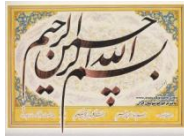


نهج الفصاحه

سخنان تابناک

حضرت محمد صلی اللہ علیہ و آلہ





نقاشیخط روی جلد اثر استاد مهدی الماسی

نشر موج نور

۱۳۹۴

نشر و بخش این کتاب رایگان می باشد

۱_ آفَةُ الشَّجَاعَةِ الْبَغْيُ وَ آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ وَ آفَةُ السَّمَاخَةِ الْمَنُّ وَ آفَةُ الْجَمَالِ الْخِيَلَاءُ وَ آفَةُ الْحَدِيثِ الْكُذْبُ وَ آفَةُ الْعِلْمِ النَّسِيَانُ وَ آفَةُ الْحَلِيمِ السَّقَّةُ وَ آفَةُ الْجُودِ السَّرْفُ وَ آفَةُ الدِّينِ الْهَوَى؛

- سرکشی آفت شجاعت است، تفاخر آفت شرافت است، منت آفت سماحت است، خود پسندی آفت جمال است، دروغ آفت سخن است فراموشی آفت دانش است، سفاهت آفت بردباری است، اسراف آفت بخشش است، هوس آفت دین است.

۲_ إِيْتُوا الدُّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ؛

- وقتی شما را دعوت کردند بپذیرید.

۳_ إِيْتِ الْمَعْرُوفَ وَ اجْتَنِبِ الْمُنْكَرَ وَ انظُرْ مَا يُعْجِبُ أذْنَكَ أَنْ يَقُولَ لَكَ الْقَوْمُ إِذَا قُمْتَ مِنْ عِنْدِهِمْ فَآتِهِ وَ انظُرِ الَّذِي تَكْرَهُ أَنْ يَقُولَ لَكَ الْقَوْمُ إِذَا قُمْتَ مِنْ عِنْدِهِمْ فَاجْتَنِبْهُ؛

- نیک کردار باش و از کار بد بپرهیز بسین میل داری دیگران در باره تو چه بگویند همان طور رفتار کن و از آنچه نمیخواهی در باره تو بگویند برکنار باش.

۴_ آفَةُ الدِّينِ ثَلَاثَةٌ: فَجْرٌ وَ إِمَامٌ جَائِرٌ وَ مُجْتَهِدٌ جَاهِلٌ؛

- آفت دین سه چیز است: دانای بد کار و پیشوای ستم کار و مجتهد نادان.

۵_ آفَةُ الْعِلْمِ النَّسِيَانُ وَإِضَاعَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَيْرَ أَهْلِهِ؛

- آفت دانش فراموشیست و دانشی که بنا اهل سپاری تلف می شود.

۶_ آكِلٌ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبْدُ وَ أَجْلِسُ كَمَا يَجْلِسُ الْعَبْدُ؛

- مانند بندگان غذا میخورم و مانند آنها بر زمین می نشینم.

۷_ آمُرُوا النِّسَاءَ فِي بَنَاتِهِنَّ؛

- با زنان در باره دخترانشان شور کنید.

۸_ آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ، إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اتَّخَذَ خَانَ؛

- نشان منافق سه چیز است، سخن بدروغ گوید، از وعده تخلف کند و در امانت خیانت نماید.

۹_ أَبِي اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ لِقَاتِلِ الْمُؤْمِنِ تَوْبَةً؛

- خداوند از گناه قاتل مؤمن نمیگذرد و توبه او را نمی پذیرد.

۱۰_ أَبِي اللَّهِ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلِ صَاحِبِ بَدْعِهِ حَتَّى يَدْعُ بِدَعْتِهِ؛

- خداوند عمل بدعتگذار را نمی پذیرد تا از بدعت خویش دست بردارد.

۱۱_ اِبْتُغُوا الرِّقْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ تَحَلَّمْ عَمَّنْ جَهَلَ عَلَيْكَ وَتُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ؛

- اگر میخواهید پیش خداوند منزلتی بلند یابید خشونت را به بردباری و محرومیت را به عطا تلافی کنید.

۱۲_ اَبْدِ الْمَوَدَّةَ لِمَنْ وَاذَكَ فَإِنَّهَا أَثْبَتُ؛

- آنکه با تو در دوستی می زند با وی ره دوستی گیر که این گونه دوستی پایدارتر است.

۱۳_ اِبْدَأْ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلِأَهْلِكَ فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ عَنْ أَهْلِكَ فَلِذِي قَرَابَتِكَ فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي قَرَابَتِكَ شَيْءٌ فَهَكَذَا وَهَكَذَا اِبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ؛

- صدقه را از خویشتن آغاز کن اگر چیزی فزون آمد به کسان خود ده اگر از کسان تو چیزی فزون آمد بخویشان ده و اگر از خویشان نیز چیزی فزون آمد به دیگران ده و همچنین صدقه را از عیال خویش آغاز کن.

۱۴_ اَبَى اللَّهُ أَنْ يَرِزُقَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنِ إِلَّا مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛

- خدا روزی بنده مؤمن خویش را از جایی که انتظار ندارد میرساند.

۱۵_ اِبْدُئُوا بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ؛

- صدقه را از آنچه خداوند آغاز کرده است آغاز کنید.

۱۶ _ أَبَشِّرُوا وَبَشِّرُوا مِنْ وَرَائِكُمْ أَنَّهُ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ صَادِقًا لَهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ؛

- شما را مزده می‌دهم و شما بدیگران مزده دهید که هر کس شهادت دهد که خدائی جز خدای یگانه نیست و بدان معتقد باشد وارد بهشت می شود.

۱۷ _ أَبْغَضُ الْحَلَالَ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ؛

- منفورترین چیزهای حلال در پیش خدا طلاق است.

۱۸ _ أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ آمَنَ ثُمَّ كَفَرَ؛

- منفورترین مردم پیش خدا آن کس است که ایمان آورد و سپس کافر شود.

۱۹ _ أَبْغَضُ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلْدُ الْخَصْمُ؛

- منفورترین مردان در پیش خدا مرد لجوج و ستیزه جوست.

۲۰ _ أَبْغَضُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ مَنْ كَانَ تَوْبَاهُ خَيْرًا مِنْ عَمَلِهِ: أَنْ تَكُونَ نِيَابَهُ نِيَابَ الْأَنْبِيَاءِ وَعَمَلُهُ عَمَلُ الْجَبَّارِينَ؛

- منفورترین بندگان در پیش خدا کسی است که جامه وی از کارش بهتر باشد، یعنی جامه او جامه پیمبران باشد و کار وی کار ستمگران.

۲۱ _ أَبْغُونِي الضُّعْفَاءَ فَإِنَّمَا تَرَزُقُونَ وَ تَنْصُرُونَ بِضُعْفَائِكُمْ؛

- ناتوان را پیش من آرید زیرا شما به برکت ناتوانان خود روزی می خورید و یاری می شوید.

۲۲ _ بَلِّغُوا حَاجَةَ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إِبْلَاحَ حَاجَتِهِ. فَمَنْ أَبْلَغَ سُلْطَانًا حَاجَةَ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إِبْلَاحَهَا تَبَّتْ اللَّهُ قَدَمَيْهِ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

- حاجت کسی را که از ابلاغ آن ناتوانست ببزرگان برسانید زیرا هر کس حاجت درمانده ای را ببزرگی برساند روز رستاخیز خداوند پاهای وی را بر صراط استوار میسازد.

۲۳ _ ابْنِ آدَمَ أَطْعِ رَبِّكَ تَسْمِيَّ عَاقِلًا وَلَا تَعْصِهِ فُتْسَمِيَّ جَاهِلًا؛

- فرزند آدم! پروردگار خویش را فرمانبردار باش تا ترا خردمند خوانند و از فرمان وی بیرون مباش که ترا نادان شمارند.

۲۴ _ ابْنِ آدَمَ إِذَا أَصْبَحْتَ مُعَافَى فِي جَسَدِكَ آمَنَّا فِي سَرَبِكَ عِنْدَكَ قُوتَ يَوْمِكَ فَعَلَى الدُّنْيَا الْعَفَاءُ؛

- فرزند آدم وقتی تن تو سالم است و خاطرت آسوده است و قوت یک روز خویش را داری جهان گو مباش.

۲۵ _ ابْنِ آدَمَ عِنْدَكَ مَا يَكْفِيكَ وَ تَطْلُبُ مَا يَطْفِيكَ ابْنِ آدَمَ لَا بِقَلِيلٍ تَقْنَعُ وَ لَا بِكَثِيرٍ تَشْبِعُ؛

- فرزند آدم، آنچه حاجت تو را رفع کند در دسترس خود داری و در پی آنچه ترا به طغیان وامیدارد روز میگذاری، به اندک قناعت نمیکنی و از بسیار سیر نمیشوی.

۲۶ _ أَتَانِي جَبْرِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَحِبِّ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقَةٌ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ. وَاعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزَّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ؛

- جبریل پیش من آمد و گفت ای محمد هر چه میخواهی زنده بمان که عاقبت خواهی مرد، هر چه را میخواهی دوست بدار زیرا از آن جدا خواهی شد و هر چه میخواهی بکن که پاداش آن را خواهی دید و بدان که شرف مؤمن بپا خاستن شب است و عزت وی بی نیازی از مردم.

۲۷ _ أَتَانِي جَبْرِيلُ فَقَالَ بَشِّرْ أُمَّتَكَ إِنَّهُ مَن مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ قُلْتُ يَا جَبْرِيلُ وَإِنْ سَرِقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَإِنْ سَرِقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَإِنْ شَرِبَ الْخَمْرَ؛

- جبریل پیش من آمد و گفت امت خود را بشارت بده که هر کس بمیرد و چیزی را با خدا شریک نسازد به بهشت میرود گفتم ای جبرئیل و اگر دزدی کرده باشد و اگر زنا کرده باشد؟ گفت آری گفتم و اگر دزدی کرده باشد و اگر زنا کرده باشد؟ گفت آری

گفتم و اگر دزدی کرده باشد و اگر زنا کرده باشد گفت آری و اگر هم شراب خورده باشد.

۲۸ _ أَتُحِبُّ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ وَ تُدْرِكَ حَاجَتَكَ؟ إِرْحَمِ الْيَتِيمَ وَ اَمْسَحْ رَأْسَهُ وَ أَطْعِمَهُ مِنْ طَعَامِكَ يَلِنَ قَلْبُكَ وَ تُدْرِكَ حَاجَتَكَ؛

● آیا دوست داری دلت نرم شود و حاجت خود بیابی بر یتیم رحمت آور وی را بنواز و از غذای خویش بدو بخوران تا دلت نرم شود و حاجت خود بیابی.

۲۹ _ أَتَحْسِبُونَ الشِّدَّةَ فِي حَمْلِ الْحِجَارَةِ إِنَّمَا الشِّدَّةُ أَنْ يَمْتَلِي أَحَدُكُمْ غِيظًا ثُمَّ يَغْلِبُهُ؛

● آیا گمان میکنید نیرومندی در بردن سنگ است، نیرومند حقیقی آنست که خشمگین شود و بر خشم خود غالب گردد.

۳۰ _ اتَّخِذُوا عِنْدَ الْفُقَرَاءِ أَيَادِي فَإِنَّ لَهُمْ دَوْلَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

● با فقرا دوستی کنید زیرا در روز رستاخیز دولتی بزرگ دارند.

۳۱ _ أَتَدْرُونَ مَا الْعِضَّةُ؟.. نَقَلَ الْحَدِيثَ مِنْ بَعْضِ النَّاسِ إِلَى بَعْضٍ لِيُفْسِدُوا بَيْنَهُمْ؛

● آیا میدانید سخن چینی چیست؟ سخن چینی آنست که سخنی را از کسان پیش دیگران نقل کنند و میان آنها را بهم بزنند.

۳۲ _ أَتُرْكُ فُضُولَ الْكَلَامِ وَ حَسْبُكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ؛

- از سخنان بیهوده چشم بپوش سخنی که رفع حاجت کند ترا کفایت کند.

۳۳ _ أتركوا الدنيا لأهلها فإنه من أخذ منه فوق ما يكفيه أخذ من حنفيه وهو لا يشعر؛

- دنیا را بمردم دنیا واگذارید زیرا هر کس از دنیا بیش از حد کفایت برگیرد در هلاک خویش میکوشد اما نمیداند.

۳۴ _ اتق الله في عسرك و يسرك؛

- در سختی و سستی از خدا بترس.

۳۵ _ اتق الله و لا تحقرن من المعروف شيئا ولو أن تفرغ من دلوک فی إناء المستسقي و أن تلقى أخاک و وجهک إليه منبسط؛

- از خدا بترس و هیچ کار نیکی را حقیر مشمار گر چه کار نیک منحصر باین باشد که دلو خویش را در ظرف تشنه ای بریزی و برادر خود را با روی گشاده ملاقات کنی.

۳۶ _ اتق دعوة المظلوم فإنما يسأل الله تعالى حقه و إن الله تعالى لا يمنع ذا حق حقه؛

- از دعای مظلوم بپرهیز زیرا وی بدعا حق خویش را از خدا میخواهد و خدا حقرا از حق دار دریغ نمیدارد.

۳۷ _ اتقوا الله واعدلوا بین اولادکم كما تحبون أن یبروکم؛

- از خدا بترسید و میان فرزندان خود بعدالت رفتار کنید همان طور که میخواهید با شما بنیکی رفتار کنند.

۳۸ _ اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تَحْمِلُ عَلَى الْغَمَامِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأَنْصُرَنَّكَ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ؛

- از نفرین مظلوم بترسید زیرا نفرین وی بر ابرها می‌رود و خداوند می‌گوید بعزت و جلال من سوگند که ترا یاری میکنم اگر چه پس از مدتی باشد.

۳۹ _ تَقُوا الْحَجَرَ الْحَرَامَ فِي الْبُنْيَانِ فَإِنَّهُ أَسَاسُ الْخَرَابِ؛

- از استعمال سنگ حرام در ساختمان بپرهیزید که مایه ویرانی است.

۴۰ _ اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ؛

- از فراست مؤمن بترسید که چیزها را با نور خدا مینگرد.

۴۱ _ اتَّقُوا الشَّحَّ فَإِنَّ الشَّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَ اسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ؛

- از بخل بپرهیزید زیرا که بخل پیشینیان را هلاک کرد و آنها را وادار کرد که بخون یک دیگر دست بیالایند و محارم خویش را حلال شمارند.

۴۲ _ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ؛

- از آتش بپرهیزید و گر چه بوسیله یک پاره خرما باشد و اگر ندارید بوسیله سخنی نیک.

۴۳ _ اتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ وَ أَرْضِ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ؛

- از چیزهای حرام بپرهیز تا از همه کس عابدتر باشی و بقسمت خویش راضی باش تا از همه کس ثروتمندتر باشی.

۴۴ _ اتَّقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ؛

- از همه مردم پرهیزگارتر آن کس است که حق را بر نفع و ضرر خویش بگوید.

۴۵ _ اتَّقُوا الدُّنْيَا فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لَأَسْحَرُ مِنْ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ؛

- از دنیا بپرهیزید، قسم بآن کس که جان من در کف اوست که دنیا از هاروت و ماروت ساحرتر است.

۴۶ _ اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّهُنَّ عِنْدَكُمْ عَوَانٌ؛

- در باره زنان از خدا بترسید که آنها پیش شما اسیرند.

۴۷ _ اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَ اتَّبِعِ السَّبِيَّةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا وَ خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقٍ حَسَنٍ؛

- هر کجا هستی از خدا بترس؛ به دنبال گناه کار نیک انجام بده تا آن را محو کند و با مردم خوش اخلاق و نیکو رفتار باش.

۴۸ _ اِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ كَأَنَّهَا شِرَارَةٌ؛

- از نفرین مظلوم بترسید که چون شعله آتش بر آسمان میرود.

۴۹ _ اِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا فَإِنَّهَا لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ؛

- از نفرین مظلوم بترسید اگر چه کافر باشد، زیرا در برابر نفرین مظلوم پرده و مانعی نیست.

۵۰ _ اِتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ؛

- از خدا بترسید و میان خویش را اصلاح کنید.

۵۱ _ اِتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ فَإِنَّ إِبْلِسَ طَلَّاعَ رِصَادٍ وَمَا هُوَ بِشَيْءٍ مِنْ فَخْوَخِهِ بِأَوْثَقِ لَصِيدِهِ فِي الْأَتْقِيَاءِ مِنَ النِّسَاءِ؛

- از دنیا بترسید و از زنان بپرهیزید زیرا شیطان نگران و در کمین است و هیچ یک از دامهای وی برای صید پرهیزکاران مانند زنان مورد اطمینان نیست.

۵۲ _ اِتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظِلْمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

- از ستمگری بپرهیزید که ستمگری مایه تاریکی روز رستاخیز است.

۵۳_ اتقوا صاحب الجذام كما يتقى السبع إذا هبط واديا فاهبطوا غيره.

- از بیماری که بخوره مبتلا است بپرهیزید چنان که از شیر میگریزید اگر در دره ای فرود آمد شما در دره دیگر فرود آئید.

۵۴_ اتقوا زله العالم و انتظروا فيئته.

- از لغزش دانا بترسید و منتظر باز گشت وی باشید.

۵۵_ اثنان لا تجاوز صلاتهما رءوسهما عبد أبق من موابيه حتى يرجع و امرأه عصت زوجها حتى ترجع.

- دو کسند که نمازشان از سرشان بالاتر نمیروند بنده ای که از آقایان خود گریخته باشد تا هنگامی که باز گردد و زنی که شوهر خود را نافرمانی کرده باشد تا باز گردد.

۵۶_ اثنان لا ينظر الله إليهم يوم القيامة قاطع الرحم و جار السوء.

- دو کس را خداوند روز قیامت بنظر رحمت نمی نگرد، آنکه با خویشان ببرد و آنکه با همسایه بدی کند.

۵۷_ اثنان خير من واحد و ثلاثة خير من اثنين و أربعة خير من ثلاثة فعليكم بالجماعه.

- دو تن از یکی بهتر و سه تن از دو تن برتر و چهار تن از سه تن نیکوتر است، همیشه با جماعت باشید.

۵۸ _ اثنان یکرههما ابن آدم الموت و الموت خیر له من الفتنه و یکره قلّه المال و قلّه المال أقلّ للحساب.

● فرزند آدم از دو چیز بیزار است یکی مرگ در صورتی که مرگ برای او از فتنه بهتر است و کمی مال در صورتی که هر چه مال کمتر باشد حساب آن آسانتر است.

۵۹ _ اثنان یعجلهما الله فی الدنیا البغی و عقوق الوالدین.

● دو چیز را خداوند در این جهان کیفر می دهد تعدی و ناسپاسی پدر و مادر.

۶۰ _ اجتنبوا الخمر فإنها مفتاح کل شرّ.

● از شراب بگریزید که کلید همه بدیهاست.

۶۱ _ اجتنبوا التکبر فإن العبد لا یزال یتکبر حتی یقول الله تعالی اکتبوا عبدي هذا فی الجبارین.

● از تکبر بپرهیزید زیرا بنده همین که بتکبر خو گرفت خداوند می گوید این بنده را در شمار گردن کشان بشمار آرید.

۶۲ _ اجتنبوا کل مسکر.

● از هر چه مست میکند بپرهیزید.

۶۳ _ اجتنب الغضب.

- از خشم بپرهیز.
- ۶۴ _ اجتنبوا دعوات المظلوم ما بينها و بین الله حجاب.
- از نفرین های مظلوم بترسید که میان آن و خدا حجابی نیست.
- ۶۵ _ أجرؤکم علی قسم الجدّ أجرؤکم علی النار.
- هر کس از شما در خوردن قسم جدی جری تر است بجهنم نزدیکتر است
- ۶۶ _ إنّ لكلّ ملک حمی و إنّ حمی الله فی الأرض محارمه.
- هر پادشاهی قرقی دارد و قرق خدا در زمین محرمات اوست.
- ۶۷ _ أجلّوا الله یغفر لکم.
- خدا را ستایش کنید تا شما را بیامرزد
- ۶۸ _ أجملوا فی طلب الدنیا فإنّ کلّاً میسرّ لما کتب له منها.
- در طلب دنیا معتدل باشید زیرا بهر کس هر چه قسمت اوست میرسد
- ۶۹ _ أجوع الناس طالب العلم و اشبعهم اذی لا یتغیه.
- از همه مردم گرسنه تر آن کس است که در پی دانش میرود و از همه مردم سیرتر آن کس است که طالب آن نیست.

۷۰_ أجيئوا الداعى و لا تردّوا الهدیة و لا تضربوا المسلمین.

● دعوت را بپذیرید، هدیه را رد مکنید و مسلمانان را نزید.

۷۱_ أحبّ الأعمال إلى الله الصّلاه لوقتها ثمّ برّ الوالدین ثمّ الجهاد فى سبیل الله.

● بهترین کارها در نزد خدا نماز بوقت است آنگاه نیکی با پدر و مادر آنگاه جنگ در راه خدا.

۷۲_ أحبّ البلاد إلى الله مساجدها و أبغض البلاد إلى الله أسواقها.

● محبوبترین جای شهرها در پیش خدا مسجدهاست و منفورترین جای شهرها در پیش خدا بازارهاست.

۷۳_ أحبّ العباد إلى الله الأتقیاء الأخفیاء.

● محبوبترین بندگان در پیش خدا پرهیزکاران گمنامند.

۷۴_ أحبّ الأعمال إلى الله أدومها و إن قلّ.

● محبوبترین کارها در پیش خدا کاریست که دوام آن بیشتر است اگر چه اندک باشد.

۷۵_ أحبّ حبیبک هونا ما عسى أن یکون بغیضک یوما ما و أبغض بغیضک هونا ما عسى أن یکون حبیبک یوما ما.

- در دوستی میانه نگهدار که شاید دوست روزی دشمن تو شود و در دشمنی راه افراط مسپار که شاید دشمن روزی دوست گردد.

۷۶_ أحبّ للنّاس ما تحبّ لنفسک تکن مؤمنا و أحسن مجاوره من جاورک تکن مسلما.

- آنچه برای خود می خواهی برای مردم بخواه تا مؤمن باشی و با همسایگان نیکی کن تا مسلمان باشی.

۷۷_ أحبّ الأعمال إلى الله من أطمع من جوع أو دفع عنه مغرما أو كشف عنه کربا

- بهترین کارها در پیش خدا آنست که بینوائی را سیر کنند، یا قرض او را پردازند یا زحمتی را از او دفع نمایند

۷۸_ أحبّ الأعمال إلى الله بعد الفرائض إدخال السرور علی المسلم.

بهترین کارها در پیش خدا بعد از ادای واجبات خوشحال کردن مرد مسلمان است.

۷۹_ أحبّ الأعمال إلى الله حفظ اللسان.

بهترین کارها در پیش خدا نگه داری زبان است.

۸۰_ أحبّ الأعمال إلى الله الحبّ فی الله و البغض فی الله.

- بهترین کارها در پیش خدا دوستی و دشمنی در راه خداست.

۸۱_ أحبّ الجهاد إلى الله کلمه حقّ تقال لإمام جائر.

- بهترین جهادها در پیش خدا سخن حقی است که به پیشوای ستم کار گویند.

۸۲_ أَحَبَّ الْحَدِيثِ إِلَىٰ أَصْدَقِهِ

- در نظر من بهترین سخنان آنست که راست تر باشد.

۸۳_ أَحَبَّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي.

- بهترین غذاها در پیش خدا آن است که گروهی بسیار بر آن بنشینند.

۸۴_ أَحَبُّ اللَّهْوِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَىٰ إِجْرَاءُ الْخَيْلِ وَالرَّمْيِ.

- بهترین بازی ها در پیش خدا اسب دوانی و تیر اندازی است.

۸۵_ أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ خَلْقًا.

- بهترین بندگان در پیش خدا کسی است که خلقش نیکتر باشد.

۸۶_ أَحَبُّ اللَّهِ تَعَالَىٰ عَبْدًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ وَ سَمَحًا إِذَا اشْتَرَىٰ وَ سَمَحًا إِذَا قَضَىٰ وَ سَمَحًا إِذَا اقْتَضَىٰ.

- خداوند بنده ای را که بهنگام خرید و هنگام فروش و هنگام پرداخت و هنگام دریافت سهل انگار است دوست دارد.

۸۷_ أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

● از جمله بندگان آن کس پیش خدا محبوبتر است که برای بندگان خدا سودمندتر است.

۸۸ _ أحب للناس ما تحب لنفسك.

● آنچه برای خود میخواهی برای مردم بخواه

۸۹ _ أحبّ بيوتكم إلى الله بيت فيه يتيم مكرّم.

● محبوبترین خانه های شما در نظر خدا خانه ایست که در آن یتیمی محترم باشد.

۹۰ _ احترسوا من الناس بسوء الظنّ.

● بوسیله بدگمانی از مردم در امان باشید.

۹۱ _ احتكار الطّعام بمكّه إلحاد

● احتکار خوردنیها در مکه کفر است.

۹۲ _ أحتوا التراب في وجه المدّاحين.

● بر چهره ستایشگران خاک بپاشانید.

۹۳ _ احذر أن يری عليك آثار المحسنين و أنت تخلو من ذلك فتحتشر مع المرّائين.

● مبادا آثار نیکان در تو نمودار باشد و نیک نباشی که در این صورت با ریاکاران محشور خواهی شد.

۹۴ _ اُحذروا الشَّهوه الخفیّه: العالم یحبّ أن یجلس إلیه.

- از شهوت مخفی بهره‌یزید شهوت مخفی آنست که دانشمند دوست دارد کسان در محضر وی بنشینند

۹۵ _ اُحذروا البغی فإنّه لیس من عقوبه هی أحضر من عقوبه البغی.

- از ستمگری بهره‌یزید زیرا کیفری از کیفر ستمکاری آماده تر نیست.

۹۶ _ أحزم النَّاسَ أَكْظَمُهُم لِلغیظ.

- آنکه در فرو بردن خشم از دیگران پیشتر است از همه کس دورانیش تر است.

۹۷ _ اُحذروا زلّه العالم فإنّ زلّته تکبکبه فی النَّار.

- از لغزش عالم بهره‌یزید که لغزش او در آتش نگونسارش خواهد کرد

۹۸ _ أحسنوا جوار نعم الله لا تنفروها فقلّما زالت عن قوم فعادة إلیهم.

- قدر نعمتهای خدا را بدانید و آن را از خود مرانید زیرا کمتر ممکن است نعمتی از قومی زایل شود و پس آنان باز گردد.

۹۹ _ أحسنوا إذا ولیتم و اغفوا عمّا ملکتم.

- وقتی فرمان روائی یافتید به نیکی گرائید و زیر دستان خود را ببخشید

۹۹_ احفظ الله تجده أمامك.

- جانب خدا را نگهدار تا همیشه وی را روبرو بینی.

۱۰۰_ احفظ لسانك.

- زبان خویش را نگهدار.

۱۰۱_ احفظ ما بين لحييك و ما بين رجلك.

- دهان و فرج خویش را نگهدار.

۱۰۲_ احفظ وذبك لا تقطعه فيطفي الله نورك.

- دوستی پدر خویش را حفظ کن و رشته آن را مبر که خداوند نور تو را خاموش میکند.

۱۰۳_ احفظ عورتك إنا من زوجتك أو ما ملكت يمينك. قيل إذا كان القوم بعضهم من بعض قال إن استطعت أن لا يرينها أحد فلا يرينها قيل إذا كان أحدنا خاليا قال الله أحق أن يستحي منه من الناس.

- عورت خویش را جز از همسر و کنیز خود مستور دار گفتند اگر کسان خویشاوندان یک دیگر باشند؟ گفت اگر توانستی که هیچ

کس آن را نبیند بهتر است که نه ببیند گفتند اگر یکی از ما تنها باشد گفت از خداوند بیش از مردم باید شرم کنند.

١٠٤ _ أَلَّ الذَّهَبَ وَ الْحَرِيرَ لَأَنَا أُمَّتِي وَ حَرَّمَ عَلَيَّ ذُكُورَهَا.

● طلا و ابریشم بر زنان امت من حلال است و بر مردانشان حرام

١٠٥ _ أَخَافُ عَلَيَّ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثًا: ضَالَّةَ الْأَهْوَاءِ وَ اتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ فِي الْبَطُونِ وَ الْفُرُوجِ وَ الْغَفْلَةَ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ.

● پس از خودم بر امتم از سه چیز بیم دارم، گمراهی هوسها و پیروی خواهشهای شکمها و فرجها و غفلت پس از معرفت.

١٠٦ _ اخْتَبِرُوا النَّاسَ بِأَخْدَانِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَخَادِنُ مَنْ يَعْجِبُهُ.

● مردم را از معاشرانشان بشناسید زیرا کند هم جنس با هم جنس پرواز.

١٠٧ _ أَخَذَ الْأَمِيرَ الْهَدِيَّةَ سَحْتًا وَ قَبِلَ الْقَاضِيَ الرَّشْوَةَ كَفْرًا.

● هدیه گرفتن امیر نارواست و رشوه گرفتن قاضی کفر است

١٠٨ _ أَحْسَرَ النَّاسَ صَفْقَةَ رَجُلٍ أَخْلَقَ يَدِيهِ فِي آمَالِهِ وَ لَمْ يَسَاعِدْهُ الْإِيَّامُ عَلَيَّ أَمْنِيَّتِهِ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بَغِيرَ زَادٍ وَ قَدَمَ عَلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى بَغِيرَ حِجَّةٍ.

● زیانکارترین مردم آن کس است که عمری بآرزو گذارند و روزگار وی را بمنظور نرساند و از دنیا بی توشه برون رود و در پیشگاه خداوند دلیلی نداشته باشد.

۱۰۹_ أخصی ما خشیت علی أمتی کبر البطن و مداومه النوم و الکسل و ضعف الیقین.

● بر امت خویش، بیشتر از هر چیز، از شکم پرستی و پر خوابی و بیکارگی و بی ایمانی بیمناکم.

۱۱۰_ أخلص دینک یکنک القلیل من العمل.

● ایمان خویش را خالص کن که اندکی عبادت ترا کفایت کند.

۱۱۱_ أخلصوا أعمالکم لله فإن الله لا یقبل إلّا ما خلص له.

● اعمال خویش را برای خداوند از روی اخلاص انجام دهید، زیرا خدا فقط کارهایی را میپذیرد که از روی اخلاص برای او انجام گرفته باشد

۱۱۲_ أخوف ما أخاف علی أمتی کلّ منافق علیم اللسان.

● بیش از هر چیز از منافقان دانا بر امت خود بیم دارم.

۱۱۳_ إخوانکم خولکم جعلهم الله فنیه تحت أیدیکم فمن کان أخوه تحت یده فلیطعمه من طعامه و لیلبسه من لباسه و لا یکلّفه ما یغیه فإن کلفه ما یغلبه فلیعنه.

- بندگان شما برادران شما هستند که خداوند آنها را زیر دست شما قرار داده هر کسی برادر وی زیر دستش باشد باید از غذای خود بدو بخوراند و از لباس خویش بر او بپوشاند و کاری که بیش از طاقت وی باشد بدو رجوع نکند و اگر کار سختی بدو رجوع کرد یاریش کند

۱۱۴_ أخوف ما أخاف علی أمتی الهوی و طول الأمل.

- بر امت خویش بیش از هر چیز از هوس و آرزوی دراز بیم دارم.
- ۱۱۵_ أَدَّ مَا افترض الله تعالی عليك تكن من أعبد النَّاسِ و اجتنب ما حرمَّ الله عليك تكن من أروع النَّاسِ و ارض بما قسمه الله لك تكن من أغنى النَّاسِ

- واجبات خدا را بجای آر تا عابدترین مردم باشی، و از محرمات خدا بپرهیز تا پارساترین مردم باشی به قسمتی که خدا برای تو تعیین کرده راضی باش تا بی نیازترین مردم باشی.

۱۱۶_ أَدْعُوا الله و أنتم مؤمنون بالإجابة و اعلموا أن الله لا يستجيب دعاء

- خدا را بخوانید و باجابت دعای خود یقین داشته باشید و بدانید که خداوند دعا را از قلب غافل بیخبر نمیپذیرد.

۱۱۷_ أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ اتَّمَنَكَ و لا تخن من خانك.

- با کسی که تو را امین میداند به امانت رفتار کن و با کسی که بتو خیانت کرده است خیانت مکن

۱۱۸ _ اَدْبَنِي رَبِّي فَأَحْسِن تَأْدِيبِي.

- خداوند مرا ادب آموخت و نیک آموخت.

۱۱۹ _ إِدْرءُوا الْحُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ الْإِمَامَ لَأَنْ يَخْطِي فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَخْطِي فِي الْعُقُوبَةِ.

- تا آنجا که می توانید مجازات ها را از مسلمانان باز دارید زیرا اگر پیشوائی در بخشش خطا کند بهتر از آن است که در مجازات خطا کند.

۱۲۰ _ إِدْرءُوا الْحُدُودَ بِالشَّبَهَاتِ وَأَقِيلُوا الْكِرَامَ عَثْرَاتِهِمْ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ.

- وقتی تردید پیش آمد مجازاتها را باز دارید و لغزشهای بزرگان را ببخشید مگر در کار حد و مجازات

۱۲۱ _ أَدْنَى أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَنْتَعِلُ بِنَعْلَيْنِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي دِمَاغَهُ مِنْ حَرَارَةِ نَعْلَيْهِ.

- از مردم جهنم آنکه عذابش از همه آسانتر است دو کفش آتشین بپا دارد که مغز وی از حرارت کفشهایش بجوش می آید.

۱۲۲ _ أَدْنَى جَبَدَاتِ الْمَوْتِ بِمَنْزِلَةِ مَاءِهِ ضَرْبَهُ بِالسَّيْفِ.

- آسانترین کششهای مرگ مانند صد ضربت شمشیر است.
۱۲۳ _ إذا أُبرِدتُم إلىٰ بَریدا فابعثوه حسن الوجه حسن الاسم
- وقتی قاصدی پیش من میفرستید نیک صورت و نیک اسم بفرستید.
۱۲۴ _ إذا ابتغیتم المعروف فاطلبوه عند حسان الوجوه.
- اگر نیکی میخواهید آن را پیش نیکصورتان بجوئید.
۱۲۵ _ إذا ابتلیٰ أحدکم بالقضاء بین المسلمین فلا یقض و هو غضبان و لیسوّ بینهم فی النظر و المجلس و الإشاره.
- اگر یکی از شما بکار قضاوت میان مسلمانان دچار شود باید به هنگام غضب از قضاوت خودداری کند و میان ارباب دعوی در نگاه و نشیمنگاه و اشاره تفاوتی نگذارد
۱۲۶ _ إذا أتىٰ علیّ یوم لا أزداد فیهِ علما یقرّبنی إلىٰ الله تعالیٰ فلا بورک لی فی طلوع الشمس ذلك الیوم.
- اگر روزی بر من بگذرد و در آن روز دانشی نیاموزم که مرا بخداوند نزدیک کند، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.
۱۲۷ _ إذا أتىٰ أحدکم خادمه بطعامه قد کفاه علاجیه و دخانه فلیجلسه معه فإن لم یجلسه معه فلیناوله أکله أو أکلتین.

● وقتی خادم شما غذائی می آورد که آن را تهیه کرده و دود آن را خورده باید وی را با خویشتن بنشانند و اگر او را نشانند یک یا دو لقمه باو بدهد.

۱۲۸_ إذا أتى أحدكم أهله فليستتر و لا يتجرّدان تجرّد العيرين.

● وقتی یکی از شما پیش کسان خود میرود خود را بپوشاند و مانند شتران برهنه نباشند.

۱۲۹_ إذا آتاك الله مالا فليبر أثر نعمه الله عليك و كرامته.

● اگر خداوند چیزی بتو داد باید نشان نعمت و کرم وی در تو پدیدار شود.

۱۳۰_ إذا أتاكم من ترضون خلقه و دينه فزوّجوه إن لا تفعلوا تكن فتنه في الأرض و فساد عريض.

● وقتی کسی که خلق و دین وی مایه رضایت است بخواستگاری می آید بوی زن بدهید و اگر چنین نکنید فتنه و فساد در زمین فراوان خواهد شد.

۱۳۱_ إذا أتاكم السائل فضعوا في يده و لو ظلفا محرقا.

● وقتی سائلی پیش شما آمد چیزی بدو بدهید اگر چه یک قطعه سم سوخته باشد.

۱۳۲_ إذا أتاكم كريم قوم فأكرموه.

● وقتی بزرگ طایفه ای پیش شما آمد او را بزرگ شمارید.

۱۳۳_ إذا أثنى عليك جيرانك أنك محسن فأنت محسن و إذا أثنى عليك جيرانك أنك مسيء فأنت مسيء.

● اگر همسایگان ترا نیکوکار دانستند نیکوکاری و اگر همسایه گانت ترا بدکار شمردند بد کاری

۱۳۴_ إذا اجتمع العالم و العابد على الصراط قيل للعابد أدخل الجنة و تنعم بعبادتك و قيل للعالم قف هنا فاشفع لمن أحببت فإنك لا تشفع لأحد إلّا شفقت فقام مقام الأنبياء.

● وقتی عالم و عابد بر صراط اجتماع کنند بعباد گویند ببهشت درآی و از عبادت خویش بهرمند شو و بعالم گویند اینجا بایست و برای هر که میخواهی شفاعت کن زیرا هر که را شفاعت کنی شفاعت تو پذیرفته خواهد شد آنگاه عالم در صف پیغمبران میایستد.

۱۳۵_ إذا اجتمع الداعيان فأجب أقربهما بابا فإن أقربهما بابا أقربهما جوارا و إن سبق أحدهما فأجب الذي سبق.

● وقتی دو کس ترا با هم دعوت کردند دعوت کسی را که خانه اش نزدیکتر است بپذیر زیرا آنکه خانه اش نزدیکتر است در همسایگی مقدم است و اگر یکی زودتر دعوت کرده است دعوت او را بپذیر.

۱۳۶ _ إذا أحبَّ الله عبدا ابتلاه و إذا أحبَّه الحبَّ البالغ اقتناه قالوا ما اقتناؤه قال لا يترك له مالا و لا ولدا.

- وقتی خداوند بنده ای را دوست دارد وی را مبتلا سازد و وقتی ویرا کاملا دوست دارد او را خاص خود سازد گفتند چگونه او را خاص خود میسازد گفت مال و فرزندی برای او باقی نمیگذارد
- ۱۳۷ _ إذا أحبَّ الله عبدا حماه الدّنيا كما يظل أحدكم يحمي سقيمہ الماء.

- وقتی خداوند بنده ای را دوست دارد دنیا را از او منع میکند چنان که شما مریض خویش را از نوشیدن آب منع میکنید.

۱۳۸ _ إذا أحبَّ الله عبدا ابتلاه لیسع تضرّعه.

- وقتی خداوند بنده ای را دوست دارد ویرا مبتلا سازد تا تضرع او را بشنود.

۱۳۹ _ إذا أحبَّ الله عبدا قذف حبّه فی قلوب الملائکه و إذا أبغض الله عبدا قذف بغضه فی قلوب الملائکه ثمّ یقذفه فی قلوب الآدمیین.

- وقتی خداوند بنده ای را دوست دارد دوستی ویرا در دل فرشتگان جای میدهد و وقتی بنده ای را دشمن دارد دشمنی او را در دل فرشتگان اندازد سپس آن را در دل آدمیان جای دهد،

۱۴۰ _ إذا أحبَّ أحدكم أخاه فلیعلمه فإنّه أبقی فی الالفه و أثبت فی المودّه.

● وقتی کسی آشنای خود را دوست دارد بدو خبر دهد که این کار موجب بقای الفت و دوام مودت است.

۱۴۱ _ إذا أحببت رجلاً فلا تماره و لا تجاره و لا تشاره و لا تسئل عنه أحدا فعسى أن توفي له عدواً فيخبرك بما ليس فيه فيفرق ما بينك و بينه.

● وقتی با کسی دوست شدی با او مجادله و رقابت مکن و بر او برتری مجو و از هیچ کس در باره او چیزی مپرس چه ممکن است به یکی از دشمنان او بر خوری و در باره وی سخن بخطا گوید و میان شما را تفرقه اندازد.

۱۴۲ _ إذا أحببتم أن تعلموا ما للعبد عند ربّه فانظروا ما يتبعه من الثناء.

● وقتی بخواهید مقام بنده را در نظر خدا بدانید بنگرید که پشت سر او چه میگویند.

۱۴۳ _ إذا أراد الله بعبد خيراً فقهه في الدين و زهده في الدنيا و بصره عيوبه.

● وقتی خداوند برای بنده ای نیکی خواهد ویرا در کار دین دانا و بدنیا بی اعتنا سازد و عیوب ویرا بدو بنمایاند.

۱۴۴ _ إذا أراد الله بعبد خيراً صیر حوايج الناس إليه.

● وقتی خداوند برای بنده ای نیکی خواهد حاجت های مردم را در دست او قرار میدهد.

۱۴۵_ إذا أراد الله بعبده الخیر عَجَّلَ له العقبه فی الدنیا و إذا أراد الله بعبده الشرَّ أمسک عنه بذنبه حتّی یوافی به یوم القیامه.

● وقتی خداوند برای بنده خویش نیکی خواهد کیفر او را در دنیا میدهد و وقتی برای او بد خواهد گناه وی را میگذارد که در روز رستخیز کیفر دهد.

۱۴۶_ إذا أراد الله بعد خیرا فتح له قفل قلبه و جعل فیہ الیقین و الصدق و جعل قلبه و اعبا لما سلک فیہ و جعل قلبه سلیمًا و لسانه صادقًا و خلیقته مستقیمه و جعل أذنه سمیعہ و عینه بصیرہ.

● وقتی خداوند برای بنده ای خوبی خواهد قفل دل ویرا میگذارد و در آن ایمان و راستی قرار میدهد و قلب وی را نسبت برفتار او هوشیار میسازد دل وی را سلیم و زبانش را راستگو و اخلاقش را مستقیم و گوش ویرا شنوا و چشمش را بینا میسازد.

۱۴۷_ إذا أراد الله بأهل بیت خیرا فقَّههم فی الدین و قرَّ صغیرهم کبیرهم و رزقهم الرِّفق فی معیشتهم و القصد فی نفقاتهم و بصرهم عیوبهم فیتوبوا منها و إذا أراد بهم غیر ذلك ترکهم هملا.

● وقتی خداوند برای مردم خانه ای نیکی خواهد آنان را در کار دین دانا سازد و خوردسالانشان سال- خوردگانیشان را محترم دارند.

مدارا در معیشت و اعتدال در خرج را نصیب آنها سازد و

عیویشان را بآنها بنمایاند تا از آن باز گردند و اگر برای آنها جز این خواهد بخودشان واگذارشان کند.

۱۴۸ _ إذا أراد الله بقوم خيراً أمداً لهم في العمر و أَلهمهم الشُّكر.

● وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد عمرشان را دراز و زبانشان را بشکر باز کند.

۱۴۹ _ إذا أراد الله بقوم نساء رزقهم السَّماحة و العفان و إذا أراد بقوم انقطاعاً فتح عليهم باب الخيانة.

● وقتی خدا بخواد قومی را بزرگ کند آنها را صاحب عفت و گذشت میکند و وقتی بخواد قومی را منقرض سازد در خیانت را برویشان میگشاید.

۱۵۰ _ إذا أراد الله بقوم خيراً و لى عليهم حلماً هم و قضى بينهم علمائهم و جعل المال فى سمحائهم و إذا أراد بقوم شراً و لى عليهم سفهائهم و قضى بينهم جهالهم و جعل المال فى بخلائهم.

● وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد خردمندانشان را بر آنها فرمانروا سازد و دانشمندانشان میان آنها قضاوت کند و مال را بدست بخشنندگان دهد و وقتی برای قومی بدی خواهد سفیهانشان را بر آنها فرمانروا سازد و نادانان میان آنها قضاوت کنند و مال را بدست بخیلانشان دهد.

۱۵۱ _ إذا أراد الله بأهل بيت خيرا أدخل عليهم الرفق.

- وقتی خدا برای مردم خانه ای نیکی خواهد آنها را با مدارا قرین سازد.

۱۵۲ _ إذا أراد الله بقوم سوء جعل أمرهم إلى مترفيهم.

- وقتی خداوند برای مردمی بدی خواهد کارشان را بدست تجمل - پرستان آنها می سپارد.

۱۵۳ _ إذا أراد الله بقرية هلاكا أظهر فيهم الزنا.

- وقتی خدا بخواهد مردم قریه ای را نابود سازد زنا را در میان آنها پدید می آورد.

۱۵۴ _ إذا أراد الله بعبد خيرا جعل له واعظا من نفسه يأمره و ينهاه.

- وقتی خدا برای بنده ای نیکی خواهد واعظی از نفس وی بر او گمارد که او را بکار نیک وادارد و از کار بد باز دارد.

۱۵۵ _ إذا أراد الله بعبد خيرا طهره قبل موته قالوا و ما ظهور العبد قال عمل صالح يلهمه إياه حتى يقبضه عليه.

- وقتی خدا برای بنده ای نیکی خواهد او را پیش از مرگش پاک میکند گفتند پاکی بنده چگونه است گفت کار نیکی بدو الهام می کند تا جان وی را در اثنای انجام آن بگیرد.

۱۵۶ _ إذا أراد الله بعبد خيرا عاتبه في منامه.

- وقتی خداوند برای بنده ای نیکی خواهد او را در خواب عتاب کند.

۱۵۷ _ إذا أراد الله بعبد خيرا غسله قبل و ما غسله قال يفتح له عملا صالحا قبل موته ثم يقبضه عليه.

- وقتی خداوند برای بنده ای نیکی خواهد او را شیرین کند گفتند شیرینی او چگونه است گفت پیش از مرگش کار نیکی را پیش پای او میگذارد و در اثنای انجام آن جانش را میگیرد.

۱۵۸ _ إذا أراد الله بعبد خيرا استعمله قبل و ما استعماله؟ قال يفتح له عملا صالحا بين يدي موته حتى يرضى عنه من حوله.

- وقتی خداوند برای بنده ای نیکی خواهد او را بکار گیرد گفتند بکار گرفتن او چگونه است گفت نزدیک مرگ وی کار نیکی را پیش پایش میگذارد تا اطرافیان را از او خشنود کند.

۱۵۹ _ إذا أراد الله بعبد خيرا رزقهم الرِّق في معاشهم و إذا أراد بهم شراً رزقهم الخرق في معاشهم.

- وقتی خداوند برای بندگان نیکی خواهد آنها را در کارهای زندگیشان با مدارا قرین سازد و هنگامی که برایشان بدی خواهد آنها را با زیاده روی همراه کند.

۱۶۰ _ إذا أراد الله بالأمر خيراً جعل له وزير صدق إن نسي ذكره و إن ذكر أعانه و إذا أراد به غير ذلك جعل له وزير سوء إن نسي لم يذكره و إن ذكر لم يعنه.

● وقتی خداوند برای امیر نیکی خواهد برای او وزیری راست و درست قرار میدهد که اگر چیزی را فراموش کرد یاد آوریش کند و اگر بیاد آورد در انجام آن یاریش کند و اگر برای او جز این خواهد برای او وزیر بدی قرار دهد که اگر چیزی را فراموش کرد یاد آوریش نکند و اگر بیاد آورد یاریش نکند.

۱۶۱ _ إذا أراد الله بعبد خيراً جعل صنائعه و معروفه في أهل الحفاظ و إذا أراد الله بعبد شراً جعل صنائعه و معروفه في غير أهل الحفاظ.

● وقتی خدا برای کسی نیکی خواهد سر و کار او با مردم حقشناس می افتد و موقعی که برای کسی بدی خواهد سر و کار او با مردم حق ناشناس می افتد.

۱۶۲ _ إذا أراد الله بعبد خيراً جعل غناه في نفسه و تقاه في قلبه و إذا أراد بعبد شراً جعل فقره بين عينيه.

● وقتی خدا برای کسی نیکی خواهد ثروتش را در روحش و تقوایش را در قلبش قرار میدهد و وقتی برای کسی بدی خواهد فقر را پیش چشم او جای میدهد.

۱۶۳_ إذا أراد الله بقوم خيراً كثر فقهاءهم و أقل جهالهم فإذا تكلم الفقيه وجد أعواناً و إذا تكلم الجاهل قهر و إذا أراد الله بقوم شراً كثر جهالهم و أقل فقهاءهم فإذا تكلم الجاهل وجد أعواناً و إذا تكلم الفقيه قهر.

● وقتی خدا برای قومی نیکی خواهد دانایان آنها را زیاد و نادانها-
یشان را کم کند تا هنگامی که دانا سخن گوید یارایش کنند و
موقعی که نادان لب گشاید مغلوب گردد و وقتی برای قومی بد
خواهد نادان هایشان را زیاد و دانایان آنها را کم کند تا هنگامی
که نادان لب گشاید یارایش کنند و وقتی دانا سخن گوید مغلوب
گردد.

۱۶۴_ إذا أراد الله أن يوقع عبداً أعمى عليه الحيل.

● وقتی خداوند خواهد بنده ای را از پا درآورد راههای چاره را بر او
ببندد.

۱۶۵_ إذا أراد الله خلق شيء لم يمنعه شيء.

● وقتی خدا بخواهد چیزی را بیافریند چیزی مانع او نمیشود.

۱۶۶_ إذا أراد الله قبض عبد بمرض جعل له فيها حجة.

● وقتی خداوند بخواهد بنده ای را در سرزمینی بمیراند برای وی
در آنجا حاجتی پدید می آورد.

۱۶۷_ إذا أراد الله تعالى إنفاذ قضائه و قدره سلب ذوی العقول عقولهم حتی ینفذ فیهم قضاؤه و قدره فإذا قضی أمره ردّ إليهم عقولهم و وقعت الندامة.

● وقتی خدا بخواهد قضا و قدر خویش را اجرا کند عقل صاحب خردان را میگیرد و قضای خویش را در باره آنها جاری میسازد، وقتی فرمان وی انجام گرفت عقولشان را باز پس میدهد و پشیمانی رخ میدهد.

۱۶۸_ إذا أراد أحدكم أن یبیع عقاره فلیعرضه علی جاره.

● وقتی کسی بخواهد خانه یا ملک خویش را بفروشد باید نخست به همسایه خویش پیشنهاد کند.

۱۶۹_ إذا أردت أمرا فعلیک بالتؤدّه حتی یریک الله منه المخرج.

● وقتی خواستی کاری را انجام دهی تأمل کن تا خدا راه آن را بتو نشان دهد.

۱۷۰_ إذا أردت أن یحبّک الله فابغض الدّنيا و إذا أردت أن یحبّک الناس فما کان عندک من فضولها فانبذہ إليهم.

● اگر میخواهی خدا ترا دوست دارد دنیا را دشمن دار و اگر می خواهی مردم ترا دوست دارند آنچه از زواید دنیا داری پیش آن ها بریز.

۱۷۱_ إذا أردت أن تفعل أمراً فتدبر عاقبته فإن كان خيراً فأمضه وإن كان شراً فانتبه.

● وقتی در کاری تصمیم میگیری در نتیجه آن بیندیش اگر نتیجه نیک است آن کار را انجام بده و اگر بد است از آن در گذر.

۱۷۲_ إذا أردت أن تذكر عيوب غيرك فاذكر عيوب نفسك.

● وقتی میخواهی عیوب دیگران را یاد کنی عیوب خویش را بیاد آر.

۱۷۳_ إذا أسأت فأحسن.

● وقتی بدی کردی، بدی را بنیکی محو کن.

۱۷۴_ إذا استأجر أحدكم أجيراً فليعلمه أجره.

● وقتی یکی از شما کسی را مزدور می کند مزدش را باو بگوید.

۱۷۵_ إذا استشار أحدكم أخاه فليشر عليه.

● وقتی یکی از شما با برادر خود مشورت می کند وی باید رأی خود را صریح بگوید.

۱۷۶_ إذا استشاط السلطان تسلط الشيطان.

● وقتی سلطان بغضب آید شیطان تسلط یابد.

۱۷۷_ إذا استعطرت المرأة فمرت على القوم ليجدوا ريحها فهي زانية.

● اگر زنی خود را معطر کند و بر مردمی بگذرد که بوی او را دریابند زناکار است.

۱۷۸ _ إذا استکتُم فاستاکوا عرضا.

● وقتی مسواک می کنید مسواک را بعرض دهان بکشید.

۱۷۹ _ إذا أسأت فأحسن فإن الحسنات يذهبن السيئات.

● وقتی بدی کردی بدنبال آن نیکی کن که نیکی ها بدیها را محو می کند.

۱۸۰ _ إذا اشتدّ كلب الجوع فعليك برغيف و جرّ من ماء التراح و قل على الدّنيا و أهلها منى الدّمار.

● وقتی گرسنگی سخت شد نانی و جرعه آبی بگیر و جهان و هر چه در آنست گو مباش.

۱۸۱ _ إذا اشتكى المؤمن أخلصه من الذّنوب كما يخلص الكير خبث الحديد.

● مصیبتی که بر مؤمن وارد می شود او را از گناهان پاک می کند چنان که کوره کثافت آهن را پاک میسازد.

۱۸۲ _ إذا أصبح ابن آدم فإن الأعضاء كلّها تكفّر اللسان فتقول اتق الله فينا فإنما نحن بك فإن استقمتم استقمنا و إن اعوججت اعوججنا.

- وقتی صبح فرا رسد همه اعضای تن در مقابل زبان تعظیم کنند و گویند در باره ما از خدا بترس زیرا صلاح کار ما بتو وابسته است، اگر باستقامت گرائیدی ما نیز باستقامت گرائیم و اگر بکجی متمایل شدی ما نیز کج شویم.

۱۸۳_ إذا أعطى الله أحدكم خيراً فليبدأ بنفسه و أهل بيته

- وقتی خدا بیکی از شما چیزی داد در صرف آن از خود و کسان خود آغاز کند.

۱۸۴_ إذا التقى المسلمان بسيفيهما فقتل أحدهما صاحبه فالقاتل و المقتول في النار قيل يا رسول الله هذا القاتل فما بال المقتول قال إنه كان حريصاً على قتل صاحبه.

- وقتی دو مسلمان شمشیر بدست با یک دیگر روبرو شوند و یکی از آنها دیگری را بکشد قاتل و مقتول به جهنم میروند، گفتند ای پیغمبر خدا قاتل بجای خود مقتول چرا گفت برای آنکه او نیز بکشتن دیگری راغب بود.

۱۸۵_ إذا ألقى الله في قلب امرء خطبه امرأه فلا بأس أن ينظر إليها.

- وقتی خداوند خواستگاری زنی را بدل کسی انداخته باشد مانعی نیست که او را بنگرد.

۱۸۶ _ إذا أمّ أحدكم النَّاسَ فليخفّف فإنّ فيهم الصّغير و الكبير و الضّعيف و المريض و ذا الحاجه و إذا صلّى لنفسه فليطوّل ما يشاء.

● وقتی کسی در نماز پیشوای مردم شد نماز را سبک گیرد که در میان کسان کوچک و بزرگ و بیمار و ناتوان و حاجتمند هست و هر وقت برای خود نماز گذارد هر چه خواهد طول دهد.

۱۸۷ _ إذا باتت المرأه هاجره فراش زوجها لعنتها الملائكه حتّى تصبح.

● وقتی زنی دور از بستر شوهر خود شب را بروز آورد فرشتگان تا صبح او را لعنت کنند.

۱۸۸ _ إذا تطيّبت المرأه لغير زوجها فإنّما هو نار و شنار.

● وقتی زنی برای کسی جز شوهر خود بوی خوش بکار برد مایه آتش و عار است.

۱۸۹ _ إذا تقارب الزّمان أنقى الموت خيار أمتي كما ينتقى أحدكم خيار الرّطب من الطّبق.

● وقتی آخر زمان فرا رسد مرگ نیکان امت مرا گلچین می کند چنان که شما خرماهای خوب را از طبق انتخاب می کنید.

۱۹۰ _ إذا تمنّى أحدكم فلينظر ما تمنّى فإنّه لا يدري ما كتب له من أمّنيّته.

● وقتی کسی آرزویی میکند مراقب باشد که چه آرزو می کند زیرا نمیداند که از آرزوی وی در نامه اعمال چه مینویسند.

۱۹۱_ إذا تمّ فجور العبد ملک عينيه فبکی بهما متی شاء.

- وقتی بد کاری بنده کمال یابد چشمانش در اختیار او باشد و هر وقت بخواهد گریه آغاز کند.

۱۹۲_ إذا جاءکم الزائر فأكرموه.

- وقتی کسی بملاقات شما آمد ویرا گرمی دارید.

۱۹۳_ إذا جاءکم الأكفاء فأنکحوهنّ و لا تربصوا بهنّ الحدّثان.

- وقتی اشخاص همشان بخواستگاری پیش شما آمدند دختران خود را بشوهر بدهید و در کار آنها منتظر حوادث مپاشید.

۱۹۴_ إذا جاء الموت بطالب العلم مات و هو شهید.

- وقتی مرگ طالب علم فرا رسد شهید میمیرد.

۱۹۵_ إذا جامع أحدکم زوجته أو جاریته فلا ينظر إلى فرجها فإنّ ذلك یورث العمی.

- وقتی یکی از شما با همسر یا مملوک خویش نزدیک شود بفرج او ننگرد که مایه کوری است.

۱۹۶_ إذا حاک فی نفسک شیء فدعه.

- وقتی دل تو از کاری چرکین است از آن چشم بپوش.

۱۹۷_ إذا حدّث الرجل بحديث ثمّ التفت فهی امانه.

● وقتی مردی سخنی گفت و به اطراف خود نگریست آن سخن در پیش شما امانت است.

۱۹۸ _ إذا حجَّ الرَّجُلُ بِمَالٍ مِنْ غَيْرِ حَلَّةٍ فَقَالَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ قَالَ اللَّهُ لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدِيكَ هَذَا مُرْدُودٌ عَلَيْكَ.

● وقتی کسی با مالی که حلال نیست به حج رود هنگامی که گوید لبیک خدا یا لبیک، خدا گوید نه لبیک و نه سعیدیک این ها به تو باز میگردد.

۱۹۹ _ إذا حسدتم فلا تبغوا و إذا ظننتم فلا تحققوا و إذا وزنتم فارجحوا.

● وقتی دچار حسد شدید تعدی نکنید و وقتی گمان بردید آن را حقیقت مپندارید و وقتی چیزی را وزن میکنید چیزی بر آن بیفزائید.

۲۰۰ _ إذا حکمتم فاعدلوا و إذا قلتم فأحسنوا فإنَّ اللهَ محسنٌ يحبُّ المحسنين.

● وقتی حکم می کنید به عدل رفتار کنید و وقتی سخن میگوئید نیک گوئید زیرا خدا نیک است و نیکوکاران را دوست دارد.

۲۰۱ _ إذا خاف اللهَ العبدُ أخاف اللهَ منه كلَّ شيءٍ و إذا لم يخف العبدُ اللهَ أخافه اللهَ من كلِّ شيءٍ.

- وقتی بنده از خدای بترسد خداوند همه چیز را از او بترساند و اگر بنده از خدای نترسد خداوند او را از همه چیز بترساند.
۲۰۲_ إذا خطب أحدكم المرأة و هو يخضب بالسواد فليعلمها أنه يخضب.
- اگر کسی زنی را خواستگاری کرد و موی خود را رنگ مینماید باید بدو خبر دهد که موی خود را رنگ می بندد.
۲۰۳_ إذا خفيت الخطيئة لا يضرّ إلا صاحبها و إذا ظهرت فلم تغير ضرّ العامه.
- وقتی گناهی مخفی بماند بجز گنهکار کسی را ضرر نمیرساند و اگر آشکار شود و از آن جلوگیری نکنند برای همه مردم زیان دارد.
۲۰۴_ إذا دخل الضيف على القوم دخل برزقه و إذا خرج خرج بمغفرة ذنوبهم.
- وقتی میهمانی بر کسان در آید روزی خود را همراه می آورد و وقتی برون رود با آمرزش گناهان آنها برون رود.
۲۰۵_ إذا رأيت من أخيك ثلاث خصال فارجه: الحياء و الأمانة و الصدق و إذا لم ترها فلا ترجه.
- وقتی در برادر خود سه صفت دیدی بدو امیدوار باش، حیا و امانت و راستی و اگر این صفات را ندارد از او امیدی نداشته باش.

۲۰۶_ إذا رأى أحدكم من نفسه أو ماله أو من أخيه ما يعجبه فليدع له بالبركه فإن العين حق.

● وقتی یکی از شما از خود یا مال خود یا برادر خود چیز جالب توجهی دید برای وی بدعا برکت خواهد زیرا چشم حق است.

۲۰۷_ إذا رأيت الناس قد مرجت عهدهم و خفت أماناتهم و كانوا هكذا- و شبك بين أنامله- فالزم بيتك و املك عليك لسانك و خذ ما تعرف ودع ما تنكر و عليك بخاصته أمر نفسك ودع عنك أمر العامه.

● وقتی دیدی که مردم پیمان هایشان سست شده و امانتشان سبکی گرفته و چنین شده اند- و انگشتان خود را از هم باز کرد در خانه خود بنشین و زبان خویش را نگهدار و آنچه را میشناسی بگیر و آنچه را نمی شناسی رها کن؛ بکار خویش مشغول باش و از کار مردم کناره گیر.

۲۰۸_ إذا رأيتم الأمر لا تستطيعون تغييره فاصبروا حتى يكون الله هو الذي يغيره.

● وقتی دیدید نمی توانید چیزی را تغییر دهید صبر کنید تا خدا آن را تغییر دهد.

۲۰۹_ إذا رأيتم أهل الجوع و التفكر فادنوا منهم فإن الحكمة تجرى على ألسنتهم.

- وقتی اهل گرسنگی و تفکر را دیدید بآنها نزدیک شوید زیرا حکمت بر زبان آنها جاری می شود.
۲۱۰_ إذا رأیتم أهل البلاء فاسألوا الله العافیة.
- وقتی اهل بلا را دیدید از خداوند طلب عافیت کنید.
۲۱۱_ إذا رأیتم العبد ألم الله به الفقر و المرض فإن الله یرید أن یرصقہ.
- وقتی دیدید خداوند فقر و مرض را بر بنده ای فرود آورد میخواهد او را تصفیہ کند.
۲۱۲_ إذا زنی العبد خرج منه الإیمان فكان علی رأسه کائظله فإذا ألقع رجع إلیه.
- وقتی بنده ای زنا کند ایمان از او بیرون رود و چون سایه ای بر سرش بایستد و هنگامی که از آن دست بردارد باز میگردد.
۲۱۳_ إذا سبک رجل بما یعلم منك فلا تسبه بما تعلم منه فیکون أجر ذلک لک و وبالہ علیہ.
- اگر کسی ترا بدان چه از تو می داند دشنام گوید تو بدان چه از او میدانی ویرا دشنام مگوی تا اجر این کار نصیب تو شود و وبال آن بدو باز گردد.
۲۱۴_ إذا سرتک حسنتک و ساءتک سیئتک فانت مؤمن.

● اگر از کار نیک خود خوشحال و از کار بد خود دلگیر میشوی
مؤمن هستی.

۲۱۵_ إذا سمعتم بجبل زال عن مكانه فصدقوا و إذا سمعتم برجل زال عن خلقه فلا تصدقوا فإنه يصبر إلى ما جبل عليه.

● اگر شنیدید کوهی از جای خود تکان خورده باور کنید و اگر شنیدید کسی از خوی خویش دست برداشته باور مکنید زیرا عاقبت به فطرت خویش باز میگردد.

۲۱۶_ إذا شهر المسلم على أخيه سلاحا فلا تزال ملائكة الله تعالى تلغنه حتى یشیمه عنه.

● وقتی مسلمانی بروی برادر خود شمشیر کشد فرشتگان او را لعنت کنند تا هنگامی که شمشیر را در غلاف کند.

۲۱۷_ إذا طلب أحدكم من أخيه حاجة فلا يبدأه بالمدحه فيقطع ظهره.

● اگر کسی از برادر خویش حاجتی میخواهد گفتار خود را با مدح آغاز نکند و پشت او را گران بار نکند.

۲۱۸_ إذا ظهر الزنا و الربا في قرية فقد أحلوا بانفسهم عذاب الله.

● وقتی زنا کاری و ربا خواری در دهکده ای آشکار شود مردم آن عذاب خدا را بخود خریده اند

۲۱۹_ إذا ظهرت الفاحشه كانت الرَّجْفَه و إذا جار الحَكَّام قَلَّ المَطَر و إذا غدر بأهل الذَّمَّه ظهر العدو.

● وقتی زنا رواج گیرد زلزله پیدا شود، وقتی حاکمان ستم کنند باران کم شود و وقتی که با ذمیان خیانت شود دشمنان چیره شوند.

۲۲۰_ إذا علم العالم فلم يعمل كان كالمصباح يضيء للناس و يحرق نفسه.

● دانشمندی که بداند و بکار نیندد مانند چراغ است که مردم را روشن کند و خود را بسوزد.

۲۲۱_ إذا عمل أحدكم عملاً فليتقنه.

● هر کس کاری میکند باید آن را خوب انجام دهد.

۲۲۲_ إذا عملت سيئته فأحدث عندها توبه، السرَّ بالسرِّ و العلانيه بالعلانيه.

● وقتی کار بدی از تو سر زد از آن توبه کن برای گناه نهانی توبه نهانی و برای گناه آشکار توبه آشکار.

۲۲۳_ إذا عملت الخطيئه في الأرض كان من شهدها فكرهها كمن غاب عنها و من غاب عنها فرضيها كان كمن شهدها.

● وقتی گناهی در زمین رخ دهد کسی که آن را دیده ولی از آن متنفر است، مانند کسیست که آن را ندیده و کسی که آن را ندیده ولی از آن راضیست مانند کسیست که آن را دیده باشد.

۲۲۴ _ إذا غضب أحدكم و كان قائما فليقعده و إن كان قاعدا فليضطجع.

- وقتی یکی از شما خشمگین شود اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است بخوابد.

۲۲۵ _ إذا غضبت فاسكت.

- وقتی خشمگین شدی خاموش باش.

۲۲۶ _ إذا قالت المرأة لزوجها ما رأيت منك خيرا قط فقد حبط عملها.

- وقتی زنی بشوهر خود گوید از تو چیزی ندیدم اعمال نیکش بی اثر می شود.

۲۲۷ _ إذا قدرت على عدوك فاجعل العفو شكرا للقدرة عليه.

- وقتی بر دشمن خود قدرت یافتی بشکرانه قدرت از او در گذر

۲۲۸ _ إذا قدم أحدكم من سفر فليقدم معه بهديه و لو يلقى في مخالته حجرا.

- وقتی کسی از سفری می آید ارمغانی با خود بیاورد اگر چه سنگی در توبره خود ببندازد.

۲۲۹ _ إذا قصر العبد في العمل ابتلاه الله تعالى بالهم.

- وقتی بنده ای در عمل کوتاهی کند خداوند او را بغم مبتلا سازد.

۲۳۰ _ إذا كان اثنان يتناجيان فلا تدخل بينهما.

● وقتی دو تن آهسته سخن می گویند میان آنها داخل مشو.

۲۳۱_ إذا كان عندك ما يكتفيك فلا تطلب ما يطفيك.

● اگر چیزی که مایه کفایت باشد در دسترس داری در جستجوی

آنچه ترا بطغیان و امیدارد مباش

۲۳۲_ إذا كانت أمراؤكم خياركم و أغنياؤكم سمحاءكم و أموركم شوری

بینکم فظهر الأرض خیر لکم من بطنها و إذا كانت أمراؤكم أشرارکم و

أغنياؤكم بخلاءکم و أموركم إلى نساءکم فبطن الأرض خیر لکم من ظهرها.

● وقتی امرای شما نیکان شما باشند و ثروت مندان شما بخشندگان

باشند و کارها میان شما بمشورت انجام گیرد پشت زمین از شکم

آن برای شما بهتر است و وقتی امرای شما اشرار شما و

ثروتمندان شما بخیلان باشند و کارهای شما به دست زنان افتد

شکم زمین برای شما بهتر از پشت آنست.

۲۳۳_ إذا كان يوم القيامة نادى مناد من عمل عملا لغير الله فليطلب ثوابه

ممن عمله له.

● وقتی روز رستاخیز در آید بانگزنی بانگ میزند که هر کس

کاری برای غیر خدا انجام داده پاداش خود را از آن کس که برای

او کار کرده بگیرد.

۲۳۴ _ إذا كانت عند الرجل امرأتان فلم يعدل بينهما جاء يوم القيامة و شقّه ساقط.

● وقتی مردی دو زن داشته باشد و میان آنها بعدالت رفتار نکند روز رستاخیز یک نیمه او افتاده است

۲۳۵ _ إذا كانوا ثلاثة فلا يتناجى اثنان دون الثالث.

● وقتی سه تن باهمند دو تاشان آهسته با هم سخن نگویند.

۲۳۶ _ إذا كنتم ثلاثة فلا يتناجى رجلان دون الآخر حتى تختلطوا بالناس فإنّ ذلك يحزنه.

● وقتی سه تن باهمید دو تن از شما با هم آهسته سخن نگویند، تا با دیگران مخلوط شوید زیرا این کار ویرا غمگین می کند.

۲۳۷ _ إذا كثرت ذنوب العبد فلم يكن له من العمل ما تكفّر بها ابتلاه الله بالحزن ليكفّرها عنه.

● وقتی گناهان بنده فزونی گیرد و کار نیک آنقدر نداشته باشد که گناهان را جبران کند خداوند او را بغم مبتلا سازد تا گناهانش را جبران کند.

۲۳۸ _ إذا لم تستحي فاصنع ما شئت.

● وقتی حیا نداری هر کار می خواهی بکن.

۲۳۹_ إذا مات الإنسان انقطع عمله إنا من ثلاث صدقه جاریه أو علم ينتفع به أو ولد صالح يدعو له.

● وقتی انسان بمیرد دنباله کارهای نیک او بریده شود جز سه چیز صدقه جاری و دانشی که کسان از آن بهره ور شوند و فرزند درست کاری که برای او دعا کند.

۲۴۰_ إذا مات ولد العبد قال الله تعالى لملائكته قبضتم ولد عبدی؟ فيقولون نعم فيقول ما ذا قال عبدی؟ فيقولون حمدك و استرجع فيقول الله ابنوا العبدی بيتا فی الجنة و سموه بيت الحمد.

● وقتی فرزند بنده ای بمیرد خداوند بفرشتگان گوید فرزند بنده مرا گرفتید؟ گویند آری گوید بنده من چه گفت؟ گویند ترا سپاس گذاشت و گفت همه ما متعلق به خدا هستیم و بسوی او باز میگردیم خداوند گوید برای بنده من خانه ای در بهشت بسازید و آن را «خانه سپاسگزاری» نام نهید.

۲۴۱_ إذا مات صاحبكم فدعوه لا تقعوا فيه

● وقتی کسی بمیرد ویرا بگذارید و از او بد نگوئید.

۲۴۲_ إذا مات العبد قال الناس ما خلف و قالت الملائكة ما قدم

● وقتی بنده ای بمیرد مردم گویند چه بجا گذاشت و فرشتگان گویند چه همراه آورد؟

۲۴۳_ إذا نظر أحدكم إلى من فضل عليه في المال و الخلق فليُنظر إلى من هو أسفل منه.

● وقتی کسی را که در مال و جمال از شما پیش است مینگرید بکسی که از شما پست تر است نیز نظری بیفکنید.

۲۴۴_ إذا هممت بأمر فاستخر ربك فيه سبع مرّات ثمّ انظر إلى الذي يسبق إلى قلبك فإنّ الخيره فيه.

● وقتی بکاری تصمیم گرفتی هفت بار استخاره کن سپس بنگر دل تو به کدام طرف نگران است زیرا نیکی در آن است.

۲۴۵_ إذا وجد أحدكم لأخيه نصحا في نفسه فليذكره له.

● اگر کسی نصیحتی برای برادر خود در خاطر می باید باو یاد آوری کند.

۲۴۶_ إذا وسّد الأمر إلى غير أهله فانتظر الساعه.

● وقتی کار را بدست ناهلان سپارند منتظر رستاخیز باش.

۲۴۷_ إذا وقع في الرّجل و أنت في ملاء فكن للرّجل ناصرا و للقوم زاجرا و قم عنهم.

● وقتی در انجمنی که تو هستی در باره مردی بد میگویند آن مرد را یاری کن و آن گروه را از بد گوئی باز دار و از آنجا برخیز.

۲۴۸_ أذكر الله فإنّه عون لك على ما تطلب.

- خداوند را یاد کن زیرا او در کارها یاور تو است.
۲۴۹_ أذكروا محاسن موتاكم و كفّوا عن مساویهم.
- نیکی های مردگان خود را یاد کنید و از بدیهایشان چشم ببوشید.
۲۵۰_ أذلّ النَّاسُ من أهان النَّاسِ.
- خوارترین مردم کسی است که مردم را خوار شمارد.
۲۵۱_ أریع إذا كنّ فیک فلا علیک ما فاتک من الدّیّیا صدق الحدیث و حفظ الأمانه و حسن الخلق و عفّه مطعم.
- چهار چیز است که اگر داری بر آنچه نداری غم مخور: راستی، گفتار و حفظ امانت و نیکی خلق و عفت در کار خوراک.
۲۵۲_ أربعه قلیلها کثیر: الفقر و الوجع و العداوه و النَّار.
- چهار چیز است که اندک آن بسیار است بینوائی و درد و دشمنی و آتش.
۲۵۳_ أربعه بیغضهم الله تعالی: البیاع الحلاف و الفقیر المختال و الشّیخ الزّانی و الإمام الجائر.
- چهار کس را خداوند دشمن دارد، فروشنده قسم خور، فقیر متکبر و پیر زنا کار و پیشوای ستمگر.

۲۵۴_ أربع حقّ على الله تعالى أن لا يدخلهم الجنّة و لا يذيقهم نعيمها: مدمن خمر و آكل الرّبا و آكل مال اليتيم بغير حقّ و العاقّ لوالديه.

● چهار کس را خداوند ببهشت درنیارد و از نعيم آن نچشانند، شرابخوار و رباخوار و آن کس که مال یتیم بناحق خورد و آن کس که که پدر و مادر از او ناخشنود باشند.

۲۵۵_ أربع خصال من الشّقاء: جمود العين و قساوه القلب و بعد الأمل و حبّ البقاء.

● چهار چیز نشان بدبختی است خشکی چشم و سختی دل و آرزوی دراز و حب بقا (بیش از حد لزوم)

۲۵۶_ أربع لا يدخل بيتا واحده منها إلا خرب و لم يعمر بالبركه: الخيانه و السرقة و شرب الخمر و الزنا.

● چهار چیز است که هر یک از آنها در خانه ای در آید خراب شود و ببرکت آباد نگردد، خیانت و دزدی و شرابخواری و زنا.

۲۵۷_ أربع من سعاده المرء أن تكون زوجته صالحه و أولاده أبرارا و خلطاءه صالحين و أن يكون رزقه في بلده.

● چهار چیز نشان خوشبختی مرد است، زنش پارسا باشد و فرزندانش نیکوکار باشند، و معاشرانش صالح باشند و روزی خویش را در شهر خود بدست آورد.

۲۵۸ _ أربع من كن فيه حرّمه الله تعالى على النار و عصمه من الشيطان من ملك نفسه حين يرغب و حين يرهب و حين يشتهي و حين يغضب.

● چهار چیز است که هر که دارد خدایش بر آتش حرام و از شیطان حراست کند آنکه بهنگام رغبت و هنگام بیم و وقت شهوت و موقع غضب عنان خویش از کف نگذارد.

۲۵۹ _ أربع من أعطيهنّ فقد أعطى خير الدنيا و الآخرة لسان ذاکر و قلب شاکر و بدن علی البلاء صابر و زوجه لا تبغیه خونا فی نفسها و لا ماله.

● چهار چیز است که هر کس از آن بهره دارد. از نیکی دو جهان بهره ور است، زبانی که یاد خدا کند و قلبی که سپاس پروردگار گذارد و تنی که بر بلا صبور باشد و زنی که بناموس و مال وی خیانت نکند

۲۶۰ _ أریب الرّبا شتم الأعراض و أشدّ الشتم الهجاء و الرّأویه أحد الشّاتمین.

● بدترین رباها ناسزائی است که در باره عرض کسان گویند و سخت ترین ناسزاها هجو است و کسی که هجا را نقل کند یکی از ناسزاگویان است.

۲۶۱ _ ارحم من فی الأرض یرحمک من فی السّماء.

● بآنها که در زمینند رحم کن تا آنکه در آسمان است بر تو رحم کند.

۲۶۲ _ ارحموا عزیزا ذلّ و غنیّا افتقر و عالما ضاع بین جهّال.

- بر سه کس رحم کنید، عزیزی که خوار شده و ثروتمندی که فقیر گشته و دانشمندی که میان جاهلان گمنام مانده.

۲۶۳ _ ارحموا ترحموا و اغفروا یغفر لکم.

- کسان را رحم کنید تا بشما رحم کنند دیگران را ببخشید تا ببخشیده شوید.

۲۶۴ _ ارفعوا ألسنتکم عن المسلمین و إذا مات أحد منهم فقولوا فیه خیرا.

- زبان خود را از بد گوئی مسلمانان باز دارید، اگر کسی مرد در باره او بنیکی سخن گوئید.

۲۶۵ _ أرقّاءکم أرقّاءکم فأطعموهم ممّا تأکلون و ألبسوهم ممّا تلبسون و إن جاءوا بذنب لا تریدون أن تغفروه فبیعوا عباد الله و لا تعدّوهم.

- بندگان خود را رعایت کنید هر چه میخورید بآنها بخورانید و هر چه می پوشید بآنها بیوشانید و اگر گناهی کردند که نمیخواهید ببخشید آنها را بفروشید و عذابشان ندهید.

۲۶۶ _ أرقّاءکم إخوانکم فأحسنوا إلیهم إستعینوهم علی ما غلبکم و أعینوهم علی ما غلبهم.

- بندگان شما برادران شما هستند با آنها نیکی کنید آنها را در کارهای مشکل خود بکمک گیرید و آنها را در کارهای مشکل کمک کنید.

۲۶۷_ ارموا و اركبوا و أن ترموا أحبّ إليّ من أن تركبوا كلّ شئٍ ۛ يلهو به الرّجل باطل إلّا رمى الرّجل بقوسه أو تأديبه فرسه أو ملاعبته امرأته فإنّهنّ من الحقّ و من ترك الرّمى بعد ما علمه فقد كفر الّذى علمه.

- تیر اندازی کنید و سواری کنید اگر تیراندازی کنید بیشتر دوست دارم که سواری کنید هر چیزی که مرد بدان سر گرم شود بیهوده است جز آنکه مردی با کمان خود تیر اندازد یا اسب خود را تربیت کند یا با زن خود بازی کند همه اینها حق است و هر کس تیراندازی آموزد و آن را ترک کند حق معلم خود را ادا نکرده است.

۲۶۸_ ازهد في الدّنيا يحبّك الله و ازهد فيما في أيدي النّاس يحبّك النّاس.

- از دنیا چشم بیوش تا خدا ترا دوست دارد. و از آنچه در دست مردم است چشم بیوش تا مردم ترا دوست دارند.

۲۶۹_ أزهّد النّاس في العالم أهله و جيرانه.

- کسان و همسایگان مرد دانشمند از همه مردم نسبت باو بی رغبت ترند.

٢٧٠ _ أزهّد النَّاسَ من لم ينس القبر و البلاء و ترك أفضل زينته الدّنيا و آثر ما يبقى على ما يفنى و لم يعدّ غدا من أيّامه و عدّ نفسه في الموتى.

● زاهدترین مردم آن کس است که قبر و بلا را فراموش نکنند و از بهترین زینت دنیا چشم بپوشد و نعمت باقی را بر نعمت فانی ترجیح دهد و فردا را از عمر خویش حساب نکنند و خود را در ردیف مردگان شمارد.

٢٧١ _ استتمام المعروف خیر من ابتدائه.

● انجام دادن کار نیک بهتر از آغاز کردن آنست.

٢٧٢ _ استحي من الله استحياءك من رجلين من صالحى عشيرتك

● از خدا مانند دو تن از خویشان صالح خود شرمگین باش.

٢٧٣ _ استحيوا من الله تعالى حقّ الحياء فإنّ الله قسم بينكم أخلاقكم كما قسم بينكم أرزاقكم.

● از خداوند چنان که باید آزرم داشته باشید زیرا خداوند اخلاق شما را نیز مانند روزیتان میان شما تقسیم کرده است.

٢٧٤ _ استحيوا من الله حقّ الحياء من استحيى من الله حقّ الحياء فليحفظ الرأس و ما وعى و ليحفظ البطن و ما حوى و ليذكر الموت و البلاء و من أراد الآخرة ترك زينته الحياه الدّنيا فمن فعل ذلك فقد استحيا من الله حقّ الحياء.

- از خداوند چنان که شایسته است شرم کنید، هر که از خدا چنان که شاید شرم کند سر و اعضای آن را از گناه نگهدارد و شکم متعلقات آن را از ناروا حفظ کند و مرگ و بلا را بخاطر داشته باشد و هر که نعیم آن جهان را خواهد زینت این جهان را ترک کند و هر که چنین کند از خدا چنان که باید شرم کرده است.

۲۷۵_ استرشدوا العاقل ترشدوا و لا تعصوه فتندموا.

- از خردمند رهبری جوئید تا براه راست برسید و وی را نافرمانی نکنید که پشیمانی برید.

۲۷۶_ استعدّ للموت قبل نزول الموت.

- پیش از آنکه مرگ درآید برای آن آماده باش.

۲۷۷_ استعیدوا باللّه من شرّ جار المقام فإنّ جار المسافر إذا شاء أن یزایل زایل.

- از شر همسایه مقیم، بخدا پناه برید زیرا همسایه مسافر اگر خواهد از او بر کنار شود، بر کنار شود.

۲۷۸_ استعیدوا باللّه من الفقر و العیله و من أن تظلموا أو تظلموا.

- بخدا پناه برید از فقر و عیالمندی و اینکه ظلم کنید یا تحمل ظلم کنید.

۲۷۹_ استعیدوا باللّه من شرار النّساء و کونوا من خیارهنّ فی حذر

- از زنان بد بخدا پناه ببرید و از نیکانشان بپرهیزید.
۲۸۰_ استعیدوا باللّٰه من العین فإنّ العین حقّ.
- از چشم بد بخدا پناه ببرید زیرا چشم حق است.
۲۸۱_ استعینوا علیّ أمورکم بالکتمان فإنّ کلّ ذی نعمه محسود.
- بوسیله پرده پوشی بر انجام کارهای خود یاری جوئید زیرا هر که نعمتی دارد محسود کسانست.
۲۸۲_ استعینوا علیّ النّساء بالعرى فإنّ إحداهنّ إذا کثرت ثیابها و أحسنت زینتها أعجبها الخروج.
- از بی لباسی برای نگهداری زنان کمک جوئید زیرا زن وقتی لباس فراوان و زینت کامل دارد مایل به بیرون رفتن است.
۲۸۳_ استغنوا عن النّاس و لو بشوص السّواک.
- از مردم بی نیاز باشید و یک قطعه چوب مسواک هم از آن ها نخواهید.
۲۸۴_ استفتت نفسک و إن أفتاک المفتون.
- نیکی و بدی چیزها را از دل خویش بپرس، دیگران هر چه میخواهند بگویند
۲۸۵_ استقم و لیحسن خلقک للنّاس

● استوار باش و رفتار خویش را در باره مردم نیک ساز.

۲۸۶_ استقیموا و نعما إن استقیمتم.

● استوار باشید و چه نیکست که استوار باشید.

۲۸۷_ استوصوا بالنساء خیرا فإنّ المرأه خلقت من ضلع أعوج و إنّ أعوج شیء فی الضلع أعلاه فإنّ ذهبت تقیمه کسرتة و إن ترکته لم یزل أعوج فاستوصوا بالنساء خیرا.

● با زنان بنیکی رفتار کنید زیرا زن از دنده کج خلق شده است و در دنده آنچه کجتر است بالاتر است و اگر بخواهید راستش کنید آن را می شکنید و اگر رهایش کنید کج میماند. پس با زنان بنیکی رفتار کنید.

۲۸۸_ استوا و لا تختلفوا فتختلف قلوبکم.

● با یک دیگر برابر شوید و مختلف مشوید تا دلهایتان مختلف نشود.

۲۸۹_ استوا تستو قلوبکم و تماسوا تراحموا.

● با یک دیگر برابر شوید تا دلهایتان برابر شود و با یک دیگر آمیزش کنید تا بهم رحم کنید.

۲۹۰_ أسد الأعمال ثلاثه ذکر الله علی کلّ حال و الإنصاف من نفسک و

مواساه الأخر فی المال

● استوارترین کارها سه چیز است یاد خداوند در همه حال و رعایت انصاف بر ضرر خویش و تقسیم مال با برادر دینی.

۲۹۱_ أسرع الخیر ثوابا البرّ و صلّه الرّحم و أسرع الشرّ عقوبه البغی و قطیعه الرّحم.

● پاداش نیکوکاری و پیوند خویشاوندان از نیکی های دیگر زودتر میرسد و کیفر ستمکاری و بریدن از خویشاوندان از بدی های دیگر سریعتر میرسد

۲۹۲_ أسرع الدّعاء إجابة دعاء غائب لغائب.

● دعائی که غائبی برای غائبی دیگر کند از همه دعاها زودتر مستجاب می شود.

۲۹۳_ اسمح یسمع لک.

● با کسان سهل انگاری کن تا با تو سهل انگاری کنند.

۲۹۴_ اشتدّ غضب الله علی من زعم أنّه ملک الأملاک لا ملک إنّ الله.

● خشم خدا بر آنکه گمان می کند ملک ملکان است بسیار سخت است ملکی جز خدا نیست.

۲۹۵_ اشتدّ غضب الله علی الزّناه.

● خشم خدا نسبت بزناکاران بسیار سخت است.

۲۹۶_ اشتدّی أزمّه تنفرجی.

● وقتی کار بنهایت سختی رسید راه چاره پیدا می شود.

۲۹۷_ اشتدّ غضب الله علی امرأه أدخلت علی قوم ولدا لیس منهم یطّلع علی عوراتهم و یشرکهم فی أموالهم.

● زنی که فرزندی «بخطا پدید آورد» و بر خانواده ای در آورد که بناحق محارم آنها را ببیند و در اموالشان شرکت کند خشم خدا نسبت بوی بسیار سخت است.

۲۹۸_ اشتدّ غضب الله علی من ظلم من لا یجد ناصرا غیر الله.

● آن کس که بر بینوائی که بجز خدا پناهی ندارد ستم میکند خشم خدا نسبت باو بسیار سخت است

۲۹۹_ أشجع النَّاس من غلب هواه.

● شجاعترین مردم آن کس است که بر هوس خویش تسلط یابد.

۳۰۰_ أشدّ النَّاس عذابا یوم القیامه إمام جائر.

● روز رستاخیز عذاب پیشوای ستمگر از همه کس سختتر است

۳۰۱_ أشدّ النَّاس بلاء الأنبياء ثمّ الأمثل فالأمثل یتتلى الرّجل علی حسب دینه فإن کان فی دینه صلبا اشتدّ بلاؤه و إن کان فی دینه رقّه ابتلی علی قدر دینه فما یرح البلاء بالبعد حتّی یترکه یمشی علی الأرض و ما علیه خطیئه.

● ابتلای پیغمبران از همه مردم سخت تر است و پس از آن هر که بآنها نزدیکتر باشد، مرد باندازه قوت دین خود بلا می بیند اگر دین او محکم باشد ابتلای او سخت است و اگر دین او سست باشد باندازه دین خود بلا می بیند بلا بر بنده فرو می آید تا همه گناهان او را پاک کند.

۳۰۲_ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا لِلنَّاسِ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

● آنکه در دنیا مردم را بیشتر آزار کند در روز رستاخیز پیش خدا از همه مردم عذاب وی سخت تر است.

۳۰۳_ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ يَرَى النَّاسَ أَنْ فِيهِ خَيْرًا وَلَا خَيْرَ فِيهِ.

● در روز رستاخیز از همه مردم عذاب آن کس سخت تر است که مردم گمان میکنند خیری در او هست ولی خیری در او نیست.

۳۰۴_ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ عِلْمُهُ.

● روز رستاخیز عذاب دانشمندی که از دانش خود بهره نمی برد از همه مردم سخت تر است.

۳۰۵_ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَمَكَنَهُ طَلَبُ الْعِلْمِ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَطْلُبْهُ وَرَجُلٌ عَلَّمَ عِلْمًا فَاتْتَفَعَ بِهِ مِنْ سَمْعِهِ مِنْهُ دُونَهُ.

● دو کس روز رستاخیز از همه مردم بیشتر حسرت میخورند یکی مردی که در دنیا برای طلب دانش فرصت داشته ولی به جستجوی آن برنخاسته است یکی دیگر مردی که دانشی بدیگری آموخته و شاگرد وی از آن بهره مند شده ولی او بی بهره مانده است.

۳۰۶_ أشدکم من ملک نفسه عند الغضب و أحلمکم من عفی بعد المقدره.

● نیرومندترین شما کسی است که هنگام غضب بر خود تسلط داشته باشد و بردبارترین شما کسی است که پس از قدرت از گناه کسان درگذرد.

۳۰۷_ أشرف الإیمان أن یأمنک الناس و أشرف الإسلام أن یسلم الناس من لسانک و یدک.

● بهترین ایمان آنست که مردم از تو در امان باشند و بهترین اسلام آنست که مردم از دست و زبان تو سلامت مانند.

۳۰۸_ أشرف الزهد أن یسکن قلبک علی ما رزقت و إن أشرف ما تسأل من الله عزّ و جلّ العافیة فی الدین و الدنیا.

● بهترین زهدها آنست که از آنچه داری خشنود باشی و بهترین چیزی که از خدا توان خواست عاقبت دین و دنیا است.

۳۰۹_ أشعر کلمه تکلم بها العرب کلمه لبید: ألا کلّ شیء ما خلا الله باطل.

● بهترین شعری که عرب گفته سخن لبید است که گوید بجز خدا همه چیز باطل است.

۳۱۰_ اشفقوا تحمدوا و تؤجروا.

● مهربان باشید تا شما را ستایش کنند و پاداش یابید.

۳۱۱_ أشقى الأتقیاء من اجتمع علیه فقر الدنیا و عذاب الآخرة

● از همه بدبختان بدبخت تر کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت را با هم دارد.

۳۱۲_ أشکر الناس أشکرهم للناس.

● از همه مردم سپاسگزارتر آن کس است که بهتر سپاس مردم را می گزارد.

۳۱۳_ أشیدوا النکاح و أعلنوه.

● عقد نکاح را محکم کنید و آن را علنی سازید.

۳۱۴_ أصابتکم فتنه الضراء فصبرتم و إن أخوف ما أخاف علیکم فتنه الستراء من قبل النساء إذا تسورن الذهب و لسن ربط الشام و عصب الیمن و أتعبن الغنی و کلفن الفقیر ما لا یجد.

فتنه سخت را دیدید و صبر کردید و من از فتنه ای سخت تر بر شما بیم دارم که از طرف زنان می آید هنگامی که انگوی طلا بدست و پارچه های فاخر ببر کنند و توانگران را بزحمت اندازند و از فقیر چیزی که بدان دسترس

ندارد بخوانند.

٣١٥_ أصلُ الرُّؤْيِ بالأسْحارِ.

راست ترین خوابها را در سحرگاه توان دید.

٣١٦_ أصلُ رَمِ الأَحْمَقِ.

بهاحمق آمیزش مکین.

٣١٧_ أصلُ لِحِ النَّاسِ أصلُ لِحْمِ النَّاسِ.

بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر است.

٣١٨_ أصلُ بَيْنِ النَّاسِ وَ لَوْ تَعْنَى الكَذِبِ.

● میان مردم را باصلاح آر اگر چه با دروغ باشد.

٣١٩_ أصلُ حِوَا دُنْيَاكُمْ وَ اعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ كَأَنَّكُمْ تَمُوتُونَ غَدًا.

● دنیای خویش را اصلاح کنید و برای آخرت خویش بکوشید چنان

که گوئی فردا خواهید مرد،

٣٢٠_ اصنع المعروف إلى من هو أهله و إلى غير أهله فإن أصبت أهله

أصبت أهله و إن لم تصب أهله كنت أنت أهله.

● با آن کس که سزاوار نیکی است و آن کس که سزاوار آن نیست

نیکی کن، اگر نیکی تو باهل آن رسید چه بهتر و گر نه تو خود

اهل آن هستی.

۳۲۱_ اضمنوا لی ستّا من أنفسکم أضمن لكم الجنّه اصدقوا إذا حدتتم و أوفوا إذا وعدتم و أذوا إذا اتتمتم و احفظوا فروجکم و غضّوا أبصارکم و کفّوا أيديکم.

● شش چیز را از طرف خود برای من تعهد کنید تا من بهشت را برای شماها تعهد کنم وقتی سخنی می گوئید راست گوئید و وقتی وعده مدهید وفا کنید. وقتی امانت به شما سپردند رد کنید، خویشان را از آمیزشهای ناپاک حفظ کنید، چشمهای خود را «از نگاههای ناروا» ببندید و دست خویش را «از اعمال ناپسند» نگهدارید.

۳۲۲_ اضمنوا لی ستّ خصال أضمن لكم الجنّه لا تظالموا عند قسمه مواریتکم و أنصفوا النَّاس من أنفسکم و لا تجبنوا عند قتال عدوِّکم و لا تغلّوا غنائمکم و امنعوا ظالمکم من مظلومکم.

● شش صفت را برای من تعهد کنید تا بهشت را برای شما تعهد کنم، هنگام تقسیم ارث بیکدیگر ستم نکنید؛ با مردم به انصاف رفتار کنید و هنگام جنگ با دشمن ترسان مباشید و در غنائم خیانت نکنید و ظالم را از مظلوم دفع کنید.

۳۲۳_ اطلبوا الرّزق فی خبایا الأرض.

● روزی را در نهانگاههای زمین بجوئید.

۳۲۴_ اطلبوا العلم و لو بالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلْبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَعَبُ أَعْنَاجُهَا لَطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يُطَلَبُ.

- دانش را بجوئید اگر چه در چین باشد زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است و فرشتگان بال خویش را برای طالب علم پهن می کنند زیرا از آنچه وی در طلب آنست خشنود هستند.

۳۲۵_ اطلبوا الحوائج بعزّة الأنفس فإنّ الامور تجري بالمقادير.

- حوائج خویش را با عزت نفس بجوئید زیرا کارها جریان مقدر دارد،

۳۲۶_ أطلب العافية لغيرك ترزقها في نفسك.

- عافیت را برای دیگران بخواه تا نصیب تو شود.

۳۲۷_ اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد.

- از گهواره تا گور دانش بجوئید

۳۲۸_ أطمعوا طعامكم الأتقياء و أولوا معروفكم المؤمنین.

- غذای خود را به پرهیزکاران بخورانید و نیکیهای خود را در باره مؤمنان انجام دهید.

۳۲۹_ اطلبوا الفضل عند الرّحماء من أمتی تعیشوا فی أکنافهم و لا تطلبوه من القاسیه قلوبهم.

- بزرگواری را در پیش رحیمان امت من بجوئید و در پناه آنها زندگی کنید و آن را از سنگ دلان مجوئید.
۳۳۰ _ اطلع فی القبور و اعتبر بالنشور.
- در قبرها بنگر و از رستاخیز پند آموز
۳۳۱ _ اطلعت فی الجنه فرأيت أكثر أهلها الفقراء و اطلعت فی النار فرأيت أكثر أهلها النساء.
- در بهشت نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن فقیرانند و در جهنم نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن زنانند.
۳۳۲ _ أطيّب الكسب عمل الرجل بيده.
- بهترین کسبها آنست که مرد با دست خود کار کند.
۳۳۳ _ أطيّب كسب الرجل المسلم سهمه فی سبيل الله.
- بهترین کسب مرد مسلمان تیری است که در راه خدا میاندازد
۳۳۴ _ أطيّب الطّيب المسك.
- بهترین بوهای خوش مشک است.
۳۳۵ _ أعبد الله كأنك تراه فإن كنت لا تراه فإنّه يراك.
- خدای را چنان پرستش کن که گوئی او را می بینی اگر تو او را نمی بینی او ترا میبیند.

۳۳۶ _ اعتبروا الصّاحب بالصّاحب.

● یار را بیار توان سنجید

۳۳۷ _ أعجز النَّاسُ من عجز عن الدّنيا و أبخل النَّاسُ من بخل بالسّلام.

● عاجزترین مردم آن کس است که از کار دنیا عاجز ماند و بخیل

ترین مردم آن کس است که در ادای سلام بخل ورزد.

۳۳۸ _ أعدى عدوگ نفسک ألتي بين جنبيک.

● خطرناکترین دشمن تو نفس تو است که میان دو پهلوئی تو است.

۳۳۹ _ أعدى عدوگ زوجتک ألتي تضاجعک و ما ملکت يمينک.

● خطرناکترین دشمن تو همسر تو است که با تو همخوابه است و

مملوک تو.

۳۴۰ _ أعدل النَّاسُ من رضى للنّاس ما يرضى لنفسه و کره لهم ما کره

لنفسه.

● عادلتر از همه مردم کسی است که آنچه برای خود پسندد برای

مردم نیز پسندد و آنچه بر خود روا ندارد بر مردم روا ندارد

۳۴۱ _ اعدلوا بين أولادکم بالنّحل كما تحبّون أن يعدلوا بينکم فى البرّ و

اللطّف.

- شما که میخواهید فرزندانتان در نیکی و محبت با شما بعدالت رفتار کنند در کار بخشش با آنها بعدالت رفتار کنید.
- ۳۴۲_ أَعِذْ بِاللَّهِ إِلَىٰ أَمْرِئٍ آخَرَ أَجَلُهُ حَتَّىٰ بَلَغَ سِتِّينَ سَنَةٍ.
- هر کس را خداوند تا شصت سال زنده نگاهدارد در عذر را به روی او بسته است.
- ۳۴۳_ أَعْرُوا النِّسَاءَ يَلْزَمَنَّ الْحِجَالَ.
- زنان را بی لباس بگذارید تا در خانه بمانند.
- ۳۴۴_ أَعِزَّ أَمْرَ اللَّهِ يَعْزِّكَ اللَّهُ.
- کار خدا را عزیز دار تا خدایت عزیز کند.
- ۳۴۵_ أَعِزَّ الْأَذَىٰ عَنِ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ.
- مانع از راه مسلمانان دور کن.
- ۳۴۶_ أَعْطَىٰ وَ لَا تَوَكَّئِي فَيُوكَأُ عَلَيْكَ.
- ببخش و تنگ مگیر که بر تو تنگ گیرند.
- ۳۴۷_ أَعْطِ السَّائِلَ وَ لَوْ جَاءَكَ عَلَىٰ فَرَسٍ وَ أَعْطِ الْأَجِيرَ حَقَّهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ.
- به گدا چیزی بده و گر چه بر اسب بنزد تو آمد و مزد اجیر را پیش از آنکه عرقش خشک شود بپرداز.

۳۴۸ _ أعطيت جوامع الكلم و اختصر لى الكلام اختصارا.

- كلمات جامع و پر معنى را بمن بخشیدند و سخن برای من پیچیده و مختصر شد.

۳۴۹ _ أعظم العباده أجرا أخفيها.

- پراجرتین عبادت ها آنست که نهاتر باشد.

۳۵۰ _ أعظم الناس همّا المؤمن يهتمّ بأمر دنياه و أمر آخرته.

- مؤمن از همه مردم گرفتارتر است زیرا باید بکار دنیا و آخرت هر دو برسد

۳۵۱ _ أعظم الناس حقًا على المرأة زوجها و أعظم الناس حقًا على الرجل أمّه.

- شوهر از همه کس بیشتر بر زن حق دارد و مادر از همه کس بیشتر بر مرد حق دارد.

۳۵۲ _ أعظم الخطايا اللسان الكذوب.

- سر گناهان، زبان دروغپرداز است.

۳۵۳ _ أعظم الظلم ذراع من الأرض ينتقصه المرء من حق أخيه ليست حصاه أخذها إلا طوقها يوم القيامة.

- بزرگترین ستمها آنست که مردی یکذراع زمین از حق برادر خویش بگیرد، هر ریگی که بدین طریق در تصرف او در آید روز رستاخیز در گردن او طوقی می شود

۳۵۴_ أعظم النَّاسِ فِي الدُّنْيَا خَطْرًا مَنْ لَمْ يَجْعَلِ لِلدُّنْيَا عِنْدَهُ خَطْرًا.

- در دنیا قدر کسی بیشتر است که دنیا در نظرش قدر ندارد

۳۵۵_ أعظم النَّاسِ قَدْرًا مَنْ تَرَكَ مَا لَا يَعْنِيهِ.

- عالیقدر از همه مردم کسیست که در آنچه بدو مربوط نیست مداخله نکند.

۳۵۶_ أعظمُ النِّسَاءِ أَحْسَنُهُنَّ وَجُوهًا وَ أَرْخَصَهُنَّ مَهْرًا.

- بهترین زنان آن است که رویش خوبتر و مهرش کمتر است

۳۵۷_ أعظمُ النِّسَاءِ بَرَكَةُ أَقْلِهِنَّ مَوْنُهُ.

- از همه زنان پربرکت تر آنست که خرجش کمتر باشد.

۳۵۸_ أعقلُ النَّاسِ أَشَدَّهُمْ مَدَارَاهُ لِلنَّاسِ.

- عاقلتر از همه مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند.

۳۵۹_ اعقلها و توكل.

- زانوی شتر را ببند و توکل کن

۳۶۰ _ أعلم النَّاس من جمع علم النَّاس إلى علمه.

- دانشمندتر از همه مردم کسی است که دانش دیگران را بدانش خود بیفزاید.

۳۶۱ _ اعلم أنَّ الخلائق لو اجتمعوا على أن يعطوك شيئاً و لم يرد الله أن يعطيك لم يقدرُوا عليه أو يصرفوا عنك شيئاً أراد الله أن يصيبك به لم يقدرُوا على ذلك فإذا سئلت فاسأل الله و إذا استعنت فاستعن بالله.

- بدان که اگر جهانیان بخواهند چیزی بتو بدهند و خداوند نخواهد نمیتوانند و اگر جهانیان بخواهند چیزی را که خداوند برای تو خواسته از تو منع کنند نمیتوانند بنا بر این وقتی چیزی میخواهی از خدا بخواه و وقتی کمک می جوئی از خدا بجوی

۳۶۲ _ اعلم أنَّ ما أصابك لم يكن ليخطأك و ما أخطأك لم يكن ليصيبك.

- بدان که آنچه بتو رسیده ناچار میرسید و آنچه از تو فوت شده بناچار فوت میشود.

۳۶۳ _ اعلم أنَّ النَّصر مع الصَّبْر و أنَّ الفرج مع الكرب و أنَّ مع العسر يسرا.

- بدان که ظفر قرین صبر است و گشایش قرین رنج و بدنبال سختی سستی ای هست.

۳۶۴ _ اعلم أنَّ القلم قد جرى بما هو كائن.

- بدان که قلم تقدیر، بر همه شدنیها رفته است.

۳۶۵ _ اعلم أنه ليس منكم من أحد إلا مال وارثه أحب إليه من ماله. مالک ما قدّمت و مال وارثک ما أخرت.

● بدانید که همه شما مال وارث خویش را از مال خویش بیشتر دوست دارید. مال تو آنست که از پیش میفرستی و مال وارث آنست که بجا میگذاری.

۳۶۶ _ أعمار أمتي ما بين الستين إلى السبعين.

● عمرهای امت من میان شصت و هفتاد سال است.

۳۶۷ _ اعمل عمل امرئ يظن أنه لن يموت أبدا و احذر حذر امرئ يخشى أن يموت غدا.

● چنان کار کن که گوئی هیچ وقت نخواهی مرد و چنان بیمناک باش که گوئی فردا خواهی مرد.

۳۶۸ _ اعملوا فكلّ ميسر لما خلق له.

● کار کنید زیرا هر کسی آنچه را برای آن ساخته شده بدست می آورد.

۳۶۹ _ الأعمال بالنية.

● کارها وابسته به نیت است

۳۷۰ _ أعينوا أولادكم على البرّ من شاء إستخرج العقوق من ولده.

● فرزندان خود را در خوب شدن کمک کنید زیرا هر که بخواهد می تواند نافرمانی را از فرزند خود بیرون آورد.

۳۷۱ _ أَعْطَى النَّاسَ عِنْدِي خَفِيفَ الْحَادِّ ذُو حِظٍّ مِنْ صَلَاةٍ وَ كَانَ رِزْقَهُ كَفَافًا فَصَبِرَ عَلَيْهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَ كَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ عَجَلَتْ مَنِيَّتُهُ وَ قَلَّ تَرَاثُهُ وَ قَلَّتْ بَوَاكِيهِ.

● خوشبخت ترین مردم در نظر من مؤمنی است که متعلقاتش کم و از نماز بهره ور باشد، روزی او بحد کفاف باشد و با آن بسازد تا بخدای خویش برسد، خدای را به خوبی پرستش کند و در میان مردم گمنام باشد، وقتی مرگش برسد ارثش کم باشد و گریندگانش انگشت شمار باشند.

۳۷۲ _ اغتنم خمسا قبل خمس شبابك قبل هرمك و صحتك قبل سقمك و غناك قبل فقرك و فراغك قبل شغلك و حياتك قبل موتك.

● پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار جوانی پیش از پیری صحت پیش از بیماری و ثروت پیش از نیازمندی و فراغت پیش از اشتغال و زندگی پیش از مرگ

۳۷۳ _ اغتنموا الدعاء عند الرقّه فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ.

● بهنگام رقت دعا را غنیمت شمارید که رقت مایه رحمت است

۳۷۴ _ اغتنموا دعوه المؤمن المبتلى.

- دعای مؤمن مبتلا را غنیمت شمارید.
- ۳۷۵ _ أَعْدَ عَالَمًا أَوْ مَتَعَلِّمًا أَوْ مُسْتَمِعًا أَوْ مُحِبًّا وَ لَا تَكُنِ الْخَامِسَهُ فَتَهْلِكُ.
- دانشمند باش یا دانش آموز یا مستمع یا دوستدار علم و پنجمی مباحث که هلاک خواهی شد.
- ۳۷۶ _ أَعْدُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّ الْغَدَوَ بَرَكَهَ وَ نَجَاحَ.
- در طلب علم زود خیز باشید زیرا زود خیزی مایه برکت و کام یابی است.
- ۳۷۷ _ اغسلوا ثيابكم و خذوا من شعوركم و استاكوا و تزيّنوا و تنظّفوا فإنّ بنى إسرائيل لم يكونوا يفعلون ذلك فزنت نساؤهم.
- لباسهای خود را تمیز کنید و موهای خود را کم کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید زیرا یهودان چنین نکردند و زنانشان زناکار شدند.
- ۳۷۸ _ اغفر، فإن عاقبت فعاقب بقدر الذّنب و اتق الوجه.
- گناه کسان را ببخش و اگر مجازات میکنی بقدر گناه مجازات کن و صورت را میازار.
- ۳۷۹ _ أغفل النَّاسُ مَنْ لَمْ يَتَعَطَّ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ.
- غافلتراز همه مردم کسی است که از تغییر احوال جهان پند نگیرد

۳۸۰_ أغنى النَّاس من لم يكن للحرص أسيرا.

● بی نیازتر از همه مردم کسی است که در بند آز نباشد.

۳۸۱_ أفشوا السَّلام بينكم تحابوا.

● سلام را آشکار کنید تا رشته دوستی شما استوار شود.

۳۸۲_ أفشوا السَّلام تسلموا.

● سلام را آشکار سازید تا سلامت مانید.

۳۸۳_ أفشوا السَّلام و أطعموا الطَّعام و صلوا الأرحام و صلوا بالليل و النَّاس

نیام تدخلوا الجنه بسلام.

● سلام را فاش کنید و طعام بخورانید، با خویشاوندان الفت گیرید

و هنگام شب که مردم در خوابند نماز بخوانید تا وارد بهشت

شوید.

۳۸۴_ أفضل الأصحاب من إذا ذكرت أعانك و إذا نسيت ذكرك.

● بهترین دوستان کسی است که وقتی یاد کردی ترا یاری کند و و

وقتی فراموش کردی ترا بیاد آرد.

۳۸۵_ أفضل الأعمال ثلاثة: التواضع عند الدَّوْلَة و العفو عند التَّقدره و العطيَّه

بغير المنَّه.

● بهترین کارها سه چیز است، تواضع بهنگام دولت و عفو بهنگام قدرت و بخشش بدون منت.

۳۸۶ _ أفضل الأعمال أن تدخل على أخيك المؤمن سرورا أو تقضى عنه ديناً.

● بهترین کارها آنست که برادر مؤمن خویش را خوشحال سازی یا قرض او را پردازی.

۳۸۷ _ أفضل الأعمال بعد الإيمان بالله التّودّد إلى النّاس

● بهترین کارها پس از ایمان به خدا دوستی با مردم است.

۳۸۸ _ أفضل الأعمال الكسب من الحلال.

● بهترین کارها کسب حلال است.

۳۸۹ _ أفضل الأعمال العلم بالله إنّ العلم ينفعك معه قليل العمل و كثيره و إنّ الجهل لا ينفعك معه قليل العمل و لا كثيره.

● بهترین کارها خدانشناسی است کاری که با دانش قرینست اندک

و بسیار آن سودمند است و کاری که با نادانی قرینست نه اندک

آن سود میدهد و نه بسیار.

۳۹۰ _ أفضل الأعمال الحبّ في الله و البغض في الله.

● بهترین کارها دوستی و دشمنی در راه خداست.

۳۹۱_ أفضل الإيمان أن تعلم أن الله معك حيثما كنت.

● بهترین اقسام ایمان آنست که بدانی هر جا هستی خدا با تست.

۳۹۲_ أفضل الإيمان أن تحبَّ لله و تبغض لله و تعمل لسانك في ذكر الله و أن تحبَّ للناس ما تحبَّ لنفسك و تكره لهم ما تكره لنفسك و أن تقول خيرا أو تصمت.

● بهترین اقسام ایمان اینست که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری و آنچه برای خود میخواهی برای مردم بخواهی و آنچه برای خود نمیخواهی برای دیگران نخواهی و سخن نیک بگوئی یا خاموش مانی.

۳۹۳_ أفضل الإيمان الصبر و السّماحه

● بهترین خصال ایمان صبر و گذشت است.

۳۹۴_ أفضل الجهاد كلمه حقّ عند سلطان جائر.

● بهترین جهاد سخن حقیست که پیش پادشاه ستمکار گویند

۳۹۵_ أفضل الجهاد من أصبح و لم يهَمْ بظلم أحد.

● بهترین اقسام جهاد آنست که کسی روز آغاز کند و در اندیشه ظلم کسی نباشد.

۳۹۶_ أفضل الحسنات تكرمه الجلساء.

- بهترین کارهای نیک آنست که جلیسان را عزیز داری.
۳۹۷_ أفضل الجهاد أن يجاهد الرجل نفسه و هواه.
- بهترین جهاد آنست که انسان با نفس و هوس خود پیکار کند.
۳۹۸_ أفضل الدعاء دعاء المرء لنفسه.
- بهترین دعاها دعائیست که انسان برای خود میکند
۳۹۹_ أفضل الدنانير دينار ينفقه الرجل على عياله.
- بهترین پولها پولی است که انسان برای نان خوران خود خرج میکند.
۴۰۰_ أفضل الصدقه ما كان عن ظهر غنى و اليد العليا خير من اليد السفلى و ابدأ بمن تعول.
- بهترین صدقه ها اینست که در حال بینبازی صورت گیرد و دست دهنده بهتر از دست گیرنده است.
۴۰۱_ أفضل الصدقه أن يتعلم المرء المسلم علماً ثم يعلمه أخاه المسلم.
- بهترین صدقه ها آن است که مرد مسلمان دانشی بیاموزد و به برادر مسلمان خود تعلیم دهد.
۴۰۲_ أفضل صدقه اللسان الشفاعة تفك بها الأسير و تحقن بها الدّم و تجرّ بها المعروف و الإحسان إلى أخيك و تدفع عنه الكريهه.

- بهترین صدقه زبان، شفاعتی است که بوسیله آن اسیر را آزاد سازی و از ریختن خون جلوگیری کنی و نیکی و احسان را به سوی برادر خویش بکشانی و بدی را از او دفع کنی.

۴۰۳_ أفضل الأعمال أن تشبع كبدًا جائعًا.

- بهترین کارها آنست که گرسنه را سیر کنی.

۴۰۴_ أفضل الصدقة حفظ اللسان.

- بهترین صدقه ها، نگهداری زبانست.

۴۰۵_ أفضل الصدقة صدقة اللسان.

- بهترین صدقه ها، صدقه زبان است.

۴۰۶_ أفضل الصدقة أن تصدق و أنت صحيح شحيح تأمل الغنى و تخشى الفقر و لا تمهل حتى إذا بلغت الحلقوم قلت لفلان كذا و لفلان كذا، ألا و قد كان لفلان.

- بهترین صدقه ها آنست که هنگامی که سالم و تنگدستی و امید ثروت و بیم فقر داری صدقه بدهی نه آنکه بگذاری تا وقتی جان بگلو رسید گوئی؛ این مال فلانی و این مال فلانی، زیرا آنها متعلق بفلانی شده است.

۴۰۷_ أفضل الصدقة إصلاح ذات البين.

- بهترین اقسام صدقه آنست که میان دو کس را اصلاح دهی.
۴۰۸ _ أفضل الصدقه الصدقه علی ذی الرحم الكاشح.
- بهترین صدقه ها آنست که به خویشاوندی که دشمن توست چیزی بدهی.
۴۰۹ _ أفضل العباده انتظار الفرج.
- بهترین اقسام عبادت انتظار گشایش است.
۴۱۰ _ أفضل العمل أدومه و إن قلّ.
- بهترین کارها آن است که دوامش بیشتر است اگر چه اندک باشد.
۴۱۱ _ أفضل العمل النّیّه الصادقه.
- بهترین کارها نیت پاک است
۴۱۲ _ أفضل العباده اجرا سرعه القيام من عند المریض.
- از همه عبادت ها بهتر و پراجرتتر آن است که زودتر از پیش مریض بر خیزی.
۴۱۳ _ أفضل الفضائل أن تصل من قطعك و تعطی من حرمك و تصفح عمّن ظلمك.

- بهترین فضایل اینست که با آنکه از تو ببرد پیوند گیری و بکسی که تو را محروم میکند عطا کنی و از آنکه بر تو ستم کند درگذری

۴۱۴_ أفضل الکسب بیع مبرور و عمل الرجل ببده.

- بهترین کسبها معامله ای است که نادرستی در آن نباشد و کاری است که مرد با دست خود انجام دهد.

۴۱۵_ أفضل المؤمنین إسلاما من سلم المسلمون من لسانه و یده و أفضل المؤمنین إیماناً أحسنهم خلقاً.

- از همه مؤمنان اسلام آن کس بهتر است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند و از همه مؤمنان ایمان آن کس بهتر است که اخلاق وی نیکتر است.

۴۱۶_ أفضل المؤمنین إیماناً الذی إذا سئل أعطی و إذا لم یعط استغنی.

- از همه مؤمنان ایمان آن کس بهتر است که وقتی از او چیزی بخواهند بدهد و اگر چیزی باو ندهند راه بی نیازی سپرد.

۴۱۷_ أفضل الناس رجل یعطی جهده.

- بهترین مردم آنست که همه کوشش خود را بکار میبرد.

۴۱۸_ أفلح من رزق لبأ.

- آنکه خرد دارد رستگار می شود.
- ۴۱۹_ أفضل النَّاس من تواضع عن رفعة و زهد عن غنیه و أنصف عن قوّه و حلم عن قدره.
- بهتر از همه مردم کسی است که در حال رفعت فروتنی کند و در عین ثروت زاهد باشد و در عین قوت انصاف دهد و در حال قدرت برد باری کند
- ۴۲۰_ أفضلکم إیماناً أحسنکم أخلاقاً.
- هر کس از شما اخلاقش نیکتر ایمانش بهتر است.
- ۴۲۱_ أفقر النَّاس الطَّامع.
- طمعکار از همه مردم فقیرتر است.
- ۴۲۲_ أفلح من هدی إلى الإسلام و کان عیشة کفافاً و قنع به.
- هر که باسلام راهبر شده و لوازم زندگی بقدر رفع حاجت دارد و بدان قناعت کند رستگار شده است
- ۴۲۳_ اقرءوا القرآن ما ائتلفت علیه قلوبکم فإذا اختلفتم فیہ فقوموا.
- قرآن را تا هنگامی که دل‌های شما بر آن اتفاق دارد بخوانید و وقتی در باره آن اختلاف پیدا کردید برخیزید.
- ۴۲۴_ اقرأ القرآن ما نهاک فإذا لم ینهک فلست تقرؤه.

● اگر خواندن قرآن ترا از کار بد منع میکند آن را بخوان ولی اگر ترا از کار بد وانمیدارد به حقیقت قرآن نمیخوانی.

۴۲۵ _ اقرءوا القرآن و اعملوا به و لا تجفوا عنه و لا تغلوا فيه و لا تأكلوا به و لا تستكثروا به.

● قرآن را بخوانید و بدان عمل کنید و از آن دور نشوید و در آن غلو نکنید بوسیله قرآن نان نخورید و به کمک آن فزونی مجوئید.

۴۲۶ _ اقرءوا القرآن فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَعْذِبُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآن.

● قرآن را بخوانید زیرا خداوند دلی را که قرآن را دریافته معذب نمیکند.

۴۲۷ _ أَقْرَبُ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يُقَارِبُهُ شَيْءٌ.

● نزدیکترین کارها بخدا جهاد در راه خداست و چیزی مانند آن نیست

۴۲۸ _ أَقْبِلِ الْحَقَّ مِمَّنْ أَتَاكَ بِهِ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ وَ إِن كَانَ بَغِيضًا بَعِيدًا وَ ارْجِدِ الْبَاطِلَ عَلَى مَنْ جَاءَكَ بِهِ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ وَ إِن كَانَ حَبِيبًا قَرِيبًا.

● سخن حق را از هر که شنیدی به پذیر اگر چه دشمن و بیگانه باشد و ناحق را از هر که شنیدی نپذیر اگر چه دوست و نزدیک باشد.

۴۲۹ _ اقتربت الساعه و لا یزاد الناس علی الدنیا إلا حرصا و لا ترداد منهم إلا بعدا.

● رستاخیز نزدیک شده است و آرز مردم بدنیا دائما بیشتر و دنیا از آن ها دورتر می شود.

۴۳۱ _ أقلّ الناس راحه البخیل.

● آسایش بخیل از همه کس کمتر است.

۴۳۰ _ أقلّ الناس لذّه الحسود.

● لذت حسود از همه کس کمتر است.

۴۳۲ _ أقلّ من الدّین تعش حراً.

● قرض کمتر گیر تا آزاد باشی.

۴۳۳ _ أقلّ من الذّنوب یهن علیک الموت.

● گناه کمتر کن تا مرگ بر تو آسان شود.

۴۳۴ _ أقلّوا الدّخول علی الأغنیاء فإنّه أحرى أن لا تزددوا نعم الله عزّ و جلّ.

● پیش توانگران کمتر روید زیرا در این صورت نعمتهای خدا را خوار نخواهید شمرد.

۴۳۵ _ أقبلو السّخیّ زلّته فإنّ الله آخذ بیده کلّما عثر.

● از لغزش مرد سخاوتمند بگذرید زیرا هر دم بلغزد خدا دست او را میگیرد.

۴۳۶ _ أقيموا حدود الله تعالى في البعيد و القريب و لا تأخذكم في الله لومة لائم.

● مقررات خدا را در باره بیگانه و خویش اجرا کنید و در کار خدا بسخن کسان گوش مدهید.

۴۳۷ _ أكبر أمتي الذين لم يعطوا فييطروا و لم يقتروا عليهم فیسألوا.

● بزرگترین افراد امت من آنها هستند که نه چندان توانگرند که خود را گم کنند و نه چندان فقیرند که دست بسؤال گشایند.

۴۳۸ _ أكبر الكبائر الإشراف بالله و قتل النفس و عقوق الوالدين و شهادة الزور.

● بزرگترین گناهان بزرگ شرک بخدا و قتل نفس و بد رفتاری با پدر و مادر و شهادت دروغ است.

۴۳۹ _ أكبر الكبائر سوء الظن بالله

● بدترین گناهان بزرگ بدگمانی بخداست.

۴۴۰ _ أكثر خطايا ابن آدم في لسانه.

● بیشتر گناهان فرزند آدم از زبان اوست.

۴۴۱_ أَكْثَرُ النَّاسِ ذُنُوبًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ كَلَامًا فِيمَا لَا يَعْنِيهِ.

- در روز رستاخیز از همه مردم گناه آن کس بیشتر است که بیشتر از همه در چیزهایی که بدو مربوط نیست سخن گوید.

۴۴۲_ أَكْثَرُ النَّاسِ قِيمَةً أَكْثَرُهُمْ عُلَمَاءَ.

- هر که بدانش از دیگران پیش تر است، قیمتش از دیگران بیشتر است.

۴۴۳_ أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّ ذِكْرَهُ يَسْلِيكَ مِمَّا سِوَاهُ.

- مرگ را بسیار بخاطر بیاور زیرا یاد مرگ ترا از رنج های دیگر تسلیت می دهد.

۴۴۴_ أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يَمَحِّصُ الذَّنُوبَ وَيَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ ذِكْرَ تَمَوِّهِ عِنْدَ الْغِنَى هَدْمَةٌ وَإِنْ ذِكْرَ تَمَوِّهِ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْضَاكُم بِعَيْشِكُمْ.

- مرگ را بسیار به یاد آرید زیرا یاد مرگ گناهان را پاک می کند و حرص دنیا را کم می کند، اگر مرگ را بهنگام توانگری به یاد آرید اهمیت آن را کم میکند و اگر بهنگام تنگدستی یاد کنید، شما را از زندگی تان خشنود می سازد.

۴۴۵_ أَكْثَرُوا مِنَ الْإِخْوَانِ فَإِنَّ رَبَّكُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي أَنْ يَعَذَّبَ عَبْدَهُ بَيْنَ إِخْوَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

- دوست بسیار گیرید زیرا خدای شما با حیا و بخشنده است و شرم دارد که روز رستاخیز بنده خود را میان برادرانش عذاب کند.
۴۴۶_ أكثر من الدعاء فإن الدعاء يرد القضاء.
- بسیار دعا کن که دعا قضا را دفع میکند
۴۴۷_ أكثروا من ذكر هادم اللذات فإنه لا يكون في كثير إلا قلله و لا في قليل إلا أجزله.
- مرگ را بسیار بیاد آرید زیرا یاد مرگ بسیار را کم و کم را کافی جلوه می دهد.
۴۴۸_ أكرموا الشهود فإن الله يستخرج بهم الحقوق و يدفع بهم الظلم.
- شاهدان را گرامی شمارید زیرا خدا حقوق کسان را بوسیله آنان احقاق میکند و ستم را بوسیله آنها دفع می نماید.
۴۴۹_ أكرم الناس أتقاهم.
- بزرگوارتر از همه مردم کسی است که پرهیزکارتر است
۴۵۰_ أكرموا العلماء فإنهم ورثة الأنبياء فمن أكرمهم فقد أكرم الله و رسوله.
- دانشمندان را گرامی دارید که آنها وارثان پیغمبرانند و هر که آنها را عزیز دارد خدا و پیغمبر را عزیز داشته است.

۴۵۱_ أكرموا أولادكم و أحسنوا آدابهم.

● فرزندان خود را گرامی شمارید و نیکو تربیتشان کنید.

۴۵۲_ أكرموا الخبز فإن الله أنزله من بركات السماء و أخرجه من بركات الأرض.

● نان را گرامی شمارید زیرا خداوند آن را از بركات آسمان فرو فرستاده و از بركات زمین بیرون آورده است.

۴۵۳_ اكلفوا من العمل ما تطيقون فإن الله لا يملّ حتى تملّوا و إنّ أحبّ العمل إلى الله تعالى أدومه و إنّ قلّ.

● بقدر توانائی خود عبادت کنید زیرا وقتی شما ملول شدید خدا نیز ملول می شود، در نظر خدا بهترین کارها آنست که بادوامتر است اگر چه اندک باشد.

۴۵۴_ أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً و خياركم خياركم لئسائهم.

● کامل ترین مؤمنان آن است که خلقش نیک تر است و از همه شما نیک تر کسانی هستند که برای زنان خود نیکترند.

۴۵۵_ ألا أخبرك بأهل النار؟ كلّ جعظرىّ جواظّ مستكبر جماع منوع.

● می خواهی تو را از اهل جهنم خبر دهم؟ هر کس که خود پسند و خود خواه و متکبر و حریص و بخیل باشد

۴۵۶ _ ألا أخبرك بخير ما يكتنز المرء؟.. المرأة الصالحة إذا نظر إليها سرتة و إذا أمرها أطاعته و إذا غاب عنها حفظته.

● میخواهی ترا از بهترین گنجینه مرد خبر دهم؟ زن پارسا که وقتی بدو نگرند مسرور شود و همین که بدو فرمان دهد اطاعت کند و هنگام غیبت امانت او را محفوظ دارد

۴۵۷ _ ألا أخبرك عن ملوك الجنّة؟ رجل ضعيف مستضعف ذو ظميرين لا يؤيه له لو أقسم على الله لأبره.

● میخواهی ترا از پادشاهان بهشت خبر دهم؟ مرد ضعیف و ناتوان و زنده پوش که هیچ کس بدو اعتنا نکند و اگر قسم خورد که چیزی واقع می شود خداوند قسم او را راست کند.

۴۵۸ _ ألا أخبركم بأفضل من درجة الصيام و الصلوة و الصدقة اصلاح ذات البين فإنّ فساد ذات البين هي الحالقة.

● میخواهید شما را از چیزی که بهتر از روزه و نماز و صدقه است خبر دهم؟ اصلاح میان کسان، زیرا فساد میان کسان مایه هلاک است.

۴۵۹ _ ألا أخبركم بمن يحرم عليه النار غدا؟ على كلّ هين لّين قريب سهل.

● میخواهید شما را خبر دهم که فردا آتش بر چه کس حرام است؟ هر کس که ملایم و نرم و زودجوش و آسان گیر باشد.

۴۶۰ _ ألا أخبرکم بنسائکم من أهل الجنّه؟ الودود الولود العنود ألتی إذا ظلمت قالت هذه یدی فی یدک لا أذوق غمضا حتّی ترضی.

● می خواهید شما را از زنانی که اهل بهشتند خبر دهم؟ زن وفاداری که فرزند زیاد آورد و زود آشتی کند و همین که بدی کرد گوید این دست من در دست توست چشم بر هم نمی گذارم تا از من راضی شوی.

۴۶۱ _ ألا أخبرکم بخیرکم من شرکم؟ خیرکم من یرجی خیره و یؤمن شرّه و شرکم من لا یرجی خیره و لا یؤمن شرّه.

● می خواهید شما را از بدان و نیکان تان خبر دهم؟ بهترین شما کسی است که بخیرش امید توان داشت و از شرش امان توان یافت و بدترین شما کسی است که بخیرش امید و از شرش امان نیست.

۴۶۲ _ ألا أخبرکم بأیسر العباده و أهونها علی البدن؟ الصّمت و حسن الخلق.

● می خواهید شما را بعبادتی که از همه عبادتها بر بدن آسانتر است خبر دهم؟ سکوت و نیکخوئی.

۴۶۳ _ ألا أدلّکم علی أشدّکم؟ أملککم عند الغضب.

● می خواهید شما را بآن کس که از همه زورمندتر است رهبری کنم؟ آنکه هنگام خشم بهتر خود را نگاه می دارد.

۴۶۴_ أَلَا أُنَبِّئُكَ بِبَشَرِ النَّاسِ؟ مَنْ أَكَلَ وَحِدَهُ وَ مَنَعَ رَفْدَهُ وَ سَافَرَ وَحِدَهُ وَ ضَرَبَ عِبْدَهُ، أَلَا أُنَبِّئُكَ بِبَشَرٍ مِّنْ هَذَا؟ مَنْ يَخْشَى شَرَّهُ وَ لَا يَرْجَى خَيْرَهُ أَلَا أُنَبِّئُكَ بِبَشَرٍ مِّنْ هَذَا؟ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ أَلَا أُنَبِّئُكَ بِبَشَرٍ مِّنْ هَذَا؟ مَنْ أَكَلَ الدُّنْيَا بِالذِّينِ.

● می‌خواهی ترا از کسی که از همه مردم بدتر است خبر دهم؟، آن کس که تنها غذا خورد و بکسی چیزی ندهد و تنها سفر کند و بنده خویش را بزند، می‌خواهی ترا از کسی که بدتر از اوست خبر دهم؟ آنکه از شر او بترسند و بخیرش امید نداشته باشند می‌خواهی ترا از کسی که بدتر از اوست خبر دهم؟ آنکه آخرت خویش را بدنیای دیگری فروشد می‌خواهی ترا از کسی که بدتر از اوست خبر دهم؟ آنکه بوسیله دین از دنیا بهره مند شود

۴۶۵_ أَلَا أَعْلَمُكَ خِصَالَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِنَّ؟ عَلِيكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْحِلْمُ وَزِيرُهُ وَ الْعَقْلُ دَلِيلُهُ وَ الْعَمَلُ قِيَمُهُ وَ الرَّفْقُ أَبُوهُ وَ اللَّيْنُ أَخُوهُ وَ الصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ.

● می‌خواهی صفاتی بتو بیاموزم که خداوند ترا بآنها منتفع سازد؟ دانش آموز که دانش دوست مؤمن است و بردباری پشتیبان او و عقل رهبر و عمل قیم و مدارا پدر و ملایمت برادر اوست و صبر امیر سپاه وی بشمار میرود.

۴۶۶_ أَلَا إِنَّ الْغَضَبَ جَمْرَةٌ تَوَقَّدُ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ أَلَا تَرَوْنَ إِلَى حِمْرَةِ عَيْنِيهِ وَ انْتِفَاحِ أَوْدَاجِهِ فَإِذَا وَجَدَ أَحَدَكُمْ شَيْئًا مِّنْ ذَلِكَ فَالْأَرْضُ الْأَرْضُ.

● بدانید که خشم آتشی است که در دل انسان مشتعل می شود؛ مگر نمی بینید که بهنگام خشم چشمهای او سرخ و رگهایش متورم می شود وقتی یکی از شما چنین شد روی زمین روی زمین!

۴۶۷_ أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَ آدَمَ مِنْ تَرَابٍ وَ أَكْرَمِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ.

● بدانید که مردم از آدم پدید آمده اند و آدم از خاک و بزرگوار ترین مردم در نظر خدا پرهیزکار ترین آنهاست.

۴۶۸_ أَلَا إِنَّ بَنِي آدَمَ خَلَقُوا عَلَى طَبَقَاتٍ شَتَّى، مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ مُؤْمِنًا وَ يَحْيَا مُؤْمِنًا وَ يَمُوتُ مُؤْمِنًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِرًا وَ يَحْيَا كَافِرًا وَ يَمُوتُ كَافِرًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِرًا وَ يَحْيَا كَافِرًا وَ يَمُوتُ مُؤْمِنًا.

● بدانید که مردم بر طبقات مختلف آفریده شده اند بعضی مؤمن متولد می شوند و مؤمن زندگی میکنند و مؤمن می میرند. بعضی دیگر کافر متولد می شوند و کافر زندگی میکنند و کافر میمیرند بعضی کافر متولد میشوند و کافر زندگی میکنند ولی مؤمن میمیرند.

۴۶۹_ أَلَا إِنَّ خَيْرَ الرَّجَالِ مَنْ كَانَ بَطِيءَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الرَّضَا وَ شَرَّ الرَّجَالِ مَنْ كَانَ سَرِيعَ الْغَضَبِ بَطِيءَ الرَّضَا، فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ بَطِيءَ الْغَضَبِ بَطِيءَ الْفَىءِ وَ سَرِيعَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الْفَىءِ فَإِنَّهَا بِهَا.

● بدانید که بهترین مردان آنست که دیر بخشم آید و آسان خشنود شود و بدترین مردان آنست که زود بخشم آید و دیر خشنود شود، اگر مردی دیر بخشم آید و دیر خشنود شود یا زود بخشم آید و زود خشنود شود آنهم چیز است.

۴۷۰_ أَلَا إِنَّ خَيْرَ التَّجَارِ مَنْ كَانَ حَسَنَ الْقَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ وَ شَرَّ التَّجَارِ مَنْ كَانَ سَيِّئَ الْقَضَاءِ سَيِّئَ الطَّلَبِ فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ حَسَنَ الْقَضَاءِ سَيِّئَ الطَّلَبِ أَوْ كَانَ سَيِّئَ الْقَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ فَإِنَّهَا بِهَا.

● بدانید که بهترین تاجران کسی است که خوش پرداخت و خوش طلب باشد و بدترین تاجران کسی است که بد پرداخت و بد طلب باشد اگر مردی خوش پرداخت و بد طلب یا بد پرداخت و خوش طلب باشد آنهم چیز است.

۴۷۱_ أَلَا إِنَّ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَزَنٌ بَرِيءٌ أَلَا إِنَّ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ سَهْلٌ بَسِوه.

● بدانید که کار اهل بهشت مانند آنست که از راه سختی بر تپه مرتفعی بالا روند و کار اهل جهنم مانند آنست که در سراسیمه زمین همواری راه سپرند.

۴۷۲_ أَلَا رَبٌّ مَكْرَمٌ لِنَفْسِهِ وَ هُوَ لَهَا مَهِينٌ أَلَا رَبٌّ مَهِينٌ لِنَفْسِهِ وَ هُوَ لَهَا مَكْرَمٌ.

● چه بسیار کسان که خود را عزیز میکنند و بحقیقت خوار می کنند و چه بسیار کسانی که خود را خوار میکنند و بحقیقت عزیز می کنند.

۴۷۳_ أَلَا رَبَّ شَهْوَه سَاعَه أُوْرَثت حزنًا طویلًا؛

● چه بسا شهوت ساعتی که رنجی طولانی به جای گذارد.

۴۷۴_ أَلَا رَبَّ قَائِم لیس له من التقیام إِلَّا السَّهْر و رَبَّ صَائِم لیس له من صیامه إِلَّا الجوع و العطش.

● چه بسیار کسان که هنگام شب برای نماز بر می خیزند و از کار خود جز بیداری ثمری نمی برند و چه بسیار کسانی که روزه می گیرند و از روزه خویش جز گرسنگی و تشنگی سودی نمی برند.

۴۷۵_ أَلَا و إِنَّ فِی الْجسد مضعه إذا صلحت صلح الجسد کلّه و إذا فسدت فسدت الجسد کلّه أَلَا و هی القلب.

● بدانید که در تن قطعه گوشتی است که اگر صالح بود تمام تن بصلاح آید و اگر فاسد بود تمام تن بفساد گراید، بدانید که آن قلب است.

۴۷۶_ أَلَا یا رَبَّ نفس طاعمه ناعمه فی الدنیا جائعه عاریه یوم التقیامه. أَلَا یا رَبَّ نفس جائعه عاریه فی الدنیا طاعمه ناعمه یوم التقیامه.

- چه بسیار کسان که در این جهان سیر و خوشند و در روز رستاخیز گرسنه و برهنه اند و چه بسیار کسان که در این جهان گرسنه و برهنه اند و روز رستاخیز سیر و خوشند.

۴۷۷_ أَلَا لَا يَمْنَعَنَّ رَجُلًا مَخَافَةَ النَّاسِ أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ إِذَا عَلِمَهُ.

- کسی که سخن حقی می داند نباید از بیم مردم از گفتن آن خودداری کند.

۴۷۸_ أَلَا لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ إِنَّمَا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ.

- بدانید که هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نمی کند جز آنکه سومی آنها شیطان است.

۴۷۹_ الْبَسِ جَدِيدًا وَ عَشْ حَمِيدًا.

- لباس نو بپوش و نیک نام بزی.

۴۸۰_ التَّمَسُوا الْجَارَ قَبْلَ شَرِّ الدَّارِ وَ الرَّفِيقَ قَبْلَ الطَّرِيقِ.

- پیش از خریدن خانه همسایه بجوئید و پیش از سفر رفیق بیابید.

۴۸۱_ التَّمَسُوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ.

- بوسیله زناشوئی روزی بجوئید

۴۸۲_ التَّمَسْ وَ لَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ.

- انگشتری داشته باش اگر چه از آهن باشد.

۴۸۳_ أَلْزَمُوا الْجِهَادَ تَصَحَّوْا وَ تَسْتَغْنُوا.

● جهاد کنید تا سالم باشید و بی نیاز شوید.

۴۸۴_ اللَّهُ اللَّهُ فِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ أَلْبَسُوا ظُهُورَهُمْ. وَ أَشْبَعُوا بَطُونَهُمْ وَ أَلَيْنُوا لَهُمُ الْقَوْلَ.

● در رفتار با بندگان خود خدا را در نظر داشته باشید، تنشان را به پوشانید و شکمشان را سیر کنید و با آنها بملايمت سخن گوئيد.

۴۸۵_ اللَّهُ اللَّهُ فِيمَنْ لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ إِلَّا اللَّهُ.

● در باره کسی که جز خدا یاورى ندارد خدا را در نظر داشته باشید

۴۸۶_ اللَّهُ فِى عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِى عَوْنِ أَخِيهِ.

● تا هنگامى که شخص بیاری برادر خویش می پردازد خداوند یاور اوست.

۴۸۷_ اللَّهُ مَعَ الْقَاضِي مَا لَمْ يَجْرِ فَإِذَا جَارَ تَخَلَّى اللَّهُ عَنْهُ وَ لَزِمَهُ الشَّيْطَانُ.

● خداوند یار قاضی است تا موقعی که ستم نکند، وقتی ستم کرد خدا او را رها میکند و شیطان قرین او می شود.

۴۸۸_ اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ عِنْدَ كِبَرِ سِنِّي وَ انْقِطَاعِ عَمْرِي.

● خدایا روزی مرا هنگام پیری و واپسین زندگانی بیشتر از مواقع دیگر وسعت ببخش.

۴۸۹_ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ حَتَّى كَأَنِّي أُرَاكَ وَ اسْعَدْنِي بِتَقْوَاكَ وَ لَا تَشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَ خِر لِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِك لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحْبَبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي.

● خدایا مرا چنان از ذات خود ترسان کن که گوئی ترا می بینم و مرا بهره‌یزکاری خود خوشبخت کن و بنافرمانی خود بدبخت مکن قضای خود را برای من انتخاب کن و تقدیر خود را بر من مبارک کن که نخواهم آنچه را مؤخر کرده ای مقدم کنی یا آنچه را مقدم داشته ای مؤخر کنی و ثروت مرا در ربحم مستقر کن.

۴۹۰_ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُورًا وَ اجْعَلْنِي صَبُورًا وَ اجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا.

● خداوندا مرا شاکر و صابر کن و مرا در چشم خویش خوار و در نظر مردم بزرگوار کن.

۴۹۱_ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا وَ إِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا.

● خدایا مرا از جمله کسانی قرار ده که وقتی نیکی کنند خوشحال میشوند و وقتی بد کنند آمرزش می طلبند.

۴۹۲_ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَ وَسِّعْ لِي فِي دَارِي وَ بَارِكْ لِي فِي رِزْقِي.

● خدایا گناه مرا ببخش و خانه مرا وسعت بخش و روزی مرا افزون کن.

۴۹۳ _ اللَّهُمَّ أَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا وَ اجْرِنَا مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ.

● خدایا در همه کارها عاقبت ما را بخیر کن و ما را از خواری دنیا و عذاب آخرت نگهدار.

۴۹۴ _ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِالْإِسْلَامِ قَائِمًا وَ احْفَظْنِي بِالْإِسْلَامِ قَاعِدًا وَ احْفَظْنِي بِالْإِسْلَامِ رَاقِدًا وَ لَا تَشْمَتْ بِي عَدُوًّا وَ لَا حَاسِدًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ خَزَائِنُهُ بِيَدِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ خَزَائِنُهُ بِيَدِكَ.

● خدایا مرا هنگام خفتن و ایستادن و نشستن بوسیله اسلام حفظ کن و مرا به سرزنش دشمن و حسود مبتلا مساز، خدایا همه نیکی هائی که گنجینه آن را بدست داری از تو می خواهم و از همه بدیهائی که گنجینه آن را بدست داری بتو پناه می برم.

۴۹۵ _ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَسْكِينًا وَ تَوَقَّنِي مَسْكِينًا وَ احْشَرْنِي فِي زَمَرَةِ الْمَسَاكِينِ وَ إِنِّ أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَ عَذَابُ الْآخِرَةِ.

● خدایا مرا در زندگی فقیر دار و فقیر بمیران و در صف فقیران محشور ساز، بدبخت تر از همه بدبختان کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت را با هم داشته باشد.

۴۹۶ _ اللَّهُمَّ أصلح ذات بيننا و ألف بين قلوبنا و اهدنا سبل السلام و نجنا من الظلمات إلى النور و جنبنا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن. اللَّهُمَّ بارك لنا في أسمعنا و أبصارنا و قلوبنا و أزواجنا و ذرياتنا و تب علينا إنك أنت التَّوَّاب الرَّحِيم.

● خدایا میان ما را اصلاح ده و دل‌های ما را متفق ساز و ما را بآرامش هدایت کن و از تاریکی‌ها بسوی روشنی رهائی بخش و از زشتی‌های آشکار و نهان دور ساز، خدایا گوشها و چشمها و دلها و زنها و فرزندان ما را مبارک گردان و توبه ما را بپذیر زیرا تو توبه‌پذیر و مهربانی.

۴۹۷ _ اللَّهُمَّ ارزقني عینین هطالتین تشفیان القلب بذروف الدَّموع من خشیتک قبل أن تكون الدَّموع دما و الأضراس جمرًا.

● خدایا مرا دو چشم اشگبار بخش که دل را از ریزش اشگهائی که از بیم تو میریزد شفا بخشند پیش از آن که اشگها خون و دندان‌ها آتش شود.

۴۹۸ _ اللَّهُمَّ أصلح لی دینی الّذی هو عصمه أمری. و أصلح لی دنیای الّتی فیها معاشی و أصلح لی آخرتی الّتی فیها معادی و اجعل الحیاه زیاده لی فی کلّ خیر و اجعل الموت راحه لی من کلّ شرّ.

● خدایا دین مرا که حافظ کار من است و دنیای مرا که زندگی من در آنست و آخرت مرا که باز گشتم بسوی آنست بصلاح آر

زندگی را برای من مایه افزایش نیکیها ساز و مرگ را برای من
مایه آسایش از بدیها کن.

۴۹۹ _ اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ.

● خدایا مرا بر تحمل سختیها و رنجهای مرگ کمک کن.

۵۰۰ _ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَ وَسَّعْ لِي فِي دَارِي وَ بَارِكْ لِي فِي رِزْقِي.

● خدایا گناه مرا ببخش و خانه ام را وسعت بخش و روزی مرا
برکت ده.

۵۰۱ _ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ جَهْلِي وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ
مَنِّي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَةً وَ عَمْدِي وَ هَزْلِي وَ جَدِّي وَ كُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي. اللَّهُمَّ
اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ؛

● خدایا از گناه و جهالت و افراط کاری من و آنچه بهتر از من
میدانی در گذر خدایا خطا و عمد و شوخی و جدی من همه را
ببخش خدایا گناهان سابق و لاحق و نهان و عیان مرا عفو کن.

۵۰۲ _ اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْعِلْمِ وَ زِينَتِي بِالْحِلْمِ وَ أَكْرَمْنِي بِالتَّقْوَى وَ جَمِّلْنِي
بِالعَافِيَةِ؛

● خدایا مرا بعلم توانگر ساز و بحلم زینت بخش و بتقوی عزیز کن
و بعافیت زیبائی ده.

۵۰۳_ اللَّهُمَّ اقْسِم لَنَا مِنْ خَشِيَّتِكَ مَا تَحْوُلُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعَاصِيكَ وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا تَبْلُغُنَا بِهِ جَنَّتِكَ وَ مِنْ الْيَقِينِ مَا يَهْوَنُ عَلَيْنَا مَصِيبَاتِ الدُّنْيَا. وَ مَتَّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا أَحْبَبْتِنَا وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا وَ اجْعَلْ ثَارِنَا عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا وَ انصُرْنَا عَلَى مَنْ عَادَانَا وَ لَا تَجْعَلْ مَصِيبَتِنَا فِي دِينِنَا وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمًّا وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَ لَا تَسْلُطْ عَلَيْنَا مِنْ لَا يَرْحَمُنَا؛

● خدایا از ترس خود آنقدر نصیب ما ساز که میان ما و نافرمانی تو حایل شود و از اطاعت خود آنقدر که ما را ببهشت برساند و از یقین آنقدر که مصیبت های جهان را بر ما آسان کند و ما را تا هنگامی که زنده میداری از چشم و گوش و نیروی خود بهره ور ساز و آن را تا آخرین لحظه برای ما محفوظ دار و انتقام ما را از کسانی که بما ستم کرده اند بگیر و ما را بر کسانی که بما دشمنی میکنند فیروز ساز و مصیبت ما را در دینمان قرار مده و کار دنیا را بزرگترین غم ما و نهایت دانشمان مساز و کسی را که بر ما رحم نمیکند بما مسلط مگردان.

۵۰۴_ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَ نَفْسِي وَ أَنْتَ تَوْفِيهَا لَكَ مَمَاتَهَا وَ مَحْيَاهَا إِنْ أَحْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا وَ إِنْ أَمَّتْهَا فَاعْفِرْ لَهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ؛

● خدایا تو جان مرا آفریدی و تو آن را میگیری زندگی و مرگ آن متعلق بتو است اگر زنده اش داشتی محفوظش دار و اگر دچار مرگش ساختی بر او ببخش. خدایا من از تو عافیت میخواهم.

۵۰۵ _ اللَّهُمَّ انفعني بما علمتني و علمني ما ينفعني و زدني علما؛

- خدایا مرا بآنچه تعلیم داده ای منتفع کن و آنچه را برای من نافع است بمن بیاموز و دانش مرا فزون کن.

۵۰۶ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَ التَّقَى وَ الْعِفَافَ وَ الْغِنَى؛

- خدایا من از تو هدایت و تقوی و عفت و بی نیازی میخوام.

۵۰۷ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صِحَّةَ فِي إِيمَانٍ وَ إِيمَانًا فِي حَسَنِ خَلْقٍ وَ نَجَاحًا يَتَّبِعُهُ فَلَاح؛

- خدایا من از تو صحتی میخوام که قرین ایمان باشد و ایمانی که با نیک خوئی همراه باشد و موفقیتی که رستگاری دنبال آن باشد.

۵۰۸ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ وَ اعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ؛

- خدایا من نیکی هائی را که می دانم و میدانم از تو میخوام و از بدیهائی که میدانم و نمی دانم بتو پناه میبرم.

۵۰۹ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجَنْوَنِ وَ الْجَذَامِ وَ مِنَ سَيِّئِ الْأَسْقَامِ؛

- خدایا من از برص و دیوانگی و خوره و امراض بد بتو پناه می برم.

۵۱۰ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجَبْنِ وَالْبَخْلِ وَالْهَرَمِ وَالْقَسْوَةِ وَالْغَفْلَةِ وَالْعَيْلَةِ وَالذَّلَّةِ وَالْمَسْكِنَةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْكَفْرِ وَالْفُسُوقِ وَالشَّقَاقِ وَالنَّفَاقِ وَالسَّمْعَةَ وَالرِّيَاءَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الصَّمَمِ وَالْبِكْمِ وَالْجُنُونِ وَالْجَذَامِ وَالْبُرْصِ وَسَيِّئِ الْأَسْقَامِ؛

● خدایا من از ناتوانی و تنبلی و ترس و بخل و پیری و سنگدلی و غفلت و تنگدستی و ذلت و مستمندی بتو پناه میبرم و از فقر و کفر و فسق و اختلاف و نفاق و ریا بتو پناه می برم و از کفر و گنگی و دیوانگی و خوره و برص و امراض بد بتو پناه میبرم.

۵۱۱ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجَبْنِ وَالْبَخْلِ وَالْهَرَمِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ عَذَابِ النَّارِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ؛

● خدایا از ناتوانی و تنبلی و ترس و بخل و پیری بتو پناه میبرم و از عذاب قبر بتو پناه میبرم و از عذاب جهنم بتو پناه میبرم و از رسوائی در زندگی بتو پناه میبرم.

۵۱۲ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْقَلَّةِ وَالذَّلَّةِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلَمَ أَوْ أَظْلَمَ؛

● خدایا از فقر و تنگدستی و ذلت بتو پناه میبرم و از ستمکشی و ستمگری بتو پناه می برم.

۵۱۳_ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ وَمَنْ فِتْنَتِهِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَمَنْ فِتْنَتِهِ النَّارِ وَعَذَابِ النَّارِ وَمَنْ شَرَّفَتْهُ الْغِنَى وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَقْرِ؛

● خدایا از تنبلی و پیری و گناه و قرض و بلیه قبر و عذاب قبر و رسوائی جهنم و بلیه جهنم و عذاب جهنم و بلیه ثروت و بلیه فقر بتو پناه میبرم.

۵۱۴_ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَارِ السَّوِّءِ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ فَإِنَّ جَارَ الْبَادِيَةِ يَتَحَوَّلُ؛

● خدایا از همسایه بد در خانه اقامت بتو پناه می برم زیرا همسایه صحرا بزودی تغییر می یابد.

۵۱۵_ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ خَلِيلٍ مَآكِرَ عَيْنَاهُ تَرِيَانِي وَ قَلْبُهُ يَرْعَانِي إِنْ رَأَى حَسَنَةً دَفَنَهَا وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَدَاعَهَا؛

● خداوند بتو پناه می برم از دوست حيله باز که دیدگانش مرا میبیند و دلش مراقب منست، اگر نیکی به بیند مستور سازد و اگر بدی ببیند مشهور سازد.

۵۱۶_ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ تَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَ فِجَاءِ نِقْمَتِكَ وَ جَمِيعِ سَخَطِكَ؛

● خدایا از زوال نعمت و تغییر عافیت و غضب ناگهانی و همه چیزهایی که مایه ناخشنودی تو است بتو پناه میبرم.

۵۱۷_ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ عَمَلٍ لَا يَرْفَعُ، وَ دَعَاءٍ لَا يَسْمَعُ؛

- خدایا از دانشی که سود ندهد و عملی که مقبول نیفتد و دعائی که شنیده نشود بتو پناه میبرم.

۵۱۸_ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ دَعَاءٍ لَا يَسْمَعُ وَ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ مِنْ شَرِّ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعِ؛

- خدایا از دانشی که سود ندهد و دلی که سوز ندارد و دعائی که شنیده نشود و نفسی که سیری نپذیرد بتو پناه میبرم خدایا از این چهار چیز بتو پناه میبرم.

۵۱۹_ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلْبَةِ الدَّيْنِ وَ غَلْبَةِ العَدُوِّ وَ شِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ؛

- خدایا از چیرگی قرض و غلبه دشمن و سرزنش مخالفان بتو پناه میبرم.

۵۲۰_ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فَتْنَةِ النِّسَاءِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ؛

- خدایا از فتنه زنان بتو پناه میبرم و از عذاب قبر بتو پناه میبرم.

۵۲۱_ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَنكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَ الْأَعْمَالِ وَ الْأَهْوَاءِ وَ الْأَدْوَاءِ؛

- خدایا از اخلاق بد و اعمال بد و هوسهای بد و مرضهای بد بتو پناه می برم.

۵۲۲ _ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ يَوْمِ السَّوِّءِ وَمِنْ لَيْلِهِ السَّوِّءِ وَمِنْ سَاعَةِ السَّوِّءِ وَمِنْ جَارِ السَّوِّءِ فِي دَارِ الْمَقَامِ؛

● خدایا از روز بد و شب بد و ساعت بد و یار بد و همسایه بد در خانه اقامت بتو پناه می برم.

۵۲۳ _ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بَكُورِهَا؛

● خدایا سحر خیزی را بر امت من مبارک ساز.

۵۲۴ _ اللَّهُمَّ بَعْلَمَكَ الْغَيْبِ وَ قَدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي وَ تَوَقَّئِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ خَشِيَّتَكَ فِي الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ وَ أَسْأَلُكَ التَّصَدَّقَ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنَى؛

● خدایا تو را به غیب دانی و قدرتی که بر آفرینش داری سوگند می دهم تا موقعی که زندگی را برای من بهتر میدانی مرا زنده نگهدار و موقعی که مرگ را برای من بهتر میدانی مرا بمیران خدایا از تو می خواهم که ترس خود را در آشکار و نهان نصیب من کنی و در حال خشنودی و خشم کلمه اخلاص را بزبان من جاری نمائی و در حال فقر و توانگری میانه روی را شعاع من سازی.

۵۲۵ _ اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ؛

● خدایا پروردگارا، در دنیا و آخرت بما نیکی بخش، و ما را از عذاب جهنم محفوظ دار.

۵۲۶_ اللَّهُمَّ زِدْنَا وَ لَا تَقْصِنَا وَ أَكْرَمْنَا وَ لَا تَهِنَّا، وَ أَعْظِنَا وَ لَا تَحْرِمْنَا وَ آثِرْنَا وَ لَا تَوَثِّرْ عَلَيْنَا وَ أَرْضِنَا وَ أَرْضِ عَنَّا؛

● خدایا ما را بیفزای و دچار نقص مساز ما را گرمی دار و خوار مکن ما را عطا ده و محروم مساز و ما را برتری ده و کسی را بر ما برتری مده ما را خشنود ساز و از ما خشنود باش.

۵۲۷_ اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَدَنِي. اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي سَمْعِي. اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَصَرِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ؛

● خدایا تن مرا سالم دار خدایا گوش مرا سالم دار خدایا چشم مرا سالم دار خدایا از کفر و فقر بتو پناه می برم، خدایا از عذاب قبر بتو پناه میبرم، خدائی جز تو نیست.

۵۲۸_ اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خَلْقِي؛

● خدایا چنان که صورت مرا نیک کردی سیرتم را نیز نیک کن.

۵۲۹_ اللَّهُمَّ لَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي؛

● خداوندا یک لحظه مرا بخودم وامگذار و چیزهای خوبی که بمن بخشیده ای از من باز مگیر.

۵۳۰ _ اللَّهُمَّ من ولی من أمر أمتی شیئا فشقّ علیهم فاشقّ علیه و من ولی من أمر أمتی شیئا فرفق بهم فافرق به؛

● خدایا هر کس عهده دار کار امت من شد و بر آنها سخت گرفت بر او سخت گیر و هر کس عهده دار کار امت من شد و با آنها مدارا کرد با او مدارا کن.

۵۳۱ _ الهوا و العبوا فإني أكره أن يری فی دینکم غلظه؛

● تفریح کنید و بازی کنید زیرا دوست ندارم که در دین شما خشونت دیده شود.

۵۳۲ _ أما إنّ العریف یدفع فی النار دفعا؛

● شخص غیب گو در جهنم رانده می شود.

۵۳۳ _ أما إنّ ربّک یحبّ المدح؛

● پروردگار تو ستایش را دوست دارد.

۵۳۴ _ أما ترضی إحداکنّ أنّها إذا كانت حاملا من زوجها و هو عنها راض أن لها مثل أجر الصائم القائم فی سبیل الله فإذا وضعت لم یخرج من لبنها جرعه و لم یمصّ من تديها مصّه إلّا كان لها بكلّ جرعه و بكلّ مصّه حسنه، فإنّ أسهرها ليله كان لها مثل أجر سبعین رقبه تعتقهم فی سبیل الله؛

● آیا خشنود نیستید که وقتی یکی از شما از شوهر خود آبستن است و شوهرش از او خشنود است ثواب کسی دارد که روز

روزه گیرد و شب برای عبادت خدای بپا خیزد و هنگامی که بار گذارد هر جرعه ای که از شیر او درآید و هر دفعه که پستان او مکیده شود برای هر جرعه شیر و هر مکیده شدن پستان ثوابی دارد، و اگر برای مراقبت طفل خود شبی بیدار ماند پاداش او چنانست که هفتاد بنده در راه خدا آزاد کرده باشد.

۵۳۵_ أما علمت أن الإسلام يهدم ما كان قبله و أن الهجره تهدم ما كان قبلها و أن الحجّ يهدم ما كان قبله؛

● آیا نمیدانی که اسلام آنچه را پیش از آن بوده محو میکند و هجرت آنچه را پیش از آن رخ داده از میان می برد و حج آنچه را پیش از آن بوده نابود میسازد.

۵۳۶_ أما أهل النار الذين هم أهلها فإنهم لا يموتون فيها و لا يحيون و لكن ناس أصابتهم النار بذنوبهم فأماتتهم إمامته حتى إذا كانوا فحما أذن بالشفاعه فجيء بهم ضبائر ضبائر فبثوا على أنهار الجنة ثم قيل يا أهل الجنة أفيضوا عليهم فينبتون نبات الحبه تكون في حميل السيل؛

● جهنمیان که در جهنم ماندنی هستند در آن مرگ و زندگی ندارند ولی مردمی که بواسطه گناهان خود جهنمی شده اند در جهنم می میرند و همین که ذغال شدند اجازه شفاعت داده می شود و آنها را گروه گروه می آورند و بکنار نهرهای بهشت

میاندازند سپس به بهشتیان گویند آب بر آنها بریزید و آنها چون دانه ای که در گذرگاه سیل باشد از نو میرویند.

۵۳۷_ أَمَا بَعْدَ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يَوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولَ رَبِّي فَاجِيبْ وَ أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ أَوْلَهُمَا كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ النَّوْرُ مِنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ وَ أَخَذَ بِهِ كَانَ عَلَى الْهُدَى وَ مِنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ فَخَذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ اسْتَمْسَكُوا بِهِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي. أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي؛

● اما بعد ای مردم من بشری هستم که نزدیکست فرستاده خدا پیش من آید و دعوت او را اجابت کنم دو چیز سنگین میان شما میگذارم یکی کتاب خداوند که در آن هدایت و نور است و هر کس بدان چنگ زند و آن را بگیرد قرین هدایت است و هر کس آن را رها کند گم راه می شود، کتاب خدا را بگیرید و بدان چنگ زنید؛ و خانواده من، در باره خانواده ام خدا را بیاد شما می آورم در باره خانواده ام خدا را بیاد شما می آورم،

۵۳۸_ أَمَا بَعْدَ فَإِنَّ الدُّنْيَا خَضْرَةٌ حُلْوَةٌ وَ إِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَنَظَرُ كَيْفٍ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَ اتَّقُوا النَّسَاءَ فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنَى إِسْرَائِيلَ كَانَ فِي النَّسَاءِ؛

● اما بعد دنیا سبز و شیرین است و خداوند شما را در آن جای داده و نگران است که چگونه رفتار میکنید، از دنیا پرهیزید و از زنان نیز پرهیزید زیرا نخستین گمراهی یهودان در خصوص زنان بود.

۵۳۹_ أما بعد فما بال العامل نستعمله فيأتينا فيقول هذا من عملكم و هذا أهدي إليّ، أفلا تعد في بيت أبيه و أمّه فينظر هل يهدى له أم لا؟؛

اما بعد چرا کسی که ما کاری بدو میسپاریم، وقتی از مأموریت خود بیاید گوید اینها را برای شما وصول کردم و اینها را بمن هدیه داده اند، چرا در خانه پدر و مادر خود ننشست تا ببیند هدیه ای باو میدهند یا نه؟

۵۴۰_ امرأه ولود أحبّ إليّ الله تعالى من امرأه حسناء لا تلد إنّي مكاتر بكم الامم يوم القيامة؛

● زنی که فرزند بسیار آرد در پیش خداوند از زن زیبایی که فرزند نمی آرد بهتر است من در روز قیامت بفرزونی شما افتخار می کنم.

۵۴۱_ أمر بين أمرين و خير الامور أوساطها؛

● راهی میان افراط و تفریط است و بهترین کارها میانه رویست.

۵۴۲_ أمر النساء إليّ آبائهنّ و رضاهنّ السّكوت؛

● کار زنان به دست پدرهایشانست و رضایت آنها سکوت است.

۵۴۳_ أمرت بالسّواك حتّى خشيت أن يكتب عليّ؛

● مرا آنقدر بمسواک زدن فرمان دادند که ترسیدم مسواک زدن بر من واجب شود.

۵۴۴_ أمرت بالسّواك حتّى خفت عليّ أسناني؛

- مرا آنقدر بمسواک زدن فرمان دادند که بر دندانهای خود بیمناک
۵۴۵_ أمط الأذى عن طريق المسلمین تكثر حسناتک؛
- مانع از راه مسلمانان دور کن تا حسنات تو بسیار شود.
۵۴۶_ أمک، أمک، ثم أمک، ثم أبک، ثم الأقرب فالأقرب؛
- مادر خود، مادر خود، مادر خود را رعایت کن، سپس پدر خود را
و پس از آن کسانی را که بتو نزدیکترند.
۵۴۷_ املک یدک؛
- دست خویش را نگهدار.
۵۴۸_ املک علیک لسانک؛
- زبان خویش را نگهدار.
۵۴۹_ إملاء الخیر خیر من السکوت و السکوت خیر من إملاء الشرّ؛
- القای خیر از خاموشی بهتر و خاموشی از القای شر برتر است.
۵۵۰_ أمنک من عتیک؛
- هر که ترا سرزنش کرد از کینه خویش ایمن ساخت.
۵۵۱_ أنا أفصح العرب؛
- من از همه مردم عرب فصیح ترم.

۵۵۲ _ أنا الشَّاهد على الله أن لا يعثر عاقل إلا رفعه ثم لا يعثر إلا رفعه ثم لا يعثر إلا رفعه حتى يجعل مصيره إلى الجنة؛

- من از طرف خدا تعهد میکنم که عاقلی نلغزد مگر آنکه خدا او را بلند کند پس از آن نلغزد مگر آنکه او را بلند کند پس از آن نلغزد مگر او را بلند کند پس از آن نلغزد مگر او را بلند کند تا سر انجام او را ببهشت بکشاند

۵۵۳ _ أنا التَّذير والموت المغير والسَّاعه الموعد؛

- من بیم دهنده ام و مرگ یغماگر است و رستاخیز وعده گاه.

۵۵۴ _ إن أحببتم أن يحبكم الله ورسوله فادّوا إذا ائتمنتم وصدقوا إذا حدتتم وأحسنوا جوار من جاوركم؛

- اگر میخواهید که خدا و پیغمبر شما را دوست بدارند وقتی امانتی به شما سپردند رد کنید و همین که سخن می گوئید راست گوئید و با همسایگان خود به نیکی رفتار کنید.

۵۵۵ _ انتظار الفرج بالصبر عباده؛

- انتظار گشایش که با صبر قرین باشد عبادت است.

۵۵۶ _ انتظار الفرج من الله عباده و من رضى بالقليل من الرزق رضى الله تعالى منه بالقليل من العمل؛

● انتظار گشایش از جانب خداوند عبادتست و هر که بروزی اندک راضی باشد خداوند از او بعبادت اندک راضی می شود.

۵۵۷_ أنتم علی بیّنه من ربکم ما لم تظهر منکم سکران سکره الجهل و سکره حبّ الدنیا؛

● تا هنگامی که مستی نادانی و مستی دنیاپرستی از شما پدیدار نشود بخداوند خویش اطمینان دارید.

۵۵۸_ أنت و ما لك لأبيك؛

● تو و آنچه داری متعلق بپدرت هستی.

۵۵۹_ أنزلوا الناس منازلهم من الخير و الشرّ؛

● مردم را در مقام خودشان از بدی و نیکی بشناسید.

۵۶۰_ إن شئتم أنبأتکم عن الإمارة و ما هی، أولها ملامه و ثانيها ندامه و ثالثها عذاب يوم القيامة؛

● اگر بخواهید شما را از ریاست خیر می دهم که چیست، اولین مرحله آن ملامت است و دومین مرحله آن ندامت و سومین مرحله آن عذاب روز قیامت.

۵۶۱_ أنصر أخاک ظالماً أو مظلوماً إن یک ظالماً فاردده عن ظلمه و إن یک مظلوماً فانصره؛

- برادر خود را یاری کن چه ستمگر باشد و چه ستم دیده اگر ستمگر است او را از ستم باز دار و اگر ستم دیده است او را یاری کن.

۵۶۲_ أَنْظِرْ فَإِنَّكَ لَسْتَ بِخَيْرٍ مِنْ أَحْمَرَ وَ لَا أَسْوَدَ إِلَّا أَنْ تَفْضُلَهُ بِتَقْوَى؛

- بنگر که تو از سرخ پوست و سیاه پوست بهتر نیستی جز آنکه در پرهیزکاری از او برتر باشی.

۵۶۳_ أَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزِدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛

- به آنکه از شما پائین تر است بنگرید و بدان که از شما بالاتر است منگرید زیرا بدین وسیله قدر نعمت خدا را بهتر می دانید.

۵۶۴_ أَنْظِرْ فِي أَيِّ نَصَابٍ تَضَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعَرَقَ دَسَاسٌ؛

بنگر فرزند خود را در کجا قرار می دهی که خون تأثیر خود را باقی میگذارد.

۵۶۵_ أَنْعَمَ عَلَيَّ نَفْسِكَ كَمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ؛

- نعمتی را که خدا بتو داده از آن بهره بگیر.

۵۶۶_ أَنْفَقِي وَ لَا تَحْصِي فِيحْصِيَ اللَّهُ عَلَيَّ وَ لَا تَوْعِي فِيَوْعِي اللَّهُ عَلَيَّ؛

- خرج کن و حساب مکن که خدا بر تو حساب کند و بخل مورز که خدا بر تو بخل ورزد.

۵۶۷_ إن قامت السّاعة و فی یّد أحدکم فسیله فإن استطاع أن لا یقوم حتّی

یغرسها فلیغرسها؛

● اگر رستاخیز باشد و نهالی در دست یکی از شماست اگر میتواند

آن را بکارد باید بکارد.

۵۶۸_ أنکحوا فإتی مکاتر بکم؛

● زناشوئی کنید که من از فزونی شما تفاخر میکنم.

۵۶۹_ إنّ آدم قبل أن یصیب الذّنّب کان أجله بین عینیه و أمله خلفه فلمّا

أصاب الذّنّب جعل الله تعالی أمله بین عینیه و أجله خلفه فلا یزال یؤمل حتّی

یموت؛

● آدم پیش از آنکه مرتکب گناه شود مرگش جلو چشمش و

آرزوی پشت سرش بود و همین که مرتکب گناه شد خداوند

آرزوی او را جلو چشمش و مرگش را پشت سرش قرار داد بدین

جهت پیوسته آرزو میکند تا بمیرد.

۵۷۰_ إنّ أبخل النّاس من یخل بالسّلام و أعجز النّاس من عجز عن الدّعاء؛

● بخیل ترین مردم آن کس است که از سلام دادن بخل ورزد و

ناتوان ترین مردم کسی است که از دعا ناتوان باشد.

۵۷۱_ إنّ ابن آدم لحریص علی ما منع؛

● آدمیزاد بر چیزی که از آن منع شده سخت حریص است.

۵۷۲ _ إِنَّ أBR البرَّ أَنْ يصل الرَّجُلُ أهل وِدَّ أبیه بعد أن یوئى الأب؛

- بهترین نیکی آنست که مرد پس از مرگ پدر خویش با دوستان او دوستی کند.

۵۷۳ _ إِنَّ أَبغض عباد الله إلى الله العفریت النَّفیریت الذی لم یرزأ فی مال و لا ولد؛

- منفورترین بندگان خدا بنزد وی شخص سرکشی است که در مال و فرزند مصیبت ندیده است.

۵۷۴ _ إِنَّ إبلیس یضع عرشه علی الماء، ثمَّ یبعث سراپاه فأدناهم منه منزله أعظمهم فتنه یجىء أ أحدهم فیقول فعلت کذا و فعلت کذا فیقول ما صنعت شیئا و یجىء أ أحدهم فیقول ما ترکته حتّی فرقت بینه و بین أهله فیدنیه منه و یقول نعم أنت؛

- شیطان تخت خویش را بر آب می گذارد و دسته های خود را به اطراف میفرستد و آنها که گمراهی بزرگتر پدید آرند منزلتشان بدو نزدیک تر است، یکی از آنها بیاید و گوید چنین کردم و چنان کردم ابلیس گوید کاری نکرده ای، یکی از آنها بیاید و گوید وی را رها نکردم تا میان او و کسانش تفرقه انداختم، شیطان او را بخود نزدیک کند و گوید تو خوبی.

۵۷۵ _ إِنَّ إبلیس یبعث أشدَّ أصحابه و أقوى أصحابه إلى من یصنع المعروف فی ماله؛

- شیطان محکمترین و نیرومندترین یاران خود را برای گمراهی کسی فرستد که با دارائی خود کار نیک انجام میدهد.

۵۷۶ _ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السَّيْفِ؛

- درهای بهشت زیر سایه شمشیرهاست.

۵۷۷ _ إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَجْلِسُ إِمَامٍ عَادِلٍ وَ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ أْبَعْدَهُمْ مِنْهُ إِمَامٌ جَائِرٌ؛

- محبوبترین مردم در نظر خدا روز قیامت و نزدیکتر از همه باو پیشوای دادگستر است و منفورترین مردم و دورتر از همه باو پیشوای ستمگر است.

۵۷۸ _ إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْصَحُهُمْ لِعِبَادِهِ؛

- محبوبترین بندگان خدا بنزد وی کسی است که با بندگان او مهربانتر باشد.

۵۷۹ _ إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ مَنْ حَبَّبَ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفَ وَ حَبَّبَ إِلَيْهِ الْفَعَالَهَ؛

- محبوبترین بندگان خدا بنزد وی کسی است که کار نیک را محبوب او ساخته و میل انجام آن را در دلش انداخته است.

۵۸۰ _ إِنَّ أَحَدَكُمْ مَرَّاهُ أَخِيهَ فَإِذَا رَأَى بِهِ أذَى فَلْيَمِطْهُ عَنْهُ؛

- هر یک از شما آئینه برادر خویش است وقتی عیبی بر او دید باید بزداید.

۵۸۱ _ إِنَّ أَحَدَكُمْ يَجْمَعُ خَلْقَهُ فِي بطنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَظْفَهُ ثُمَّ يَكُونُ عَلْقَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مَضْغَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا وَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ وَيَقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ وَرِزْقَهُ وَ أَجَلَهُ وَ شَقِيَّ أَوْ سَعِيدٍ، ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ؛

هر یک از شما در شکم مادر خود چهل روز نظفه است پس از آن چهل روز علقه است پس از آن چهل روز مضعه است پس از آن خداوند فرشته ای بسوی او میفرستد و او را بچهار کلمه مأمور می سازد و میگوید عمل و روزی و مرگ او را و اینکه خوشبختست یا بدبخت رقم بزن، پس از آن روح در او دمیده می شود.

۵۸۲ _ إِنَّ الرَّجُلَ مَنْكُم لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُ النَّارَ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ؛

- کسی از شما کار بهشتیان را انجام میدهد تا آنجا که میان او و بهشت ذراعی بیش نماند ولی سرنوشت بر او چیره شود و کار جهنمیان کند و به جهنم رود و نیز کسی کار جهنمیان کند تا آنجا که میان او و جهنم ذراعی بیش نیست ولی سرنوشت بر او چیره شود و کار بهشتیان کند و بیبهشت رود.

۵۸۳ _ إِنَّ أَحْسَابَ أَهْلِ الدُّنْيَا الَّذِينَ يَذْهَبُونَ إِلَيْهِ هَذَا الْمَالُ؛

- مایه افتخار مردم دنیا که بسوی آن میروند این مال است.

۵۸۴ _ إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخَلْقِ الْحَسَنُ؛

- بهترین نیکی ها سیرت نیک است.

۵۸۵ _ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَى أُمَّتِي كُلِّ مَنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ؛

- بیش از هر چیز بر امت خود از منافق چرب زبان بیم دارم.

۵۸۶ _ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَى أُمَّتِي الْإِشْرَاقَ بِاللَّهِ أَمَا إِنِّي لَسْتُ أَقُولُ

يَعْبُدُونَ شَمْسًا وَلَا قَمَرًا وَلَا وَثَنًا وَلَكِنْ أَعْمَالًا لِعَبْرِ اللَّهِ وَشَهْوَةً خَفِيَّةً؛

- بیش از هر چیز بر امت خود از شرک بخدا بیم دارم، من نمیگویم

که خورشید و ماه یا بت میپرستند ولی کارهایی برای غیر خدا

انجام میدهند و دستخوش شهوت نهانی میشوند.

۵۸۷ _ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَى أُمَّتِي الْأُتْمَةَ الْمَضْلُونَ؛

- بیش از هر چیز بر امت خود از پیشوایان گمراه کننده بیم دارم.

۵۸۸ _ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَى أُمَّتِي عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ؛

- بیشتر از هر چیز بر امت خود از کردار قوم لوط بیم دارم.

۵۸۹ _ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ نِدَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ؛

- پشیمانتر از همه مردم در روز قیامت، مردی است که آخرت خود را بدنای دیگری فروخته است.

۵۹۰ _ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ؛

- بروز رستاخیز عذاب دانشمندی که خداوند او را از دانشش منتفع نکرده از همه مردم سختتر است.

۵۹۱ _ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ تَصَدِيقًا لِلنَّاسِ أَصْدَقَهُمْ حَدِيثًا وَ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ تَكْذِيبًا أَكْذِبَهُمْ حَدِيثًا؛

- هر که راستگوتر است سخن مردم را زودتر باور میکند و هر که دروغگوتر است بیشتر مردم را دروغگو می‌شمارد.

۵۹۲ _ إِنَّ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ مَنْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَ عَذَابُ الْآخِرَةِ؛

- بدبختترین بدبختان کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت را با هم دارد.

۵۹۳ _ إِنَّ أَشْكَرَ النَّاسِ أَشْكَرَهُمُ لِلنَّاسِ؛

- سپاسگزارتر از همه مردم کسی است که سپاس مردم را بیشتر می‌گذارد.

۵۹۴ _ إِنَّ أَطْيَبَ طَعَامِكُمْ مَا مَسَّتْهُ النَّارُ؛

- بهترین غذاهای شما آنست که بآتش پخته شود.

۵۹۵ _ إِنَّ أَطْيَبَ الْكَسْبِ كَسْبُ التَّجَارِ الَّذِينَ إِذَا حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا وَإِذَا اتَّمَنُوا لَمْ يَخُونُوا وَإِذَا وَعَدُوا لَمْ يَخْلَفُوا وَإِذَا كَانَ عَلَيْهِمْ دَيْنٌ لَمْ يَمْطُلُوا وَإِذَا كَانَ لَهُمْ لَمْ يَعْسُرُوا وَإِذَا بَاعُوا لَمْ يَطْرُوا وَإِذَا اشْتَرَوْا لَمْ يَذْمُوا؛

● بهترین کسب ها کسب تجاری است که بهنگام سخن دروغ گویند و در امانت خیانت نکنند و بوعده وفا کنند و در پرداخت قرض خود تعلل نکنند و در مطالبه سخت گیری نکنند و بهنگام فروش در ستایش جنس خود مبالغه نکنند و بهنگام خرید از جنس دیگران بد نگویند.

۵۹۶ _ إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ وَإِنْ أَوْلَادَكُمْ مِنْ كَسْبِكُمْ؛

● بهترین روزی شما آنست که از کسب بدست آرید و فرزند شما جزو کسب شماست.

۵۹۷ _ إِنَّ أَنَسًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَطَّلِعُونَ إِلَى أَنَسٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُونَ بِمَا دَخَلْتُمُ النَّارَ فَوَ اللَّهُ مَا دَخَلْنَا الْجَنَّةَ إِلَّا بِمَا تَعَلَّمْنَا مِنْكُمْ. فَيَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا نَقُولُ وَ لَا نَفْعَلُ؛

● مردمی از بهشتیان بسوی گروهی از جهنمیان نگران شوند و گویند برای چه بجهنم رفتید؟ بخدا ما به کمک چیزهایی که از شما آموختیم ببهشت در آمدیم جهنمیان گویند ما میگفتیم ولی عمل نمیکردیم.

۵۹۸_ إِنَّ أَعْظَمَ الذَّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ يَلْقَاهَا بِهَا عَبْدٌ - بعد الكبائر التي نهى الله عنها- أن يموت الرجل و عليه دين لا يدع له قضاء؛

● بعد از گناهان بزرگ که خداوند از آن نهی کرده بزرگتر از همه گناهان آنست که مردی بمیرد و قرضی داشته باشد و محلی برای پرداخت آن نگذارد.

۵۹۹_ إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ خَطِيَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ خَوْضًا فِي الْبَاطِلِ؛

● بروز رستاخیز گناه آن کس از همه مردم بیشتر است که بیشتر از همه گفتگوی بیهوده کرده باشد.

۶۰۰_ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا صَلَهِ الرَّحْمِ؛

● ثواب نیکی با خویشاوندان را از همه کارهای نیک زودتر می دهند.

۶۰۱_ إِنَّ أَفْضَلَ عَمَلِ الْمُؤْمِنِ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛

● بهترین عمل مؤمن، جهاد در راه خداست.

۶۰۲_ إِنَّ أَفْوَاحَكُمْ طَرِقَ لِلْقُرْآنِ فَطَيَّبُوهَا بِالسَّوَاكِ؛

● دهانهای شما معبر قرآنست آن را با مسواک پاکیزه کنید.

۶۰۳_ إِنَّ أَقْلَ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءِ؛

● کمترین ساکنان بهشت زنانند.

۶۰۴ _ إِنَّ أَكْبَرَ الْإِثْمِ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ يُضَيِّعَ الرَّجُلَ مِنْ يَقْوَتِهِ؛

- بزرگترین گناهان در نظر خدا آن است که مردی ناخور خود را سرگردان گذارد.

۶۰۵ _ إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

- آنکه در دنیا از همه مردم سیرتر است روز رستاخیز بیشتر از همه گرسنه خواهد ماند.

۶۰۶ _ إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبَلْبَةُ؛

- بیشتر بهشتیان ابلهانند.

۶۰۷ _ إِنَّ أَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ النَّاسَ النَّارَ الْأَجُوفَانَ: الْفَمُّ وَالْفَرْجُ؛

- مردم بیشتر از همه بواسطه دو چیز مجوف بجهنم میروند: دهان و عورت.

۶۰۸ _ إِنَّ أَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ النَّاسَ تَقْوَى اللَّهِ وَحَسَنَ الْخَلْقِ؛

- مردم بیشتر بواسطه ترس خدا و نیک خلقی بهشت میروند.

۶۰۹ _ إِنَّ الْأَحْمَقَ يَصِيبُ بِحِمَقِهِ أَعْظَمَ مِنْ فَجُورِ الْفَاجِرِ؛

- احمق بواسطه حماقت بیشتر از مردم بدکار گناه میکند.

۶۱۰ _ إِنَّ الْأَرْضَ لَتَنَادِي كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً يَا بَنِي آدَمَ كُلُوا مَا شِئْتُمْ وَ

اشتهيتهم فوالله لاكلن لحمكم و جلودكم؛

● زمین هر روز هفتاد بار بانک میزند، آدمیزادگان هر چه می خواهید و دوست دارید بخورید بخدا که گوشت و پوست شما را خواهم خورد.

۶۱۱_ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ؛

● اسلام در آغاز غریب بود و باز همچنان که بود غریب خواهد شد خوشا بحال غریبان.

۶۱۲_ إِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ فَتَنْظِفُوا فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَظِيفٌ؛

● اسلام پاکیزه است، شما نیز پاکیزه باشید که هر کس پاکیزه نیست ببهشت نمی رود.

۶۱۳_ إِنَّ الْإِيمَانَ لِيَخْلُقُ فِي جَوْفِ أَحَدِكُمْ كَمَا يَخْلُقُ الثَّوْبَ فَاسْأَلُوا اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجِدَّ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ؛

● ایمان شما چون لباسی که به تن دارید کهنه می شود از خدا بخواهید که ایمان را در دل شما تازه کند.

۶۱۴_ إِنَّ الْبِرَّ وَ الصَّلَاةَ يَسْتَبِيلَانِ الْأَعْمَارَ وَ يَعْمَرَانِ الدِّيَارَ وَ يَكْتَرَانِ الْأَمْوَالَ وَ لَوْ كَانَ الْقَوْمُ فَجَّارًا؛

● نیکی با کسان و مهربانی با خویشان عمرها را دراز و شهرها را آباد و اموال را زیاد می کند اگر چه انجام دهندگان آن بدکاران باشند.

۶۱۵ _ إِنَّ التَّوَّاضِعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رَفَعَهُ فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمْ اللَّهُ وَ إِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَاعْفُوا يَعْزِّكُمْ اللَّهُ وَ إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا يَزِيدُ الْمَالَ إِلَّا نَمَاءً فَتَصَدَّقُوا يَزِدْكُمْ اللَّهُ؛

● تواضع مایه رفعت است تواضع کنیید تا خدا شما را رفعت دهد. عفو مایه عزت است عفو کنیید تا خدا شما را عزت بخشد. صدقه موجب فزونی مالست صدقه دهید تا خدا مالتان را زیاد کند.

۶۱۶ _ إِنَّ الْحَسَدَ لِيَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛

● حسد نیکی ها را میخورد چنان که آتش هیزم را میخورد.

۶۱۷ _ إِنَّ الْحِكْمَةَ تَزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا؛

● حکمت شرافت شریف را فزون می کند.

۶۱۸ _ إِنَّ الْحَيَاءَ وَ الْإِيمَانَ قَرَنَاهُمَا فَمَاذَا سَلَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ الْآخَرُ؛

● حیا و ایمان قرین یک دیگرند وقتی یکی را گرفتند دیگری همراه آن می رود.

۶۱۹ _ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهُ خُضْرُهُ وَ إِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلَفُكُمْ فِيهَا لِيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ؛

● جهان شیرین و سبز است و خدا شما را در آن جای داده تا ببیند چه می کنید.

۶۲۰ _ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا رَضِيَ هَدَى الرَّجُلَ وَ عَمَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ؛

- هر که از روش و کار دیگری راضی باشد مثل اوست.
۶۲۱ _ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَظَرَ إِلَى امْرَأَتِهِ وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ نَظَرَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمَا نَظَرَ الرَّحْمَةِ؛
وقتی مرد بزنی نگاه کرد و زنش بدو نگاه کرد خداوند بدیده رحمت بر آنها می نگرد.
- ۶۲۲ _ إِنَّ الرَّجُلَ لَا يَزَالُ فِي صَحَّةِ رَأْيِهِ مَا نَصَحَ لِمُسْتَشِيرِهِ، فَإِذَا غَشَّ مُسْتَشِيرُهُ سَلَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى صَحَّةَ رَأْيِهِ؛
مرد تا هنگامی که مشورت کنان خود را رهبری می کند از اصابت رأی بهره ور است و همین که با مشورت کنان خیانت کرد خدا اصابت رأی را از او میگیرد.
- ۶۲۳ _ إِنَّ الرَّجُلَ لِيَرْفَعُ دَرَجَتَهُ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ أَنِّي لِي هَذَا؟ فَيَقَالُ بِاسْتِغْفَارٍ وَ لَدِكْ لِكْ؛
مقام یکی را در بهشت بالا برند و گوید این مقام از کجا برای من حاصل شد؟ گویند فرزندان برای تو آمرزش طلبید.
- ۶۲۴ _ إِنَّ الرَّجُلَ لِيَحْرَمَ الرَّزْقَ بِالذَّنْبِ يَصِيبُهُ وَ لَا يَرِدُ الْقَدْرَ إِلَّا الدَّعَاءُ وَ لَا يَزِيدُ فِي الْعَمْرِ إِلَّا الْبِرُّ؛
انسان بسبب گناه از روزی محروم ماند و تقدیر جز بدعا برنگردد و عمر جز به نیکوکاری دراز نشود.

۶۲۵_ إِنَّ الرَّجُلَ لِيُطَلَبُ الْحَاجَةَ فَيُزَوِّبُهَا اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ لَمَّا هُوَ خَيْرٌ لَهُ فَيَسْتَهْمُ النَّاسُ ظُلْمًا لَهُمْ فَيَقُولُ مِنْ سَبْعِي؛

● انسان حاجتی میخواهد و خدا برای مصلحتی حاجت او را بر نمی آورد و او بستم مردم را متهم میکند که کی حق مرا برد.

۶۲۶_ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ - أَوْ الْمَرْأَةُ - بَطَاعَةَ اللَّهِ تَعَالَى سِتِّينَ سَنَةً ثُمَّ يَحْضُرُهُمَا الْمَوْتُ فَيُضَارَّانِ فِي الْوَصِيَّةِ فَتَجِبُ لَهُمَا النَّارُ.

● مرد یا زن شصت سال خدا را عبادت می کنند و هنگام مرگ در وصیت بحق رفتار نمی کنند و جهنم بر آنها واجب می شود.

۶۲۷_ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ الْجَنَّةِ فَيَمَّا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ النَّارِ فَيَمَّا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

● گاه می شود که انسان در نظر مردم کار بهشتیان می کند اما به حقیقت از جهنمیان است و گاه می شود که انسان در نظر مردم کار جهنمیان می کند و بحقیقت اهل بهشت است.

۶۲۸_ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمْنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ يَخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمْنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ ثُمَّ يَخْتَمُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

● گاه می شود که انسان مدتی دراز کار بهشتیان می کند پس از آن کار وی به رفتار جهنمیان خاتمه می یابد و گاه می شود

انسان مدتی دراز کار جهنمیان میکند و پس از آن کار وی به رفتار بهشتیان خاتمه می یابد

۶۲۹_ إِنَّ الرَّحْمَةَ لَا تَنْزِلُ عَلَىٰ قَوْمٍ فِيهِمْ قَاطِعٌ رَحِمٍ.

● مردمی که در میان آنها کسی از خویشاوندان بریده باشد، رحمت خدا بر آنها فرود نمی آید.

۶۳۰_ إِنَّ الرَّزْقَ لِيُطَالِبُ الْعَبْدَ أَكْثَرَ مِمَّا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ.

● روزی بیشتر از اجل در جستجوی بنده است.

۶۳۱_ إِنَّ الزَّوْأَةَ يَأْتُونَ تَشْتَعِلُ وَجْوهَهُمْ نَارًا.

● روز قیامت چهره زناکاران از آتش مشتعل است.

۶۳۲_ إِنَّ السَّعَادَةَ كُلَّ السَّعَادَةِ طَوْلُ الْعَمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.

● سعادت کامل آنست که عمر دراز را در عبادت خداوند بپایان برند.

۶۳۳_ إِنَّ السَّعِيدَ لِمَنْ جَنَّبَ الْفِتْنَ وَ لِمَنْ ابْتَلَىٰ فَصَبَرَ.

● خوشبخت آنست که از فتنه ها کناره گیرد و آنکه بزحمتی مبتلا شود و صبر کند.

۶۳۴_ إِنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعَ وَ الْجِبَالَ لِيلْعَنُ الشَّيْخُ الزَّانِي وَ

إِنَّ فُرُوجَ الزَّوْأَةِ لِيُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ نَتْنِ رِيحِهَا.

- هفت آسمان و هفت زمین و کوه ها پیر زنا کار را لعنت می کنند و تعفن عورت زناکار جهنمیان را اذیت میکند.

۶۳۵_ إِنَّ السَّيِّدَ لَا يَكُونُ بَخِيلًا.

- آقا بخیل نمیشود.

۶۳۶_ إِنَّ الشَّاهِدَ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبَ.

- حاضر چیزها بیند که غایب نه بیند.

۶۳۷_ إِنَّ الشَّيَاطِينَ تَغْدُوا بِرَايَاتِهَا إِلَى الْأَسْوَاقِ فَيَدْخُلُونَ مَعَ أَوَّلِ دَاخِلٍ وَ يَخْرُجُونَ مَعَ آخِرِ خَارِجٍ.

- شیطانها صبحگاهان با بیرقهای خود ببازارها میروند و با هر که زودتر ببازار رود داخل می شوند و با هر که دیرتر در آید بیرون می آیند.

۶۳۸_ إِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَ هُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدَ.

- شیطان با یکتن است و از دو تن دورتر است.

۶۳۹_ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْتِي أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ مَنْ خَلَقَكَ؟ فَيَقُولُ اللَّهُ فَيَقُولُ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟ فَيَذَرُكَ وَ جَدَّ أَحَدَكُمْ ذَلِكَ فَلْيَقُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يَذْهَبُ عَنْهُ.

● شیطان پیش یکی از شما آید و گوید کی ترا خلق کرد؟ جواب دهد خدا، گوید خدا را کی خلق کرد اگر یکی از شما چنین پنداری بخاطر یافت گوید بخدا و پیغمبر او ایمان دارم و این پندار از خاطر او برود.

۶۴۰ _ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ.

● شیطان مانند خون در تن انسان جاریست.

۶۴۱ _ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحِبُّ الْحَمْرَةَ فَإِيَّاكُمْ وَالْحَمْرَةَ وَ كُلَّ ثَوْبٍ ذِي شَهْرَةٍ.

● شیطان سرخی را دوست دارد از سرخی و هر لباسی که باعث انگشت نمائست پرهیزید.

۶۴۲ _ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَالَ وَ عَزَّتْكَ يَا رَبِّ لَا أَبْرَحُ أُغْوَى عِبَادَكَ مَا دَامَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ فَقَالَ الرَّبُّ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أزالُ أُغْفِرُ لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي.

● شیطان گفت پروردگارا بعزت تو سوگند که تا وقتی که روح بندگان تو در تنشان است پیوسته آنها را گمراه میکنم، خداوند گفت بعزت و جلالم سوگند که تا وقتی از من بخشش طلبند پیوسته آنها را می بخشم.

۶۴۳ _ إِنَّ الصَّبْحَةَ تَمْنَعُ بَعْضَ الرِّزْقِ.

● خواب صبحگاهی مانع قسمتی از روزی می شود.

۶۴۴_ إِنْ الصَّبْرَ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى.

● صبر حقیقی در صدمه نخستین است.

۶۴۵_ إِنْ الصَّدَقَةَ عَلَى ذِي قَرَابَةٍ يَضَعُ أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ.

● صدقه ای که بخویشاوند دهند پاداش مکرر دارد.

۶۴۶_ إِنْ الصَّدَقَةَ لِتَطْفِئَ غَضَبَ الرَّبِّ وَ تَدْفِعَ مِيتَةَ السَّوْءِ.

● صدقه خشم خداوند را فرو می نشاند و از مرگ بد جلوگیری میکند.

۶۴۷_ إِنْ الصَّدَقَةَ لِتَطْفِئَ عَن أَهْلِهَا حَرَّ الْقُبُورِ وَ إِنَّمَا يَسْتِظِلُّ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ.

● صدقه گرمای قبر صدقه دهندگان را تخفیف می دهد و مؤمن روز رستاخیز در سایه صدقه خویش قرار میگیرد.

۶۴۸_ إِنْ الصَّفَا الزَّلَّالَ الَّذِي لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ أَقْدَامُ الْعُلَمَاءِ الطَّعْمِ.

● طمع سنگ لغزانی است که پای دانشمندان بر آن استوار نمیماند.

۶۴۸_ إِنْ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ إِنْ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنْ الرَّجُلَ لِيَصْدُقَ حَتَّى يَكْتُبَ عِنْدَ اللَّهِ صَدِيقًا وَ إِنْ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ إِنْ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَ إِنْ الرَّجُلَ لِيَكْذِبَ حَتَّى يَكْتُبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا.

● راستی رهنمای نیکبخت و نیکی رهنمای بهشت است و مرد راست میگوید تا پیش خدا راستگو بقلم میروند. دروغ رهنمای بدبخت و بدی رهنمای جهنم است و مرد دروغ میگوید تا پیش خدا دروغگو بقلم میروند.

۶۴۹_ إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَزِيدُ الْمَالَ إِلَّا كَثْرَةً.

● صدقه مال را افزون میکند.

۶۵۰_ إِنَّ الْعَارَ لِيَلْزِمُ الْمَرْءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَقُولَ يَا رَبِّ لِإِرْسَالِكَ بِي إِلَى النَّارِ أَيْسَرَ عَلَيَّ مِمَّا أَتَى وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ مَا فِيهَا مِنْ شِدَّةِ الْعَذَابِ.

● در قیامت آن قدر ننگ گریبانگیر انسان می شود که میگوید خدایا اگر مرا بجهنم بفرستی بهتر از این وضع است در صورتی که از سختی عذاب جهنم خبر دارد.

۶۵۱_ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نَكَتَتْ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً سَوْدَاءَ فَإِنْ هُوَ نَزَعَ وَ اسْتَغْفَرَ وَ تَابَ صَقَلَ قَلْبَهُ وَ إِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ عَلَى قَلْبِهِ وَ هُوَ الرَّأْيَانُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى «كُلًّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».

● بنده وقتی گناهی کند نقطه سیاهی در دل او پدید می آید اگر از گناه دل بر کند و بخشش خواست و توبه کرد دلش صاف می شود و اگر گناهی دیگر کرد نقطه سیاه افزون می شود تا دل را فرو گیرد و این «چیرگی گناه» است که خداوند گوید: «نه بلکه گناهشان بر دلهایشان چیره شد»

۶۵۲_ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ هَمَّهُ الْآخِرَهُ كَفَّ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ ضِعْبَتَهُ وَ جَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ فَلَا يَصْبِحُ إِلَّا غَنِيًّا وَ إِذَا كَانَ هَمَّهُ الدُّنْيَا أَفْشَى اللَّهُ تَعَالَى ضِعْبَتَهُ وَ جَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَلَا يَمْسَى إِلَّا فَقِيرًا وَ لَا يَصْبِحُ إِلَّا فَقِيرًا.

● بنده اگر در آخرت دل بسته باشد خداوند دارائی او را بقدر کفاف کند و ثروتش را در قلبش قرار دهد و پیوسته بی نیاز باشد و اگر بدنیا دل بسته باشد خداوند دارائی او را فراوان کند و فقر را رو برویش قرار دهد و پیوسته فقیر باشد.

۶۵۳_ إِنَّ الْعَبْدَ لِيَتَصَدَّقَ بِالْكَسْرَةِ تَرَبُّو عِنْدَ اللَّهِ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ أَحَدٍ.

● بنده یک پاره نان صدقه می دهد و پیش خدا بزرگ می شود تا مثل کوه احد می شود.

۶۵۴_ إِنَّ الْعَبْدَ لِيُدْرِكَ بِحَسَنِ الْخَلْقِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.

● بنده بوسیله خوش خلقی بمقام روزه دار و نمازگزار میرسد.

۶۵۵_ إِنَّ الْعَبْدَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ فَيَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ يَكُونُ نَصَبَ عَيْنِيهِ تَائِبًا فَارًا حَتَّى يَدْخُلَ بِهِ الْجَنَّةَ.

● بنده گناهی میکند و بوسیله آن بهشت میرود زیرا گناه پیوسته در خاطر اوست و وی توبه کنان و از گناه گریزان است.

۶۵۶_ إِنَّ الْعَجَبَ لِيَحْبُطَ عَمَلِ سَبْعِينَ سَنَةً.

● خود پسندی و غرور عبادت هفتاد ساله را نابود میکند.

۶۵۷_ إِنْ الْعُلَمَاءُ هُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحِظِّ وَافِرٍ.

- دانشمندان وارث پیغمبرانند و دانش را از آن ها میراث برده اند هر کس دانش فرا گیرد سهم فراوان از میراث پیغمبران گرفته است.

۶۵۸_ إِنْ الْعَيْنَ لَتَدْخُلَ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَ تَدْخُلُ الْجَمَلَ الْقَدْرَ.

- چشم بد مرد را بقبر میرساند و شتر را بدیگ میکشاند.

۶۵۹_ إِنْ الْغَادِرُ يَنْصَبُ لَهُ لُؤَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقَالُ أَلَا هَذِهِ غَدْرُهُ فَلَانَ ابْنِ فَلَانَ.

- روز رستاخیز برای پیمان شکن پرچمی برافرازند و گویند ابن پیمان شکنی فلان پسر فلان است.

۶۶۰_ إِنْ الْغَضَبُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ إِنْ الشَّيْطَانُ خَلِقَ مِنَ النَّارِ وَ إِنَّمَا تَطْفَأُ النَّارَ بِالْمَاءِ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ.

- خشم از شیطان است و شیطان از آتش پدید آمده و آتش را آب خاموش توان کرد وقتی یکی از شما خشمگین شود وضو گیرد.

۶۶۱_ إِنْ الْفِتْنَةَ تَجِيءُ فَتَنْسِفُ الْعِبَادَ نَسْفًا وَ يَنْجُو الْعَالَمُ مِنْهَا بَعْلَمَهُ.

- فتنه بیاید و بندگان را مغلوب کند و دانشمند بکمک دانش خود از آن رهائی یابد.

۶۶۲_ إِنَّ الْفَحْشَ وَ التَّفَحُّشَ لَيْسَا مِنَ الْإِسْلَامِ فِي شَيْءٍ وَ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ إِسْلَامًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.

● بدگوئی و بدزبانی از صفات اسلام نیست و از همه مردم اسلام آن کس بهتر است که اخلاقش نیکتر است.

۶۶۳_ إِنَّ الْفَخْذَ عَوْرَةٌ.

● ران جزو عورت است.

۶۶۴_ إِنَّ الْقَاضِيَ الْعَدْلَ لِيُجَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَىٰ مِنْ شِدَّةِ الْحِسَابِ مَا يَتَمَنَّىٰ أَنْ لَا يَكُونَ قَضَىٰ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي تَمْرَةٍ.

● قاضی عادل را روز قیامت بحساب میکشند و از سختی حساب چیزها می بیند که آرزو می کند میان دو کس در باره یک خرما قضاوت نکرده بود.

۶۶۵_ إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ يُقْلِبُهَا.

● دلها میان دو انگشت از انگشتان خداست و آن را زیر و رو همی کند.

۶۶۶_ إِنَّ اللَّهَ أَبِي عَلِيٍّ فَيَمِنُ قَتْلَ مُؤْمِنًا ثَلَاثًا.

● خداوند سه بار خواهش مرا در باره بخشش کسی که مؤمنی را کشته رد کرد.

۶۶۷_ إِنَّ اللَّهَ احتجز التَّوْبَةَ عَلَى كُلِّ صَاحِبٍ بِدَعِهِ.

● وقتی خداوند توبه را بر بدعت گذار ممنوع ساخته است.

۶۶۸_ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أُجْرِيَ عَلَى يَدِ رَجُلٍ خَيْرَ الرَّجُلِ فَلَمْ يَشْكُرْهُ فَلَيْسَ اللَّهُ بِشَاكِرٍ.

● وقتی خداوند خیر کسی را به دست دیگری انجام دهد و او را سپاس نگذارد سپاس خدا را نیز نداشته است.

۶۶۹_ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ إِنفَاذَ أَمْرٍ سَلَبَ كُلَّ ذِي لَبِّ لَبِّهِ.

● خداوند وقتی بخواهد کاری را انجام دهد عقل خردمندان را بگیرد
۶۷۰_ إِنَّ اللَّهَ إِذَا قَضَى عَلَى عَبْدٍ قِضَاءً لَمْ يَكُنْ لِقِضَائِهِ مَرْدًا.

● وقتی خداوند چیزی بر بنده خویش مقدر سازد تقدیر وی تغییر پذیر نیست.

۶۷۱_ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَهْلِكَ عَبْدًا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ فَإِذَا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مَقِيئًا مَمْقُتًا، فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مَقِيئًا مَمْقُتًا نَزَعَ مِنْهُ الْأَمَانَةَ فَإِذَا نَزَعَ مِنْهُ الْأَمَانَةَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِنًا مَخُونًا نَزَعَ مِنْهُ الرَّحْمَةَ فَإِذَا نَزَعَ مِنْهُ الرَّحْمَةَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا رَجِيمًا مَلْعُونًا نَزَعَ مِنْهُ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ.

● خداوند وقتی بخواهد بنده ای را هلاک سازد حیا را از او بگیرد
وقتی حیا از او گرفته شود متنفر و منفور شود. وقتی متنفر و منفور شد امانت از او گرفته شود و همین که امانت از او گرفته

شد راه خیانت پیش گیرد و کسان نیز بدو خیانت کنند و وقتی چنین شد رحم از او بر خیزد وقتی رحم از او برخاست مطرود و ملعون شود و طوق اسلام را از گردن او بردارند.

۶۷۲_ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ خَيْرًا ابْتَلَاهُمْ.

● وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد آنها را مبتلا سازد.

۶۷۳_ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ إِمْضَاءَ أَمْرٍ نَزَعَ عُقُولَ الرِّجَالِ حَتَّى يَمْضِيَ أَمْرُهُ فَإِذَا أَمْضَاهُ رَدَّ إِلَيْهِمْ عَقُولَهُمْ وَوَقَعَتِ النَّدَامَةُ.

● وقتی خداوند بخواهد کاری را انجام دهد عقل مردان را بگیرد تا کار خود را انجام دهد وقتی که آن را انجام داد عقلشان را باز پس دهد و پشیمانی رخ نماید.

۶۷۴_ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نَعِمَهُ أَحَبَّ أَنْ تَرَى عَلَيْهِ.

● وقتی خداوند نعمتی ببندد ای بدهد دوست دارد که آن را بر او آشکار ببیند.

۶۷۵_ إِنَّ اللَّهَ إِذَا غَضِبَ عَلَى أُمَّةٍ لَمْ يَنْزِلْ بِهَا عَذَابَ خَسْفٍ وَلَا مَسْخٍ نَمَلَتِ أَسْعَارُهَا وَيَحْبِسُ عَنْهَا أَمْطَارَهَا وَيَلِي عَلَيْهَا أَشْرَارَهَا.

● وقتی خداوند بر قومی خشمگین شود و آنها را بر زمین فرو نبرد و مسخ نکند، قیمت‌هایشان گران شود و باران بر آنها کم بارد و اشرارشان زمام کارشان را به دست گیرند.

۶۷۶_ إِنَّ اللَّهَ اسْتَخْلَصَ هَذَا الدِّينَ لِنَفْسِهِ وَ لَا يَصْلِحُ لِدِينِكُمْ إِلَّا السَّخَاءُ وَ حَسَنَ الْخَلْقِ إِلَّا فَرَيْتُوا دِينَكُمْ بِهِمَا.

● خداوند این دین را خاص خود کرده است، با دین شما جز بخشش و خوش خلقی سازگار نیست؛ دین خود را باین دو صفت آرایش دهید.

۶۷۷_ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمَدْرَاهِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ.

خداوند بمن فرمان داده با مردم بمدارا رفتار کنم، همچنان که مرا بادای و اجبات مأمور ساخته است.

۶۷۸_ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَ لَا يَبْغَى أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ.

● خداوند بمن وحی فرستاده که فروتنی کنید تا کسی بر کسی افتخار نکند و کسی بر کسی تعدی نکند.

۶۷۹_ إِنَّ اللَّهَ بِحِكْمَتِهِ وَ فَضْلِهِ جَعَلَ الرَّوْحَ وَ الْفَرَحَ فِي الْيَقِينِ وَ الرَّضَا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ فِي الشُّكِّ وَ السَّخَطِ.

● خداوند بحکمت و فضل خویش آسایش و شادی را در یقین و رضا قرار داده و غم و اندوه را در تردید و غضب و دبعه نهاده است.

۶۸۰_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَقَالَ إِنِّي أَحَبُّ فَلَانَا فَأُحِبُّهُ فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يَنَادِي فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فَلَانَا فَأُحِبُّهُ فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوَضِعُ لَهُ الْقَبُولَ فِي الْأَرْضِ وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَيَقُولُ إِنِّي أَبْغَضُ فَلَانَا فَأُبْغِضُهُ فَيُبْغِضُهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يَنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ فَلَانَا فَأُبْغِضُوهُ فَيُبْغِضُونَهُ ثُمَّ تُوَضِعُ لَهُ الْبِغْضَاءَ فِي الْأَرْضِ.

● خداوند وقتی بنده ای را دوست دارد جبرئیل را فرو خواند و گوید من فلانی را دوست دارم او را دوست بدار و جبرئیل او را دوست دارد سپس در آسمان ندا دهد و گوید خداوند فلان را دوست دارد او را دوست دارید و اهل آسمان نیز او را دوست دارند پس از آن در زمین نیز مقبول کسان شود. و همین که خدا بنده ای را دشمن داشت جبرئیل را فرو خواند و گوید من فلانی را دشمن دارم او را دشمن بدار و جبرئیل او را دشمن دارد، سپس در میان اهل آسمان بانگ زند که خداوند فلانی را دشمن دارد او را دشمن بدارید و او را دشمن دارند و در زمین نیز مبعوض کسان شود.

۶۸۱_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا جَعَلَ رِزْقَهُ كِفَافًا.

● وقتی خداوند بنده ای را دوست دارد روزی او را بقدر کفایت کند.

۶۸۲ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْزَلَ عَآهَهُ مِنَ السَّمَآءِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ صَرَفَتْ عَنْ عِمَارِ الْمَسَآجِدِ.

● خداوند وقتی مرضی را از آسمان بر مردم فرود آورد آن را از بنیان مساجد بگرداند.

۶۸۳ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً يَحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النَّعْمَةِ عَلَيْهِ وَ يَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ وَ يَبْغِضُ السَّأْتَلَ

● خداوند وقتی نعمتی ببنده ای دهد دوست دارد اثر نعمت بر او دیده شود و تظاهر بتنگدستی را دوست ندارد و گدای پر رو را دشمن دارد و شخص باحیای عقیف

۶۸۴ _ الْمَلْحَفَ وَ يَحِبُّ الْحَيَّ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ.

● را که از محرّمات دوری میگیرد دوست دارد.

۶۸۵ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ وَ قَالَ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ.

● خداوند به بدریان نگریست و گفت هر چه میخواهید بکنید که شما را بخشیدم.

۶۸۶ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ أَوْ تَعْمَلْ بِهِ.

- خداوند بر امت من چیزهائی را که در دلشان بگذرد اگر بگفتار و کردار منجر نشود بخشیده است.

۶۸۷_ إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِيَ عَنِ أُمَّتِي الْخَطَاءَ وَالنَّسِيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ.

- خداوند اشتباه و فراموشی و کارهای اضطراری امت مرا بمن بخشیده است.

۶۸۷_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ وَجُوهًا مِنْ خَلْقِهِ حَبِّبَ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَحَبِّبَ إِلَيْهِمْ فَعَالَهُ وَوَجَّهَ طَلَّابَ الْمَعْرُوفِ إِلَيْهِمْ وَيَسَّرَ عَلَيْهِمْ إِعْطَاءَهُ كَمَا يَسَّرَ الْغَيْثَ إِلَى الْأَرْضِ الْجَدْبَةَ لِيُحْيِيَهَا وَيُحْيِيَ بِهَا أَهْلَهَا وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ أَعْدَاءَ مِنْ خَلْقِهِ بَغَضَ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَخَطَرَ عَلَيْهِمْ إِعْطَاءَهُ كَمَا يَخْطُرُ الْغَيْثُ عَنِ الْأَرْضِ الْجَدْبَةَ لِيُهْلِكَهَا وَيُهْلِكَ بِهَا أَهْلَهَا.

- خداوند کسانی از خلق خود را برای نیکوکاری قرار داده و نیکی را محبوب آن ها ساخته و میل انجام آن را در دلشان انداخته و طالبان نیکی را بسویشان روان کرده و انجام نیکی را برای آن ها آسان کرده است چنان که باران را آسان بزمین بی آب میرساند تا آن را آباد و مردمش را منتفع سازد و خداوند کسانی از خلق خود را دشمن نیکوکاری قرار داده و نیکی را منفور آنها ساخته و انجام آن را بر آنها ممنوع گردانیده چنان که باران را بر زمین بی آب ممنوع میکند تا آن را خراب و مردمش را هلاک کند.

۶۸۹_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ابْنِ آدَمَ مَثَلًا لِلدُّنْيَا.

● خداوند چیزی را که از آدمیزاد بیرون می آید مثال دنیا قرار داده است.

۶۹۰ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ سَخِيٌّ يُحِبُّ السَّخَاءَ، نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ

● خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، بخشنده است و بخشش را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.

۶۹۱ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَوَادٌ يُحِبُّ الْجُودَ وَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَ يَكْرَهُ السَّفَافَةَ.

● خداوند بخشنده است و بخشش را دوست دارد و اخلاق عالی را دوست دارد و اخلاق پست را دوست ندارد.

۶۹۲ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الدَّاءَ خَلَقَ الدَّوَاءَ فَتَدَاوُوا.

● خداوند که درد را آفریده درمان را نیز آفریده پس دردهای خویش را درمان کنید.

۶۹۳ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ مَرَأَةٍ.

● خداوند بهشت را بر ریا کار حرام کرده است.

۶۹۴ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَيَّيٌّ سَتِيرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَ السَّتَرَ فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتِرْ.

● خداوند باحیا و پرده پوش است و حیا و پرده پوشی را دوست دارد، پس هنگامی که یکی از شما غسل میکند خود را مستور کند.

۶۹۵_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى حَبِي كَرِيمٍ يَسْتَحْيِي إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ يَدِيَهُ أَنْ يَرُدَّهَمَا صَفْرَا خَاتِبَتَيْنِ.

● خداوند باحیا و بخشنده است وقتی مردی دست های خود را به سوی او بلند کرد شرم دارد که آن را خالی و نومید باز گرداند.

۶۹۶_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَّغَ مِنْ خَلْقِهِ قَامَتِ الرَّحْمُ فَقَالَ مَهْ؟ فَقَالَتْ هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ التَّقْطِيعِ، قَالَ نَعَمْ أَمَّا تَرْضِينَ أَنْ أَصِلَ مِنْ وَصْلِكَ وَأَقْطَعُ مِنْ قِطْعِكَ قَالَتْ بَلَى يَا رَبِّ قَالَ فَذَلِكَ لَكَ.

● خداوند خلق را بیافرید همین که از خلقت فراغت یافت خویشاوندی بیپا خاست، خدا گفت چیست؟ خویشاوندی گفت از قطع رشته خویش بتو پناه می برم، خداوند گفت خوب آیا راضی نیستی هر که ترا پیوند دهد با او پیوند گیرم و هر که ترا ببرد از او ببرم گفت چرا پروردگارا گفت چنین باشد.

۶۹۷_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الرَّحْمَةَ يَوْمَ خَلَقَهَا مَاءَهُ رَحْمَهُ فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعًا وَ تِسْعِينَ رَحْمَةً وَ أَرْسَلَ فِي خَلْقِهِ كُلَّهُمْ رَحْمَةً فَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ بِكُلِّ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ

من الرَّحْمَه لَمْ يَبْأَسْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِالَّذِي عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَذَابِ لَمْ يَأْمَنَ مِنَ النَّارِ.

خداوند روزی که رحمت را آفرید صد قسمت آفرید نود و نه قسمت را پیش خود نگهداشت و یک قسمت را بهمه مخلوق داد اگر کافر میدانست چقدر رحمت پیش خدا است از بهشت مأیوس نمیشد و اگر مؤمن میدانست چقدر عذاب پیش خدا است از جهنم ایمن نبود.

۶۹۸_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْجَنَّةَ بِيَضَاءٍ وَ أَحَبَّ شَيْءًا إِلَى اللَّهِ الْبِيَضُ.

● خداوند بهشت را سفید آفریده و سفیدی از همه رنگها پیش خدا محبوبتر است.

۶۹۹_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظِلْمَةٍ فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النَّورِ يَوْمئِذٍ اهْتَدَى وَ مِنْ أخطأهُ ضلَّ.

● خداوند مخلوق خود را در تاریکی بیافرید و از نور خود بر آنها انداخت، هر کس در آن روز از آن نور بدو رسید هدایت یافت و هر کس از آن دور ماند گمراه گشت.

۷۰۰_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى رَضِيَ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ الْيَسْرَ وَ كَرِهَ لَهَا الْعُسْرَ.

● خداوند برای این امت آسانی را پسندیده و سختی را نپسندیده است.

۷۰۱_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَ يَعْطَى عَلَيْهِ مَا لَا يَعْطَى عَلَى الْعَنْفِ.

● خداوند ملایمست و ملایمت را دوست دارد و بوسیله آن چیزها میدهد که بوسیله خشونت نمی دهد.

۷۰۲ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَائِلَ كُلِّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرَعَاهُ، أَحْفَظَ ذَلِكَ أَمْ ضَيَّعَهُ حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ.

● خداوند از هر کس در باره زیر دستش میپرسد که آیا آن را نگهداشته یا ضایع گذاشته است تا آن جا که از مرد در باره اهل خانه اش پرسش میکند.

۷۰۳ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الطَّيِّبَ يَحِبُّ الطَّيِّبَ نَظِيفَ يَحِبُّ النَّظَافَةَ، كَرِيمَ يَحِبُّ الْكَرِيمَ، جَوَادَ يَحِبُّ الْجَوَادَ فَنَظَّفُوا أَفْنِيَتَكُمْ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ.

● خداوند خوشبو است و بوی خوش را دوست دارد، اکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد بزرگوار است و بزرگواری را دوست دارد بخشنده است و بخشش را دوست دارد پس جلو خانه های خویش را پاکیزه سازید و مانند یهودان مباشید.

۷۰۴ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَفْوٌ يَحِبُّ الْعَفْوَ.

● خداوند بخشنده است و بخشش را دوست دارد.

۷۰۵ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدَهُ وَ لِيَنْظُرْ مَا يَقُولُ.

● خداوند مراقب زبان هر گوینده ایست بنده باید از خدا بترسد و بنگرد که چه میگوید.

۷۰۶_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ الْغَيُورَ.

● خداوند غیرتمند است و مرد غیرتمند را دوست دارد.

۷۰۷_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مِنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ.

خداوند هر کسی را که بگوید لا اله الا الله و از این سخن جز خدا منظوری نداشته باشد بجهنم حرام کرده است.

۷۰۸_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَ ذَلِكَ فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ تَعَالَى عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً فَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضَعْفٌ إِلَى أضعافٍ كَثِيرَةٍ، وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً فَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً وَلَا يَهْلِكُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ.

● خداوند نیکی ها و بدیها و چیزهایی را که میان آنهاست رقم زد هر کس انجام نیکی را در دل گیرد و انجام ندهد خداوند برای او یک نیکی کامل رقم زند و اگر در دل گیرد و انجام دهد خداوند ده نیکی تا هفتصد برابر و بیشتر رقم زند و اگر بدی ای را در دل گیرد و انجام ندهد خداوند آن را نیکی کامل رقم زند و اگر در دل گیرد و انجام دهد خداوند فقط یک بدی رقم میزند، بنا بر این هر که در پیشگاه خدا هلاک شود سزاوار هلاک است.

۷۰۹_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيَ فَاسْعُوا.

- خداوند کوشش را بر شما مقرر داشته است پس بکوشید.
- ۷۱۰ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ الْغَيْبَةَ عَلَى النِّسَاءِ وَالْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ فَمَنْ صَبَرَ مِنْهُنَّ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا كَانَ لَهَا مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ.
- خداوند رنج هووداری را نصیب زنان و جنگ را قسمت مردان قرار داد هر زنی از روی ایمان و در انتظار پاداش خدا بر رنج هو و داری صبر کند ثواب شهید دارد.
- ۷۱۱ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حِظَّهُ مِنَ الزَّوْنَاءِ أَدْرَكَ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ، فَرْنَا الْعَيْنَ النَّظْرَ، وَزَنَا اللِّسَانَ الْمَنْطِقَ وَالنَّفْسَ تَمَنَّى وَتَشْتَهَى وَالْفَرْجَ يَصْدَقُ ذَلِكَ أَوْ يَكْذِبُهُ.
- خداوند بر آدمیزاد قسمتی از زنا رقم زده است که ناچار مرتکب آن می شود، زنای چشم نگاه نارواست و زنای زبان سخن بیجاست نفس آرزو میکند و میخواهد و عورت آن را راست یا دروغ میسازد
- ۷۱۲ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَرِيمٌ يَحِبُّ الْكَرَمَ.
- خداوند بزرگواری است و بزرگواری را دوست دارد.
- ۷۱۳ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَحِبُّ الْفَاحِشَ الْمَتَفَحِّشَ وَ لَا الصِّيَّاحَ فِي الْأَسْوَاقِ.
- خداوند مردم بد گو و بد زبان و بانگزنان در بازار را دوست ندارد.

۷۱۴_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُحِبُّ الذَّوَّاقِينَ وَلَا الذَّوَّاقَاتِ.

- خداوند مردانی را که مکرر زن بگیرند و زنانی را که مکرر شوهر کنند دوست ندارد.

۷۱۵_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَظْلِمُ الْمُؤْمِنَ حَسَنَةً يَعْطِي عَلَيْهَا فِي الدُّنْيَا وَيُثَابُ عَلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِهِ فِي الدُّنْيَا حَتَّىٰ إِذَا أَفْضَىٰ إِلَى الْآخِرَةِ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يَعْطِي بِهَا خَيْرًا.

- خداوند هیچ یک از کارهای نیک مؤمن را از قلم نمی اندازد و در دنیا و آخرت پاداش آن را می دهد؛ ولی کافر در دنیا بوسیله کارهای نیک خود روزی میخورد و همین که بآخرت رسید کار نیکی ندارد که بوسیله آن پاداش یابد.

۷۱۶_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَعْذَّبُ مَنْ عَبَادَهُ إِلَّا الْمَارِدَ الْمُتَمَرِّدَ الَّذِي يَتَمَرَّدُ عَلَى اللَّهِ وَ أَبِي أَنْ يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

خداوند از بندگان خود جز سرکش مغروری را که از اطاعت خدا سرکشی کند و از گفتن لا اله الا الله امتناع دارد عذاب نمی کند.

۷۱۷_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَ ابْتِغَىٰ بِهِ وَجْهَهُ.

- خداوند از عبادت ها جز آنچه خاص او باشد و بخاطر او انجام گیرد نمیپذیرد.

۷۱۸_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْدَسُ أُمَّهُ لَا يَعْطُونَ الضَّعِيفَ مِنْهُمْ حَقَّهُ.

● خداوند ملتی را که حق ضعیفان خود را نمیدهند، تقدیس نمیکند.

۷۱۹_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ.

● خداوند بصورت ها و اموال شما نمینگرد، بلکه بدلها و اعمال شما مینگرد.

۷۲۰_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنَامُ وَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ يَخْفِضُ الْقَسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يَرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلَ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ حِجَابَهُ النَّورِ، لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سَبِيحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَنْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ.

● خداوند نمیخواهد و خواب بر او روا نیست قسمت کسان را پائین می آورد و بالا میبرد عمل شب را پیش از عمل روز و عمل روز را پیش از عمل شب بسوی او بالا می برند، پرده او نور است و اگر پرده بردارد جلوه روی او همه مخلوقات را که چشم بر او میگشایند خواهد سوخت.

۷۲۱_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَهْتِكُ سِتْرَ عَبْدٍ فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ.

● خداوند وقتی پرده بنده ای را که یک ذره نیکی در او باشد نمیدرد.

۷۲۲_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الدُّنْيَا أَعْرَضَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا مِنْ هَوَانِهَا عَلَيْهِ.

● خداوند وقتی دنیا را آفرید روی از آن بگردانید و چنان در نظر خدا ناچیز بود که بر آن ننگریست.

۷۲۳_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ كَتَبَ بِيَدِهِ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ رَحِمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي.

● خداوند وقتی خلق را بیافرید بر خویش مقرر داشت که رحمت من بر خشم من غلبه خواهد یافت.

۷۲۴_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هُوَ أَبْغَضُ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا نَظَرَ إِلَيْهَا مِنْذُ خَلَقَهَا بَغْضًا لَهَا.

● خداوند مخلوقی که در نظر او مبغوضتر از دنیا باشد نیافریده و از بس آن را دشمن دارد از هنگام آفرینش بر آن ننگریسته است.

۷۲۵_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْنِي مَعْتَنًا وَلَا مَتَعْنَتًا وَلَكِنْ بَعَثَنِي مَعْلَمًا مَيَسَّرًا.

● خداوند مرا اشکال گیر و اشکال تراش نفرستاده بلکه آموزگار و آسانگیر فرستاده است.

۷۲۶_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لِيُوَيِّدَ الْإِسْلَامَ بِرِجَالٍ مَا هُمْ مِنْ أَهْلِهِ.

● خداوند اسلام را بمردانی که مسلمان نیستند یاری میکند.

۷۲۷_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لِيَحْمِيَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ مِنَ الدُّنْيَا وَهُوَ يَحِبُّهُ كَمَا تَحْمُونَ مَرِيضَكُمْ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ تَخَافُونَ عَلَيْهِ.

● خداوند چون بنده مؤمن خود را دوست دارد او را از دنیا پرهیز میدهد چنان که شما مریض خود را از بیم مرض از خوردن و نوشیدن پرهیز می‌دهید.

۷۲۸_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى لِيُدْفَعَ بِالْمُسْلِمِ الصَّالِحِ عَنِ مَائِهِ أَهْلَ بَيْتِ مَنْ جِيرَانَهُ الْبِلَاءِ.

● خداوند بخاطر مسلمان پارسا بلا را از صد خانه همسایه او دفع میکند.

۷۲۹_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى لِيُعْجَبَ مِنَ الشَّابِّ لَيْسَتْ لَهُ صَبُوه.

● خداوند جوانی را که جوانی نمیکند بدیده تحسین مینگرد.

۷۳۰_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى لِيَنْفَعِ الْعَبْدَ بِالذَّنْبِ يَذْنِبُهُ.

● گاه باشد، خداوند بنده را به گناهی که میکند منتفع می‌سازد.

۷۳۱_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى مُحْسِنٌ فَأَحْسِنُوا.

● خداوند نیکوکار است شما نیز نکوئی کنید.

۷۳۲_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى مَعَ الْقَاضِي مَا لَمْ يَحْفَ عَمْدًا.

● خداوند تا هنگامی که قاضی از روی عمد ستم نکند یار اوست.

۷۳۳_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى مَعَ الدَّائِنِ حَتَّى يَقْضِيَ دَيْنَهُ مَا لَمْ يَكُنْ دَيْنَهُ فِيمَا يَكْرَهُ اللَّهُ.

● خداوند یار قرض دار است تا قرض خود را بپردازد بشرط آنکه قرض وی بر خلاف رضای خداوند نباشد.

۷۳۴_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ عَن أُمَّتِي الْخَطَاءَ وَالنَّسِيَانَ وَ مَا- اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ.

● خداوند خطا و فراموشی و اضطرار را بر امت من بخشیده است.

۷۳۵_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَكَلَّ بِالرَّحْمِ مَلَكًا يَقُولُ أَي رَبِّ نَظْفَهُ، أَي رَبِّ عَلَقَهُ، أَي رَبِّ مَضْغَهُ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقَهَا قَالَ أَي رَبِّ شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ؟ ذَكَرَ أَوْ أُنْثَى؟ فَمَا الرِّزْقُ فَمَا الْأَجَلُ؟ فَيَكْتُبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

● خداوند بشکم مادر فرشته ای گماشته است که میگوید خدایا اکنون نطفه است، خدایا اکنون علقه است، خدایا اکنون مضعه است، وقتی خداوند خواست خلقت او را کامل کند گوید خدایا بدبخت یا خوشبخت؟.. نر یا ماده؟ روزی و عمر او چیست؟.. و بهمین طریق در شکم مادر او رقم میزند.

۷۳۶_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبَاهِي بِالشَّابِّ الْعَابِدِ الْمَلَائِكَةَ، يَقُولُ أَنْظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي تَرَكَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي.

● خدا بجوان عابد بر فرشتگان مباهات میکند و میگوید بنده مرا بنگرید که بخاطر من از تمایلات خود چشم پوشیده است.

۷۳۸_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ الطَّلَاقَ.

● خداوند طلاق را دشمن دارد.

۷۳۹_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغُضُ الْغَنَى الظُّلُومَ وَ الشَّيْخَ الْجَهُولَ وَ الْعَانِلَ الْمُخْتَالَ.

● خداوند ثروتمند ستمگر و پیر نادان و فقیر متکبر را دشمن دارد.

۷۴۰_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغُضُ الْمَعْبَسَ فِي وَجْهِ إِخْوَانِهِ.

● خداوند کسی را که در مقابل برادران خود عبوس باشد دشمن دارد.

۷۴۱_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغُضُ الْوَسْخَ وَ الشَّعْثَ.

● خداوند کثافت و ژولیدگی را دشمن دارد.

۷۴۲_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغُضُ الْبَخِيلَ فِي حَيَاتِهِ السَّخِيَّ عِنْدَ مَوْتِهِ.

● خداوند کسی را که در زندگی بخیل باشد و هنگام مرگ بخشنده شود. دشمن دارد.

۷۴۳_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغُضُ الْمُؤْمِنَ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ.

● خداوند مؤمنی را که عقل ندارد دشمن دارد.

۷۴۴_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغُضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ.

● خداوند شخص بد گو و بد زبان را دشمن دارد.

۷۴۵_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغُضُ ابْنَ السَّبْعِينَ فِي أَهْلِهِ ابْنَ عَشْرِينَ فِي مَشِيَّتِهِ وَ مَنْظَرِهِ.

● خداوند پیر هفتاد ساله را که نیت و رفتار وی چون جوانان بیست ساله باشد دشمن دارد.

۷۴۶_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ إِذَا عَمَلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يَتَّقَنَهُ.

● خداوند دوست دارد که وقتی یکی از شما کاری میکند آن را کامل کند.

۷۴۷_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ.

● خداوند ملایمت را در همه چیز دوست دارد.

۷۴۸_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ السَّهْلَ الطَّلِيْقَ.

● خداوند شخص آسانگیر آزاده را دوست دارد.

۷۴۹_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الشَّابَّ النَّائِبَ.

● خداوند جوان توبه کار را دوست دارد.

۷۵۰_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرَفَ.

خداوند بنده مؤمن پیشه ور را دوست دارد.

۷۵۱_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الْمَدَاوِمَةَ عَلَى الْإِخَاءِ الْقَدِيمِ فِدَاوِمًا.

● خداوند ادامه دوستی دیرینه را دوست دارد، بنا بر این دوستی دیرینه را ادامه دهید.

۷۵۲_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ مَنْ عَبَّادَهُ الْغَيُورَ.

- خداوند از بندگان خود شخص غیور را دوست دارد.
- ۷۵۳ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ الْمُتَعَفِّفَ أَبَا الْعِيَالِ.
- خداوند بنده مؤمن فقیر عیالمنند را دوست دارد.
- ۷۵۴ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ أَنْ تَعْدُلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ حَتَّى فِي الْقَبْلِ.
- خداوند دوست دارد که میان فرزندان خود حتی در بوسیدن آنها بعدالت رفتار کنید.
- ۷۵۵ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَزِيدُ فِي عُمَرِ الرَّجُلِ بِرَّهُ وَالِدِيهِ.
- خداوند بوسیله نیکی با پدر و مادر عمر انسان را فزون میکند.
- ۷۵۶ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ إِغَاثَةَ أَلْلَهْفَانِ.
- خداوند یاری کردن کسانی را که کمک می جویند دوست دارد.
- ۷۵۷ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الْعَبْدَ التَّقَى الْغَنَى الْحَفَى.
- خداوند بنده پرهیزکار ثروتمند مهربان را دوست دارد.
- ۷۵۸ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْخُلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ الْجَنَّةِ: صَانِعَهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ وَالرَّامِيَ بِهِ وَمَنْبِلَهُ.
- خداوند بوسیله یک تیر سه نفر را بهشت میبرد: آنکه تیر را میسازد و از ساختن آن منظور نیک دارد و آنکه تیر را می اندازد و آنکه تیر را به تیر انداز دهد.

۷۵۹_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْنِي الْمُؤْمِنَ فَيُضِعُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَ سِتْرَهُ مِنَ النَّاسِ وَ يَقَرُّهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ نَعَمْ أَيْ رَبِّ حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ وَ رَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ قَدْ هَلَكَ قَالَ فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ ثُمَّ يُعْطِي كِتَابَ حَسَنَاتِهِ بِيَمِينِهِ وَ أَمَّا الْكَافِرُ وَ الْمُنَافِقُ فَيَقُولُ الْأَشْهَادُ «هُؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَيَّ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»

● خداوند مؤمن را پیش آرد و او را از مردم مستور و محفوظ دارد و بگناهان خود معترف کند و گوید آیا فلان گناه را میشناسی؟.. آیا فلان گناه را می شناسی؟.. و او جواب میدهد بله خدایا تا وقتی که او را بگناهانش معترف ساخت و در خاطرش گذشت که از کثرت گناهان هلاک شده است خدا گوید من گناهان تو را در دنیا مستور داشتم و امروز بر تو میبخشم سپس نامه کارهای نیک او را بدست راستش دهد ولی در باره کافر و منافق آشکارا گوید: «اینها کسانی هستند که بر خدای خود دروغ بستند لعنت خداوند بر گروه ستمکاران».

۷۶۰_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْخُلُ بِلِقْمَةِ الْخَبِزِ وَ قَبْضَةِ التَّمْرِ وَ مِثْلِهِ مِمَّا يَنْفَعُ الْمَسْكِينِ ثَلَاثَةَ الْجَنَّةِ، صَاحِبَ الْبَيْتِ الْأَمْرِ بِهِ وَ الزَّوْجَةَ الْمُصْلِحَةَ وَ الْخَادِمَ الَّذِي يَنَاقِلُ الْمَسْكِينِ.

● خداوند بوسیله یک لقمه نان و یک مشت خرما و امثال آن که فقیر را سودمند افتد سه تن را بهشت میبرد صاحب خانه که

بدادن آن فرمان دهد و زنی که آن را آماده کند و خادمی که آن را بفقیر دهد.

۷۶۱_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَسْأَلُ الْعَبْدَ عَنْ فَضْلِ عِلْمِهِ كَمَا يَسْأَلُهُ عَنْ فَضْلِ مَالِهِ.

● خداوند از بنده میپرسد که فزونی دانش خود را کجا صرف کرده همچنان که از فزونی مال می پرسد

۷۶۲_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يِعَافِي الْأَمِّيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا لَا يِعَافِي الْعُلَمَاءَ.

● خداوند روز رستاخیز بر بیسوادان چیزهایی را می بخشد که بر دانشمندان نمیبخشد.

۷۶۳_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْذِبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يَعْذِبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا.

● خداوند روز رستاخیز کسانی را که در دنیا مردم را عذاب کرده اند عذاب میکند.

۷۶۴_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغَارُ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغَارُ وَ غَيْرُهُ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

● خداوند غیرت میبرد و مؤمن غیرت میبرد غیرت خدا اینست که مؤمن مرتکب کاری شود که خدا حرام کرده است.

۷۶۵_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ وَ يَأْخُذُهَا بِيَمِينِهِ فِيرَبِّيْهَا لِأَحَدِكُمْ كَمَا يَرَبِّيْ أَحَدَكُمْ مَهْرًا، حَتَّىٰ إِنَّ اللَّقْمَةَ تَصِيرُ مِثْلَ أَحَدٍ.

● خداوند صدقه را میپذیرد و آن را بدست راست خود میگیرد و برای شما بزرگ میکند همچنان که کره اسب خود را بزرگ میکنید تا آنجا که یک لقمه باندازه کوه احد شود.

۷۶۶_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يَغْرُرْ.

● خداوند تا دم واپسین توبه بنده را را میپذیرد.

۷۶۷_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا ثَالِثُ الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَإِذَا خَانَهُ خَرَجْتَ مِنْ بَيْنَهُمَا.

● خداوند گوید تا هنگامی که یکی از دو شریک با دیگری خیانت نکند من سومی آنها هستم و همین که خیانت بمیان آمد من از میان آنها میروم.

۷۶۸_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا مَعَ عَبْدِي مَا ذَكَرْنِي وَ تَحَرَّكَتْ بِي شَفْتَاهُ.

● خداوند گوید تا هنگامی که بنده ام مرا یاد میکند و لبهایش بنام من میچنبد با او هستم.

۷۶۹_ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا خَيْرُ قَسِيمٍ لِمَنْ أَشْرَكَ بِي مِنْ أَشْرَکِ بِي شَيْئًا فَإِنَّ عَمَلَهُ قَلِيلٌ

● خداوند گوید من عمل کسی را که برای من شریک قرار می دهد خوب تقسیم میکنم هر که چیزی را با من شریک کند عمل.

۷۷۰_ وَ كَثِيرُهُ لَشَرِيكِهِ الَّذِي أَشْرَكَ بِي، أَنَا عَنْهُ غَنِي.

● او از کم و زیاد متعلق بشریکست و من از آن بی نیازم.

۷۷۱_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي إِخِيرًا فَخِيرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا.

● خداوند گوید من ناظر گمان بنده خویشم اگر گمان خوب بمن برد خوبی بیند و اگر گمان بد برد بدی بیند.

۷۷۲_ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ الصَّوْمَ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ إِنَّ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَيْنِ، إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ وَإِذَا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى فَجَزَاهُ فَرِحَ.

● خداوند گوید روزه برای من است و من پاداش آن را میدهم روزه دارد و خوشحالی دارد، وقتی افطار کند خوشحال می شود و همین که خدا را دیدار کند و او را پاداش دهد باز خوشحال می شود.

۷۷۳_ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ؟ قَالَ نَعَمْ فَقَدْ سَأَلْتُكَ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هَذَا وَ أَنْتَ فِي صَلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تَشْرِكَ بِي شَيْئًا فَأَبَيْتَ إِلَّا الشَّرْكَ.

● خداوند بآن که از همه اهل جهنم عذابش آسان تر است گوید اگر همه دنیا مال تو بود میدادی که از عذاب رها شوی؟.. گوید بله خدا گوید هنگامی که در پشت آدم بودی از تو چیزی خواستم که از این آسان تر بود از تو خواستم کسی را با من شریک نسازی و دریغ کردی.

۷۷۴ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي إِمْلَأْ صَدْرَكَ غِنًى وَ أَسَدَّ فِقْرَكَ وَ إِذَا تَفَعَّلَ مَلَأَتْ يَدَيْكَ شِغْلًا وَ لَمْ أَسَدَّ فِقْرَكَ.

- خداوند گوید آدمیزاد وقت خود را صرف عبادت من کن تا سینه ترا از بی نیازی پر کنم و فقر را از تو دور سازم و اگر چنین نکنی ترا سخت بدنیا مشغول سازم و فقر را از تو دور نکنم.

۷۷۵ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا ابْنَ آدَمَ مَرَضَتْ فِلمَ تَعْنَدِي، قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُوذُكَ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فَلَانًا مَرَضَ فِلمَ تَعُدُّهُ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَطَعْتُمْكَ فِلمَ تَطْعَمْنِي فَقَالَ يَا رَبِّ وَ كَيْفَ أَطْعَمُكَ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّه اسْتَطَعَمَكَ عَبْدِي فَلَانٌ فِلمَ تَطْعَمُهُ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتَكَ فِلمَ تَسْقِنِي قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَسْقِيكَ وَ أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانٌ فِلمَ تَسْقُهُ أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي.

- خداوند روز رستاخیز گوید آدمیزاد! بیمار شدم مرا عیادت نکردی، گوید خدایا چگونه ترا که پروردگار جهانیانی عیادت کنم گوید مگر نمی دانی که فلان بنده من بیمار بود و او را عیادت نکردی مگر نمی دانی که اگر او را عیادت میکردی مرا پیش او می یافتی؟! ... آدمیزاد! من از تو غذا خواستم بمن غذا ندادی! گوید پروردگارا چگونه ترا که پروردگار جهانیانی غذا دهم؟ گوید مگر نمی دانی که فلان بنده من از تو غذا خواست و

باو غذا ندادی! مگر نمی دانی که اگر او را غذا می دادی اکنون پاداش آن را پیش من مییافتی آدمیزاد از تو آب خواستم بمن آب ندادی! گوید چگونه ترا که پروردگار جهانیانی آب بدهم؟ گوید فلان بنده من از تو آب خواست باو آب ندادی اگر باو آب داده بودی اکنون پاداش آن را پیش من می یافتی.

۷۷۶ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْزِلُ الْمَعُونَةَ عَلَى قَدْرِ الْمُتَوَكِّلِ وَيَنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْبَلَاءِ.

● خداوند کمک را بقدر احتیاج نازل میسازد و صبر را باندازه بلا می دهد.

۷۷۷ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْهَأَكُم أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ.

● خداوند نهی کرده که بپدران خود قسم بخورید.

۷۷۸ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوَصِّيَكُم بِأُمَّهَاتِكُمْ ثَلَاثًا، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوَصِّيَكُم بِآبَائِكُمْ مَرَّتَيْنِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوَصِّيَكُم بِالْأَقْرَبِ فَلِأَقْرَبِ.

● خداوند شما را در باره مادرانتان سه بار سفارش میکند خداوند شما را در باره پدرانتان دو بار سفارش میکند خداوند شما را در باره نزدیکان بترتیب سفارش می کند.

۷۷۹ _ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوَصِّيَكُم بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَخَالَاتِكُمْ.

- خداوند شما را در باره زنان به نیکی سفارش میکند، زیرا زنها مادران و دختران و خاله های شما هستند.

۷۸۰_ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ.

- خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.

۷۸۱_ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَاءً رَحِمَهُ كُلَّ رَحِمَةٍ طِبَاقٍ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ رَحِمَةً فِيهَا تَعَطَّفُ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَالْوَحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَأَخَّرَ تَسْعًا وَتَسْعِينَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ الرَّحِمَةِ.

خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفرید صد رحمت بیافرید که هر یک از آنها میان زمین و آسمان را پر میکند و یکی را در زمین قرار داد که بوسیله آن مادر بفرزند مهربانست و وحش و طیر بیکدیگر مأنوسند و نود و نه رحمت را نگه داشته و همین که روز قیامت شود این یک رحمت را نیز بر آن بیفزاید.

۷۸۲_ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبُّ الْكُذْبِ فِي الصَّلَاحِ وَأَبْغَضُ الصِّدْقِ فِي الْفُسَادِ.

- خداوند دروغ مصلحت آمیز را دوست دارد و از راست فساد انگیز بیزار است.

۷۸۳_ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدُ، وَ لِيَنْظُرْ مَا يَقُولُ.

- خداوند ناظر زبان هر گوینده ایست بنده باید از خدا بترسد و ببیند چه میگوید.

۷۸۴_ إِنْ أَلَّهَ لَا يُؤَاخِذُ الْمَزَاحَ الصَّادِقَ فِي مَزَاحِهِ.

- خداوند شوخی را که در شوخی خود راستگو باشد مؤاخذه نمیکند

۷۸۵_ إِنْ أَلَّهَ لَا يَرْحَمُ مَنْ عْبَادِهِ إِلَّا الرَّحْمَاءَ.

- خداوند فقط ببنندگان رحیم خود رحم میکند.

۸۸۶_ إِنْ أَلَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلَ عَبْدٍ حَتَّى يَرْضَى قَوْلَهُ.

- خداوند عمل بنده را نمیپذیرد مگر آنکه از گفتار وی خشنود باشد

۷۸۷_ إِنْ أَلَّهَ لَمْ يَضَعْ دَاءَ إِلَّا وَضَعَ لَهُ شِفَاءً.

- خدا دردی پدید نیاورده جز آنکه علاجی برای آن قرار داده است.

۷۸۸_ إِنْ أَلَّهَ لَمْ يَنْزِلْ دَاءَ إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً إِلَّا الْهَرَمَ.

- خداوند دردی پدید نیاورده جز آنکه علاجی برای آن قرار داده بجز پیری.

۷۸۹_ إِنْ أَلَّهَ لَمْ يَنْزِلْ دَاءَ إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ دَوَاءَ عِلْمِهِ مِنْ عِلْمِهِ وَجَهْلِهِ مِنْ جَهْلِهِ، إِلَّا السَّامَ وَهُوَ الْمَوْتُ.

- خداوند دردی پدید نیاورده جز اینکه دوائی برای آن فرستاده هر که آن را بداند بداند و هر که نداند نداند بجز مرگ
۷۹۰_ إِنَّ اللَّهَ لِيدْرءُ بِالصَّدَقَةِ سَبْعِينَ مِئَةً مِنَ السَّوْءِ
- خداوند بوسیله صدقه هفتاد قسم مرگ بد را دفع میکند
۷۹۱_ إِنَّ اللَّهَ لِيرِضَىٰ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا.
- خداوند از بنده خشنود می شود باینکه غذا بخورد و خدا را سپاس گزارد، یا آب بیاشامد و خدا را سپاس گزارد.
۷۹۲_ إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ.
- خداوند این دین را بمراد بدکار یاری میکند.
۷۹۳_ إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالسَّقَمِ حَتَّىٰ يَكْفُرَ عَنْهُ كُلَّ ذَنْبٍ.
- خداوند بنده مؤمن خود را بمرض مبتلا می کند تا همه گناهان او بریزد.
۷۹۴_ إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ السَّائِلَ الْمَلْحَفَ
- خداوند گدای سمج را دشمن دارد.
۷۹۵_ إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الشَّيْخَ الزَّانِيَّ وَالْغَنَىَّ الظُّلْمَ وَالْفَقِيرَ الْمُخْتَالَ.

● خداوند پیر زناکار و ثروتمند ستمکار و فقیر متکبر را دشمن دارد.

۷۹۶_ إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ كُلَّ عَالِمٍ بِالْدُّنْيَا جَاهِلٍ بِالْآخِرَةِ.

● خداوند هر کس را که بکار دنیا دانا و در کار آخرت نادان است دشمن دارد.

۷۹۷_ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ وَيَبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ.

● خدا دوست دارد که وقتی به کسی نعمت داد اثر نعمتش بر او آشکار دیده شود و از فقر و اظهار فقر بیزار است.

۷۹۸_ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَبْرَارَ الْأَخْفِيَاءَ الْأَتْقِيَاءَ.

● خدا نیکوکاران گمنام پرهیز کار را دوست دارد.

۷۹۹_ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَصَرَ النَّاقِدَ النَّافِذَ عِنْدَ مَجِيءِ الشَّهَوَاتِ وَالْكَامِلَ عِنْدَ نَزُولِ الشَّبَهَاتِ يُحِبُّ السَّمَاحَةَ وَ لَوْ عَلَى تَمْرِهِ وَ يُحِبُّ الشَّجَاعَةَ وَ لَوْ عَلَى قَتْلِ حَيِّهِ.

● خداوند چشمی را که بهنگام شهوت باریک بین و پیش بین و بهنگام شبهه دقیق است دوست دارد و بخشش را اگر چه یک خرما باشد و شجاعت را اگر چه بکشتن ماری باشد دوست دارد.

۸۰۰_ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّابَّ الَّذِي يَفْنَى شِبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.

- خداوند جوانی را که عمر خود را در عبادت خدا بسر میبرد دوست دارد.

۸۰۱ _ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَلْحِينَ فِي الدَّعَاءِ.

- خداوند کسانی را که در کار دعا اصرار میورزند دوست دارد.

۸۰۲ _ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رِخْصَةً كَمَا يُحِبُّ أَنْ تَتْرَكَ مَعْصِيَتَهُ.

- خداوند دوست دارد کارهایی را که روا داشته انجام دهند چنان که دوست دارد از نافرمانی او چشم ببوشند

۸۰۳ _ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ.

- خداوند دل غمگین را دوست دارد.

۸۰۴ _ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا.

- خداوند چیزهای بلند و شریف را دوست دارد و از چیزهای پست بیزار است.

۸۰۵ _ إِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ.

- خداوند دل‌های مرده را بنور حکمت حیات میبخشد چنان که زمین را باران آسمان زنده می سازد.

۸۰۶ _ إِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْعَبْدِ أَنْ يَرْفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ فَيَرُدَّهُمَا خَائِبِينَ.

● خداوند از بنده شرم دارد که دستهای خود را بسوی او بلند کند و آن را نومید باز گرداند.

۸۰۷ _ إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا عَلَى نَيْهِ الْآخِرَةِ وَأَبَى أَنْ يُعْطِيَ الْآخِرَةَ عَلَى نَيْهِ الدُّنْيَا.

● خداوند دنیا را بنیت آخرت می دهد ولی آخرت را به نیت دنیا نمی دهد.

۸۰۸ _ إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ فليُغْرَ.

● خداوند برای مسلمانان غیرت میبرد، آن ها نیز باید غیرت ببرند.

۸۰۹ _ إِنَّ اللَّهَ بِنَهْيِكُمْ عَنْ قَيْلٍ وَقِيلٍ وَقَالَ.

● خداوند شما را از گفتگوهای بیهوده نهی کرده است.

۸۱۰ _ إِنَّ الْأَذَى يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آتِيهِ النَّضْءُ وَالذَّهَبُ إِنَّمَا يَجْرُجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ.

● کسی که در ظرف نقره و طلا میخورد و می آشامد آتش جهنم را در شکم خود فرو میبرد.

۸۱۱ _ إِنَّ الْأَذَى يَجْرُ التُّوبَ خِيَلًا لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.

● کسی که از روی تکبر جامه خود را میکشد خدا روز رستاخیز بدو نمینگرد.

۸۱۲_ إِنَّ الْمَاءَ طَهُورٌ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ .

● آب پاکست و چیزی آن را نجس نمیکند.

۸۱۳_ إِنَّ الْمَاءَ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَلَبَ عَلَيْهِ رِيحُهُ وَ طَعْمُهُ وَ لَوْنُهُ .

● آب را چیزی نجس نمیکند جز آنچه بو و مزه و رنگ آن را تغییر

دهد.

۸۱۴_ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيُدرِكَ بِحَسَنِ الْخَلْقِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ الصَّائِمِ .

● مؤمن بوسیله خوش خلقی به مقام نماز شب گزار و روزه دار

میرسد.

۸۱۵_ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يُحِيفُ عَلَيْهِ مِنْ يَبْغِضُ وَ لَا يَأْتِمُ فِيمَنْ يُحِبُّ

وَ لَا يَضِيعُ مَا- اسْتَوْدَعَ وَ لَا يَحْسُدُ وَ لَا يَطْعَنُ وَ لَا يَلْعَنُ وَ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ وَ إِنْ

لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ وَ لَا يَتَنَابَزُ بِالْأَلْقَابِ فِي الصَّلَاةِ مَتَخَشَعًا إِلَى الزَّكَاةِ مُسْرِعًا فِي

الزَّلَازِلِ وَقُورًا فِي الرَّخَاءِ شُكُورًا قَانِعًا بِالَّذِي لَهُ لَا يَدْعِي مَا لَيْسَ لَهُ وَ لَا يَغْلِبُهُ

الشَّخَّ عَنْ مَعْرُوفٍ يَرِيدُهُ، يَخَالِطُ النَّاسَ كَيْ يَعْلَمَ وَ يَنَاطِقُ النَّاسَ كَيْ يَفْهَمَ وَ إِنْ

ظَلَمَ وَ بَغَى عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ الرَّحْمَنُ هُوَ الَّذِي يَنْتَصِرُ لَهُ .

● بنده مؤمن بر دشمنان ستم نمی کند و برای رعایت دوستان

مرتکب گناه نمیشود. امانت را تلف نمی کند. حسود و بدگو و

لعنتگر نیست حق را میگوید اگر چه از او شهادت نخواهند.

لقبهای بی جا به کار نمیبرد. در نماز خاشع است و در کار زکاه

سریع است. در مصیبت موقر و بهنگام نعمت شاکر است بدان چه

دارد قانع است و آنچه ندارد نمی جوی بخل او را از کار نیک باز نمی دارد با مردم آمیزش میکند تا چیز یاد گیرد و با آن ها گفتگو میکند تا چیز بفهمد اگر ستمی دید و بر او تجاوزی شد صبر میکند تا خداوند ستم را از او دفع کند.

۸۱۶ _ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُوَجِّرُ فِي نَفَقَتِهِ كُلِّهَا إِلَّا شَيْئًا جَعَلَهُ فِي التَّرَابِ أَوْ الْبِنَاءِ.

● مؤمن از مخارج خود ثواب میبرد جز آنچه ب خاک سپارد یا ساختمان کند.

۸۱۷ _ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْضِي شَيْطَانَهُ كَمَا يَنْضِي أَحَدُكُمْ بَعِيرَهُ فِي السَّفَرِ.

● مؤمن شیطان خود را لاغر می کند چنان که یکی از شما اشتر خود را در سفر لاغر میکند.

۸۱۸ _ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ.

● مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد میکند.

۸۱۹ _ إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ.

● آن ها که در راه خدا دوستی میکنند در سایه عرش جای دارند.

۸۲۰ _ إِنَّ الْمَرْءَ كَثِيرَ بَأْخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ.

● انسان با برادر و عموزاده خود بسیار می شود.

۸۲۱_ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَقْبَلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ وَ تَدْبِرُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ امْرَأَةً فَأَعْجَبْتَهُ فَمَلِيَّاتٌ أَهْلُهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يَرِدُ مَا فِي نَفْسِهِ.

● زن بصورت شیطان می آید و بصورت شیطان می رود و وقتی یکی از شما زنی دید که ویرا بشگفت آورد پیش همسر خود رود زیرا بدین وسیله آنچه در دل دارد از میان می رود.

۸۲۲_ إِنَّ الْمَرْأَةَ تَنْكَحُ لَدِينِهَا وَ مَالِهَا وَ جَمَالَهَا فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبُّتِ يَدَاكَ.

● زن برای دین و مال و جمالش گیرند زن دین دار بجوئید.

۸۲۳_ إِنَّ الْمَرْءَ بَيْنَ يَوْمَيْنِ يَوْمٌ قَدْ مَضَى أَحْصَى فِيهِ عَمَلَهُ فَخْتَمَ عَلَيْهِ وَ يَوْمٌ قَدْ بَقِيَ فَلَا يَدْرِي لَعَلَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ.

● انسان میان دو روز است روزی که گذشته و اعمالش بحساب آمده و مختوم گشته و روزی که باقی مانده ولی چه می داند شاید بآن روز نرسد.

۸۲۴_ إِنَّ الْمَرْأَةَ خَلَقَتْ مِنْ ضَلَعٍ لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقِهِ فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَ بِهَا عَوْجٌ وَ إِنْ ذَهَبَتْ تَقِيمُهَا كَسَرْتَهَا وَ كَسَرَهَا طَلَاقُهَا.

● زن از دنده ای خلق شده که به هیچ وجه راستی پذیر نیست اگر با کجی او بسازی ساخته ای و اگر خواهی براستیش باز آری او را میشکنی و شکستنش طلاق دادن است.

۸۲۵ _ إِنَّ الْمَرْأَةَ خَلَقَتْ مِنْ ضَلَعٍ وَ إِنْكَ إِنْ تَرَدَّ إِقَامَهُ الضَّلْعُ تَكْسَرُهَا فَدَارَهَا
تعش بها.

● زن از دنده ای خلق شده اگر بخواهی دنده را راست کنی آن را
میشکنی پس با او مدارا کن که با او زندگی کنی.

۸۲۶ _ إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي مَخْرَفِهِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ.

● مسلمان وقتی بیعت برادر مسلمان خود می‌رود تا هنگامی که که
باز گردد در بهشت قدم میزند.

۸۲۷ _ إِنَّ الْمَصْلَى لِيَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ وَ إِنَّهُ مِنْ يَدِ قَرَعِ الْبَابِ يَوْشِكُ أَنْ
يَفْتَحَ لَهُ.

● نمازگزار در خداوند را می‌کوبد و هر که پیوسته دری را بکوبد
عاقبت بروی او باز می‌شود.

۸۲۸ _ إِنَّ الْمَظْلُومِينَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

● ستم دیدگان در روز رستاخیز رستگارانند.

۸۲۹ _ إِنَّ الْمَقْسُطِينَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِ الرَّحْمَنِ
وَ كَلَّتَا يَدَيْهِ يَمِينٍ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَ أَهْلِيهِمْ وَ مَا وَوُوا.

● دادگران روز رستاخیز در پیشگاه خدا بر منبرهای نورند که طرف
راست وی جای دارند و هر دو دست خدا راست است دادگران

کسانی هستند که در حکم خود و در باره کسان و زیر دستان خود بداد رفتار میکنند.

۸۳۰ _ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لَطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَطْلُبُ.

● فرشتگان بالهای خود را برای طالب علم پهن میکنند زیرا از آنچه می جوید رضایت دارند.

۸۳۱ _ إِنْ الْمَيِّتَ إِذَا دُفِنَ سَمِعَ خَفَقَ نَعَالِهِمْ إِذَا وَاوَأَ عَنْهُ مَنْصُرْفِينَ.

● وقتی مرده را بخاک سپارند، صدای کفش کسان را که از قبر وی باز میگردند خواهد شنید.

۸۳۲ _ إِنْ الْمَيِّتَ يَعْرِفُ مَنْ يَحْمِلُهُ وَ مَنْ يَغْسِلُهُ وَ مَنْ يَدْفِيهِ فِي قَبْرِهِ.

● مرده کسی را که بلندش کند و کسی را که غسلش دهد و کسی را که در قبرش نهد میشناسد.

۸۳۳ _ إِنْ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدِيهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ.

● وقتی مردم ستمگر را دیدند و او را از ستم باز نداشتند بسیم آن می رود که خدا همه را بعد از خود مبتلا کند.

۸۳۴ _ إِنْ النَّاسَ لَا يَرْفَعُونَ شَيْئًا إِلَّا وَضَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى.

● مردم چیزی را برتری ندهند جز آنکه خدا آن را تنزل دهد.

۸۳۵ _ إِنَّ النَّاسَ لَمْ يَعْطُوا شَيْئًا خَيْرًا مِنْ خَلْقِ حَسَنٍ.

● بمردم چیزی بهتر از اخلاق نیک نداده اند.

۸۳۶ _ إِنَّ الْوَدَّ يورث و العداوه تورث.

● دوستی موروثی است و دشمنی موروثی است.

۸۳۷ _ إِنَّ الْوَلَدَ مِبخله مجینه مجهله محزنه.

● فرزند موجب بخل و ترس و نادانی و غم است.

۸۳۸ _ إِنَّ أَنَسًا مِنْ أُمَّتِي يَسْتَفْقَهُونَ فِي الدِّينِ وَ يَقْرءُونَ الْقُرْآنَ وَ يَقُولُونَ:

نَأْتِي الْأَمْرَاءَ فَنُصِيبُ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَ نَعْتَزِلُهُمْ بِدِينِنَا وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ، كَمَا لَا يَجْتَنِي مِنَ الْقِتَادِ إِلَّا الشُّوكُ، لَا يَجْتَنِي مِنْ قَرَبِهِمْ إِلَّا خَطَايَا.

● کسانی از امت من در کار دین دانش جویند و قرآن خوانند و

گویند پیش امیران رویم و از مقامشان بهره گیریم و دین خود را

از آن ها برکنار نگه داریم ولی چنین چیزی نمی شود همان طور

که از درخت قتاد جز خار نمی توان چید از نزدیکی امیران نیز جز

گناه بهره نمیتوان برد.

۸۳۹ _ إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لِيَتْرَأُونَ أَهْلَ الْغُرْفِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا تَرَأُونَ الْكَوَاكِبَ فِي

السَّمَاءِ.

● اهل بهشت صاحبان غرفه های بالا را چنان می بینند که شما

ستارگان آسمان را میبینید.

۸۴۰ _ إِنَّ أَهْلَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا هُمُ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ وَإِنَّ أَهْلَ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا هُمُ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ وَإِنَّ أَوَّلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دَخَلُوا هُمُ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.

● نیکوکاران این جهان نیکوکاران آن جهانند و بدکاران این جهان بدکاران آن جهانند و نیکوکاران پیش از همه مردم بهشت درمی آیند.

۸۴۱ _ إِنَّ أَهْلَ الشَّعْبِ فِي الدُّنْيَا هُمُ أَهْلُ الْجُوعِ غَدَا فِي الْآخِرَةِ.

● سیران این جهان گرسنگان آن جهانند.

۸۴۲ _ إِنَّ أَوْلَىٰ عَرَىٰ الْإِسْلَامِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تَبْغِضَ فِي اللَّهِ.

● محکمترین دستاویزهای اسلام این است که کسی را برای خدا دوست داری و کسی را برای خدا دشمن داری.

۸۴۳ _ إِنَّ أَوْلَىٰ مَا يُجَازَىٰ بِهِ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ مَوْتِهِ أَنْ يُغْفَرَ لْجَمِيعٍ مِنْ تَبَعِ جَنَازَتِهِ.

● نخستین پاداشی که پس از مرگ بمؤمن می دهند اینست که همه کسانی که دنبال جنازه او رفته اند آمرزیده شوند.

۸۴۴ _ إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَابِينَ فَاحْذَرُوهُمْ.

● پیش از رستاخیز دروغگویان پدیدار میشوند از آن ها حذر کنید.

۸۴۵ _ إِنَّ حَسْنَ الْخَلْقِ لِيُذِيبَ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ.

● خوش اخلاقی گناه را محو میکند چنان که آفتاب یخ را آب می کند.

۸۴۶ _ إِنَّ حَسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ مِنْ حَسَنِ عِبَادَةِ اللَّهِ.

● گمان خوب بخدا داشتن از خوب عبادت کردن اوست.

۸۴۷ _ إِنَّ حَسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ.

● رعایت پیمان از لوازم ایمان است.

۸۴۸ _ إِنَّ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْفَعَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ.

● بر خدا لازم است که چیزی از دنیا را بالا نبرد جز اینکه آن را تنزل دهد.

۸۴۹ _ إِنَّ حَقًّا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَتَوَجَّعَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كَمَا يَأْتُمُّ الْجَسَدَ الرَّأْسُ.

مؤمنان باید از رنج یک دیگر متألم شوند چنان که تن از رنج سر متأثر می شود.

۸۵۰ _ إِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ الْمُؤْمِنُونَ.

● بهترین بندگان خدا آن ها هستند که بوعده وفا کنند و بوی خوش بکار برند.

۸۵۱ _ إِنَّ رَبَّكَ يُحِبُّ الْمُحَامِدَ.

● خدای تو ستایش را دوست دارد

۸۵۲_ إِنْ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ يَكُونَ نَطْقِي ذِكْرًا وَ نَظْرِي عِبْرًا.

- پروردگارم بمن فرمان داده که سخنم ذکر باشد و نظرم مایه عبرت.

۸۵۳_ إِنْ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنْ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ أَجْلَهَا وَ تَسْتَوْعِبَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لَا يَحْمِلُنَّ أَحَدُكُمْ اسْتِبْطَاءَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يِنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ.

- روح القدس این پندار را در خاطر من انداخت که هیچ کس نمیبرد جز آنکه روزش پایان برسد و روزی خود را تمام کند پس از خدا بترسید و در طلب معتدل باشید و اگر روزی یکی از شما دیر رسید آن را بوسیله معصیت خدا نجوید زیرا آنچه پیش خداست جز بوسیله اطاعت او بدست نمی آید.

۸۵۴_ إِنْ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَهُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَنْ يَخَافُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ.

- بدتر از همه مردم پیش خدا روز قیامت کسی است که مردم از شر او بترسند.

۸۵۵_ إِنْ شَرَّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ فَرَّقَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فَحْشِهِ.

- بدتر از همه مردم پیش خدا روز قیامت کسی است که مردم از بیم بد زبانش از او حذر کنند.

۸۵۶_ إِنْ صَاحِبَ الدِّينِ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقْضِيَهُ.

● طلبکار بر قرض دار تسلط دارد تا هنگامی که قرض خود را بپردازد.

۸۵۷ _ إِنَّ صَاحِبَ الْمَكْسِ فِي النَّارِ.

● راهدار در جهنم است.

۸۵۸ _ إِنَّ صَدَقَةَ السَّرِّ تَطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ وَ إِنَّ صَلَةَ الرَّحْمِ تَزِيدُ فِي الْعَمْرِ وَ إِنَّ صَنَائِعَ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ.

● صدقه نهان خشم خدا را فرو می‌نشانند و نیکی با خویشاوندان عمر را افزون میکند و کارهای نیک از مرگهای بد جلوگیری میکند.

۸۵۹ _ إِنَّ عَذَابَ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَعَلَ فِي دُنْيَاهَا.

● عذاب این امت را در دنیا قرار داده اند.

۸۶۰ _ إِنَّ عُلَمَاءَ لَا يَنْتَفِعُ مِنْهُ لَكِنَّا لَا يَنْفِقُ مِنْهُ.

● دانشی که از آن سود نبرند مثل گنجی است که از آن خرج نکنند.

۸۶۱ _ إِنَّ غَلَاءَ أَسْعَارِكُمْ وَ رِخْصَهَا بِيَدِ اللَّهِ.

● گرانی و ارزانی قیمت‌های شما بدست خداست.

۸۶۲ _ إِنَّ فِي الْجَسَدِ مَضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَ إِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ.

- در تن پاره گوشتی است که وقتی بصلاح گراید تمام تن بصلاح آید و وقتی فاسد شود همه تن فاسد شود و آن قلبست.

۸۶۳_ إِنْ فِي الْجَنَّةِ بَيْتًا يُقَالُ لَهُ بَيْتُ الْأَسْخِيَاءِ.

- در بهشت خانه ای هست که آن را خانه سخاوتمندان نامند.

۸۶۴_ إِنْ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا دَارُ الْفَرْجِ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ فَرَّحَ يَتَامَى الْمُؤْمِنِينَ.

- در بهشت خانه ای هست که آن را خانه خوشحالی نامند و جز کسانی که یتیمان مؤمنان را خوشحال کرده باشند، وارد آن نمیشوند.

۸۶۵_ إِنْ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةٌ لَا يَنْالُهَا إِلَّا أَصْحَابُ الْهَمُومِ.

- در بهشت درجه ای هست که جز غم دیدگان بدان نمیرسند.

۸۶۶_ إِنْ فِي الْجَنَّةِ لِسُوقًا مَا فِيهَا شَرَاءٌ وَلَا يَبِيعُ إِلَّا الصَّوْرُ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَإِذَا اشْتَهَى الرَّجُلُ صُورَهُ دَخَلَ فِيهَا.

- در بهشت بازاری هست که در آن جا چیزی برای خرید و فروش نیست جز تصویر مردان و زنان و وقتی کسی تصویری را پسندد مانند آن می شود.

۸۶۷_ إِنْ فِي الْجَنَّةِ مِائَةٌ دَرَجَةٌ لَوْ أَنَّ الْعَالَمِينَ اجْتَمَعُوا فِي إِحْدَاهُنَّ لَوْ سَعْتَهُمْ.

● در بهشت صد درجه هست که اگر جهانیان در یکی از آن ها مجتمع شوند در آن جای گیرند.

۸۶۸ _ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنَ رَأَتْ وَ لَا أذْنَ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ أَحَدٍ.

● در بهشت چیزها هست که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در خاطر کسی گذشته است.

۸۶۹ _ إِنَّ فِي الْحِجَمِ شِفَاءً.

● حجامت مایه شفاست.

۸۷۰ _ إِنَّ فِي الْمَالِ حَقًّا سَوَى الزَّكَاةِ.

● در مال بجز زکاه حقی هست.

۸۷۱ _ إِنَّ فِي الْمَعَارِضِ لَمَنْدُوحَةٍ عَنِ الْكُذْبِ.

● سخنان گوشه دار وسیله رهائی از دروغ است.

۸۷۲ _ إِنَّ قَلْبَ ابْنِ آدَمَ مِثْلَ الْعَصْفُورِ يَنْقَلِبُ فِي الْيَوْمِ سَبْعَ مَرَّاتٍ.

● دل آدمیزاد چون گنجشک است و هر روز هفت بار دگرگون می شود.

۸۷۳ _ إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ كَثِيرَ الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِيلٌ.

● کار اندک که با بصیرت و دانش انجام گیرد بسیار است و کار بسیار که با نادانی صورت پذیرد اندکست.

۸۷۴ _ إِنَّ كَذِبًا عَلَىٰ لَيْسٍ كَكَذِبٍ عَلَىٰ أَحَدٍ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.

● دروغ بستن بر من مثل دروغ بستن بر دیگری نیست هر که بعمد بر من دروغ بزند در آتش جای گیرد.

۸۷۵ _ إِنَّكَ إِنْ تَتْرَكَ أَوْلَادَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَتْرَكَهُمْ عَالَةً.

● اگر پس از تو اطفالت بی نیاز باشند بهتر است که محتاج باشند
۸۷۶ _ إِنَّكَ لَا تَدْعُ شَيْئًا اتَّقَا اللَّهَ إِلَّا آتَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُ.

● اگر از ترس خدا از چیزی درگذری خداوند بهتر از آن را بتو خواهد داد.

۸۷۷ _ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ سَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ.

● مال شما بهمه مردم نمی رسد پس با اخلاق خود همه را خرسند کنید.

۸۷۸ _ إِنْ لَلتَّوْبَةِ بَابَا عَرَضَ مَا بَيْنَ مِصْرَاعِيهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا يَغْلُقُ حَتَّىٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا.

● توبه دری دارد که پهنای آن مانند وسعت مشرق و مغرب است و تا خورشید از مغرب طلوع نکند بسته نمیشود.

۸۷۹ _ إِنْ لَجَهَنَّمَ بَابَا لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا مَنْ شَفَىٰ غَيْظَهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ.

- جهنم دروازه ای دارد که فقط کسانی که خشم خود را بگناه خدا فرو نشانده باشند از آن داخل میشوند.

۸۸۰ _ إِنَّ لْجَوَابِ الْكِتَابِ حَقًّا كَرَّةَ السَّلَامِ.

- جواب نامه مانند جواب سلام لازم است.

۸۸۱ _ إِنَّ لِلزَّوْجِ مِنَ الْمَرْأَةِ لَشُعْبَةً مَا هِيَ لِشَيْءٍ.

- شوهر در پیش زن مقامی دارد که هیچ چیز ندارد.

۸۸۲ _ إِنَّ لِلشَّيْطَانِ مِصَالِي وَ فُخُوحًا وَ إِنَّ مِنْ مِصَالِيهِ وَ فُخُوحِهِ الْبَطْرُ بِنِعْمِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْفَخْرُ بَعْطَاءِ اللَّهِ وَ الْكِبْرُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَ اتَّبَاعِ الْهَوَى فِي غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ.

- شیطان دامها و تله ها دارد و از جمله دامها و تله های وی اینست که از نعمتهای خدا مغرور شوند و به بخششهای او تفاخر کنند و با بندگان خدا تکبر کنند و خود در کار وی پیر و هوس شوند.

۸۸۳ _ إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لِمَهْ بَابِنِ آدَمَ وَ لِلْمَلِكِ لِمَهْ فَأَمَّا لِمَهَ الشَّيْطَانِ فَاِيعَادُ بِالشَّرِّ وَ تَكْذِيبُ بِالْحَقِّ وَ أَمَّا لِمَهَ الْمَلِكِ فَاِيعَادُ بِالْخَيْرِ وَ تَصْدِيقُ بِالْحَقِّ فَمَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ وَ مَنْ وَجَدَ الْآخِرَى فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ.

- شیطان بآدمیزاد نزدیکی ای دارد و خداوند نزدیکی ای، نزدیکی شیطان وعده به بدی و تکذیب حق است و نزدیکی خداوند وعده

بنیکی و تصدیق حق است هر که چنین حالی در خود یافت بداند که از جانب خداوند است و او را سپاس گزارد و هر که حال دیگر را در خود یافت از شیطان بخدا پناه ببرد.

۸۸۴ _ إِنَّ لَصَاحِبَ الْحَقِّ مَقَالًا.

● آنکه حق دارد گفتاری مؤثر دارد.

۸۸۵ _ إِنَّ لَطَّاعِمَ الشَّاكِرِ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا لِلصَّائِمِ الصَّابِرِ.

● پاداش آنکه غذا میخورد و شکر میگزارد مانند روزه دار صبور است

۸۸۶ _ إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَ إِنَّ فِتْنَتَهُ أُمَّتِي الْمَالِ.

● هر امتی را بلیه ای هست و بلیه امت من مال است.

۸۸۷ _ إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خَلْقًا وَ إِنَّ خَلْقَ هَذَا الدِّينِ الْحَيَاءُ.

● هر دینی خوی خاص دارد و خوی دین ما حیاست.

۸۸۸ _ إِنَّ لِكُلِّ سَاعٍ غَايَةً وَ غَايَةُ ابْنِ آدَمَ الْمَوْتُ فَعَلَيْكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَسْهَلُكُمْ وَ يَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ.

● هر رهسپاری مقصدی دارد و مقصد آدمیزاد مرگ است از یاد خدا غافل مشوید که یاد خدا کارها را آسان و شما را بآن جهان راغب می کند.

۸۸۹ _ إن لكل شجرة ثمرة و ثمرة القلب الولد.

● هر درختی میوه ای دارد و میوه دل فرزند است.

۸۹۰ _ إن لكل شيء دعامه و دعامه هذا الدين الفقه و لفقیه واحد أشدّ علی الشیطان من ألف عابد.

● هر چیزی اساسی دارد و اساس این دین دانش است و یک دانشمند برای شیطان از هزار عابد بدتر است.

۸۹۱ _ إن لكل شيء معدنا و معدن التّقوی قلوب العارفين.

● هر چیزی معدنی دارد و معدن پرهیزکاری دل عارفانست.

۸۹۲ _ إن لكل شيء حقیقه و ما بلغ عبد حقیقه الإیمان حتی یعلم أن ما أصابه لم یکن لیخطئه و ما أخطاه لم یکن لیصیبه.

● هر چیزی حقیقتی دارد و بنده بحقیقت ایمان نمیرسد مگر اینکه بداند که هر چه باو رسیده ممکن نبود نرسد و هر چه بدو نرسیده ممکن نبود برسد.

۸۹۳ _ إن لله تعالی أقواما یختصّهم بالنعم لمنافع العباد و یقرّها فیهم ما بذلوهما فإذا منعوها نزعها منهم فحوّلها إلی غیرهم.

● خداوند را گروههاست که نعمتهای خویش خاص ایشان کند تا بندگان را منتفع کنند و مادام که دهش کنند نعمت را بنزد ایشان نگهدارد و چون امساک کنند از آنها بگیرد و بدیگران دهد.

۸۹۴ _ إِنَّ لَّهٗ تَعَالَىٰ عِبَادًا اِخْتَصَّهٖم بِحَوَائِجِ النَّاسِ، يَفْزَعُ النَّاسَ اِلَيْهِمْ فِى حَوَائِجِهِمْ اَوْ لَوَّكِ الْاٰمَنُوْنَ مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ.

● خداوند را بندگانست که خاص حوائج مردمان کرده است و کسان در حوائج خویش بایشان پناه برند آنها از عذاب خدا ایمنند.

۸۹۵ _ إِنَّ لَّهٗ عِبَادًا خَلَقَهُمْ لِحَوَائِجِ النَّاسِ. إِنَّ لَّهٗ عِبَادًا يَعْرِفُوْنَ النَّاسَ بِالتَّوَسُّمِ.

● خداوند بندگانی دارد که آن ها را برای رفع حاجات مردم خلق کرده است. خداوند بندگانی دارد که مردم را بفرست شناسند.

۸۹۶ _ إِنَّ لَّهٗ عِنْدَ اَقْوَامٍ نِعْمًا يَقرُّهَا عِنْدَهُمْ مَا دَامُوا فِى حَوَائِجِ النَّاسِ مَا لَمْ يَمْلُؤُوا فَاِذَا مَلُّوا نَقَلَهَا اللّٰهُ اِلٰى غَيْرِهِمْ.

● خداوند پیش بعضی مردم نعمت هائی دارد که تا وقتی از انجام حوائج مردم باز نمیمانند نعمت خود را پیش آنها نگاه میدارد و همین که از این کار باز ماندند نعمت را به اشخاص دیگر منتقل میکند.

۸۹۷ _ إِنَّ لَّهٗ مَلَائِكَةً فِى الْاَرْضِ تَنْطِقُ عَلٰى اَلْسِنَةِ بَنِي اٰدَمَ بِمَا فِى الْمَرْءِ مِنَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ.

● خداوند در زمین فرشتگانی دارد که بزبان آدمیزادگان سخن می گویند و از بد و نیک کسان خبر دهند.

۸۹۸ _ إِنَّ لَّهٗ مَلَكًا يِّنَادِي عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ: يَا بَنِي آدَمَ قُومُوا إِلَيَّ نِيرَانِكُمْ أَلْتِي أَوْ قَدْتُمُوهَا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ فَأَطْفُوْهَا بِالصَّلَاةِ.

● خداوند فرشته ای دارد که هنگام نماز بانگ میزند آدمیزاده گان بر خیزید و آتشیانی را که بر خویشان افروخته آید بنماز خاموش کنید.

۸۹۹ _ إِنَّ مَا قَدَّرَ فِي الرَّحْمِ سَيَكُونُ

● آنچه در شکم مادر مقدر شده شدنی است.

۹۰۰ _ إِنَّ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ السَّيِّئَاتِ ثُمَّ يَعْمَلُ الْحَسَنَاتِ كَمِثْلِ رَجُلٍ كَانَتْ عَلَيْهِ دَرَعٌ ضَيْقُهُ قَدْ خَنَقَتْهُ ثُمَّ عَمِلَ حَسَنَةً فَانْفَكَّتْ حَلْقَهُ ثُمَّ عَمِلَ أُخْرَى فَانْفَكَّتْ الْآخِرَى حَتَّى يَخْرُجَ إِلَى الْأَرْضِ.

● آن کس که کارهای بد میکند سپس کارهای نیک میکند مانند مردیست که زره تنگ بتن دارد و نفس او را تنگ میکند، کار نیکی میکند و حلقه ای از آن گشوده می شود سپس کار نیک دیگری می کند و حلقه دیگری گشوده می شود تا بزمین می افتد.

۹۰۱ _ إِنَّ مِثْلَ الَّذِي يَعُودُ فِي عَطِيَّتِهِ كَمِثْلِ الْكَلْبِ أَكَلَ حَتَّى إِذَا شَبِعَ قَاءَ ثُمَّ عَادَ فِي قَيْئِهِ ثُمَّ أَكَلَهُ.

● آنکه بخشش خود را پس میگیرد مانند سگ است که بخورد و وقتی سیر شد قی کند و آنگاه به قی کرده خود باز گردد و آن را بخورد.

۹۰۲ _ إِنَّ مَحْرَمَ الْحَلَالِ كَمَحَلِّ الْحَرَامِ.

● آنکه حلال را حرام میکند مانند کسی است که حرام را حلال می کند.

۹۰۳ _ إِنَّ مَطْعَمَ ابْنِ آدَمَ قَدْ ضُرِبَ مِثْلًا لِلدُّنْيَا وَ إِن قَزَحَهُ وَ مَلَحَهُ فَانظُرْ إِلَى مَا يَصِيرُ.

● غذای آدمیزاد را نمونه دنیا قرار داده اند هر قدر آن را ادویه و نمک بزند بنگر آخر چه می شود.

۹۰۴ _ إِنَّ مَعَاْفَاةَ اللَّهِ الْعَبْدَ فِي الدُّنْيَا أَنْ يَسْتَرْ عَلَيْهِ سَيِّئَاتِهِ.

● بخشش خداوند نسبت ببنده در این جهان اینست که گناهان او را مستور دارد.

۹۰۵ _ إِنَّ مَغْيِرَ الْخَلْقِ كَمَغْيِرِ الْخَلْقِ إِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَغْيِرَ خَلْقَهُ حَتَّى تَغْيِرَ خَلْقَهُ.

● آنکه میخواهد سیرت را تغییر دهد مانند کسی است که میخواهد صورت را تغییر دهد اگر توانستی صورت را تغییر دهی سیرت را نیز تغییر توانی داد.

۹۰۶_ إِنْ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَ حَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا نَشَرَهُ وَ وُلِدًا صَالِحًا تَرَكَهُ وَ مَصْحَفًا وَرَّثَهُ أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ أَوْ صَدَقَهُ أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَ حَيَاتِهِ تَلَحُّقَهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ.

● از جمله اعمال و نیکیهای مؤمن که بعد از مرگ بدو میرسد دانشی است که منتشر کرده باشد و فرزند پارسائست که بجا گذاشته باشد و قرآنی است که به ارث گذاشته باشد یا مسجدی که بنا کرده باشد یا خانه ای که برای کاروانیان بپا کرده باشد یا نهری که بکمک او جریان یافته باشد یا مالی که در دوران صحت و حیات از مال خویش جدا کرده باشد همه اینها پس از مرگ بدو میرسد.

۹۰۷_ إِنْ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا.

● هر کس از شما خوش خلق تر است پیش من محبوبتر است.

۹۰۸_ إِنْ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَرْفَعَ الْعِلْمَ وَ يَظْهَرَ الْجَهْلُ وَ يَفْشُو الزَّوْجَا وَ يَشْرَبَ الْخَمْرَ وَ يَذْهَبَ الرِّجَالُ وَ يَبْقَى النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لْخَمْسِينَ امْرَأَةً قِيَمٌ وَاحِدٌ.

● از علائم رستاخیز آنست که دانش از میان بر خیزد و جهالت آشکار شود و زنا رواج گیرد و شراب نوشند، مردان بروند و زنان بمانند تا حدی که پنجاه زن یکسر پرست داشته باشند.

۹۰۹ _ إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْخَطَايَا مَنْ اقْتَطَعَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ إِنَّ مِنْ الْحَسَنَاتِ عِيَادَةَ الْمَرِيضِ.

● از گناهان بزرگ اینست که مال دیگری را بدون حق تصرف کنند و عیادت مریض از کارهای نیک است.

۹۱۰ _ إِنَّ مِنْ أَكْمَلِ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خَلْقًا وَ أَطْفَهُمْ بِأَهْلِهِ.

● از همه مؤمنان ایمان آن کس کاملتر است که اخلاقش نیکتر است و با کسان خود بهتر رفتار میکند.

۹۱۱ _ إِنَّ مِنْ تَمَامِ إِيمَانِ الْعَبْدِ أَنْ يَسْتَتِنِي فِي كُلِّ حَدِيثِهِ.

● نشانه کمال ایمان مرد اینست که در همه سخن خود استثنائی بیاورد.

۹۱۲ _ إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَطُولَ عَمْرُهُ وَ يَرْزُقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ.

● از لوازم سعادت مرد اینست که زندگانی او دراز شود و خداوند توبه را نصیب وی کند.

۹۱۵ _ إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْزِلُهُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدًا أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بَدْنِيَا غَيْرِهِ.

● بدترین مردم در نظر خدا روز رستاخیز بنده ایست که آخرت خود را برای دنیای دیگری از دست داده باشد.

۹۱۶_ إنَّ مِنَ الْبَيَانِ لِسِحْرًا وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمًا وَإِنَّ مِنَ الْقَوْلِ عِيًّا وَإِنَّ
من طلب العلم جهلا.

● بعضی بیانها سحر است و بعضی شعرها حکمت است و بعضی
سخن ها الکنی است و بعضی دانشجوئی ها جهالت است.

۹۱۷_ إنَّ مِنَ الذَّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يَكْفُرُهَا الصَّلَاةُ وَلَا الصِّيَامُ وَلَا الْحَجُّ وَلَا
العمره، يَكْفُرُهَا الْهَمُومُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ.

● بعضی گناهان هست که نماز و روزه و حج و عمره آن را محو
نمی کند فقط گرفتاری در طلب معاش آن را نابود میکند.

۹۱۸_ إنَّ مِنَ السَّرْفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ.

● یکی از اقسام اسراف اینست که هر چه میخواهی بخوری.

۹۱۹_ إنَّ مِنَ السَّنَةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ.

● خوبست که مرد با مهمان خود تا در خانه برود.

۹۲۰_ إنَّ مِنَ النَّاسِ نَاسًا مَفَاتِيحَ لِلْخَيْرِ مِغَالِيقَ لِلشَّرِّ وَإِنَّ مِنَ النَّاسِ نَاسًا
مَفَاتِيحَ الشَّرِّ مِغَالِيقَ لِلْخَيْرِ فَطُوبَى لِمَنْ جَعَلَ اللَّهُ مَفَاتِيحَ الْخَيْرِ عَلَى يَدَيْهِ وَوَيْلَ
لِمَنْ جَعَلَ اللَّهُ مَفَاتِيحَ الشَّرِّ عَلَى يَدَيْهِ.

● بعضی مردم کلید خیرند و قفل شر و بعض دیگر کلید شرند و قفل
خیر خوشا بحال آن کسی که خداوند کلید خیر را در دست او

قرار داده و بدا بحال آن کس که خدا کلید شر را بدست او سپرده است.

۹۲۱_ إِنْ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تَرْضَىٰ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ وَلَا تَحْمَدُ أَحَدًا عَلَىٰ مَا آتَاكَ اللَّهُ وَلَا تَذُمَّ أَحَدًا عَلَىٰ مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ، فَإِنَّ الرَّزْقَ لَا يَجْرَهُ حِرْصٌ حَرِيصٌ وَلَا يَصْرِفُهُ كِرَاهَةٌ كَارِهِ.

● از لوازم ایمان اینست که برای خشنودی کسان خدا را خشمگین نسازی و بر نعمتی که خدا داده کسیرا سپاس نگزاری و برای آنچه خدا نداده کسی را مذمت نکنی که روزی به از حریصان فزونی نگیرد و به تنفر کسان نقصان نپذیرد.

۹۲۲_ إِنْ مَثَلُ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يَهْتَدِي بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، فَإِذَا انْظَمَتِ النُّجُومُ أَوْشَكَ أَنْ تَضِلَّ الْهَدَاهُ.

● دانشمندان در زمین مانند ستارگان آسمانند که در ظلمات خشکی و دریا بکمک آن راه جویند و همین که ستارگان نهان شدند ممکن است ره یافتگان نیز گمراه شوند.

۹۲۳_ إِنْ مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَىٰ وَالِدِهِ أَنْ يَعْلَمَهُ الْكِتَابَةَ وَأَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَأَنْ يَزُوجَهُ إِذَا بَلَغَ.

● از جمله حقوق فرزند بر پدر آنست که او را نوشتن آموزد و نام او را خوب انتخاب کند و هنگام بلوغ به او زن بدهد.

۹۲۴ _ إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ.

- بعضی بندگان خدا هستند که اگر قسم خورند که خدا چنین میکند چنان خواهد کرد.

۹۲۵ _ إِنَّ مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبْ عَلَيْهِ.

- هر که از خدا چیزی نخواهد خدا بر او خشمگین می شود.

۹۲۶ _ إِنَّ مَنْ مَعَادِنِ التَّقْوَى تَعَلَّمَكَ إِلَى مَا قَدْ عَلِمْتَ عِلْمَ مَا لَمْ تَعْلَمْ وَ النَّقْصُ فِيمَا قَدْ عَلِمْتَ قَلَّهُ الزِّيَادَةُ فِيهِ وَ إِنَّمَا يَزْهَدُ الرَّجُلُ فِي عِلْمٍ مَا لَمْ يَعْلَمْ قَلَّهُ الْإِتْفَاعُ بِمَا قَدْ عِلْمٌ.

- از جمله منابع پرهیزکاری این است که ندانسته ها را بیاموزی و بدانسته ها ضمیمه کنی، اگر افزایش دانش کم شود مایه نقصان آن می شود و کسی که از دانسته های خود کمتر سود برد، در آموختن ندانسته ها سستی میکند.

۹۲۷ _ إِنَّ مِنْ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفَرَةِ إِدْخَالَ السَّرُورِ عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ.

- از جمله لوازم آمرزش اینست که برادر مؤمن خود را خرسند سازی.

۹۲۸ _ إِنَّ مِنْ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفَرَةِ بَدَلَ السَّلَامِ وَ حَسَنَ الْكَلَامِ.

- از جمله لوازم آمرزش ادای سلام و نیکی کلام است.

۹۲۹_ إِنَّ مِنْ يَمَنِ الْمَرْأه تيسير خطبتها و تيسير صداقتها.

- نشان میمنت زن اینست که خواستگاریش آسان و مهرش سبک باشد.

۹۳۰_ إِنَّ نَارَكُم هذِهِ جزء من سبعين جزء من نار جهنم و لو لا أَنَّهُا أَطْفَأَتْ بالماء مرتين ما انتفعتن بها و إِنَّهَا لتدعوا لله أن لا يعيدها فيها.

- این آتش شما یکجزء از هفتاد جزء از آتش جهنم است و اگر دو بار آتش خاموش نشده بود از آن بهره مند نتوانستید شد آتش دنیا از خدا می خواهد که او را بجهنم باز نگرداند.

۹۳۱_ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغَلْ فِيهِ بَرْقِقٌ وَ لَا تَبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ فَإِنَّ الْمُنْبِتَ لَا أَرْضًا قَطَعَ وَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى.

- این دین محکم است بملايمت در آن پیش برو و عبادت خدا را منفور خود مکن زیرا رهرو عجول نه راهی سپرده و نه مرکوب خود را حفظ کرده است.

۹۳۲_ إِنَّ هَذَا الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ أَهْلَكَا مِنْ قَبْلِكُمْ وَ هُمَا مَهْلِكَاكُمْ.

- این دینار و درهم پیشینیان شما را هلاک کرد و شما را نیز هلاک خواهد کرد.

۹۳۳_ إِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ مِنَ اللَّهِ فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ خَيْرًا مَنَحَهُ خَلْقًا حَسَنًا وَ مِنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا مَنَحَهُ خَلْقًا سَيِّئًا.

● این اخلاق از خداوند است و خدا برای هر که نیکی خواهد خلقی نکو بدو دهد و برای هر که بدی خواهد خلق بدی بدو دهد.

۹۳۴ _ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ قَيْلَ فَمَا جَلَاءُهَا قَالَ ذَكَرَ الْمَوْتَ وَ تَلَاوَهُ الْقُرْآنَ.

● دلها مانند آهن زنگ میزند گفتند صیقل آن چیست؟ گفت یاد مرگ و خواندن قرآن.

۹۳۵ _ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها.

● دلها مانند ظرف است و بهتر از همه دلیست که ظرفیت آن بیشتر است.

۹۳۶ _ إِنَّمَا الْأَمَلُ رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِأُمَّتِي، لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ أُمَّ وَ لِدَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسَ شَجَرًا.

● امید رحمت خدا برای امت من است اگر امید نبود مادری فرزند خود را شیر نمی داد و کسی درختی نمیکاشت.

۹۳۷ _ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ الْخَوَاتِيمِ.

● ارزش اعمال به نیت و سرانجام آنست.

۹۳۸ _ إِنَّمَا الْحَلْفُ حَنْثٌ أَوْ نَدَمٌ.

● نتیجه قسم شکستن است یا ندامت.

۹۳۹ _ إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالْتَعَلُّمِ وَ إِنَّمَا الْحِلْمُ بِالْتَحَلُّمِ وَ مَنْ يَتَحَرَّ الْخَيْرَ يُعْطِهِ وَ مَنْ يَتَّقِ الشَّرَّ يُوقَهُ.

● علم از تعلم و حلم از تظاهر به حلم حاصل می شود هر که جویای خیر باشد همانش دهند و هر که از شر بگریزد از آن بر کنار ماند.

۹۴۰ _ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا بِهِ وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْيِي فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ.

● من انسانی مانند شما هستم وقتی شما را بچیزی در کار دین دستور دادم بدان رفتار کنید و وقتی از پیش خود شما را بچیزی فرمان دادم من انسان هستم.

۹۴۱ _ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ وَ إِنِّ الظَّنَّ يُخْطِئُ وَ يُصِيبُ وَ لَكِنْ مَا قَلَّتْ لَكُمْ قَالِ اللَّهُ فَلَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ.

● من انسانی مثل شما هستم و گمان بخطا یا صواب میرود ولی هر چه را بگویم خدا گفته است بر خدا دروغ نمی بندم.

۹۴۲ _ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَ إِنِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنْ بِحِجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَقْضِي لَهُ عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ فَلْيَأْخُذْهَا أَوْ يَتْرُكْهَا.

● من انسانی هستم و شما دعاوی خود را پیش من می آورید شاید بعضی از شما دلایل خود را بهتر از دیگری بیان کند و من مطابق مسموعات خود بنفع او قضاوت کنم هر کس بموجب قضاوت من

حق مسلمانی را تصرف کند پاره ای از آتش را به دست خود آورده است خواهد نگهدارد و خواهد رها کند.

۹۴۳ _ إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرْكُوهُ
و إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ.

● هلاک پیشینیان شما از آنجا بود که دزد معتبر را رها میکردند و دزد ضعیف را مجازات میدادند.

۹۴۴ _ إِنَّمَا بَعَثْتَ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.

● من مبعوث شدم تا فضائل اخلاق را بکمال رسانم.

۹۴۵ _ إِنَّمَا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا بَلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ.

● از دنیا جز بلا و فتنه باقی نمانده است.

۹۴۶ _ إِنَّمَا شَفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ.

● علاج نادانی سؤال است.

۹۴۷ _ إِنَّمَا مِثْلُ الْقَلْبِ مِثْلُ رِيشَةٍ بِالْفَلَاةِ تَعَلَّقَتْ فِي أَصْلِ شَجَرَةٍ يَقْلِبُهَا الرِّيحُ
ظَهْرًا لِبَطْنٍ.

● دل مانند رشته ایست در بیابانی بدرختی آویخته که باد پیوسته آن را زیر و رو میکند.

۹۴۸ _ إِنَّمَا يَبِيعُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ.

- مردم مطابق پندارهای خود محشور میشوند.
- ۹۴۹_ إِنَّمَا يَتَجَالَسُ الْمُتَجَالِسَانُ بِأَمَانَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدِهِمَا أَنْ يَفْشَى عَلَى صَاحِبِهِ مَا يَخَافُ.
- جلیسان نگهدار امانت یک دیگرند و روا نیست یکی از آنها راز رفیق خود را آشکار سازد.
- ۹۵۰_ إِنَّمَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ يَرْجُوها وَ إِنَّمَا يَجْتَنِبُ النَّارَ مَنْ يَخَافُها وَ إِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ يَرْحَمُ.
- کسی بهشت میرود که امید آن دارد و کسی از جهنم دور می ماند که از آن بیمناک باشد، خداوند فقط بکسی رحم میکند که رحم کند.
- ۹۵۱_ إِنَّمَا يَدْرِكُ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ.
- همه خوبیها را بعقل می توان دریافت و هر که عقل ندارد دین ندارد.
- ۹۵۲_ إِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عَابَدَهُ الرَّحْمَاءُ
- خداوند ببندگان رحیم خود رحم میکند.
- ۹۵۳_ إِنَّمَا يَسْلُطُ اللَّهُ عَلَى ابْنِ آدَمَ مَنْ خَافَهُ ابْنِ آدَمَ وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَخَفِ غَيْرَ اللَّهِ لَمْ يَسْلُطْ اللَّهُ عَلَيْهِ أَحَدًا وَ إِنَّمَا وَ كَلَّ ابْنَ آدَمَ لِمَنْ رَجَا ابْنَ آدَمَ وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَرْجِ إِذَا اللَّهُ لَمْ يَكِلْهُ اللَّهُ إِلَى غَيْرِهِ.

● خداوند کسی را که آدمیزاد از او می ترسد بر وی مسلط می کند اگر جز خدا از کسی نمی ترسید خدا کسی را بر او مسلط نمیکرد آدمیزاد بکسی که بدو امیدوار است واگذار می شود و اگر جز خدا بکسی امید نداشت خدا او را بدیگری وانمیگذاشت.

۹۵۴_ إِنَّمَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا مِثْلَ زَادِ الرَّأَكِبِ.

● برای شما در دنیا چیزی که به اندازه توشه مسافری باشد کافی است.

۹۵۵_ إِنَّهُ يَعْرِفُ الْفَضْلَ لِأَهْلِ الْفَضْلِ أَهْلَ الْفَضْلِ.

● فضیلت اهل فضیلت را صاحب فضیلت می شناسد.

۹۵۶_ إِنِّي أُحَرِّجُ عَلَيْكُمْ حَقَّ الضَّعِيفِينَ: الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةِ.

● شما را از حق دو ضعیف بسختی بر حذر میکنم: یتیم و زن.

۹۵۷_ إِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي أَعْمَالًا ثَلَاثَةً: زَلَّةَ عَالَمٍ وَحُكْمَ جَائِرٍ وَهُوَى مَتَّبِعًا.

● من پس از خودم بر امتم از سه چیز بیم دارم لغزش دانسا و فرمانروائی ستمگر و پیروی هوس.

۹۵۸_ إِنِّي فِيمَا لَمْ يُوْحَ إِلَيَّ كَأَحَدِكُمْ.

● من در چیزهایی که بمن وحی نرسیده مانند یکی از شما هستم.

۹۵۹_ إني لا أخاف عليكم فيما لا تعلمون و لكن أنظروا كيف تعملون فيما تعلمون.

● من از آنچه نمیدانید نگرانی ندارم ولی باید دید آنچه را می دانید چگونه بکار می بندید.

۹۶۰_ إني لأبغض المرأة تخرج من بيتها تجرّ ذيلها تشكو زوجها.

● من زنی را که از خانه خود دامن کشان برای شکایت از شوهرش بیرون شود دشمن دارم.

۹۶۱_ إني لم أومر أن أنقب على قلوب الناس و لا أشقّ بطونهم.

من مأمور نیستم بر دل‌های مردم راه یابم یا باطن آنها را بشکافم.

۹۶۲_ أنهاك عن ثلاث خصال: الحسد و الحرص و الكبر.

● از سه خصلت دور باش حسد و حرص و تکبر.

۹۶۳_ أنهاك عن الزور.

● از شرک و دروغ بپرهیزید.

۹۶۴_ أنهاك عن قليل ما أسكر كثيره.

● هر چه زیادش مست میکند از کمش نیز اجتناب کنید.

۹۶۵_ اهتبلوا العفو عن عثرات ذوی المروءات.

● برای گناهان جوانمردان عذرتراشی کنید.

٩٦٦ _ أهل الجور و أعوانهم فى النار.

● ستمگران و یارانشان در جهنمند.

٩٦٧ _ أهون الربا كالأذى ينكح أمه و إن أربى الربا استطاله المرء فى عرض أخيه.

● آسانترین رباها چنانست که کسی با مادر خود زنا کند و بدترین رباها آنست که مرد در باره عرض برادر دینی خود زبان درازی کند.

٩٦٨ _ أهون أهل النار عذابا يوم القيامة رجل يوضع فى أخمص قدميه جمرتان يغلى منهما دماغه.

● روز رستاخیز از مردم جهنم آنکه عذابش از همه آسانتر است مردی است که دو قطعه آتش بکف پایش نهند که از حرارت آن مغز سرش بجوش می آید.

٩٦٩ _ أوتيت جوامع الكلم.

● سخنان مختصر و جامع را بمن دادند.

٩٧٠ _ أوثق سلاح إبليس النساء.

● محکمترین سلاح شیطان زنانند.

٩٧١ _ أوصيك أن تستحي من الله كما تستحي من الرجل الصالح من قومك.

● بتو سفارش میکنم از خدا چنان شرم کن که از مردی پارسا از کسان خود شرم میکنی.

۹۷۲_ أوصيك بتقوى الله تعالى في سرّ أمرک و علانیته و إذا أسأت فأحسن و لا تسألنّ أحدا شیئا و لا تقبض أمانه و لا تقض بین اثنين.

● بتو سفارش میکنم که در نهان و عیان پرهیزکار باشی وقتی بدی کردی نیکی کن و از کسی چیزی مخواه، امانت مگیر و میان دو کس قضاوت مکن.

۹۷۳_ أوصیکم بالجار.

● شما را در باره همسایه سفارش می کنم.

۹۷۴_ أولى الناس بالعمو أقدرهم علی العقوبه.

● هر که را قدرت مجازات بیشتر است عفو از او پسندیده تر است.

۹۷۵_ أولى الناس بالتهمه من جالس أهل التّهمه.

● هر که با متهمان آمیزش کند بیشتر از همه مردم سزاوار تهمت است.

۹۷۶_ أوّل العباده الصّمت.

● نخستین مرحله عبادت خاموشی است.

۹۷۷_ أوّل ما تفقدون من دینکم الأمانه و آخر ما تفقدون الصّلوه.

● نخستین چیزی که از دین خود از دست می‌دهید امانت است و آخرین چیزی که از دست می‌دهد نماز است.

٩٧٨ _ أول ما نهاني عنه ربّي بعد عباده الأوثان شرب الخمر و ملاحاه الرجال.

● پس از بت پرستی نخستین چیزی که خدایم مرا از آن نهی کرد شراب خواری و بدگوئی مردان بیکدیگر است.

٩٧٩ _ أول ما يحاسب به الصلوه.

● نخستین چیزی که بحساب آن میرسند نماز است.

٩٨٠ _ أول ما يرفع من هذه الامه الحياء و الأمانه.

● نخستین چیزی که از میان این امت بر می‌خیزد حیا و امانت است.

٩٨١ _ أول ما يقضى بين الناس يوم القيامة فى الدماء.

● نخستین بار روز رستاخیز میان مردم در باره خونها دادرسى میکنند.

٩٨٢ _ أول ما يوزن فى الميزان الخلق الحسن.

● نخستین چیزی که در ترازو گذاشته می‌شود خلق نیک است.

٩٨٣ _ أول ما يوضع فى ميزان العبد نقفته على أهله.

- نخستین چیزی که در ترازوی بنده میگذارند خرجی است که برای کسان خود کرده است.

۹۸۴_ أول من يدعى إلى الجنة الحمادون الذين يحمدون الله

- نخستین کسانی که بهشت دعوت می شوند ستایشگراند که خدا را ستایش میکنند.

۹۸۵_ إياكم و التسويف و طول الأمل فإنه كان سببا لهلاك الامم.

- از اهمال و طول امل بپرهیزید که موجب هلاکت اقوام است.

۹۸۶_ إياكم و التعمق في الدين فإن الله تعالى قد جعله سهلا، فخذوا منه ما تطيقون فإن الله يحب ما دام من عمل صالح و إن كان يسيرا.

- از کنجاوی در کار دین به پرهیزید زیرا خداوند دین را آسان قرار داده است بنا بر این از مسائل دین آنچه را طاقت دارید فرا گیرید زیرا خداوند کار نیک بادوام را دوست دارد اگر چه اندک باشد

۹۸۷_ إياكم و الحسد فإن الحسد يأكل الحسنات كما يأكل النار الحطب.

- از حسد بپرهیزید زیرا حسد کارهای نیک را می خورد چنان که آتش هیزم را می خورد.

۹۸۸_ إياكم و الحمره فإنها أحب إليه إلى الشيطان.

● از سرخی بهره‌یزید زیرا سرخی از همه زینتها بنزد شیطان محبوبتر است.

۹۸۹_ إِيَّاكُمْ وَالْخَمْرَ فَإِنَّ خَطِيئَتَهَا تَفْرَعُ الْخَطَايَا كَمَا أَنَّ شَجَرَتَهَا تَفْرَعُ الشَّجَرِ.

● از شراب بهره‌یزید که از گناه آن گناهان میزاید چنان که از درخت آن درختان میروید.

۹۹۰_ إِيَّاكُمْ وَالذَّيْنَ فَإِنَّهُ هَمٌّ بِاللَّيْلِ وَمَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ.

● از قرض بهره‌یزید که غم شب و ذلت روز است.

۹۹۱_ إِيَّاكُمْ وَالزَّانَا فَإِنَّ فِيهِ أُرْبَعُ خِصَالٍ تَذْهَبُ الْبِهَاءَ عَنِ الْوَجْهِ وَتَقْطَعُ الرِّزْقَ وَتَسْخَطُ الرَّحْمَنَ وَالْخُلُودَ فِي النَّارِ.

● از زنا بهره‌یزید که در آن چهار خصلت است رونق از چهره ببرد و روزی را ببرد و خدا را خشمگین کند و مایه عذاب جاودان شود.

۹۹۲_ إِيَّاكُمْ وَالشَّحَّ فَإِنَّمَا هَلَكٌ مِّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشَّحِّ أَمْرَهُمْ بِالْبِخْلِ فَبِخَلُوا وَ أَمْرَهُمْ بِالتَّقْبِيحِ فَقَطَعُوا وَأَمْرَهُمْ بِالْفَجْرِ فَفَجَرُوا.

● از حرص بهره‌یزید که پیشینیان شما در نتیجه حرص هلاک شدند، حرص آنها را ببخل وادار کرد و بخیل شدند. ببردن از خویشاوندان وادار کرد و از خویشاوندان ببردند بیدکاری وادارشان کرد و بدکار شدند.

٩٩٣ _ إِيَّاكُمْ وَالطَّمَعُ فَإِنَّهُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ.

● از طمع بپرهیزید که فقر آماده است.

٩٩٤ _ إِيَّاكُمْ وَالْعِضَّةَ النَّمِيمَةَ الْقَالَهَ بَيْنَ النَّاسِ.

● از سخن چینی مردم پرهیز کنید.

٩٩٥ _ إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوفَ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا هَلَكٌ مَن كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُوفِ فِي الدِّينِ.

● از افراط در کار دین بپرهیزید که پیشینیان شما از افراط در کار دین هلاک شدند.

٩٩٦ _ إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا. إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَزْنِي وَيَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّىٰ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ.

● از غیبت بپرهیزید که غیبت از زنا سختتر است کسی که زنا میکند و توبه میکند خدا توبه او را میپذیرد ولی آنکه غیبت می کند گناهش آمرزیده نمی شود تا آنکه غیبت او را کرده است از گناهش بگذرد.

٩٩٧ _ إِيَّاكُمْ وَالْكِبْرَ فَإِنَّ إِبْلِسَ حَمَلَهُ الْكِبْرَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَسْجُدَ لِآدَمَ وَ إِيَّاكُمْ وَالْحِرْصَ فَإِنَّ آدَمَ حَمَلَهُ الْحِرْصَ عَلَىٰ أَنْ يَأْكُلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ حَسَدًا فَهِنَّ أَصْلَ كُلِّ خَطِيئَةٍ.

● از تکبر پرهیز کنید که شیطان بواسطه تکبر از سجده آدم دریغ کرد و از حرص بگریزد که آدم بواسطه حرص از میوه درخت

بخورد و از حسد دور مانید که هابیل بواسطه حسد قایل را کشت بنا بر این تکبر و حرص و حسد سر چشمه همه گناهان است.

٩٩٨ _ إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ مَجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ.

● از دروغ بپرهیزید که دروغ با ایمان سازگار نیست.

٩٩٩ _ إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ لَا يَصْلِحُ لَا بِالْجِدِّ وَلَا بِالْهَيْزَلِ وَلَا يَعِدُ الرَّجُلُ صَبِيَّهُ لَا يَفِي لَهُ وَ إِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ إِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَ إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ إِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ؛

● از دروغ بپرهیزید زیرا دروغ نه جدی و نه شوخی روا نیست، انسان نباید بطفل خود وعده دهد و وفا نکند، دروغ کسان را بیدکاری می کشاند و بدکاری آنها را بجهنم می رساند، و راستی کسان را به نیکو کاری میکشاند و نیکوکاری آنها را ببهشت میرساند.

١٠٠٠ _ إِيَّاكُمْ وَالْمَدْحَ فَإِنَّهُ الدَّبْحُ؛

● از مدح کردن بپرهیزید که مانند سر بریدن است.

١٠٠١ _ إِيَّاكُمْ وَالْهُوَى فَإِنَّ الْهُوَى يَعْصِي وَ يَصْمُ.

● از هوس بپرهیزید که هوس انسان را کور و کر می کند.

۱۰۰۲ _ إِيَّاكُمْ وَ خُضْرَاءَ الدِّمَنِ قِيلَ وَ مَا خُضْرَاءَ الدِّمَنِ؟ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ سَوْءٍ.

● از سبزه مزبله بیرهیزید گفتند سبزه مزبله چیست؟ گفت زن زیبا در خانواده بد.

۱۰۰۳ _ إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَ إِنْ كَانَ مِنْ كَافِرٍ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهَا حِجَابٌ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

● از نفرین مظلوم بیرهیزید اگر چه کافر باشد زیرا میان آن و خدا حجابی نیست.

۱۰۰۴ _ إِيَّاكُمْ وَ مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ لَهَا مُحْرَمٌ إِلَّا هُمْ بِهَا.

● از گفتگو با زنان بیرهیزید که هر وقت مردی با زنی خلوت کند، قصد او میکند.

۱۰۰۵ _ إِيَّاكُمْ وَ مُحَقَّرَاتِ الذَّنُوبِ فَإِنَّمَا مِثْلُ مُحَقَّرَاتِ الذَّنُوبِ كَمِثْلِ قَوْمٍ نَزَلُوا بَطْنَ وَادٍ فَجَاءَ ذَا بَعْدٍ وَ جَاءَ ذَا بَعْدٍ حَتَّى حَمَلُوا مَا أَنْضَجُوا بِهِ خَبْزَهُمْ وَ إِنْ مُحَقَّرَاتِ الذَّنُوبِ مَتَى يَأْخُذُ بِهَا صَاحِبُهَا تَهْلِكُهُ.

● از گناهان کوچک بیرهیزید، مثال گناهان کوچک مانند گروهی است که در دره فرود آیند یکی چوبی آرد و دیگری چوبی آرد و آنقدر هیزم بیاورند که با مجموع آن نان خود را بپزند، گناهان

حقیر نیز وقتی از مرتکب آن باز خواست کنند مایه هلاک او می شود.

۱۰۰۶ _ إِيَّاكَ وَ التَّسْوِيفَ بِأَمْلِكِ فِإِنَّكَ لِيَوْمِكَ وَ لست بما بعد فإن یک غد لک فکن فی الغد كما كنت فی اليوم و إن لم یکن غد لک لم تندم علی ما فرطت فی اليوم.

● از اهمال بپرهیز که تو برای امروز زنده نه برای فردا اگر فردائی بود فردا نیز مثل امروز باش و اگر فردائی نبود از اهمال و سستی امروز پشیمان خواهی بود.

۱۰۰۷ _ إِيَّاكَ وَ السَّوَالَ فَإِنَّهُ ذَلَّ حَاضِرٌ وَ فَقَرٌ تَتَعَجَّلُهُ.

● از سؤال و تقاضا بپرهیز که سؤال ذلت نقد است و فقریست که در رسیدن آن شتاب می کنی.

۱۰۰۸ _ إِيَّاكَ وَ اللَّجَاجَةَ فَإِنَّ أَوْلَهَا جَهْلٌ وَ آخِرَهَا نِدَامَةٌ.

● از لجاجت بپرهیز که آغازش جهالت است و انجامش ندامت.

۱۰۰۹ _ إِيَّاكَ وَ خَصْلَتَيْنِ الضَّجْرَ وَ الكَسْلَ فَإِنَّكَ إِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلٰی حَقٍّ وَ إِنْ كَسَلْتَ لَمْ تَوْدَّ حَقًّا.

● از دو صفت بپرهیز: ملالت و تنبلی که اگر ملول باشی حق را تحمل نکنی و اگر تنبل باشی از ادای حق باز مانی.

۱۰۱۰ _ إِيَّاكَ وَ كُلَّ أَمْرٍ يَعْتَذِرُ مِنْهُ.

● از هر کاری که عذر آن باید خواست بپرهیز.

۱۰۱۱_ إِيَّاكَ وَمَا يَسُوءُ الْإِذْنَ.

● از هر چه بگوش بد آید بپرهیز.

۱۰۱۲_ إِيَّاكَ وَقَرِينَ السَّوِّءِ فَإِنَّكَ بِهِ تَعْرِفُ.

● از یار بد بپرهیز که ترا بدو شناسند.

۱۰۱۳_ إِيَّاكَ وَمَحَقَّرَاتِ الذَّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا.

● از گناهان کوچک بپرهیز که خدا از آن باز خواست میکند.

۱۰۱۴_ إِيَّاكَ وَمَصَاحِبِهِ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَسْرَابٍ يَقْرَبُ إِلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيَبْعَدُ
إِلَيْكَ الْقَرِيبَ.

● از مصاحبت دروغگو بپرهیز که دروغگو چون سراب است دور
را نزدیک می نماید و نزدیک را دور.

۱۰۱۵_ إِيَّاكَ وَمَصَاحِبِهِ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ.

● از مصاحبت احمق بگریز که می خواهد بتو نفع رساند ضرر می
رساند.

۱۰۱۶_ أَيْتُهَا الْاِمَّةُ إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ وَلَكِنْ انظُرُوا كَيْفَ
تَعْمَلُونَ فِيمَا تَعْلَمُونَ.

● ای امت من از آنچه نمی دانید بر شما بیم ندارم ولی بنگرید آنچه را می دانید چگونه عمل می کنید.

۱۰۱۷ _ أیّ داء أدوی من البخل.

● هیچ دردی بدتر از بخل نیست.

۱۰۱۸ _ أیما امرأه أدخلت علی قوم من لیس منهم فلیست من الله فی شیء و لن یدخلها الله جنّته و أیما رجل جحد ولده و هو ینظر إلیه احتجب الله منه و فضحه علی رؤس الأوّلین و الآخیرین یوم التیامه.

● هر زنی فرزندی را بناحق به کسانی ملحق کند خدا از او بیزار باشد و او را ببهشت نبرد و هر مردیکه فرزند خود را که بدو نگران است انکار کند خدا از او دور شود و روز رستاخیز وی را میان اولین و آخرین رسوا کند.

۱۰۱۹ _ أیما امرأه استعطرت ثمّ خرجت فمرّت علی قوم لیجدوا ریحها فهی زانیه و کلّ عین زانیه.

● هر زنی عطر بزند و بیرون رود و بر گروهی بگذرد که بوی او را دریابند زنا کار است و هر دیده زنا کار است.

۱۰۲۰ _ أیما امرأه خرجت من بیتها بغیر إذن زوجها کانت فی سخط الله تعالی حتّی یرجع إلی بیتها أو یرضی عنها زوجها.

● هر زنی که بدون اجازه شوهر از خانه خود بیرون رود مورد خشم خداست تا بخانه بر گردد یا شوهرش از او راضی شود.

۱۰۲۱ _ أیما امرأه سألت زوجها الطلاق من غیر ما بأس فحرام علیها رائحه الجنه.

● هر زنی که بدون جهت از شوهر خود طلاق خواهد بوی بهشت بر او حرام است.

۱۰۲۲ _ أیما امرأه ماتت و زوجها عنها راض دخلت الجنه.

● هر زنی که بمیرد و شوهرش از او خشنود باشد بهشت میرود.

۱۰۲۳ _ أیما امرأه نزعت ثیابها فی غیر بیتها خرق الله عزّ و جلّ عنها ستره.

● هر زنی که لباس خود را جز در خانه خود بیرون آورد خدا پرده خویش را از او بر گیرد.

۱۰۲۴ _ أیما امرأه وضعت ثیابها فی غیر بیت زوجها فقد هتکت ستر ما بینها و بین الله عزّ و جلّ.

● هر زنی که لباس خود را جز در خانه شوهر بیرون آورد پرده ای را که میان او و خدا است پاره کرده است.

۱۰۲۵ _ أیما امرء ولی من أمر المسلمین شیئا لم یحطهم بما یحوط نفسه لم یرح رائحه الجنه.

● هر کس چیزی از کار مسلمانان را بدست گیرد و در کار آنها مانند کار خود دلسوزی نکند بوی بهشت بدو نخواهد رسید.

۱۰۲۶ _ أَيْمًا دَاعٍ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَاتَّبَعَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مِثْلَ أَوْزَارِ مَنْ اتَّبَعَهُ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا وَ أَيْمًا دَاعٍ دَعَا إِلَى هُدًى فَاتَّبَعَ فَإِنَّ لَهُ مِثْلَ أَجُورِ مَنْ اتَّبَعَهُ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا.

● هر که کسان را بسوی گمراهی بخواند و او را پیروی کنند نظیر گناهان پیروان خود را بدوش می برد بدون آنکه از گناهان آنها چیزی کم شود و هر که کسان را به سوی هدایت خواند و او را پیروی کنند نظیر ثواب پیروانش نصیب او می شود بدون اینکه از ثواب آنها چیزی کم شود.

۱۰۲۷ _ أَيْمًا رَاعٍ غَشَّ رَعِيَّتَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ.

● هر که با زیر دستان خود بنیرنگ رفتار کند اهل جهنم است.

۱۰۲۸ _ أَيْمًا رَاعٍ لَمْ يَرْحَمْ رَعِيَّتَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ.

● هر کس به زیر دستان خود رحم نکند خداوند بهشت را بر او حرام کند.

۱۰۲۹ _ أَيْمًا رَجُلٌ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى عَشْرَةِ أَنْفُسٍ عَلِمَ أَنَّ فِي الْعَشْرَةِ أَفْضَلَ مِمَّنْ اسْتَعْمَلَ فَقَدْ غَشَّ اللَّهَ وَ غَشَّ رَسُولَهُ وَ غَشَّ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ.

● هر کس مردی را برده تن ریاست دهد و بداند که میان آنها کسی هست که از او برتر است با خدا و پیغمبر و گروه مسلمانان تقلب کرده است.

۱۰۳۰ _ أَيْمًا رَجُلٌ تَدِينُ دِينًا وَ هُوَ مَجْمَعٌ أَنْ لَا يُوفِيَهُ إِتَاءَهُ لَقِيَ اللَّهَ سَارِقًا.

● هر کس قرضی بگیرد و در خاطر داشته باشد که آن را نپردازد مانند دزدان محشور شود.

۱۰۳۱ _ أَيْمًا رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَنَوَى أَنْ لَا يُعْطِيَهَا مِنْ صَدَاقِهَا شَيْئًا مَاتَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ هُوَ زَانٍ وَ أَيْمًا رَجُلٌ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ بَيْعًا فَنَوَى أَنْ لَا يُعْطِيَهُ مِنْ ثَمَنِهِ شَيْئًا مَاتَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ هُوَ خَائِنٌ وَ الْخَائِنُ فِي النَّارِ.

● هر که زنی گیرد و در خاطر داشته باشد که مهر او را نپردازد هنگام مرگ چون زناکاران بمیرد و هر کس چیزی از مردی بخرد و در خاطر داشته باشد که قیمت آن را نپردازد هنگام مرگ چون خائنان بمیرد و خائن در آتش است.

۱۰۳۲ _ أَيْمًا رَجُلٌ ظَلَمَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ كَلَّفَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَحْفَرَهُ حَتَّى يَبْلُغَ آخِرَ سَبْعِ أَرْضِينَ ثُمَّ يَطْوِقَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَقْضَى بَيْنَ النَّاسِ.

● هر کس بقدر یک وجب زمین را بناحق تصرف کند روز رستاخیز خدا وادارش میکند که آن را تا عمق زمین هفتم بکند و طوق گردن کند تا رسیدگی میان مردم بپایان رسد.

۱۰۳۳_ أیما رجل حالت شفاعته دون حدّ من حدود الله تعالى لم یزل فی سخط الله حتّی ینزع.

● هر کس شفاعت او مانع از اجرای حدی شود در معرض خشم خداست تا از کار خود دست دارد.

۱۰۳۴_ أیما شابّ تزوّج فی حدائنه سنّه عیّ شیطانہ یا ویله عصم منّی دینه.

● هر جوانی در آغاز جوانی زن بگیرد شیطان وی بانگ برآورد وای بر او دین خود را از دستبرد من محفوظ داشت.

۱۰۳۵_ أیما مسلم شهد له أربعة بخیر أدخله الله تعالى الجنّه.

● هر مسلمانی که چهار تن بنیکی او شهادت دهند خدا او را ببهشت می برد.

۱۰۳۶_ أیما مسلم کسا مسلما ثوبا علی عری کساه الله تعالى من خضر الجنّه و أیما مسلم أطعم مسلما علی جوع أطعمه الله تعالى یوم القیامه من ثمار الجنّه و أیما مسلم سقی مسلما علی ظمء سقاه الله یوم القیامه من الرّحیق المختوم.

● هر مسلمانی که مسلمان برهنه را بیوشاند خداوند از پارچه های سبز بهشت بدو بیوشاند و هر مسلمانی که مسلمان گرسنه را سیر کند خداوند روز رستاخیز از میوه های بهشت بدو بچشاند و هر

مسلمانی که مسلمان تشنه ای را سیراب کند خداوند روز قیامت از شربت سر بمهر به او بنوشاند.

۱۰۳۷ _ أیما ناشئ نشأ فی طلب العلم و العباده حتی یکبر أعطاه الله یوم القیامه ثواب اثنتین و سبعین صدیقاً.

● هر طفلی که در طلب علم و عبادت بزرگ شود خداوند ثواب هفتاد و دو صدیق به او عطا کند.

۱۰۳۸ _ أیما راع استرعی رعیه فلم یحفظها بالأمانه و النصیحه ضاقت علیه رحمه الله تعالی اتی وسعت کل شیء.

● هر کس سرپرستی گروهی را بعهده گیرد و در کار آنها به امانت و دلسوزی رفتار نکند رحمت خدا که شامل همه چیز است باو نمیرسد.

۱۰۳۹ _ أیما وال ولی شیئاً من أمر امتی فلم ینصح لهم و یجتهد لهم کنصیحتهم و جهده لئنفسه کبه الله تعالی علی وجهه یوم القیامه فی النار.

● هر زمامداری چیزی از کار امت مرا بدست گیرد و در کار آنها مثل کارهای خصوصی خود دلسوزی و کوشش نکند روز رستاخیز خداوند او را وارونه در آتش اندازد.

۱۰۴۰ _ أیما وال ولی فلان و رفق رفق الله تعالی به یوم القیامه.

● هر کس بزماداری برسد و با مردم بملايمت و مدارا رفتار کند خداوند روز قيامت با او مدارا کند.

١٠٤١ _ أَيْمًا وَالِوَالِي مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي بَعْدِي أَقِيمِ عَلَى الصِّرَاطِ وَنَشْرَتِ الْمَلَائِكَةُ صَحِيفَتَهُ فَإِنْ كَانَ عَادِلًا نَجَّاهُ اللَّهُ بَعْدَهُ وَ إِنْ كَانَ جَائِرًا انْتَفَضَ بِهِ الصِّرَاطُ انْتِفَاضَهُ تَزَايِلَ بَيْنَ مَفَاصِلِهِ حَتَّى يَكُونَ بَيْنَ عَضْوِينَ مِنْ أَعْضَائِهِ مَسِيرَهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ يَنْخَرِقُ بِهِ الصِّرَاطُ.

١١٠١ _ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ.

● پيش از رستاخيز فتنه ها پديد آيد چون قطعات شب تاريخ.

١١٠٢ _ الْبَادِئُ بِالسَّلَامِ بَرِيءٌ مِنَ الْكِبْرِ.

● آنکه سلام آغاز می کند از تکبر بر کنار است.

١١٠٣ _ الْبَخِيلُ مِنْ ذِكْرَتِ عِنْدَهُ فَلَمْ يَصِلْ عَلَى.

● بخيل آنست که مرا پيش او ياد کنند و بر من صلوات نفرستد.

١١٠٤ _ الْبِدَاءُ شَوْمٌ وَ سُوءُ الْمَلِكَةِ لَوْمٌ.

● بدزبانی مایه شثامت است و بد سیرتی سرچشمه لثامت.

١١٠٥ _ الْبِرُّ حَسَنُ الْخَلْقِ وَ الْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي الصَّدْرِ وَ كَرِهْتَ أَنْ يُطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ.

● نیکی خلق نیک است و گناه آنست که بر دل ننشیند و دوست نداری که مردم از آن مطلع شوند.

۱۱۰۶ _ البرّ لا یبلی و الذنب لا ینسی و الذیان لا یموت اعمل ما شئت فکما تدين تदान.

● نیکی کهنگی نگیرد و بدی فراموشی نپذیرد و خدای عادل نمیرد هر چه میخواهی بکن که هر چه کنی سزایت دهند.

۱۱۰۷ _ البرّ ما اطمأنّ إليه القلب و اطمأنت إليه النفس و الإثم ما حاک فی النفس و تردّد فی الصّدر و إن أفتاک المفتون.

● نیکی آنست که دل بدان آرام گیرد و روح از آن اطمینان یابد و بدی آنست که بر دل ننشیند و دوست نداری مردم از آن خبر دار شوند دیگران هر چه می خواهند بگویند.

۱۱۰۸ _ البرکه فی اکابرنا فمن لم یرحم صغیرنا و یجلّ کبیرنا فلیس منّا.

● برکت در بزرگان ماست و هر کس بر کوچک ما رحم نکند و بزرگ ما را محترم نشمارد از ما نیست.

۱۱۰۹ _ البرکه فی نواصی الخیل.

● برکت در پیشانی اسبانست.

۱۱۱۰ _ البرکه مع اکابرکم.

- برکت با بزرگان شماست.
۱۱۱۱ _ البطانة تقسى القلب.
- پر خوری دل را سخت میکند.
۱۱۱۲ _ البغايا اللآتی ينحن أنفسهنّ بغير بيّنه.
- زنانی که بی حضور شاهد شوهر میکنند زنا کارند.
۱۱۱۳ _ البكاء من الرّحمه و الصّراخ من الشّيطان.
- گریه از رحمت است و فریاد از شیطانست.
۱۱۱۴ _ البلاء موکل بالقول ما قال عبد لشيء: «لا و الله لا أفعله أبدا» إلّا ترك الشّيطان كلّ عمل و ولع بذلك منه حتّى يؤثمه.
- بلا بسخن وابسته است. وقتی بنده ای گوید بخدا هرگز این کار را نمی کنم شیطان همه کارها را بگذارد و سخت دلبستگی کند تا او را بگناه وادارد.
۱۱۱۵ _ البلاء موکل بالمنطق فلو أنّ رجلا عبّر رجلا برضاع كلبه لرضعها.
- بلا بسخن وابسته است اگر کسی دیگری را بشیر خوردن از سگی سرزنش کند از او شیر خواهد خورد.
۱۱۱۶ _ البلاد بلاد الله و العباد عباد الله فحيثما أصبت خيرا فأقم.

● زمین زمین خداست و بندگان بندگان خدایند، هر جا نیکی بتو رسید اقامت گیر.

۱۱۱۷ _ البيت الذى يقرأ فيه القرآن يترأى لأهل السماء كما تترأى النجوم لأهل الأرض.

● خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود در نظر اهل آسمان چنان مینماید که ستارگان در نظر اهل زمین.

۱۱۱۸ _ تأكل النار ابن آدم إلّا أثر السجود حرّم الله عزّ وجلّ على النّار أن تأكل أثر السجود.

● آتش جهنم آدمیزاد را می خورد جز جای سجده را زیرا خداوند جای سجده را بر آتش حرام کرده است.

۱۱۱۹ _ تبسّمك فى وجه أخيك لك صدقه، و أمرک بالمعروف و نهیک عن المنکر صدقه و إرشادک الرّجل فى أرض الضّلال لك صدقه و إماتتک الحجر و الشّوك و العظیم عن الطّريق لك صدقه.

● لبخند تو بر روی برادرت صدقه است امر بمعروف و نهی از منکر کردنت صدقه است و رهنمائی کسی که راه را گم کرده صدقه است و دور کردن سنگ و خار و استخوان از راه صدقه است.

۱۱۲۰ _ تبسّمون ما لا تسکنون و تجمعون ما لا تأکلون و تأملون ما لا تدرون.

- خانه ها میسازید که در آن سکونت نمیگیرید و چیزها فراهم میکنید که نمی خورید و آرزوها دارید که بدان نمیرسید.

۱۱۲۱ _ تجافوا عن ذنب السخیّ فَإِنَّ اللَّهَ آخِذٌ بِبِدَةِ كُلِّمَا عَثْرَ.

- گناه سخاوتمند را ندیده بگیرید که هر دم بلغزد خدایش دست بگیرد.

۱۱۲۲ _ تجافوا عن عقوبه ذوی المروّه ما لم تکن حدّاً من حدود الله.

- از عقوبت کردن جوانمردان درگذرید مگر آنکه حد بر آنها لازم شده باشد.

۱۱۲۳ _ تجاوزوا عن ذنب السخیّ و زلّه العالم و سطوه السلطان العادل فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى آخِذٌ بِبِدِهِمْ كُلِّمَا عَثْرَ عَاثِرٌ مِنْهُمْ.

- از گناه سخاوتمند و لغزش دانا و سطوت پادشاه درگذرید که هر یک از آنها را پای بلغزد خدایشان دست بگیرد.

۱۱۲۴ _ تجاوزوا لذوی المروه عن عثراتهم فو أذی نفسی بیده إِنْ أَحَدِهِمْ لِيَعْثُرَ و إِنْ يَدُهُ لَفِي يَدِ اللَّهِ.

- از لغزش جوانمردان بگذرید زیرا بخدائی که جان من بدست اوست جوانمرد می لغزد و دست او در دست خداست.

۱۱۲۵ _ تَجِدُ الْمُؤْمِنَ مُجْتَهِدًا فِيمَا يَطِيقُ مَتَلَهِّفًا عَلَيَّ مَا لَا يَطِيقُ.

● مؤمن چنانست که در کار خیر هر چه تواند کوشد و هر چه را نتواند بآرزو خواهد

۱۱۲۶ _ تجدون من شرّ النَّاسِ ذَا- الوجهين الَّذِي يَأْتِي هُوَ لَاءِ بوجه و هُوَ لَاءِ بوجه.

● بدترین مردم شخص دوروست که با گروهی روئی و با گروهی دیگر روی دیگر دارد.

۱۱۲۷ _ تَحَرَّوْا الصَّدَقَ و إِن رَأَيْتُمْ أَنَّ فِيهِ الْهَلَكَةَ فَإِنَّ فِيهِ النَّجَاهَ و اجتنبوا الكذب و إِن رَأَيْتُمْ أَنَّ فِيهِ النَّجَاهَ فَإِنَّ فِيهِ الْهَلَكَةَ.

● راستی کنید اگر چه پندارید مایه هلاک است که راستی مایه نجات است و از دروغ بپرهیزید اگر چه پندارید مایه نجات است که دروغ مایه هلاک است.

۱۱۲۸ _ تحفه المؤمن الموت.

● مرگ ارمغان مؤمن است.

۱۱۲۹ _ تحفه المؤمن في الدنيا الفقر.

● ارمغان مؤمن در این جهان فقر است.

۱۱۳۰ _ تحفظوا من الأرض فإنها أمكم و إنه ليس من أحد عامل عليها خيرا أو شراً إلّا و هي مخبره به.

- حرمت زمین را بدارید که بمنزله مادر شماسست و هر که روی زمین کار بد یا خوبی کند، از آن خبر میدهد.

۱۱۳۱ _ تَخَلَّوْا فَإِنَّهُ نِظَافَةٌ وَ النَّظَافَةُ تَدْعُوا إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ.

- دندانه‌ها را تمیز کنید زیرا مایه نظافت است و نظافت باعث ایمان است و ایمان با صاحب خود در بهشت است.

۱۱۳۱ _ تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَأَنْكَحُوا الْأَكْفَاءَ وَ أَنْكَحُوا إِلَيْهِمْ.

برای نطفه های خود محل مناسب انتخاب کنید و از اشخاص همشأن خود زن بگیرید و بآنها زن بدهید.

۱۱۳۲ _ تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَ أَخَوَاتِهِنَّ.

- برای نطفه های خود جای مناسب انتخاب کنید زیرا زنان نظیر برادران و خواهران خود فرزند می آورند.

۱۱۳۳ _ تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ وَ اجْتَنِبُوا هَذَا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لَوْنٌ مَشْوَةٌ.

- برای نطفه های خود جای مناسب انتخاب کنید و از سیاهان بپرهیزید که سیاهی رنگ زشتی است.

۱۱۳۴ _ تَدَارَكُوا الِهُمُومَ وَ الْعُمُومَ بِالصَّدَقَاتِ يَكْشِفُ اللَّهُ تَعَالَى ضَرْكَمَ وَ يَنْصُرَكُم عَلَى عَدُوِّكُمْ.

● از رنج و غمها بوسیله صدقه جلوگیری کنید تا خدا رنجتان را بر طرف کند و شما را بر دشمنان فیروزی دهد.

۱۱۳۵ _ تداووا بألبان البقر فَإِنِّي أَرْجُوا أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهَا شِفَاءً فَإِنَّهَا تَأْكُلُ مِنْ كُلِّ الشَّجَرِ.

● با شیر گاو مداوا کنید زیرا من امیدوارم که خدا در آن شفا قرار داده باشد زیرا از همه درختان میچرد.

۱۱۳۶ _ تداووا عباد الله فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ دَوَاءً غَيْرَ دَاءٍ وَاحِدٍ الْهَرَمِ.

● بندگان خدا امراض خود را مداوا کنید زیرا خدا مرضی پدید نیاورده جز آنکه دوائی برای آن قرار داده مگر یک درد که پیری است.

۱۱۳۷ _ تداووا فَإِنَّ الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ.

● مداوا کنید زیرا آنکه درد را فرستاد دوا را نیز فرستاد.

۱۱۳۸ _ تَدْرُونَ مَا يَقُولُ الْأَسَدُ فِي زَيْبِرِهِ؟ يَقُولُ: اللَّهُمَّ لَا تَسَلْطَنِي عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرُوفِ.

● می دانید شیر در غرش خود چه می گوید؟ گوید خدایا مرا بر هیچ کس از نیکوکاران مسلط مکن.

۱۱۳۹ _ ترى المؤمنین فی تراحمهم و توادهم و تعاطفهم کمثل الجسد اذا اشتكى عضوا تداعى له سائر جسده بالسهر و الحمى.

● مؤمنان در مهربانی و دوستی یک دیگر چون اعضای یک پیگیرند که وقتی عضوی بدرد آید اعضای دیگر آرام نگیرند.

۱۱۴۰ _ ترك الدنيا أمر من الصبر و أشد من حطم السیوف فی سبیل الله عزّ و جلّ.

● گذشتن از دنیا از صبر تلختر و از شکستن شمشیرها در راه خدا سخت تر است.

۱۱۴۱ _ ترك الوصیّه عار فی الدنیا و نار و شنار فی الآخره.

● وصیت نکردن مایه ننگ این جهان و آتش آن جهانست.

۱۱۴۲ _ تركت فیكم شیئین لن تضلّوا بعدهما: کتاب الله و سنتی و لن یتفرقا حتّی یردا علیّ الحوض.

● دو چیز در میان شما گذاشتم که با وجود آنها گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و روش من و از هم جدا نمیشوند تا بر سر حوض بمن برسند.

۱۱۴۳ _ تزوّجوا النّساء فإنّهنّ یأتین بالمال.

● زن بگیرید که زنان توانگری می آورند.

۱۱۴۴ _ تزوّجوا الودود الودود فإنّی مکاتر بکم الأنبیاء.

- زن مهربان و بچه آور بگیرد زیرا من بکثرت شما بر سایر پیغمبران افتخار می کنم.
- ۱۱۴۵ _ تزوجوا فإنی مکاتر بکم الامم و لا تكونوا کرهانیة النصارى.
- زن بگیرد که من بکثرت شما بر ملل دیگر افتخار می کنم و مانند مسیحیان راه رهبانیت پیش مگیرد.
- ۱۱۴۶ _ تزوجوا و لا تطلقوا فإن الله لا يحب الذواقين و لا - الذواقات.
- زن بگیرد و طلاق مدهید زیرا خداوند مردانی را که مکرر زن گیرند و زنانی را که مکرر شوهر کنند دوست ندارد.
- ۱۱۴۷ _ تزوجوا و لا تطلقوا فإن الطلاق يهتز منه العرش.
- زن بگیرد و طلاق مدهید زیرا عرش از وقوع طلاق می لرزد.
- ۱۱۴۸ _ تساقطوا الضغائن.
- کینه ها را دور بیندازید.
- ۱۱۴۹ _ تسحروا فإن فی السحور برکه.
- سحر خیز باشید زیرا سحر خیزی مایه برکت است.
- ۱۱۵۰ _ تصافحوا يذهب الغلّ عن قلوبکم.
- با یک دیگر دست بدهید تا کینه از دلهاى شما برود.

۱۱۵۱ _ تصدّقوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ فِكاكِكُمْ مِنَ النَّارِ.

● صدقه بدهید زیرا صدقه مایه آزادی شما از آتش جهنم است.

۱۱۵۲ _ تصدّقوا فسیأتی علیکم زمان یمشی الرّجل بصدقته فیقول الّذی یأتیه بها: لو جئت بها بالأمس لقبلتها فأما الآن فلا حاجة لی فیها فلا یجد من یقبلها.

● صدقه بدهید زیرا زمانی بیاید که انسان برای صدقه دادن برود و آنکه صدقه را برای او برده اند گوید اگر دیروز آورده بودی قبول می کردم اما امروز بدان حاجت ندارم و کسی را نیابد که صدقه او را قبول کند.

۱۱۵۳ _ تصدّقوا و لو بتمره فَإِنَّهَا تسدّ من الجائع و تطفیء الخَطِیئَه کما یطفیء الماء النَّارَ.

● صدقه بدهید و گر چه یک خرما باشد زیرا رنج گرسنه ای را تخفیف میدهد و گناه را خاموش میکند چنان که آب آتش را خاموش میکند.

۱۱۵۴ _ تعافوا الحدود فیما بینکم فما بلغنی من حدّ فقد وجب.

● در میان خودتان از گناهایی که موجب مجازات است درگذرید زیرا وقتی گناهی به اطلاع من رسید مجازات آن واجب است.

۱۱۵۵ _ تعافوا یسقط الضّغائن بینکم.

● همدیگر را ببخشید تا کینه هایتان از میان برخیزد.

۱۱۵۶ _ تعرض الأعمال على الله تعالى يوم الإثنين و الخميس فيغفر الله لنا ما كان من متشاحنين أو قاطع رحم.

- روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال را بر خداوند عرضه می دارند و خداوند گناه کسان را میبخشد مگر گناه ستیزه جویان و کسی که از خویشاوندان بریده باشد.

۱۱۵۷ _ تعرض الأعمال يوم الإثنين و الخميس على الله و تعرض على الأنبياء و على الآباء و الأمهات يوم الجمعة فيفرحون بحسناتهم و تزدد و جوههم بياضا و إشراقا فاتقوا الله و لا تؤذوا موتاكم.

- روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال را بر خداوند عرضه میدارند و روز جمعه از نظر پدران و مادران می گذرانند و از کارهای نیک خوشحال میشوند و چهره هایشان سفید و روشن می شود پس از خدا بپرهیزید و مردگان خود را اذیت نکنید.

۱۱۵۸ _ تعرّف إلى الله في الرّخاء يعرفك في الشّدّة.

- در موقع آسایش خدا را بشناس تا در موقع سختی ترا بشناسد.

۱۱۵۹ _ تعشّوا و لو بكفّ من حشف فإنّ ترك العشاء مہرمہ.

- شام بخورید اگر چه مشتی خرمای پست باشد زیرا شام نخوردن مایه ضعف و پیری است.

۱۱۶۰ _ تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لِلْعِلْمِ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ.

● دانش بیاموزید و با دانش وقار و آرامش آموزید و نسبت بآموزگار خویش فروتن باشید.

۱۱۶۱ _ تَعَلَّمُوا مَا شِئْتُمْ أَنْ تَعَلَّمُوا فَلَنْ يَنْفَعَكُمْ إِلَّا اللَّهُ بِالْعِلْمِ حَتَّى تَعْمَلُوا بِمَا تَعْلَمُونَ.

● هر چه خواهید بیاموزید زیرا خداوند شما را از علم منتفع نکند مگر آنکه هر چه را میدانید بکار بندید.

۱۱۶۲ _ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ ثَلَاثٍ فَوَاقِرٍ: جَارٍ سَوْءٍ إِنْ رَأَى خَيْرًا كَتَمَهُ وَ إِنْ رَأَى شَرًّا أَدَاعَهُ وَ زَوْجَهُ سَوْءٍ إِنْ دَخَلَتْ عَلَيْهَا لِسْنَتُكَ وَ إِنْ غَبَتَ عَنْهَا خَانَتُكَ وَ إِمَامٍ سَوْءٍ إِنْ أَحْسَنْتَ لَمْ يَقْبَلْ وَ إِنْ أَسَأْتَ لَمْ يَغْفِرَ.

● از سه چیز بخدا پناه ببرید که کمر شکن است: همسایه بد که اگر خیری ببیند مستور دارد و اگر بدی ببیند منتشر سازد و همسر بدی که اگر پیش وی باشی بد زبانی کند و اگر پیش وی نباشی بتو خیانت کند و پیشوای بدی که اگر نیکی کنی نپذیرد و اگر بدی کنی نبخشد.

۱۱۶۴ _ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ وَ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَ سَوْءِ الْقَضَاءِ وَ شِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ.

● از بلا و بدبختی و قضای بد و سرزنش دشمنان بخدا پناه ببرید.

۱۱۶۵ _ تفتح أبواب السماء في كل يوم اثنين و خميس فيغفر في ذلك اليوم لكل عبد لا يشرك بالله شيئاً إلّا من بينه و بين أخيه شحنا.

● هر روز دوشنبه و پنجشنبه درهای آسمان گشوده می شود و در آن روز گناهان هر کس را که برای خدا شریک قائل نباشد ببخشند مگر آن کس که با برادر خود دشمنی داشته باشد.

۱۱۶۶ _ تفتح أبواب السماء نصف الليل فينادي مناد: هل من داع فيستجاب له؟ هل من سائل فيعطى؟ هل من مكروب فيفرج عنه؟ فلا يبقی مسلم يدعو بدعوه إلّا استجاب الله تعالى له إلّا زانية تسعى بفرجها أو عشار.

● نیم شب درهای آسمان را بگشایند و یکی ندا کند آیا کسی هست دعا کند تا مستجاب شود، آیا کسی هست که چیزی بخواهد تا باو داده شود، آیا غمزده ای هست که غمش تخفیف یابد در این هنگام هر مسلمانی چیزی بخواهد خداوند خواهش او را می پذیرد مگر زن زناکاری که با ناموس خود کسب کند یا عشاری که مال مردم بستم میگیرد.

۱۱۶۸ _ تفتح أبواب السماء و يستجاب الدعاء في أربعه مواطن: عند التقاء الصلوف في سبيل الله و عند نزول الغيث و عند إقامة الصلاة و عند رؤيه الكعبه.

- چهار موقع درهای آسمان را بگشایند و دعاها را مستجاب کنند. هنگام تلاقی صف مبارزان در راه خدا و هنگام نزول باران و هنگام نماز و هنگام دیدار کعبه.

۱۱۶۹ _ تفرّغوا من هموم الدنیا ما استطعتم فإنّه من كانت الدنیا أكبر همّه أفضى الله ضيعته و جعل فقره بین عینیه و من كانت الآخرة أكبر همّه جمع الله تعالی أمره و جعل غناه فی قلبه.

- هر چند توانید از غم دنیا فارغ مانید زیرا هر که غم جهان بیشتر خورد خداوند مالش را فراوان کند و فقر او را روبرویش نهد و هر که غم آخرت بیشتر خورد خداوند کارش را بنظام آرد و بی نیازی او را در دلش قرار دهد.

۱۱۷۰ _ تفکّروا فی آلاء الله و لا تفکّروا فی الله.

- در نعمتهای خدا بیندیشید اما در باره ذات خدا میندیشید.

۱۱۷۱ _ تفکّروا فی الخلق و لا تفکّروا فی الخالق فإنکم لا تقدرون قدره.

- در باره خلق بیندیشید و در باره خالق میندیشید که بکنه ذات او نتوانید رسید.

۱۱۷۲ _ تفکّروا فی خلق الله و لا تفکّروا فی الله فتهلكوا.

- در باره خلق تفکر کنید و در باره خدا تفکر مکنید که هلاک خواهید شد.

۱۱۷۳ _ تفکروا فی کلّ شیء و لا تفکروا فی ذات اللّٰه.

● در همه چیز بیندیشید ولی در ذات خدا میندیشید.

۱۱۷۴ _ تقبلوا لی بست أتقبل لکم بالجنّه إذا حدّث أحدکم فلا یکذب و إذا وعد فلا یخلف و إذا اتمن فلا یخن غصّوا أبصارکم و کفّوا أیدیکم و احفظوا فروجکم.

● شش چیز را برای من تعهد کنید تا بهشت را برای شما تعهد کنم، وقتی که یکی از شما سخن گوید دروغ نگوید و هنگامی که وعده دهد تخلف نکند و وقتی امانت به او سپارند خیانت نکند، دیده خود را ببندید و دست خود را نگه دارید و عورت خود را محفوظ دارید.

۱۱۷۵ _ تقرّبوا إلى اللّٰه بیغض أهل المعاصی و ألقوهم بوجه مکفهره و التمسوا رضا اللّٰه بسخطهم و تقرّبوا إلى اللّٰه بالتّباع منهم.

● بوسیله دشمنی گناهکاران به خدا نزدیک شوید و با آنها با چهره های عبوس دیدار کنید و خشنودی خدا را در ناخشنودی آنها بجوئید و بوسیله دوری از آنها بخدا تقرب جوئید.

۱۱۷۶ _ تمام البرّ أن تعمل فی السرّ عمل العلانیه.

● کمال نیکی آنست که در نهان همان کنی که آشکارا میکنی.

۱۱۷۷ _ تمسّحوا بالأرض فإیّنها بکم برّه.

- زمین را مسح کنید که نسبت به شما نیکست.
- ۱۱۷۸ _ تناصحوا فی العلم و لا یکنتم بعضکم بعضا فإِنَّ الخیانه فی العلم أشدّ من الخیانه فی المال.
- در کار دانش یار هم دیگر باشید و دانش خود را از یک دیگر پوشیده مدارید که خیانت در علم بدتر از خیانت در مالست.
- ۱۱۷۹ _ تناکحوا تکتروا فإِنّی أباهی بکم الامم یوم القیامه.
- ازدواج کنید تا عده شما بسیار شود زیرا من در روز رستاخیز بفزونی شما بر امتهای دیگر افتخار می کنم.
- ۱۱۸۰ _ تنام عینای و لا ینام قلبی.
- چشمان من بخواب میرود ولی دلم بخواب نمیرود.
- ۱۱۸۱ _ تنزّهوا من البول فإِنَّ عامّه عذاب القبر منه.
- از بول بپرهیزید زیرا بیشتر عذاب قبر از آن است.
- ۱۱۸۲ _ تنظّفوا بكلّ ما استطعتم فإِنَّ الله تعالی بنی الإسلام علی النّظافه و لن یدخل الجنّه إلیا کلّ نظیف.
- هر چه می توانید پاکیزه باشید زیرا خداوند اسلام را بر پاکیزگی نهاده و جز مردم پاکیزه کسی بهشت نمیرود.

۱۱۸۳ _ تنكح المرأه لأربع، لمالها، و لحسبها و لجمالها و لدينها فاظفر بذات الدّين تربّت يداك.

● زن را برای چهار چیز گیرند، مال و شرف و جمال و دین و تو
زن دین دار بجوی.

۱۱۸۴ _ تواضع للمحسن إليك و إن كان عبدا حبشيًا و انتصف ممّن أساء
إليك و إن كان حرًا قرشيًا.

● هر که با تو نیکی کند با وی متواضع باش و گر چه برده حبشی
است و هر که با تو بدی کند از او انتقام بگیر و گر چه آزاد
قرشی است.

۱۱۸۵ _ تواضعوا لمن تعلّمون منه و تواضعوا لمن تعلّمونه و لا تكونوا
جباره العلماء.

● با استاد و با شاگرد خود تواضع کنید و دانشمندان سرکش
مباشید.

۱۱۸۶ _ تواضعوا و جالسوا المساكين تكونوا من كبراء الله و تخرجوا من
الكبر.

● فروتنی کنید و با فقیران بنشینید تا در پیش خدا بزرگ باشید و
از تکبر برکنار مانید.

۱۱۸۷ _ توبوا إلى الله تعالى فإنّي أتوب إليه كلّ يوم مائه مرّة.

● از خدا بخشش بخواهید زیرا من هر روز صد بار از او بخشش می‌خواهم.

۱۱۸۸ _ توبوا إلى ربکم من قبل أن تموتوا و بادروا بالأعمال الزّاکیه قبل أن تشعّلوا.

● پیش از آنکه مرگ فرا رسد توبه کنید و پیش از آنکه گرفتار شوید کارهای نیک انجام دهید.

۱۱۸۹ _ تهادوا تحابوا فإنّ الهدیه تضعف الحبّ و تذهب بغوائل الصّدّر.

● هدیه به یک دیگر بدهید تا رشته محبتتان استوار شود زیرا هدیه محبت را بیافزاید و کینه و کدورت را از میان ببرد.

۱۱۹۰ _ تهادوا تردادوا حبّا و هاجروا تورثوا أبنائکم مجدا و أقبلوا الکرام عشرا تهم.

● هدیه به یکدیگر بدهید تا محبتتان افزون شود و مهاجرت کنید تا برای فرزندان خود بافتخار بجا آرث نهید و از لغزش بزرگان درگذرید.

۱۱۹۱ _ تهادوا إنّ الهدیه تذهب و خز الصّدّر و لا تحقرنّ جاره لجارتها و لو شقّ فرسن شاه.

● هدیه به یکدیگر بدهید زیرا هدیه دلگیری را از میان میبرد و هدیه را اگر چه یک قطعه پارچه بز باشد حقیر نشمارید.

۱۱۹۲_ تهادوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ وَ لَوْ دُعِيَتْ إِلَى كِرَاعٍ لَأُجِبَتْ وَ لَوْ أُهْدِيَ إِلَى كِرَاعٍ لَقَبِلَتْ.

● هدیه بیکدیگر بدهید که هدیه دلگیری را از میان میبرد اگر مرا به کت گوسفندی دعوت کنند میروم و اگر کت گوسفندی بمن هدیه دهند می پذیرم.

۱۱۹۳_ تهادوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَضَعُ الْحَبَّ وَ تَذْهَبُ بِغَوَائِلِ الصَّدْرِ.

● هدیه بیکدیگر بدهید زیرا هدیه محبت را فزون میکند و دل گیری ها را از میان میبرد.

۱۱۹۴_ التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا لَمْ يَضُرَّهُ ذَنْبٌ.

● کسی که از گناه توبه کند چنانست که گناه نکرده باشد و وقتی خدا بنده ای را دوست داشت گناه او را زیان نمیرساند.

۱۱۹۵_ التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُسْتَغْفِرُ مِنَ الذَّنْبِ وَ هُوَ مُقِيمٌ عَلَيْهِ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ وَ مَنْ آذَى مُسْلِمًا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ مَنْابِتِ النَّخْلِ.

● کسی که از گناه توبه کند چنانست که گناه نکرده باشد و کسی که از گناه آمرزش طلبد و باز مرتکب آن شود چنانست که پروردگار خویش را مسخره کند و هر که مسلمانان را آزار رساند گناهِش باندازه نخلستانهاست.

١١٩٦ _ التَّاجِرُ الْأَمِينُ الصَّدُوقُ الْمُسْلِمُ مَعَ الشَّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

- تاجر درستکار راست گوی مسلمان روز رستاخیز با شهیدان است.

١١٩٧ _ التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ.

- تاجر راستگوی درستکار با پیمبران و صدیقان و شهیدانست.

١١٩٨ _ التَّاجِرُ الصَّدُوقُ لَا يَحْجِبُ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ.

- برای تاجر راستگوی بر درهای بهشت حجابی نیست.

١١٩٩ _ التَّاجِرُ الْجَبَانُ مَحْرُومٌ وَالتَّاجِرُ الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ.

- تاجر کم دل حرمان برد و تاجر پر دل روزی خورد.

١٢٠٠ _ التَّاجِرُ يَنْتَظِرُ الرَّزْقَ وَالمَحْتَكِرُ يَنْتَظِرُ اللَّعْنَةَ.

- تاجر در انتظار روزیست و محتکر در انتظار لعنت.

١٢٠١ _ التَّائِيءُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.

تأنی از یزدان است و شتاب از شیطان.

١٢٠٢ _ التَّحَدُّثُ بِنِعْمِ اللَّهِ شُكْرٌ وَ تَرْكُهُ كُفْرٌ وَ مِنْ لَا يَشْكُرُ الْقَلِيلَ لَا يَشْكُرُ

الكَثِيرَ وَ مِنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ وَ الْجَمَاعَةُ خَيْرٌ وَ الْفِرْقَةُ عَذَابٌ.

- گفتگو از نعمتهای خداوند شکر است و ترک آن کفر است و هر

که نعمت کم سپاس نگذارد، سپاس نعمت بسیار را نخواهد

گذاشت و هر که مردم را سپاس ندارد سپاس خدا را نخواهد داشت اجتماع مایه نیکی است و تفرقه موجب رنج و عذاب است.

١٢٠٣ _ التّديبير نصف العيش و التّودّد نصف العقل و الهمّ نصف الهرم و قلّه العيال أحد اليسارين.

● تدبير يك نيمه معيشت است و مردم داری يك نيمه عقل است و غم يك نيمه پيري است و كمی عيال يك نيمه توانگری است.

١٢٠٤ _ التّدلّل للحقّ أقرب إلى العزّ من التّعزّز بالباطل.

● کسی که در مقابل حق خوار شود عزیزتر از آنست که بیاطل عزت جوید.

١٢٠٥ _ التّسويّف شعار الشّيطان يلقيه في قلوب المؤمنین.

● اهمال شعار شیطانست که آن را در دل مؤمنان افکند.

١٢٠٦ _ التّمر بالتمر و الحنطه بالحنطه و الشّعير بالشّعير و الملح بالملح مثلاً بمثل یدا بيد فمن زاد و استزاد فقد أربى إلّا ما اختلفت ألوانه.

● خرما در مقابل خرما، گندم در مقابل گندم و جو در مقابل جو، نمک در مقابل نمک، جنس در مقابل جنس و مشّت در مقابل مشّت به دهید و بگیریید هر کس بیشتر بدهد یا بگیرد ربا خوار است مگر آنکه در جنس مختلف باشد.

١٢٠٧ _ التّواضع لا يزيد العبد إلّا رفعة فتواضعوا يرفعكم الله و العفو لا يزيد العبد إلّا عزّاً فاعفوا يعزّكم الله و الصدّقه لا يزيد المال إلّا كثره فتصدقوا يرحمكم الله.

● تواضع مایه رفعت است تواضع کنید تا خدا شما را رفعت بخشد، بخشش مایه عزت است بخشش کنید تا خدا شما را عزیز سازد. صدقه موجب فزونی مال است صدقه بدهید تا خدا شما را رحمت آرد.

١٢٠٨ _ التّوّه في كلّ شیء خير إلّا في عمل الآخره.

تأنی در همه چیز نیک است جز در کار آخرت.

١٢٠٩ _ التّوّه و الإقتصاد و السّمّت الحسن جزء من أربعه و عشرين جزء من التّبوّه.

● تانی و صرفه جوئی و نیکنامی یک جزء از بیست و چهار جزء پیغمبری است.

١٢١٠ _ التّبوّه النَّصوح النّدم على الذّنّب: حين يفرط منك فتستغفر الله تعالى ثمّ لا تعود إليه أبدا.

● توبه کامل پشیمانی از گناهست که وقتی گناه از تو سر زد از خدا آمرزش طلبی و دیگر هرگز مرتکب آن نشوی.

١٢١١ _ التّبوّه من الذّنّب أن لا تعود إليه.

● توبه گناه این است که دیگر مرتکب آن نشوی.

١٢١٢ _ ثلاث أحلف عليهنّ: لا يجعل الله تعالى من له سهم في الإسلام كمن لا سهم له و أسهم الإسلام ثلاثه: الصلاه و الصوم و الزكاه و لا يتوكل الله عبدا في الدنيا فيؤتيه غيره يوم القيامة و لا يحبّ رجل قوما إنّ جعله الله معهم و الرابعه لو حلفت عليها رجوت أن لا آثم، لا يستر الله عبدا في الدنيا إنّ استره يوم القيامة.

● سه چیز است که من در باره آن قسم می خورم، خداوند کسی را که در اسلام سهمی دارد مانند کسی که سهمی ندارد قرار نمی دهد، سهمهای اسلام سه تاست، نماز و روزه و زکاه وقتی خدا با بنده ای دوستی کرد روز قیامت او را به دیگری وانمی گذارد و هر که گروهی را دوست دارد خدا ویرا با آنها محشور کند و چهارمین اگر در باره آن سوگند خورم امیدوارم گناه نباشد وقتی خدا کار بنده ای را در دنیا مستور داشت در روز رستا- خیز نیز مستور خواهد داشت.

١٢١٣ _ ثلاث أعلم أنّهنّ حقّ: ما عفا امرء عن مظلمه إنّ زاد الله تعالى بها عزاً و ما فتح رجل على نفسه باب مسأله يبتغى بها كثره إنّ زاد الله تعالى بها فقرا و ما فتح رجل على نفسه باب صدقه يبتغى بها وجه الله تعالى إنّ زاد الله كثره.

● سه چیز است که می دانم حقست هر که ستمی را که بر او رفته ببخشد خدایش عزت دهد و هر که از زیاده طلبی در سؤال بر

لله فيه حقًا فهذا بأخبث المنازل. و عبد لم يرزقه الله مالا و لا علما فهو يقول:
لو أن لي مالا لعملت فيه بعمل فلان فهو بنيتيه فوزهما سواء.

● سه چیز است که من در باره آن سوگند می خورم مال کسی از صدقه دادن کاهش نپذیرد و کسی که ستمی بیند و بر آن صبر کند خدا عزت او را بیافزاید و هر کس دست بسؤال گشاید خداوند در فقر را بر او باز کند و سخنی با شما می گویم که آن را بخاطر بسپارید، مردم دنیا چهار گونه اند یکی خدا مال و دانش بساو داده در مالمداری جانب خدا را رعایت کند و خویشاوندان را دست گیرد و داند که خدا را در مال او حقی هست و او مقامی بر جسته دارد یکی دیگر خداوند باو دانش داده و مال نداده نیتی صادق دارد گوید اگر مال داشتم مانند فلانی رفتار میکردم او پیرو نیت خویش است و پاداش آنها برابر است دیگری خداوند باو مال داده و دانش نداده در مال خود بدون دانش تصرف کند، جانب خدا را رعایت نکند و خویشاوندان را دست نگیرد و در مال خویش حقی برای خدا قائل نیست وی مقامی پست دارد و یکی دیگر خدا نه مال بساو داده و نه دانش گوید اگر مالی داشتم مانند فلانی رفتار میکردم او پیرو نیت خویش است و گناهشان مساوی است.

۱۲۱۸ _ ثلاثه إذا رأيتهنّ فعند ذلك تقوم السّاعه: خراب العامر و عماره الخراب و أن يكون المعروف منكرا و المنكر معروفا و أن يتمرّس الرّجل بالأمانه تمرّس البعير بالشّجره.

● سه چیز است که وقتی رخ داد متعاقب آن رستاخیز بپا می شود آن که آباد را ویران و ویران را آباد کنند و نیک بد و بدی نیک شود و شخص با امانت بازی کند چنان که شتر با درخت بازی می کند.

۱۲۱۹ _ ثلاثه حقّ علی الله تعالی عونهم: المجاهد فی سبیل الله و المکاتب الّذی یریدا الأداء و النّاکح الّذی یرید العفاف.

● سه کسند که باری آنها بر خدا لازم است آن که در راه خدا جهاد کند و بنده ای که برای آزادی خود قرارداد بسته و می خواهد قیمت آن را بپردازد و کسی که بمنظور عفت زن میگیرد.

۱۲۲۰ _ ثلاثه فی ظلّ العرش یوم القیامه یوم لا ظلّ إلّا ظلّه: و اصل الرّحم یرید الله فی رزقه و یمدّ فی أجله و امرأه مات زوجها و ترک علیها یتاما صغارا و قالت: لا أتزوّج علی یتامی حتّی یموتوا أو یغنیهم الله و عبد صنع طعاما فأضاف ضیفه و أحسن نفقته فدعا علیه الیتیم و المسکین فأطعمهم لوجه الله عزّ و جلّ.

● سه کس روز رستاخیز هنگامی که سایه ای جز سایه عرش نیست در سایه آن جای دارند، کسی که با خویشان نیکی کند خداوند

روزی او را زیاد و عمرش را دراز کند و زنی که شوهرش بمیرد و اطفال صغیری باقی گذارد و وی گوید من با وجود یتیمان خود شوهر نمیکنم تا بمیرند یا خداوند آنها را بی نیاز کند و کسی که غذائی فراهم آورد و بمهمان خود بخوراند و پذیرائی او را کامل کند سپس یتیم و فقیر را بر آن دعوت کند و آنها را برای رضای خدا غذا دهد.

۱۲۲۱_ ثلاثة قد حرم الله عليهم الجنة مدمن الخمر و العاق و الدیوث الذی یقر فی أهله الخبث.

● سه کسند که خداوند بهشت را بر آنها حرام کرده است شرابخوار و آنکه پدر و مادر از او ناراضی باشند و دیوث که بی ناموسی را در خانواده خود ندیده گیرد.

۱۲۲۲_ ثلاثة لا تجاوز صلاتهم أذانهم: العبد الآبق حتی یرجع و امرأه باتت و زوجها علیها ساخط و إمام قوم و هم لها کارهون.

● سه کسند که نمازشان از گوشه‌اشان بالاتر نمیرود بنده فراری تا باز گردد و زنی که شب بخوابد و شوهرش بر او خشمگین باشد و پیشوای قومی که آن قوم از او متنفر باشند.

۱۲۲۳_ ثلاثة لا تحرم علیک أعراضهم المجاهر بالفسق و الإمام الجائر و المبتدع.

● سه کسند که آبرویشان محترم نیست. آنکه بفسق تجاهر کند و پیشوای ستمگر و بدعت گذار.

۱۲۲۴ _ ثلاثة لا تسئل عنهم: رجل فارق الجماعه و عصی إمامه و مات عاصیا و أمه أو عبد أبق من سیّده فمات و امرأه غاب عنها زوجها و قد کفاها مؤنه الذّیّا فتبرّجت بعده فلا تسأل عنهم.

● سه کسند که از آنها سخن مگوی مردی که از جماعت دوری گرفته و پیشوای خود را نافرمانی کرده و بر نافرمانی در گذشته باشد، و کنیز یا بنده ای که از آقای خود گریخته و در حال گریز مرده باشد و زنی که شوهرش از او دور باشد و مخارج او را بپردازد و او در غیبت شوهرش آرایش کند، از آنها سخن مگوی.

۱۲۲۵ _ ثلاثة لا یحببهم ربّک عزّ و جلّ رجل نزل بیّتا خریا و رجل نزل علی طریق السّبیّل و رجل أرسل دابّته ثمّ جعل یدعو الله أن یحبسها.

● سه کسند که خدا دعایشان را نمیپذیرد: مردی که در خانه ویران جای گیرد و مردی که کنار راه اقامت گزیند و مردیکه حیوان خود را رها کند و سپس دعا کند که خدا آن را نگهدارد.

۱۲۲۶ _ ثلاثة لا یحببون الثّار: المّان و عاقّ والدیه و مدمن الخمر.

● سه کسند که میان آنها و جهنم حجابی نیست، منت گذار و عاق پدر و مادر و شرابخوار.

۱۲۲۷ _ ثلاثه لا يدخلون الجنه أبدا: الدیوث و الرجله من النساء و مدمن الخمر.

● سه کسند که هرگز داخل بهشت نمی شوند دیوث و زنان مرد نما و شرابخوار.

۱۲۲۸ _ ثلاثه لا يدخلون الجنه العاق لوالديه و الدیوث و رجله النساء.

● سه کسند که داخل بهشت نمی شوند عاق پدر و مادر و دیوث و زنان مرد نما.

۱۲۲۹ _ ثلاثه لا يدخلون الجنه: مدمن الخمر و قاطع الرحم و مصدق بالسحر.

● سه کسند که داخل بهشت نشوند شرابخوار و آنکه از خویشان ببرد و آنکه جادو را تصدیق کند.

۱۲۳۰ _ ثلاثه لا یرد الله دعاءهم: الذاکر الله كثيرا و المظلوم و الإمام المقسط.

● سه کسند که خدا دعایشان را رد نمیکند آنکه فراوان یاد خدا کند و ستمدیده و پیشوای دادگر.

۱۲۳۱ _ ثلاثه لا یریحون رائحه الجنه: رجل ادعی إلى غیر ابيه و رجل کذب علی و رجل کذب علی عینیه.

● سه کسند که بوی بهشت بدانها نمیرسد مردی که خود را بکسی جز پدرش نسبت دهد و مردی که بر من دروغ بندد و کسی که بر خلاف آنچه دیده است سخن گوید.

۱۲۳۲ _ ثلاثه لا يستخف بحقهم إلا منافق ذو الشیبه فی الإسلام و ذو العلم و إمام مقسط.

● سه کسند که هر که تحقیرشان کند منافق است آن که مویش در اسلام سپید شده باشد و دانشمند و پیشوای دادگستر.

۱۲۳۳ _ ثلاثه لا یقبل لهم صلاه و لا ترفع لهم إلى السماء حسنه العبد الآبق حتی یرجع إلى موالیه و المرأه السآخظ علیها زوجها حتی یرضی و السکران حتی یصحو.

● سه کسند که دعایشان پذیرفته نمیشود و کار نیکشان را باسماں نمیبرد بنده گریزان تا پیش صاحب خود باز گردد و زنی که شوهر از او ناراضی باشد تا وی را خشنود کند و مست تا هنگامی که بهوش آید.

۱۲۳۴ _ ثلاثه لا یقبل الله منهم یوم القیامه صرفا و لا عدلا: عاق و منان و مکذّب بالقدر.

● سه کسند که روز رستاخیز خداوند از آنها عوضی نمیپذیرد عاق و منت گذار و کسی که تقدیر را تکذیب کند.

۱۲۳۵ _ ثلاثه لا یکلمهم الله يوم القیامه و لا ینظر إلیهم: رجل حلف علی سلعته لقد أعطی بها أكثر ممّا أعطی و هو کاذب و رجل حلف علی یمین کاذبه لیقتطع بها مال رجل مسلم و رجل منع فضل مائه فیقول الله الیوم أمتنعک فضلی کما منعت فضل ما لم تعمل یداک.

● سه کسند که روز قیامت خداوند بآن ها سخن نگوید و بآنها ننگرد مردی که به دروغ قسم خورد که جنس خود را بیشتر از قیمت واقعی خریده است و مردیکه قسم بدروغ خورد تا مال مسلمانی را تصرف کند و مردیکه آب زیادی خود را از کسان دریغ کند خداوند گوید اکنون کرم خود را از تو دریغ کنم چنان که تو نیز ما زاد چیزی را که دست تو در تهیه آن دخالت نداشت دریغ کردی.

۱۲۳۶ _ ثلاثه لا یکلمهم الله يوم القیامه و لهم عذاب أليم: شیخ زان و ملک کذاب و عائل مستکبر.

● سه کسند که خداوند روز رستاخیز با آنها سخن نمی گوید و عذابی دردناک دارند پسر زنا کار و پادشاه دروغ گو و فقیر متکبر.

۱۲۳۷ _ ثلاثه لا ینتصفون من ثلاثه حرّ من عبد و عالم من جاهل و قوی من ضعیف.

● سه کس از سه کس انتقام نگیرند آزاد از بنده و دانا از نادان و توانا از ناتوان.

۱۲۳۸ _ ثلاثة لا ينظر الله إليهم غدا: شيخ زان و رجل اتخذ الإيمان بضاعه يحلف من كل حقّ و باطل و فقير مختال يزهو.

● سه کسند که روز رستاخیز خدا بسوی آنها نمینگرد پیر زنا کار و مردی که قسم را سرمایه خود قرار داده در حق و باطل قسم میخورد و فقیر متکبر و مغرور.

۱۲۳۹ _ ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة العاق لوالديه و المرأة المترجّله المتشبهه بالرجال و الديوث.

● سه کسند که خدا روز رستاخیز بسوی آنها نمینگرد عاق والدین و زنی که مرد نما باشد و دیوث.

۱۲۴۰ _ ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة و لا يزكّهم و لهم عذاب أليم: أشمط زان و عاتل مستکبر و رجل جعل الله بضاعته لا يشتري إناً بيمينه و لا يبيع إلاً بيمينه.

● سه کسند که در روز رستاخیز خدا بسوی آنها نمینگرد و پاکشان نمیکند و عذابی دردناک دارند پیر زنا کار و فقیر متکبر و مردی که خدا را سرمایه خود کرده چیزی نخرد مگر با قسم و چیزی نفروشد مگر با قسم.

۱۲۴۱ _ ثلاثه لا ینفع معهنّ عمل، الشّرک باللّه و عقوق الوالدین و الفرار من الزّحف.

● سه گناهست که با وجود آن هیچ کار نیکی سودمند نیست
شریک قرار دادن برای خدا و ناخشنودی پدر و مادر و فرار از
جنگ.

۱۲۴۲ _ ثلاثه من السّعاده و ثلاثه من الشّقاء فمن السّعاده: المرأه الصّالحه
تراها فتعجبک و تغیب عنها فتأمنها علی نفسها و مالک و الدّآبّه تكون و طیئه
فتلحقک بأصحابک و الدّآر تكون واسعہ کثیره لمرافق و من الشّقاء المرأه
تراها فتسوؤک و تحمل لسانها علیک و إن غبت عنها لم تأمنها علی نفسها و
مالک و الدّآبّه تكون قطوفا فإن ضربتها أتعبتک و إن ترکتها لم تلحقک
بأصحابک و الدّآر تكون ضیقہ قليله المرافق.

● سه چیز است مایه خوشبختی است و سه چیز مایه بدبختی است
آنچه مایه خوشبختی است زن پارسائست که دیدارش ترا
مسرور سازد و از او غایب شوی و ویرا بر عفت خویش و مال
خود امین دانی و مرکب راهوار که ترا بمقصد رساند و خانه ای
که وسیع باشد و جای فراوان داشته باشد، و سه چیز که مایه
بدبختی است زنی است که دیدارش ترا دلگیر سازد و با تو زبان
درازی کند و اگر از او غایب شوی ویرا بر عفت خویش و مال
خود امین ندانی و مرکب کند رفتار که اگر او را بزنی ترا برنج

اندر آرد و اگر بحال خود گذاری ترا بمقصد نرساند و خانه کوچک که جای کم داشته باشد.

۱۲۴۳ _ ثلاثه من قالهنّ دخل الجنّه: من رضی باللّه ربّاً و بالإسلام دیناً و بمحمّد رسولاً و الرّابعه لها من الفضل كما بین السّماء و الأرض و هی الجهاد فی سبیل اللّه عزّ و جلّ.

● سه چیز است که هر که بگوید داخل بهشت می شود هر که خدا را پروردگار و اسلام را دین و محمد را پیغمبر خود داند و چهارمی فضیلتی بزرگ مانند زمین و آسمان دارد و آن جهاد در راه خداوند است.

۱۲۴۴ _ ثلاثه من کنّ فیهِ يستکمل إیمانه رجل لا یخاف فی اللّه لومه لائم و لا یرائی بشیء من عمله و إذا عرض علیه أمران أحدهما للدنیا و الآخر للآخرة اختار أمر الآخرة علی الدنیا.

● سه چیز است که در هر که باشد ایمان او کامل است. مردی که در کار خدا از ملامت گران بیم ندارد و در کار خویش ریا نمیکند و اگر دو کار پیش آید که یکی مربوط بدنیا و دیگری مربوط به آخرت است کار آخرت را بر دنیا ترجیح دهد.

۱۲۴۵ _ ثلاثه من مکارم الأخلاق عند اللّه: أن تعفو عنّ ظلمک و تعطی من حرمک و تصل من قطعک.

● سه چیز است که در پیش خدا از فضائل اخلاق است، آنکه از ستم گر درگذری و کسی را که تو را محروم کرده است عطا دهی و با آنکه از تو بریده است پیوند گیری.

۱۲۴۶ _ ثلاثة مواطن لا تردّ فيها دعوه عبد: رجل يكون في بريّه حيث لا يراه أحد إلا الله فيقوم فيصلى و رجل يكون معه فئه فيفرّ عنه أصحابه فيثبت و رجل يقوم من آخر الليل.

● سه مورد است که دعای کسی در آن رد نمیشود یکی آن که مردی در بیابانی باشد که جز خدا کسی او را نمی بیند و برخیزد و نماز گزارد دیگر آنکه مردی با گروهی در جنگ باشد و یاران وی بگریزند و او استوار ماند و سوم آن که مرد در آخر شب برای عبادت برخیزد.

۱۲۴۷ _ ثلاثة نفر كان لأحدهم عشرة دنانير فتصدّق منها بدینار و كان لآخر عشر أواق فتصدّق منها بأوقیه و آخر كان له مائه أوقیه فتصدّق منها بعشر أواق هم في الأجر سواء كلّ تصدّق بعشر ماله.

● سه نفر بودند یکی ده دینار داشت و یک دینار صدقه داد و دیگری ده اوقیه طلا داشت و یک اوقیه صدقه داده و سومی صد اوقیه طلا داشت و ده اوقیه صدقه داد همه در ثواب برابرند زیرا هر کدام ده یک مال خود را صدقه داده اند.

۱۲۴۸ _ ثلاثه هم حدّات الله يوم القيامة، رجل لم يمش بين اثنين بمراء قطّ و رجل لم يحدث نفسه بزنا قطّ و رجل لم يخلط كسبه بربا قطّ.

● سه کسند که روز قیامت هم صحبت خدایند کسی که میان دو تن سخن چینی نکند و کسی که هیچ وقت بفکر زنا نیفتاده باشد و کسی که کسب خود را بربا نیامیخته باشد.

۱۲۴۹ _ ثلاثه يتحدّتون في ظلّ العرش آمين و الناس في الحساب: رجل لم تأخذه في الله لومه لائم و رجل لم يمدّ يديه إلى ما لا يحلّ له و رجل لم ينظر إلى ما حرّم الله عليه.

● سه کسند که در سایه عرش آسوده گفتگو میکنند و مردم گرفتار حسابند آنکه در راه خدا از ملامتگران باک ندارد و آنکه دستهای خود را بآنچه بر او حلال نیست دراز نکند و کسی که بآنچه خدا بر او حرام کرده ننگرد.

۱۲۵۰ _ ثلاثه يحبهم الله عزّ و جلّ: رجل قام من اللّيل يتلوا كتاب الله و رجل تصدّق صدقه بيمينه يخفيها من شماله و رجل كان في سرّيه فانهم أصحابه فاستقبل العدو.

● سه کسند که خدا آنها را دوست میدارد کسی که شب برخیزد و کتاب خدا را بخواند و کسی که با دست راست خود صدقه دهد و آن را از دست چپ خود مخفی دارد و کسی که با گروهی بجنگ رود و یارانش بگریزند و او بسوی دشمن رود.

۱۲۵۱ _ ثلاثه يحبهم الله و ثلاثه يبغضهم الله فأما الذين يحبهم - الله: فرجل أتى قوما فسألهم بالله و لم يسألهم لقرابه بينه و بينهم فمنعوه فتخلف رجل بأعقابهم فأعطاه سرّاً لا يعلم بعطيته إلا الله و أذى أعطاه و قوم ساروا ليلتهم حتى إذا كان النّوم أحب إليهم ممّا يعدل به فوضعوا رؤسهم فقام أحدهم يصلّي و يتلوا آيات الله و رجل كان في سرّيه فلقى العدو فهزموا فأقبل بصدرة حتى يقتل أو يفتح له و الثلاثه الذين يبغضهم الله: الشيخ الزّاني و الفقير المختال و الغني الظّلم.

● سه کسند که خدا آنها را دوست دارد و سه کسند که خدا آنها را دشمن دارد، آنها که خدایشان دوست دارد یکی آن کس که مردی پیش گروهی آید و بنام خدا از آنها چیزی خواهد نه بنام - خویشاوندی که میان آنهاست و چیز باو ندهند و او از آنها کناره گیرد و محرمانه باو چیزی دهد که جز او و خدا از آن خبردار نشود دیگر کسی که با قومی شبانه راه سپارد و وقتی خواب از همه چیز برای آنها دلچسب تر باشد سرهای خود را بزمین گذارند وی بر خیزد و نماز گزارد و قرآن بخواند، سوم مردی که با گروهی بجنگ رود و با دشمن روبرو شوند یارانش - بگریزند و او سینه در مقابل دشمن سپر کند تا کشته شود یا فیروز گردد و سه کس که خدایشان دشمن دارد پیر زنا کار است و فقیر متکبر و ثروتمند ستمگر.

١٢٥٢ _ ثلاثه يحبهم الله و ثلاثه يشنؤهم الله: الرَّجُل يلقى العدو في فئه و ينصب لهم نحره حتى يقتل أو يفتح لأصحابه و القوم يسافرون فيطول سراهم حتى يحبوا أن يمسوا الأرض فينزلون فيتخلى أحدهم فيصلى حتى يوقفهم لرحيلهم و الرَّجُل يكون له الجار يؤذيه جاره فيصبر على أذاه حتى يفرق بينهما موت أو ظعن و الَّذِينَ يشنؤهم الله: التَّاجِر الحَلَّاف و الفقير المختال و البخيل المَنَّان.

● سه کسند که خدا دوستشان دارد، و سه کسند که خدا دشمنشان دارد، یکی مردی که هم راه گروهی با دشمن روبرو شود و سینه مقابل آنها سپر کند تا کشته شود یا یاران خود را فیروز سازد دیگر آنکه با گروهی سفر کند و پیاده راه سپرند تا خوابشان گیرد و فرود آیند و او از یاران خود کناره گیرد و نماز خواند تا هنگام رحیل آنها را بیدار کند سوم مردی که همسایه اش او را آزار میکند و آزار وی را تحمل کند تا مرگ یا سفر میانشان جدائی اندازد و آنها که خداوند دشمنشان دارد، تاجر قسّمخوار و فقیر متکبر و بخیل منتگذار است.

١٢٥٣ _ ثلاثه يدعون الله عزّ و جلّ فلا يستجاب لهم، رجل كانت تحته امرأه سيّئه الخلق فلم يطلّقها و رجل كان له على رجل مال فلم يشهد عليه و رجل آتى سفيها ماله و قد قال الله تعالى و لا تؤتوا السفهاء أموالكم.

● سه کسند که دعا کنند و دعایشان اجابت نشود کسی که زن بد اخلاق دارد و او را طلا ندهد و کسی که مالی پیش کسی دارد

و شاهد بر آن نگیرد و کسی که مال خود را به سفیهی سپارد در صورتی که خداوند گفته است اموال خود را بدست سفیهان مسپارید.

۱۲۵۴ _ ثلاث جدّهنّ جدّ و هزلهنّ جدّ: النّکاح و الطّلاق و الرّجعه.

● سه چیز است که جدی آن جدیست و شوخی آن نیز جدی است، نکاح و طلاق و رجوع.

۱۲۵۵ _ ثلاث حقّ علی الله أن لا یردّ لهمّ دعوه: الصائم حتّی یفطر و المظلوم حتّی ینتصر و المسافر حتّی یرجع.

● سه کسند که بر خدا لازمست دعایشان را رد نکند روزه دار تا افطار کند و ستمدیده تا ستم از او دفع شود و مسافر تا بوطن خود باز گردد.

۱۲۵۶ _ ثلاث حقّ علی کلّ مسلم: الغسل یوم الجمعه و السّواک و الطّیب.

● سه چیز است که بر هر مسلمانی لازمست غسل جمعه و مسواک زدن و استعمال بوی خوش.

۱۲۵۷ _ ثلاث خصال من سعاده المرء المسلم فی الدنّیا: الجار الصّالح و المسکن الواسع و المركب الهنیّ.

● سه چیز در این جهان مایه سعادت مرد مسلمانست، همسایه خوب و خانه وسیع و مرکب- خوش رفتار.

۱۲۵۸ _ ثلاث خلال من لم تكن فيه واحده منهنّ كان الكلب خيرا منه: ورع يحجزه عن محارم الله عزّ وجلّ أو حلم يرده به جهل جاهل أو حسن خلق يعيش به في الناس.

● سه صفت است که هر که یکی از آنها در او نیست سگ بر او شرف دارد، تقوائی که وی را از محرمات خدا مانع شود، یا علمی که بوسیله آن جهالت جاهلی را دفع نماید یا اخلاق نیکی که به وسیله آن با مردم زندگی کند.

۱۲۵۹ _ ثلاث دعوات مستجابات لا شكّ فيهنّ دعوه المظلوم و دعوه المسافر و دعوه الوالد علی ولده.

● سه دعا بدون شک مستجاب می شود، دعای ستمدیده و مسافر و نفرین پدر در حق فرزند.

۱۲۶۰ _ ثلاث فيهنّ البركه: البيع إلى أجل و المقارضه و إخلاط البرّ بالشّعير للبيت لا للبيع.

● سه چیز مایه برکت است فروش نسیه و قرض بیکدیگر دادن و آمیختن گندم بجو برای مصرف نه برای فروش.

۱۲۶۱ _ ثلاث لا تؤخّر و هنّ الصلاه إذا أتت و الجنازه إذا حضرت و الأیّم إذا وجدت كفؤا.

سه چیز را نباید تأخیر انداخت نماز همین که وقت آن رسید و بر داشتن جنازه وقتی آماده شد و شوهر دادن بیوه وقتی همشانی یافت.

۱۲۶۲ _ ثلاث لازمات لامتی: سوء الظنّ و الحسد و الطیّره فإذا ظننت فلا تحقّق و إذا حسدت فاستغفر الله و إذا تطیّرت فامض.

● سه چیز همراه امت من است بدگمانی و حسد و تفؤل وقتی گمان بد بردی گمان خود را محقق بدان و وقتی احساس حسد کردی از خدا آمرزش بخواه و وقتی تفؤل زدی بدان ترتیب اثر شده و براهی که در پیش داری برو.

۱۲۶۳ _ ثلاث لا يجوز اللّعب فیهنّ: الطّلاق و النّکاح و العتق.

● سه چیز است که شوخی در آن روا نیست طلاق و نکاح و آزاد کردن بنده.

۱۲۶۴ _ ثلاث لیس لأحد النّاس فیہ رخصه: برّ الوالدین مسلماً کان أو کافراً و الوفاء بالعهد لمسلم أو کافر و الأمانه إلى مسلم کان أو کافر.

● سه چیز است که هیچ کس بترک آن مجاز نیست، نیکی با پدر و مادر مسلمان باشند یا کافر وفای بعهد برای مسلمان یا کافر و رد امانت مسلمان یا کافر.

۱۲۶۵ _ ثلاث معلّقات بالعرش: الرّحم تقول: «اللّهمّ إتی بک فلا أقطع» و الأمانه تقول: «اللّهمّ إتی بک فلا أختان» و التّعمه تقول: «اللّهمّ إتی بک فلا أكفر»

● سه چیز بعرش آویخته است، خویشاوندی گوید «خدایا من بتو وابسته ام مرا نبرند» و امانت گوید: خدایا من بتو وابسته ام در من خیانت نکنند» و نعمت گوید: «خدایا من بتو وابسته ام مرا کفران نکنند».

۱۲۶۶ _ ثلاث من أبواب البرّ سخاء النفس و طيب الكلام و الصبر على الأذى.

● سه چیز از لوازم نیکوکاریست جانبازی و نیکی گفتار و صبر بر آزار.

۱۲۶۷ _ ثلاث من أخلاق الإيمان: من إذا غضب لم يدخله غضبه في باطل و من إذا رضى لم يخرجه رضاء من حقّ و من إذا قدر لم يتعاط ما ليس له.

● سه چیز از لوازم ایمان است آنکه وقتی خشمگین شد خشمش وی را بکار ناحق و ندارد و آنکه وقتی راضی شد رضایش او را از حق دور نسازد و آنکه وقتی قدرت داشت بدان چه حق ندارد دست نبرد.

۱۲۶۸ _ ثلاث من الإيمان: الإنفاق من الإقتار و بذل السلام للعالم و الإنصاف من نفسك.

● سه چیز از لوازم ایمان است، بخشش بهنگام تنگدستی و سلام به دانشمند و رعایت انصاف بر ضرر خویش.

۱۲۶۹ _ ثلاث من أوتيهنَّ فقد أوتى مثل ما أوتى آل داود: العدل فى الغضب و الرضا و القصد فى الفقر و الغنى و خشيه الله تعالى فى السرّ و العلانيه.

● سه چیز است که هر که داشته باشد همان دارد که خانواده داود داشتند، عدالت هنگام خشم و رضا و اعتدال در فقر و توانگری و ترس از خدا در آشکار و نهان.

۱۲۷۰ _ ثلاث منجيات: تكفّ لسانك و تبكى على خطيئتك و يسعك بيتك.

● سه چیز مایه نجات است زبان خود را نگهداری بر گناه خویش گریه کنی و در خانه خویش مقام گیری.

۱۲۷۱ _ ثلاث من حقائق الإيمان: الإنفاق من الإقتار و إنصافك للناس من نفسك و بذل العلم للمتعلّم.

● سه چیز از حقایق ایمانست بخشش با تنگدستی و رعایت انصاف در باره مردم بر ضرر خویش و بذل علم برای دانش آموز.

۱۲۷۲ _ ثلاث من فعلهنَّ ثقّه بالله و احتسابا كان حقًا على الله تعالى أن يعينه و أن يبارك له: من سعى فى فكاك رقبته ثقّه بالله و احتسابا كان حقًا على الله تعالى أن يعينه و أن يبارك له و من تزوّج ثقّه بالله و احتسابا كان حقًا على الله أن يعينه و أن يبارك له و من أحيا أرضا ميته ثقّه بالله و احتسابا كان حقًا على الله تعالى أن يعينه و أن يبارك له.

● سه کار است که هر کس با اعتماد خدا و بانتظار ثواب کند بر خدا لازمست که وی را یاری کند و او را برکت دهد هر کس در آزاد ساختن خود با اعتماد خدا و بامید ثواب بکوشد بر خدا لازم است که وی را یاری کند و او را برکت دهد و هر که با اعتماد خدا و بامید ثواب ازدواج کند بر خدا لازم است که وی را یاری کند و او را برکت دهد و هر که اعتماد بخدا و بامید ثواب زمین بایری را آباد کند بر خدا لازم است که ویرا یاری کند و او را برکت دهد.

۱۲۷۳ _ ثلاث من فعلهنّ فقد أجزم: من عقد لواء فی غیر حقّ أو عقّ والدیه أو مشی مع ظالم لیئصره.

● سه کار است که هر کس بکند خطا کار است هر کس پرچی جز در راه حق برافرازد، یا با پدر و مادر بدی کند، یا با ستمگری راه سپرد تا او را یاری کند.

۱۲۷۴ _ ثلاث من کنّ فیه آواه الله فی کنفه و نشر علیه رحمته و أدخله جنته: من إذا أعطی

● سه چیز است که در هر که باشد خداوند او را در پناه خود جای دهد و رحمت خویش را بر او بگستراند و داخل بهشت کند آنکه وقتی عطا ببند شکر گزارد و وقتی قدرت دارد عفو کند و وقتی بخشم آید سستی پیشه نماید.

۱۲۷۵ _ ثلاث من كن فيه استكمل خصال الإيمان الذي إذا رضى لم يدخله رضاه في باطل و إذا غضب لم يخرجه الغضب من الحق و إذا قدر لم يتعاط ما ليس له.

● سه چیز است که در هر که باشد صفات ایمان در او کامل است آنکه وقتی خشنود شد بباطل نگراید و وقتی خشمگین شد از حق تجاوز نکند و وقتی قدرت یافت بمال کسان دست نبرد.

۱۲۷۶ _ ثلاث من كن فيه استوجب الثواب و استكمل الإيمان: خلق يعيش به في الناس و ورع يحجزه عن محارم الله تعالى و حلم يردّه عن جهل الجاهل.

● سه چیز است که در هر که باشد سزاوار ثوابست و ایمانش کاملست اخلاقی که بوسیله آن با مردم زندگی کند و تقوایی که وی را از محرمات خدا دور سازد و حلمی که او را از جهالت با جاهل بر کنار دارد.

۱۲۷۷ _ ثلاث من كن فيه أظله الله تحت ظلّ عرشه يوم لا ظلّ إلّا ظله: الوضوء على المكاره و المشى إلى المساجد في الظلم و إطعام الجائع.

● سه چیز است که در هر که باشد خداوند وی را روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست در سایه عرش جای دهد، وضو گرفتن با زحمت و راه مسجد سپردن در تاریکی و سیر کردن گرسنه.

۱۲۷۷ _ ثلاث من كن فيه حاسبه الله تعالى حسابا يسيرا و أدخله الجنة برحمته: تعطي من حرمك و تعفو عن ظلمك و تصل من قطعك.

● سه چیز است که در هر که باشد خدا حساب را بر او آسان گیرد و ویرا باقتضای رحمت خود ببهشت در آورد، عطا بآن کس که ترا محروم کرده است و عفو آن کس که بر تو ستم روا داشته است و پیوند با آن کس که از تو بریده است.

۱۲۷۸ _ ثلاث من کنّ فیہ فإنّ اللّٰه تعالیٰ یغفر له ما سوی ذلک: من مات لا یشرک باللّٰه شیئا و لم یکن ساحرا یتّبع السّحره و لم یحقد علیٰ أخیه.

● سه چیز است که در هر که باشد خداوند همه گناهان او را می بخشد هر که بمیرد و شریکی برای خدا قرار ندهد و جادوگر نباشد و جادوگران را پیروی نکند و نسبت به برادر خویش کینه نورزد.

۱۲۷۹ _ ثلاث من کنّ فیہ فهو من الأبدال: الرّضا بالقضا و الصّبر عن محارم اللّٰه و الغضب فی ذات اللّٰه عزّ و جلّ.

● سه چیز است که در هر که باشد از نیکانست، رضا بقضا و صرف نظر از محرمات خدا و خشمگین شدن در راه خدا.

۱۲۸۰ _ ثلاث من کنّ فیہ فهو منافق و إن صام و صلّى و حجّ و اعتمر و قال: «إتی مسلم» من إذا حدّث کذب و إذا وعد أخلف و إذا ائتمن خان.

● سه چیز است که در هر که هست منافقست اگر چه روزه دارد و نماز گزارد و حج و عمره کند و گوید من مسلمانم، آنکه وقتی

سخن گوید دروغ گوید و وقتی وعده کند تخلف ورزد و وقتی امانت گیرد خیانت کند.

۱۲۸۱_ ثلاث من کنّ فیہ فہی راجعہ علی صاحبہا: البغی و المکر و النکث.

● سه چیز است که در هر که باشد بصاحب خود باز میگردد ستم و مکر و پیمان شکنی.

۱۲۸۲_ ثلاث من کنّ فیہ نشر اللّٰہ تعالیٰ علیہ کنفہ و أدخلہ جنّتہ: رفق بالضعیف و شفقه علی - الوالدین و الإحسان إلی - المملوک.

● سه چیز است که در هر که باشد خداوند وی را پناه دهد و ببهشت برد، مدارا با ناتوان و مهربانی با پدر و مادر و نیکی با زیر دست

۱۲۸۳_ ثلاث من کنّ فیہ وجد حلاوہ الإیمان: أن یكون اللّٰہ و رسوله أحبّ إلیہ ممّا سواهما و أن یحبّ المرء لا یحبّہ إلّا للّٰہ و أن یکره أن یعود فی الکفر بعد إذ أنقذه اللّٰہ منه كما یکره أن یلقى فی النار.

● سه چیز است که در هر که هست شیرینی ایمان را چشیده است آنکه خدا و پیغمبرش را از همه دوستتر دارد دیگر آنکه کسی را برای خدا دوست دارد سوم آنکه پس از آنکه خدا او را از کفر نجات داد از باز گشت بدان بیزار است چنان که افتادن در آتش را دوست ندارد.

۱۲۸۴ _ ثلاث من كن فيه وقى شح نفسه: من أذى الزكاه و قرى الضيف و أعطى فى النائبه.

● سه چیز است که در هر که هست از بخل بر کنار است آنکه زکات می‌دهد و مهمان می‌برد و در سختی بخشش می‌کند.

۱۲۸۵ _ ثلاث من كنوز البر: إخفاء الصدقه و كتمان المصيه و كتمان الشكوى يقول الله: إذا ابتليت عبدى فصبر و لم يشكنى إلى عواده أبدلته لحما خيرا من لحمه و دما خيرا من دمه فإن أبرأته أبرأته و لا ذنب له و إن توفيته فإلى رحمتي.

● سه چیز از گنجینه های نیکی است مخفی ساختن صدقه و پنهان داشتن مصیبت و مستور ساختن شکایت، خداوند گوید: وقتی بنده خود را مبتلا ساختم و صبر کرد و با عیادت کنندگان خود از من شکایت نکرد گوشتی بهتر از گوشت او و خونی بهتر از خون وی بدو میدهم اگر او را شفا دادم همه گناهانش محو شده است و اگر جانش را گرفتم او را مشمول رحمت خود کرده ام

۱۲۸۶ _ ثلاث من كنوز البر: كتمان الأوجاع و البلوى و المصيات و من بثّ لم يصبر.

● سه چیز از گنجینه های نیکی است نماندن دردها و گرفتاری ها و مصیبتها هر که مصیبت خود را آشکار سازد بر آن صبر نتواند کرد.

۱۲۸۷ _ ثلاث من لم يكن فيه لم يتم عمله ورع يحجزه عن معاصي الله و خلق يدارى به الناس و حلم يردّ به جهل الجهال.

● سه چیز است که در هر که نیست کارش سرانجام نگیرد تقوائی که ویرا از گناه باز دارد و اخلاقی که با مردم مدارا کند و حلمی که با آن سبکی سبکسران دفع کند.

۱۲۸۸ _ ثلاث من مكارم الأخلاق فى الدنيا و الآخرة أن تعفو عن ظلمك و تصل من قطعك و تحلم عن جهل عليك.

● سه چیز در جهان از فضائل اخلاقت از ستمگر درگذری، و با کسی که از تو بریده پیوند گیری و با کسی که با تو سبکسری میکند بحلم رفتار کنی.

۱۲۸۹ _ ثلاث من نعيم الدنيا و إن كان لا نعيم لها مركب وطئ و المرأ الصالحة و المنزل الواسع.

● سه چیز از نعيم دنیاست اگر چه دنیا نعيمی نیست مرکب راهوار و زن پارسا و خانه وسیع.

۱۲۹۰ _ ثلاث مهلكات و ثلاث منجيات فالمهلكات شح مطاع و هوى متبع و إعجاب المرء بنفسه و الثلث المنجيات خشية الله فى السرّ و العلانيه و التقصد فى الغنا و الفقر و العدل فى الغضب و الرضا.

● سه چیز هلاک کننده است و سه چیز نجات دهنده است، سه چیز هلاک کننده بخلی است که مطیع آن شوند و هوسى است که از

آن پیروی کنند. و اعجاب مرد نسبت به خویشستن و سه چیز نجات دهنده ترس از خداست در آشکار و نهان و اعتدال در فقر و توانگری و عدالت در حال خشم و خشنودی.

۱۲۹۱ _ ثلاث یجلین البصر: النظر إلى الخضره و إلى الماء الجاری و إلى الوجه الحسن.

● سه چیز چشم را قوت میدهد، دیدن سبزه و آب جاری و روی خوب.

۱۲۹۲ _ ثلاث یدرک بهن العبد رغائب الدنیا و الآخره الصبر علی البلاء و الرضا بالقضاء و الدعاء فی الرخاء.

● سه چیز است که بنده بوسیله آن خواستههای دنیا و آخرت را بدست می آورد، صبر بر بلا و رضا بقضا و دعا در حال فراخدستی.

۱۲۹۳ _ ثلاث یرفعن لک و ذأخیک تسلّم علیه إذا لقیته و توسّع له فی المجلس و تدعوه بأحبّ أسمائه إلیه.

● سه چیز محبت دوست را خالص میکند سلامش کنی وقتی او را دیدی در مجلس جای او را باز کنی و او را بهترین نامهایش بخوانی.

١٢٩٤ _ ثمانيه أبغض خليفه الله يوم القيامة: ألسقارون- و هم الكذآبون و الخيآلون- و هم المستكبرون- و أآذين يكنزون البغضاء لإخوانهم فى صدورهم فإذا لقوهم تخلقوا لهم و أآذين إذا دعوا إلى الله و رسوله كانوا بطاء و إذا دعوا إلى الشيطان كانوا سراعا و أآذين لا يشرف لهم طمع من الدنيا إآنا استحلوه بأيمانهم و إن لم يكن لهم ذلك بحقّ و المشاءون بالئميمه و المفرقون بين الأحبه و الباغون البرآء الدحضه أوئك يقذرهم الرحمن عزّ و جلّ.

● هشت كسند كه روز رستاخيز از همه خلق خدا منفورترند، دروغ گويان و متكبران و آنها كه دشمنى برادران خود را در دل دارند ولى وقتى آنها را ببينند گشاده روئى كنند و آنها كه وقتى بسوى خدا و پيغمبر دعوت شوند كند باشند و همين كه بسوى شيطان دعوت شوند تند باشند و آنها كه وقتى بچيزى از مطامع دنيا رغبت كردند آن را بقسم جلب كنند اگر چه بدان حق نداشته باشند و سخن چينان و آنها كه ميان دوستان جدائى اندازند و كسانى كه بر بيگناهان از پا افتاده ستم كنند آنها را خداوند كثيف ميشمارند.

١٢٩٥ _ ثمن الخمر حرام و مهر البغى حرام و ثمن الكلب حرام و الكوبه حرام و إن أتاك صاحب الكلب يلتمس ثمنه فاملأ يديه ترابا و الخمر و الميسر حرام و كل مسكر حرام.

● قیمت شراب حرام است و مهر زنا کار حرام است و قیمت سگ حرام است و شطرنج حرام است اگر صاحب سگ پیش تو آمد و قیمت آن را خواست دستهای او را پر از خاک کن، شراب و قمار حرام است و هر مست کننده ای حرام است.

۱۲۹۶ _ الثَّلَثُ وَ الثَّلَثُ كَثِيرٌ إِنَّكَ أَنْ تَذُرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ وَ إِنَّكَ لَنْ تَنْفَقَ نَفَقَهُ تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِنَّا أُجْرَتُ بِهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي أَمْرَاتِكَ.

● ضمن وصیت فقط ثلث مال خود را بدیگران ده و ثلث بسیار است تو اگر وارثان خود را بی نیاز واگذاری بهتر از آنست که فقیر و محتاج مردم باشند، تو هیچ خرجی در راه خدا نمیکنی مگر آنکه در مقابل آن پاداش مییابی حتی غذائی که بزَن خود میخورانی.

۱۲۹۷ _ الثَّيْبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَ الْبَكْرُ يَسْتَأْذِنُهَا أَبُوْهَا فِي نَفْسِهَا وَ إِذْنُهَا صَمَاتُهَا.

● زن به اظهار نظر در کار خویش بر ولی خود مقدم است و دوشیزه نیز پدرش باید در باره کارش از او اجازه بگیرد و اجازه او سکوت است.

۱۲۹۸ _ جَارُ الدَّارِ أَحَقُّ بِدَارِ الْجَارِ.

● همسایه خانه در خرید خانه همسایه مقدم است.

۱۲۹۹ _ جالس الأبرار فإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ خَيْرًا حَمْدُكَ وَ إِن أَخْطَأْتَ لَمْ يَعْتَفُوكَ.

● با نیکان مجالست کن که اگر خوبی کردی ترا ستایش کنند و اگر خطا کردی با تو بسختی رفتار نکنند.

۱۳۰۰ _ جالسوا الکبراء و سائلوا العلماء و خالطوا الحکماء.

● با بزرگان مجالست کنید و از دانشمندان بپرسید و با حکیمان آمیزش کنید.

۱۳۰۱ _ جاهدوا المشرکین بأموالکم و أنفسکم و ألسنتکم.

● با اموال و جانها و مالهای خود با مشرکان جهاد کنید.

۱۳۰۲ _ جاهدوا أهوائکم تملکوا أنفسکم.

● با هوسهای خود مبارزه کنید تا بر نفس خود تسلط یابید.

۱۳۰۳ _ جبلت القلوب علی حبّ من أحسن إليها و بغض من أساء إليها.

● دلها باقتضای فطرت آن کس را که با آنها نیکی کند دوست دارند و آن کس را که با آنها بدی کند دشمن دارند.

۱۳۰۴ _ جدّدوا إیمانکم أكثروا من قول «لا إله إلاّ الله».

ایمان خود را تازه کند، لا إله إلاّ الله بسیار گوئید.

١٣٠٥ _ جعل الله الرّحمه مائه جزء فأمسك عنده تسعه و تسعين جزء و أنزل في الأرض جزء واحدا فمن ذلك الجزء تتراحم الخلق حتّى ترفع الفرس حافرها عن ولدها خشبيهاّن تصيبه.

● خدا رحم را صد قسمت کرده و نود و نه قسمت را پیش خود نگه داشته و یک قسمت را بزمین فرستاده و بواسطه همین یک قسمت مردم بر یک دیگر رحم میکنند تا آنجا که اسب سم خود را بلند میکند مبادا بفرزندان خود آسیب برساند

١٣٠٦ _ جعل الله عذاب هذه الامّه في دنياها.

● خداوند عذاب این امت را در دنیا نهاده است.

١٣٠٧ _ جعلت الذّنوب كلّها في بيت و جعل مفتاحها في شرب الخمر.

● همه گناهان را در خانه ای نهاده و کلید آن را در شرابخواری قرار داده اند.

١٣٠٨ _ جفّ القلم بالشّقَى و السّعيد.

● بدبخت و نیکبخت بقلم رفته است

١٣٠٩ _ جفّ القلم بما أنت لاق.

● سرنوشت تو بقلم رفته است.

١٣١٠ _ جلساء الله غدا أهل الورع و الزّهّد في الدّنيا.

- فردا همنشینان خدا صاحبان ورع و زهد در این جهانند.
۱۳۱۱ _ جمال المرء فصاحه لسانه.
- جمال مرد به فصاحت اوست.
۱۳۱۲ _ جهد البلاء أن تحتاجوا إلى ما في أيدي الناس فتمنعوا.
- کمال بلیه اینست که به آنچه دیگران دارند محتاج شوید و از شما دریغ کنند.
۱۳۱۳ _ جهد البلاء قلّه الصّبر.
- نهایت بلا قلت صبر است.
۱۳۱۴ _ جهد البلاء كثره العيال مع قلّه الشّيء.
- نهایت بلا عیالمندی و تنگدستی است.
۱۳۱۵ _ الجار أحقّ بشفعه جاره ينتظر بها و إن كان غائباً إذا كان طريقهما واحداً.
- همسایه در معامله سهم همسایه مقدم است اگر راه آنها یکی است باید منتظر او بماند اگر چه غایب باشد.
۱۳۱۶ _ الجار قبل الدّار و الرفیق قبل الطّريق و الزّاد قبل الرّحیل.
- همسایه را پیش از خانه و رفیق را پیش از راه و توشه را پیش از سفر باید جست.

۱۳۱۷ _ الجالب إلى سوقنا كالمجاهد في سبيل الله و المحتكر في سوقنا كالملحد في كتاب الله.

● آنکه بازار ما چیزی وارد می کند مانند آن کس است که در راه خدا جهاد میکند و آنکه در بازار ما احتکار میکند مانند کسی است که در کتاب خدا کافر بشمار رفته است.

۱۳۱۸ _ الجالب مرزوق و المحتكر ملعون.

● واردکننده روزی میخورد و محتکر لعنت میبرد.

۱۳۱۹ _ الجاهل يظلم من خاطه و يعتدى على من هو دونه و يتناول على من هو فوقه و يتكلم بغير تمييز.

● نادان با معاشران ستم کند و بر زیر دستان تعدی کند و ببزرگان تکبر فروشد و بدون تمیز سخن گوید.

۱۳۲۰ _ الجدل في القرآن كفر.

● مجادله در باره قرآن کفر است

۱۳۲۱ _ الجفاء كل الجفاء و الكفر من سمع منادى الله تعالى ينادى بالصلاه و يدعوه إلى الفلاح فلا يجيبه.

● نشان خشونت و کفر نفاق آنست که کسی منادی خدا را بشنود که بنماز ندا میدهد و ویرا برستگاری میخواند و دعوت او را اجابت نکند

١٣٢٢ _ الجلوس مع الفقراء من التواضع.

● همنشینی با فقیران از لوازم تواضع است.

١٣٢٣ _ الجماعه رحمه و الفرقة عذاب.

● جماعت مایه رحمت و تفرقه موجب عذاب است.

١٣٢٤ _ الجمال صواب القول بالحق و الكمال حسن الفعال بالصدق.

● جمال درستی گفتار مطابق حق است و کمال نیکی رفتار مطابق راستی است.

١٣٢٥ _ الجمال في الرَّجُل اللسان.

● جمال مرد، در زبان اوست.

١٣٢٦ _ الجنه أقرب إلى أحدكم من شراك نعله و النار مثل ذلك.

● بهشت بشما از بند کفشتان نزدیکتر است و جهنم نیز چنین است.

١٣٢٧ _ الجنه بناؤها لبنه من فضّه و لبنه من ذهب و ملاطها المسك الأذفر و حضاؤها اللؤلؤ و الياقوت و تربتها الزعفران من يدخلها ينعم لا يبأس و يخلد لا يموت لا تبلى ثيابهم و لا يفنى شبابهم.

● ساختمان بهشت خشتی از نقره و خشتی از طلاست و گل آن مشک اذفر است و سنگریزه آن لؤلؤ و یاقوت است و خاک آن زعفران است و هر که وارد آن شود پیوسته متنعّم است و از

بدبختی برکنار، جاودان زنده است و نمیرد، لباسشان کهنه نمی

شود و جوانیشان پایان نپذیرد.

١٣٢٨ _ الجنّه تحت أقدام الأمّهات.

● بهشت زیر قدم مادران است.

١٣٢٩ _ الجنّه تحت ظلال السيّوف.

● بهشت زیر سایه شمشیرهاست.

١٣٣٠ _ الجنّه حرام على كلّ فاحش أن يدخلها.

● دخول بهشت بر مردم بدزبان حرام است.

١٣٣١ _ الجنّه دار الأسخياء.

● بهشت خانه سخاوت مندان است.

١٣٣٢ _ الجنّه لكلّ تائب و الرّحمة لكلّ واقف.

● بهشت متعلق بتوبه کاران است و رحمت متعلق بوقفگذاران است.

١٣٣٣ _ الجنّه مائه درجه ما بين كلّ درجتين كما بين السّماء و الأرض.

● بهشت صد درجه است و فاصله هر دو درجه مانند زمین و آسمان

است.

١٣٣٥ _ الجنّه مائه درجه ما بين كلّ درجتين مسيره خمسائه عام.

● بهشت صد درجه است و فاصله هر دو درجه پانصد سال راه است.

۱۳۳۶ _ الْجَنَّةُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ وَ لَوْ أَنَّ الْعَالَمِينَ اجْتَمَعُوا فِي إِحْدَاهَا وَسَعْتَهُمْ.

● بهشت صد درجه است و اگر جهانیان در یکی از آنها مجتمع شوند جایشان می شود.

۱۳۳۷ _ الْجَنَّةُ لَا تَخْبَلُ أَحَدًا فِي بَيْتِهِ عَتِيقٌ مِنَ الْخَيْلِ.

● جن کسی را که اسبی اصیل در خانه خود دارد مخبط نمیکند.

۱۳۳۸ _ الْجِهَادُ أَرْبَعٌ: الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصَّدَقُ فِي مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ شَتَّانَ الْفَاسِقِ.

● جهاد چهار قسم است: امر بمعروف و نهی از منکر و راستی در موقع صبر و تنفر از فاسق.

۱۳۳۹ _ الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ: فَجَارٌ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ وَ هُوَ أَدْنَى الْجِيرَانِ حَقًّا وَ جَارٌ لَهُ حَقَّانٌ وَ جَارٌ لَهُ ثَلَاثَةٌ حَقُوقٌ فَأَمَّا الَّذِي لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ فَجَارٌ مُشْرِكٌ لَا رَحِمَ لَهُ لَهُ حَقٌّ الْجَوَارِ وَ أَمَّا الَّذِي لَهُ حَقَّانٌ فَجَارٌ مُسْلِمٌ لَهُ حَقٌّ الْإِسْلَامِ وَ حَقٌّ الْجَوَارِ وَ أَمَّا الَّذِي لَهُ ثَلَاثَةٌ حَقُوقٌ فَجَارٌ مُسْلِمٌ ذُو رَحِمٍ لَهُ حَقٌّ الْإِسْلَامِ وَ حَقٌّ الْجَوَارِ وَ حَقٌّ الرَّحِمِ.

● همسایگان سه قسمند همسایه ای که یک حق دارند و او از همه همسایگان کم حق تر است و همسایه ای که دو حق دارد و

همسایه ای که سه حق دارد همسایه ای که یک حق دارد همسایه
مشرك است که خویشاوندی ندارد او فقط حق همسایگی دارد
همسایه ای که دو حق دارد همسایه مسلمانی است که حق اسلام
و حق همسایگی دارد و همسایه ای که سه حق دارد همسایه
مسلمان خویشاوند است که حق اسلام و حق همسایگی و حق
خویشاوندی دارد.

۱۳۴۰ _ حاملات والذات مرضعات رحيمات بأولادهنّ لو لا ما يأتين إلی
أزواجهنّ دخل مصّلياتهنّ الجنّه.

● زنان بار دار فرزند دار و شیرده که با فرزندان خود مهربانند اگر
رفتاری که با شوهران خود میکنند نبود نماز گزارانشان به بهشت
میرفتند.

۱۳۴۱ _ حَبّ الثّناء من النّاس یعمی و یصمّ.

● انتظار ستایش از مردم چشم را کور و گوش را کر میکند.

۱۳۴۲ _ حَبّ الدّنيا رأس کلّ خطیئه.

● دوست داشتن دنیا سر همه گناهان است.

۱۳۴۳ _ حَبّ إلیّ من دنیاکم النّساء و الطّیب و جعلت قرّه عینی فی الصّلاه.

● من از دنیای شما دو چیز را دوست دارم زن و بسوی خوش و
روشنی چشم من در نماز است.

۱۳۴۴ _ حَبِّو اللهَ إِلَى عِبَادِهِ يَحِبُّكُمْ اللهُ.

- خدا را در پیش بندگانش محبوب سازید تا خداوند شما را دوست دارد.

۱۳۴۵ _ حَبِّدَا الْمُتَخَلِّلُونَ مِنْ أُمَّتِي فِي الْوُضُوءِ وَالطَّعَامِ.

- چه نیکند از امت من آنها که در وضو و غذا مسواک میکنند.

۱۳۴۶ _ حَبِّكَ لِلشَّيْءِ يَعْمَى وَيَصْمُ.

- محبتی که نسبت به چیزی داری کور و کرت میکند.

۱۳۴۷ _ حَتَمَ عَلَى اللهِ أَنْ لَا يَسْتَجِيبَ دَعْوَةَ مَظْلُومٍ وَلَا أَحَدٍ قَبْلَهُ مِثْلَ مَظْلَمَتِهِ.

- بر خدا لازم است که ستم- زده ای را که او نیز بدیگری چنان ستمی کرده است نپذیرد.

۱۳۴۸ _ حَجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَ حَجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالمَكَارِهِ.

- جهنم را بخواستنی ها پوشانیده اند و بهشت را بمکروهات مستور داشته اند.

۱۳۴۹ _ حَجَّوْا تَسْتَغْنَوْا وَ سَافَرُوا تَصَحَّوْا.

- حج روید تا بی نیاز شوید و سفر کنید تا سالم مانید.

۱۳۵۰ _ حَدَّ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا.

● حد همسایگی چهل خانه است

۱۳۵۱ _ حدّ السّاحر ضربه بالسّیف.

● سزای ساحر یک ضربه شمشیر است.

۱۳۵۲ _ حدثنی جبریل قال: یقول الله تعالی: «لا إله إلا الله حصنی فمن

دخله أمن من عذابی.»

جبرئیل با من سخن گفت و گفت: خدا گوید لا إله إلا الله قلعه من است و هر

که وارد آن شود از عذاب من در امان است.

۱۳۵۳ _ حدّثوا النّاس بما یعرفون أ تریدون أن یکذب الله و رسوله؟

● با مردم از آنچه توانند دانست سخن گوئید آیا میخواهید خدا و

پیغمبر را تکذیب کنند.

۱۳۵۴ _ حدّ یعمل فی الأرض خیر لأهل الأرض من أن یمطروا أربعین

صباحاً.

● حدی که در زمین اجرا شود برای زمینیان بهتر از آنست که چهل

روز باران ببارد.

۱۳۵۵ _ حرس ليله فی سبیل الله عزّ و جلّ أفضل من ألف ليله یقام لیلها و

یصام نهارها.

● یک شب نگهبانی در راه خدا از هزار شب که نماز خوانند و روز

آن را روزه دارند بهتر است.

۱۳۵۶ _ حَرَمَ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بَدَىءٍ لَا يَبَالِي مَا قَالُوا وَلَا مَا قِيلَ لَهُ.

● خداوند بهشت را بر مردم بد زبان که هر چه بگویند و شنوند اهمیت نمیدهند حرام کرده است.

۱۳۵۷ _ حَرَمَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَكُلَّ مَسْكِرٍ حَرَامٍ.

● خداوند شراب را حرام کرده و هر چه مستی آرد حرام است.

۱۳۵۸ _ حَرَمَتِ التَّجَارَةَ فِي الْخَمْرِ.

● تجارت شراب حرام است.

۱۳۵۹ _ حَرَمَهُ الْجَارَ عَلَى الْجَارِ كَحَرَمِهِ دَمَهُ.

● حرمت همسایه بر همسایه چون حرمت خون او است.

۱۳۶۰ _ حَرَمَتِ النَّارَ عَلَى عَيْنٍ بَكَتَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَحَرَمَتِ النَّارَ عَلَى عَيْنٍ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَحَرَمَتِ النَّارَ عَلَى عَيْنٍ غَضَّتْ عَنْ مُحَارَمِ اللَّهِ أَوْ عَيْنٍ فَقَتَّتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

● جهنم بر دیده ای که از بیم خدا گریسته و دیده ای که در راه خدا بیدار مانده و دیده ای که از محرمات خدا بسته شده یا در راه خدا بیرون آمده حرام است.

۱۳۶۱ _ حَرَمَهُ مَالَ الْمُسْلِمِ كَحَرَمِهِ دَمَهُ.

● حرمت مال مسلمان مانند حرمت خون اوست.

۱۳۶۲ _ حرمة نساء المجاهدين على القاعدین کحرمة أمهاتهم و ما من رجل من القاعدین یخلف رجلا من المجاهدين فی أهله فیخونه فیهم إلا وقف له یوم التیامه فقيل له: قد خانک فی أهلك فخذ من حسناته ما شئت فیاخذ من عمله ما شاء فما ظنکم؟

● حرمت زن کسانی که بجهاد رفته اند بر آنها که بازمانده اند مانند حرمت مادرانشان است و هر کس از بازماندگان که سرپرستی خانواده یکی از مجاهدان را بعهدہ گیرد و نسبت بآنها تجاوز کند روز قیامت او را بیای دارند و بمجاهد گویند وی بخانواده تو تجاوز و خیانت کرد، از کارهای نیک وی هر چه میخواهی بر گیر و وی از اعمال او هر چه خواهد برگیرد، چه فکر میکنید؟...

۱۳۶۳ _ حرم على النار كل هین لین سهل قریب من الناس.

● هر که نرم و ملایم و آسانگیر و نزدیک بمردم باشد بر آتش حرام است.

۱۳۶۴ _ حرم على عینین أن تنالهما النار: عین بکت من خشیه الله و عین باتت تحرس الإسلام و أهله من الکفر.

● دو چشم بر آتش حرام است چشمی که از ترس خدا گریسته و چشمی که بیدار مانده و مسلمانان را در مقابل کافران نگهبانی کرده است.

۱۳۶۵ _ حَرَمَ لِبَاسِ الْحَرِيرِ وَالذَّهَبِ عَلَى ذَكَورِ أُمَّتِي وَأَحْلَ لَا نَائِهِمْ.

● پوشیدن ابریشم و طلا بر مردان امت من حرام و بر زنانشان حلال است.

۱۳۶۶ _ حَسْبُ امْرِئٍ مِنَ الْبَخْلِ أَنْ يَقُولَ آخِذْ حَقِّي كَلَّةً وَلَا أَدْعِ مِنْهُ شَيْئًا.

● در بخل مرد همین قدر بس که گوید همه حق خود را میگیرم و چیزی از آن را وانمیگذارم.

۱۳۶۷ _ حَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تَظْهَرَ مَا عَلِمْتَ.

● در نادانی تو همین قدر بس که هر چه دانی آشکار کنی.

۱۳۶۸ _ حَسْبُكَ مِنَ الْكُذْبِ أَنْ تَحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ.

● در دروغگوئی تو همین قدر بس که هر چه شنیده ای نقل کنی.

۱۳۶۹ _ حَسْبِي رَجَائِي مِنَ خَالِقِي وَحَسْبِي دِينِي مِنَ دُنْيَايَ.

● امید خدایم مرا بس و بیم از دنیایم مرا کافی است.

۱۳۷۰ _ حَسَنَ الْبَشَرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ.

● گشاده روئی کینه را ببرد.

۱۳۷۱ _ حسن الجوار يعمر الديار و ينسى في الأعمار.

● خوش همسایگی مایه آبادی شهرها و درازی عمرهاست.

۱۳۷۲ _ حسن الخلق خلق الله الأعظم.

● نیکخوئی خلق بزرگ خداوند است.

۱۳۷۳ _ حسن الخلق زمام من رحمه الله في أنف صاحبه و الزمام بيد الملك و الملك يجره إلى الخير و الخير يجره إلى الجنة و سوء الخلق زمام من عذاب الله في أنفصاحبه و الزمام بيد الشيطان و الشيطان يجره إلى السوء و السوء يجره إلى النار.

● نیکخوئی زمام رحمت خداست که در بینی صاحب آنست و زمام بدست فرشته است و فرشته او را بسوی نیکی میکشاند و نیکی او را بسوی بهشت میراند و بدخوئی زمام عذاب خداست که در بینی صاحب آنست و زمام بدست شیطان است و شیطان او را بسوی بدی میکشاند و بدی او را بسوی جهنم میراند.

۱۳۷۴ _ حسن الخلق نصف الدين.

● نیک خوئی یک نیمه دین است.

۱۳۷۵ _ حسن الخلق يثبت الموده.

● نیکخوئی دوستی را استوار می کند.

۱۳۷۶ _ حسن الخلق يذيب الخطايا كما تذيب الشمس الجليد.

● نیکخوئی گناهان را محو می کند چنان که خورشید یخ را آب میکند.

۱۳۷۷ _ حسن السؤال نصف العلم.

● نیک پرسیدن یک نیمه دانستن است.

۱۳۷۸ _ حسن الشعر مال و حسن الوجه مال و حسن اللسان مال و المال مال.

● نیکی موی دارائیسست و نیکی روی دارائیسست و نیکی زبان دارائی است و دارائی هم دارائیسست.

۱۳۷۹ _ حسن الظن من حسن العباده.

● خوش گمانی از نیکی عبادت است.

۱۳۸۰ _ حسن الملكه نماء و سوء الخلق شؤم و البر زیاده فی العمر و الصدقه تمنع میته السوء.

● نیک خوئی رشد است و بدخوئی شثامت است و نیکی افزایش عمر است و صدقه از مرگ بد جلوگیری میکند.

۱۳۸۱ _ حسن الملكه یمن و سوء الخلق شؤم.

● نیکخوئی برکت است و بدخوئی شثامت.

۱۳۸۲ _ حسن الملكه يمن و سوء الخلق شؤم و طاعه المرأه ندامه و الصدقه تدفع القضاء السوء.

نیک خوئی رشد است و بد خوئی شامت است و نیکی افزایش عمر است و صدقه از مرگ جلوگیری میکند.

۱۳۸۳ _ حَسَنُوا لِبَاسِكُمْ وَ أَصْلِحُوا رِحَالَكُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شَامَهُ فِي النَّاسِ.

● لباس خود را نیک کنید و لوازم خود را باصلاح آرید چنان که در میان کسان مانند خالی نمودار باشید.

۱۳۸۴ _ حَسَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ وَ دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ أَعَدُّوا لِلْبَلَاءِ الدَّعَاءَ.

● اموال خود را بوسیله زکات محفوظ دارید و مریضان خود را با صدقه علاج کنید و برای جلوگیری از بلا بدعا متوسل شوید.

۱۳۸۵ _ حَفِظَ الْغُلَامَ الصَّغِيرَ كَالنَّقَشِ فِي الْحَجَرِ وَ حَفِظَ الرَّجُلَ بَعْدَ مَا يَكْبُرُ كَالكِتَابِ عَلَى الْمَاءِ.

● محفوظات طفل نورس مانند نقشی است که بر سنگ رقم زنند و محفوظات مرد بزرگ مانند نوشته بر آب است.

۱۳۸۶ _ حَفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حَفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.

● بهشت با ناملايمات قرين است و جهنم با خواستنى ها همراهِ است.

١٣٨٧ _ حَقَّ الْجَارِ إِنْ مَرَضَ عَدْتَهُ وَ إِنْ مَاتَ شِيعَتَهُ وَ إِنْ اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ وَ إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَأْتَهُ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَيْتَهُ وَ لَا تَرْفَعُ بِنَاءَكَ فَوْقَ بِنَائِهِ فَتَسُدَّ عَلَيْهِ الرَّيْحَ.

● حق همسايه آنست كه اگر مريض شد عيادتش كنى و اگر مرد همراهِ جنازه اش بروى و اگر از تو قرض خواست بدهى و اگر حادثه خوشى بر او رخ داد بدو تهنيت گوئى و اگر مصيبتى رخ داد تعزيتش گوئى و بناى خود را از بناى او فراتر نبرى و جريان باد را بر او نبندى.

١٣٨٨ _ حَقَّ الزَّوْجِ عَلَى الزَّوْجَةِ أَنْ لَا تَصُومَ يَوْمًا وَاحِدًا إِلَّا بِإِذْنِهِ إِلَّا الْفَرِيضَةَ فَإِنْ فَعَلَتْ أَثَمَتْ وَ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنْهَا وَ أَنْ لَا تَعْطَى مِنْ بَيْتِهِ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَ كَانَ عَلَيْهَا الْوِزْرُ وَ أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ فَعَلَتْ لَعَنَهَا اللَّهُ وَ مَلَائِكَةُ الْغَضَبِ حَتَّى تَتُوبَ أَوْ تَرَجِعَ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا.

● حق شوهر بر زن آنست كه بدون اجازه او جز روزه واجب نگیرد و اگر گرفت گناهكار است نپذيرند و بدون اجازه او چيزى از مال او بکسان ندهد اگر داد ثوابش از شوهر و گناه از زن است و از خانه او بسى اجازه اش بيرون نرود و اگر رفت خداوند و

فرشتگان غضب او را لعنت کنند تا توبه کند یا باز گردد اگر چه شوهرش ستمگر باشد.

۱۳۸۹ _ حقّ الزّوج علی المرأه: أن لا تهجر فراشه و أن تبرّ قسمه و أن تطیع امره و أن لا تخرج إلیاً بإذنه و أن لا تدخل إلیه من یکره.

● حق شوهر بر زن آنست که از بستر وی دوری نگیرد، و قسم او را انجام دهد و فرمانش را اطاعت کند و بی اجازه او بیرون نرود و کسی را که دوست ندارد بخانه او نیاورد.

۱۳۹۰ _ حقّ المرأه علی الزّوج، أن یطعمها إذا طعم و یکسوها إذا اکتسی و لا یضرب الوجه و لا یقیح و لا ینهجر إلیاً فی البیت.

● حق زن بر شوهر آنست که وقتی غذا خورد باو بخوراند و وقتی لباس پوشید باو بپوشاند و بصورت او نزند و باو بد نگوید و جز در خانه از او دوری نگیرد.

۱۳۹۲ _ حقّ المسلم علی المسلم ست: إذا لقیته فسلم علیه و إذا دعاک فأجبه و إذا استنصحك فانصح له و إذا عطس فحمد الله فسمته و إذا مرض فعده و إذا مات فاتبعه.

حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است وقتی او را دیدی بر او سلام کن و وقتی ترا دعوت کرد بپذیر و وقتی با تو مشورت کرد رأی خود را با او بگو و همین که عطسه زد عافیت باد بگو و همین که مریض شد او را عیادت کن و همین که مرد همراه جنازه اش برو.

۱۳۹۳ _ حقّ الولد علی الوالد أن یحسّن اسمه و یحسّن موضعه و یحسّن أدبه.

● حقّ پسر بر پدر آنست که نام او را نیک و جای او را نیک و ادب او را نیک کند.

۱۳۹۴ _ حقّ الولد علی الوالد أن یعلّمه الكتابه و السّباحه و الرّمايه و أن لا یرزقه إلّا طیباً و أن یرزّجه إذا بلغ.

● حقّ پسر بر پدر آنست که نوشتن و شنا کردن و تیر انداختن باو بیاموزد و جز غذای خوب بدو نخوراند و همین که بالغ شد باو زن بدهد.

۱۳۹۵ _ حقّ الولد علی والده أن یحسّن اسمه و یرزّجه إذا أدرك و یعلّمه الكتاب.

● حقّ پسر بر پدر آنست که نام او را نیک کند و همین که ببلوغ رسید زنش دهد و خطّ نوشتن بدو بیاموزد.

۱۳۹۶ _ حقّ علی الله عون من نکح التماس العفاف عمّا حرّم الله.

● هر که زن گیرد باین منظور که از محرّمات بر کنار ماند بر خدا لازم است که او را یاری کند.

۱۳۹۷ _ حقّ کبیر الإخوه علی صغیرهم کحقّ الوالد علی ولده.

● حق برادر بزرگ بر برادرهای کوچک مانند حق پدر بر فرزند است.

۱۳۹۸ _ حقّ لله على كلّ مسلم أن يغتسل في كلّ سبعة أيام يوما يغسل فيه رأسه و جسده.

● حق خدا بر هر مسلمانی این است که هر هفت روز یک بار غسل کند و سر و تن خود را بشوید.

۱۳۹۹ _ حقیق بالمرء أن یكون له مجالس یخلو فیها و یذکر ذنوبه فیستغفر الله منها.

● چه خوب است که مرد گاهی خلوت کند و گناهان خود را بیاد آرد و از خدا آمرزش خواهد.

۱۴۰۰ _ حلوه الدّینیا مرّه الآخره و مرّه الدّینیا حلوه الآخره.

● شیرینی دنیا تلخی آخرت و تلخی دنیا شیرینی آخرت است.

۱۴۰۱ _ حوسب رجل ممّن کان قبلكم فلم یوجد له من الخیر شیء إلیّا أنه کان رجلا موسرا و کان یخالط النّاس و کان یأمر غلمانه أن یتجاوزوا عن المعسر فقال الله عزّ و جلّ لملائکته نحن أحقّ بذلک منه تجاوزوا عنه.

● یکی از پیشینیان را به حساب کشیدند و کار نیکی نداشت جز آنکه مرد توانگری بود و با مردم داد و ستد داشت و بغلامان خود

میگفت از مطالبه واماندگان درگذرید خداوند بفرشتگان گفت ما بگذشت از او سزاوارتریم، از او درگذرید.

۱۴۰۲ _ الحجّ المبرور لیس له جزاء إلاّ الجنّه.

● حج مقبول سزائی جز بهشت ندارد.

۱۴۰۳ _ الحجّ جهاد کلّ ضعیف و جهاد المرأه حسن التّبعّل.

● حج جهاد ضعیفان است و جهاد زن، شوهرداری خوب است.

۱۴۰۴ _ الحرائر صلاح البيت و الإمام فساد البيت.

● زن آزاد مایه اصلاح خانه است و زن بنده موجب فساد خانه است.

۱۴۰۵ _ الحرام بین و الحلال بین فدع ما یریبک إلی ما لا یریبک.

● حرام روشن است و حلال روشن است چیزهای شبهه ناک را بگذار و چیزهای بی شبهه را بگیر.

۱۴۰۶ _ الحرب خدعه.

● جنگ یعنی خدعه.

۱۴۰۷ _ الحریص الذی یطلب المکسبه من غیر حلّها.

● حریص آنست که سود به نامشروع جوید.

١٤٠٨ _ الحزم سوء الظنّ.

● دور اندیشی بد گمان بودن است.

١٤٠٩ _ الحسب المال.

● برتری را بمال دانند.

١٤١٠ _ الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب و الصدقه تطفىء
الخطيئه كما يطفىء الماء النار.

● حسد کارهای نیک را میخورد چنان که آتش هیزم را میخورد و
صدقه گناه را نابود میکند چنان که آب آتش را خاموش میکند.

١٤١١ _ الحسد يفسد الإيمان كما يفسد الصبر العسل.

● حسد ایمان را فاسد میکند چنان که صبر تلخ عسل را فاسد
میکند.

١٤١٢ _ الحكمة ضالة المؤمن يأخذها من سمعها و لا تبالي فى أى وعاء
خرجت.

● حکمت گمشده مؤمن است از هر که بشنود فرا گیرد و اهمیت
ندهد که از کجا آمده است.

١٤١٤ _ الحلال بين و الحرام بين و بينهما أمور مشتهيات لا يعلمها كثير من
الناس: فمن اتقى الشبهات فقد استبرأ لعرضه و دينه و من وقع فى الشبهات
وقع فى الحرام كراع يرمى حول الحمى يوشك أن يواقعها ألا و إن لكل ملك

حمی ألا و إن حمی الله تعالی فی أرضه محارمه ألا و إن فی الجسد مضغه إذا صلحت صلح الجسد کلّه و إذا فسدت فسد الجسد کلّه ألا و هی القلب.

● حلال روشن است و حرام روشن است و میان آنها چیزهای شبیهه ناک هست که بسیاری از مردم آن را ندانند، هر که از چیزهای شبیهه ناک دوری گیرد دین و آبروی خود را از ارتکاب محرمات بر کنار داشته و هر که در چیزهای شبیهه ناک افتد در حرام افتد مانند چوپانی که اطراف قرق گوسفند چراند بیم می‌رود که در قرق افتد. بدانید که هر پادشاهی قرقی دارد و قرق خداوند در زمین محرمات اوست بدانید که در تن پاره گوشتی است که اگر بصلاح آمد همه تن بصلاح آید و اگر بفساد آمد همه تن به فساد آید بدانید که او همین قلب است.

۱۴۱۵ _ الحلال ما أحلّ الله فی کتابه و الحرام ما حرّم الله فی کتابه و ما سکت عنه فهو ممّا عفی عنه.

● حلال آنست که خداوند در قرآن حلال کرده باشد و حرام آنست که خداوند در قرآن حرام کرده باشد و هر چه را مسکوت گذاشته مورد گذشت است.

۱۴۱۶ _ الحلف حنث أو ندم.

● سرانجام قسم یا شکستن است یا پشیمانی.

۱۴۱۷ _ الحلف منفقّه للسّلعّه ممحقّه للبرکّه.

- قسم در معامله جنس را تمام و برکت را نابود میکند.
۱۴۱۸ _ الحليم سيّد في الدّنيا و سيّد في الآخرة.
- بردبار در دنيا و آخرت بزرگوار است.
۱۴۱۹ _ الحمد على النّعمه أمان لزوالتها.
- سپاس بر نعمت مایه امنیت از زوال آنست.
۱۴۲۰ _ الحمره من زينه الشّيطان.
- سرخی آرایش شیطان است.
۱۴۲۱ _ الحمى تحت الخطايا كما تحت الشّجره ورقها.
- تب گناهان را میریزد چنان که درخت برگهای خود را میریزد.
۱۴۲۲ _ الحمى حظّ كلّ مؤمن من النّار و حمى ليله تكفر خطايا سنه.
- تب قسمت مؤمن از آتش جهنم است و تب یک شب گناهان یک سال را محو میکند.
۱۴۲۳ _ الحمى رائد الموت و سجن اللّٰه في الأرض.
- تب پیشاهنگ مرگ و زندان خداوند در روی زمین است.
۱۴۲۴ _ الحياء خير كلّه.
- حیا سراسر نیکی است.

١٤٢٥ _ الحياء زينه و التّقى كرم و خير المركب الصّبر و انتظار الفرج من الله عزّ و جلّ عباده.

● حيا مايه زينت و تقوى مايه بزرگى است و بهترين وسيله وصول بمقصود صبر است و انتظار گشایش از طرف خداوند عبادت است.

١٤٢٦ _ الحياء شعبه من الإيمان.

● حيا شعبه اى از ايمان است.

١٤٢٧ _ الحياء لا يأتى إلّا بخير.

● از حيا جز نيکى نمى آيد.

١٤٢٧ _ الحياء من الإيمان و الإيمان فى الجنه و البذاء من الجفاء و الجفاء فى النار.

● حيا از لوازم ايمان است و ايمان در بهشت است و بد زبانی از خشونت است و خشونت در جهنم است.

١٤٢٨ _ الحياء هو الدّين كلّه.

● حيا تمام دين است.

١٤٢٩ _ الحياء و الإيمان قرنا جميعا فإذا رفع أحدهما رفع الآخر.

● حیا و ایمان قرین یک دیگرند اگر یکی از میان برخاست دیگری هم برود.

۱۴۳۰ _ الحياء و الإيمان مقرونان فی قرن واحد فإذا سلب أحدهما تبعه الآخر.

● حیا و ایمان قرین یک دیگرند اگر یکی رفت دیگری نیز همراه آن می‌رود.

۱۴۳۲ _ الحياء و الإيمان مقرونان لا یفترقان إلّا جميعا.

● حیا و ایمان قرین یک دیگرند و جز با هم از کسی دور نشوند.

۱۴۳۳ _ الحياء و العیّ شعبتان من الإيمان و البذاء و البیان شعبتان من النّفاق.

● حیا و کمزبانی دو شعبه ایمان است و خشونت و زبان آوری از لوازم نفاق است.

۱۴۳۴ _ خاب عبد و خسر لم يجعل الله تعالى فی قلبه رحمه للبشر.

● بنده ای که خداوند رحم نسبت بکسان را در دل او قرار نداده زیانکار است.

۱۴۳۵ _ خدمتک زوجتک صدقه.

● خدمتی که بزن خود می‌کنی صدقه است.

۱۴۳۶ _ خالطوا الناس بأخلاقهم و خالفوهم فی أعمالهم.

- با مردان در اخلاقتان مخالط باشید و در اعمالشان مخالف.
- ۱۴۳۷ _ خذ الأمر بالتدبير فإن رأيت في عاقبته خيرا فأمض و إن خفت غيبا فأمسك.
- کار را بتدبیر بنگر اگر در سر انجام آن خیری هست قدم بگذار و اگر از عاقبت آن بیم داری دست نگهدار.
- ۱۴۳۸ _ خذوا على أيدي سفهائكم.
- از تجاوز سفیهان خود جلوگیری کنید.
- ۱۴۳۹ _ خذوا من العمل ما تطيقون فإن الله لا يملأ حتى تملوا.
- عمل بقدر طاقت کنید زیرا ملالت شما مایه ملالت خدا می شود.
- ۱۴۴۰ _ خرج رجل ممن كان قبلكم في حلّه له يخال فيها فأمر الله الأرض فأخذته فهو يتجلجل فيها إلى يوم القيامة.
- مردی از پیشینان حله ای پوشید و مکبرانسه بیرون آمد خداوند بزمین فرمان داد تا او را گرفت و تا روز قیامت در آن دست و پا میزند.
- ۱۴۴۱ _ خرج نبيّ من الأنبياء بالنّاس يستسقون الله تعالى فإذا هو بنمله رافعه بعض قوائمها إلى السماء فقال ارجعوا فقد استجيب لكم من أجل هذه النملة.

- پیغمبری با مردم برای دعای باران بیرون آمد مورچه ای را دید که دست خود را بطرف آسمان بلند کرده است گفت باز گردید که خدا بخاطر این مورچه دعای شما را پذیرفت.
۱۴۴۲ _ خشیه الله رأس کل حکمه و الورع سیّد العمل.
- ترس خدا سر همه حکمتهاست و ورع پیشوای اعمال است.
۱۴۴۳ _ خصّ البلاء بمن عرف الناس و عاش فیهم من لم یعرفهم.
- هر که کسان را شناخت قرین بلا شد و هر که نشناختشان در میانشان آسوده زیست.
۱۴۴۴ _ خصلتان لا یجتمعان فی مؤمن: البخل و سوء الخلق.
- دو صفت است که در مؤمن جمع نشود بخل و بد خوئی.
۱۴۴۵ _ خصلتان لا یجتمعان فی منافق حسن سمت و لا فقه فی الدین.
- دو خصلت است که در منافق جمع نشود نیکنامی و دانائی در امور دین.
۱۴۴۶ _ خصلتان لیس فوقهما من البرّ شیء الإیمان بالله و النّفع لعباد الله.
- دو خصلت است که نیکتر از آن نیست ایمان بخدا و سودمندی برای بندگان خدا.

۱۴۴۷ _ خصلتان من کانتا فیه کتبه الله شاکرا صابرا و من لم یكونا فیه لم یکتبه الله لا شاکرا و لا صابرا: من نظر فی دینه إلی من هو فوقه فاقتدی به و نظر فی دنیاہ إلی من هو دونه فحمد الله علی ما فضلہ به علیه کتبه الله شاکرا صابرا و من نظر فی دینه إلی من هو دونه و نظر فی دنیاہ إلی من هو فوقه فأسف علی ما فاتہ منه لم یکتبه الله شاکرا و لا صابرا.

دو خصلت است که در هر که باشد خدا او را صبور و شکرگزار رقم زند و هر که از آن بی بهره باشد ویرا نه صابر رقم زند نه شکرگزار هر که در کار دین بکسی که فراتر از اوست بنگرد و او را پیروی کند و در کار دنیا بآن که فروتر از اوست بنگرد و خدا را بر آنچه بیشتر دارد شکر کند، خدا او را صابر و شاکر رقم زند و هر که در کار دین به آنکه فروتر از اوست بنگرد و در کار دنیا بآن که فراتر از اوست بنگرد و بر آنچه کمتر دارد تأسف خورد خدا او را نه صابر رقم زند نه شکرگزار.

۱۴۴۸ _ خلتان کثیر من الناس فیهما مفتون الصّحّه و الفراغ.

● دو صفت است که بیشتر مردم بدان دلباخته اند صحت و فراغت.

۱۴۴۹ _ خَلَفَتْ فیکم شیئین لَنْ تَضَلَّوْا بعدهما: کتاب الله و سنّتی و لَنْ یَتَفَرَّقَا حَتَّى یَرِدَا عَلَیّ الحوض.

● دو چیز میان شما واگذاشتم که بعد از آن گمراه نخواهید شد قرآن و روش من و این دو از هم جدا نشوند تا بر سر حوض بمن برسند.

۱۴۵۰ _ خلق الله الخلق فكتب آجالهم و أعمالهم و أرزاقهم.

● خداوند خلق را بیافرید و زندگی و اعمال و ارزاقشان را رقم زد.

۱۴۵۱ _ خلق الله عزّ و جلّ الجنّ ثلاثه أصناف: صنف حیّات و عقارب و خشاش الأرض و صنف كالرّیح فی الهواء و صنف علیهم الحساب و العقاب و خلق الله الإنس ثلاثه أصناف: صنف كالبهائم و صنف أجسادهم أجساد بنی آدم و أرواحهم أرواح الشّیاطین و صنف فی ظلّ الله یوم لا ظلّ إلّا ظلّه.

● خداوند جن را سه قسم آفریده یک قسم مارها و عقربها و حشراتند و قسم دیگر مانند باد در هوا روانند و قسم دیگر حساب و عقاب دارند و آدمیان را سه قسم آفریده یک قسم مانند چهارپایانند و قسم دیگر تنهایشان مانند تن آدمیان و جانهایشان مانند جانهای شیاطین است و قسم دیگر روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست در سایه او هستند.

۱۴۵۲ _ خلق الله مائه رحمه فوضع رحمه واحده بین خلقه یتراحمون بها و خبأ عنده مائه إلّا واحده.

● خداوند صد جزء رحمت آفرید و یکی را میان خلق نهاد که بوسیله آن بر یک دیگر رحم کنند و نود و نه جزء آن را پیش خود نگهداشت.

۱۴۵۳ _ خلق الله یحیی ابن زکریّا فی بطن أمّه مؤمنا و خلق فرعون فی بطن أمّه کافرا.

● خداوند یحیی پسر زکریا را در شکم مادر مؤمن خلق کرد و فرعون را در شکم مادر کافر آفرید.

۱۴۵۴ _ خلقان یحبهما الله و خلقان يبغضهما الله فأما اللذان يحبهما الله فالسّخاء و السّماحه و أمّا اللذان يبغضهما الله فسوء الخلق و البخل و إذا أراد الله بعيد خيرا استعمله على قضاء حوائج الناس.

● دو صفت را خدا دوست دارد، و دو صفت را دشمن دارد، دو صفتی که خدا دوست دارد بخشش است و گذشت و دو صفتی که خدا دشمن دارد بد خوئی و بخلست و همین که خدا برای بنده ای نیکی خواهد وی را برای رفع حوائج مردم بکار میبرد.

۱۴۵۵ _ خَلُّوا بَيْنَ أَصَابِعِكُمْ لَا يَخْلُلُ اللَّهُ بَيْنَهَا بِالنَّارِ.

● هنگام وضو میان انگشتان خود فاصله دهید تا خدا بوسیله آتش میان آنها را فاصله ندهد.

۱۴۵۶ _ خَلُّوا لِحَاكِمٍ وَ قَصُّوا أَظْفَارَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مَا بَيْنَ اللَّحْمِ وَ الظَّفْرِ.

● ریشه‌های خود را شانه کنید و ناخنهای خود را کوتاه سازید زیرا شیطان میان گوشت و ناخن روانست.

۱۴۵۷ _ خَمْسٌ بِخَمْسٍ مَا نَقَضَ قَوْمَ الْعَهْدِ إِذَا سَلَطَ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ مَا حَكَمُوا بغير ما أنزل الله إِذَا فشا فيهم الفقر و لا ظهرت فيهم الفاحشه إلا فشا فيهم

الموت و لا طَفَقُوا المکیال إلیّا منعوا النَّبَات و أخذوا بالسَّتین و لا منعوا الزَّکاه
إلیّا حبس عنهم القطر.

- پنج چیز از لوازم پنج چیز ست کسانی که پیمان شکنند دشمنشان
بر آنها مسلط شود و کسانی که بر خلاف آنچه خدا گفته قضاوت
کنند فقر میان آنها رواج یابد و کسانی که بی عفتی میان آنها
رواج یابد مرگ ناگهانی میان آنها شایع شود و کسانی که کم
فروشی پیشه کنند بقحط دچار شوند و کسانی که زکاه ندهند به
خشگسالی مبتلا گردند.

۱۴۵۸ _ خمسة من مصائب الدنیا فوت الحیب و ذهاب المال و شماته
الأعداء و ترک العلم و امرأه سوء.

- پنج چیز از مصائب دنیاست مرگ دوست و تلف شدن مال و
سرزنش دشمنان و ترک دانش و زن بد.

۱۴۵۹ _ خمس خصال یفطن الصائم و ینقض الوضوء: الکذب و الغیبه و
النميمة و النظر بشهوه و اليمين الكاذبه.

- پنج کار است که روزه را باطل میکند و وضو را میشکند، دروغ
و غیبت و سخن چینی و نظر شهوت و قسم دروغ.

۱۴۶۰ _ خمس دعوات یتجاب لهنّ: دعوه المظلوم حتّی ینتصر و دعوه
الحاجّ حتّی یرصد و دعوه الغازی حتّی یقفل و دعوه المریض حتّی یرأ و دعوه

الأخ لأخيه بظهر الغيب و أسرع هذه الدعوات إجابته دعوه الأخ لأخيه بظهر الغيب.

- پنج دعاست که مستجاب می شود دعای مظلوم تا یاری شود و دعای زائر کعبه تا باز گردد و دعای کسی که بجهاد می رود تا باقامتگاه خود برسد و دعای مریض تا شفا یابد، و دعای برادری که در غیبت برادر خود برای او کند و این دعا از همه دعاها زودتر مستجاب می شود.

۱۴۶۱ _ خمس ليس لهنَّ كفَّارَه: الشَّرْكُ بِاللَّهِ و قتل النَّفسِ بغيرِ حقٍّ و بهت المؤمن و الفرار من الزَّحف و يمين صابره يقتطع بها مالا بغيرِ حقٍّ.

- پنج گناهست که محوشدنی نیست، شریک قرار دادن برای خدا و کشتن کسان بناحق و بهتان زدن بمؤمن و فرار از جنگ و قسم ناحق که بوسیله آن مال کسان را ببرند.

۱۴۶۲ _ خمس من الإيمان من لم يكن فيه شيء منهنَّ فلا إيمان له التسليم لأمر الله و الرضا بقضاء الله و التفويض إلى الله و التوكل على الله و الصبر عند الصدمه الأولى.

- پنج چیز از لوازم ایمانست و هر که یکی از آنها در او نباشد ایمان ندارد تسلیم بفرمان خدا و رضا بقضای خدا و تفویض کارها بخدا و توکل بخدا و صبر هنگام صدمه نخستین.

۱۴۶۳ _ خمس من سنن المرسلین: الحیاة و الحلم و الحجامه و السّواک و التّعطر.

● پنج چیز از سنت پیغمبرانست حیا و حلم و حجامت و مسواک و عطر زدن.

۱۴۶۴ _ خمس هنّ من قواصم الظّهر: عقوق الوالدين و المرأه یأتمنها زوجها تخونه و الإمام یطیعه النّاس و یعصى الله و رجل وعد عن نفسه خیرا فأخلف و اعتراض المرء فی أنساب النّاس.

● پنج چیز کمر شکن است، بد- رفتاری با پدر و مادر و زنی که شوهرش بدو اطمینان دارد ولی بدو خیانت کند و پیشوائی که مردم او را اطاعت کنند ولی او خدا را اطاعت نکند و مردی که وعده دهد و تخلف کند و بد گوئی شخص در باره نسب مردم.

۱۴۶۵ _ خمس یعجلّ الله لصاحبها- العقوبه: البغی و الغدر و عقوق الوالدين و قطیعه الرّحم و معروف لا یشکر.

● پنج چیز است که خدا مرتکب آن را زود کیفر می‌دهد ستم و خیانت و بد- رفتاری با پدر و مادر و بریدن از خویشاوندان و حق نشناسی.

۱۴۶۶ _ خیار أئمتکم الذّین تحبّونهم و یحبّونکم و تصلّون علیهم و یصلّون علیکم و شرار أئمتکم الذّین تبغضونهم و یبغضونکم و تلعنونهم و یلعنونکم.

- بهترین پیشوایان شما کسانی هستند که آنها را دوست دارید و شما را دوست دارند شما آنها را دعا کنید و آنها نیز شما را دعا کنند و بدترین پیشوایان شما کسانی هستند که آنها را دشمن دارید و شما را دشمن دارند و آن ها را نفرین کنید و شما را نفرین کنند.

١٤٦٧ _ خيار المؤمنين القانع و شرارهم الطامع.

- بهترین مؤمنان کسی است که قانعست و بدترین آنها کسی است که طمعکار است.

١٤٦٨ _ خيار أمتي أحداؤها الذين إذا غضبوا رجعوا.

- بهترین امت من تندخویانند که وقتی بخشم آیند زود آرام شوند.

١٤٦٩ _ خيار أمتي علماءها و خيار علمائها حلماؤها.

- بهترین امت من دانشمندانند و بهترین دانشمندان امت من بردبارانند.

١٤٧٠ _ خيار أمتي علماءها و خيار علمائها رحماؤها ألا و إن الله تعالى ليغفر للعالم أربعين ذنبا قبل أن يغفر للجاهل ذنبا واحدا، ألا و إن العالم الرحيم يجيء يوم القيامة و إن نوره قد أضاء بمشي فيه ما بين المشرق و المغرب كما يضيء الكواكب الدرّية.

● بهترین امت من دانشمندانند و بهترین دانشمندان امت من رحیمانند بدانید که خدا پیش از آنکه یک گناه نادان را ببخشد چهل گناه دانشمند را می بخشد و بدانید که دانشمند رحیم روز رستاخیز می آید و در نور خود که فاصله میان مشرق و مغرب را چون ستاره های درخشان روشن کرده راه رود.

۱۴۷۱ _ خیار اُمّتی من دعا إلی الله تعالی و حَبَب عباده إلیه.

● بهترین امت من کسی است که مردم را بسوی خدا بخواند و بندگان خدا را دوستدار او سازد.

۱۴۷۲ _ خیارکم أحسنکم أخلاقاً الذین یألفون و یؤلفون.

● بهترین شما کسانی هستند که اخلاقشان بهتر است و با مردم سازگارند و کسان را با یک دیگر سازگاری دهند.

۱۴۷۴ _ خیارکم أحسنکم قضاء للذین.

● بهترین شما کسانی هستند که قرض خود را بهتر ادا کنند.

۱۴۷۵ _ خیارکم أطولکم أعماراً و أحسنکم أخلاقاً.

● بهترین شما کسانی هستند که عمرشان درازتر و اخلاقشان نیکتر است.

۱۴۷۶ _ خیارکم أطولکم أعماراً و أحسنکم أعمالاً.

● بهترین شما کسانی هستند که عمرهایشان درازتر و اعمالشان بهتر است.

۱۴۷۷ _ خیارکم خیارکم لئنسائهم.

● بهترین شما کسانی هستند که برای زنان خود بهتر باشند.

۱۴۷۷ _ خیارکم خیرکم لأهله.

● بهترین شما کسی است که برای کسان خود بهتر است.

۱۴۷۸ _ خیارکم من ذکرکم بالله رؤیته و زاد فی علمکم منطقه و رغبکم فی الآخره عمله.

● بهترین شما آن کس است که دیدار او خدا را بیاد شما آرد و سخنانش دانش شما را بیفزاید و رفتارش شما را بآخرت راغب سازد.

۱۴۷۹ _ خیر الأصحاب صاحب إذا ذكرت الله أعانک و إذا نسیت ذکرک.

● بهترین یاران کسی است که وقتی خدا را یاد کردی ترا کمک کند وقتی یاد خدا را فراموشی کردی او را بیاد تو آورد.

۱۴۸۰ _ خیر الأصحاب عند الله خیرهم لصاحبه و خیر الجیران عند الله خیرهم لجاره.

- بهترین رفیقان پیش خدا کسیست که برای رفیق خود بهتر باشد و بهترین همسایگان کسی است که برای همسایه خود بهتر باشد.

۱۴۸۱ _ خیر الأمور أوسطها.

- بهترین کارها آنست که به اعتدال نزدیکتر است.

۱۴۸۲ _ خیر الدنیا و الآخره مع العلم و شرّ الدنیا و الآخره مع الجهل.

- نیکی دنیا و آخرت با دانش هم راهست و بدی دنیا و آخرت با نادانی قرین است.

۱۴۸۳ _ خیر الذکر الخفیّ و خیر - الرزق ما یکفی.

- بهترین ذکرها آنست که مخفی باشد و بهترین روزیها آنست که کافی باشد.

۱۴۸۴ _ خیر الرزق ما کان یوما بیوم کفافا.

- بهترین روزی آنست که روز به روز بحد کفایت برسد.

۱۴۸۵ _ خیر الرفقاء أربعه و خیر - الطلائع أربعمائه و خیر الجیوش أربعه آلاف.

- بهترین دوستان چهار تن و بهترین پیش قراولان چهار صد و بهترین سپاهیان چهار هزار است.

۱۴۸۶ _ خیر الزاد التّقوی و خیر ما ألتقی فی القلب الیقین.

● بهترین توشه های سفر حیات تقوی است و بهترین صفات قلب ایمان است.

۱۴۸۷ _ خیر الشَّهَادَة ما شَهِدَ بِهَا صَاحِبُهَا قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَهَا.

● بهترین شهادت ها شهادتی است که پیش از آنکه بپرسند ادا شود.

۱۴۸۸ _ خیر الشَّهَادَة مَنْ أَدَّى شَهِادَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَهَا.

● بهترین شاهدان کسی است که پیش از آنکه بپرسند شهادت دهد.

۱۴۸۹ _ خیر الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ.

● بهترین مهرها آنست که سبکتر باشد.

۱۴۹۰ _ خیر الصَّدَقَةِ مَا أَبْقَتْ غَنِيًّا وَ الْيَدِ الْعَلِيَّا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السَّفْلَى وَ اِبْدَاءُ بِيَمَنِ تَعُولُ.

● بهترین صدقه ها آنست که چیزی پس از آن بجای ماند، و دست دهنده بهتر از دست گیرنده است و صدقه را از نانخوران خود آغاز کن.

۱۴۹۱ _ خیر الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غَنِيٍّ.

● بهترین صدقه آنست که با فراخ دستی انجام دهند.

۱۴۹۲ _ خیر العِبَادَةِ أَحْفِيهَا.

● بهترین عبادت ها آنست که پنهان تر است.

۱۴۹۳ _ خیر العمل أن تفارق الدنیا و لسانک رطب من ذکر الله.

- بهترین کارها آنست که هنگام مفارقت از جهان زبانت به نام خدا گویا باشد.

۱۴۹۴ _ خیر العمل ما نفع و خیر الهدی ما أتبع.

- بهترین اعمال آنست که سودمند باشد و بهترین هدایتها آنست که پیروی کنند.

۱۴۹۵ _ خیر الکسب کسب ید العامل إذا نصح.

- بهترین کسبها کسبی است که کارگر با دست کند اگر با دقت انجام گیرد.

۱۴۹۶ _ خیر المجالس أوسعها.

- بهترین مجالس آنست که وسیع تر باشد.

۱۴۹۷ _ خیر المسلمین من سلم - المسلمون من یده و لسانه.

- بهترین مسلمانان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند.

۱۴۹۸ _ خیر الناس أحسنهم خلقا.

- بهترین مردم کسانی هستند که اخلاقشان نیک تر باشد.

۱۴۹۹ _ خیر النَّاسِ أقرؤهم و أفقههم فی دین اللّٰه و أتقاهم للّٰه و آمرهم بالمعروف و أنہامهم عن المنکر و أوصلهم للرحم.

● بهترین مردم کسانی هستند که قرآن بهتر خوانند و در کار دین داناتر باشند و از خدا بیشتر ترسند و به نیکی بیشتر امر کنند و از بدی بیشتر جلوگیری کنند و با خویشاوندان بیشتر نزدیک شوند.

۱۵۰۰ _ خیر النَّاسِ أنفعهم للنّاس.

● بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر باشد.

۱۵۰۱ _ خیر النَّاسِ مؤمن فقیر يعطی جهده.

● بهترین مردم مؤمن فقیری است که بقدر توانائی خود انفاق کند.

۱۵۰۲ _ خیر النَّاسِ من انتفع به النَّاسِ.

● بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع شوند.

۱۵۰۳ _ خیر النَّاسِ من طال عمره و حسن عمله و شرَّ النَّاسِ من طال عمره و ساء عمله.

● بهترین مردم کسی است که عمرش دراز و رفتارش نیک باشد و بدترین مردم کسی است که عمرش دراز و رفتارش بد باشد.

۱۵۰۴ _ خیر النّساء الّتی تسرّه إذا نظر و تطیعه إذا أمر و لا تخالفه فی نفسها و لا مالها بما یکره.

● بهترین زنان آنست که وقتی مرد بدو نگرَد مسرور شود و وقتی بدو فرمان دهد اطاعت کند و با تن و مال خود بر خلاف رضای شوهر کاری نکند.

۱۵۰۵ _ خیر النساء الولود الودود.

● بهترین زنان زن مهربانی است که فرزند بسیار آورد.

۱۵۰۶ _ خیر النساء من تسرک إذا أبصرت و تطیعک إذا أمرت و تحفظ غیبتک فی نفسها و مالک.

● بهترین زنان آنست که وقتی بدو نگرِي ترا مسرور کند و وقتی فرمان دهی اطاعت کند و تن خویش و مال تو را در غیابت محفوظ دارد.

۱۵۰۷ _ خیر النکاح أيسره.

● بهترین ازدواجها آنست که آسان تر انجام گیرد.

۱۵۰۸ _ خیر أبواب البر الصدقه.

● بهترین راه های نیکی صدقه دادن است.

۱۵۰۹ _ خیر إخوانکم من أهدی إلیکم عیوبکم.

● بهترین برادران شما آنست که عیوبتان را بشما آشکارا بگوید.

۱۵۱۰ _ خیر بیت فی المسلمین بیت فیہ یتیم یحسن إلیه و شرّ بیت فی

المسلمین بیت فیہ یتیم یساء إلیه أنا و کافل الیتیم فی الجتّه هکذا.

● بهترین خانه های مسلمانان خانه ایست که در آن یتیمی باشد و

باو نیکی کنند و بدترین خانه های مسلمانان خانه ایست که در

آن یتیمی باشد و با او بدی کنند من کسی که کفالت یتیم را

بعهده بگیرد در بهشت مانند دو انگشت همراهیم

۱۵۱۱ _ خیر بیوتکم بیت فیہ یتیم مکرم.

● بهترین خانه های شما خانه ایست که در آن یتیمی محترم باشد.

۱۵۱۲ _ خیر دینکم الورع.

● بهترین صفات دین شما پرهیزکاری است.

۱۵۱۳ _ خیر دینکم أیسره.

● بهترین کارهای دین شما آنست که آسانتر است.

۱۵۱۴ _ خیر شبابکم من تشبه بالکحول و شرّ کحولکم من تشبه بشبابکم.

● بهترین جوانان شما آنست که رفتار پیران پیش گیرد و بدترین

پیران شما آنست که روش جوانان داشته باشد.

۱۵۱۵ _ خیر صفوف الرجال أولها و شرّها آخرها و شرّ صفوف النساء أولها و

خیرها آخرها.

● بهترین صف های مردان صف اول است و بدترینش صف آخر است و بدترین صف های زنان صف اولست و بهترینش صف آخر است.

۱۵۱۶ _ خیر طیب الرجال ما ظهر ريحه و خفی لونه و خیر طیب النساء ما ظهر لونه و خفی ريحه.

● بهترین عطر مردان آنست که بویش عیان و رنگش نهان باشد و بهترین عطر زنان آنست که رنگش عیان و بویش نهان باشد.

۱۵۱۷ _ خیرکم أزهذکم فی الدنیا و أرغبکم فی الآخرة.

● بهترین شما کسی است که بدنیا بی رغبتتر و باآخرت راغب تر است.

۱۵۱۸ _ خیرکم إسلاما أحاسنکم أخلاقا إذا فقهوا.

● از میان شما اسلام آن کس بهتر است که اخلاقش نیک تر است اگر در کار دین دانا باشند.

۱۵۱۹ _ خیرکم المدافع عن عشیرته ما لم یأثم.

● بهترین شما کسی است که از طایفه خود دفاع میکند بشرط آنکه در این راه مرتکب گناه نشود.

۱۵۲۰ _ خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی ما أكرم النساء إلاً کریم و لا أهانهن إلاً لئیم.

● بهترین شما کسی است که برای کسان خود بهتر است، من از همه شما برای کسان خود بهترم، بزرگ مردان زنان را گرامی شمارند و فرومایگان زنان را خوار دارند.

۱۵۲۱ _ خیرکم خیرکم للنساء.

● بهترین شما کسانی هستند که برای زنان بهترند.

۱۵۲۲ _ خیرکم خیرکم لנסائه و لبناته.

● بهترین شما کسی است که برای زنان و دختران خود بهتر باشد.

۱۵۲۳ _ خیرکم من أعانه الله علی نفسه فملکها.

● بهترین شما کسی است که خداوند کمکش کرده و بر خویشستن تسلط یافته است.

۱۵۲۴ _ خیرکم من تعلّم القرآن و علّمه.

● بهترین شما کسی است که قرآن را را تعلیم گیرد و تعلیم دهد.

۱۵۲۵ _ خیرکم من لم یترک آخرته لدنياه و لا دنياه لآخرته و لم یکن کلّنا علی الناس.

● بهترین شما کسی است که آخرت خود را برای دنیا از دست ندهد و دنیای خود را برای آخرت از دست نگذارد و سربار مردم نباشد.

۱۵۲۶ _ خيرکم من یرجى خيره و يؤمن شرّه و شرکم من لا یرجى خيره و لا يؤمن شرّه.

● بهترین شما کسی است که بخیرش امید توان داشت و از شرش امان توان یافت و بدترین شما کسی است که بخیرش امید و از شرش امان نیست.

۱۵۲۷ _ خير لهو المؤمن السّباحه و خير لهو المرأه المغزل.

● بهترین سرگرمی مؤمن شناست و بهترین سرگرمی زن دستگاه نخ ریزی است.

۱۵۲۸ _ خير ما أعطى النّاس خلق حسن.

● بهترین چیزی که به مردم داده اند خوی نیکست.

۱۵۲۹ _ خير ما أعطى الرّجل المؤمن خلق حسن و شرّ ما أعطى - الرّجل قلب سوء فى صوره حسنه.

● بهترین چیزی که به مرد داده اند خوی نیک است و بدترین چیزی که به مرد داده اند سیرت بد است در صورت نیک

۱۵۳۰ _ خير ما ألقى فى القلب اليقين.

● بهترین صفتی که در قلب نهاده اند ایمان است.

۱۵۳۱ _ خير ما يخلف الإنسان بعده ثلاث ولد صالح يدعو له و صدقه تجرى يبلغه أجرها و علم ينتفع به من بعده.

● بهترین چیزی که انسان پس از خود وامی گذارد سه چیز است
فرزند پارسا که برای او دعا کند و صدقه جاری که پاداش آن
بدو رسد و دانشی که پس از وی از آن بهره مند شوند.

۱۵۳۲ _ خیر مساجد النساء قعر بیوتهنّ.

● بهترین مسجد زنان کنج خانه آنها است.

۱۵۳۳ _ خیر نساء امتی أصبحهنّ وجها و أقلهنّ مهرا.

● بهترین زنان امت من کسانی هستند که رویشان نکوتر و مهرشان
کمتر است.

۱۵۳۴ _ خیر نساکم العفیفه الغلمه عفیفه فی فرجها غلمه علی زوجها.

● بهترین زنان شما زن عقیف راغب است که در ناموس خود عفت
و به شوهر خود رغبت داشته باشد.

۱۵۳۵ _ خیر نساکم الولود الودود المواسیه المواتیه إذا اتقین الله و شرّ
نساکم المتبرجات المتخیلات و هنّ المناققات لا یدخل الجنّه منهنّ إلا مثل
الغراب الأعصم.

● بهترین زنان شما زن بچه آور مهربان است که شریک و مطیع
شوهر باشد اگر از خدا بترسند و بدترین زنان شما آرایش کنان و
متکبرانند و آنان منافقاند و از آنها جز باندازه کلاغی که خط
سفید بگردن دارد ببهشت نمیروند.

۱۵۳۶ _ خیره‌ن آیره‌ن صداقا.

● بهترین زنان آنست که مهرش آسانتر باشد.

۱۵۳۷ _ خیرت بین الشفاعة و بین آن یدخل شطر أمتی الجنه فاخترت الشفاعة لأنها أعمّ و أكفی أ ترونها للمؤمنین المتّقین؟ لا و لكنّها للمذنبین المتلوّثین الخطّائین.

● مرا مخیر ساختند که شفاعت کنم یا یک نیمه امتم بیهشت در آیند و من شفاعت را اختیار کردم زیرا دامنه آن وسیعتر و کفایت آن بیشتر است، تصور می کنید شفاعت برای مؤمنان پرهیزکار است؟ نه بلکه برای گنهکاران آلوده خطا کار است.

۱۵۳۸ _ خیر سلیمان بین المال و الملك و العلم فاختر العلم فاعطى الملك و المال لاخْتِياره العلم.

● سلیمان پیغمبر را میان ملک و دانش مخیر کردند دانش را بر-گزید ملک را نیز بدو دادند برای آنکه دانش را برگزیده بود.

۱۵۳۹ _ الخبر الصّالح یجى ء به الرّجل الصّالح و الخبر السّوء یجى ء به الرّجل السّوء.

● خبر خوب را مرد خوب آرد و خبر بد را مرد بد.

۱۵۴۰ _ الخرق شؤم و الرّقق یمن.

● خشونت شامت است و مدارا میمنت.

۱۵۴۱ _ الخطّ الحسن یزید الحقّ وضحا.

● خط نیکو وضوح حق را افزون میکند.

۱۵۴۲ _ الخلق الحسن یذیب الخطایا كما یذیب الماء الجلید و الخلق السّوء یفسد العمل كما یفسد الخلّ العسل.

● خوی نیک گناهان را محو میکند چنان که آب یخ را ذوب میکند و خوی بد اعمال را فاسد میکند چنان که سرکه عسل را تباه میکند.

۱۵۴۳ _ الخلق کلهم عیال الله فأحبّهم إلى الله أنفعهم لعیاله.

● مردم همه عیال خدایند و محبوب ترین کسان پیش خدا کسی است که برای عیال وی سودمندتر باشد.

۱۵۴۴ _ الخمر أمّ الخبائث فمن شربها لم تقبل صلاته أربعین یوما فإن مات و هی فی بطنه مات میته جاهلیّه.

● شراب مادر ناپاکیهاست، هر که بنوشد چهل روز نمازش پذیرفته نشود و اگر بمیرد و شراب در شکم او باشد چنانست که در دوران جاهلیت مرده باشد.

۱۵۴۵ _ الخمر أمّ الفواحش و أكبر الكبائر من شربها وقع علی أمّه و خالته و عمّته.

- شراب مادر بدیهاست و از همه گناهان بزرگ بزرگتر است هر که آن را بنوشد باک ندارد که با مادر و خاله و عمه خود زنا کند.
۱۵۴۶ _ الخمر جماع الآثام.
- شراب مجموعه گناهان است.
۱۵۴۷ _ الخیانه تجرّ الفقر.
- خیانت مایه فقر است.
۱۵۴۸ _ الخیر کثیر و من یعمل به قلیل.
- خوبی بسیار است و کسی که بدان عمل کند اندک.
۱۵۴۹ _ الخیر مع اکابرکم.
- خوبی همراه بزرگان شماسست.
۱۵۵۰ _ الخیر معقود بنواصی الخیل إلى یوم القیامه و المنفق علی الخیل کالباسط کفّه بالنّفقه لا یقبضها.
- نیکی تا قیامت به پیشانی اسبان بسته است خرج اسب چون نفقه ضروریست و نباید از آن امساک کنند.
۱۵۵۱ _ الخیل معقود بنواصیها الخیر إلى یوم القیامه الأجر و المغنم.
- نیکی یعنی پاداش و غنیمت تا قیامت به پیشانی اسبان بسته است.

۱۵۵۲ _ الخيل معقود بنواصيها الخير و التَّيْلُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَهْلِهَا مُعَانُونَ عَلَيْهَا وَ الْمُنْفَقُ عَلَيْهَا كَبَاسِطُ يَدِهِ فِي صَدَقَةٍ.

- نیکی و کامروائی تا قیامت به پیشانی اسبان بسته است و اسب-داران بوسیله آن معونت بینند و کسی که برای اسب خرج کند چنانست که صدقه داده باشد.

۱۵۵۳ _ الخيل معقود في نواصيها الخير إلى يوم القيامة و أهلها معانون عليها فامسحوا بنواصيها و ادعوا لها بالبركة و قلّودها و لا تقلّودها الأوتار.

- نیکی تا روز قیامت به پیشانی اسبان بسته است و اسب داران بوسیله آن کمک بینند به پیشانی اسب دست بکشید و برای آن برکت بخواهید چیز بدان بیاویزید ولی زه کمان میاویزید.

۱۵۵۴ _ داووا مرضاكم بالصدقة فإنها تدفع عنكم الأمراض والأعراض.

- بیماران خود را بوسیله صدقه علاج کنید زیرا صدقه امراض و اعراض را از شما دفع میکند.

۱۵۵۵ _ دَبٌّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْحَسَدُ وَ الْبُغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ حَالِقَةُ الدِّينِ لَا حَالِقَةَ الشَّعْرِ وَ الَّذِي نَفْسَ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تَتُؤْمِنُوا وَ لَا تَتُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَفَلَا أَنْبَأْتُكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ.

- مرض امتهای قبل در شما نفوذ کرده است حسد و دشمنی که سترنده است اما نه سترنده موی بلکه سترنده دین است بخدائی

که جان محمد بکف اوست ببهشت نمی روید تا مؤمن شوید و مؤمن نشوید تا یک دیگر را دوست دارید آیا میخواهید شما را بچیزی خبر دهم که اگر انجام دهید، یک دیگر را دوست دارید، به همدیگر سلام کنید.

۱۵۵۶_ دخلت الجنة فإذا أكثر أهلها البله.

● ببهشت در آدم و بیشتر اهل آن ابلهان بودند.

۱۵۵۷_ دخلت الجنة فرأيت على بابها: الصدقة بعشره و القرض بثمانيه عشر فقلت يا جبريل كيف صارت الصدقة بعشره و القرض بثمانيه عشر قال لأنّ الصدقة تقع في يد الغنيّ و الفقير و القرض لا يقع إلّا في يد من يحتاج إليه.

● ببهشت در آدم و بر در آن نوشته دیدم، صدقه را ده برابر پاداش است و قرض را هیجده برابر پاداش، گفتم ای جبرئیل چگونه صدقه را ده برابر و قرض را هیجده برابر پاداش دهند، گفت برای آنکه صدقه بدست بی نیاز و نیازمند افتد و قرض جز بدست محتاجان نیفتد.

۱۵۵۸_ دخلت الجنة فرأيت في عارضتي الجنة مكتوباً ثلاثه أسطر بالذهب: السطر الأوّل «لا إله إلّا الله محمد رسول الله» و السطر الثّاني «ما قدّمنا وجدنا و ما أكلنا ربحنا و ما خلفنا خسرنا» و السطر الثّالث «أمّه مذنبه و ربّ غفور».

● بهشت در آمدم و دیدم که در دو نمای آن سه سطر بطلا نوشته بود سطر اول چنین بود: «خدائی جز خدای یگانه نیست و محمد پیغمبر خداست.» و سطر دوم چنین بود: «آنچه را از پیش فرستادیم یافتیم و آنچه را مصرف کردیم از آن سود بردیم و آنچه را عقب گذاشتیم از دست دادیم.» سطر سوم چنین بود: «امتی گناهکار است و پروردگاری بخشنده»

۱۵۵۹ _ دخلت امرأه النار في هرة ربطتها فلم تطعمها و لم تدعها تأكل من خشاش الأرض حتى ماتت.

● زنی بجهنم رفت برای آنکه گربه ای را بسته بود و چیزی بدو نخورانید و نگذاشت از چیزهای زمین بخورد تا بمرد.

۱۵۶۰ _ درهم الرجل ينفق في صحته خير من عتق رقبة عند موته.

● درهمی که انسان در حال صحت در راه خدا خرج کند بهتر از بنده ای است که هنگام مرگ آزاد کند.

۱۵۶۱ _ درهم ربا يأكله الرجل - و هو يعلم - أشدّ عند الله من ستّة و ثلاثين زنيه.

● یک درهم ربا که انسان دانسته گیرد در نظر خدا بدتر از سی و شش زناست.

۱۵۶۲ _ دعاء الأخ لأخيه بظهر - الغيب لا يرده.

- دعائی که برادر پشت سر برادر خود کند ردش دنی نیست.
۱۵۶۳ _ دعاء المحسن إليه للمحسن لا یرد.
- دعائی که نکوئی دیده برای نکوکار کند ردش دنی نیست.
۱۵۶۴ _ دعاء المرء المسلم مستجاب لأخيه بظهر الغيب عند رأسه ملك موکل به کَلِّمًا دعا لأخيه بخير قال الملك: آمین و لک بمثل ذلک.
- دعای مرد مسلمان که پشت سر برادر خود کند پذیرفته شود بر سر او فرشته ای موکل است و هر دم برای برادر خود دعائی کند گوید پذیرفته باد و برای تو نیز نظیر آن باشد.
۱۵۶۵ _ دعاء الوالد لولده كدعاء- النَّبِيُّ لَأُمَّتِهِ.
- دعائی که پدر برای فرزند کند مانند دعائیست که پیغمبر برای امت خود میکند.
۱۵۶۶ _ دع قیل و قال و کثره- السَّوَالُ و إِضَاعَةُ الْمَالِ.
- از قیل و قال و کثرت سؤال و تلف کردن مال در گذر.
۱۵۶۷ _ دع ما یریبک إلی مالا یریبک فَإِنَّ الصَّدَقَ ینجی.
- از آنچه شبهه ناک است بگذر و آنچه را شبهه ناک نیست بر گیر که راستی مایه نجات است.
۱۵۶۸ _ دع ما یریبک إلی مالا یریبک فَإِنَّکَ لِن تَجِدَ فَقَدْ شِئَءٌ تَرَکْتَهُ لِلَّهِ.

● از آنچه شبهه ناک است در گذر و آنچه را شبهه ناک نیست
برگیر زیرا فقدان چیزی را که برای خدا رها کرده ای احساس
نخواهی کرد.

۱۵۶۹ _ دع ما یریبک إلی ما لا یریبک فمن رعی حول الحمی یوشک أن
یقع فیہ.

● از آنچه شبهه ناک است در گذر و آنچه را شبهه ناک نیست بر
گیر زیرا هر که در اطراف قرق گوسفند چراند ممکن است در آن
افتد.

۱۵۷۰ _ دعوا الحسنة العاقرة و تزوجوا السودة الولود فإنی أکثر بکم الأمم
یوم التیمة.

● زیبای عقیم را بگذارید و با سیاه بچه آور از دواج کنید که من
روز رستاخیز بفزونی شما بر امت های دیگر تفاخر میکنم.

۱۵۷۱ _ دعوا الدنیا لأهلها، من أخذ من الدنیا فوق ما یکفیه أخذ حتفه و هو
لا یشعر.

● دنیا را باهل آن واگذارید، هر که از دنیا بیش از حاجت خود فرا
گیرد، هلاک خویش را گرفته و نمیداند.

۱۵۷۲ _ دعوا الناس یرزق الله بعضهم ببعض.

● بگذارید خداوند بعضی مردم را بوسیله بعضی دیگر روزی دهد.

۱۵۷۳ _ دعوا النَّاسِ يَصِيبُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ فَإِنْ اسْتَنْصَحَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَنْصَحْهُ.

بگذارید مردم از یک دیگر فائده برند و وقتی یکی از شما از برادر خویش مشورت خواست رأی خوت را باو بگوید.

۱۵۷۴ _ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ وَإِنْ كَانَ فَاجِرًا فَفَجْرُهُ عَلَى نَفْسِهِ.

● دعای ستمدیده پذیرفته است اگر چه بد کار باشد بد کاری. او مربوط بخودش است.

۱۵۷۵ _ دَعْوَتَانِ لَيْسَ بَيْنَهُمَا وَ بَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ دَعْوَةُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْغَيْبِ.

● دو دعاست که میان آن و خدا پرده ای نیست، دعای ستمدیده و دعائی که مرد پشت سر برادر خود کند.

۱۵۷۶ _ دَعْوَةٌ فِي السِّرِّ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً فِي الْعَلَانِيَةِ.

● یک دعای نهانی مساوی هفتاد دعای آشکار است.

۱۵۷۷ _ دَلِيلُ الْخَيْرِ كِفَاعُهُ.

● رهبر نیکی چون نکوکار است.

۱۵۷۸ _ دُورُوا مَعَ كِتَابِ اللَّهِ حَيْثَمَا دَارَ.

● پیوسته پیرو کتاب خدا باشید.

۱۵۸۰ _ دينار أنفقته في سبيل الله و دينار أنفقته في رقبه و دينار تصدقت به على مسكين و دينار أنفقته على أهلک أعظمها أجرا الذي أنفقته على أهلک.

● دیناری در راه خدا خرج کرده ای و دیناری برای آزاد کردن بنده ای داده ای و دیناری بینوائی صدقه کرده ای و دیناری خرج کسان خود کرده ای، بهتر از همه دیناریست که خرج کسان خود کرده ای.

۱۵۸۱ _ دين المرء عقله و من لا عقل له لا دين له.

● دین مرد عقل اوست و هر که عقل ندارد دین ندارد.

۱۵۸۲ _ الدار حرم فمن دخل عليك حرمك فاقتله.

● خانه حرم است و هر که بی اجازه به حرم تو در آمد او را بکش.

۱۵۸۳ _ الداعي و المؤمن في الأجر شريكان و القاري و المستمع في الأجر شريكان و العالم و المتعلم في الأجر شريكان.

● آنکه دعا میکند و آنکه آمین گوید در پاداش شریکند و قاری و مستمع در پاداش شریکند و دانشمند و دانش آموز در پاداش شریکند.

۱۵۸۴ _ الدال على الخير كفاعله و الله يحب إغائه اللهفان.

● رهبر نیکی چون نکوکار است و خداوند فریادرسی بیچارگان را دوست دارد.

۱۵۸۵ _ الدَّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ لَا يَرُدُّ.

● دعائی که میان اذان و اقامه کنند رد نمیشود.

۱۵۸۶ _ الدَّعَاءُ جَنْدٌ مِنْ أَجْنَادِ اللَّهِ مَجْنُودٌ يَرُدُّ الْقِضَاءَ بَعْدَ أَنْ يَبْرَمَ.

● دعا سپاهی از سپاهیان مجهز خداست و قضای محتوم را دفع می کند

۱۵۸۷ _ الدَّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ.

● دعا سلاح مؤمن است.

۱۵۸۸ _ الدَّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ وَالْوُضُوءُ مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ.

● دعا کلید رحمت و وضو کلید نماز است و نماز کلید بهشت.

۱۵۸۹ _ الدَّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ.

● دعا عبادت است.

۱۵۹۰ _ الدَّعَاءُ يَرُدُّ الْبَلَاءَ.

● دعا دافع بلاست.

۱۵۹۱ _ الدَّعَاءُ يَرُدُّ الْقِضَاءَ وَإِنَّ الْبِرَّ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لِيَحْرَمَ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يَصِيبُهُ.

- دعا دفع قضا کند و نیکی روزی را بیفزاید و بنده بوسیله گناهی که مرتکب شود از روزی خود محروم ماند.

۱۵۹۲ _ الدَّعَاءُ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَمِمَّا لَمْ يَنْزَلْ فَعَلَيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِالْدَّعَاءِ.

- دعا در باره آنچه فرود آمده و آنچه نیامده مفید است بندگان خدا از دعا غافل مشوید.

۱۵۹۳ _ الدَّانِيَرُ وَالذَّرَاهِمُ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ مَنْ جَاءَ بِخَاتَمِ مَوْلَاهُ قَضِيَتْ حَاجَتُهُ.

- دینارها و درهمها مهرهای خدا در روی زمین است و هر که مهر آقای خود را بیاورد حاجتش بر آورده شود.

۱۵۹۴ _ الدُّنْيَا حُلُوهُ خَضْرَاهُ فَمَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهِ بَوْرَكَ لَهَا فِيهَا وَرَبٌّ مَتَخَوِّضُ فِيمَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ لَيْسَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا النَّارُ.

- دنیا شیرین و دوست داشتنی است هر که از آن مطابق حق بهره گیرد بر او مبارکباد و بسا کسان که در خواهشهای خود فرو روند و روز قیامت نصیبی جز آتش ندارند.

۱۵۹۵ _ الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ.

- دنیا بر اهل آخرت حرام است و آخرت بر اهل دنیا حرام است و دنیا و آخرت بر اهل خدا حرام است.

۱۵۹۶ _ الدُّنْيَا خُضْرَةٌ حُلُوهُ مِنْ اِكْتَسَبَ فِيهَا مَالًا مِنْ حَلِّهِ وَ اَنْفَقَهُ فِي حَقِّهِ اُتَابَهُ
اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اُورِدَهُ جَنَّتَهُ وَ مِنْ اِكْتَسَبَ فِيهَا مَالًا مِنْ غَيْرِ حَلِّهِ وَ اَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ
حَقِّهِ اَحَلَّهُ اللَّهُ دَارَ الْهُوَانِ.

● دنیا شیرین و دوست داشتنی است هر که در دنیا مالی از حلال بدست آورد و به حق خرج کند، خدایش پاداش دهد و ببهشت در آورد هر که مالی از غیر حلال به دست آورد و بناحق خرج کند خدا او را بجهنم در آورد.

۱۵۹۷ _ الدُّنْيَا دَارٌ مِنْ لَا دَارَ لَهَا وَ مَالٌ مِنْ لَا مَالَ لَهَا وَ لَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهَا.

● دنیا خانه کسی است که خانه ندارد و مال کسی است که مال ندارد و کسی برای دنیا مال فراهم میکند که عقل ندارد.

۱۵۹۸ _ الدُّنْيَا دَوْلٌ فَمَا كَانَ لَكَ اُتَاكُ عَلَيَّ ضَعْفَكَ وَ مَا كَانَ مِنْهَا عَلَيَّ لَمْ تَدْفَعُهُ بِقُوَّتِكَ.

● دنیا متغیر است منفعتی که نصیب تو است اگر ضعیف هم باشی بتو میرسد و ضرری را که نصیب توست دفع آن بقوت نتوانی کرد

۱۵۹۹ _ الدُّنْيَا سَبْعَةٌ اَيَّامٌ مِنْ اَيَّامِ الْاٰخِرَةِ.

● عمر دنیا مساوی هفت روز از روزهای آخرتست.

۱۶۰۰ _ الدّیّا سجن المؤمن و جنّه الکافر.

● دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر.

۱۶۰۱ _ الدّیّا متاع و خیر متاعها المرأه الصّالحه.

● دنیا متاعی است و بهترین متاع آن زن پارساست.

۱۶۰۲ _ الدّیّا ملعونه ملعون ما فیها إنّما امرأ بالمعروف أو نهیاً عن منکر أو ذکر الله.

● دنیا ملعون است و هر چه در آنست ملعون است جز امر بمعروف و نهی از منکر یا ذکر خدا.

۱۶۰۳ _ الدّیّا ملعونه ملعون ما فیها إنّما ذکر الله و ما والاّه و عالماً أو متعلماً.

● دنیا ملعون است و هر چه در آنست ملعون است مگر ذکر خدا و متعلقات آن و دانشمند یا دانش آموز.

۱۶۰۴ _ الدّیّا ملعونه ملعون ما فیها إنّما ما کان منها لله عزّ و جلّ.

● دنیا ملعون است و هر چه در آنست ملعون است مگر آنچه برای خداوند باشد.

۱۶۰۵ _ الدّیّا ملعونه ملعون ما فیها إنّما ما ابتغی به وجه الله عزّ و جلّ.

● دنیا ملعون است و هر چه در آنست ملعونست مگر چیزی که رضای خدا بدان جویند.

۱۶۰۶ _ الدّواء من القدر و قد ینفع بإذن الله تعالی.

● دوا از وسائل تقدیر است و به فرمان خدا فایده میدهد.

۱۶۰۷ _ الدّواوین ثلاثه: فدیوان لا یغفر الله منه شیئا و دیوان لا یعوُّ الله به شیئا و دیوان لا یترک الله منه شیئا فأما الدّیوان الّذی لا یغفر الله منه شیئا فالإشراک بالله و أما الدّیوان الّذی لا یعوُّ اللّهبه شیئا فظلم العبد نفسه فیما بینه و بین ربّه: من صوم یوم ترکه أو صلاه ترکها فإنّ الله یغفر ذلك إن شاء و یتجاوز و أما الدّیوان الّذی لا یترک الله منه شیئا فمظالم العباد بینهم، القصاص لا محاله.

● برای اعمال بندگان سه دفتر هست دفتری که خدا چیزی از آن را نمی آمرزد و دفتری که خدا بدان اهمیت نمیدهد و دفتری که خدا از هیچ چیز آن نمیگذرد. دفتری که خدا چیزی از آن را نمی آمرزد، شرک بخداست و دفتری که خدا بدان اهمیت نمیدهد ستمی است که بنده میان خود و خدا بخویشتن کرده است مانند روزه ای که خورده یا نمازی که ترک کرده است و خداوند اگر بخواهد آن را ببخشد و از آن درگذرد، دفتری که خداوند از هیچ چیز آن نمیگذرد ستمهایی که بندگان بیکدیگر کرده اند و ناچار باید تلافی شود.

۱۶۰۸ _ الدّین النّصیحه.

● کمال دین خیر خواهی است.

۱۶۰۹ _ الدّین دینان: فمن مات و هو ینوی قضاء فأنا ولیّه و من مات و لا ینوی قضاء فذاک الّذی یؤخذ من حسناته لیس یومئذ دینار و لا درهم.

● دو جور قرض هست هر که بمیرد و در دل دارد که قرض خود را بپردازد من ولی او هستم و هر که بمیرد و در دل دارد قرض خود را ندهد، در مقابل آن از اعمال نیک وی بردارند زیرا در آن روز دینار و درهمی نیست.

۱۶۱۰ _ الدّین رایه الله فی الأرض فإذا أراد أن یدلّ عبدا وضعها فی عنقه.

● قرض پرچم خدا در روی زمین است و هر که را خواهد ذلیل کند آن را بگردنش می گذارد.

۱۶۱۱ _ الدّین شین الدّین.

● قرض مایه خواری دین است.

۱۶۱۲ _ الدّین هم باللیل و مذّه بالنهار.

● قرض غم شب و ذلت روز است.

۱۶۱۳ _ الدّین ینقص من الدّین و الحسب.

● قرض دین و بزرگی را بکاهد.

۱۶۱۴ _ ذاکر الله فی الغافلین بمنزله الصّابر فی الفارین.

- آنکه در میان غافلان یاد خدا کند چنانست که در میان فراریان جنگ ثبات ورزد.

۱۶۱۵_ ذاکر الله فی الغافلین مثل الذی یقاتل عن الفارّین و ذاکر الله فی الغافلین کالمصباح فی البیت المظلم و ذاکر الله فی الغافلین کمثل الشجره الخضراء فی وسط الشجر الذی قد تحات من الصرید و ذاکر الله فی الغافلین یعرفه الله مقعده من الجنه و ذاکر الله فی الغافلین یغفر الله له بعدد کل فصیح و أعجم.

- آنکه در میان غافلان یاد خدا کند چون آن کس است که از فراریان جنگ دفاع کند و آنکه در میان غافلان یاد خدا کند چون چراغ در خانه تاریک است و آنکه در میان غافلان یاد خدا کند چون درخت سبز است در میان درختانی که از سرما بر گریزان کرده و آنکه در میان غافلان یاد خدا کند خدا جایگاهش را در بهشت باو بنمایاند و آنکه در میان غافلان یاد خدا کند خدا بشماره هر زباندار و گنگ او را بیامرزد.

۱۶۱۶_ ذَبُوا عن أعراضکم بأموالکم.

- با اموالتان از آبرویتان دفاع کنید.

۱۶۱۷_ ذبح الرجل أن تزکیه فی وجهه.

- سر بریدن مرد آنست که در حضورش تمجید وی کنی.

۱۶۱۸ _ ذروا الحسناء العقیم و علیکم بالسّوداء الولود.

- زن خوبی را واگذارید و سیاهی که فرزند بسیار آرد برگزینید.

۱۶۱۹ _ ذروه سنام الإسلام الجهاد فی سبیل الله لا یناله إلّا أفضلهم.

- اوج مسلمانی جهاد در راه خدا است که جز مسلمانان برجسته بدان نرسند.

۱۶۲۰ _ ذکر الله شفاء القلوب.

- یاد کردن خدا شفای دلهاست.

۱۶۲۱ _ الذّکر خیر من الصدّقه.

- یاد کردن خدا از صدقه دادن بهتر است.

۱۶۲۲ _ ذنب العالم ذنب واحد و ذنب الجاهل ذنبان.

- گناه دانا یک گناه است و گناه نادان دو گناه.

۱۶۲۳ _ الذّنب شؤم علی غیر فاعله إن عبّره ابتلی به و إن اغتابه أثم و إن رضی به شارکه.

- گناه برای غیر گنهکار نیز شوم است که اگر او را عیب کند بدان مبتلا شود و اگر غیبت او کند گنهکار شود و اگر بدان رضا دهد شریک وی باشد.

۱۶۲۴ _ ذنب لا یغفر و ذنب لا یتُرك و ذنب یغفر فأما الذی لا یغفر فالشُّرك بالله و أما الذی یغفر فذنب العبد بینه و بین الله عزّ و جلّ و أما الذی لا یتُرك فظلم العباد بعضهم بعضا.

● گناهی هست که بخشیدنی نیست و گناهی هست که از آن چشم نپوشند و گناهی هست که بخشیده تواند شد آنچه بخشیدنی نیست شرک بخدا است و آنچه بخشیده تواند شد گناه بنده میان خود و خدای عز و جل است اما آنچه از آن چشم نپوشند ستم کردن بنده گان به یک دیگر است.

۱۶۲۶ _ ذنب یغفر و ذنب لا یغفر و ذنب یجازی به فأما الذنب الذی لا یغفر فالشُّرك بالله و أما الذنب الذی یغفر فعملک بینک و بین ربّک و أما الذنب الذی یجازی به فظلمک أخاک.

● گناهی هست که بخشیده تواند شد و گناهی هست که بخشیدنی نیست و گناهی هست که سزای آن دهند اما گناهی که بخشیدنی نیست شرک بخداست اما گناهی که بخشیده تواند شد عملی است که میان خود و خدا کرده ای اما گناهی که سزای آن دهند سستی است که برادر خویش کنی.

۱۶۲۷ _ ذو الدرهمین أشدّ حسابا من ذی الدرهم و ذو الدینارین أشدّ حسابا من ذی الدینار.

● آنکه دو درهم دارد حساب وی از صاحب یکدرهم سختتر است.
و آنکه دو دینار دارد حساب وی از صاحب یک دینار سختتر است.

۱۶۲۸ _ ذُو الْوَجْهِينِ فِي الدُّنْيَا يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ وَجْهَانِ مِنَ النَّارِ.

● هر که در دنیا دورو باشد روز قیامت بیاید و دو رو از آتش داشته باشد.

۱۶۲۹ _ ذُو الْوَجْهِينِ لَا يَكُونُ وَجِيهًا.

● دو رو آبرومند نخواهد بود.

۱۶۳۰ _ ذَهَبَتِ النَّبُوءَةُ فَلَا نَبِيَّهَ بَعْدِي إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ: الرَّؤْيَا الصَّالِحَةَ يَرَاهَا الرَّجُلُ أَوْ تَرَى لَهُ.

● پیمبری پایان رسید و پس از من پیمبری نیست. مگر مژده رسانها و آن خوابهای نیکوست که مرد بیند یا برای او ببینند.

۱۶۳۱ _ رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ.

● اساس حکمت ترس خداست.

۱۶۳۲ _ رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ.

● اساس حکمت خداشناسی است.

۱۶۳۳ _ رَأْسُ الدِّينِ الْوَرَعُ.

● اساس دين پرهيزكارى است.

١٦٣٤_ رأس الدين النصيحة لله و لدينه و لرسوله و لكتابه و لأئمه المسلمين و للمسلمين عامه.

● اساس دين خير خواهى براى خدا و دين خدا و پيغمبر خدا و كتاب خدا و پيشوايان مسلمانان و همه مسلمانانست.

١٦٣٥_ رأس العقل المداراه و أهل المعروف فى الدنيا أهل المعروف فى الآخرة.

● اساس عقل مداراست و نيكوکاران دنيا نيكوکاران آخرتند.

١٦٣٦_ رأس العقل بعد الإيمان بالله التّودّد إلى الناس و اصطناع المعروف إلى كلّ برّ و فاجر.

● اساس عقل پس از ايمان بخدا دوستى با مردم و نيكوکارى با نيك و بد است.

١٦٣٧_ رأس العقل بعد الإيمان بالله التّودّد إلى الناس و ما يستغنى رجل عن مشوره و إنّ أهل المعروف فى الدنيا هم أهل المعروف فى الآخرة و إنّ أهل المنكر فى الدنيا هم أهل المنكر فى الآخرة.

● اساس عقل پس از ايمان بخدا دوستى با مردم است هيچ كس از مشورت بى نياز نيست: نيكوکاران اين جهان نيكوکاران آن جهانند و بدکاران اين جهان بدکاران آن جهانند.

۱۶۳۸ _ رأس العقل بعد الإيمان بالله الحياء و حسن الخلق.

● اساس عقل پس از ایمان بخدا حیا و نیکخوئی است.

۱۶۳۹ _ رأى عيسى بن مريم رجلا يسرق فقال له: أ سرت؟ قال: كلاً و الذى

لا إله إلا هو و قال عيسى: أمنت بالله و كذبت عيني.

● عيسى بن مريم مردی را دید که دزدی میکند، بدو گفت آیا تو

دزدی کرده ای؟ گفت بخدائی که جز او خدائی نیست نه، عيسى

گفت من بخدا ایمان دارم و چشم من خطا کرده است.

۱۶۴۰ _ رؤيا المؤمن جزء من أربعين جزء من النبوة و هي على رجل طائر ما

لم يحدث بها فإذا تحدثت بها سقطت و لا تحدثت بها إلا لبيبا أو حبيبا.

● رؤياى مؤمن یکجزء از چهل جزء پیغمبری است رؤيا تا موقعی

که از آن سخن نگویند به پای مرغی بسته است و وقتی از آن

سخن گویند خواهد افتاد، بنا بر این خواب خود را جز بمرد

خردمند یا دوست صمیمی مگوی.

۱۶۴۱ _ رؤيا المؤمن جزء من ستة و أربعين جزء من النبوة.

● رؤياى مؤمن یک جزء از چهل و شش جزء پیغمبری است.

۱۶۴۲ _ رؤيا المؤمن كلام يكلم به العبد ربه فى المنام.

● رؤياى مؤمن سخنی است که خداوند در خواب با بنده خود

گوید.

۱۶۴۳ _ رَبِّ أَشَعْتُ أَغْبِرُ ذِي طَمَرِينَ تَنْبُو عَنْهُ أَعْيُنُ النَّاسِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ.

● چه بسا ژولیده گرد آلود که دو لباس کهنه دارد و چشم مردم از او بیزار است اگر از جانب خدا تعهدی کند خداوند انجام دهد.

۱۶۴۴ _ رَبِّ حَامِلٍ فُقَهٍ غَيْرِ فُقِيهِهِ وَ مَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ عِلْمُهُ ضَرَّهُ جَهْلُهُ اقْرَأَ الْقُرْآنَ مَا نَهَكَ فَإِنَّ لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرؤه.

● بسا کسان که حامل دانشند اما دانا نیستند هر که علمش سودش ندهد جهلش زیانش رساند. قرآن تا موقعی خوان که ترا از بدی جلوگیری کند و اگر جلوگیری نکند قرآن نمی خوانی.

۱۶۴۵ _ رَبِّ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَ رَبِّ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهْرُ.

● بسا روزه دار که از روزه خود جز گرسنگی ثمری نبرد و بسا نماز شب گزار که از نماز خود جز بیداری سودی نگیرد.

۱۶۴۶ _ رَبِّ طَاعِمٍ شَاكِرٍ أَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ صَائِمٍ صَابِرٍ.

● بسا کسان که غذا خورند و شکر کنند و پاداششان از روزه دار صابر بیشتر باشد.

۱۶۴۷ _ رَبِّ عَابِدٍ جَاهِلٍ وَ رَبِّ عَالِمٍ فَاجِرٍ فَاحْذَرُوا الْجَهْلَ مِنَ الْعِبَادِ وَ الْفَجَارَ مِنَ الْعُلَمَاءِ.

- بسا عابد نادان و بسا دانشمند بد کار که هست از جاهلان عابد و بدکاران علما حذر کنید.
- ۱۶۴۸ رَبّ قائم حظه من قیامه السّهر و ربّ صائم حظه من صیامه الجوع و العطش.
- بسا نماز شب گزار که نصیبش از نماز فقط بیداری است و بسا روزه دار که سودش از روزه فقط گرسنگی و تشنگی است.
۱۶۴۹ _ رحماء أمتی أوساطها.
- رحیمان امت من متوسطانند.
- ۱۶۵۰ _ رحم الله المتخلّلین من أمتی فی الوضوء و الطّعام.
- خداوند از امت من آنها را که هنگام وضو و غذا مسواک می کنند رحمت کند.
- ۱۶۵۱ _ رحم الله امرءاً أصلح من لسانه.
- خدا رحمت کند کسی را که زبان خود را اصلاح کند.
- ۱۶۵۲ _ رحم الله امرءاً اکتسب طیّبا و انفق قصداً و قدّم فضلا لیوم فقره و حاجته.
- خدا رحمت کند کسی را که کسب حلال کند و باعتدال خرج کند و ما زاد آن را برای روز تنگ دستی و حاجت از پیش فرستد.
- ۱۶۵۳ _ رحم الله امرءاً أمسک الفضل من قوله و أنفق الفضل من ماله.

● خدا رحمت کند کسی را که ما زاد گفتار خود را نگهدارد و ما زاد مال خود را خرج کند.

۱۶۵۴ _ رحم الله امرءا سمع منا حدیثا فوعاه ثم بَلَّغه من هو أوعی منه.

● خدا رحمت کند کسی را که سخنی از ما بشنود و حفظ کند و بکسی که بهتر از او حفظ تواند کرد برساند.

۱۶۵۵ _ رحم الله عبدا سمحا إذا باع سمحا إذا اشتری سمحا إذا قضی سمحا إذا اقتضى.

● خدا رحمت کند کسی را که هنگام فروش سهل انگار باشد و هنگام خرید سهل انگار باشد و هنگام پرداخت سهل انگار باشد و هنگام طلب سهل انگار باشد.

۱۶۵۶ _ رحم الله عبدا قال خیرا فغنم أو سکت عن سوء فسلم.

● خدا رحمت کند بنده ای را که سخن نیک گوید و غنیمت برد یا از بد گوئی سکوت کند و سالم ماند.

۱۶۵۷ _ رحم الله عبدا کانت لأخیه عنده مظلّمه فی عرض أو مال فجاءه فاستحلّه قبل أن یؤخذ و لیس ثمّ دینار و لا درهم فإن کانت له حسنات أخذ من حسناته و إن لم تکن له حسنات حملوا علیه من سیئاته.

● خدا رحمت کند بنده ای را که به آبرو یا مال برادر خود تجاوزی کرده باشد و از وی حلال بود طلبد پیش از آنکه از او

بازخواست کنند و دینار و درهمی نباشد اگر کارهای نیکی داشته باشد از آن به گیرند و اگر نداشته باشد از گناهان ستم دیده بر گناهان او بیفزایند.

١٦٥٨ _ رحم الله عینا بکت من خشیه الله و رحم الله عینا سهرت فی سبیل الله.

● خدا رحمت کند دیده ای را که از ترس خدا بگرید و رحمت کند دیده ای را که در راه خدا بیدار ماند.

١٦٥٩ _ رحم الله من حفظ لسانه و عرف زمانه و استقامت طریقته.

● خدا رحمت کند آن کس را که زبان خود را حفظ کند و روزگار خود را بشناسد و روش او راست باشد.

١٦٦٠ _ رحم الله والدا أعان ولده علی بره.

● خدا رحمت کند پدری را که فرزند خود را کمک کند تا با پدر نیکی تواند کرد.

١٦٦١ _ ردّ جواب کتاب حقّ کره السّلام.

● جواب نامه نیز مانند جواب سلام لازمست.

١٦٦٢ _ ردّوا السّلام و غصّوا البصر و أحسنوا الكلام.

● سلام را جواب بدهید و از محارم چشم بپوشید و سخن نیک گوئید.

۱۶۶۳ _ رَدَّو المَخِيط و الخِيط من غَلِّ مَخِيطًا أو خِيطًا كَلَّفَ يومَ القِيَامَةِ أنْ يَجِيءَ به و لَيْسَ بِجَاءَ.

● باقی مانده نخ و پارچه را پس بدهید، هر که در پارچه و نخ خیانت کند روز قیامت بدو گویند نظیر آن را بیاورد و او نتواند آورد.

۱۶۶۴ _ رِضَا الرَّبِّ فِي رِضَا الوَالِدِ و سَخَطُ الرَّبِّ فِي سَخَطِ الوَالِدِ.

● خشنودی خدا در خشنودی پدر است و آزردهی خدا در آزردهی پدر است.

۱۶۶۵ _ رِضَا الرَّبِّ فِي رِضَا الوَالِدِينَ و سَخَطُهُ فِي سَخَطِهِمَا.

● خشنودی خدا در خشنودی پدر و مادر است و دلگیری وی در دلگیری آنها است.

۱۶۶۶ _ رَغَمَ أَنْفَهُ، ثُمَّ رَغَمَ أَنْفَهُ، ثُمَّ رَغَمَ أَنْفَهُ مِنْ أَدْرَكِ أَبُوِيهِ عِنْدَهُ الكَبِيرِ أَحَدَهُمَا أو كِلَيْهِمَا ثُمَّ لَمْ يَدْخُلِ الجَنَّةَ.

● خاک بر سرش، خاک بر سرش خاک بر سرش که پدر و مادرش یکی یا هر دو پیش او به پیری رسند و او بهشتی نشود.

١٦٦٧ _ رفع العلم عن ثلاثه: عن المجنون المغلوب على عقله حتى يبرء و عن النائم حتى يستيقظ و عن الصبي حتى يحتلم.

● قلم از سه کس برداشته اند مجنونی که اختیار عقل خود را ندارد تا شفا یابد و خفته تا بیدار شود و طفل تا بالغ شود.

١٦٦٨ _ رفع عن أمّتي الخطاء و النسيان و ما استكروها عليه.

● خطا و فراموشی و اضطراب را بر امت من نمی گیرند.

١٦٦٩ _ ركعتان بسواك أفضل من سبعين ركعه بغير سواك و دعوه في السرّ أفضل من سبعين دعوه في العلانيه و صدقه في السرّ أفضل من سبعين صدقه في العلانيه.

● دو رکعت نماز با مسواک بهتر از هفتاد رکعت بدون مسواک است و یک دعای نهران بهتر از هفتاد دعای آشکار است و یک صدقه نهران بهتر از هفتاد صدقه آشکار است.

١٦٧٠ _ ركعتان من المتأهل خير من اثنتين و ثمانين ركعه من العزب.

● دو رکعت نماز کسی که زن دارد بهتر از هشتاد و دو رکعت نماز عزب است.

١٦٧١ _ ركعتان من المتزوج أفضل من سبعين ركعه من الأعزب.

● دو رکعت نماز شخص زن دار بهتر از هفتاد رکعت نماز عزبست.

١٦٧٢ _ ركعتان من رجل ورع أفضل من ألف ركعه من مخلط.

- دو رکعت نماز شخص پرهیزکار بهتر از هزار رکعت لاابالی است.
١٦٧٣ _ رکعتان من عالم أفضل من سبعين ركعه من غير عالم.
- دو رکعت نماز دانشمند بهتر از هفتاد رکعت غیر دانشمند است.
١٦٧٤ _ ركعه من عالم بالله خير من ألف ركعه من متجاهل بالله.
- دو رکعت نماز کسی که متوجه خدا باشد بهتر از هزار رکعت کسی است که از خدا غافل باشد.
١٦٧٥ _ رميا بنى إسماعيل فإنّ أبأكم كان راميا.
- فرزندان اسماعیل تیراندازی کنید که پدرتان تیرانداز بود.
١٦٧٦ _ رهان الخيل طلق.
- شرط بندی روی اسب مباح است.
١٦٧٦ _ رواح الجمعة واجب على كل محتلم.
- آمدن بنماز جمعه بر هر بالغی واجب است.
١٦٧٧ _ رَوْحُوا الْقُلُوبَ سَاعَةَ بِسَاعَةٍ.
- دلها را ساعت بساعت استراحت دهید.
١٦٧٨ _ رِيحِ الْجَنَّةَ يَوْجِدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسَمِائَةِ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا مِنْ طَلَبِ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ.

● بوی بهشت را از پانصد سال راه توان یافت ولی هر که دنیا را به عمل آخرت جوید از آن بی نصیب ماند.

١٦٧٩ _ الرَّاحِمُونَ بِرَحْمِهِمُ الرَّحْمَنُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. اَرْحَمُوا مِنْ فِى الْاَرْضِ بِرَحْمَتِكَ مِنْ فِى السَّمَاوَاتِ.

● خداوند رحیمان را رحم میکند با آنها که در زمین اند رحم کنید تا آن که در آسمانست به شما رحم کند.

١٦٨٠ _ الرَّأْسَى وَ الْمَرْتَشَى فِى النَّارِ.

● رشوه دهنده و گیرنده در آتشند.

١٦٨١ _ الرَّؤْيَا ثَلَاثَةٌ: فِشْرَى مِنْ اللَّهِ وَ حَدِيثُ النَّفْسِ وَ تَخْوِيفُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ رُؤْيَا تَعْجِبُهُ فَلْيَقْصُصْهَا إِنْ شَاءَ وَ إِنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلَا يَقْصُصْهُ عَلَى أَحَدٍ وَ لِيَقْمِ يَصَلِّى.

● رؤیا سه قسمت، مژده خدا و حدیث نفس است و تهدید شیطان وقتی یکی از شما خواب خوبی دید اگر خواهد برای کسان نقل کند و اگر خواب بدی دید برای هیچ کس نقل نکنند، برخیزد و نماز گزارد.

١٦٨٢ _ الرَّؤْيَا ثَلَاثَةٌ: مِنْهَا تَهَاوِيلٌ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ ابْنَ آدَمَ وَ مِنْهَا مَا يَهْمُ بِهِ الرَّجُلُ فِى يَقْظَتِهِ فَيَرَاهُ فِى مَنَامِهِ وَ مِنْهَا جُزْءٌ مِنْ سِتِّهِ وَ أَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ.

● رؤیا سه قسم است: یک قسم تهدید شیطانست که خواهد بوسیله آن آدمیزاد را غمگین کند و قسم دیگر آرزوهاست که شخص در بیداری کند و بخواب ببیند و قسم دیگر یکجزء از چهل و شش جزء پیغمبری است.

۱۶۸۳ _ الرَّبَّاءُ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ بَابًا أَيْسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكَحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ وَ إِنَّ أَرَبِيَّ الرَّبَّاءُ عَرَضَ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ.

● ربا هفتاد و سه قسم است و آسانتر از همه چنانست که کسی با مادر خود زنا کند و بدتر از همه رباها تجاوز با بروی مسلمان است.

۱۶۸۴ _ الرَّبَّاءُ وَ إِنَّ كَثْرَ فَإِنَّ عَاقِبَتَهُ تَصِيرُ إِلَى قَلْبٍ.

● ربا اگر چه بسیار باشد سرانجام آن به کمی است.

۱۶۸۵ _ الرَّجَالُ أَرْبَعَةٌ سَخِيٌّ وَ كَرِيمٌ وَ بَخِيلٌ وَ لَثِيمٌ، فَالسَّخِيُّ الَّذِي يَأْكُلُ وَ يَعْطَى وَ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَ يَعْطَى وَ الْبَخِيلُ الَّذِي يَأْكُلُ وَ لَا يَعْطَى وَ اللَّثِيمُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَ لَا يَعْطَى.

● مردان چهار قسمند بخشنده و جوانمرد و بخیل و فرومایه، بخشنده آنست که بخورد و بخوراند جوان مرد آنست که نخورد و بخوراند، بخیل آنست که بخورد و نخوراند و فرومایه آنست که نه بخورد و نه بخوراند.

۱۶۸۶ _ الرَّجُلُ الصَّالِحُ يَأْتِي بِالْخَيْرِ الصَّالِحِ وَالرَّجُلُ السَّوِّءُ يَأْتِي بِالْخَيْرِ السَّوِّءِ.

● مرد خوب خبر خوب آرد و مرد بد خبر بد می آرد.

۱۶۸۷ _ الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مِنْ يَخَالِ.

● مرد بر دین یار خویشتن است بنگرید باکی دوستی میکنید.

۱۶۸۸ _ الرَّجُلُ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى يَقْضَى بَيْنَ النَّاسِ.

● مرد در سایه صدقه خود بیاساید تا میان مردم قضاوت کنند.

۱۶۸۹ _ الرَّحْمَةُ عِنْدَ اللَّهِ مِائَةٌ جُزْءٍ فَكَسَمَ بَيْنَ الْخَلَائِقِ جُزْءًا وَأَخْرَجَ تِسْعِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

● رحمت خدا صد جزء است یک جزء را در میان خلق تقسیم کرده و نود و نه را برای روز رستاخیز نگهداشته است.

۱۶۹۰ _ الرَّحْمُ شَجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلَهُ اللَّهُ وَ مَنْ قَطَعَهَا قَطَعَهُ اللَّهُ.

● خویشاوندی رشته ای از طرف خداوند است هر که آن را پیوندد دهد خدا او را پیوندد و هر که آن را ببرد خدا او را ببرد.

۱۶۹۱ _ الرَّحْمُ مَعْلُوقَةٌ بِالْعَرْشِ يَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ وَ مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ.

- خویشاوندی بعرش آویخته است و گوید هر که مرا پیوند دهد خدا او را پیوند دهد و هر که مرا ببرد خدا او را ببرد.

١٦٩٢ _ الرَّزْقُ أَشَدُّ طَلْبًا لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ.

- روزی بیشتر از مرگ در جستجوی بنده است.

١٦٩٣ _ الرَّزْقُ إِلَى بَيْتٍ فِيهِ سَخَاءٌ أَسْرَعُ مِنَ الشَّفْرِهِ إِلَى سِنَامِ الْبَعِيرِ.

- روزی بخانه ای که بخشش در آن هست از کارد بکوهان و شتر نزدیکتر است.

١٦٩٤ _ الرَّضَاعُ يَغَيِّرُ الطَّبَاعَ.

- رضاع طبایع را تغییر می دهد

١٦٩٥ _ الرَّعْدُ مَلِكٌ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ مُوَكَّلٌ بِالسَّحَابِ مَعَهُ مَخَارِيقٌ مِنْ نَارٍ يَسُوقُ بِهَا السَّحَابَ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ.

- رعد فرشته ای از فرشتگان خداست که موکل ابرهاست و تازیانه هائی از آتش همراه دارد که ابرها را هر جا خدا خواهد میراند.

١٦٩٥ _ الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تَكْثُرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ وَالْبَطَانَةَ تَقْسِي الْقَلْبَ.

- علاقه دنیا غم و اندوه را زیاد می کند و شکم پرستی دل را سخت میکند.

١٦٩٧ _ الرَّفْقُ بِهَ الزِّيَادَةُ وَالْبُرْكَهَ وَ مِنْ يَحْرِمُ الرَّفْقَ يَحْرِمُ الْخَيْرَ.

- مدارا قرین فزونی و برکت است و هر که از مدارا بی بهره باشد از خوبی بی بهره است.

۱۶۹۷ _ الرَّفَقَ رَأْسَ الْحِكْمَةِ.

- مدارا اساس حکمت است.

۱۶۹۸ _ الرَّفَقَ يَمَنُ وَالْخَرْقَ شَوْمٌ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أَدْخَلَ عَلَيْهِمُ بَابَ الرَّفَقِ فَإِنَّ الرَّفَقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَإِنَّ الْخَرْقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ.

- ملایمت مایه میمنت است و خشونت مایه شثامت و همسین که خداوند برای اهل خانه ای نیکی خواهد آنها را با ملایمت قرین کند زیرا ملایمت در هر چه باشد آن را زینت دهد و خشونت در هر چه باشد آن را خوار کند.

۱۶۹۹ _ الرَّمَى خَيْرٌ مَا لَهْوَتُمْ بِهِ.

- تیر اندازی بهترین تفریحهای شماس است.

۱۷۰۰ _ زَارَ رَجُلٌ أَخَاهُ فِي قَرْيَةٍ فَأَرَّصَدَ اللَّهُ لَهُ مَلَكًا عَلِيًّا مَدْرَجْتَهُ فَقَالَ: أَيْنَ تَرِيدُ؟ قَالَ: أَخَا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، فَقَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْكَ مِنْ نَعْمَةٍ تَرْبُّهَا؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ.

● مردی بدیدن برادر دینی خود بدهکده ای رفت، خداوند ملکی در گذرگاه او گماشت و بدو گفت کجا میروی جواب داد: برادری در این دهکده دارم. گفت آیا نعمتی بنزد تو دارد که میخواهی آن را افزون کنی جواب داد نه، او را برای خدا دوست دارم، گفت من فرستاده خدا هستم همان طور که او را دوست داری خدا ترا دوست دارد.

۱۷۰۱ _ زر القبور تذکر بها الآخرة و اغسل الموتی فإنّ معالجه جسد خاو موعظه بلیغه و صلّ علی الجنائز لعلّ ذلک یحزنک فإنّ الحزین فی ظلّ الله یوم القیامه یتعرض لکلّ خیر.

● بزیارت قبرها برو تا آخرت را بیاد آری و مردگان را غسل بده زیرا زیر و رو کردن جسد بیحرکت موعظه ای کامل است بر مردگان نمازگزار شاید بدین وسیله غمگین شوی زیرا شخص غمگین روز رستاخیز در سایه خدا در معرض همه نیکبهاست.

۱۷۰۲ _ زر غبّا تزدد حبّا.

● بزیارت کسان کمتر رو تا محبوب تر باشی.

۱۷۰۳ _ زلّه العالم مضروب بها الطّبل و زلّه الجاهل یخفیها الجهل.

● لغزش دانشمند بزودی مشهور شود و لغزش نادان را جهل مستور دارد.

١٧٠٤ _ زنا العينين النظر.

● زناى چشمان نگاه نارواست.

١٧٠٤ _ زنا اللسان الكلام.

● زناى زبان سخن بيجاست.

١٧٠٥ _ زَوْجُوا الْأَكْفَاءَ وَ تَزَوَّجُوا الْأَكْفَاءَ، وَ اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ.

به اشخاص همشأن زن بدهيد و از اشخاص همشأن زن بگيرند و محل نطفه هاى خود را به دقت انتخاب كنيد.

١٧٠٦ _ زُوذَكَ اللَّهُ التَّقْوَى وَ غُفِرَ ذَنْبِكَ وَ يَسِّرْ لَكَ الْخَيْرَ حَيْثَمَا كُنْتَ.

● خداوند پرهيزكارى را توشه راه تو سازد و گناهت را ببخشد و هر جا هستى خوبى را براى تو آسان كند.

١٧٠٧ _ زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تَذَكَّرُكُمْ الْآخِرَةَ.

● بزيارت قبرها رويد كه آخرت را بيدار شما مى آورد.

١٧٠٨ _ الزَّانِي بِحَلِيلِهِ جَارُهُ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَزَكِّيهِ وَ يَقُولُ لَهُ: ادْخُلِ النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ.

● آنكه با زن همسايه خود زنا كند روز قيامت خدا به او ننگرد و او را پاك نكند و بدو گويد با جهنميان بجهنم برو.

۱۷۰۹ _ الزبّانية إلى فسقه حملته القرآن أسرع منهم إلى عبده الأوثان فيقولون: يبدأ بنا قبل عبده الأوثان؟ فيقال لهم: ليس من يعلم كمن لا يعلم.

مأمورین عذاب فاسقان قرآن خوان را زودتر از بت پرستان به جهنم در آرند آنها گویند آیا ما را پیش از بت پرستان میبرید بدانها جواب دهند آنکه داند مانند آنکه نداند نیست.

۱۷۱۰ _ الزّكاه قنطره الإسلام.

● زکات پل اسلام است.

۱۷۱۱ _ الزّنا يورث الفقر.

● زنا مایه فقر است.

۱۷۱۲ _ الزّهاده في الدّنيا ليست بتحريم الحلال و لا إضاعه المال و لكن الزّهاده في الدّنيا أن لا تكون بما في يدك أوثق منك بما في يد الله و أن تكون في ثواب المصيبة إذا أنت أصبت بها أرغب منك فيها لو أنّها أبقیت لك.

● از جهان گذشتگی این نیست که حلال را بر خود حرام کنی یا مال خود تلف نمائی از جهان گذشتگی اینست که بدان چه در کف تو است بیشتر از آنچه در دست خداست اعتماد نداشته باشی و هنگامی که مصیبتی بتو رخ داد پیاداش آن بیشتر از رخ ندادن مصیبت علاقمند باشی.

۱۷۱۳ _ الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا يَرِيحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدْنَ وَ الرَّغْبَةَ فِيهَا تَكْثُرُ الْهَمُّ وَ الْحَزَنُ وَ الْبَطَانَةُ تَقْسَى الْقَلْبَ.

● گذشتن از جهان تن و جان را آسایش دهد و دل بستگی بجهان غم و اندوه را افزون کند و شکم پرستی دل را سخت کند.

۱۷۱۴ _ الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا يَرِيحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدْنَ. وَ الرَّغْبَةُ فِيهَا تَتْعَبُ الْقَلْبَ وَ الْبَدْنَ.

● گذشتن از جهان تن و جان را بیاساید و علاقه بجهان تن و جان را خسته کند. گفتار محمد از گفتار آسمانی فروتر و از گفتار انسانی فراتر است.

۱۷۱۵ _ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ حِسَابَ أُمَّتِي إِلَيَّ لِنَلَّأُ تَفْتَضِحَ عِنْدَ الْأَمَمِ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ: يَا مُحَمَّدُ بَلْ أَنَا أَحْسَبُهُمْ فَإِنْ كَانَ مِنْهُمْ زَلَّةٌ سَتَرْتَهَا عَنْكَ لِنَلَّأُ تَفْتَضِحَ عِنْدَكَ.

● از خدا خواستم که حساب امت مرا بمن واگذارد تا پیش امتهای دیگر رسوا نشود، پس خدای عز و جل بمن وحی کرد ای محمد نه، بلکه من حسابشان را میرسم و اگر گناهی از آنها سر زده از تو پوشیده می دارم که پیش تو نیز رسوا نشود.

۱۷۱۶ _ سَأَلْتُ جَبْرِيْلَ: هَلْ تَرَى رَيْكًا؟ قَالَ: إِنْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ سَبْعِينَ حِجَابًا مِنْ نَوْرِ لَوْ رَأَيْتَ أَدْنَاهَا لَأَحْتَرَقْتَ.

- از جبریل پرسیدم آیا پروردگارت - را می بینی؟ گفت میان من و او هفتاد پرده از نور است که اگر نزدیکترین پرده را بنگرم خواهم سوخت.

١٧١٧ _ ساحتکم بامور الناس و أخلاقهم: الرَّجُلُ يَكُونُ سَرِيعَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الْفِيءِ فَلَا لَهُ وَلَا عَلَيْهِ كِفَافًا وَ الرَّجُلُ يَكُونُ بَعِيدَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الْفِيءِ فَذَاكَ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ وَ الرَّجُلُ يَقْتَضِي الْأَذَى لَهُ وَ يَقْضِي الْأَذَى عَلَيْهِ فَذَاكَ لَا لَهُ وَلَا عَلَيْهِ. وَ الرَّجُلُ يَقْتَضِي الْأَذَى لَهُ وَ يَمْطُلُ النَّاسَ الْأَذَى عَلَيْهِ فَذَاكَ عَلَيْهِ وَ لَا لَهُ.

- در باره کارهای مردم و اخلاقشان با شما سخن خواهم گفت مردی که زود خشم گیرد و زود آرام شود. نه بد است نه خوب سر بسر. و مردی که دیر خشمگین شود و زود آرام گیرد خوبست نه بد و مردی که حق خود طلب کند و دین خود بپردازد نه بد است نه خوب. و مردی که حق خود طلب کند و پرداخت حقی را که مردم به عهده او دارند عقب اندازد بد است نه خوب.

١٧١٨ _ سافروا مع ذوی الجدود و ذوی المیسره.

- با مردم خوش اقبال مرفه سفر کنید.

١٧١٩ _ ساعات الأذی فی الدنیا یذهبن ساعات الأذی فی الآخره.

- ساعتهای آزار این دنیا ساعت های آزار آخرت را نابود میکند.

١٧٢٠ _ ساعات الأمراض یذهبن ساعات الخطایا.

- ساعت های مرض ساعت های گناه را نابود می کند.
۱۷۲۱ _ ساعتان تفتح فیهما أبواب السماء و قلما تردّ علی داع دعوته: حضور الصلاه و الصفّ فی سبیل الله.
- دو وقت است که درهای آسمان در اثنای آن گشوده می شود و کمتر ممکنست دعای دعاکننده ای رد شود: هنگام نماز و صف آرائی در راه خدا.
۱۷۲۲ _ سَابَ الموتی کالمشرف علی الهلکة.
- بدگوی مردگان چون آن کس است که در معرض هلاک است.
۱۷۲۳ _ سارعوا فی طلب العلم فالحدیث من صادق خیر من الدنیا و ما علیها من ذهب و فضّه.
- بطلب علم بشتابید که از راست گوئی حدیث گفتن از دنیا و همه طلاها و نقره آن بهتر است.
۱۷۲۴ _ ساعه من عالم متکئ علی فراشه ینظر فی علمه خیر من عباده العابد سبعین عامًا.
- یک ساعت وقت دانشوری که بر بستر خویش تکیه زده در علم خویش می نگرد از هفتاد سال عبادت عابد نیکوتر است.
۱۷۲۵ _ سافروا تصحّوا و تغنموا.

- سفر کنید تا تندرست شوید و غنیمت یابید.
۱۷۲۶ _ سافروا تصحّوا و ترزقوا.
- سفر کنید تا تندرست شوید و روزی یابید.
۱۷۲۷ _ ساقی القوم آخرهم شربا.
- سقاییت گر قوم پس از همه نوشد.
۱۷۲۸ _ ساووا بین اولادکم فی العطیّه فلو کنت مفضّلا أحدا لفضّلت النّساء.
- در کار بخشش میان فرزندان خویش مساوات را رعایت کنید.
من اگر کسی را برتری دادمی زنان را برتری دادمی.
۱۷۲۹ _ سیاب المسلم فسوق و قتاله کفر و حرمة ماله کحرمة دمه.
- بدگوئی مسلمان گناه است و جنگ او کفر است و حرمت مال وی چون حرمت خون اوست.
۱۷۳۰ _ سبع یجری للعبد أجرهنّ و هو فی قبره بعد موته: من علّم علما، أو أجرى نهرا، أو حفر بئرا، أو غرس نخلا، أو بنى مسجدا، أو ورث مصحفا، أو ترک ولدا یستغفر له بعد موته.
- هفت چیز است که پاداش آن برای بنده در قبر او و پس از مرگش دوام دارد کسی که علمی تعلیم دهد، یا نهری بجریان آورد یا چاهی حفر کند یا نخلی بکارد یا مسجدی بسازد یا

مصحنی به ارث گذارد یا فرزندی به جا نهد که پس از مرگش برای او آمرزش خواهد.

۱۷۳۱ _ سبعة یظلمهم الله تحت ظلّ عرشه یوم لا ظلّ إلاّ ظلّه: رجل قلبه معلق بالمساجد، و رجل دعته امرأه ذات منصب فقال: إننی أخاف الله، و رجلان تحاببا فی الله، و رجل غضّ عینه عن محارم الله، و عین حرست فی سبیل الله، و عین بکت من خشیه الله.

● هفت کسند که خدا در روزی که سایه ای جز سایه او نیست به سایه عرش خود میبردشان. مردی که دل او بمسجدها علاقه دارد و مردی که زن صاحب مقامی از او کام خواهد و گوید از خدا بیم دارم و مردانی که در راه خدا دوستی کنند و مردی که از محارم خدا چشم باز دارد و چشمی که در راه خدا نگهبانی کند و چشمی که از ترس خدا بگرید.

۱۷۳۲ _ سبعة یظلمهم الله فی ظلّه یوم لا ظلّ إلاّ ظلّه: إمام عادل و شابّ نشأ فی عباده الله، و رجل قلبه معلق بالمسجد إذا خرج منه حتّی یعود إلیه، و رجلان تحاببا فی الله فاجتمعا علی ذلک و افترقا علیه، و رجل ذکر الله خالیاً ففاضت عیناه، و رجل دعته امرأه ذات منصب و جمال فقال: إننی أخاف الله ربّ العالمین، و رجل تصدّق بصدقه فأخفاها حتّی لا تعلم شماله ما تنفق یمینه.

● هفت کسند که خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نیست بسایه خویششان میبرد پیشوای عدالتگر و جوانی که در کار عبادت بزرگ شود و مردی که وقتی از مسجد برون شود دلش

بدان پیوسته تا بدان جا باز گردد و مردانی که در راه خدا دوستی کنند و بر آن فراهم آیند و بر آن جدا شوند و مردی که بخلوت خدا را یاد کند و چشمانش اشگریز شود و مردی که زنی صاحب مقام و جمال از او کام خواهد و گوید من از خدا پروردگار جهانیان بیم دارم و مردی که صدقه ای دهد و آن را نهان دارد که دست چپش نداند دست راستش چه اتفاق میکند.

۱۷۳۳ _ سبق درهم مائه ألف درهم رجل له درهمان أخذ أحدهما فتصدق به، و رجل له مال كثير فأخذ من عرضه مائه ألف فتصدق بها.

● یکدرهم از صد هزار درهم پیشی گیرد مردی که دو درهم دارد یکی را بر گیرد و صدقه دهد و مردی که مال فراوان دارد و از آن میان صد هزار بر گیرد و صدقه کند

۱۷۳۴ _ ستكون فتن يصبح الرجل فيها مؤمنا و يمسي كافرا إنا من أحياء الله بالعلم.

● فتنه ها خواهد بود که در اثنای آن مرد بصبح مؤمن باشد و بشب کافر شود مگر آنکه خدایش به علم زنده دارد.

۱۷۳۵ _ ستّ خصال من الخير: جهاد أعداء الله بالسيف، و الصوم في يوم الصيف، و حسن الصبر عند المصيبة، و ترك المراء، و الإنفاق في الخفا، و المحاباه في الله.

● شش صفت نیکست پیکار با دشمنان خدا بوسیله شمشیر و روزه در روز تابستان و نیکصبری به هنگام مصیبت و ترک مجادله و انفاق در نهان و دوستی در راه خدا.

۱۷۳۶ _ سته أشياء تحبط الأعمال: الإشتغال بعیوب الخلق، و قسوه القلب، و حبّ الدنیا، و قلّه الحیاء، و طول الأمل، و ظالم لا ینتهی.

● شش چیز است که اعمال خوب را نابود میکند، اشتغال به عیب خلاق، سنگدلی و دنیاپرستی و بی شرمی و درازی آرزو و ستم گری که بس نکند.

۱۷۳۷ _ ستكون علیکم أئمه یملکون أرزاقکم یحدّتونکم فیکذبونکم و یعملون فیسیئون العمل لا یرضون فیکم حتّی تحسنوا قبیحهم و تصدّقوا کذبهم فأعطوهم الحقّ ما رضوا به فإذا تجاوزوا فمن قتل علی ذلک فهو شهید.

● پیشوایانی بر شما منصوب خواهند شد که روزیهای شما بخورند و با شما سخن کنند و دروغ گویند و عمل کنند و بد کنند از شما راضی نشوند تا کار زشتشان را نیکو شمارید و دروغشان را راست بحساب آرید، اگر بحق رضا دادند مطابق آن با ایشان رفتار کنید و اگر از حق تجاوز کردند هر که در این راه کشته شود شهید است.

۱۷۳۸ _ سخافه بالمرء أن یستخدم ضیفه.

● سبک عقلی مرد آنست که مهمان خویش را بخدمت گیرد.

۱۷۳۹_ سَدَّوَا و قَارِبُوا.

- بصلاح آئید و تقرب جوئید.

۱۷۴۰_ سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ، وَ أَفْضَلَ الْعِبَادَةَ أَنْتَظِرَ الْفَرَجَ.

- خدا را از فضل او طلب کنید که خدا دوست دارد که از او بخواهند بهترین عبادتها انتظار گشایش است.

۱۷۴۱_ سَلُوا اللَّهَ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الشَّسْعَ فَإِنَّ اللَّهَ إِنْ لَمْ يَبْسُرْهُ لَمْ يَتَبَسَّرْ.

- همه چیز حتی بند صندل را از خدا بخواهید که اگر خدا آن را میسور نکند میسر نخواهد شد.

۱۷۴۲_ سَلُوا اللَّهَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فَإِنَّ أَحَدًا لَمْ يَعْطِ بَعْدَ الْيَقِينِ خَيْرًا مِنَ الْعَافِيَةِ.

- از خدا بخشش و عافیت طلب کنید که پس از ایمان، هیچ کس را چیزی بهتر از عافیت نداده اند.

۱۷۴۳_ سَلُوا اللَّهَ عِلْمًا نَافِعًا وَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ.

- از خدا عملی سودمند بخواهید و از علمی که سود ندهد بخدا پناه برید

۱۷۴۴_ سَلُوا أَهْلَ الشَّرْفِ عَنِ الْعِلْمِ فَإِنَّ كَانِ عِنْدَهُمْ عِلْمٌ فَاصْنُبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَ.

- شریفان را از علم بپرسید اگر علمی نزد ایشان بود بنویسید که آنها دروغ نمی گویند.
- ۱۷۴۵ _ سل ربك العافیه و المعافاه فی الدنیا و الآخره فإذا أعطیت العافیه فی الدنیا و أعطیتها فی الآخره فقد أفلحت.
- از پروردگار خویش عافیت و معاف بودن دنیا و آخرت بخواه که اگر ترا در دنیا عافیت دهند و در آخرت نیز دهند رستگار شده ای.
- ۱۷۴۶ _ سلامه الرجل من الفتنه أن یلزم بیته.
- مرد که در خانه خویش بماند از فتنه سالم ماند.
- ۱۷۴۷ _ سوء الخلق شؤم و شرارکم أسوؤکم خلقا.
- بدخوئی شوم است و بدترین شما بدخوترین شماست.
- ۱۷۴۸ _ سوء الخلق شؤم و طاعه النساء ندامه و حسن الملكة نماء.
- بدخوئی شوم است و اطاعت زنان پشیمانی است و نیک سیرتی مایه رشد.
- ۱۷۴۹ _ سوء الخلق یفسد العمل كما یفسد الخلّ العسل.
- بدخوئی عمل را بفساد آرد چنان که سرکه غسل را فاسد کند.
- ۱۷۵۰ _ سوء المجالسه شحّ و فحش و سوء خلق.
- بد صحبتی بخل است و ناسزا گوئی و بدخوئی.

۱۷۵۱_ سواد و لود خیر من حسناء لا تلد و ائتی مکاتر بکم الامم.

- زن سیاه که فرزند بسیار آرد بهتر از زن خوبروئی است که فرزند نیارد که من بفزونی شما بر امتهای دیگر تفاخر میکنم.

۱۷۵۲_ سیأتی علی الناس زمان یخیر فیہ الرجل بین العجز و الفجور، فمن أدرك ذلك الزمان فليختر العجز علی الفجور.

- روزگاری بمردم رخ نماید که مرد میان بیعرضگی و نادرستی مخیر شود هر که در آن روزگار باشد باید بیعرضگی را بر نادرستی ترجیح دهد.

۱۷۵۳_ سیّد القوم خادمهم و ساقیهم آخرهم شرابا.

- آقای کسان خدمتگزارشان است و سقایتگر کسان پس از همه نوشد.

۱۷۵۴_ سیشدّ هذا الدّین برجال لیس لهم عند الله خلاق سیکون فی آخر الزّمان خسف و قذف و مسخ إذا ظهرت المغازف و القینات و استحلّت الخمر.

- این دین بمردانی که پیش خدا بهره ای ندارند نیرو خواهد گرفت در آخر زمان خسف و قذف و مسخی خواهد بود، هنگامی که که رامشگران و آرایشگران پدید شوند و شراب حلال بشمار آید.

۱۷۵۵_ سیأتی علی امتی زمان یكثر فیہ الفقراء و یقل الفقهاء و یقبض العلم و یكثر الهرج ثمّ یأتی من بعد ذلك زمان یقرأ القرآن رجال من امتی لا

يجاوز تراقيهم ثم يأتي من بعد ذلك زمان يجادل المشرك بالله المؤمن في مثل ما يقول.

- بر امت من زمانی بیاید که فقیران فراوان شوند و فقیهان کم شوند و علم بر گرفته شود و آشوب فزونی گیرد آنگاه از پس آن زمانی بیاید که مردانی از امت من قرآن خوانند که از گلویشان بالاتر نرود آنگاه از پس آن زمانی بیاید که مشرک بخدا با مؤمن مجادله کند و سخنانی نظیر او گوید.

۱۷۵۶ _ السَّابِقِ وَ الْمَقْتَصِدِ يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ يَحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ.

- پیشرو و میانه رو بی حساب بهشت روند و ستمگر خویش را محاسبه ای سبک کنند آنگاه به بهشت رود.

۱۷۵۷ _ السَّاعَى عَلَى الْأَرْمَلِ وَ الْمَسْكِينِ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ الْقَاتِمِ اللَّيْلِ الصَّائِمِ النَّهَارَ.

- آنکه در کار بیوه و یتیم بکوشد چون مجاهد راه خدا یا نمازگزار شب یا روزه دار روز است.

۱۷۵۸ _ السَّخَى قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ، وَ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ، وَ الْجَاهِلُ السَّخَى أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ عَالِمٍ بِخَيْلٍ.

- سخاوتمند بخدا نزدیک و بمردم نزدیک و ببهشت نزدیک و از جهنم دور است و بخیل از خدا دور و از مردم دور و از بهشت دور و به جهنم نزدیکست نادان سخاوتمند نزد خدا از عالم بخیل محبوبتر است.

۱۷۵۹ _ السَّخَاءُ خَلَقَ اللَّهُ الْأَعْظَمَ.

- سخاوت، خلق بزرگ خداست.

۱۷۶۰ _ السَّخَاءُ شَجْرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ أَغْصَانُهَا مُتَدَلِّياتٌ فِي الدُّنْيَا فَمَنْ أَخَذَ بِغَصْنٍ مِنْهَا قَادَهُ ذَلِكَ الْغَصْنُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْبَخْلُ شَجْرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ النَّارِ أَغْصَانُهَا مُتَدَلِّياتٌ فِي الدُّنْيَا فَمَنْ أَخَذَ بِغَصْنٍ مِنْهَا قَادَهُ ذَلِكَ الْغَصْنُ إِلَى النَّارِ.

- سخاوت درختی از درختهای بهشت است که شاخهای آن در دنیا آویخته است هر که شاخی از آن بگیرد همان شاخ وی را سوی بهشت کشاند و بخل درختی از درختهای جهنم است که شاخهای آن در دنیا آویخته است و هر که شاخی از آن بگیرد همان شاخ وی را سوی جهنم کشاند.

۱۷۶۱ _ السَّخِيُّ إِنَّمَا يَجُودُ بِحَسَنِ الظَّنِّ بِاللَّهِ وَ الْبَخِيلُ إِنَّمَا يَبْخُلُ بِسُوءِ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

- سخاوتمند بسبب خوشگمانی بخدا سخاوت میکند و بخیل بعلت بدگمانی بخدا بخل میورزد.

۱۷۶۲ _ السَّخِيُّ الْجَهُولُ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْعَالِمِ الْبَخِيلِ.

● سخاوتمند نادان نزد خدا از دانشمند بخیل محبوبتر است.

۱۷۶۳ _ السِّرُّ أَفْضَلُ مِنَ الْعَلَانِيَةِ وَالْعَلَانِيَةُ أَفْضَلُ لِمَنْ أَرَادَ الْاِقْتِدَاءَ.

● عمل نهان بهتر از عمل عیان است اما عمل عیان برای آنکه خواهد سرمشق کسان شود بهتر است.

۱۷۶۴ _ السَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ طَوْلُ الْعَمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.

● سعادت کامل عمر دراز در اطاعت خداست.

۱۷۶۵ _ السَّعِيدُ مِنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ مِنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

● خوشبخت کسی است که در شکم مادرش خوشبخت شده و بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبخت شده است.

۱۷۶۶ _ السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ.

● سفر پاره ای از عذاب است.

۱۷۶۷ _ السَّكِينَةُ مَغْنَمٌ وَ تَرْكُهَا مَغْرَمٌ.

● آرامش غنیمتی است و ترک آن خسارتی است.

۱۷۶۸ _ السَّكُوتُ خَيْرٌ مِنْ إِمْلَاءِ الشَّرِّ.

● خاموش بودن از القای شر بهتر است.

۱۷۶۹ _ سكوت اللسان سلامه الإنسان.

● خاموشی زبان مایه سلامت انسان است.

۱۷۷۰ _ السَّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أكرمَهُ اللَّهُ وَمَنْ
أهانَهُ أَهانَهُ اللَّهُ.

● سلطان عادل سایه خدا بر روی زمین است هر که وی را گرامی
دارد خدایش گرامی دارد و هر که وی را خوار کند خدایش خوار
کند.

۱۷۷۱ _ السَّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَإِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بِلَدَا لَيْسَ بِهِ
سَلْطَانٌ عَادِلٌ فَلَا يَقيِمَنَّ بِهِ.

● سلطان عادل سایه خدا بر روی زمین است اگر یکی از شما
بشهری در آید که سلطان عادل در آن نیست در آنجا اقامت
نکند.

۱۷۷۲ _ السَّلْطَانُ الْعَادِلُ الْمُتَوَاضِعُ ظِلُّ اللَّهِ وَ رَمَحُهُ فِي الْأَرْضِ يَرْفَعُ لَهُ عَمَلُ
سَبْعِينَ صَدِيقًا.

● سلطان عادل متواضع سایه خدا و نیزه او بر روی زمین است و
برای او عمل هفتاد صدیق را بالا می برند.

۱۷۷۳ _ السَّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يَاوِي إِلَيْهِ الضَّعِيفُ وَ بِهِ يَنْتَصِرُ
الْمَظْلُومُ.

● سلطان عادل سایه خدا بر روی زمین است که ناتوان بدان پناه می برد و مظلوم از او یاری می جوید.

۱۷۷۴ _ السَّلَامُ قَبْلَ السَّوْأْلِ فَمَنْ بَدَأَكُمْ بِالسَّوْأْلِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تَجِيبُوهُ.

● سلام مقدم بر سؤال است هر که پیش از سلام بسؤال آغاز کرد جوابش مدهید.

۱۷۷۵ _ السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ.

● سلام بدلخواه است و جواب آن واجب است.

۱۷۷۶ _ السَّلَامُ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَضَعَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ فَأَفْشَوْهُ بَيْنَكُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا مَرَّ بِقَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَرَدُّوا عَلَيْهِ كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلٌ دَرَجَةٌ بِتَذْكِيرِهِ إِيَّاهُمْ السَّلَامُ فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ رَدَّ عَلَيْهِ مِنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَ أَطِيبٌ.

● سلام نامی از نامهای خداست که آن را در زمین نهاده است سلام را میان خودتان فاش کنید زیرا مرد مسلمان وقتی به قومی گذر کند و بر آنها سلام کند و جوابش دهند، وی را بر آنها فزونی مرتبت است که سلام را بیادشان آورده است و اگر جوابش ندهند کسی که از آنها بهتر و پاکیزه تر است جوابش دهد.

۱۷۷۷ _ السَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِمَلَّتْنَا وَ أَمَانٌ لِدِمَّتْنَا.

● سلام درود ملت ما و حافظ ذمه ماست.

۱۷۷۸ _ السَّمْتُ الْحَسَنُ وَ التَّوَدُّهُ وَ الْإِقْتِصَادُ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَ عَشْرِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبِوَّةِ.

● نام نیک و ملائمت و اعتدال یک جزء از بیست و چهار جزء پیغمبری است.

۱۷۷۹ _ السَّمْتُ الْحَسَنُ جُزْءٌ مِنْ خَمْسَةٍ وَ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبِوَّةِ.

● نام نیک یکجزء از هفتاد و پنج جزء پیغمبری است.

۱۷۸۰ _ السَّمْعُ وَ الطَّاعَةُ حَقٌّ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ عَلَيْهِ وَ لَا طَاعَةَ.

● شنیدن و اطاعت کردن بر مرد مسلمان در آنچه دوست دارد یا مکروه دارد مادام که بگناه فرمائش ندهند شایسته است، اگر بگناهی فرمائش دادند شنیدن و اطاعت کردن آن روا نیست.

۱۷۸۱ _ السَّمَّاحُ رِيَّاحٌ وَ الْعَسْرُ شَوْمٌ.

● سهل انگاری مایه سودا است و سختگیری شوم است.

۱۷۸۲ _ السَّوَاكُ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الْوُضُوءُ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

● مسواک کردن یک نیمه ایمان است. و وضو گرفتن یک نیمه ایمان است.

۱۷۸۳ _ السَّوَاكُ يَزِيدُ الرَّجُلَ فَصَاحَةً.

- مسواک کردن فصاحت مرد را افزون میکند.
- ۱۷۸۴ _ السَّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاهُ لِلرَّبِّ وَ مَجْلَاهُ لِلْبَصْرِ.
- مسواک کردن موجب پاکی دهان و رضایت پروردگار و روشنی چشم است.
- ۱۷۸۵ _ السَّوَاكُ سَنَّةٌ فَاسْتَاكُوا أَيَّ وَقْتٍ شِئْتُمْ.
- مسواک کردن سنت است هر وقت خواستید مسواک کنید.
- ۱۷۸۶ _ السَّوَاكُ مِنَ الْفِطْرَةِ.
- مسواک کردن اقتضای فطرت است.
- ۱۷۸۷ _ السَّيْفُ مِفَاتِيحُ الْجَنَّةِ.
- شمشیرها کلیدهای بهشت است.
- ۱۷۸۸ _ شَابٌ سَخِيَ حَسَنَ الْخَلْقِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَيْخٍ بَخِيلٍ عَابِدِ سَيِّئِ الْخَلْقِ.
- جوان سخاوتمند نیکخو در نزد خدا از پیر بخیل عابد بدخو محبوبتر است.
- ۱۷۸۹ _ شَاهِدُ الزُّورِ لَا تَزُولُ قَدَمَاهُ حَتَّىٰ يُوَجِبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ.
- شاهد دروغ قدم بر ندارد تا جهنم بر او واجب شود.

۱۷۹۰ _ شارب الخمر كعابد وثن.

● شراب خوار مانند بت پرست است.

۱۷۹۱ _ الشَّبَابُ شعبه من الجنون.

● جوانی شعبه ای از دیوانگی است.

۱۷۹۲ _ الشَّبَابُ شعبه من الجنون و النساء حباله الشَّيْطَانِ.

● جوانی شعبه ای از دیوانگی است و زنان دام شیطانند.

۱۷۹۳ _ شَتَّان ما بين عمليين عمل تذهب لذته و تبقى تبعته و عمل تذهب مؤنته و تبقى أجره.

● میان دو عمل بسیار فرق است عملی که لذت آن برود و عواقب آن بماند و عملی که زحمت آن برود و پاداش آن بماند.

۱۷۹۴ _ الشَّحِيح لا يدخل الجنه.

● بخیل بیهشت در نیاید.

۱۷۹۵ _ الشَّدِيد من غلب نفسه.

● نیرومند آنست که بر خویشتن مسلط شود.

۱۷۹۶ _ شرَّ النَّاسِ من يبغض النَّاسَ و يبغضونه.

● بدترین مردم آن کس است که مردم را دشمن دارد و او را دشمن دارند.

۱۷۹۷ _ شَرَّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ.

● بدترین مردم آن کس است که مردم از بیم شرش گرامیش دارند.

۱۷۹۸ _ شَرَّ النَّاسِ مَنْ أَتَاهُمُ اللَّهُ فِي قَضَائِهِ.

● بدترین مردم آن کس است که خدا را در قضایش متهم کند.

۱۷۹۹ _ شَرَّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهِ وَ شَرَّ مَنْهُ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ.

● بدترین مردم آن کس است که آخرت خویش دنیا فروشد و بدتر از او کسی است که آخرت خویش بدنای دیگری فروشد.

۱۸۰۰ _ شَرَّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَحْدَهُ وَ مَنَعَ رَفْدَهُ وَ جَلَدَ عِبْدَهُ وَ شَرَّ مَنْهُ مَنْ لَا يَقْبَلُ عَثْرَهُ وَ لَا يَقْبَلُ مَعْذَرَةَ وَ شَرَّ مَنْهُ مَنْ لَا يَرْجِي خَيْرَهُ وَ لَا يُؤْمِنُ شَرَّهُ.

● بدترین مردم آن کس است که تنها غذا خورد و رسیده خویش را بی نصیب کند و بنده خویش را بزند و بدتر از او کسی است که خطائی را نبخشد و عذری نپذیرد و بدتر از او کسی است که بخیرش امید نیست و از شرش امان نیست.

۱۸۰۱ _ شَرَّارُ أُمَّتِي مَنْ يَلِي الْقَضَاءَ إِنْ اشْتَبَهَ عَلَيْهِ لَمْ يَشَاوِرْ، وَ إِنْ أَصَابَ بَطْرًا وَ إِنْ غَضِبَ عَنَفًا وَ كَاتَبَ السَّوْءَ كَالْعَامِلِ بِهِ.

● بدترین امت من کسی است که عهده دار قضا شود اگر بتدرید افتد مشورت نکند و اگر بصواب رود گردن فرزند و اگر خشمگین شود خشونت کند و هر که بدی را نویسد مانند کسی است که بدان عمل می کند.

۱۸۰۲ _ شرار الناس شرار العلماء.

● بدترین مردم علمای بدند.

۱۸۰۳ _ شرّ ما فی الرّجل شحّ هالع و جبن خالع.

● بدترین صفت مرد بخل مفرط است و ترس شدید.

۱۸۰۴ _ شرار أمتی الثّرثارون المتشدّقون المتفیهقون و خیار أمتی أحاسنهم أخلاقا.

● بدان امت من پر گویان پر چانه پر مدعایند و نیکان امت من آنهاوند که نیکخوترند.

۱۸۰۵ _ شرارکم عزّابکم و أراذل موتاکم عزّابکم.

● بدترین شما عزبانند و اراذل مردگانتان عزبانند.

۱۸۰۶ _ شرّ البلدان أسواقها.

● بدترین جای شهرها بازارهاست.

۱۸۰۷ _ شرّ الطّعام طعام الولیمه یمنعها من یأتیها و یدعی إليها من یأبأها.

● بدترین غذاها غذای ولیمه است که هر که بخوهد ندهندش و هر که نخوهد بخوانندش.

۱۸۰۸ _ شَرَّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يَدْعَى إِلَيْهِ الشَّبَعَانُ وَ يَحْبِسُ عَنْهُ الْجَائِعُ.

● بدترین غذاها غذای ولیمه است که سیر را بدان خوانند و گرسنه را از آن باز دارند.

۱۸۰۹ _ شَرَّ الْمَجَالِسِ الْأَسْوَاقِ وَالطَّرِيقِ.

● بدترین نشستگاهها بازارها و راه هاست.

۱۸۱۰ _ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ شَرُّ الْعَمَى عَمَى الْقَلْبِ وَ شَرُّ الْمَعْذِرَةِ حِينِ يَحْضُرُ الْمَوْتَ وَ شَرُّ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ شَرُّ الْمَأْكَلِ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ شَرُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَاءِ.

● بدترین چیزها مبتدعات آنست و بدترین کوری ها کوری قلب است و بدترین توبه ها هنگامی است که مرگ در آید و بدترین پشیمانی ها روز قیامت است و بدترین خوردنها خوردن مال یتیم است و بدترین کسب ها کسب ربا است.

۱۸۱۱ _ شَرُّ النَّاسِ الَّذِي يَسْأَلُ بِاللَّهِ ثُمَّ لَا يُعْطَى.

● بدترین مردم آن کس است که بنام خدا از او بخوهند و ندهد.

۱۸۱۲ _ شَرُّ النَّاسِ الْمَضِيقِ عَلَى أَهْلِهِ.

- بدترین مردم آن کس است که بر اهل خانه خود سخت گیرد.
۱۸۱۳ _ شرَّ النَّاسِ مَنْزِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ يَخَافُ لِسَانَهُ أَوْ يَخَافُ شَرَّهُ.
روز قیامت موقعیت آن کس از همه مردم بدتر است که از زبانش ترسند یا از شرش بیم کنند.
- ۱۸۱۴ _ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي.
شفاعت من خاص اهل کبائر از امت من است.
- ۱۸۱۵ _ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَ عَزَّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ.
شرف مؤمن در شب زنده داری اوست و عزت وی در بی نیازی از مردم است.
- ۱۸۱۶ _ الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ.
حاضر چیزها بیند که غایب نبیند.
- ۱۸۱۷ _ الشِّتَاءُ رِبِيعُ الْمُؤْمِنِ.
زمستان بهار مؤمن است.
- ۱۸۱۸ _ الشَّرْكُ الْخَفِيُّ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ لِمَكَانِ الرَّجُلِ.
شرک نهان آنست که مرد برای حضور مرد دیگری عملی کند.

۱۸۱۹ _ الشَّرْكُ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ
وَأَدْنَاهُ أَنْ تَحَبَّ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْجَوْرِ أَوْ تَبْغِضَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْعَدْلِ وَ هَلْ
الَّذِينَ إِلَّا الْحَبَّ فِي اللَّهِ وَ الْبَغْضَ فِي اللَّهِ؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ
اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ.

● شرک در امت من از گذر کردن مور بر کوه صفا در شب تاریک
نهانتر است و نزدیکتر از همه آنست که چیزی از ستم را دوست
داری یا چیزی از عدل را دشمن داری مگر دین جز دوستی در
راه خدا و دشمنی در راه خداست؟ خدای والا گوید: بگو اگر خدا
را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا دوستتان دارد.

۱۸۲۰ _ الشَّعْرُ الْحَسَنُ أَحَدُ الْجَمَالَيْنِ يَكْسُوهُ اللَّهُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ.

● موی نیکو یکی از دو زیباییست که خدا بمراد مسلمان دهد.

۱۸۲۱ _ الشَّعْرُ بِمَنْزِلَةِ الْكَلَامِ فَحَسَنُهُ حَسَنُ الْكَلَامِ وَ قَبِيحُهُ قَبِيحُ الْكَلَامِ.

● شعر چون سخن است شعر نیک سخن نیک است و شعر بد سخن
بد است.

۱۸۲۲ _ الشَّقَىٰ مِنَ الشَّقَىٰ فِي بَطْنِ أُمَّه.

● بد بخت آنست که در شکم مادرش بدبخت شده است.

۱۸۲۳ _ الشَّقَىٰ كُلُّ الشَّقَىٰ مَنْ أَدْرَكَتْهُ السَّاعَةُ حَيًّا.

● بدبخت کامل آنست که رستاخیز بدو رسد و زنده باشد.

۱۸۲۴ _ الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَالرِّيَاءُ شُرَكَ.

● جاه طلبی و ریا شرک است.

۱۸۲۵ _ الشَّيْخُ شَابٌ فِي حَبِّ اثْنَتَيْنِ فِي حَبِّ طُولِ الْحَيَاةِ وَ كَثْرَةِ الْمَالِ.

● پیر در محبت دو چیز جوان است محبت زندگی دراز و فراوانی مال.

۱۸۲۶ _ الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ.

● پیر در میان کسان خود چون پیامبر در امت خویش است.

۱۸۲۷ _ الشَّيْخُ يَضْعَفُ جِسْمَهُ وَ قَلْبُهُ شَابٌ عَلَى حَبِّ اثْنَتَيْنِ طُولِ الْحَيَاةِ وَ حَبِّ الْمَالِ.

● تن پیر ناتوان می شود و دل وی بر محبت دو چیز جوان است: عمر دراز و محبت مال.

۱۸۲۸ _ الشَّيْطَانُ يَهْمُ بِالوَاحِدِ وَالْإِثْنَيْنِ فَإِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً لَمْ يَهْمُ بِهِمْ.

● شیطان بیک تن و دو تن پردازد و چون سه تن شدند قصد ایشان نکند.

۱۸۲۹ _ صَاحِبُ الدَّيْنِ مَغْلُولٌ فِي قَبْرِهِ لَا يَفْكُهُ إِلَّا قِضَاءُ دَيْنِهِ.

● قرضدار در قبر خویش در غل است و جز پرداخت قرض وی غل او را باز نمیکند.

۱۸۳۰ _ صاحب الشیء أحق بالشیء أن یحمله إلیا أن یشعینا یعجز عنه فیعینه علیه أخوه المسلم.

● صاحب چیز بجمل آن شایسته تر است مگر آنکه ناتوان باشد و از آن فرو ماند و برادر مسلمانش بر حمل آن کمکش کند.

۱۸۳۱ _ صاحب العلم یشغفر له کل شیء حتی الحوت فی البحر.

● مه چیز حتی ماهی دریا برای دانشمند آموزش میخواهد.

۱۸۳۲ _ صدق الله فصدقه.

● خدا راستگوست با او راست باش.

۱۸۳۳ _ صدقه المرء المسلم تزید فی العمر و تمنع میده السوء و یشع الله تعالی بها الفخر و الکبر.

● صدقه مرد مسلمان عمر را فزونی دهد و از مرگ بد جلوگیری کند و خدای والا بوسیله آن تفاخر و تکبر را ببرد.

۱۸۳۴ _ صدقه السرّ تطفیء غضب الربّ.

● صدقه نهان خشم پروردگار را خاموش می کند.

۱۸۳۵ _ صغار کم دعامیص الجنّه یشغفر لهم أباه فیاخذ بثوبه فلا ینتهی حتی یدخله الله و إیاه الجنّه.

● کوچولوهای شما زالوهای بهشتند یکیشان پدر خویش را به بیند و لباسش را بگیرد و رها نکند تا خدا پدرش را با او ببهشت در آورد.

۱۸۳۶ _ صفة العاقل أن يحلم عمّن جهل عليه و يتجاوز عمّن ظلمه و يتواضع لمن هو دونه و يسابق من فوّه في طلب البرّ و إذا أراد أن يتكلّم تدبّر فإن كان خيراً تكلّم فغتم و إن كان شراً سكت فسلم.

● عاقل آنست که با سبکسر بردباری کند و از سستمگر درگذرد و با زیردستان تواضع کند و از زیردستان در راه نیکی سبقت جوید و چون خواهد سخن کند بیندیشد اگر نیک باشد بگوید و بهره برد و اگر بد باشد سکوت کند و سالم ماند.

۱۸۳۷ _ صل من قطعك و أعط من حرمك و اعف عمّن ظلمك.

● با آنکه از تو بریده پیوند گیر و آنکه تو را محروم کرده عطایش ده و از آنکه با تو ستم کرده در گذر.

۱۸۳۸ _ صلّه الرّحم تزید فی العمر و تدفع میته السوء.

● پیوند خویشان عمر را فزونی دهد و از مرگ بد جلوگیری کند.

۱۸۳۹ _ صلّه الرّحم و حسن الخلق و حسن الجوار یعمران الدّیّار و یزدن فی الأعمار.

● پیوند خویشان و نیکخوئی و خوش همسایگی شهرها را آباد کند و عمرها را فزونی دهد.

۱۸۴۰ _ صله الرحمّ تزيد في العمر و صدقه السرّ تطفىء غضب الربّ

● پیوند خویشان عمر را فزونی دهد. و صدقه نهان خشم پروردگار را خاموش کند.

۱۸۴۱ _ صله القرابه مثره في المال محبه في الأهل منسأه في الأجل

پیوند خویشاوندی مایه فراوانی مال و محبت کسان و تأخیر اجل است.

۱۸۴۲ _ صل من قطعك و أحسن إلی من أساء إلیك و قل الحقّ و لو على نفسك.

● با هر که از تو ببرد پیوند گیر و با آنکه با تو بدی کرده نکوئی کن و حقرا بگو و گر چه بر ضرر خودت باشد.

۱۸۴۳ _ صلوا قراباتکم و لا تجاوروهم فإنّ الجوار یورث بینکم الضغائن.

● با خویشان دوستی کنید و همسایه ایشان مشوید که همسایگی میان شما کینه ها پدید آرد.

۱۸۴۴ _ صلّ صلاه مورع کأنّک تراه فإنّ کنت لا تراه فإنّسه یراک، و ایأس ممّا فی أیدی الناس تعش غنیاً و إیّاک و ما یعتذر منه.

- نماز را با ترس گزار گوئی خدا را می بینی اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و از آنچه در دست مردم است نومید باش تا بی نیاز زندگی کنی و از آنچه عذر آن باید خواست بپرهیز.

۱۸۴۵ _ صَلُّوا عَلٰی اَطْفَالِكُمْ فَاِنَّهُمْ مِنْ اَفْرَاطِكُمْ.

- بر کودکان خویش درود فرستید که آنها پشاهانگان شمايند.

۱۸۴۶ _ صَلَاةُ الْقَاعِدِ عَلٰی النَّصْفِ مِنْ صَلَاةِ الْقَائِمِ.

- نماز نشسته یک نیمه نماز ایستاده است.

۱۸۴۷ _ صَلَاةُ الرَّجُلِ تَطَوُّعًا حَيْثُ لَا يَرَاهُ النَّاسُ تَعْدِلُ صَلَاتِهِ عَلٰی اَعْيُنِ النَّاسِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ.

- نماز مرد که بدخواه در جایی که مردم او را نبینند کند برابر بیست و پنج نماز است که در دیده مردم کند.

۱۸۴۸ _ صَلَاةُ الْمَرْأَةِ وَحْدَهَا تَفْضُلُ عَلٰی صَلَاتِهَا فِي الْجَمْعِ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً.

- نماز زن تنها بیست و پنج بار از نماز جماعت او بهتر است.

۱۸۴۹ _ صَلَاةُ بَسْوَاكٍ اَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَلَاةً بَغَيْرِ سَوَاكٍ.

- نمازی مسواک زده بهتر از هفتاد نماز مسواک نزده.

۱۸۵۰ _ صلاح اول هذه الامه بالزهد و اليقين و يهلك آخرها بالبخل و الأمل.

صلاح متقدمان اين امت برهد و ايمان است و متأخرانش ببخل و آرزوی دراز هلاک می شوند.

۱۸۵۱ _ صمت الصائم تسبيح و نومه عباده و دعاؤه مستجاب و عمله مضاعف.

● کوت صائم تسبیح گفتن است و خواب وی عبادت است و دعای وی مستجاب است و عمل او دو برابر است.

۱۸۵۲ _ صنائع المعروف تقي مصارع السوء، و الصدقه خفيًا تطفىء غضب الربّ و صله الرحم زياده في العمر و كل معروف صدقه، و أهل المعروف في الدنيا هم أهل المعروف في الآخرة و أهل المنكر في الدنيا هم أهل المنكر في الآخرة و أول من يدخل الجنة أهل المعروف.

● اعمال نیک از سقوطهای بد جلوگیری میکند و صدقه نهانی خشم پروردگار را خاموش میکند و پیوستگی با خویشان عمر را افزون می کند و هر کار نیکی صدقه ای است و نکوکاران دنیا نکوکاران آخرتند و بدکاران دنیا بدکاران آخرتند و نخستین کس که ببهشت میرود نکوکارانند.

۱۸۵۳ _ صنفان من الناس إذا صلحا صلح الناس و إذا فسدوا فسد الناس العلماء و الامراء.

- دو گروه از مردمنده که اگر صالح بودند مردم بصلاح آیند و اگر فاسد بودند بفساد گرايند دانشوران و زمامداران.

۱۸۵۴ _ صوموا تصحوا.

- روزه داريد تا تندرست شويد.

۱۸۵۵ _ الصائم في عبادته من حين يصبح إلى أن يمسي ما لم يغترب فإذا اغتاب خرق صومه.

- روزه دار از آن هنگام که صبح ميکند تا شب در رود مادام که غيبت نکند در عبادت است و همين که غيبت کرد روزه او پاره شود.

۱۸۵۶ _ الصائم لا ترده دعوته.

- دعای روزه دار رد نمیشود.

۱۸۵۷ _ الصبحة تمنع الرزق.

- خواب صبحگاهان مانع روزی است.

۱۸۵۸ _ الصبر عند الصدمه الاولى.

- صبر حقیقی هنگام صدمه نخستین است

۱۸۵۹ _ الصبر نصف الإيمان و اليقين الإيمان كله.

- صبر یک نیمه ایمان است و يقين همه ایمانست.

۱۸۶۰ _ الصَّبْرُ رضا.

● صبر مایه خشنودی است.

۱۸۶۱ _ الصَّبْرُ و الاحتساب أفضل من عتق الرقاب و يدخل الله صاحبَه الجنة بغير حساب.

● صبر و سکون از آزاد کردن بندگان بهتر است و خدا صاحب آن را بدون حساب ببهشت می برد.

۱۸۶۲ _ الصَّبْرُ من الإيمان بمنزله الرأس من الجسد.

● صبر نسبت بایمان چون سر نسبت بتن است.

۱۸۶۳ _ الصَّحَّة و الفراغ نعمتان مكفورتان.

● صحت و فراغت دو نعمت است که کفران آن کنند.

۱۸۶۴ _ الصدق طمأنينه و الكذب ريبة.

● راستی مایه آرامش است و دروغ مایه تشویش.

۱۸۶۵ _ الصَّدَقَةُ تطفئ أخطيئته كما يطفى الماء النار.

● صدقه گناه را خاموش می کند چنان که آب آتش را خاموش میکند.

۱۸۶۶ _ الصَّدَقَةُ على القرابه صدقه وصله.

- صدقه بخویشاوندان هم صدقه است هم پیوستگی خویشاوندان.
۱۸۶۷ _ الصّدقه تمنع میته السّوء.
- صدقه مانع مرگ بد می شود.
۱۸۶۸ _ الصّدقه تسدّ سبعین بابا من السّوء.
- صدقه هفتاد در بدی را مسدود کند
۱۸۶۹ _ الصّدقه علی وجهها و اصطناع المعروف و برّ الوالدین و صلّه الرّحم
تحول الشّقاء سعاده و تزیید فی العمر و تقی مصارع السّوء.
- صدقه به موقع و نیکوکاری و نیکی با پدر و مادر و پیوستگی
خویشاوند بدبختی را بخوشبختی مبدل کند و عمر را افزایش دهد
و از مرگ های بد جلوگیری کند.
۱۸۷۰ _ الصّدقه علی المسکین صدقه و هی علی ذی الرّحم اثنتان صدقه و
صله الرّحم.
- صدقه دادن به مستمند فقط صدقه است و صدقه دادن بخویشاوند
دو چیز است صدقه و بیوند خویشاوند.
۱۸۷۱ _ الصّدقات بالغدوات یذهبن بالعاهات.
- صدقه صبحگاه مرض ها را میبرد.

١٨٧٢ _ الصرعه كلّ الصرعه الّذى يغضب فيشتدّ غضبه و يحمرّ وجهه و يقشعرّ شعره فيصرع غضبه.

● كمال دلیری آنست که کسی خشمگین شود و خشمش سخت شود و چهره اش سرخ شود و مویش بلرزد و بر خشم خود خیره شود.

١٨٧٣ _ الصلح جائز بین المسلمین إنّما صلحا أحلّ حراما أو حرّم حلالا.

● هر صلحی میان مسلمانان رواست مگر صلحی که حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند.

١٨٧٤ _ الصّلاه نور المؤمن.

● نماز نور مؤمن است.

١٨٧٥ _ الصّلاه عمود الدّین.

● نماز ستون دین است.

١٨٧٦ _ الصّلاه میزان فمن أوفى استوفى.

● نماز چون ترازوست هر که کامل کند پاداش کامل یابد.

١٨٧٧ _ الصّلاه تسوّد وجه الشّیطان و الصدقه تكسّر ظهره و التّحاب فی الله یقطع دابره فإذا فعلتم ذلك تباعد منكم كمطلع الشّمس من مغربها.

- نماز چهره شیطان را سیاه کند و صدقه دادن پشت او را بشکند و دوستی در راه خدا ریشه او را میکند و وقتی چنین کردید از شما بفاصله شرق و غرب دوری کند.

۱۸۷۸ _ الصَّلاه قربان کلّ تقی.

- نماز قربانی پرهیزگارانست.

۱۸۷۹ _ الصَّمت حکم و قلیل فاعله.

- خاموشی خردمندی است و خاموشی گزینان کمند.

۱۸۸۰ _ الصَّمت أرفع العباده.

- خاموشی والاترین عبادتهاست.

۱۸۸۱ _ الصَّمت زین للعالم و ستر للجاهل.

- خاموشی زینت دانا و پرده نادانست.

۱۸۸۲ _ الصَّمت سیّد الأخلاق و من مزح استخفّ به.

- خاموشی سرور اخلاق است و هر که مزاح کند سبکش گیرند.

۱۸۸۳ _ الصَّوم جنّه من عذاب الله.

- روزه سپر عذاب خداست.

۱۸۸۴ _ الصَّوم فی الشتاء الغنیمه الباردة.

● در زمستان روزه داشتن بهره خنک بردنست.

۱۸۸۵ _ الصَّيَّامُ نِصْفُ الصَّبْرِ.

● روزه یک نیمه صبر است.

۱۸۸۶ _ الصَّيَّامُ جَنَّهُ مَا لَمْ يَخْرِقْهَا بِكَذِبٍ أَوْ غِيْبِهِ.

● روزه سپری است مادام که آن را بدروغ یا غیبت ندرد.

۱۸۸۷ _ الصَّيَّامُ جَنَّهُ مِنَ النَّارِ فَمَنْ أَصْبَحَ صَائِمًا فَلَا يَجْهَلُ يَوْمئِذٍ وَ إِن أَصْرًا وَ

جَهْلٌ عَلَيْهِ فَلَا يَشْتُمُهُ وَ لَا يَسْتَبْهُ وَ لِيَقْلُ إِنِّي صَائِمٌ.

● روزه سپر آتش است و هر که روزه گرفت آن روز سبکسری

نکند و اگر کسی با او جهالت کرد بدو ناسزا و بد نگوید، و

بگوید من روزه دارم.

۱۸۸۸ _ الصَّيَّامُ نِصْفُ الصَّبْرِ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ الصَّيَّامُ.

● روزه داری یک نیمه صبوری است، هر چیزی زکاتی دارد و

زکات تن روزه داشتن است.

۱۸۸۹ _ ضَالَهُ الْمُؤْمِنُ الْعِلْمُ كُلَّمَا قَيَّدَ حَدِيثًا طَلَبَ إِلَيْهِ آخِرَ.

● گم شده مؤمن علم است هر دم حدیثی فرا گیرد حدیثی دیگر

مطلوب او شود.

۱۸۹۰ _ ضَحْكُ رَبِّنَا مِنْ قَنُوطِ عِبَادِهِ.

- پروردگار ما از نومیدی بندگان خویش عجب دارد.

۱۸۹۱ _ ضعی فی ید المسکین و لو ظلما محرقا.

- چیزی بدست مستمند بگذار و گر چه سم سوخته باشد.

۱۸۹۲ _ الضَّحْکُ ضَحْکَانُ ضَحِکَ یَحِیهِ اللهُ وَ ضَحِکَ یَمُتُهُ اللهُ فَأَمَّا الضَّحْکَ الَّذِیَ یَحِبُّهُ اللهُ فَالرَّجُلُ یُکْشِرُ فِی وَجْهِهِ أَخِیْهِ شَوْقًا إِلَى رُؤُوسِهِ، وَأَمَّا الضَّحْکَ الَّذِیَ یَمُتُهُ اللهُ تَعَالَى فَالرَّجُلُ یَتَکَلَّمُ بِالْکَلِمَةِ الْجَفَاءِ وَ الْبَاطِلِ لِیَضْحَکَ أَوْ یَضْحَکَ بِهَوَى بَهَا فِی جَهَنَّمَ سَبْعِینَ خَرِيفًا.

- خنده دو قسم است خنده ایست که خدا آن را دوست دارد و خنده ایست که خدا آن را دشمن دارد، اما خنده ای که خدا آن را دوست دارد، آنست که مرد به روی برادر خویش از شوق دیدار وی لبخند زند اما خنده ای که که خدای والا آن را دشمن دارد آنست که مرد سخن خشن و ناروا گوید که بخندد یا بخندند و بسبب آن هفتاد پائیز در جهنم سرنگون رود.

۱۸۹۳ _ الضَّیْفَانَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَمَا زَادَ فَهِيَ صَدَقَةٌ وَ عَلَى الضَّیْفِ أَنْ یَتَحَوَّلَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

- مهمانی سه روز است و هر چه بیشتر شد صدقه است و مهمان باید پس از سه روز تغییر جا دهد.

۱۸۹۴ _ الضَّیْفُ یَأْتِی بِرِزْقِهِ وَ یرْتَحِلُ بِذُنُوبِ الْقَوْمِ، یمَحِّصُ عَنْهُمْ ذُنُوبَهُمْ.

- مهمان روزی خویش بیارد گناهان کسان ببرد و گناهان آنها را پاک کند.

۱۸۹۵ _ طاعه الله طاعه الوالد و معصيه الله معصيه الوالد.

- اطاعت پدر اطاعت خداست و نافرمانی پدر نافرمانی خداست.

۱۸۹۶ _ طالب العلم تبسط له الملائكة أجنحتها رضا بما يطلب.

- فرشتگان بالهای خویش برای طالب علم بگسترانند که از آنچه وی می جوید رضایت دارند.

۱۸۹۷ _ طالب العلم بين الجهال كالحي بين الأموات.

- جویای علم میان جاهلان چون زنده میان مردگانست.

۱۸۹۸ _ طالب العلم لله أفضل عند الله من المجاهد في سبيل الله.

هر که علم برای رضای خدا جوید نزد خدا از مجاهد فی سبیل الله بهتر است.

۱۸۹۹ _ طالب العلم طالب الرحمة طالب العلم ركن الإسلام و يعطى أجره مع التبيين.

- جویای علم جویای رحمت است، جویای علم رکن اسلام است و پاداش او را با پیمبران دهند.

۱۹۰۰ _ طعام السخیّ دواء و طعام الشحیح داء.

- غذای سخاوت مند دوا و غذای بخیل درد است.

۱۹۰۱ _ طلب العلم فریضه علی کلّ مسلم و أنّ طالب العلم یستغفر له کلّ شیء حتّی الحیتان فی البحر.

● جستن علم بر هر مسلمانی واجب است و همه چیز، حتی ماهیان دریا برای جویای علم آموزش میطلبند

۱۹۰۲ _ طلب العلم أفضل عند الله من الصلاه و الصیام و الحجّ و الجهاد فی سبیل الله عزّ و جلّ.

● جستن علم نزد خدا از نماز و روزه و حج و جهاد در راه خدا عز و جل بهتر است.

۱۹۰۳ _ طلب العلم ساعه خیر من قیام لیله و طلب العلم یوما خیر من صیام ثلاثه أشهر.

● ساعتی علم جستن بهتر از نمازگزاری یک شب است و روزی علم جستن بهتر از سه ماه روزه داری است.

۱۹۰۴ _ طلب العلم فریضه علی کلّ مسلم و واضح العلم عند غیر أهله کمقلّد الخنازیر الجوهر و اللؤلؤ و الذهب.

● جستن علم بر هر مسلمانی واجب است و آنکه علم را پیش ناهلان نهد چنانست که گوهر و مروارید و طلا به گرازان آویزد.

۱۹۰۵ _ طلب العلم فریضه علی کلّ مسلم و مسلمه.

● جستن علم بر هر مرد مسلمان و هر زن مسلمان واجبست.

١٩٠٦ _ طهور الطّعام يزيد في الطّعام والدّين والرّزق

● پاکیزگی غذا، غذا و دین و روزی را فزون میکند.

١٩٠٧ _ طوبى للمخلصين أولئك مصابيح الهدى تنجلي بهم كلّ فتنه ظلماء.

● خوشا مخلصان آنان چراغ های هدایتند و بپرتو آنها هر فتنه تاریک روشن شود.

١٩٠٨ _ طوبى للسّابقين إلى ظلّ الله الذين إذا أعطوا الحقّ قبلوه و الّذين يحكمون للنّاس بحكمهم لأنفسهم.

● خوشا آنان که زودتر از همه بسایه خدا روند آنها که وقتی با حق روبرو شوند آن را بپذیرند کسانی که برای مردم همان حکم کنند که برای خویش کنند.

١٩٠٩ _ طوبى لمن أسلم و كان عيشه كفافا.

● خوشا آنکه مسلمانست و معیشت کفاف دارد.

١٩١٠ _ طوبى لمن ترك الجهل و أتى الفضل و عمل بالعدل.

● خوشا آنکه سبکسری نکند و فزونی را ببخشد و بعدالت عمل کند.

١٩١١ _ طوبى لمن تواضع فى غير منقصه و ذلّ فى نفسه فى غير مسكنه و أنفق من مال جمعه فى غير معصيه و خالط أهل الفقه و الحكمة و رحم أهل الدّلّ و المسكنه، طوبى لمن ذلّ نفسه و طاب كسبه و حسنت سريره و

كرمت علانيته و عزل عن الناس شره، طوبى لمن عمل بعلمه و أنفق الفضل من ماله و أمسك الفضل من قوله.

- خوشا آنکه بدون منقصت تواضع کند و بدون مسکنت خویشتن را خوار دارد و از مالی که بدون معصیت فراهم آورده انفاق کند و با اهل دانش و خرد بیامیزد و بر اهل ذلت و مسکنت رحمت آرد. خوشا آنکه خویشتن را خوار دارد و کسب و پاکیزه باشد و باطنش نیکو باشد و ظاهرش گرامی باشد و شر خویش را از مردم دور کند. خوشا آنکه بعلم خویش عمل کند و فزونی مال خویش انفاق کند و فزونی گفتار خویش نگه دارد.

۱۹۱۲ _ طوبى لمن رزقه الله الكفاف ثم صبر عليه.

- خوشا آنکه خدا روزی او بحد کفاف داده باشد و بر آن صبر کند.

۱۹۱۳ _ طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس.

- خوشا آنکه عیوبش او را از عیوب مردم مشغول دارد.

۱۹۱۴ _ طوبى لمن طال عمره و حسن عمله فحسن منقلبه إذ رضی عنه ربّه و ویل لمن طال عمره و ساء عمله فساء منقلبه إذ سخط علیه ربّه.

- خوشا آنکه عمش دراز شود و عملش نیکو باشد و عاقبتش نیک شود زیرا خدایش از او راضی است و وای بر آنکه عمرش دراز

شود و عملش بد باشد و عاقبتش بد شود زیرا خدایش از او خشمگین است.

۱۹۱۵ _ طوبی لمن هدی للإسلام و کان عیسه کفافا و قنع.

● خوشا آنکه باسلام هدایت شود و معیشت او بحد کفاف باشد و قناعت کند.

۱۹۱۶ _ طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب النَّاسِ و أنفق من مال اکتسبه من غیر معصیه و خالط أهل الفقه و الحکمه و جانب أهل الذَّلِّ و المعصیه.

● خوشا آنکه عیوبش او را از عیوب مردم مشغول دارد و از مالی که بدون معصیت بدست آورده انفاق کند و با اهل دانش وجود بیامیزد و از اهل ذلت و معصیت دوری کند.

۱۹۱۷ _ طوبی لمن ذلَّ فی نفسه و حسنت خلیقته و أنفق الفضل من ماله و أمسک الفضل من قوله و وسعته السنَّه و لم یعدھا إلى البدعه.

● خوشا آنکه در پیش خویش خوار است و خوی او نیکست و فزونی مال خویش ببخشد و فزونی گفتار خویش نگه دارد و پیر و سست باشد و از سنت بدعت نرود.

۱۹۱۸ _ طوبی لمن ملک لسانه و بکی علی خطیته.

● خوشا آنکه اختیار زبان خویش دارد و بر گناه خویش بگریزد.

۱۹۱۹ _ طیبوا أفواھکم بالسَّوَاک.

- دهانهای خویش را به مسواک پاکیزه کنید.
۱۹۲۰ _ الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الصَّابِرِ.
- غذا خور شکرگزار چون روزه دار صبور است.
۱۹۲۱ _ الطَّمْعُ يَذْهَبُ الْحِكْمَةَ مِنْ قُلُوبِ الْعُلَمَاءِ.
- طمع حکمت از دل دانشوران ببرد.
۱۹۲۲ _ الطَّيِّبُ اللَّهُ وَ لَعَلَّكَ تَرْفُقُ بِأَشْيَاءٍ تَخْرُقُ بِهَا غَيْرُكَ.
- طیب حقیقی خداست شاید چیزهایی برای تو مناسب است که برای غیر تو نامناسب است.
۱۹۲۳ _ الظلم ظلمات يوم القيمة.
- ستم مایه تاریکی روز قیامتست.
۱۹۲۴ _ الظلم ثلاثة: فظلم لا يغفره الله و ظلم يغفره و ظلم لا يتركه، فأما الظلم الذي لا يغفره الله فالشرك قال الله: «إِنَّ الشَّرْكَ لظلم عظيم»، وأما الظلم الذي يغفره الله فظلم العباد أنفسهم فيما بينهم و بين ربهم و أما الظلم الذي لا يتركه الله فظلم العباد بعضهم بعضا.
- ظلم سه قسم است، ظلمی هست که خدایش نمی آمرزد و ظلمی هست که می آمرزدش و ظلمی هست که از آن نمیگذرد اما ظلمی که خدا نمی آمرزد شرکست خدا وید: «حقا که شرک

ظلمی بزرگ است» و اما ظلمی که خدا می آمرزد ستم بندگان بخودشان میان خود و پروردگارشان است اما ظلمی که خدا از آن نمیگذرد ظلم بندگان بیکدیگر است.

۱۹۲۵ _ الظلمه و أعوانهم فی النار.

● ستم گران و یارانشان در جهنمند.

۱۹۲۶ _ عاید المریض یمشی فی طریق الجنّه حتی یرجع.

● کسی که بیماری را عیادت کند تا وقتی که باز گردد در راه بهشت قدم میزند.

۱۹۲۷ _ عائذ المریض یخوض فی الرّحمه فإذا جلس عنده غمرته الرّحمه و من تمام عیاده المریض أن یضع أحدکم یده علی وجهه أو علی یده فیسأله کیف هو؟ و تمام تحیتکم بینکم المصافحه.

● کسی که بیماری را عیادت کند در رحمت فرو میرود و چون نزد بیمار بنشیند رحمت او را فرو گیرد و کمال عیادت بیمار اینست که یکی از شما دست بر چهره یا دست او نهد و از او پرسد حالش چطور است و کمال درود گفتن شما میان خودتان دست دادنت.

۱۹۲۸ _ عاقبوا أرقاءکم علی قدر عقولهم.

● بندگان خویش را به اندازه عقولشان عقوبت کنید.

۱۹۲۹ _ عالم یتنفع بعلمه خیر من ألف عابد.

● دانشمندی که از علم او سود برند از هزار عابد بهتر است.

۱۹۳۰ _ عامّه أهل النار النساء.

● قسمت اعظم جهنمیان زنانند.

۱۹۳۱ _ عجب لغافل و لا یغفل عنه عجب لمؤمل دنیا و الموت یطلبه و عجب لضاحک ملاً فمه و لا یدری أرضی الله عنه أم أسخطه.

● عجب دارم از غافلی که از او غافل نشوند و عجب دارم از آرزومند دنیا که مرگ در طلب اوست و عجب دارم از آنکه از ته دل بخندد و نداند که آیا خدا از او خشنود است یا خشمگین.

۱۹۳۲ _ عجباً لأمر المؤمن، إن أمره كله له خير و ليس ذلك لأحد إلّا للمؤمن إن أصابته سرّاء شكر و كان خيراً له و إن أصابته ضراء صبر فكان خيراً له.

● کار مؤمن عجیب است که کار او همه برایش نیکست و هیچ کس جز مؤمن چنین نیست اگر سختی بدو رسد شکر کند و برای او نیک باشد و اگر مرضی بدو رسد صبر کند و برای او نیک باشد.

۱۹۳۳ _ عجب للمسلم إذا أصابته مصیبه احتسب و صبر و إذا أصابه خیر حمد الله و شكر.

- از مسلمان عجب دارم که وقتی مصیبتی بدو رسد صبر ورزد و چون خبری بدو رسد ستایش و شکر خدا کند.
- ١٩٣٤ _ عجا للمؤمن فوالله لا يقضى الله للمؤمن قضاء إلا كان خيرا له.
- کار مؤمن عجیب است بخدا که خدا قضائی برای مؤمن مقرر ندارد مگر مایه خیر او باشد.
- ١٩٣٥ _ عد من لا يعودك و اهد لمن لا يهدى لك.
- از آنکه ترا عیادت نمی کند عیادت کن و بآن کس که هدیه بتو نمیدهد هدیه بده.
- ١٩٣٦ _ عدل ساعه خير من عباده سنه.
- یک ساعت عدالت از یک سال عبادت بهتر است.
- ١٩٣٧ _ عدہ المؤمن كأخذ باليد.
- وعده مؤمن چون تسلیم کردن است.
- ١٩٣٨ _ عدہ المؤمن دين، و عدہ المؤمن كأخذ باليد.
- وعده مؤمن دین است و وعده مؤمن چون تسلیم کردن است.
- ١٩٣٩ _ عذاب هذه الامه جعل بأيديها في دنياها.
- عذاب این امت را بدست خودشان در دنیایشان نهاده اند.

۱۹۴۰ _ عرامه الصبّیّ فی صغره زیاده فی عقله فی کبره.

- سرکشی طفل در دوران کودکی مایه فزونی عقل او در بزرگی است.

۱۹۴۱ _ عزیز علی الله أن یأخذ کریمتی عبد مسلم ثم یدخله النار.

- بر خدا گرانست که دو دختر بنده مسلمان را بگیرد آنگاه او را به جهنم برد.

۱۹۴۲ _ عش ما شئت فإنک میّت و أحب ما أحببت فإنک مفارقه و اعمل ما شئت فإنک مجزیّ به.

- هر چه خواهی بمان که خواهی مرد، هر که را خواهی دوست بدار که از او جدا خواهی شد و هر چه خواهی بکن که سزای آن را خواهی دید.

۱۹۴۳ _ عظم الأجر عند المصیبه و إذا أحبّ الله قوما ابتلاهم.

- مصیبت را پاداش بزرگ دهند و چون خدا گروهی را دوست دارد مبتلایشان کند.

۱۹۴۴ _ عفو الله أكبر من ذنوبک.

- عفو خدا از گناهان تو بزرگتر است.

۱۹۴۵ _ عَفَّوْا تَعَفَّ نَسَاؤُكُمْ وَ بَرَّوْا آبَاءَكُمْ تَبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَىٰ أُخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنْ شَيْءٍ بَلَغَهُ عَنْهُ فَلَمْ يَقْبَلْ عَذْرَهُ لَمْ يَرِدْ عَلَىٰ الْحَوْضِ.

● عفت ورزید تا زنانتان عقیف شوند و با پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان با شما نیکی کنند و هر که از برادر مسلمان خویش در باره رنجشی که از او دارد عذر بخواهد و عذرش نپذیرد بر سر حوض بنزد من نیاید.

۱۹۴۶ _ عَفَّوْا عَنِ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفَّ نَسَاؤُكُمْ وَ بَرَّوْا آبَاءَكُمْ تَبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَ مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ مُتَنَصِّلًا فَلْيَقْبَلْ ذَلِكَ مُحَقَّقًا كَأَنْ أَوْ مَبْطُلًا، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَرِدْ عَلَىٰ الْحَوْضِ.

● نسبت بزنان مردم عفت کنید تا زنانتان عقیفمانند با پدران خویش نیکی کنید تا فرزندانتان با شما نیکی کنند هر کس برادرش بعذر خواهی پیش وی آید باید عذر وی را حق باشد یا باطل بپذیرد و اگر نپذیرد بر سر حوض بنزد من نیاید.

۱۹۴۷ _ عَلَامَةُ حُبِّ اللَّهِ تَعَالَىٰ حُبُّ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَلَامَةُ بَغْضِ اللَّهِ بَغْضُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

● نشان محبت خدا علاقه به ذکر خداست و نشان دشمنی خدا بیعلاقگی بذكر خدای عز و جل است.

۱۹۴۸ _ عَلِمَ لَا يَنْفَعُ كَكَنْزٍ لَا يَنْفِقُ مِنْهُ وَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ الصِّيَامُ

● علمی که سود ندهد چون گنجی است که از آن خرج نکنند و هر چیزی زکاتی دارد و زکات تن روزه داشتن است.

۱۹۴۹ _ علیکم من الأعمال بما تطیقون فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا.

● عبادت باندازه توانائی خود کنید که خدا ملول نشود تا وقتی که شما ملول شوید.

۱۹۵۰ _ علی الید ما أخذت حَتَّى تُوَدِّيَه.

● هر کسی آنچه را گرفته بعهده دارد تا آن را ادا کند.

۱۹۵۱ _ علی کلِّ مسلم صدقه فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَيَعْمَلْ بِيَدِهِ فَيَنْفَعْ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقَ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَيُعِينِ ذَا الْحَاجَةِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَيَأْمُرْ بِالْخَيْرِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَيَمْسُكْ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهُ لَهُ صَدَقَةٌ.

● هر مسلمانی باید صدقه ای بدهد و اگر نیابد دست خود کار کند و خود منتفع شود و صدقه نیز دهد و اگر نتواند حاجت مند را کمک کند و اگر نکند به نیکی وادار کند و اگر نکند از بدی باز دارد که همین صدقه اوست.

۱۹۵۲ _ علام يقتل أحدكم أخاه؟ إذا رأى أحدكم من أخيه ما يعجبه فليدع له بالبركة. چرا برادر خود را میکشید؟

● وقتی یکیتان از برادر خویش چیزی دید که جالب نظر بود برای او برکت بخواهد.

۱۹۵۳ _ علم لا یقال به ککنز لا ینفق منه.

● علمی که ظاهر نکنند چون گنجی است که از آن خرج نکنند.

۱۹۵۴ _ علّموا أبناءکم السّباحه و الرّمی و المرأه المغزل.

● فرزندان خویش را شنا و تیر اندازی آموزید و زنان را نخ رشتن.

۱۹۵۵ _ علّموا أبناءکم السّباحه و الرّمايه و نعم لهو المؤمنه فی بیتها المغزل و إذا دعاک أبواک فأجب أمّک.

● فرزندان خود را شنا و تیراندازی آموزید و چرخ نخ ریزی برای زن مؤمن در خانه اش چه سرگرمی خوبیست، وقتی پدر و مادرت ترا خواندند اجابت مادر کن.

۱۹۵۶ _ علّموا بنیکم الرّمی فإنّه نکایه العدو.

● فرزندان خویش را تیر اندازی آموزید که سر شکستگی دشمن است.

۱۹۵۷ _ علّموا و یسّروا، و لا تعسّروا و یسّروا و لا تنفّروا و إذا غضب أحدکم فلیسکت.

● تعلیم دهید و سهل گیرید و سخت مگیرید گشاده روئی کنید و خشونت مکنید و چون یکی از شما خشمگین شود خاموش ماند.

۱۹۵۸ _ علّموا و لا تعنفوا فإنّ المعلم خیر من المعنف.

● تعلیم دهید و خشونت مکنید که آموزگار بهتر از خشونتگر است.

۱۹۵۹ _ عليك باليأس مما في أيدي الناس و إِيّاك و الطّمع فَإِنَّهُ الْفَقْر الْحَاضِر.

● از آنچه در دست مردم است نومید باش، از طمع بپرهیز که فقر مهیا است.

۱۹۶۰ _ عليك بالبرِّ فَإِنَّ صَاحِبَ الْبِرِّ يَعْجَبُهُ أَنْ يَكُونَ النَّاسُ بِخَيْرٍ وَ فِي خِصْب.

● بنیکی کوش که نیکوکار دوست دارد مردم در خیر و فراوانی باشند.

۱۹۶۱ _ عليك بالعلم فَإِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْحِلْمُ وَزِيرُهُ وَ الْعَقْلُ دَلِيلُهُ وَ الْعَمَلُ قِيَمُهُ وَ الرَّفْقُ أَبُوهُ وَ اللَّيْنُ أَخُوهُ وَ الصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ.

● علم جوئید که علم یار مؤمن است و بردباری وزیر اوست و عقل دلیل اوست و عمل سرپرست اوست و ملایمت پدر اوست و مدارا برادر اوست و صبر امیر سپاهیان اوست.

۱۹۶۲ _ عليك بالسَّجُودِ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَاجِدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَ حَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةً.

● از سجده غافل مشو که هر سجده ای برای خدا کنی خداوند یکدرجه ترا بالا برد و گناهی از تو محو کند.

١٩٦٣ _ عليك بأوّل السوم فإنّ الرّيح مع السّماح.

● در معامله نخستین عرضه را به پذیر که سود با تساهل قرینست.

١٩٦٤ _ عليك بتقوى الله فإنّها جماع كلّ خير.

● از ترس خدا غافل مباش که سر چشمه نیکیهاست.

١٩٦٥ _ عليك بتقوى الله عزّ و جلّ ما استطعت و اذكر الله عند كلّ حجر و شجر، و إذا عملت سيّئه فأحدث عندها توبه: السّرّ بالسّرّ و العلانيه بالعلانيه.

● از ترس خدا غافل مباش و خدا را نزد هر سنگ و درخت یاد کن و اگر بدی کردی بهنگام آن توبه ای کن نهران بنهان و آشکار به آشکار.

١٩٦٦ _ عليك بحسن الخلق، فإنّ أحسن النّاس خلقاً أحسنهم ديناً.

● نیکخوئی کن که از مردم هر که نکوخوای تر دینش نکوتر.

١٩٦٧ _ عليك بحسن الخلق و طول الصّمت فو الّذى نفسى بيده ما تجمّل الخلائق بمثلهما.

● نیکخوئی کن و خموشی طولانی گزین، قسم بخدائی که جان من بدست اوست خلائق زینتی مانند آن ندارند

١٩٦٨ _ عليك بحسن الكلام و بذل الطّعام.

● سخن نیک گوی و غذا بکسان ده

١٩٦٩ _ عليك بالرفق و إيتاك و العنف و الفحش.

● ملایمت کن و از خشونت و ناسزا بپرهیز.

١٩٧٠ _ عليكم بالتواضع فإنَّ التواضع في القلب و لا يؤذینَ مسلم مسلما.

● تواضع کنید که تواضع در دل است و مسلمان نباید مسلمان را آزار کند.

١٩٧١ _ عليكم بالحزن فإنه مصباح القلب أجمعوا أنفسكم و اظمئوها.

● با غم خو کنید که چراغ دل است خویشستن را گرسنه و تشنه دارید.

١٩٧٢ _ عليكم بالرّمي فإنه من خير سعيكم.

● تیر اندازی کنید که از بهترین کوششهای شماست.

١٩٧٣ _ عليكم بالزّيب فإنه يكتف المرّة و يذهب بالبلغم و يشدّ العصب و يذهب بالعياء و يحسن الخلق و يطيب النّفس و يذهب بالهمّ.

● مویز خورید که صفرا را غلیظ کند و بلغم را ببرد و عصب را قوی کند و کند ذهنی را ببرد و خلق را نیکو کند و جان را پاک دارد و غم را ببرد.

١٩٧٤ _ عليكم بالسّواك فإنه مطيبه للقم مرضاه للرّبّ.

● مسواک کنید که مایه پاکیزگی دهان و رضای خداست.

۱۹۷۵ _ عليكم بالسَّوَاكِ فَنَعَمَ الشَّيْءُ السَّوَاكُ يَشُدُّ اللّٰهَ وَيُذْهِبُ بِالْبَخْرِ وَيُصَلِّحُ الْمَعْدَةَ وَيُزِيدُ فِي دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ وَيَرْضَى الرَّبُّ وَيَسْخَطُ الشَّيْطَانُ.

● مسواک کنید که مسواک خوب چیز است لثه را محکم کند و بوی دهان ببرد و معده را بصلاح آورد و درجات بهشت بیفزاید و پروردگار را خشنود کند و شیطان را بخشم آرد.

۱۹۷۶ _ عليكم بالصدق فإنه مع البرّ و هما في الجنة و إياكم و الكذب فإنه مع الفجور و هما في النار و سلوا الله اليقين و المعافاة فإنه لم يؤت أحد بعد اليقين خيرا من المعافاة و لا تحاسدوا و لا تباغضوا و لا تقاطعوا و كونوا عباد الله إخوانا كما أمركم الله.

● راستی پیشه کنید که راستی قرین نیکبختی و هر دو در بهشتند از دروغ بپرهیزید که دروغ با بد کاریست و هر دو در جهنمند. از خدا یقین و عافیت بخواهید که هیچ کس را بعد از یقین، بهتر از عافیت نداده اند، حسادت نورزید و دشمنی نکنید پیوند مبرید بندگان خدا، چنان که خدا فرمان داده برادران باشید.

۱۹۷۷ _ عليكم بالصدق، فإنّ الصدق يهدى إلى البرّ و إنّ البرّ يهدى إلى الجنّة و ما يزال الرّجل يصدق و يتحرى الصدق حتّى يكتب عند الله صديقا و إياكم و الكذب فإنّ الكذب يهدى إلى الفجور و إنّ الفجور يهدى إلى النار و ما يزال الرّجل يكذب و يتحرى الكذب حتّى يكتب عند الله كذّابا.

● راستی پیشه کنید که راستی بسوی نیکی راهبر می شود و نیکی بسوی جنت راهبر می شود و مرد پیوسته راست گوید و راستی جوید تا نزد خدا راستی پیشه بقلم رود و از دروغگوئی پرهیزید که دروغ بسوی بد کاری و بد کاری بسوی جهنم میکشاند و مرد پیوسته دروغ گوید و دروغ جوید تا نزد خدا دروغ پیشه بقلم رود.

۱۹۷۸ _ علیکم بالصدق فَإِنَّهٗ باب من أبواب الجنَّة و إِيَّاكُمْ و الكذب فَإِنَّهٗ باب من أبواب النَّار.

● راستی پیشه کنید که راستی دری از درهای بهشت است و از دروغگوئی پرهیزید که دروغ از درهای جهنمست.

۱۹۷۹ _ علیکم بالقرآن، فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا و قَائِدًا فَإِنَّهٗ كَلَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي هُوَ مِنْهُ و إِلَيْهِ يَعُودُ، فَآمَنُوا بِمُتَشَابِهِهِ و اعْتَبَرُوا بِأَمْثَالِهِ.

● با قرآن مانوس شوید و آن را پیشوا و رهبر خویش گیرید که قرآن گفتار خدای جهانیانست که از اوست و بسوی او باز می‌رود بمتشابه آن ایمان داشته باشید و از مثل های آن عبرت گیرید.

۱۹۸۰ _ علیکم بالقناعة فَإِنَّ الْقِنَاعَةَ مَالٌ لَا يَنْفَدُ.

● به قناعت خو کنید زیرا قناعت مالی است که تمام شدنی نیست.

۱۹۸۱ _ علیکم باصطناع المعروف فَإِنَّهُ يَمْنَعُ مِصْرَاعَ السَّوْءِ، وَ عَلَیْكُمْ بِصَدَقَةِ السَّرِّ فَإِنَّهَا تَطْفِي غَضَبَ اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا.

● اعمال نیک انجام دهید که از سقوطهای بد جلوگیری میکند و صدقه نمانده دهید که خشم خدا عز و جل را خاموش میکند.

۱۹۸۲ _ عَلَیْكُمْ بِقَلَّةِ الْكَلَامِ وَ لَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ.

● سخن کمتر گوئید و شیطان مجذوبتان نکند.

۱۹۸۳ _ عَلَیْكُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ بِمَا تَطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا.

● عبادت بقدر طاقت خود کنید که خدا ملول نشود تا شما ملول شوید.

۱۹۸۴ _ عِلْمٌ لَا يَنْفَعُ كَنْزٌ لَا يَنْفِقُ مِنْهُ.

● علمی که سود ندهد گنجی است که از آن انفاق نکنند.

۱۹۸۵ _ عَلَیْكَ بِالْأَيْسِّ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

● از آنچه در دست مردمست نومید باش

۱۹۸۶ _ عَلَیْكَ بِالرَّقِّقِ فَإِنَّ الرَّقِّقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ قَطَّ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا نَزَعَ مِنْ شَيْءٍ قَطَّ إِلَّا شَانَهُ.

● مدارا کن که مدارا در چیزی باشد آن را زینت دهد و در هر چه نباشد آن را خوار کند.

۱۹۸۷ _ عمل البرّ کله نصف العباده و الدعاء نصف فإذا أراد الله تعالى بعبد خيرا انتحى قلبه للدعاء.

● همه اعمال خیر یک نیمه عبادتست و دعا نیمه دیگر و چون خدا برای بنده ای خیر خواهد قلب او را بدعا متمایل کند.

۱۹۸۸ _ عمل الجنّه الصدق و إذا صدق العبد برّ و إذا برّ أمن و إذا أمن دخل الجنّه، و عمل النار الكذب و إذا كذب العبد فجر و إذا فجر كفر و إذا كفر دخل النار.

● عمل بهشت راست گوئی است و چون بنده راست گوید نیکی کند و چون نیکی کند ایمن شود و چون ایمن شود بهشت در آید و عمل جهنم دروغ است و چون بنده دروغ گوید بد کار شود و چون بد کار شود بکفر گراید و چون بکفر گراید بجهنم رود.

۱۹۸۹ _ عمى القلب الضلالة بعد الهدى

● کوری دل گمراهی پس از هدایتست.

۱۹۹۰ _ عند الله خزائن الخير و الشرّ مفاتيحها الرجال، فطوبى لمن جعله الله مفتاحا للخير مغلاقا للشرّ، و ويل لمن جعله الله مفتاحا للشرّ مغلاقا للخير.

● خزینه های خیر و شر در نزد خداست و کلیدهای آن مردانند خوشا آنکه خدایش کلید خیر و کلون شر کرده و وای بر آنکه خدایش کلید شر و کلون خیر کرده است.

١٩٩١ _ عهد الله تعالى أحق ما أذى.

● پیمان خدا شایسته وفاست.

١٩٩٢ _ عودوا المرضى، و مروهم فليدعوا لكم فإن دعوه المريض مستجابه و ذنبه مغفور.

● بیماران را عیادت کنید و بگوئیدشان که برای شما دعا کنند که دعای بیمار مستجاب و گناه او آمرزیده است.

١٩٩٣ _ عودوا المريض و اتبعوا الجنائز تذكركم الآخره.

● بیمار را عیادت کنید و جنازه را مشایعت کنید که آخرت را بیاد شما آرد.

١٩٩٤ _ عودوا قلوبكم الترقب و أكثروا التفكر.

● دل‌های خویش را بمراقبت عادت دهید و اندیشه بسیار کنید

١٩٩٥ _ عون العبد أخاه يوما خیر من اعتكافه شهرا.

● کمک یک روزه که کسی به برادر خود کند بهتر از اعتکاف یک ماهه است.

١٩٩٦ _ عینان لا یمسهما النار أبدا: عین بکت من خشیه الله و عین باتت تحرس فی سبیل الله.

- دو چشم است که هرگز آتش بدان نرسد. چشمی که از ترس خدا گریسته و چشمی که شب را بحراست در راه خدا بسر برده.
١٩٩٧ _ العالم أمين الله في الأرض.
- دانشمند امین خدا در زمین است.
١٩٩٨ _ العالم و المتعلم شريكان في الخير و سائر الناس لا خير فيهم.
- عالم و متعلم در خیر شریکند و سایر مردم خیری ندارند
١٩٩٩ _ العالم إذا أراد بعلمه وجه الله تعالى هابه كل شيء ء و إذا أراد أن يكثر به الكنوز هاب من كل شيء ء.
- عالم اگر از علم خویش رضای خدا خواهد همه چیز از او بترسد و اگر خواهد بوسیله آن گنجها بیندوزد از همه چیز بترسد.
٢٠٠٠ _ العائد في هبته كالكلب يعود في قيئه.
- آنکه بخشیده خویش پس گیرد چون سگ است که قی کرده خویش بخورد.
٢٠٠١ _ العباد عباد الله، و البلاد بلاد الله فمن أحيأ من موات الأرض شيئاً فهو له.
- بندگان بندگان خدایند و دیار دیار خداست و هر که چیزی از موات زمین را احیا کند متعلق باوست

٢٠٠٢ _ العالم و العلم فى الجنّه فإذا لم يعمل العالم بما يعلم كان العلم و العمل فى الجنّه و كان العالم فى النار.

● عالم و علم در بهشتند اگر عالم بعلم خویش عمل نکند علم و عمل در بهشتند و عالم در جهنم.

٢٠٠٣ _ العبد مع من أحبّ.

● هر کسى همسنگ چیزى است که دوست دارد.

٢٠٠٤ _ العبد المطيع لوالديه و لربّه فى أعلى عليّين.

● کسى که مطیع پدر و مادر و پروردگار خویش باشد در اعلاى بهشت است.

٢٠٠٥ _ العده دين، ويل لمن وعد ثمّ أخلف! ويل لمن وعد ثمّ أخلف! ويل لمن وعد ثمّ أخلف.

● وعده دادن چون دين بگردن گرفتن است، واى بر آنکه وعده دهد و تخلف کند، واى بر آنکه وعده دهد و تخلف کند، وعده دهد و تخلف کند.

٢٠٠٦ _ العدل حسن و لكن فى الامراء أحسن، السخاء حسن و لكن فى الأغنياء أحسن، الورع حسن و لكن فى العلماء أحسن، الصبر حسن و لكن فى الفقراء أحسن، التّوبه حسن و لكن فى الشّباب أحسن، الحياء حسن و لكن فى النّساء أحسن.

● عدالت نیکست ولی از زمامداران نیکوتر است، سخاوت نیک است ولی از اغنیا نیکوتر است، تقوی نیکست ولی از علما نیکوتر است صبر نیکست ولی از فقرا نیکوتر است. توبه نیکست ولی از جوانان نیکوتر است شرم نیک است ولی از زنان نیکوتر است.

۲۰۰۷ _ العرف یتقطع فیما بین الناس و لا یتقطع فیما بین الله و بین من فعله.

● نکوئی میان مردم فراموش می شود اما میان خدا و عامل نیکی فراموش نمیشود.

۲۰۰۸ _ العفاف زینه النساء.

● عفت زینت زنانست.

۲۰۰۹ _ العفو أحقّ ما عمل به.

● عفو شایسته ترین کاریست که کنند.

۲۰۱۰ _ العقل فی أمر الدّینیا مضرّه و العقل فی أمر الدّین مسرّه.

● عقل در کار دنیا مایه ضرر است و در کار دین مایه سرور.

۲۰۱۱ _ العقل آلف مألوف.

● عقل الفت گیر است و الفت پذیر.

٢٠١٢ _ العلماء ثلاثه: رجل عاش به الناس و عاش بعلمه، و رجل عاش به الناس و أهلک نفسه، و رجل عاش بعلمه و لم يعيش به غيره.

● دانشوران سه قسمند مردی که مردم از او سود برند و او نیز از علم خود سود برد و مردی که مردم از او سود برند و خود را هلاک کند. و مردی که از علم خود سود برد و دیگری از او سود نبرد.

٢٠١٣ _ العلماء أمناء الله على خلقه.

● دانشوران امینان خدا بر خلق اویند.

٢٠١٤ _ العلماء مصابيح الأرض و خلفاء الأنبياء و ورثتي و ورثه الأنبياء.

● دانش وران چراغهای زمین و جانشین پیغمبران و وارثان من و وارث پیغمبرانند.

٢٠١٥ _ العلماء قادة و المتقون ساده و مجالستهم زیاده.

● دانش وران پیشوایانند و پرهیزکاران سرورانند و مصاحبیشان مایه فزونی است.

٢٠١٦ _ العلم أفضل من العباده و ملاک الدین الورع.

● علم از عبادت بهتر است و اساس دین ترس خداست. نهج

الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص، ص: ٥٨١

٢٠١٧ _ العلم أفضل من العمل و خير الأعمال أوسطها.

- علم از عبادت افضلست و بهترين عملها عملي است كه معتدل تر است.

٢٠١٨ _ العلم ثلاثه: كتاب ناطق و سنه ماضيه و «لا أدرى».

- علم سه چيز است كتاب گويا و سنت متبع و «نميدانم».

٢٠١٩ _ العلم حياه الإسلام و عماد الإيمان و من علم علما أتم الله له أجره و من تعلم فعمل علمه الله ما لم يعلم.

- علم حيات اسلام و ستون ايمانست و هر كه علمي بياموزد خدا پاداش او را كامل كند و هر كه تعليم گيرد و عمل كند خدا آنچه نمى داند باو تعليم دهد.

٢٠٢٠ _ العلم خزائن و مفتاحها السؤال فسلوا يرحمكم الله فإنه يوجر فيه أربعه: السائل و المعلم و المستمع و المحب لهم.

- علم گنجينه هاست و كليد آن پرسش است بپرسيد تا خدا بر شما رحمت آرد كه خدا در كار علم چهار كس را پاداش مى دهد پرسنده و آموزگار و شنونده و كسى كه دوستدار ايشانست.

٢٠٢١ _ العلم خليل المؤمن و الحلم وزيره و العقل دليله و العمل قائده و الرفق والده و البر أخوه و الصبر أمير جنوده.

● علم دوست مؤمن و بردباری وزیر او و عقل رهبر او و عمل سردار او و ملائمت پدر او و نیکی برادر او و صبر امیر سپاه اوست.

٢٠٢٢ _ العلم خير من العمل و ملاك الدين الورع و العالم من يعمل.

● علم از عبادت بهتر است و اساس دین ترس خداست و عالم حقیقی آنست که عمل کند.

٢٠٢٣ _ العلم علمان: فعلم في القلب فذلك العلم النافع، و علم على اللسان فذلك حبه الله على ابن آدم.

● علم دو علم است علمی که در قلب است و علم نافع همین است و علمی است که بر زبانست و او حجت خدا بر فرزند آدمست.

٢٠٢٤ _ العلم ميراثي و ميراث الأنبياء من قبلي.

● علم میراث من و میراث پیغمبران پیش از منست.

٢٠٢٥ _ العلم و المال يستران كل عيب و الجهل و الفقر يكشفان كل عيب.

● علم و مال هر عیبی را بپوشاند و جهل و فقر هر عیبی را نمایان کند.

٢٠٢٦ _ العلم لا يحلّ منعه.

● منع علم روا نیست

۲۰۲۷ _ العین حقّ و لو کان شیء سابق القدر سبقته العین.

- چشم بد حق است اگر چیزی از تقدیر پیشی می‌گرفت چشم بد بودی.

۲۰۲۸ _ العین حقّ یحضرها الشیطان و حسد ابن آدم.

- چشم بد حق است شیطان و حسد بنی آدم آن را پدید می‌آورد.

۲۰۲۹ _ العینان تزنیان و الیدان تزنیان و الرّجلان تزنیان و الفرّج یزنی.

- چشمان زنا میکنند و دستان زنا میکنند و پاها زنا میکنند و عورت نیز زنا میکند.

۲۰۳۰ _ غریبتان کلمه حکمه من سفیه فاقبلوها و کلمه سیئه من حکیم فاغفروها.

- دو چیز عجیب است: سخن حکمت آمیز از سفیه، آن را بپذیرید و سخن بد از خردمند، آن را ببخشید.

۲۰۳۱ _ غسل الإناء و طهاره الفناء یورثان الغنی.

- شستن ظرفها و پاکیزگی حیاط مایه غناست.

۲۰۳۲ _ غشیتکم سکرتان: سکره حبّ العیش و حبّ الجهل فعند ذلک لا

تأمرون بالمعروف و لا تنهون عن المنکر

- دو مستی شما را خواهد گرفت مستی عیشدوستی و علاقه بنادانی در آن هنگام امر بمعروف و نهی از منکر نکنند.

۲۰۳۳ _ غَطَّ فِخْذَكَ فَإِنَّ فِخْذَ الرَّجُلِ عَوْرَهُ.

- ران خویش بیوش که ران مرد عورت است.

۲۰۳۴ _ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِرَجُلٍ أَمَاطَ غِصْنَ شَوْكٍ عَنِ الطَّرِيقِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ.

- مردی که شاخه تیغی از راه بردارد خدا گناهان کهنه و تازه او را بیامرزد.

۲۰۳۵ _ غَفَرَ لَامْرَأَةٍ مَوْمَسَهُ مَرَّتْ بِكَلْبٍ عَلَى رَأْسِ رُكْبَى يَلْهَثُ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ فَنَزَعَتْ حَنْفَهَا فَأَوْتَقَتْهُ بِخَمَارِهَا فَنَزَعَتْ لَهُ مِنَ الْمَاءِ فَغَفَرَ لَهَا بِذَلِكَ.

- زن روسپی ای آمرزیده شد که بر سگی گذشت که بر لب چاهی از تشنگی نزدیک بمرگ بود، کفش خویش بکند و بسر پوش خویش بست و برای سگ آب بر آورد، برای همین آمرزیده شد.

۲۰۳۶ _ غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ.

- موی سپید را رنگ کنید و چون یهودان مشوید.

۲۰۳۷ _ الْغَدَّ وَ الرِّوَّاحَ فِي تَعْلِيمِ الْعِلْمِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْجِهَادِ.

● صبح و شب در کار تعلیم علم بسر بردن نزد خدا از جهاد بهتر است.

٢٠٣٨ _ الغبراء فى الدنيا أربعة: قرآن فى جوف ظالم، و مسجد فى نادى قوم لا يصلّى فيه، و مصحف فى بيت لا يقرأ فيه، و رجل صالح مع قوم سوء.

● غریبان جهان چهارند: قرآن در خاطر ستمگر، و مسجدی در ناحیه گروهی که در آن نماز نکنند، و مصحفی در خانه ای که نخوانند، و مرد پارسا با مردم بد.

٢٠٣٩ _ الغضب من الشيطان و الشيطان خلق من النار و الماء يطفى النار فإذا غضب أحدكم فليغتسل.

● خشم از شیطان است و شیطان از آتش است و آب آتش را خاموش میکند، وقتی یکیتان خشمگین شود غسل کند.

٢٠٤٠ _ الغلّ و الحسد يأكلان الحسنات كما تأكل النار الحطب.

● کینه و حسد اعمال خوب را میخورد چنان که آتش هیزم را میخورد.

٢٠٤١ _ الغناء ينبت النفاق فى القلب كما ينبت الماء الزرع.

● تغنی نفاق را در قلب میرویانند چنان که آب زراعت را.

٢٠٤٢ _ الغنى اليأس عمّا فى أيدى الناس و من مشى منكم إلى طمع فليمش رويدا.

- کمال بی نیازی آنست که از آنچه در دست مردم است نومید باشی و هر کس از شما براه طمعی میرود آهسته رود.
۲۰۴۳ _ الغنم برکه.
- گوسفند مایه برکت است.
۲۰۴۴ _ الغنیه ذکرک أ خاک بما یکره.
- غیبت آنست که برادر خود را بچیزی که دوست ندارد یاد کنی
۲۰۴۵ _ الغیره من الإیمان و المذاء من النفاق.
- غیرتمندی از ایمانست و بی بندوباری از نفاق.
۲۰۴۶ _ فاعل الخیر خیر منه و فاعل الشرّ شرّ منه.
- عامل خیر از خیر بهتر و عامل شر از شر بدتر است.
۲۰۴۷ _ فرغ الله عزّ و جلّ إلى کلّ عبد من أجله و رزقه و مضجعه و شقیّ أو سعید.
- خدای عز و جل مرگ و روزی و آرامگاه و بدبختی و نیکبختی هر بنده ای را از پیش معین کرده است.
۲۰۴۸ _ فرغ إلى ابن آدم من أربع الخلق و الخلق و الرزق و الأجل.
- چهار چیز آدمیزاد: صورت و سیرت و روزی و مرگ وی از پیش معین است.

٢٠٤٩ _ فرغ الله لكل عبد من عمله و أجله و مضجعه و رزقه لا يتعداهنَّ أبدا.

● خدا عمل و اجل و آرامگاه و روزی هر بنده ای را از پیش معین کرده و هرگز از آن تجاوز نخواهد کرد.

٢٠٥٠ _ فضل الشابّ العابد الّذى يعبد فى صباه على الشّيخ الّذى يعبد بعد ما كبرت سنّه كفضل المرسلين على سائر النّاس.

● فضیلت جوان عابد که از آغاز جوانی عبادت کند بر پیری که وقتی سن بسیار یافت عبادت کند چون فضیلت پیغمبران بر سایر مردمست.

٢٠٥١ _ فضل العلم أفضل من فضل العباده.

● فضیلت علم بیشتر از فضیلت عبادت است.

٢٠٥٢ _ فضل العالم على العابد كفضلى على أمتى.

● فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت منست بر امتم.

٢٠٥٣ _ فضل العالم على العابد كفضلى على أدناكم إنّ الله عزّ و جلّ و ملائكته و أهل السّموات و الأرضين حتّى النّمله فى جحرها و حتّى الحوت ليصلّون على معلم النّاس الخير.

● فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت من بر پست ترین شماست، خدای عز و جل و فرشتگان او و اهل آسمانها و زمین ها حتی

مورچه در سوراخ و حتی ماهی کسی را که نیکی بمردم آموزد
دعا میکنند.

۲۰۵۴ _ فضل العالم علی العابد کفضل القمر لیلہ البدر علی سائر الکواکب.

● فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت ماه دو هفته بر سایر
ستارگانست.

۲۰۵۵ _ فضل العالم علی العابد سبعین درجه ما بین کلّ درجتین کما بین
السماء و الأرض.

● فضیلت عالم بر عابد هفتاد درجه است که فاصله هر دو درجه
چون فاصله زمین و آسمانست.

۲۰۵۶ _ فضل العالم علی غیره کفضل النبیّ علی امّته.

● فضیلت عالم بر غیر عالم چون فضیلت پیغمبر بر امت اوست.

۲۰۵۷ _ فضوح الدنیا أهون من فضوح الآخرة.

● رسوائی دنیا آسانتر از رسوائی آخرت است.

۲۰۵۸ _ فقیه واحد أشدّ علی الشیطان من ألف عابد.

● تحمل یک فقیه برای شیطان از هزار عابد سخت تر است.

۲۰۵۹ _ فکره ساعه خیر من عباده ستین سنه.

● ساعتی اندیشیدن بهتر از شصت سال عبادت کردنت.

۲۰۶۰_ فی الجنّه ما لا عين رأت و لا أذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر.

- در بهشت چیزها هست که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر خاطر کسی گذشته.

۲۰۶۱_ فی السّواک ثمانیه خصال: يطيب الفم، و يشدّ اللّثه، و يجلو البصر، و يذهب البلغم، و يفرّج الملائکه، و يرضی الرّبّ، و يزيد فی الحسنات، و يصحّ المعده.

- در مسواک کردن هشت فائده هست: دهان را پاکیزه کند، و لثه را محکم کند، و چشم را روشن کند، و بلغم ببرد، و فرشتگان را خوشحال کند، و پروردگار را خشنود کند، و اعمال خوب را بیفزاید، و معده را بصلاح آرد.

۲۰۶۲_ الفاجر الرّاجی لرحمه الله تعالی أقرب منها من العابد المقنط.

بد کاری که برحمت خدای والا امید دارد از عابد مأیوس، بخدا نزدیکتر است.

۲۰۶۳_ الفقر أمانه فمن کتمه کان عباده.

- فقر امانتی است و هر که آن را پوشیده دارد عبادتی باشد.

۲۰۶۴_ الفقر شین عند النّاس و زین عند الله يوم القيامة.

- فقر پیش مردم زبونی است و روز قیامت پیش خدا زینتست.

۲۰۶۵_ قاربوا و سدّدوا ففی کلّ ما یصاب به المسلم کفّاره حتّی التّکبیه
ینکبها و الشّوکه یشاکها.

● دوستی کنید و بصلاح آئید مسلمان هر چه ببیند کفاره اوست حتی
مصیبتی که بدو رسد و خاری که در پایش خلد.

۲۰۶۶_ قاضیان فی النار و قاض فی الجنّه: قاض عرف الحقّ ققضى به فهو
فی الجنّه، و قاض عرف الحقّ فجار متعمّداً أو قضی بغير علم فهما فی النار.

● دو قاضی در جهنم و قاضی ای در بهشتست: قاضی ای که حق
را بشناسد و بدان حکم کند در بهشتست، و قاضی ای که حق را
بشناسد و دانسته منحرف شود، یا ندانسته قضاوت کند هر دو در
جهنم اند.

۲۰۶۷_ قال الله تعالى: من لم یرض بقضائی و لم یصبر علی بلائی فلیلتمس
ربّاً سواى.

● خدای والا فرماید: هر که بقضای من رضا ندهد و بر بلای من
صبر نکند خدائی جز من جوید.

۲۰۶۸_ قال الله تعالى: إذا همّ عبدی بحسنه و لم یعملها کتبتّها له حسنه فإن
عملها کتبتّها له عشر حسنات إلى سبعائه ضعف و إذا همّ بسیئه و لم یعملها
لم أکتبها علیه فإن عملها کتبتّها علیه سیئه واحده.

● خدای والا فرماید: وقتی بنده من کار نیکی اراده کند و نکنند آن
را یک کار نیک برای وی ثبت کنم و اگر بکند ده کار نیک تا

هفتصد برابر ثبت کنم و وقتی کار بدی اراده کند و نکند بر عهده او ثبت نکنم و اگر بکند یک کار بد بر عهده او ثبت کنم.

۲۰۶۹_ قال الله تعالى، يؤذيني ابن آدم يسبّ الدهر و أنا الدهر بيدي الأمر أقلب الليل و النهار.

● خدای والا فرماید فرزند آدم مرا آزار میکند که بروزگار ناسزا میگوید، روزگار منم و کارها بدست منست و شب و روز را تغییر میدهم.

۲۰۷۰_ قال الله تعالى: و من أظلم ممّن ذهب يخلق خلقا كخلقى؟ فليخلقوا حبه أو ليخلقوا ذره أو ليخلقوا شعيره.

● خدای والا فرماید ستمگرتر از آنکه خواهد مخلوقی چون مخلوق من بسازد کیست؟ اگر توانند دانه ای بسازند یا مورچه ای یا دانه جوی بسازند.

۲۰۷۱_ قال الله تعالى: إذا تقرب إلى العبد شبرا تقربت إليه ذراعا و إذا تقرب إلى ذراعا تقربت منه باعا و إذا أتاني مشيا أتيته هروله.

● خدای والا فرماید وقتی بنده یک وجب بمن نزدیک شود ذراعی بدو نزدیک شوم و چون ذراعی بمن نزدیک شود بیش از دو ذراع باو نزدیک شوم و اگر ملایم بسوی من آید بشتاب بسوی او شوم.

۲۰۷۲ _ قال الله تعالى: أنا أغنى الشركاء عن الشرك و من عمل عملاً أشرك فيه معي غيري تركته و شركه.

● خدای والا فرماید من از همه شریکان از شریک بی نیازترم و هر که غیر مرا با من در عبادت خود شریک کند وی را با شرکش رها کنم.

۲۰۷۳ _ قال الله تعالى: الكبرياء ردائي فمن نازعني ردائي قصمته.

● خدای والا فرماید کبریا ردای من است و هر که مدعی ردای من شود درهمش شکنم.

۲۰۷۴ _ قال الله تعالى: أحب ما تعبدني به عبدی النصح لی.

● خدای والا فرماید محبوبترین عبادتی که بنده برای من تواند کرد خلوص است.

۲۰۷۵ _ قال الله تعالى: إذا وَّجَّهت إلى عبد من عبیدی مصیبه فی بدنه أو فی ولده أو فی ماله فاستقبله بصر جمیل استحييت يوم القيامة أن أنصب له میزاناً أو أنشر له دیواناً.

● خدای والا فرماید وقتی مصیبت تن یا فرزند یا مال، متوجه یکی از بندگان خویش کنم و او با صبر نیکو مصیبت را استقبال کند روز قیامت شرم دارم که میزانی برای او نصب کنم یا دفتری برای او پهن کنم.

۲۰۷۶ _ قال الله تعالى أنا عند ظنّ عبدي بي إن ظنّ خيراً فله و إن ظنّ شراً فله.

● خدای والا فرماید من با گمان بنده ام که بمن دارد قرینم. اگر نیکو گمان کند نیکی یابد و اگر بد گمان برد بد بیند.

۲۰۷۷ _ قال الله تعالى من علم أنّي ذو قدره على مغفره الذنوب غفرت له و لا أبالي ما لم يشرك لي شيئاً.

● خدای والا فرماید هر که یقین دارد که من قدرت آمرزش گناهان دارم بیامرزشم و مادام که چیزی را با من شریک نیارد مهم نیست.

۲۰۷۸ _ قال الله تعالى أنا أكرم و أعظم عفوا من أن أستر على عبد مسلم في الدنيا ثم أفضحه بعد إذ سترته و لا أزال أغفر لعبدي ما استغفرتني.

● خدای والا فرماید عفو من گرامیتر و بزرگتر از آنست که در دنیا کار بنده مسلمانی را مستور دارم آنگاه از پس مستور داشتنش او را رسوا کنم، و مادام که بنده ام از من آمرزش خواهد او را خواهم آمرزید.

۲۰۷۹ _ قال الله تعالى: و عزّتي و جلالی لا أجمع لعبدي أمينين و لا خوفين ان هو أمني في الدنيا أخفته يوم أجمع عبادي و إن هو خافني في الدنيا أمنته يوم أجمع عبادي.

● خدای والا فرماید بعزت و جلالم قسم که یک بنده را دو امنیت و دو ترس با هم ندهم اگر در دنیا از من ایمن است در روزی که بندگانم را فراهم کنم او را بترسانم و اگر در دنیا از من بترسد روزی که بندگانم را فراهم کنم ایمنش کنم.

۲۰۸۰_ قال الله تعالی یا ابن آدم ثلاثه: واحده لی و واحده لک و واحده بینی و بینک فأما آتی لی فتعبدنی لا تشرک بی شیئا، و أما آتی لک فما عملت من عمل جزیتک به فإن أغفر فأنا الغفور الرحیم و أما آتی بینی و بینک فعلیک الدعاء و المسأله و علی الاستجابه و العطاء.

● خدای والا فرماید ای فرزند آدم سه چیز هست یکی خاص من، یکی خاص تو، و یکی میان من و تو. اما آنکه خاص من است آنکه مرا بپرستی و چیزی را با من انباز نکنی اما آنچه خاص تو است هر چه عمل کنی سزای تو دهم و اگر بیمارزم من آمرزگار رحیمم اما آنچه میان من و تو است از تو دعا کردن و خواستن و از من اجابت و عطا کردن.

۲۰۸۱_ قال الله تعالی من لا یدعونی أغضب علیه.

● خدای والا فرماید هر که مرا نخواهد بر او خشمگین شوم.

۲۰۸۲_ قال الله تعالی یا ابن آدم تؤتی کلّ یوم برزقک و أنت تحزن و ینقص کلّ یوم من عمرک و أنت تفرح أنت فیما یکفیک و تطلب ما یطغیک لا بقلیل تقنع و لا من کثیر تشبع.

● خدای والا فرماید ای پسر آدم هر روز روزی تو دهند و غمگین باشی و هر روز از عمر تو کاسته شود و شادمانی کنی، آنچه ترا کفایت کند داری و آنچه ترا بطغیان کشاند میطلبی نه بکم قانع شوی و نه با بسیار سیر.

۲۰۸۳_ قال داود یا زارع السَّيِّئَاتِ أَنْتَ تَحْصِدُ شَوْكَهَا.

● داود فرمود ای که بدی کاشته ای خاران را درو خواهی کرد.

۲۰۸۴_ قال داود إِدْخَالِكِ يَدِكِ فِي فَمِ التَّنِّينِ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ الْمَرْفِقَ فَيَقْصِمَهَا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَسْأَلَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَيْءٌ ثُمَّ كَانِ.

● داود فرمود اگر دست خویش را تا مرفق بکام اژدر کنی که آن را در هم شکنند بهتر است تا از تازه بدوران رسیده چیزی بخواهی.

۲۰۸۵_ قَاتَلَ الْمُسْلِمُ كُفْرًا وَسَبَابَةً فَسُوقٌ وَلَا تَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

● جنگ با مسلمان کفر است و ناسزا گفتنش گناه است و روا نیست که مسلمانی بیش از سه روز با برادر خود قهر کند.

۲۰۸۶_ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَجَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا وَ لِسَانَهُ صَادِقًا وَ نَفْسَهُ مَطْمَئِنَّةً وَ خَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً وَ أُذُنَهُ مُسْتَمِعَةً وَ عَيْنَهُ نَاطِرَةً.

● هر که ایمان قلبش خالص باشد و قلب خویش سالم و زبان خویش راستگو و جان خویش آرام و خوی خویش مستقیم و گوش خویش شنوا و چشم خویش نگران کند. رستگار شود

۲۰۸۷_ قد أفلح من رزق لبًا.

● هر که را خرد داده اند رستگاری یافته است.

۲۰۸۸_ قرض الشيء خیر من صدقته.

● چیزی را بقرض بدهی بهتر از آنست که بصدقه بدهی.

۲۰۸۹_ قرض مرتین خیر من صدقه مره.

● دو بار قرض دادن بهتر از یک بار صدقه دادن است.

۲۰۹۰_ قسم من الله تعالی لا یدخل الجنه بخیل.

● قسم خداست که بخیلی وارد بهشت نمی شود.

۲۰۹۱_ قل اللهم اجعل سریرتی خیرا من علانیتی و اجعل علانیتی صالحه اللهم انی أسألك من صالح ما تؤتی الناس من المال و الأهل و الولد غیر الضالّ و لا المضلّ.

● بگو خدایا نهران مرا از عیانم بهتر کن و عیانم را شایسته کن، خدایا از آنچه بمردم عنایت میکنی از مال و زن و فرزند از نوع شایسته آن که نه گمراه باشد و نه گمراه کن از تو میخواهم.

۲۰۹۲ _ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ نَفْسًا مَطْمَئِنَّةً تَوْمِنُ بِلِقَائِكَ وَ تَرْضَى بِقَضَائِكَ وَ تَقْنَعُ بِعَطَائِكَ.

● بگو خدایا جان مطمئنی از تو میخواهم که بمعاد ایمان داشته باشد و بقضای تو رضا دهد و بعطای تو قناعت کند.

۲۰۹۳ _ قَلْبُ الشَّيْخِ شَابٌّ عَلَى حَبِّ اثْنَتَيْنِ: حَبِّ الْعَيْشِ وَ الْمَالِ.

● دل پیر بر محبت دو چیز جوان است حب حیات و مال.

۲۰۹۴ _ قَلْبُ شَاكِرٍ وَ لِسَانُ ذَاكِرٍ وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تَعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاكَ وَ دِينِكَ خَيْرٌ مَا اِكْتَنَزَ النَّاسُ.

● دلی شکرگزار و زبانی ذکر- گوی و زنی پارسا که ترا در کار دنیا و دینت اعانت کند بهترین چیزی است که مردم ذخیره کنند.

۲۰۹۵ _ قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَيْبِتُ خَرِبَ فَتَعَلَّمُوا وَ عَلَّمُوا وَ تَفَقَّهُوا وَ لَا تَمُوتُوا جَهْلًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ.

● دلی که نشانی از خرد در آن نباشد چون خانه خراب است پس تعلیم گیرید و تعلیم دهید و فقه آموزید و بر جهل نمیرید که خدا از جهل نمیگذرد.

۲۰۹۶ _ قَلِيلٌ الْفَقْهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعِبَادَةِ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ فَقْهًا إِذَا عَبْدَ اللَّهَ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا إِذَا أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ وَ إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ مُؤْمِنٌ وَ جَاهِلٌ فَلَا تَوْذُّدَ الْمُؤْمِنُ وَ لَا تَجَاوُزَ الْجَاهِلُ.

● اندکی دانش بهتر از عبادت بسیار دانش مرد همین بس که خدا را پرستد و نادانی مرد همین بس که دل بسته رای خویش باشد، مردم دو گونه اند مؤمن و جاهل، مؤمن را میازار و بر جاهل تعدی مکن.

۲۰۹۷ _ قلیل التّوفیق خیر من کثیر العقل و العقل فی أمر الدّینا مضرّه و العقل فی أمر الدّین مسرّه.

● اندکی توفیق به از عقل بسیار، عقل در کار دنیا مایه خسارت است و در کار دین مایه مسرف.

۲۰۹۸ _ قلیل العمل ینفع مع العلم و کثیر العمل لا ینفع مع الجهل.

● عمل اندک با علم سودمند افتد و عمل بسیار با جهل سود ندهد.

۲۰۹۹ _ قلیل تؤدّی شکره خیر من کثیر لا تطیقه.

● اندکی که شکر آن توان گذاشت بهتر از بسیاری که تاب آن نتوانی داشت.

۲۱۰۰ _ قلّه العیال أحد الیسارین.

● نانخور کم داشتن یکی از طرق توانگر بودن است.

۲۱۰۱ _ قل الحقّ و إن کان مرآ.

● حق را بگو و گرچه تلخ باشد.

۲۱۰۲_ قولوا خیرا تغنموا و اسکتوا عن شرّ تسلّموا.

- خیری گوئید تا بهره برید و از شر خاموش مانید تا سلامت روید.

۲۱۰۳_ قوام المرء عقله و لا دین لمن لا عقل له.

- اعتبار مرد بعقل اوست و هر که عقل ندارد دین ندارد.

۲۱۰۴_ قوا بأموالکم عن أعراضکم.

- آبرویتان را بوسیله امواتان حفظ کنید

۲۱۰۵_ قیدوا العلم بالکتاب.

- علم را بنوشتن در بند کنید.

۲۱۰۶_ قیدها و توکل.

- شتر ببند و توکل کن.

۲۱۰۷_ القبر أوّل منزل من منازل الآخرة.

- قبر نخستین منزل از منزلهای آخرت است.

۲۱۰۸_ القرآن هو الدّواء.

- قرآن دواست.

۲۱۰۹_ القرآن غنی لا فقر بعده و لا غنی دونه.

● قرآن غنائیست که پس از آن فقری نیست و غنائی جز آن نیست.

۲۱۱۰ _ القلب ملک و له جنود فإذا صلح الملك صلحت جنوده و إذا فسد الملك فسدت جنوده.

● دل پادشاهی است که سپاهیان دارد و چون شاه بصلاح آید سپاهیانش بصلاح گرایند و چون شاه فاسد شود سپاهیانش فاسد شوند.

۲۱۱۱ _ القناعه مال لا یتفد.

● قناعت مالی است که تمام نمیشود.

۲۱۱۲ _ کاتم العلم یلعنه کل شیء حتی الحوت فی البحر و الطیر فی السماء.

● همه چیز حتی ماهی دریا و مرغ هوا نهران کننده علم را لعنت کنند.

۲۱۱۳ _ کاد الحلیم أن یكون نبیاً.

● نزدیک بود که شخص بردبار پیمبر شود.

۲۱۱۴ _ کاد الفقر أن یكون کفراً.

● بیم آنست که فقر بکفر انجامد.

۲۱۱۵ _ کاد الحسد أن یغلب القدر.

● بیم آنست که چشم زخم بر تقدیر غالب شود.

۲۱۱۶ _ كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَىٰ غَيْرِنَا وَجِبَ وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَىٰ غَيْرِنَا كَتَبَ وَ كَأَنَّ الَّذِينَ يَشِيْعُ مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا عَائِدُونَ نَبُوءُ أَجْدَائِهِمْ وَ نَأْكُلُ تَرَائِهِمْ كَأَنَّا مَخْلُدُونَ بَعْدَهُمْ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظِهِ وَ أَمْنَا كُلَّ جَائِحِهِ.

● گوئی در این دنیا حق بر غیر ما واجب است و گوئی در این دنیا مرگ بر غیر ما مقرر است و بذله گوئی آن مردگان که مشایعتشان کنند مسافرانند که بزودی بسوی ما بازمی گردند تنش را در گور میکنیم و میراثشان را میخوریم گوئی ما پس از آنها جاودانیم هر اندرزی را فراموش کرده ایم و از هر حادثه ای در امانیم.

۲۱۱۷ _ كَان رَجُلٌ يَدِينُ النَّاسَ فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهٍ إِذَا أُتِيَتْ مَعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ.

● مردی بود که با مردم معامله داشت و بخدمتگزار خود میگفت چون بتنگدستی برخوردی از او در گذر شاید خدا از ما درگذرد سپس پیشگاه خدا رفت و خدا از او در گذشت.

۲۱۱۸ _ كَان عَلَى الطَّرِيقِ غَصْنٌ شَجْرَةٍ يُوذِي النَّاسَ فَأَمَاطَهَا رَجُلٌ فَادْخَلَ الْجَنَّةَ.

● شاخه درختی در راه بود که مردم را آزار می داد مردی آن را دور کرد و بهشتش بردند.

۲۱۱۹ _ کبر مقتا عند الله الأکل من غیر جوع و النّوم من غیر سهر و الضّحک من غیر عجب

● خوردن بی گرسنگی و خواب بدون خستگی و خنده بی شگفت نزد خدا بسختی منفور است.

۲۱۲۰ _ کبرت خیانه أن تحدّث أخاک حدیثا هو لک به مصدّق و أنت له کاذب.

● خیانتی بزرگ است که برادر خویش سخنی گوئی که راستگویت شمارد و تو دروغگو باشی.

۲۱۲۱ _ کتب الله تعالی مقادیر الخلاق قبل أن یخلق السّموات و الأرض بخمسين ألف سنه و عرشه علی الماء.

● خدای والا تقدیر خلاق را پنجاه هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند ثبت کرد و عرش وی بر آب بود.

۲۱۲۲ _ کتب علی ابن آدم نصیبه من الزّنا مدرک ذلك لا محاله: فالعینان زناهما النّظر، و الاذنان زناهما الاستماع، و اللّسان زناه الکلام، و الید زناها البطش، و الرّجل زناها الخطا، و القلب یهوی و یتمنّى و یصدق ذلك الفرج أو یکذبه.

● بر فرزند آدم سهم وی از زنا مقرر است که ناچار مرتکب بشود زناى چشمان نگاه است و زناى گوشها سماع است و زناى زبان

سخن است و زنای دست تعدی است و زنای پاهای رفتن است،
قلب هوس کند و آرزو کند و عورت عمل کند یا نکند.

٢١٢٣ _ كثره الضحك تميت القلب.

● خنده بسیار دل را بمیراند.

٢١٢٤ _ كرم المرء دينه و مروته عقله و حسبه خلقه.

● کرامت مرد بدین اوست و مروت وی بعقل اوست و شرف وی
باخلاق اوست.

٢١٢٥ _ كرم الكتاب ختمه.

● اعتبار نامه بمهر است.

٢١٢٦ _ كفى بالذهر واعظا و بالموت مفرقا.

● چه آموزگار یست روزگار و چه جماعت پراکنی است مرگ.

٢١٢٧ _ كفى بالمرء إثما أن يضيع من يقوت.

● گناهکاری مرد همین بسکه عیال خویش را بی تکلیف گذارد.

٢١٢٨ _ كفى بالمرء علما أن يخشى الله و كفى بالمرء جهلا أن يعجب بنفسه.

● در علم مرد همین بس که از خدا ترسد و جهل مرد همین بس که
مفتون خویش باشد.

۲۱۲۹ _ کفی بالمرء فقها إذا عبد الله و کفی بالمرء جهلا إذا أعجب برأيه.

دانش مرد همین بس که خدا را پرستد و نادانی مرد همین بسکه دل بسته رأی خویش باشد.

۲۱۳۰ _ کفی بالمرء کذبا أن يحدث لكل ما سمع.

● دروغگوئی مرد همین بس که هر چه بشنود بگوید.

۲۱۳۱ _ کفی بالمرء شراً أن یشار إليه بالأصابع.

بدی مرد همین بسکه انگشت نما باشد.

۲۱۳۲ _ کفی بالمرء من الکذب أن يحدث بكل ما سمع و کفی بالمرء من

الشح أن يقول آخذ حتى لا أترك منه شیئا.

● دروغگوئی مرد همین بس که هر چه بشنود بگوید و بخل مرد

همین بس که گوید حق خویش را میگیرم و از چیزی نمیگذرم.

۲۱۳۳ _ کفی بالموت واعظا و کفی بالیقین غنی.

● چه پند آموزیست مرگ و چه غنائیست ایمان.

۲۱۳۴ _ کفی بالموت مژها فی الدنیا و مرغبا فی الآخرة.

● چه وسیله ای است مرگ برای بی رغبتی دنیا و رغبت بآخرت.

۲۱۳۵ _ کفی بالمرء سعاده أن یوثق به فی أمر دینه و دنياه.

● خوشبختی مرد همین بس که در کار دین و دنیايش بر او اعتماد کنند.

٢١٣٦ _ كفى بالمرء إثما أن يحدث بكل ما يسمع.

● گناه مرد همین بس که هر چه میشنود بگوید.

٢١٣٧ _ كفى إثما أن تحبس عمن تملك قوته.

● همین گناه بس که غذا از بنده خویش منع کنی.

٢١٣٨ _ كفى بك إثما أن لا تزال مخاصما.

● همین گناه ترا بس که پیوسته در حال مخاصمه باشی.

٢١٣٩ _ كفى بالمرء نصرا أن ينظر إلى عدوه في معاصي الله.

● برای فیروزی مرد همین بس که دشمن خویش را در معاصی خدا ببیند.

٢١٤٠ _ كفى بالرجل إثما أن يكون بذياً فاحشا بخيلا.

● گناه مرد همین بس که بدزبان و بدکار و بخیل باشد.

٢١٤١ _ كفى بالمرء إثما أن يشار إليه بالأصابع إن كان خيراً فبهى مزله إنا من رحم الله تعالى و إن كان شراً فهو شرّ.

● برای مرد همین گناه بس که انگشت نما باشد اگر بخیر باشد لغزش است مگر آنکه خدایش رحم کند و اگر بشر باشد که شریست.

۲۱۴۲ _ كَفَّارَةُ الذَّنْبِ النَّدَامَةُ وَ لَوْ لَمْ تَذَنْبُوا لَأَتَى اللَّهَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ لِيَغْفَرَ لَهُمْ.

● کفاره گناه پشیمانی است اگر شما گناه نمیکردید خدا مردمی پدید می آورد که گناه کنند تا پیامرزدشان.

۲۱۴۳ _ كَفَّارَةٌ مِنْ اغْتَبْتِ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُ.

● کفاره کسی که عیب وی کرده ای اینست که برای او آمرزش بخواهی.

۲۱۴۴ _ كَفَّ شَرِّكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ.

● شر خویش را از مردم کوتاه کن که این صدقه ایست که بخویشتن می دهی.

۲۱۴۵ _ كَلَامُ ابْنِ آدَمَ كُلَّهُ عَلَيْهِ لَا لَهُ إِلَّا أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهْيًا عَنِ مَنكَرٍ أَوْ ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى.

● گفتار فرزند آدم بضرر اوست نه بنفع او مگر امر بمعروفی یا نهی از منکری یا ذکر خدای والا.

۲۱۴۶ _ كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةٌ كُلِّ حَكِيمٍ.

- گفتار حکمت آمیز گمشده هر خردمند است.
٢١٤٦ _ كل معروف صدقه.
- هر کار نیکی صدقه است.
٢١٤٧ _ كل صاحب علم غرثان إلى علم.
- هر دانشمندی گرسنه علم دیگر است.
٢١٤٨ _ كل شيء بقدر حتى العجز و الكيس.
- هر چیزی مقرر است حتی ناتوانی و هوش.
٢١٤٩ _ كل بني آدم خطاء و خير الخطائين التوابين.
- همه فرزندان آدم خطا کارند و بهترین خطاکاران توبه گراند.
٢١٥٠ _ كل خله يطبع عليها المؤمن إلاً الخيانه و الكذب.
- مؤمن هر صفتی تواند داشت مگر خیانت و دروغ.
٢١٥١ _ كل ذنب عسى الله أن يغفره إنا من مات مشركاً أو قتل مؤمناً متعمداً.
- هر گناهی را شاید خدا ببخشد مگر کسی که مشرک مرده یا مؤمنی را بعد کشته باشد.
٢١٥٢ _ كل ذی مال أحق بما له یصنع به ما یشاء.

● هر صاحب مالی بمال خویش شایسته تر است که با آن هر چه خواهد کند.

۲۱۵۳_ کلّ شیء ینقص إلّا الشرّ فإنه یزداد فیه.

● هر چیزی کاسته شود بجز شر که فزونی گیرد.

۲۱۵۴_ کلّ شیء فضل عن ظلّ بیت و جلف الخبیز و ثوب یواری عوره الرجل و الماء لم یکن لابن آدم فیه حقّ.

● آدمیزاد بیشتر از سایه خانه ای و خشک نانی و جامه ای که عورت مرد بپوشاند و آب حق ندارد.

۲۱۵۵_ کلّ شیء ساء المؤمن فهو مصیبه.

● هر چه مؤمن را از آن بد آید مصیبت است.

۲۱۵۷_ کلّ عین زانیه و المرأه إذا استعطرت فمرتّ بالمجلس فهی زانیه.

● هر چشمی زناکار است و زن وقتی خشبو شود و بر انجمنی بگذرد زناکار است.

۲۱۵۸_ کلّ قرض صدقه.

● هر قرضی صدقه است.

۲۱۵۹_ کلّ امرئ حسیب نفسه.

● هر کس حسابگر خویشتنست.

٢١٦٠ _ كلّ مشكل حرام و ليس فى الدّين مشكل.

● هر عمل مشكلى حرامست و در دين مشكل نيست.

٢١٦١ _ كلّ ما هو آت قريب.

● هر چه آمد نيست نزديك است.

٢١٦٢ _ كلّ المسلم على المسلم حرام: دمه و عرضه و ماله.

● همه چيز مسلمان خون و آبرو و مال او بر مسلمان حرام است.

٢١٦٣ _ كلّكم راع و كلّكم مسؤل عن رعيّته.

● همه شما رعايتگريد و همتان در باره رعيّت خويش مسؤليد.

٢١٦٤ _ كلّ الذّنوب يؤخّر الله تعالى ما شاء منها إلى يوم القيامة إلّا عقسوق

الوالدين فإنّ الله يعجّله لصاحبه فى الحياه الدّنيا قبل الممات.

● خداى والا، از همه گناهان هر چه را خواهد تا روز رستاخيز مؤخر

دارد مگر نارضاى پدر و مادر كه خدا سزاي آن را در زندگى

دنيا پيش از مرگ دهد.

٢١٦٥ _ كلّ الكذب يكتب على ابن آدم إلّا ثلاث: الرّجل يكذب فى الحرب

فإنّ الحرب خدعه، و الرّجل يكذب المرأه فيرضيها، و الرّجل يكذب بين اثنين

ليصلح بينهما.

● همه دروغها بر فرزند آدم ثبت شود مگر سه دروغ مرد در جنگ دروغ گوید که جنگ خدعه کردن است و مرد بزنی دروغ گوید که او را خشنود کند و مرد با دو کس دروغ گوید که میانشان اصلاح دهد.

۲۱۶۶ _ کلّ المسلم علی المسلم حرام: ماله و عرضه و دمه، حسب امرئ من الشرّ أن یحقّر أخاه المسلم.

● همه چیز مسلمان، از مال و آبرو و خویش بر مسلمان حرامست، برای مرد همین شر بس که برادر مسلمان خویش را تحقیر کند.

۲۱۶۷ _ کلّ أمتی معافی إلّا المجاهرین و إنّ من الجهار أن یمعل الرجل باللیل عملاً ثمّ یصبح و قد ستره الله تعالی فیقول عملت البارحه کذا و کذا و قد بات یستره ربّه و یصبح یکشف ستر الله عنه.

● همه امت من بخشوده اند مگر تظاهر کنان (بفسق)، از جمله تظاهر اینست که مرد بشب عملی کند و بصبح، با آنکه خدا عمل او را مستور داشته گوید شب گذشته چنان و چنان کردم، پروردگارش بشب مستورش داشته و بروز پرده خدا را از خویش برمی دارد.

۲۱۶۸ _ کلّ علم وبال یوم القیامه إلّا من عمل به.

● همه علم ها روز قیامت وبال است مگر علمی که بدان عمل کنند.

۲۱۶۹ _ کلّ بنی آدم حسود و لا یضّرّ حاسدا حسده ما لم یتکلم باللّسان أو یعمل بالید.

● همه فرزندان آدم حسودند و حسد حسود مادام که بزبان از آن سخن نگوید و بدست عملی نکند زیانش نمی زند.

۲۱۷۰ _ کلّ قرض جرّ ضعفه فهو ربا.

● هر قرضی که دو برابر خویش آرد ربا است.

۲۱۷۱ _ کلّ مود فی النار.

● هر آزارگری در جهنم است.

۲۱۷۲ _ کلّ معروف صنعته إلی غنی أو فقیر فهي صدقه.

● هر کار خیر که در باره ثروتمند یا فقیری کنی، صدقه است.

۲۱۷۳ _ کلّ معروف صدقه و ما أنفق المسلم من نفقه علی نفسه و أهله کتب له بها صدقه و ما وقی به المرء المسلم عرضه کتب له به صدقه.

● هر کار نیکی صدقه است و هر چه مسلمان بر خویش و کسان خویش خرج کند در قبال آن برای او صدقه ای نویسند و هر چه مسلمان بوسیله آن آبروی خویش محفوظ دارد در قبال آن برایش صدقه ای نویسند.

۲۱۷۴ _ کلّ نعیم زائل إنا نعیم أهل الجنّه و کلّ هم منقطع إنا هم أهل النار.

- هر نعمتی زایل شد نیست مگر نعمت بهشتیان و هر غمی قطع شد نیست مگر غم جهنمیان.
- ۲۱۷۵ _ کلّ نفس تحشر علی هواها، فمن هوی الکفره فهو مع الکفره و لا ینفعه عمله شیئا.
- هر کسی را با دلبستگی محشور کنند، هر که بکافران دلبسته باشد با کافران است و عملش سودش ندهد.
- ۲۱۷۶ _ کلّ ذی نعمه محسود إلاً صاحب التّواضع.
- هر که نعمتی دارد بمعرض حسد است مگر آنکه تواضع دارد.
- ۲۱۷۷ _ کلّ نفس من بنی آدم سیّد فالرّجل سیّد أهله، و المرأه سیّده بیتهما.
- هر یک از فرزندان آدم فرمان روائیست مرد فرمانروای کسان خویش است و زن فرمانروای خانه خویش است.
- ۲۱۷۸ _ کلّما طال عمر المسلم کان له خیر.
- عمر مسلمان هر چه دراز شود خیر اوست.
- ۲۱۷۹ _ کلوا الزّیت و أدهنوا به فإنه من شجره مبارکه.
- زیتون خورید و با آن روغن کاری کنید که از درخت مبارک است.

۲۱۸۰ _ کُلُوا جَمِيعًا وَ لَا تَفْرَقُوا فَإِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْاِثْنَيْنِ وَ طَعَامَ الْاِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَ الْاَرْبَعَةَ كَلُوا جَمِيعًا وَ لَا تَفْرَقُوا فَإِنَّ الْبِرْكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.

● با هم غذا خورید و پراکنده مشوید که غذای یکی برای دو تن کافی است و غذای دو تن برای سه تن و چهار تن کافی است، با هم غذا خورید و پراکنده مشوید که برکت قرین جماعت است.

۲۱۸۱ _ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ تَصَدَّقُوا وَ اَلْبَسُوا فِيْ غَيْرِ اِسْرَافٍ وَ لَا مَخِيْلَةٍ.

● بخورید و بنوشید و صدقه دهید و بپوشید بی اسراف اسراف و تکبر.

۲۱۸۲ _ کَمَا تَكُوْنُوْنَ يُوْتَىٰ عَلَیْكُمْ.

● چنان که هستید بر شما حکومت کنند.

۲۱۸۳ _ کَمَا لَا يَجْتَنِيْ مِنَ الشُّوْكَ الْعَنْبُ كَذَلِكَ لَا يَنْزِلُ الْفَجَارُ مَنَازِلَ الْاَبْرَارِ فَاسْلُكُوا اَيَّ طَرِيْقٍ شِئْتُمْ فَاَيَّ طَرِيْقٍ سَلَکْتُمْ وَرَدْتُمْ عَلٰى اَهْلِهِ.

● چنان که از خار انگور نتوان چید بدکاران نیز بمقامات نکوکاران در نیابند بهر راه که خواهید روید که از هر راه روید بر اهل آن وارد میشوند

۲۱۸۴ _ كَمْ مِنْ مُسْتَقْبَلٍ يَوْمًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ وَ مُنْتَظَرٍ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ.

● بسا کسا به روزی برسد که آن را بسر نبرد و انتظار فردائی برد که بدان نرسد.

۲۱۸۵ _ کم من عاقل و هو حقیر عند النَّاسِ ذمیم المنظر ینجو غدا و کم من ظریف اللسان جمیل المنظر عظیم الشان هالک غدا فی القیامه.

بسا عاقل که پیش مردم حقیر است و منظری زشت دارد و فردا نجات یابد و بسا خوشزبان زیبا منظر بزرگ شأن که فردا در قیامت هلاک شدنیست.

۲۱۸۶ _ کن فی الدنیا کأنک غریب أو عابر سبیل وعد نفسک من أصحاب القبور.

● در دنیا چنان باش که گوئی غریبی یا رهگذر و خویشتن را از اهل قبور شمار.

۲۱۸۷ _ کن ورعا تکن أعبد النَّاسِ و کن قنعا تکن أشکر النَّاسِ و أحبَّ للنَّاسِ ما تحبَّ لنفسک تکن مؤمنا و أحسن مجاوره من جاورک تکن مسلما و أقلَّ الضَّحک فإنَّ کثره الضَّحک تمیت القلب.

● پرهیزکار باش تا عابدتر از همه باشی، قانع باش تا شکرگزارتر از همه باشی، هر چه برای خویش خواهی برای مردم بخواه تا مؤمن باشی و با مجاوران خویش نیکو مجاورت کن تا مسلمان باشی و خنده کمتر کن که خنده بسیار دل را بمیراند.

۲۱۸۸ _ کونوا فی الدنیا أضيافا، و اتَّخذوا المساجد بیوتا، عودوا قلوبکم الرِّقَّة و أکثروا التَّفکر و البکاء و لا تختلفنَّ بکم الأهواء تبنون ما لا تسکنون و تجمعون ما لا تأکلون و تأملون ما لا تدرکون.

- در دنیا چون میهمانان باشید و مسجدها را خانه کنید دلها را برقت عادت دهید و اندیشه و گریه بسیار کنید و هوسها شما را از راه نبرد بناها می سازید که در آن ساکن نمیشوید و چیزها فراهم میکنید که نمیخورید و امیدها دارید که بدان نمیرسید.

۲۱۸۹_ كيف يقْدَسُ اللهُ أمَّه لا يؤخذ من شديدهم لضعيفهم؟

- خداوند مردمی را که حق ضعیفان را از نیرومندشان نگیرند چگونه تقدیس کند.

۲۱۹۰_ الكاسب من یده خلیل الله.

- کسی که بدست خویش کسب کند دوست خداست.

۲۱۹۱_ الکبر من بَطَرِ الْحَقِّ وَ غَمَطِ النَّاسِ.

- تکبر نتیجه بی اعتنائی به حق و تحقیر مردم است.

۲۱۹۲_ الْكُذْبُ كُلُّهُ إِثْمٌ إِلَّا مَا نَفَعُ بِهِ مُسْلِمٌ.

- دروغ همه اش گناه است مگر دروغی که مسلمانی را سود دهد.

۲۱۹۳_ الْكُذْبُ يَسْوَدُ الْوَجْهَ وَ النَّمِيمَةُ عَذَابُ الْقَبْرِ.

- دروغ مایه روسپاهی است و سخن چینی موجب عذاب قبر است.

۲۱۹۴_ الْكِرْمُ التَّقْوَى، وَ الشَّرْفُ التَّوَاضُعُ وَ الْيَقِينُ الْغِنَى.

- کرامت بهره‌زکاری است و شرف بتواضع و بی نیازی بیقین.

۲۱۹۵ _ الکلمه الحکمه ضالّه المؤمن فحيث وجدها فهو أحقّ بها.

- سخن حکمت آمیز گمشده مؤمن است و هر کجا بیابدش بدان شایسته تر است.

۲۱۹۶ _ الکلمه الطَّيِّبَه صدقه.

- سخن نیکو صدقه است.

۲۱۹۷ _ الكَيِّس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت و العاجز من اتبع نفسه هواها و تمنى على الله الأمانى.

- هوشیار آن است که بر خویش مسلط است و برای پس از مرگ عمل کند و ناتوان آنست که هوسهای خویش را تبعیت کند و از خدا آرزوهای بسیار دارد.

۲۱۹۸ _ لِّلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَنْ يَكْفُرَ بِإِسْمِهِ إِذَا وَجِدَ بَعِيرَهُ قَدْ أَضَلَّهُ بِأَرْضِ فَلَاةٍ.

- خداوند از توبه بنده خویش، بیشتر از آن خرسند می شود که یکی از شما شتری را که در بیابانی گم کرده است بیابد.

۲۱۹۹ _ لِّلَّهِ أَفْرَحُ بِتُوبَةِ عَبْدِهِ مِنْ الْعَقِيمِ الْوَالِدِ، وَ مِنْ الضَّالِّ الْوَاجِدِ، وَ مِنْ الظَّمآنِ الْوَارِدِ.

- خداوند از توبه بنده خویش بیش از عقیمی که بزاید و گم کرده ای که بیابد و تشنه ای بآب درآید خرسند است.

٢٢٠٠ _ لَئِذَا أُفْرِحَ بِتُوبِهِ التَّائِبُ مِنَ الظَّمَانِ الْوَارِدِ، وَ مِنَ الْعَقِيمِ الْوَالِدِ، وَ مِنَ الضَّالِّ الْوَاجِدِ فَمَنْ تَابَ إِلَى اللَّهِ تَوْبَهُ نَصُوحًا أَنْسَى اللَّهُ حَافِظِيهِ وَ جَوَارِحَهُ وَ بَقَاعَ الْأَرْضِ كُلَّهَا خَطَايَاهُ ذُنُوبَهُ.

- خداوند از توبه توبه گذار بیشتر از تشنه ای که بآب در آید و عقیمی که بزاید و گم کرده ای که بیابد خوشحال می شود هر کس بخدا از روی خلوص توبه برد، خداوند خطاها و گناهان وی را از یاد دو فرشته نگهبان و اعضای وی و همه نقاط زمین ببرد.
- ٢٢٠١ _ لَئِذَا أُقْدِرَ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ.

- قدرت خدا بر تو از قدرت تو بر او بیشتر است.

٢٢٠٢ _ لِأَنَا أَشَدُّ عَلَيْكُمْ خَوْفًا مِنَ النَّعْمِ مَنَى مِنَ الذَّنُوبِ أَلَا أَنَّ النَّعْمَ التَّتَى لَا تَشْكُرُ هِيَ الْحَتْفُ الْقَاضِي.

- من در باره شما از نعمتها بیشتر از گناهان بیمناکم بدانید که نعمت هائی که شکر آن نگزارند هلاک قطعی است.

٢٢٠٣ _ لِأَنَا مِنْ فَتْنَةِ السَّرَّاءِ أَخَوْفَ عَلَيْكُمْ مِنْ فَتْنَةِ الضَّرَّاءِ، إِنَّكُمْ ابْتَلَيْتُمْ بَفْتْنَةِ الضَّرَّاءِ فَصَبِرْتُمْ وَ إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهُ خَضْرَاهُ.

- من در باره شما از فتنه گشایش بیش از فتنه تنگ دستی بیم دارم شما بفتنه تنگدستی مبتلا شدید و صبر کردید حقا که دنیا شیرین و دلفریب است.

۲۲۰۴ _ لأن أطمع أخا في الله مسلما لقمه أحبّ إليّ من أن أتصدّق بدرهم و لأن أعطى أخا في الله مسلما درهما أحبّ إليّ من أن أتصدّق بعشره و لأن أعطيه عشره أحبّ إليّ من أن أعتق رقبه.

● این که در راه خدا لقمه ای برادر مسلمانی بخورانم نزد من محبوب تر است تا درهمی صدقه دهم و این که در راه خدا درهمی بنده مسلمانی ببخشم نزد من محبوب تر است تا ده درهم صدقه کنم و این که ده درهم ببخشم پیش من محبوب تر است که بنده ای آزاد کنم.

۲۲۰۵ _ لأن أعين أخى المؤمن على حاجته أحبّ إليّ من صيام شهر و اعتكاف في المسجد الحرام.

● اینکه برادر مؤمن خویش را بر حاجت وی اعانت کنم پیش من از یکماه روزه و اعتکافی در مسجد الحرام محبوب تر است.

۲۲۰۶ _ لأن أكون في شدّه أتوقّع بعدها رخاء أحبّ إليّ من أن أكون في رخاء أتوقّع بعده شدّه.

● این که در سختی باشم و از پی آن امید و آسایش داشته باشم پیش من محبوب تر است تا در آسایشی باشم که از پی آن منتظر سختی باشم.

۲۲۰۷ _ لأن تصلّى المرأة في بيتها خير لها من أن تصلّى في حجرتها، ولأن تصلّى في حجرتها خير من أن تصلّى في الدار، ولأن تصلّى في الدار خير لها من أن تصلّى في المسجد

● اینکه زن در اطاق خویش نماز کند برای او بهتر است تا در ایوان خویش نماز کند و اینکه در ایوان خویش نماز کند بهتر است تا در صحن خانه نماز کند و این که در صحن خانه نماز کند برای وی بهتر است تا در مسجد نماز کند.

۲۲۰۸ _ لأن يأخذ أحدكم حبله ثمَّ يَغدوا إلى الجبل فيحتطب فيبيع فيأكل و يتصدّق خير له من أن يسأل الناس.

● اینکه یکی از شما ریسمان خویش بر گیرد و بکوه رود و همیزم فراهم آرد و بفروشد و بخورد و صدقه کند برای وی بهتر است که از مردم بخواهد.

۲۲۰۹ _ لأن يؤدّب رجل ولده خير له من أن يتصدّق بصاع.

● اینکه مردی فرزند خویش را ادب کند برای وی بهتر است از پیمانۀ ای صدقه کند.

۲۲۱۰ _ لأن يتصدّق المرء في حياته بدرهم خير له من أن يتصدّق بمائه عند موته.

● اینکه مردی در زندگی خویش درهمی صدقه کند برای وی بهتر است تا صد درهم هنگام مرگش صدقه کند.

٢٢١١_ لأن يجعل أحدكم في فيه ترابا خيرا له من أن يجعل في فيه ما حرم الله.

● اینکه یکی از شما خاکی در دهان خویش نهد برای وی بهتر است تا چیزی را که خدا حرام کرده در دهان خود نهد.

٢٢١٢_ لأن يزني الرجل بعشرة نسوة خيرا له من أن يزني بامرأة جاره، و لأن يسرق الرجل من عشرة أبيات أيسر له من أن يسرق من بيت جاره.

● اینکه مرد باده زن زنا کند گناه آن کمتر است تا با زن همسایه خویش زنا کند و این که مرد از ده خانه دزدی کند برای وی آسان است تا از خانه همسایه خویش بدزدد.

٢٢١٣_ لأن يطعن في رأس أحدكم بمخيط من حديد خيرا له من أن يمس امرأة لا تحل له.

● اینکه با سوزن آهنین بسر یکی از شما زنند برای وی بهتر است تا بزنی که بر وی حلال نیست دست بزند.

٢٢١٤_ لأن يلبس أحدكم ثوبا من رقاع شتى خيرا له من أن يأخذ من غيره ما ليس عنده

- اینکه یکی از شما جامه ای از وصله های مختلف پوشد برای وی بهتر است که آنچه ندارد از دیگری بگیرد.

۲۲۱۵_ لَأَنْ يَمْتَلِي جَوْفَ رَجُلٍ قِيحًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِي شِعْرًا.

- این که اندرون مردی از چرک پر شود برای وی بهتر است تا از شعر پر شود.

۲۲۱۶_ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غُرِبَتْ.

- اینکه خدا بدست تو مردی را هدایت کند برای تو از همه چیزهایی که خورشید بر آن تو طلوع و غروب میکند بهتر است.

۲۲۱۷_ لِيُرَدَّنَ الْحَقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَقَادَ لِلشَّاهِ الْجُلُحَاءُ مِنَ الشَّاهِ الْقِرْنَاءِ تَنْطِحُهَا.

- روز قیامت حقوق کسان را باز پس دهند تا آنجا که از بز شاخدار که بز بیشاخ را شاخ زده تقاص کنند.

۲۲۱۸_ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْلُطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ شِرَارِكُمْ فَيَدْعُو خِيَارِكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ.

- بنیکی وادارید و از بدی باز دارید و گر نه خدا بدانتان را بر شما مسلط کند و نیکانتان دعا کنند و استجابشان نکنند.

۲۲۱۹_ لتركبن سنن من كان قبلکم شبرا بشبر و ذراعا بذراع حتّى لو أنّ
أحدهم دخل جحر ضبّ لدخلتم و حتّى لو أنّ أحدهم جامع امرأته بالطريق
لفعلتموه.

● روش کسانی را که پیش از شما بوده اند و جب بوجب و ذراع
بذراع تقلید خواهید کرد تا آنجا که اگر یکی از ایشان بسورخ
سوسماری در آمده در خواهید شد و تا آنجا که اگر یکیشان در
راه با همسر خود جفت شده خواهید کرد.

۲۲۲۰_ لتملأنّ الأرض جورا و ظلما فإذا ملئت یبعث الله رجلا منى اسمه
اسمى و اسم أبیه اسم أبی فیملؤها عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما.

● زمین از جور و ظلم پر می شود و چون پر شد خدا مردی را که
اسم وی اسم منست و اسم پدرش اسم پدر منست بر انگیزد تا آن
را از عدل و انصاف پر کند چنان که از جور و ظلم پر شده است.

۲۲۲۱_ لتملأنّ الأرض ظلما و عدوانا ثمّ لیخرجنّ رجل من أهل بیتی حتّى
یملاها قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و عدوانا.

● زمین از جور و تعدی پر می شود آنگاه مردی از خاندان من
بیرون آید تا آن را از انصاف و عدل پر کند چنان که از ظلم و
تعدی پر شده است.

۲۲۲۲_ لتنتقذنّ عرا الإسلام عروه فکلما انتقضت عروه تشبّث الناس
بألتی تلیها فأولهنّ نقض الحکم و آخرهنّ الصّلاه.

● دستاویزهای اسلام یکایک شکسته می شود و چون دستاویزی شکسته شد مردم بدستاویز بعدی چنگ می زنند، نخستین دستاویزی که شکسته می شود حکومت حق است و آخر آن نماز است.

۲۲۲۳ _ لزوال الدنیا أهون علی الله من قتل رجل مسلم.

● سقوط دنیا نزد خدا آسان تر از قتل یک مرد مسلمان است.

۲۲۲۴ _ لسان القاضی بین طریقین إما إلی جنّه و إما إلی نار.

● زبان قاضی میان دو راه است یا بسوی بهشت یا بسوی جهنم.

۲۲۲۵ _ لست أخاف علی أمتی غوغاء تقتلهم و لا عدواً یجتاحهم و لكنی أخاف علی أمتی أئمه مضلّین إن أطاعوهم فتنوهم و إن عصوهم قتلوهم.

● من بر امت خویش از انبوه هائی که بکشندشان یا دشمنانی که پامالشان کنند بیم ندارم بلکه از پیشوایان گمره کار بر امت خویش بیمناکم که اگر اطاعتشان کنند مفتون شوند و اگر عصیانشان کنند مقتول شوند.

۲۲۲۶ _ لسنفره فی سبیل الله خیر من خمسين حجّه.

● سفری در راه خدا از پنجاه حج بهتر است.

۲۲۲۷ _ لعنره فی کسب حلال أفضل عند الله من ضرب بسيف حولا كاملا.

● افتادنی در راه کسب حلال نزد خدا از یک سال شمشیر زدن بهتر است.

٢٢٢٨ _ لعنه الله على الرأسى و المرتشى

● لعنت خدا بر رشوه ده و رشوه گیر باد.

٢٢٢٩ _ لعن الله الخمر و شاربها و ساقیها و بايعها و مبتاعها و عاصرها و حاملها و المحموله إليه و آكل ثمنها.

● خدا شراب و نوشنده و ساقی و فروشنده و خریدار و فشارنده و حامل و گیرنده و خورنده قیمت آن را لعنت کند.

٢٢٣٠ _ لعن الله الرأسى و المرتشى و الذى یمشى بينهما.

● خدا رشوه ده و رشوه گیر را با آنکه میان آنها واسطه می شود لعنت کند.

٢٢٣١ _ لعن الله الربا و آكله و كاتبه و شاهده و هم يعلمون.

● خدا ربا و رباخوار را با نویسنده و شاهد معامله ربا اگر واقفند لعنت کند.

٢٢٣٢ _ لعن الله الرجل یلبس لبسه المرأة و المرأة یلبس لبسه الرجل.

● خدا مردی را که چون زن لباس پوشد و زنی را که چون مرد لباس پوشد لعنت کند.

٢٢٣٣ _ لعن الله الرجل من النساء.

● خدا زنان مرد نما را لعنت کند.

٢٢٣٤ _ لعن الله المشبهات من النساء بالرجال و المتشبهين من الرجال بالنساء.

● خدا زنان مرد نما و مردان زن نما را لعنت کند.

٢٢٣٥ _ لعن الله المحلل و المحلل له.

● خدا محلل را با کسی که برای وی محلل شوند لعنت کند.

٢٢٣٦ _ لعن الله المخنثين من الرجال و المترجلات من النساء.

● خدا مردان مخنث و زنان مرد نما را لعنت کند.

٢٢٣٧ _ لعن الله المسوقات التي يدعوها زوجها إلى فراشه فتقول: «سوف» حتى تغلبه عيناه.

● خدا مفاطله گر را لعنت کند یعنی زنی که شوهرش بیسترش خواند و گوید: «کمی بعد» تا خوابش ببرد.

٢٢٣٨ _ لعن الله آكل الربا و مؤكله و كاتبه و مانع الصدقه.

● خدا رباخوار و رباده و نویسنده معامله ربا و مانع صدقه را لعنت کند.

٢٢٣٩ _ لعن الله ثلاثة: آكل زاده وحده، و راكب الفلاه وحده، و النَّائم فى بيت وحده.

● خدا سه کس را لعنت کند آنکه توشه خویش تنها خورد و آنکه تنها بیابان سپرد و آنکه در خانه ای تنها خوابد.

٢٢٤٠ _ لعن الله من فرّق بين الوالده و ولدها و بين الأخ و أخيه.

● خدا کسی را میان مادر و فرزند و میان دو برادر فرقت افکند لعنت کند.

٢٢٤١ _ لعن الله من لعن والديه.

● هر که پدر و مادر خویش را لعن کند خدایش لعنت کند.

٢٢٤٢ _ لعن الله من يسم فى الوجه.

● هر که بر چهره علامت نهد خدایش لعنت کند.

٢٢٤٣ _ لعن عبد الدينار و لعن عبد الدرهم.

● بنده دینار ملعون باد و بنده درهم ملعون باد.

٢٢٤٤ _ لغدوه فى سبيل الله أو روحه خير من الدنيا و ما فيها و لقاب قوس أحدكم أو موضع قدمه فى الجنة خير من الدنيا و ما فيها و لو أطلعت امرأه من نساء أهل الجنة إلى الأرض لملاّت ما بينهما ريحا و لأضاءت ما بينهما و لنصيفها على رأسها خير من الدنيا و ما فيها.

● صبحدم رفتنی در راه خدا یا شبانگاه رفتنی از دنیا و هر چه در آنست بهتر، اندازه کمان یکیتان یا جای قدم او در بهشت از دنیا و هر چه در آن هست بهتر، اگر زنی از اهل بهشت بزمین نمایان شود میان زمین و آسمان را از بوی خوش پر کند و روشن کند، سر پوش وی که بسر دارد از دنیا و هر چه در آنست بهتر است.

٢٢٤٥ _ لقد أمرت أن أتجوّزَ في القول فإنّ الجواز في القول هو خير.

● فرمان یافتم که در سخن مجاز گویم که مجاز در گفتار نیک است.

٢٢٤٦ _ لقد أوديت في الله و ما يوذى أحد و أخفت في الله و ما يخاف أحد، و لقد أتت على ثلاثون من بين يوم و ليلة و ما لي و لبلال طعام إلا شىء يواريه إبط بلال.

● هنگامی در راه خدا اذیت دیدم که هیچ کس اذیت نمی دید و هنگامی در راه خدا بیم ناک بودم که هیچ کس بیم ناک نبود بسی روز و شب بر من گذشت که من و بلال جز چیزی که زیر بغل بلال نهان میشد غذائی نداشتیم.

٢٢٤٧ _ لقد بارك الله لرجل في حاجة أكثر الدعاء فيها أعطيها أو منعها.

● خدا حاجتی را که مرد در باره آن بسیار دعا کند روا بشود یا نشود، مبارک کرده است.

٢٢٤٨ _ لقد رأيت رجلا يتقلب في الجنة في شجرة قطعها من ظهر الطريق كانت تؤذي الناس.

● مردی را دیدم که در بهشت در درختی همی گشت که مزاحم راه کسان بود و آن را کنده بود.

٢٢٤٩ _ لقلب ابن آدم أسرع تقلبًا من القدر إذا استجمعت غليانا

● دل فرزند آدم از دیگی که سخت جوشان باشد تغییر پذیرتر است.

٢٢٥٠ _ لقيام الرجل في الصف في سبيل الله عزّ وجلّ ساعة أفضل من عبادة ستين سنة.

● یک ساعت ایستادن مرد بصف در راه خدا از شصت سال عبادت بهتر است.

٢٢٥١ _ لقيد سوط أحدكم من الجنة خير مما بين السماء والأرض

● اندازه تازیانه یکی تان در بهشت بهتر از آن چیزهاست که میان آسمان و زمین است.

٢٢٥٢ _ لكلّ داء دواء فإذا أصيب دواء الداء برىء بإذن الله تعالى.

● هر دردی دوائی دارد و چون دوائی دردی بجا افتد باذن خدای والا به شود.

٢٢٥٣ _ لكلّ داء دواء و دواء الذنوب الاستغفار.

- هر دردی را دوائیست و دوائی گناهان آمرزش خواستن است.
۲۲۵۴ _ لكل ذنب توبه إلا سوء الخلق.
- هر گناهی را توبه ای هست مگر بد خوئی.
۲۲۵۵ _ لكل شیء آفة تفسده و آفة هذا الدین و لاه السوء.
- هر چیزی آفتی دارد که مایه فساد آن می شود و آفت این دین زمامداران بدند.
۲۲۵۶ _ لكل شیء حلیه و حلیه القرآن الصوت الحسن.
- هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن صوت خوش است.
۲۲۵۷ _ لكل شیء زکاه و زکاه الجسد الصوم.
- هر چیزی را زکاتی هست و زکات تن روزه داشتن است.
۲۲۵۸ _ لكل شیء زکاه و زکاه الدار بیت الضیافه.
- هر چیزی را زکاتی هست و زکات خانه اطاق مهمانخانه است.
۲۲۵۹ _ لكل شیء طریق و طریق الجنه العلم.
- هر چیزی راهی دارد و راه بهشت دانش است.
۲۲۶۰ _ لكل شیء عماد و عماد هذا الدین الفقه.
- هر چیزی را ستونی هست و ستون این دین دانائی است.

۲۲۶۱_ لکل شیء مفتاح و مفتاح السموات قول «لا إله إلا الله».

هر چیزی را کلیدی هست و کلید آسمانها گفتار «لا اله الا الله» است.

۲۲۶۲_ لکل شیء مفتاح و مفتاح الجنة حب المساكين و الفقراء.

● هر چیزی را کلیدی هست و کلید بهشت دوستی مستمندان و فقیران است.

۲۲۶۳_ لکل عبد صیت: فإذا كان صالحا وضع فی الأرض و إن كان سیئئا وضع فی الأرض.

● هر بنده ای شهرتی دارد اگر نیک باشد در زمین رود و اگر بد باشد در زمین رود.

۲۲۶۴_ لکل غادر لواء یوم القیامه یعرف به.

● هر خیانتکاری روز قیامت پرچمی دارد که بدان شناخته شود.

۲۲۶۵_ للتوبه باب بالمغرب مسیره سبعین عاما لا یزال كذلك حتی یأتی بعض آیات ربک طلوع الشمس من مغربها.

● توبه دری بمغرب دارد که وسعت آن هفتاد سال راه است و همچنان باز است تا بعضی آیات پروردگارت. بیاید، طلوع خورشید از طرف مغرب.

۲۲۶۶_ للجار حقّ.

- همسایه حقی دارد.
- ۲۲۶۷ _ للرحم لسان عند الميزان تقول: يا ربّ من قطعني فاقطعه و من وصلني فصله.
- خویشاوندی روز حساب زبانی دارد و گوید خدایا هر که مرا برید او را ببر و هر که مرا پیوست او را پیوند ده.
- ۲۲۶۸ _ للسائل حقّ و إن جاء علی فرس.
- خواهنده حقی دارد اگر چه سوار است بیاید.
- ۲۲۶۹ _ للمتکلف ثلاث علامات: يتملق إذا حضر و يغتاب إذا غاب و يشمت بالمصيبة.
- متکلف را سه نشانست در حضور تملق گوید و در غیاب غیبت کند و مصیبت را شماتت کند.
- ۲۲۷۰ _ للمرأة ستران: القبر و الزّواج.
- زن دو پرده دارد قبر و زناشوئی.
- ۲۲۷۱ _ للمرائی ثلاث علامات: ينشط إذا كان عند النّاس و یکسل إذا كان وحده و يحبّ أن یحمد فی جميع أمورہ.
- ریا کار سه نشان دارد وقتی پیش مردم باشد نشیط است و وقتی تنها باشد ملول است و دوست دارد در همه کارش ستایش شود.

۲۲۷۲ _ للمسلم على المسلم خمس: يسلم عليه إذا لقيه و يجيبه إذا دعاه و يعودّه إذا مرض و يتبع جنازته إذا مات و يحبّ له ما يحبّ لنفسه.

● مسلمان بر مسلمان پنج حق دارد وقتی ببیندش باو سلام کند و وقتی بخواندش بپذیرد و وقتی بیمار شد عیادتش کند و وقتی بمیرد جنازه اش را تشییع کند و هر چه برای خویش بخواهد برای او بخواهد.

۲۲۷۳ _ للمملوك طعامه و كسوته بالمعروف و لا يكلف من العمل إلّا ما يطيق.

● مملوک حق طعام و غذای شایسته دارد و کاری که تاب آن ندارد بعهده او نگذارند.

۲۲۷۴ _ للمملوك على سيده ثلاث خصال: لا يعجله عن صلاته و لا يقيميه عن طعامه و يشبعه كلّ الإشباع.

● مملوک بر آقای خود سه حق دارد در ادای نماز شتاب زده اش نکند و از غذا برش نخیزاند و کاملاً سیرش کند.

۲۲۷۵ _ للمؤمن أربه أعداء: مؤمن يحسده و منافق يبغضه و شیطان يضله و كافر يقاتله.

● مؤمن چهار دشمن دارد، مؤمنی که بر او حسد برد و منافقی که دشمنش دارد و شیطانی که گمراهش کند و کافری که با او پیکار کند.

۲۲۷۶ _ للمنافق ثلاث علامات: إذا حدّث كذب، و إذا وعد أخلف، و إذا اتّمن خان.

● منافق سه نشان دارد وقتی سخن کند دروغ گوید و چون وعده دهد تخلف کند و چون امینش شمارند خیانت کند.

۲۲۷۷ _ لِلنَّارِ بَابٌ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا مَنْ شَفِيَ غَيْظُهُ بِسَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى.

● جهنم را دری هست که جز آنکه غیظ خویش را به نارضائی خدای والا فرو نشانده از آن وارد نمیشود.

۲۲۷۸ _ لَمْ تَوْتُوا بَعْدَ كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ مِثْلَ الْعَافِيَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ.

● شما را پس از کلمه اخلاص چیزی مثل عافیت نداده اند از خدا عافیت طلبید.

۲۲۷۹ _ لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيًّا إِلَّا بَلَّغَهُ قَوْمَهُ.

● خدا هیچ پیغمبری را جز به زبان قومش نفرستاد.

۲۲۸۰ _ لَمْ يَبْقَ مِنَ النَّبُوَّةِ إِلَّا الْمَبَشَّرَاتُ: الرَّؤْيَا الصَّالِحَةُ.

● از پیغمبری جز بشارت رسانها نمانده یعنی رؤیای نیک.

۲۲۸۱_ لم یکذب من نمی بین اثنین لیصلح.

● هر کس میان دو تن سخنی گوید که اصلاحشان دهد دروغ نگفته

۲۲۸۲_ لم یلق ابن آدم شیئاً قطّ منذ خلقه الله أشدّ علیه من الموت ثمّ إنّ الموت لأهون مما بعده.

● فرزند آدم از آن هنگام که خدایش آفریده چیزی سخت تر از مرگ ندیده و باز مرگ از ما بعد مرگ آسان تر است.

۲۲۸۳_ لما صورّ الله تعالی آدم فی الجنّه ترکه ما شاء الله أن یترکه، فجعل إبلیس یطیف به ینظر إلیه فلما رآه أجوف عرف أنّه خلق لا یتمالک.

● چون خدای والا در بهشت آدم را آفرید وی را تا مدتی که خواست وا گذاشت و ابلیس بر او گشتن و نگریستن گرفت و چون دید که میان تهی است بدانست که این مخلوق خویشتن دار نیست.

۲۲۸۴_ لَمَّا عَرَجَ لِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِّنْ نَّحَاسٍ يَخْمَسُونَ وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيْلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لَحْمَ النَّاسِ وَيَقْعُونَ فِيْ أَعْرَاضِهِمْ.

● وقتی پروردگارم عز و جل مرا بالا برد بقومی گذشتم که ناخن های مسین داشتند و صورت و سینه خویش میخراشیدند گفتم ای

جبرئیل این ها کیانند گفت اینان آن کسانند که گوشت مردم می خوردند و از عرضشان سخن کنند.

۲۲۸۵ _ لَمَّا نَشَأَتْ بَعْضَتْ إِلَى الْأَوْثَانِ وَ بَعْضَ إِلَى الشَّعْرِ وَ لَمْ أَهَمْ بِشَيْءٍ
كَانَ الْجَاهِلِيَّةِ تَفَعَّلَهُ إِلَّا مَرَّتَيْنِ فَعَصَمَنِي اللَّهُ مِنْهُمَا ثُمَّ لَمْ أَعُدْ.

● وقتی بزرگ شدم بتان را منفور داشتم و از شعر متنفر بودم و چیزی از آنچه مردم جاهلیت میکردند نخواستم جز دو بار که خدا مرا از آن مصون داشت و دیگر نخواستم

۲۲۸۶ _ لِمُعَالَجَةِ مَلِكِ الْمَوْتِ أَشَدَّ مِنْ أَلْفِ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ.

● جان گرفتن فرشته مرگ از هزار ضربت شمشیر سخت تر است.

۲۲۸۷ _ لَنْ تَزُولَ قَدَمُ شَاهِدِ الزَّوْرِ حَتَّى يُوَجِبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ.

● شاهد دروغ از جا نرود تا خداوند جهنم را بر او واجب کند.

۲۲۸۸ _ لَنْ يَبْتَلِيَ عَبْدٌ بَشِيءًا أَشَدَّ مِنَ الشَّرْكِ وَ لَنْ يَبْتَلِيَ بَشِيءًا بَعْدَ الشَّرْكِ
أَشَدَّ مِنْ ذَهَابِ بَصْرِهِ وَ لَنْ يَبْتَلِيَ عَبْدٌ بَذَهَابِ بَصْرِهِ فَيَصْبِرَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.

● بنده را بلیه ای سختتر از شرک نیست و پس از شرک بلیه ای بدتر از کوری نیست و هر بنده ای که بکوری مبتلا شود و صبوری ورزد خدایش بیامرزد.

۲۲۸۹ _ لَنْ يَبْرِحَ هَذَا الدِّينَ قَائِمًا يُقَاتِلُ عَلَيْهِ عَصَابَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ
السَّاعَةُ.

● این دین پیوسته استوار است و گروهی از مسلمانان بر آن پیکار کنند تا قیامت در آید.

۲۲۹۰ _ لن یجمع الله تعالی علی هذه الامه سیفین: سیفا منها و سیفا من عدوّها.

● خدا دو شمشیر با هم بر این امت نهدد شمشیری از خودشان و شمشیری از دشمن.

۲۲۹۱ _ لن یزال العبد فی فسخه من دینه ما لم یشرّب الخمر و إذا شرّبها خرق الله عنه ستره و كان الشیطان ولیّه و سمعه و بصره یسوقه إلى کلّ شرّ و یصرفه عن کلّ خیر.

● بنده تا شراب ننوشد عرصه دین بر او گشاده باشد و چون بنوشد پرده خدا از او بدرد و شیطان یار و گوش و چشم او شود و او را بسوی بدیها براند و از نیکیها منصرف کند.

۲۲۹۲ _ لن یشبع المؤمن من خیر یسمعه حتّی یكون منتهاه الجنّه.

● مؤمن از استماع خیر سیری نگیرد تا سرانجامش بهشت شود.

۲۲۹۳ _ لن یغلب عسر یسرین «إنّ مع العسر یسرا، و إنّ مع العسر یسرا».

● یک سختی با دو گشایش بر نیاید که با هر سختی دو گشایش است که با هر سختی دو گشایش است.

۲۲۹۴ _ لن یفلح قوم ولّوا أمرهم امرأه.

- گروهی که زمام کار خویش بزنی سپارند هرگز رستگار نشوند.
۲۲۹۵_ لن ینفع حذر عن قدر و لكنّ الدّعاء ینفع ممّا نزل و ممّا لم ینزل.
- احتیاط با تقدیر سود ندهد اما دعا در قبال بلائی که آمده و نیامده سودمند است.
۲۲۹۶_ لن یهلك امرؤ بعد مشوره.
- هیچ کس از پس مشورت هلاک نشود.
۲۲۹۷_ لن یهلك النّاس حتّی یعذروا من أنفسهم.
- مردم هلاک نمیشوند تا حجت بر ایشان تمام شود.
۲۲۹۸_ لو أنّ العباد لم یذنبوا لخلق الله خلقا یذنبون ثمّ یغفر لهم و هو الغفور الرّحیم.
- اگر بندگان گناه نمیکردند خدا خلقی می آفرید که گناه کنند تا پیامرزشان که او آمرزگار و رحیم است.
۲۲۹۹_ لو أنّ الماء الّذی یكون منه الولد أهرقته علی صخره لأخرج الله تعالی منها ولدا و لیخلقنّ الله تعالی نفسا هو خالقها.
- اگر آبی را که باید فرزند شود بر سنگی بریزی خدای والا فرزندی از آن بیرون خواهد آورد خدا کسی را که باید خلق کند خلق میکند.

۲۳۰۰ _ لو أن ابن آدم هرب من رزقه كما يهرب من الموت لأدرکه رزقه
کما یدرکه الموت.

● اگر آدمیزاد از روزی خویش بگریزد چنان که از مرگ میگریزد
روزیش بدو رسد چنان که مرگ میرسد.

۲۳۰۱ _ لو أن أحدکم يعمل فی صخره صماء لیس لها باب و لا کوه لخرج
عمله للناس کائنا ما کان.

● اگر یکیتان در دل سنگ سخت کاری کند که نه در داشته باشد و
نه روزن کار وی هر چه باشد میان مردم شایع شود.

۲۳۰۲ _ لو أن امرأه من نساء الجنّه أشرفت إلى الأرض لملاّت الأرض من
ریح المسک و لأذهبت ضوء الشمس و القمر.

● اگر زنی از زنان بهشت بر زمین نمودار شود زمین را از بوی
مشک پر کند و نور خورشید و ماه ببرد.

۲۳۰۳ _ لو أن أهل السماء و الأرض أشرکوا فی ذمّ مؤمن لکبهم الله عزّ و
جلّ فی النار.

● اگر مردم آسمان و زمین در مذمت مؤمنی شرکت کنند خدای عز
و جل در آتش واژگونشان کند.

۲۳۰۴ _ لو أن دلوا من غساق یهراق فی الدنیا لأنتن أهل الدنیا.

● اگر دلوی از آشامیدنی جهنم را در دنیا بریزند اهل دنیا را مستعفن کند.

۲۳۰۵_ لو أن رجلا في حجرة دراهم يقسمها و آخر يذكر الله كان الذاکر لله أفضل.

● اگر کسی درهم و دینار باشد که تقسیم کند و دیگری خدا را یاد کند یاد خدا بهتر است.

۲۳۰۶_ لو أن رجلا یجرّ علی وجهه من یوم ولد إلی یوم یموت هرما فی مرضاه الله تعالی لحقره یوم القیامه.

● اگر کسی از روزی که زاده تا روزی که پیر بمیرد بجلب رضای خدا بر چهره خویش بغلطد روز قیامت عمل خویش را حقیر خواهد شمرد.

۲۳۰۷_ لو أن شرره من شرر جهنم بالشرق لوجد حرّها من بالمغرب.

● اگر شعله ای از شعله های جهنم بمشرق باشد آنکه در مغربست گرمای آن را احساس کند.

۲۳۰۸_ لو أن قطره من الزقوم قطرت فی الدنیا لأفسدت علی أهل الدنیا معایشهم فکیف بمن تكون طعامه؟

● اگر قطره ای از زقوم جهنم را در دنیا بچکانند زندگی را بر مردم دنیا تباہ خواهد کرد پس آنکه خوراکش زقوم است چه خواهد کرد.

۲۳۰۹_ لو أن مقمعا من حديد جهنم وضع في الأرض فاجتمع له الثقلان ما أقلوه من الأرض و لو ضرب الجبل بمقمع من حديد كما يضرب أهل النار لتفتت و عاد غبارا.

● اگر گریزی از آهن جهنم را در زمین نهند و همه جهانیان جمع شوند آن را از زمین بر ندارند و اگر کوه را با گریزی از آهن بزنند چنان که اهل جهنم را میزنند، ریز ریز شود و غبار گردد.

۲۳۱۰_ لو أنكم توكلون على الله تعالى حقّ توكله لرزقكم كما يرزق الطير، تغدو خماسا و تروح بطانا.

● اگر شما چنان که شایسته توکل کردنست بخدا توکل داشتید، روزی شما را نیز چون روزی مرغان میرساند که بصبح گرسنه اند و بشب سیر.

۲۳۱۱_ لو أن لابن آدم واديين من ذهب لا يتغى اليهما واديا ثالثا و لا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب و يتوب الله على من تاب.

● آدمیزاد اگر دو دره از طلا داشته باشد بعلاوه آن دره سوم طلب کند شکم آدمیزاد را جز خاک پر نکند و هر که توبه کند خدا توبه او را بپذیرد.

٢٣١٢ _ لو آمن بي عشرة من اليهود لآمن بي اليهود.

- اگر ده تن از یهودان بمن ایمان آورده بودند همه یهودان بمن ایمان می آوردند.

٢٣١٣ _ لو أخطأتم حتى تبلغ خطاياكم السماء ثم تبتم لتاب الله عليكم.

- اگر آنقدر خطا کنید که خطاهایتان با آسمان برسد و سپس توبه کنید خدا توبه شما را میپذیرد.

٢٣١٤ _ لو أذن الله تعالى في التجاره لأهل الجنه لاتجروا في البزّ و العطر.

- اگر خدا باهل بهشت اجازه تجارت داده بود تجارت پارچه و عطر میکردند.

٢٣١٥ _ لو أهدى إلى كراع لقبلت و لو دعيت إليه لأجبت.

- اگر شانه گوسفندی بمن هدیه دهند می پذیرم و اگر دعوتم کنند اجابت میکنم.

٢٣١٦ _ لو بغى جبل على جبل لدك الله الباغي منهما.

- اگر کوهی بکوهی تجاوز کند خدا کوه متجاوز را درهم کوبد.

٢٣١٧ _ لو تعلم البهائم من الموت ما يعلم ابن آدم ما أكلتم منها سمينا.

- اگر حیوانات نیز چون آدمیزاد از مرگ خبر داشتند گوشت چاقی نمیخوردید.

۲۳۱۸ _ لو تعلم المرأة حق الزوج لم تعد ما حضر غداؤه و عشاؤه حتى يفرغ منه.

● اگر زن حق شوهر بداند هنگام نهار و شام او ننشیند تا فراغ یابد.

۲۳۱۹ _ لو تعلمون قدر رحمه الله لا تكلمن عليها.

● اگر از وسعت رحمت خدا خبر داشتید بر آن اعتماد می‌کردید.

۲۳۲۰ _ لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلا و لبكيتم كثيرا.

● اگر آنچه من دانسته ام بدانید خنده کم و گریه بسیار می‌کنید.

۲۳۲۱ _ لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلا و لبكيتم كثيرا و لا ساغ لكم الطعام و لا الشراب.

● اگر آنچه من دانسته ام بدانید خنده کم و گریه بسیار می‌کنید و غذا و نوشیدنی بر شما گوارا نخواهد بود.

۲۳۲۲ _ لو تعلمون ما أعلم لبكيتم كثيرا و لضحكتم قليلا و لخرجتم إلى الصعدات تجأرون إلى الله تعالى لا تدرن تنجون أو لا تنجون.

● اگر آنچه من دانسته ام بدانید گریه بسیار و خنده کم می‌کنید و بر بلندیاها رفته تضرع بپیشگاه خدا می‌برید و بیمناک خواهید بود که آیا نجات خواهید یافت یا نه.

۲۳۲۳ _ لو تعلمون ما أعلم لبكيتم كثيرا و لضحكتم قليلا: يظهر النِّفاق و ترتفع الأمانه و تقبض الرِّحمه و يتَّهم الأَمين و يؤتمن غير الأَمين يحيط بكم الفتن كأمثال اللَّيل المظلم.

● اگر آنچه من می دانستم به دانستید بسیار می گریستید و کمتر خنده می کردید، نفاق آشکار شود و امانت بر خیزد و رحمت چیده شود امین را متهم کنند و خیانت گر را امین شمارند و فتنه ها چون شب تاریک شما را فرا گیرد.

۲۳۲۴ _ لو تعلمون ما اذخر لكم ما حزنتم علی ما زوی عنكم.

● (ای فقیران) اگر بدانید چه چیزها برای شما ذخیره شده بر آنچه ندارید غم نخواهید خورد.

۲۳۲۵ _ لو تعلمون ما لكم عند الله لأحببتم أن تزدادوا فاقه و حاجه.

● (ای فقیران) اگر بدانید پیش خدا چه ها دارید دوست خواهید داشت فقر و حاجت شما بیشتر شود.

۲۳۲۶ _ لو تعلمون من الدنیا ما أعلم لاستراحت أنفسكم منها.

● اگر از دنیا آنچه من میدانم بدانستید جانتان از غم آن آسوده میشد.

۲۳۲۷ _ لو تعلمون ما فی المسأله ما مشی أحد إلى أحد يسأله شيئا.

● اگر می دانستید در سؤال چه چیزها هست هیچ کس سوی دیگری
نمیرفت که از او چیزی بخواهد.

۲۳۲۸_ لو تعلمون ما أنتم لاقون بعد الموت ما أكلتم طعاما على شهوه أبدا
و لا شربتم شرابا على شهوه أبدا و لا دخلتم بيتا تستظلون به و لممرتم إلى
الصعدات تكحون صدوركم و تبكون على أنفسكم.

● اگر میدانستید از پس مرگ چه خواهید دید هرگز غذائی با اشتها
نمی خوردید و هرگز نوشیدنی ای برغبت نمی آشامیدید و بخانه
ای در نمیشدید که در سایه آن آرام گیرید و بر بلندی ها رفته
سینه خویش میخراشیدید و بحال خویش گویان بودید.

۲۳۲۹_ لو جاء العسر فدخل هذا الجحر لجاء اليسر فدخل عليه فأخرجه.

● اگر سختی بیاید و وارد این سوراخ شود، گشایش بیاید و وارد
آن شود و سختی را بیرون کند.

۲۳۳۰_ لو خفتم الله تعالى حقّ خيفته لعلمتم العلم الذي لا جهل معه، و لو
عرفتم الله تعالى حقّ معرفته لزالتم لدعائكم الجبال.

● اگر از خدا چنانچه شایسته ترسیدن از اوست ترس داشتید علمی
که بجهل آمیخته نیست نصیبتان میشد و اگر خدا را چنان که
شایسته شناختن اوست میشناختید بدعای شما کوهها جابجا میشد.

۲۳۳۱_ لو رأيت الأجل و مسيره أبغضت الأمل و سروره.

● اگر اجل و رفتار آن را به بینی امید و مسرت آن را دشمن خواهی داشت.

٢٣٣٢ _ لو قيل لأهل النار إنكم ماكتون في النار عدد كل حصاه في الدنيا لفرحوا بها و لو قيل لأهل الجنة إنكم ماكتون عدد كل حصاه لحزنوا و لكن جعل لهم الأبد.

● اگر به جهنمیان گویند که شماره ریگهای دنیا در جهنم خواهید ماند خوش حال شوند و اگر بهشتیان گویند که بشماره ریگها خواهید ماند غمگین شوند ولی آنها را جاودانی کرده اند.

٢٣٣٣ _ لو كان الإيمان بالثريا لتناوله رجال من فارس.

● اگر ایمان در ثریا بود مردانی از فارس بدان می رسیدند.

٢٣٣٤ _ لو كان الحياء رجلا لكان رجلا صالحا.

● اگر حیا مردی بودی مرد شایسته ای بودی.

٢٣٣٥ _ لو كانت الدنيا وزن عند الله جناح بعوضه ما سقى كافرا شربه ماء.

● اگر دنیا نزد خدا بقدر بال پشه ای ارزش داشت شربت آبی بکافری نمی نوشانید.

٢٣٣٦ _ لو كان الصبر رجلا لكان رجلا كريما.

● اگر صبر مردی بودی، مرد بزرگواری بودی.

٢٣٣٧_ لو كان العجب رجلا كان رجل سوء.

● اگر خود پسندی مردی بودی مرد بدی بودی.

٢٣٣٨_ لو كان العسر في جحر لدخل عليه اليسر حتى يخرجه.

● اگر سختی به سوراخی باشد گشایش بر آن در آید و بیرونش کند.

٢٣٣٩_ لو كان العلم معلقا بالثریا لتناوله قوم من أبناء فارس.

● اگر علم به ثریا آویخته بود گروهی از فرزندان فارس بدان می رسیدند.

٢٣٤٠_ لو كان الفحش خلقا لكان شر خلق الله.

● اگر بد و ناسزا مخلوقی بودی بدترین مخلوق خدا بودی.

٢٣٤١_ لو كان المؤمن في جحر فاره لقيض الله له من يؤذيه

● اگر مؤمن در سوراخ موشی باشد خداوند یکی را سوی او فرستد که آزارش کند.

٢٣٤٢_ لو كان سوء الخلق رجلا يمشي في الناس لكان رجل سوء و أن الله تعالى لم يخلقتي فحاشا.

● اگر بد خوئی مردی بودی که میان مردم راه رفتی، مرد بدی بودی و خدا مرا ناسزا گو نیافرید.

۲۳۴۳_ لو كان شىء سابق القدر لسبقته العين.

● اگر چیزی از تقدیر سبقت توانستی گرفت چشم بد سبقت گرفتی.

۲۳۴۴_ لو كان لابن آدم واد من مال لا بتغى إليه ثانيا و لو كان له واديان لا بتغى لهما ثالثا و لا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب و يتوب الله على من تاب.

● اگر آدمیزاد دره ای از مال داشت بعلاوه آن دره دیگر می خواست و اگر دو دره می داشت با آن دره سوم می خواست شکم فرزند آدم را جز خاک سیر نمی کند و خدا توبه هر که را خواهد بپذیرد.

۲۳۴۵_ لو كان لابن آدم واد من نخل لتمنى مثله ثم تمنى مثله حتى يتمنى أوديه و لا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب.

● اگر فرزند آدم دره ای از نخل می داشت مثل آن را آرزو می کرد و باز مثل او را آرزو میکرد تا وادی ها آرزو کنند شکم فرزند آدم را جز خاک سیر نمی کند.

۲۳۴۶_ لو كان لى مثل أحد ذهباً لسترني أن لا يمر على ثلاث و عندى منه شىء إلا شىء أرسده لدين.

● اگر باندازه کوه احد طلا داشتیم دوست داشتیم پس از سه روز چیزی از آن بنزد من نباشد مگر چیزی که برای قرضی ذخیره کرده باشم.

۲۳۴۷_ لو كانت الدنيا تعدل عند الله جناح بعوضه ما سقى كافرا منها شربه ماء.

● اگر دنیا نزد خدا با بال پشه ای برابر بود، شربت آبی از آن به کافری نمی نوشانید.

۲۳۴۸_ لو كنت امرا أحدا أن يسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها.

● اگر بکسی دستور میدادم کسی را سجده کند به زن دستور میدادم شوهرش را سجده کند.

۲۳۴۹_ لو كنت أمرا أحدا أن يسجد لأحد لأمرت النساء أن يسجدن لأزواجهن لما جعل الله لهم عليهن من الحقّ

● اگر بکسی دستور میدادم کسی را سجده کند بزنان دستور میدادم شوهران خویش را سجده کنند از بس که خدا برای شوهران حق بگردن زنان نهاده است.

۲۳۵۰_ لو لم تذب لجاء الله بقوم يذنبون فيغفر لهم و يدخلهم الجنة.

● اگر تو گناه نمیکردی خدا قومی را می آورد که گناه کنند و پیامرزدشان و ببهشتشان در آرد.

۲۳۵۱ _ لو لم تذنبوا لخشيت عليكم بأشدّ من ذلك العجب العجب

- اگر گناه نمیکردید از چیزی بدتر از آن بر شما بیم ناک بودم خود پسندی، خود پسندی.

۲۳۵۲ _ لو لم يبق من الدّنيا إلّا يوم لظوّله الله حتّى يبعث فيه رجل من أهل بيتي يواطى اسمه اسمي و اسم أبيه اسم أبي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.

- اگر از دنیا جز روزی نماند خدا آن را دراز کند تا در اثنای آن مردی از خاندان مرا بر انگیزد نام وی موافق نام من و نام پدرش نام پدر من باشد و زمین را که از ظلم و جور پر شده است از انصاف و عدالت پر کند.

۲۳۵۳ _ لو نظرتم إلى الأجل و مسيره لأبغضتم الأمل و سروره.

- اگر مرگ و رفتار او را بنگرید امید و مسرت آن را دشمن خواهید داشت.

۲۳۵۴ _ لو نهى النَّاس عن فتّ البعره فتّوا و قالوا ما نهينا عنه إلّا و فيه شىء

..۴

- اگر مردم را از شکستن پوشاک شتر منع کنند آن را بشکنند و گویند ما را از این کار منع نکرده اند مگر که در آن چیزی هست.

٢٣٥٥ _ لو يعلم الناس من الوجوده ما أعلم ما سار راكب بليل وحده.

- اگر مردم از تنهایی آنچه من دانسته ام بدانند هرگز سواری هنگام شب بتنهائی راه نخواهد سپرد.

٢٣٥٦ _ لو يعلم المؤمن ما عند الله من العقوبه ما طمع في الجنة أحد و لو يعلم الكافر ما عند الله من الرحمة ما قنط من الجنة أحد.

- اگر مؤمن عقوبتی را که نزد خدا هست بدانند هیچ کس در بهشت طمع نبندد و اگر کافر رحمتی را که نزد خدا هست بدانند هیچ کس از بهشت چشم امید نبندد.

٢٣٥٧ _ لو لا أن أشقّ على أمّتي لأمرتهم بالسّواك عند كلّ صلّاه.

- اگر نه مایه رنج امت خود میشدم دستورشان میدادم که هنگام هر نماز مسواک کنند.

٢٣٥٨ _ لو لا المرأة لدخل الرجل الجنة.

- اگر زن نبود مرد ببهشت میرفت.

٢٣٥٩ _ لو لا أن أشقّ على أمّتي لأمرتهم أن يستاكوا بالأسحار

- اگر نه مایه رنج امت خویش میشدم دستورشان می دادم که سحرگهان مسواک کنند.

٢٣٦٠ _ لو لا أن السّوّال يكذبون ما قدّس من ردّهم.

● اگر دروغگوئی گدایان نبود، هر که نومیدشان میکرد، تقدیس نمیشد.

۲۳۶۱_ لو لا النساء یعبد الله حقّ عبادته.

● اگر زنان نبودند خدا چنان که شایسته پرستش اوست پرستیده میشد.

۲۳۶۲_ لو لا الأمل ما أرضعت أمّ ولدا و لا غرس غارس شجرا.

● اگر امید نبود مادری فرزندی نمیزاد و کسی درختی نمینشاند.

۲۳۶۳_ لیأتینّ علی القاضی العادل یوم القیامه ساعه یتمنّی أنّه لم یقض بسین اثنین فی تمره قطّ.

● روز قیامت بر قاضی عادل ساعتی بگذرد که آرزو کند هرگز میان دو تن در باره خرمائی قضاوت نکرده بود.

۲۳۶۴_ لیأتینّ علی الناس زمان لا یبالی المرء بما أخذ المال أمن حلال أم من حرام.

● روزگاری بمردم رسد که مرد اهمیت ندهد که مال چگونه به دست آرد، از حلال یا از حرام.

۲۳۶۵_ لیأتینّ علی الناس زمان لا یبقی منهم أحد إنّنا أکل الربا فإن لم یأکله أصابه من غباره

● روزگاری بمردم رسد که یکی نماند مگر آنکه ربا خورد و اگر نخورد غبار آن بوی رسد.

۲۳۶۶ _ لِیَأْتینَ عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ یُکَذِّبُ فِیهِ الصَّادِقَ وَ یُصَدِّقُ فِیهِ الْکَاذِبَ وَ یُخَوِّنُ فِیهِ الْأَمِینَ وَ یُؤْتِمِنُ الْخُنُوفَ وَ یَشْهَدُ الْمَرْءَ وَ لَمْ یَسْتَشْهَدْ وَ یَحْلِفُ وَ إِنْ لَمْ یَسْتَحْلِفْ وَ یَکُونُ أَسْعَدَ النَّاسِ بِالذَّیْتِیا لَکَعِ بْنِ لَکَعٍ لَا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ.

● زمانی بر مردم رسد که راست گو را تکذیب کنند و دروغگو را تصدیق کنند و امین را خائن شمرند و خائن را مؤتمن پندارند و مرد بی آنکه شهادت از او خواهند شهادت دهد و بی آنکه قسم از او خواهند قسم خورد و خوشبخت ترین مردم فرو مایه پسر فرومایه باشد که بخدا و پیغمبرش ایمان ندارد.

۲۳۶۷ _ لِیَأْخُذَنَّ أَحَدُکُمْ حَبْلَهُ فِیْحَتَطِبُ بِهَا عَلَی ظَهْرِهِ أَهْوَنَ عَلَیْهِ مِنْ أَنْ یَأْتِیَ رَجُلًا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فِیَسْأَلُهُ أَعْطَاهُ أَوْ مِنْعَهُ.

● اینکه یکیتان ریسمان خویش برگیرد و با آن به پشت خویش هیزم کشد آسان تر است تا پیش مردی رود که خدایش از فضل خویش چیزی داده و از وی سؤال کند بدهد یا ندهد.

۲۳۶۸ _ لِیَأْخُذَ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ مِنْ دُنْیَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ مِنْ الشَّیْبِیهِ قَبْلَ الْکِبَرِ وَ مِنْ الْحَیْوِهِ قَبْلَ الْمَمَاتِ فَمَا بَعْدَ الذَّیْتِیا مِنْ دَارِ إِلَّا الْجَنَّةَ وَ النَّارَ.

● مرد باید از خویش برای خویش و از دنیای خویش برای آخرت خویش و از جوانی قبل از پیری و از زندگی قبل از مرگ برگردد که پس از دنیا خانه ای جز بهشت و جهنم نیست.

۲۳۶۹_ لیبشر فقراء المؤمنین بالفراغ یوم القیامه قبل الأغنیاء بمقدار خمسائیه عام هؤلاء فی الجنه ینعمون و هؤلاء یحاسبون.

● مؤمنان فقیر را بشارت که روز قیامت به اندازه پانصد سال زودتر از اغنیای فارغ شوند آنان در بهشت متعینند و اینان حساب پس می دهند.

۲۳۷۰_ لیتق أحدکم وجهه عن النار و لو بشقّ تمره.

● هر کس باید چهره خویش را از آتش جهنم مصون دارد و گر چه بیک نیمه خرما باشد.

۲۳۷۱_ لیردک عن الناس ما تعرف من نفسک و اخزن لسانک إلا من خیر فانک بذلک تغلب الشیطان.

● آنچه از خویش می دانی ترا از (معايب) مردم باز دارد، زبان خویش را نگه دار مگر از خیر که بدین وسیله بر شیطان چیره می شوی.

۲۳۷۲_ لیستحیی أحدکم من ملکیه الذین معه کما یستحیی من رجلین صالحین من جیرانه و هما معه باللیل و النهار.

● شخص باید از دو فرشته خویش که با او هستند شرم کند چنان که از دو مرد پارسا از همسایگان خود شرم می کند که فرشتگان شب و روز با او هستند.

۲۳۷۳ _ لیس الأعمی من یعمی بصره إنما الأعمی من تعمی بصیرته.

● کور آن نیست که چشم او کور است بلکه کور آنست که بصیرتش کور است.

۲۳۷۴ _ لیس الإیمان بالتمنی لکن هو ما وقر فی القلب و صدقه العمل.

● ایمان داشتن به آرزو کردن نیست بلکه ایمان آنست که در قلب جای دارد و عمل آن را تصدیق کند.

۲۳۷۵ _ لیس البرّ فی حسن اللباس و الزیّ و لکن البرّ السکینه و الوقار.

● نیکی بخوبی لباس و ظاهر نیست بلکه نیکی آرامش وقار است.

۲۳۷۶ _ لیس البیان کثره الکلام و لکن الخوض فیما یحبّ الله و رسوله و لیس العیّ عن اللسان و لکن قلّه المعرفه بالحقّ.

● بیان خوب بفروانی گفتار نیست بلکه به بحث از آن چیزها است که خدا و پیغمبرش دوست دارد، لکن بزبان نیست بلکه از قلت معرفت حقست.

۲۳۷۷ _ ليس الجهاد أن يضرب الرجل بسيفه في سبيل الله تعالى، إنما الجهاد من عال والديه و ولده فهو في جهاد و من عال نفسه فكفها عن الناس فهو في جهاد.

● جهاد آن نیست که مرد در راه خدای والا شمشیر زند، بلکه جهاد آن می کند که بار زندگی پدر و مادر و فرزند می برد، هر که بار زندگی خویش می برد که از مردم بی نیاز شود جهاد می کند.

۲۳۷۸ _ ليس الخبر كالمعاینه، إن الله تعالى أخبر موسى بما صنع قومه في العجل فلم يلق الألواح، فلما عاین ما صنعوا ألق الألواح فانكسرت.

● خبر چون معاینه نیست خدای والا بموسی رفتار قومش را در باره گوساله خبر داد و الواح را نیفکند و چون رفتارشان عیان دید الواح را بیفکند و بشکست.

۲۳۷۹ _ ليس الخلف أن يعد الرجل و في نيته أن يفی و لكن الخلف أن يعد الرجل و في نيته أن لا يفی.

● خلف وعده آن نیست که مرد وعده دهد و در دل دارد وفا کند بلکه خلف آنست که مرد وعده کند و در دل دارد که وفا نکند.

۲۳۸۱ _ ليس الشّدید بالصرعه إنّما الشّدید الذی یملک نفسه عند الغضب.

● نیرومندی بکشتی گرفتن نیست نیرومند آن کس است که هنگام خشم خویشتن دار است.

٢٣٨٢ _ ليس الغنى عن كثره العرض و لكن الغنى غنى النفس.

● بی نیازی بفرآوانی مال نیست بی نیازی حقیقی بی نیازی ضمیر است.

٢٣٨٣ _ ليس المؤمن الذى لا يأمن جاره بوائقه.

● هر که همسایه اش از شرش در امان نیست مؤمن نیست.

٢٣٨٤ _ ليس المؤمن الذى يشبع و جاره جائع إلى جنبه.

● هر که سیر باشد و همسایه اش پهلوی وی گرسنه باشد مؤمن نیست.

٢٣٨٥ _ ليس المؤمن بالطَّعَان و لا اللَّعَان و لا الفاحش و لا البذى ء

● مؤمن طعنه زن و لعنتگر و بد گو و بد زبان نیست.

٢٣٨٦ _ ليس المسكين الذى يطوف على الناس فيرده اللقمه و اللقمتان و التمره و التمرتان و لكن المسكين الذى لا يجد غنى يغنيه و لا يعطى له فيصدق عليه و لا يقوم فيسأل.

● مستمند آن نیست که میان مردم رود و یک لقمه یا دو لقمه و یک خرما یا دو خرما بدو رسد بلکه مستمند آنست که چیزی ندارد و بدو توجه نکنند که صدقه اش دهند و برای سؤال نخیزد.

۲۳۸۷ _ لیس أحد أحبّ إليه المدح من الله و لا أحد أكثر معاذیر من الله.

● هیچ کس ستایش را بیش از خدا دوست ندارد و هیچ کس بیش از خدا عذر نپذیرد.

۲۳۸۸ _ لیس أحد من أمتی یعول ثلاث بنات أو ثلاث أخوات فیحسن إلیهنّ إلاً کنّ له ستر من النار.

● هیچ کس از امت من نیست که سه دختر یا سه خواهر را تکفل کند و با آنها نیکی کند مگر که آنها حجاب وی از جهنم باشند.

۲۳۸۹ _ لیس أحد منکم بأکسب من أحد قد کتب الله المصیبه و الأجل و قسّم المعیشه و العمل

● هیچ کس از دیگری بکسب تواناتر نیست که خدا مصیبت و مرگ را رقم زده و معیشت و کار را تقسیم کرده است.

۲۳۹۰ _ لیس أسرع عقوبه من بغی.

● عقوبتی از عقوبت ظلم سریعتر نیست.

۲۳۹۱ _ لیس بمؤمن مستکمل الإیمان من لم یعد البلاء نعمه و الرّخاء مصیبه.

● هر که بلا را نعمت و فراوانی را مصیبت نداند ایمان وی کامل نیست.

۲۳۹۲ _ لیس بحکیم من لم یعاشر بالمعروف من لا بدّ له من معاشرته حتّی يجعل الله له من ذلك مخرجا.

● هر کس با آنکه از معاشرت وی ناچار است بنیکی معاشرت نکند تا خدا فرجی برای او پیش آرد خردمند نیست.

۲۳۹۳ _ لیس بخیرکم من ترک دنیاہ لآخرته و لا آخرته للدنیا حتّی یصیب منهما جمیعا فإنّ الدنیا بلاغٌ إلى الآخرة و لا تكونوا کلاً علی الناس.

● بهترین شما آن نیست که دنیای خویش را برای آخرت خود واگذارد و نه آخرت خویش را برای دنیا واگذارد تا از هر دو بهره گیرد که دنیا وسیله رسیدن به آخرت است و سربار مردم نباشید.

۲۳۹۴ _ لیس بعد الموت مستعجب.

● پس از مرگ عذر پذیری نیست.

۲۳۹۵ _ لیس بکذّاب من أصلح بین اثنین فقال خیرا أو نمی خیرا.

● هر که میان دو تن اصلاح دهد و خیری گوید یا خیری نسبت دهد دروغگو نیست.

۲۳۹۶ _ لیس بین العبد و الشّرک إلّا ترک الصّلاه فإذا ترکها فقد أشرک.

- میان بنده و شرک جز ترک نماز فاصله نیست و چون نماز را ترک کند مشرک است.

۲۳۹۷ _ لیس شیء أثقل فی المیزان من الخلق الحسن.

- در میزان اعمال، چیزی سنگین تر از خوی نیک نیست.

۲۳۹۸ _ لیس شیء أطیع الله فيه أعجل ثوابا من صله الرّحم و لیس شیء أعجل عقابا من البغی و قطیعه الرّحم و الیمین الفاجره تدع الدّیّار بلاقع.

- پاداش هیچ کاری که بوسیله آن اطاعت خدا کند سریعتر از پیوند خویشان نیست و عقاب هیچ کاری سریعتر از ظلم و بریدن خویشان نیست و قسم نادرست دیار را ویران می نهد.

۲۳۹۹ _ لیس شیء أكرم على الله تعالى من المؤمن.

- هیچ چیز نزد خدای والا گرامی تر از مؤمن نیست.

۲۴۰۰ _ لیس شیء أكرم عند الله من الدّعاء.

- هیچ چیز نزد خدا گرامی تر از دعا نیست.

۲۴۰۱ _ لیس شیء خیرا من ألف مثله إلّا الإنسان.

- جز انسان هیچ چیز بهتر از هزار مثل خود نیست.

۲۴۰۲ _ لیس شیء من الجسد إلّا و هو یشکو ذرب اللّسان.

- هیچ عضوی نیست مگر از آزار زبان شکایت دارد.

۲۴۰۳ _ لیس عدوگ اذی إن قتلته کان لک نورا و إن قتلک دخلت الجنه و لکن أعدی عدو لک ولدک اذی خرج من صلبک ثم أعدی عدو لک مالک اذی ملکت یمینک.

● دشمن تو آن نیست که اگر او را بکشی نور تو خواهد شد و اگر ترا بکشد ببهشت میروی بلکه بدترین دشمن تو فرزند تو است که از صلب تو در آمده و باز بدترین دشمن تو مال تو است که مالک آن شده ای.

۲۴۰۴ _ لیس فی الجنه شیء مما فی الدنیا إنا الأسماء.

● در بهشت از آنچه در دنیا هست چیزی نیست، مگر بنام.

۲۴۰۵ _ لیس لأحد علی أحد فضل إنا بالذین أو عمل صالح.

● هیچ کس بر دیگری برتری ندارد مگر بوسیله دین یا عمل شایسته.

۲۴۰۶ _ لیس للذین روآد إنا القضاء و الوفاء و الحمد.

● دین طلایه دار ندار مگر وظیفه شناسی و وفا و حمد.

۲۴۰۷ _ لیس للمراه أن تنتهک شیئا من مالها إنا بإذن زوجها.

● زن حق ندارد چیزی از مال خود را بی اجازه شوهرش ببخشد.

۲۴۰۸ _ لیس لفاسق غیبه.

- غیبت فاسق ناروا نیست.
- ۲۴۰۹ _ لیس لك من مالک إلیا ما أكلت فافنیت أو لبست فأبلیت أو تصدقت فأمضیت
- از مال خویش بهره نداری جز آنکه بخوری و تمام کنی یا بپوشی و کهنه کنی یا صدقه کنی و ادا کنی.
- ۲۴۱۰ _ لیس من أخلاق المؤمن التَّمَلَّق و لا الحسد إلیا فی طلب العلم.
- تملق و حسد بر مؤمن روا نیست مگر در طلب علم.
- ۲۴۱۱ _ لیس من المروءة الریح علی الإخوان.
- از برادران سود بردن با جوانمردی سازگار نیست.
- ۲۴۱۲ _ لیس من خلق المؤمن الملق
- تملق از اخلاق مؤمن نیست.
- ۲۴۱۳ _ لیس متاً من تشبه بغيرنا.
- هر که بغير ما مانند شود از ما نیست.
- ۴۱۴ _ لیس متاً من غش مسلماً أو ضره أو ما کره.
- هر که با مسلمانی تقلب کند یا باو ضرر رساند یا با وی حيله کند از ما نیست.

۲۴۱۵ _ لیس منّا من لم یتغنّ بالقرآن

● هر که قرآن به آهنگ نخواند از ما نیست.

۲۴۱۶ _ لیس منّا من لم یوقّر الکبیر و یرحم الصّغیر و یأمر بالمعروف و ینه عن المنکر.

● هر که بزرگتر را محترم ندارد و به کوچکتر رحم نکند و به نیکی واندارد و از بدی باز ندارد از ما نیست.

۲۴۱۷ _ لیس منّا من وسع الله علیه ثمّ قتر علی عیاله.

● هر کس خدا بدو گشایش دهد و باز بر عیال خود سخت گیرد از ما نیست.

۲۴۱۸ _ لیس منیّ إلا عالم أو متعلّم.

● هیچ کس از من نیست بجز دانشمند یا دانش آموز.

۲۴۱۹ _ لیغشینّ أمتی من بعدی فتن کقطع اللیل المظلم، یصبح الرّجل فیها مؤمنا و یمسی کافرا، یبیع أقوام دینهم بعرض من الدنیا قلیل.

● پس از من ائمتم را فتنه ها خواهد گرفت چون پاره های شب تاریک که در اثنای آن مرد به صبح مؤمن است و بشب کافر شود و کسانی دینشان را بمال ناچیز دنیا فروشد.

۲۴۲۰ _ لیکف الرّجل منکم کزاد الرّاكب.

- هر یک از شما باندازه توشه مسافری اکتفا کند.
٢٤٢١ _ لیکن بلاغ أحدکم من الدنیا زاد الرّاکب.
- بهره هر کدامتان از این دنیا چون توشه مسافر باشد.
٢٤٢٢ _ لینصر الرّجل أخاه ظالما أو مظلوما إن كان ظالما فینهیة فإنه له نصره و إن كان مظلوما فینصره.
- مرد باید برادر خویش را یاری کند چه ستمگر باشد چه ستم دیده
اگر ستمگر باشد او را باز دارد که این بمنزله یاری کردن اوست
و اگر ستمدیده باشد یاریش کند.
- ٢٤٢٣ _ اللّباس یظهر الغنی و الدّهن یذهب البوس و الإحسان إلی المملوک
یکبت الله به العدو.
- لباس غنا را نمایان می کند و روغن خشبو فقر را می برد و نیکی
با مملوک مایه سر شکستگی دشمن شود.
- ٢٤٢٤ _ الله و فی ثلاث: تأدیب فرسک، و رمیک بقوسک و ملاعبتک
أهلک.
- بازی در سه چیز رواست اسبت را تربیت کنی و با کمان خود تیر
اندازی کنی و با همسر خویش ملاعبه کنی.
٢٤٢٥ _ لیّ الواجد یحلّ عرضه و عقوبته.

● سختگیری مرد دارا آبروی وی را بازیچه و عقوبت وی را آسان می کند.

۲۴۲۶ _ لا أجر إلا عن حسبه و لا عمل إلا بنیه.

● پاداش در مقابل خلوص است و عمل به نیت وابسته است.

۲۴۲۷ _ لا أشتري شيئاً ليس عندي ثمنه.

● چیزی که قیمت آن را ندارم نمی خرم.

۲۴۲۸ _ لا إيمان لمن لا أمانه له.

● هر که امانت ندارد ایمان ندارد.

۲۴۲۹ _ لا إيمان لمن لا أمانه له و لا دين لمن لا عهد له.

● هر که امانت ندارد ایمان ندارد و هر که پیمان نگه ندارد دین ندارد.

۲۴۳۰ _ لا بأس بالغنى لمن اتقى و الصّحه لمن اتقى خير من الغنى و طيب النفس من التّعيم.

● هر که پرهیزگاری کند اگر ثروتمند باشد باک نیست و برای پرهیزگار صحت از ثروت بهتر است و آسایش ضمیر از جمله نعمتهاست.

۲۴۳۱ _ لا تخرقنّ علی أحد سترا.

- پرده هیچ کس را مدر.
- ۲۴۳۲ _ لا تخیفوا أنفسکم بالذین.
- خویشان را از دین مترسانید.
- ۲۴۳۳ _ لا تدعنّ حقاً لغد فإنّ لكلّ یوم ما فیہ.
- کاری را برای فردا مگذار که هر روزی تکالیف خویش را دارد.
- ۲۴۳۴ _ لا تذهب حیبتا عبد فیصبر و یحتسب إلّا دخل الجنّة.
- بنده ای که دو چشم خویش از دست بدهد و صبر کند و برضای خدا قانع شود ببهشت می رود.
- ۲۴۳۴ _ لا تؤذوا مسلماً بشتّم کافر.
- به وسیله بد گفتن به کافری، مسلمانی را آزار نکنید.
- ۲۴۳۵ _ لا تألّوا علی الله فإنّه من تألّی علی الله أكذبه الله.
- بخدا سوگند نخورید که هر که بخدا سوگند خورد خدا او را تکذیب کند.
- ۲۴۳۶ _ لا تباغضوا و لا تدابروا و لا تنافسوا و کونوا عباد الله إخوانا.
- دشمنی نکنید، از هم روی مگردانید همچشمی مکنید بندگان خدا برادران باشید.

٢٤٣٤ _ لا تتمنوا الموت.

● آرزوی مرگ مکنید.

٢٤٣٧ _ لا تجار أخاك و لا تشاره و لا تماره.

● با برادر خویش مامله مکن یا او دشمنی مکن و حيله گری مکن.

٢٤٣٨ _ لا تجتمع خصلتان في مؤمن: البخل و الكذب.

● دو صفت در مؤمن فراهم نشود بخل و دروغ.

٢٤٣٩ _ لا تجلسوا بين رجلين إلا ياذنهما.

● میان دو کس جز با اجازه آنها منشینید.

٢٤٤٠ _ لا تجنى على المرء إلا يده.

● مرد جز از دست خویش بدی نمی بیند.

٢٤٤١ _ لا تجوز شهادة بدوى على صاحب قريه.

● شهادت بادیه نشین پرده نشین روا نیست.

٢٤٤٢ _ لا تحاسدوا و لا تناجشوا و لا تباغضوا و لا تدابروا و كونوا عباد

الله إخوانا و لا تكونوا عيابين و لا مداحين و لا طعانين.

● حسد نورزید و در معامله بالا دست هم نزنید، دشمنی نکنید، راه خلاف مپوئید، بندگان خدا! برادران باشید عیبجو و مدحگو و طعنه زن مباشید.

٢٤٤٣ _ لا تحقرنّ من المعروف شيئا و لا تواعد على أخيك موعدا فتخلفه.

● هیچ کار نیکی را حقیر مشمار با برادر خود خلف وعده مکن.

٢٤٤٤ _ لا تحلف بالله كاذبا و لا صادقا من غير ضرورة و لا تجعل الله عرضة ليمينك فإن الله لا يرحم و لا يرعى من حلف باسمه كاذبا.

● بی جهت بخدا راست یا دروغ قسم مخور و خدا را وسیله قسم خویش مکن که خدا کسی را که بنام وی بدروغ قسم خورد رحمت و رعایت نمی کند.

٢٤٤٥ _ لا تسبوا الدهر فإن الله هو الدهر.

● روزگار را دشنام مدهید که خدا همو روزگار است.

٢٤٤٦ _ لا تسبوا الشيطان و تعوذوا بالله من شره.

● شیطان را دشنام مگوئید و از شر وی بخدا پناه برید.

٢٤٤٧ _ لا تستبطئوا الرزق فإنه لم يكن عبد ليموت حتى يبلغه آخر رزق هو له، فاتقوا الله و أجملوا في الطلب: أخذ الحلال و ترك الحرام.

- میندارید که روزی تان دیر می رسد که هیچ بنده ای نمیرد تا آخرین بهره روزی او برسد، از خدا بترسید و در طلب ملایمت کنید (ملایمت در طلب) گرفتن حلال و رها کردن حرام است.

۲۴۴۸_ لا ترذوا السائل و لو بشقّ تمره.

- چیزی به سائل بدهید و گر چه نصف خرما باشد.

۲۴۴۹_ لا ترضینّ أحدا بسخط الله و لا تحمدنّ أحدا علی فضل الله و لا تذمّنّ أحدا علی ما لم یؤتک الله فإنّ رزق الله لا یسوقه إلیک حرص حریص و لا ترذّه عنک کراهه کاره.

- رضایت هیچ کس را با خشمگین کردن خدا مجوی و هیچ کس را بواسطه تفضلی که خدا کرده ستایش مگوی و هیچ کس را برای آنچه خدا بتو نداده مذمت مکن که روزی خدا راحرص حریص سوی تو نمی کشاند و نارضایت نارضائی آن را از تو دور نمی کند.

۲۴۵۰_ لا ترعوا المسلم فإنّ روعه المسلم ظلم عظیم.

- مسلمان را مترسانید که ترسانیدن مسلمان ستمی بزرگ است.

۲۴۵۱_ لا تزال المسأله بأحدکم حتی یلقى الله و ما فی وجهه مزعه لحم.

- هر که پیوسته به سؤال کوشد به پیشگاه خدا رود و قطعه گوشتی در چهره او نباشد.

۲۴۵۲_ لا تزال طائفه من أمتي على الحقّ ظاهرين حتّى يأتي أمر الله.

- پیوسته گروهی از امت من بر حق استوار باشند تا فرمان خدا بیاید.

۲۴۵۳_ لا تزال نفس الرجل معلقه بدينه حتّى يقضى عنه.

- جان مرد (پس از مرگ) پیوسته بقرض وی آویخته است تا قرض وی ادا شود.

۲۴۵۴_ لا تزوجنّ عجوزا و لا عاقرا فإنّی مکائر بکم الامم.

- با زن پیر و نازا ازدواج نکنید که از فزونی شما بر امتهای دیگر تفاخر می کنم.

۲۴۵۵_ لا تسأل الناس شيئا و لا سوطك إن سقط منك حتّى تنزل إليه فتأخذه.

- از مردم چیزی نخواه، اگر تازیانه ات افتاد، فرود آی و آن را بردار.

۲۴۵۶_ لا تسبوا الأموات فإنّهم قد أفضوا إلى ما قدّموا.

- مردگان را دشنام مدهید که آنها باعملی که از پیش فرستاده اند رسیده اند.

۲۴۵۷_ لا تسبوا الأموات فتؤذوا الأحياء.

- مردگان را دشنام مدهید که زندگان آزرده شوند.
۲۴۵۸_ لا تشربوا الخمر فإنها مفتاح كل شرّ.
- شراب منوشید که کلید همه بدی هاست.
۲۴۵۹_ لا تشغلوا قلوبكم بذكر الدنيا.
- دل‌های خویش را بذکر دنیا مشغول مدارید.
۲۴۶۰_ لا تصاحب إلّا مؤمنا و لا يأكل طعامك. إلّا تقیّ
- جز با مؤمن مصاحبت مکن و غذای ترا جز پرهیزگار نخورد.
۲۴۶۱_ لا تصحبین أحدا لا یری لك كمثل ما تری له.
- با کسی که ترا همسنگ خود نداند مصاحبت مکن.
۲۴۶۲_ لا تصلح الصّیبه إلّا عند ذی حسب أو دین.
- نکوئی جز پیش شریف و دیندار بثمر نمی رسد.
۲۴۶۳_ لا تضربوا إماءكم علی كسر إنائمک فإنّ لها أجلا کآجال النّاس.
- کنیزان خویش را برای شکستن ظرفهایتان مزیند که ظرفها را نیز مثل مردمان اجل هاست.
۲۴۶۴_ لا تضعوا الحکمه عند غیر أهلها فتظلموها و لا تمنعوها أهلها فتظلموهم.

- حکمت بنا اهل مسپارید که بدان ستم میکنید و از اهلش باز ندارید که به آنها ستم میکنید.
۲۴۶۵ _ لا تطعموا المساکین ممّا لا تأکلون.
- آنچه خودتان نمیخورید به مستمندان مخورانید.
۲۴۶۶ _ لا تطلقوا النساء إنا من ربيهن فإن الله لا يحب الذواقين و لا الذواقات.
- زنان را جز در نتیجه بدگمانی طلاق مدهید که خدا مردان بسیار زن گیر و زنان بسیار شوهر گیر را دوست ندارد.
۲۴۶۷ _ لا تظهر الشّماتة لأخیک فیعافیه الله و یتلیک.
- برادر خویش را شماتت مکن که خدا او را معاف دارد و ترا مبتلا کند.
۲۴۶۸ _ لا تعجبوا بعمل عامل حتّى تنظروا بم یختم له.
- از کار هیچ کس شگفتی مکنید تا بنگرید عاقبت آن چه می شود
۲۴۶۹ _ لا یعجبکم إسلام رجل حتّى تعلموا کنه عقله.
- مسلمانی مردی شما را بشگفت نیارد تا کنه عقل وی بدانید.
۲۴۷۰ _ لا تغتابوا المسلمین و لا تتبّعوا عوراتهم.
- غیبت مسلمانان مکنید و در جستجوی عیوب آنها نباشید.

٢٤٧١ _ لا تغضب فإن الغضب مفسده

● خشمگین مشو که خشم مایه فساد است.

٢٤٧٢ _ لا تقوم الساعه إلا على شرار الناس.

● قیامت بپا نشود مگر بر اشرار خلق.

٢٤٧٣ _ لا تقوم الساعه حتى تقل الرجال و تكثر النساء.

● قیامت بپا نشود تا وقتی مردان کم و زنان بسیار شوند.

٢٤٧٤ _ لا تقومن الساعه حتى تكون الولد غيظا و تفيض اللثام فيضا و تغيض

الكرام غيضا و يجترئ الصغیر على الكبير و اللئيم على الكريم.

● قیامت به پا نشود تا وقتی فرزند مایه خشم شود و لئیمان فراوان

شوند و کریمان کمیاب کردند و کوچک بر بزرگ جسارت ورزد

و لئیم بر کریم جری شود.

٢٤٧٥ _ لا تقوم الساعه حتى يكون الزهد و الورع تصنعا.

● قیامت بپا نشود تا وقتی که زهد و تقوی ساختگی باشد.

٢٤٧٦ _ لا تقوم الساعه حتى يكون أسعد الناس في الدنيا كع ابن كع.

● قیامت بپا نشود تا خوشبختترین مردم جهان فرومایه پسر فرومایه

باشد.

٢٤٧٨ _ لا تقوم الساعه حتى يمر الرجل بقبر الرجل فيقول يا ليتني مكانه.

- قیامت به پا نشود تا مرد بقبر دیگری بگذرد و گوید کاش بجای او بودم.
۲۴۷۹_ لا تكثر الضحك فإن كثرة الضحك تميت القلب.
- خنده بسیار مکن که خنده بسیار دل را بمیراند.
۲۴۸۰_ لا تكثر همك ما قدر یكن و ما ترزق یأتك.
- غم بسیار مخور که آنچه مقدر است می شود و آنچه روزیت کرده اند بتو می رسد.
۲۴۸۱_ لا تکرهوا البنات فإنهن المونسات.
- دختران را مکروه مدارید که آنها مایه انسند.
۲۴۸۲_ لا تكلّفوا للضيف.
- برای مهمان تکلف مکنید.
۲۴۸۳_ لا تكن ممن یشدّ علی الناس و یخفّف علی نفسه.
- از آن کسان مباش که بر مردم سخت و با خویش آسان گیرند.
۲۴۸۴_ لا تكون زاهدا حتّی تكون متواضعا.
- تا متواضع نباشی زاهد نباشی.
۲۴۸۵_ لا تمارأخاک و لا تمازحه و لا تعدّه فتخلفه.

● با برادر خویش حيله مکن و با او مزاح مکن و با او خلف وعده مکن.

۲۴۸۶ _ لا تمزح فیذهب بهاؤک و لا تکذب فیذهب نورک.

● مزاح مکن که رونقت ببرد و دروغ مگو که روشنیت برود.

۲۴۸۷ _ لا تمسح یدک بثوب من لا تکسوه.

● دست خویش بجامه کسی که او را نمی پوشانی خشک مکن.

۲۴۸۸ _ لا تمنعن أحدکم مهابه الناس أن یقوم بالحق إذا علمه.

● ترس مردم شما را از رعایت حقی که میدانید باز ندارد.

۲۴۸۹ _ لا تمیتوا القلوب بکثره الطّعام و الشرّاب فإنّ القلب یموت کالزّرع إذا کثر علیه الماء.

● دل‌های خویش را بکثرت خوردن و نوشیدن نمی رانید که دل چون زراعت است وقتی آب آن زیاد شد خواهد مرد.

۲۴۹۰ _ لا تنزع الرّحمه إلّا من شقیّ.

● رحم را نگیرند مگر از بدبخت.

۲۴۹۱ _ لا حلیم إلّا ذو عثره و لا حکیم إلّا ذو تجربه.

● آنکه لغزش نکرده بردبار نیست آنکه تجربه نیندوخته خردمند نیست.

۲۴۹۲_ لا خیر لک فی صحبه من لا یری لک ما یری لنفسه.

● در مصاحبت کسی که ترا همسنگ خود نداند خیری نیست.

۲۴۹۳_ لا خیر فی صحبه من لا یری لک من الحقّ مثل ما تری له.

● در مصاحبت کسی که حقی برای او قائلی و نظیر آن را برای تو قائل نیست خیری نیست.

۲۴۹۴_ لا خیر فی مال لا یزرأ منه و جسد لا ینال منه.

● در مالی که آفت بدان نرسد و تنی که مصیبت نبیند خیری نیست.

۲۴۹۵_ لا خیر فیمن لا یضیف.

● آنکه مهمان نپذیرد خیری در او نیست.

۲۴۹۶_ لا دین إلاّ بمروءه.

● دین جز بجوانمردی قوام نمی گیرد.

۲۴۹۷_ لا دین لمن لا عهد له.

● هر که پیمان نگاه ندارد دین ندارد.

۲۴۹۸_ لا سهل إلاّ ما جعلت سهلاً.

● هر چه آسان گیری آسان گذرد

۲۴۹۹_ لا شیء أحقّ بالسّجن من اللسان.

- هیچ چیز بزندان شدن شایسته تر از زبان نیست.
٢٥٠٠_ لا شىء أغیر من الله.
- هیچ کس غیر تمندتر از خدا نیست.
٢٥٠١_ لا صدقه و ذو رحم محتاج.
- اگر خویشاوندی محتاج هست صدقه دادن روا نیست.
٢٥٠٢_ لا طاعه لأحد فى معصیه الله إنما الطّاعه فى المعروف.
- اطاعت هیچ کس در معصیت خدا روا نیست اطاعت فقط در کار نیک است.
٢٥٠٣_ لا طاعه لمخلوق فى معصیه الخالق.
- اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست.
٢٥٠٤_ لا عقل كالتدبير و لا ورع كالكفّ و لا حسب كحسن الخلق.
- عقلی مانند تدبیر نیست و تقوائی چون خویشستن داری نیست و شرفی چون نیکخوئی نیست.
٢٥٠٥_ لا فقر أشدّ من الجهل و لا مال أعود من العقل و لا وحده أوحش من العجب و لا حسب كحسن الخلق و لا عباده مثل التّفكّر.

● فقری سختتر از نادانی نیست و مالی سودمندتر از خرد نیست
تنهایی ای موحشرتر از خودپسندی نیست و شرفی چون نیکخوئی
نیست و عبادتی چون تفکر نیست.

۲۵۰۶_ لا مظاهره أوثق من المشاوره و لا إيمان كالحياة.

● تعاونی بهتر از مشورت نیست و ایمانی چون حیا نیست.

۲۵۰۷_ لا فاقه لعبد يقرأ القرآن و لا غنى له بعده.

● بنده ای که قرآن خواند فقیر نشود و او را بالاتر از قرآن بی
نیازی ای نیست.

۲۵۰۸_ لا كبيره مع استغفار و لا صغيره مع إصرار.

● با استغفار هیچ گناهی کبیره نیست و با اصرار هیچ گناهی صغیره
نیست.

۲۵۰۹_ لا ندم من استشار و لا افتقر من اقتصد.

● هر که مشورت کند پشیمان نشود و هر که میانه روی کند فقیر
نگردد.

۲۵۱۰_ لا نعلم شيئاً خيراً من ألف مثله إلا الرجل المؤمن.

● بجز مرد مؤمن چیزی را نمی شناسیم که از هزار مثل خویش بهتر
باشد.

۲۵۱۱_ لا همَّ إلّا همّ الدّین و لا وجع إلّا وجع العین.

● غمی چون غم قرض نیست و دردی چون درد چشم نیست.

۲۵۱۲_ لا هجره بعد الفتح.

● پس از فتح (مکه) هجرت نیست.

۲۵۱۳_ لا یؤمن أحدکم حتّی یحبّ لأخیه ما یحبّ لنفسه.

● هیچ کس از شما مؤمن نباشد تا هر چه برای خویش می خواهد

برای برادر خویش بخواهد.

۲۵۱۴_ لا یؤمن عبد حتّی یحبّ لنفسه من الخیر ما یحبّ لأخیه المسلم.

● بنده ای مؤمن نباشد تا هر چیزی برای خویش می خواهد برای

برادر مسلمان خویش بخواهد.

۲۵۱۵_ لا یبغی علی النّاس إلّا ولد بغیّ و إلّا من فیه عرق منه.

● بر مردم ستم نکند جز فرزند زنا کار یا کسی که رگی از زنا کار

دارد.

۲۵۱۶_ لا یبلغ العبد أن یكون من المتّقین حتّی یدع ما لا بأس به حدرا لما

به البأس.

● بنده بمقام پرهیزگاری نرسد تا از آنچه مباح است از بیم آنچه

مباح نیست، صرف نظر کند.

- ۲۵۱۷_ لا يبلغ العبد حقيقه الإيمان حتّى يحزن من لسانه.
- بنده بحقیقت ایمان نرسد تا زبان خویش نگهدارد.
- ۲۵۱۸_ لا يبلغ العبد حقيقه الإيمان حتّى يعلم أنّ ما أصابه لم يكن ليخطئه و ما أخطأه لم يكن ليصيبه.
- بنده بحقیقت ایمان نرسد تا بداند که آنچه بدو رسیده نمیشد نرسد و آنچه بدو نرسیده نمیشد برسد.
- ۲۵۱۹_ لا يتجالس قوم إلّا بالأمانه.
- هیچ گروهی جز به اعتماد متبادل مجالست نتواند کرد.
- ۲۵۲۰_ لا يتكلفن أحد لضيفه ما لا يقدر.
- هیچ کس نباید آنچه را قدرت ندارد بتکلف برای مهمان فراهم کند.
- ۲۵۲۱_ لا يتمنى أحدكم الموت أمّا محسناً فلعلّه يزاد و أمّا مسيئاً فلعلّه يستعقب.
- هیچ یک از شما آرزوی مرگ نکنند اگر نکوکار است شاید نیکی فزون کند و اگر بدکار است شاید راه رضا سپرد.
- ۲۵۲۲_ لا يتمنين أحدكم الموت لضرّ نزل به.
- هیچ کس نباید از مشقتی که بدو رسیده آرزوی مرگ کند.

۲۵۲۳ _ لا يجلس الرجل بين الرجل و ابنه في المجلس.

- مرد نباید در مجلس میان دیگری و فرزندش بنشیند.

۲۵۲۴ _ لا يحتكر إلا خاطئ.

- جز خطاکار احتکار نمی کند.

۲۵۲۵ _ لا يحل الصدقه لغني و لا لذی مره قوی.

- صدقه گرفتن بر غنی روا نیست و نیز برای آنکه طبعی نیرومند دارد.

۲۵۲۶ _ لا يحل لمسلم أن يروع مسلما.

- روا نیست که مسلمانی مسلمان دیگر را بترساند.

۲۵۲۷ _ لا يحملنكم استبطاء أمر علی استعجاله فإن الله عز و جل لا يعجل بعجله أحد.

تصور تأخیر کاری و ادارتان نکند که آن را بشتاب خواهید که خدای عز و جل از عجله کسی عجله نمی کند.

۲۵۲۸ _ لا يخلون رجل بامرأه فإن ثالثهما الشيطان.

- مرد نباید با زن بخلوت نشیند که سومیشان شیطان است.

۲۵۲۹ _ لا يدخل الجنة إلا رحيم.

- هر که رحم ندارد بهشت نرود.

٢٥٣٠ _ لا يدخل الجنه خبّ و لا بخيل.

● حيله گر و بخيل بهشت نمی روند.

٢٥٣١ _ لا يدخل الجنه سيئ الملكه.

● بدخوی بهشت نمیروند.

٢٥٣٢ _ لا يدخل الجنه عبد لا يأمن جاره بوائقه.

● بنده ای که همسایه از شرش در امان نباشد بهشت نمی رود.

٢٥٣٣ _ لا يدخل الجنه قاطع رحم.

● هر که پیوند خویشان ببرد بهشت نرود.

٢٥٣٤ _ لا يدخل الجنه قتات.

● دروغ زن بهشت نمی رود.

٢٥٣٥ _ لا يرحم الله من لا يرحم الناس.

● خدا بکسی که بمردم رحم نکند رحم نمی کند.

٢٥٣٦ _ لا يرده الرجل هديه أخيه فإن وجد فليكافئه.

● هیچ کس نباید هدیه برادرش را رد کند اگر توانست عوض آن

دهد.

٢٥٣٧ _ لا يرده القضاء إلا الدعاء و لا يزيد في العمر إلا البرّ.

● قضا جز بدعا دفع نشود و چیزی جز نیکوکاری عمر را افزون نکند.

۲۵۳۸ _ لا يزال العبد في صلاة ما - انتظر الصلوه.

● بنده مادام که منتظر نماز است در حال نماز است.

۲۵۳۹ _ لا يزال المسروق منه في تهمة من هو بريء منه حتى يكون أعظم جرما من السارق.

● دزد زده آنقدر کسانی را که از دزدی بی خبرند تهمت می زند که گناه او از دزد بیشتر می شود.

۲۵۴۰ _ لا يزداد الأمر إنّا شدّه و لا الدّنيا إنّا إدبارا و لا الناس إنّا شحّا.

● در کارها جز سختی نمیافزاید و دنیا جز به ادبار نمی گراید و مردم پیوسته بخیلتر می شوند.

۲۵۴۱ _ لا يستر عبد عبدا في الدّنيا إنّا ستره الله يوم القيمة.

● هر بنده ای که در دنیا برای دیگری راز پوشی کند، روز قیامت خدا راز پوش وی شود.

۲۵۴۲ _ لا يستقيم إيمان عبد حتى يستقيم قلبه و لا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه.

- ایمان بنده به استقامت نیاید تا قلب وی به استقامت گراید و قلب وی به استقامت نگراید تا زبان وی به استقامت آید.

۲۵۴۳_ لا يستكمل أحدكم حقيقة الإيمان حتى يخزن لسانه.

- هیچ کس از شما حقیقت ایمان را کامل نکند مگر آنکه زبان خویش نگهدارد.

۲۵۴۴_ لا يستكمل العبد الإيمان حتى يكون فيه ثلاث خصال الإنفاق من الإقتار والإنصاف من نفسه و بذل السلام.

- تا سه صفت در بنده ای نباشد ایمان وی کامل نشود صدقه دادن در تنگ دستی و انصاف دادن به ضرر خویش و سلام بسیار کردن.

۲۵۴۵_ لا يشبع المؤمن دون جاره.

- مؤمن نباید بدون همسایه خود سیر شود.

۲۵۴۶_ لا يشبع عالم من علمه حتى يكون متناه الجنه.

- عالم از علم خویش سیر نگردد تا سرانجام بهشت رسد.

۲۵۴۷_ لا يشكر الله من لا يشكر الناس.

- هر که شکر مردم ندارد شکر خدا نگزارد.

۲۵۴۸_ لا يصلح الملق إنا للوالدين و الإمام العادل لا تصلح الصنيعه إنا عند
ذی حسب أو دین.

● تملق گفتن جز از پدر و مادر و پیشوای عادل روا نباشد و نکوئی
جز پیش شرافتمند و دیندار بثمر نرسد.

۲۵۴۹_ لا یغنی حذر عن قدر.

● احتیاط چاره تقدیر نمی کند.

۲۵۵۰_ لا یفتک مؤمن.

● مؤمن بکمین خون کس نریزد.

۲۵۵۱_ لا یفلح قوم تملکهم امرأه.

● گروهی که زمامدارشان زن است رستگاری نه بینند.

۲۵۵۲_ لا یلدغ المؤمن من جحر مرتین.

● مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود.

۲۵۵۳_ لا یقبل ایمان بلا عمل و لا عمل بلا ایمان.

● ایمان بی عمل و عمل بی ایمان پذیرفته نیست.

۲۵۵۴_ لا یموتن أحد إنا و هو یحسن الظن بالله.

● هر که می میرد باید بخداوند خوش گمان باشد.

۲۵۵۵_ لا ينبغي لذى الوجهين أن يكون أمينا عند الله.

● دو رو نزد خدا مورد اعتماد نیست.

۲۵۵۶_ لا ينبغي للصدیق أن يكون لعانا.

● سزاوار نیست که مرد راستی پیشه لعنت گر باشد.

۲۵۵۷_ لا ينبغي لمؤمن أن يذل نفسه.

● شایسته مؤمن نیست که خویشتن را خوار کند.

۲۵۵۸_ لا يهلك الناس حتى يعذروا من أنفسهم.

● مردم هلاک نمی شوند مگر وقتی که حجت بر ایشان تمام شود.

۲۵۵۹_ لا يهوى الضالّ إلا ضالّ.

● گمراه را بجز گمراه دوست ندارد.

۲۵۶۰_ ما وقى به المرء عرضه كتب له به صدقه.

● بعوض چیزی که انسان آبروی خویش بدان محفوظ دارد برای او

صدقه ای نویسد.

۲۵۶۱_ ما كانت فرحه إلا تبعثها ترحه.

● مسرتی نیست که کدورتی به دنبال نداشته باشد.

۲۵۶۲_ ما مثلی و مثل الدّیّا إنا کراکب قال فی ظلّ شجره فی یوم حارّ ثمّ راح و ترکها.

● حکایت من و دنیا چون سواری است که روز گرمی در سایه درختی بخوابد آنگاه برود و آن را بگذارد

۲۵۶۳_ ما من عبد یسترغیه الله رعیّه ثمّ یموت یوم غاشا لرعیّته إنا حرّم الله علیه الجنّه.

● هر بنده ای که خدا رعیتی را به رعایت او سپارد و نمیرد و با رعیت خویش فریبکاری کرده باشد خدا بهشت را بر او حرام کند.

۲۵۶۴_ ما من جرعه أحبّ إلی الله من جرعه غیظ کظمها رجل أو جرعه صبر علی مصیبه و ما من قطره أحبّ إلی الله من قطره دمع أهریقت من خشیه الله و قطره دم أهریقت فی سبیل الله.

● هیچ جرعه ای نزد خدا از جرعه خشمی که مردی فرو برد یا جرعه صبری که بر مصیبت نوشد محبوب تر نیست و هیچ قطره ای نزد خدا از قطره اشگی که از ترس خدا ریخته شود یا قطره خونی که در راه خدا ریخته شود محبوبتر نیست.

۲۵۶۵_ ما ذئبان ضاریان فی زریبه غنم بأسرع فیها من حبّ الشّرف و المال فی دین المرء المسلم.

- دو گرگ گرسنه در آغل برای گوسفندان خطرناکتر از حب جاه و مال برای دین مرد مسلمان نیست

۲۵۶۶_ ما طلعت شمس قطّ إلّا بجنبیها ملکان یقولان اللهمّ عجّل لمنفق خلفا و عجلّ لممسک تلفا.

- هر بار که خورشید طلوع می کند دو فرشته از دو سوی آن گویند خدایا انفاق گر را زودتر عوض ده و بخیل را زودتر آفتی ده.

۲۵۶۷_ ما ینتظر أحدکم من الدنیا إلّا غنی مطغیا أو فقرا منسیا أو مرضا مفسدا أو هرما مفتدا أو موتا مجهزا.

- از دنیا چه انتظار دارید، جز غنائی که طغیان آرد یا فقری که نسیان آرد یا مرضی که فساد آرد یا پیری که زبونی آرد یا مرگی که به سرعت از پا در آرد.

۲۵۶۸_ ما استرذل الله عبدا إلّا حطّ عنه العلم و الأدب.

- خدا بنده ای را پست نشمارد مگر آنکه علم و ادب را از او فرو گذارد.

۲۵۶۹_ ما أکرم شابّ شیخا لسنّه إلّا قیض الله عند سنّه من یکرّمه.

- هر جوانی که پیری را برای سنش گرمی دارد خدا هنگام پیری وی یکی را بیارد که وی را گرمی دارد.

- ٢٥٧٠_ ما شقى عبد قطّ بمشوره و ما سعد باستغناء برأى.
- هیچ کس از مشورت بدبخت نشد و از خود رایی خوشبخت نشد.
- ٢٥٧١_ ما أصرّ من استغفر و لو عاد فى اليوم سبعين مرّه.
- هر که استغفار کند بر گناه اصرار نکرده و اگر چه در یک روز هفتاد بار بگناه باز گردد.
- ٢٥٧٢_ ما ترك بعدى فتنه أضّر على الرجال من النساء.
- پس از من برای مردان فتنه ای زیان انگیزتر از زنان نخواهد بود.
- ٢٥٧٣_ ما ملأ آدمى وعاء شراً من بطن.
- انسان ظرفی بدتر از شکم پر نکند.
- ٢٥٧٤_ ما من أحد أفضل عند الله من إمام إن قال صدق و إن حكم عدل.
- هیچ کس نزد خدا از پیشوائی که چون گوید راست گوید و چون حکم کند عدالت کند برتر نیست.
- ٢٥٧٥_ ما من حلال أبغض إلى الله من الطلاق.
- هیچ حلالی نزد خدا مغضوبتر از طلاق نیست.
- ٢٥٧٦_ ما من رجل من المسلمين أعظم أجرا من وزير صالح مع إمام يطيعه و يأمره بذات الله.

- پادشاه هیچ یک از مسلمانان از وزیر شایسته ای که با پیشوائی باشد و او را اطاعت کند و بفرمان خدا وادارد بزرگتر نیست.

۲۵۷۷_ ما عبد الله بشى ء أفضل من فقه فى الدين.

- هیچ عبادتی بهتر از دانا شدن در کار دین نیست.

۲۵۷۸_ ما الدنيا فى الآخرة إلّا كما يجعل أحدكم إصبعة السبّابه فى اليمّ
فلينظر بم يرجع.

- دنیا نسبت باخرت چنانست که یکی تان انگشت بزرگ خویش را به دریا نهد بنگرد از دریا چه بر میدارد.

۲۵۷۹_ ما تقربّ العبد إلى الله بشى ء أفضل من سجود خفىّ.

- هیچ کس بجیزی بهتر از سجده نهان بخدا تقرب نمی جوید.

۲۵۸۰_ ما من شى ء أطيع الله فيه بأعجل ثوابا من صله الرّحم و ما من عمل يعصى الله فيه بأعجل عقوبه من بغى.

- هیچ اطاعتی را که برای خدا کرده باشند زودتر از پیوند خویشان ثواب ندهند و هیچ معصیتی را زودتر از ستمگری عقاب نکنند.

۲۵۸۱_ ما قلّ و كفى خير ممّا كثر و ألهى.

- اندکی که کفایت کند بهتر از بسیاری که مایه بطالت شود.

۲۵۸۲_ ما نحل والد ولده أفضل من أدب حسن.

- هیچ پدری مالی بهتر از ادب نیک بفرزند خود نداده است.
۲۵۸۳_ ما من عمل أفضل من إشباع كبد جائع.
- هیچ کاری بهتر از سیر کردن شکم گرسنه نیست.
۲۵۸۴_ ما خالطت الصدقه مالا إلّا أهلكته.
- صدقه بمالی نیامیزد مگر آن را نابود کند.
۲۵۸۵_ ما من مؤمن إلّا و له ذنب يصيبه الفينه بعد الفينه لا يفارقه حتّى يفارق الدنیا.
- هیچ مؤمنی نیست مگر گناهی دارد که گاه بگاه آن را مرتکب شود و از آن دوری نکند تا از دنیا برود.
۲۵۸۶_ ما كان الرفق فی شیء قطّ إلّا زانه و ما كان الخرق فی شیء قطّ إلّا شانه.
- مدارا در هر چه باشد آن را زینت دهد و خشونت در هر چه باشد آن را خوار کند.
۲۵۸۷_ ما ستر الله علی عبد فی الدنیا ذنبا فیعیره به یوم القیمه.
- وقتی خدا در دنیا گناه بنده ای را بپوشانید در آخرت وی را بدان سرزنش نخواهد کرد.
۲۵۸۸_ ما صلّت امرأه صلاه أحبّ إلی الله من صلاتها فی أشدّ بیتها ظلمه.

● نمازی که زن در تاریکترین گوشه خانه خود کند از همه نمازهای او نزد خدا محبوبتر است.

۲۵۸۹_ ما خاب من استخار و لا ندم من استشار و لا آمن بالقرآن من استحلّ محارمه.

● هر که از خدا خیر جوید نومید نشود و هر که مشورت کند نادم نگردد و هر که محارم قرآن را حلال شمارد بقرآن ایمان ندارد.

۲۵۹۰_ ما یصیب المؤمن و صب و لا نصب و لا سقم و لا آذی و لا حزن إلا کفر الله به من خطیاه.

● رنج و سختی و مرض و آزاری و غمی بمؤمن نرسد مگر خدا در قبال آن از گناهان وی محو کند.

۲۵۹۱_ ما أعزّ الله بجهل قط و لا أذلّ الله بحلم قطّ.

● خدا کسیرا به نادانی عزیز ندارد و کسی را ببردباری ذلیل نکند.

۲۵۹۲_ ما نقص مال من صدقه و لا عفی رجل عن مظلمه إلاّ زاده الله بها عزاً.

● هیچ مالی از صدقه کاهش نگیرد و هیچ کس از مظلمه ای نگذرد مگر خدا در قبال آن عزت وی بیفزاید.

۲۵۹۳_ ما رزق العبد رزقا أوسع علیه من الصبر.

- هیچ کس را روزی ای وسیعتر از صبر نداده اند.
۲۵۹۴_ ما أنزل الله من داء إنا أنزل له شفاء.
- خدا مرضی نفرستاده جز آنکه شفائی برای آن فرستاده است.
۲۵۹۵_ ما استرعى الله عبدا رعيه فلم يحطها بنصحه إنا حرم الله عليه الجنة.
- وقتی خدا رعیتی را برعایت کسی سپارد و او بلوازم خیر خواهی رعیت قیام نکند خدا بهشت را بر او حرام کند.
۲۵۹۶_ ما حسن الله خلق عبد و خلقه إنا استحيا أن يطعم لحمه النار.
- وقتی خدا صورت و سیرت بنده ای را نیکو کند شرم دارد که گوشت وی را خوراک آتش کند.
۲۵۹۷_ ما أحسن عبد الصدقه إنا أحسن الله الخلافه على تركته
- وقتی بنده ای صدقه نیکو دهد خدا سرانجام ترکه او را نیکو کند.
۲۵۹۸_ ما فتح رجل على نفسه باب مسأله إنا فتح الله عليه باب فقر.
- هیچ کس دری از سؤال بروی خود نگشاید مگر خدا دری از فقر بروی او بگشاید.
۲۵۹۹_ ما رأيت مثل النار نام هاربها و لا مثل الجنة نام طالبها.

● چون جهنم چیزی ندیدم که گریزنده آن خفته باشد و نه چون بهشت که طالب آن خفته باشد.

۲۶۰۰_ ما زان الله عبدا بزینه افضل من عفاف فی دینه و فرجه.

● خدا بنده خویش زینتی بهتر از عفت در دین و عورتش نداده است.

۲۶۰۱_ ما عال من اقتصد.

● هر که میانه روی کند فقیر نشود.

۲۶۰۱_ ما آذی يعطی من سعه بأعظم أجرا من آذی يقبل إذا كان محتاجا.

● پاداش کسی که در حال گشایش بخشش کند از آنکه بخشش را میپذیرد بیشتر نیست، بشرط آنکه محتاج باشد.

۲۶۰۲_ ما الموت فیما بعده إلاً کنطحه عز.

● مرگ نسبت بما بعد آن چون شاخ زدن بز است.

۲۶۰۳_ ما أتى الله عالما علما إلاً أخذ علیه الميثاق أن لا یكتمه.

● خدا بعالمی علم نداده مگر آنکه از او پیمان گرفته که علم خویش را نهان ندارد.

۲۶۰۴_ ما اجتمع الرجاء و الخوف فی قلب مؤمن إلا أعطاه الله عزّ و جلّ

الرجاء و آمنه الخوف

- امید و ترس در دل مؤمن مجتمع نشود جز آنکه خدا عز و جل امید بدو عطا کند و از بیم ایمنش سازد.

۲۶۰۵_ ما أحبّ عبد الله إلاً أكرمه ربّه.

- وقتی بنده ای بنده دیگر را برای خدا دوست دارد پروردگارش او را گرامی کند.

۲۶۰۶_ ما أحبّ أن أحدا تحوّل لي ذهباً يمكث عندي منه دينار فوق ثلاث إلاً دينار أرسده لدين.

- دوست ندارم که کوه احد برای من مبدل بطلا شود و دیناری از آن بیش از سه روز نزد من بماند مگر دیناری که برای قرض ذخیره نگه دارم.

۲۶۰۷_ ما أحد أكثر من الربا إلاً كان عاقبه أمره إلى قلّه.

- هر که ربا فراوان خورد سر انجام او بفقیر انجامد.

۲۶۰۸_ ما أحسن القصد في الغنى، ما أحسن القصد في الفقر و أحسن القصد في العباده.

- چه نیکست اعتدال هنگام بی نیازی، چه نیکست اعتدال هنگام نداری و چه نیکست اعتدال در عبادت.

۲۶۰۹_ ما أحلّ الله شيئاً أبغض إليه من الطلاق.

- خدا چیزی را حلال نکرده که نزد وی از طلاق دشمن تر باشد.
۲۶۱۰_ ما أخاف على أمتي إلا ضعف اليقين.
- بر امت خویش بیم ندارم مگر از ضعف ایمان.
۲۶۱۱_ ما أخاف على أمتي فتنة أخوف عليها من النساء و الخمر.
- از هیچ فتنه ای که خطرناکتر از زن و شراب باشد بر امت خویش بیم ندارم.
- ۲۶۱۲_ ما أخشى عليكم الفقر و لكنني أخشى عليكم التكاثر و ما أخشى عليكم الخطاء، و لكنني أخشى عليكم التعمد.
- از فقر بر شما بیم ناک نیستم بلکه بیم دارم به کثرت اموال تفساخر کنید، از خطا بر شما بیم ناک نیستم بلکه از تعمد بیم دارم.
۲۶۱۳_ ما استرذل الله عبدا إلا خطر عليه العلم و الأدب.
- خدا بنده ای را پست نشمارد مگر علم و ادب را از او باز دارد.
۲۶۱۴_ ما أخذت الدنيا من الآخرة إلا كما أخذ المخيط غرس في البحر من مائه.
- دنیا از آخرت آنقدر گرفته که سوزنی که در دریا فرو کنند از آب آن گیرد.

۲۶۱۵_ ما استفاد المؤمن بعد تقوی الله عزّ و جلّ خیرا له من زوجه صالحه
إن أمرها أطاعته و إن نظر إليها سرّته و إن أقسم علیها أبرّته و إن غاب عنها
نصحتة فی نفسها و ماله.

● مؤمن پس از پرهیزکاری خدای عز و جل چیزی بهتر از زن
پارسائی که فرمانش دهد اطاعت کند و اگر بدو نگردد مسرورش
کند و اگر در باره او قسم خورد قسمش را رعایت کند و اگر از
او غایب شود مال وی و عفت خویش حفظ کند، چیزی بهتر از
این نیابد.

۲۶۱۶_ ما أسرّ عبد سریره إلّا ألبسه الله رداءها إن خیرا فخییر و إن شرّاً
فشرّ.

● هر نیتی که بنده بدل گیرد خدا نشان آن را بر او نمودار کند، اگر
نیک باشد نیک و اگر بد باشد بد.

۲۶۱۷_ ما أطعمت زوجتك فهو لك صدقه، و ما أطعمت ولدك فهو لك
صدقه، و ما أطعمت خادمك فهو لك صدقه، و ما أطعمت نفسك فهو لك
صدقه.

● هر چه بهمسر خویش بخورانی صدقه کرده ای و هر چه بفرزند
خویش بخورانی صدقه کرده ای و هر چه بخدمتکار خویش
بخورانی صدقه کرده ای، هر چه بخویش خورانی صدقه کرده ای.

۲۶۱۸_ ما أعطی أهل بیت الرّفق إلّا نفعهم.

- مدارا نصیب هیچ خاندانی نشود مگر سودشان دهد.
۲۶۱۹_ ما اکتسب مکتسب مثل فضل علم یهدی صاحبه إلی هدی أو یردّه
عن ردی و لا استقام دینه حتّی یرتقیم عقله.
- هیچ کس چیزی چون مایه علمی که صاحب خویش را بهدایت
رساند یا از خطری برهاند به دست نخواهد آورد و دین شخص
استقامت نیابد تا عقل وی استقامت یابد.
۲۶۲۰_ ما أکل أحد طعاما قطّ خیرا من أن یأکل من عمل یده و إن نبیّ الله
داود کان یأکل من عمل یده.
- هیچ کس غذائی بهتر از آنچه از عمل خویش خورد، نخواهد
خورد داود پیغمبر نان از عمل خویش میخورد.
۲۶۲۱_ ما أنت محدث قوما حدیثا لا تبلغه عقولهم إلاً کان علی بعضهم فتنه.
- وقتی با قومی سخنی گوئی که عقولشان بدان نرسد برای
بعضیشان مایه فتنه خواهد بود.
۲۶۲۲_ ما أنعم الله علی عبد نعمه فحمد الله علیها إنا کان ذلک الحمد
أفضل من تلك النعمه و إن عظمت.
- وقتی خدا بنده ای را نعمتی دهد و خدا را بر آن ستایش کند این
ستایش از آن نعمت، هر قدر بزرگ باشد بهتر است.
۲۶۲۳_ ما أنکر قلبک فدعه.

- هر چه را قلبت نمیپذیرد واگذار
- ۲۶۲۴_ ما أهدى المرء المسلم لأخيه هديه أفضل من كلمة حكمه يزيدة الله بها هدى أو يرده بها عن ردى.
- مرد مسلمان ببرادر خویش هدیه ای بهتر از سخن حکمت آمیزی که خدا بوسیله آن هدایت وی افزون کند یا خطری از وی بگرداند نتواند داد.
- ۲۶۲۵_ ما برّ أباه من شدّ إليه الطّرف بالغضب.
- هر که نگاه خشمگین سوی پدر خویش افکند از فضیلت نیکی با وی بی نصیب است.
- ۲۶۲۶_ ما أوذى أحد ما أوذيت فى الله.
- هیچ کس آنقدر که من در راه خدا اذیت دیدم اذیت نکشید.
- ۲۶۲۷_ ما تجالس قوم مجلسا فلم ينصت بعضهم لبعض إنّما نزع من ذلك المجلس البركه.
- هر گروهی که مجالست کنند و بیک دیگر گوش فرا ندارند برکت از مجلسشان برخیزد.
- ۲۶۲۸_ ما تجرّع عبد جرعه أفضل عند الله من جرعه غيظ كظمها ابتغاء وجه الله.

● هیچ کس جرعه ای ننوشد که نزد خدا از جرعه خشمی که برای رضای خدا فروبرد بهتر باشد.

۲۶۲۹_ ما ترک عبد لله أمرا لا یترکه إلا لله إلا عوَضه الله منه ما هو خیر له منه فی دینه و دنیاہ.

● هر که چیزی را برای خدا ترک آن بکند. که جز برای خدا ترک آن نکند خدا بعوض آن چیزی که برای دین و دنیای وی بهتر باشد بدو بدهد.

۲۶۳۱_ ما تشهد الملائکه من لہوکم إلا الرّهان و النّضال.

● فرشتگان از بازیهای شما جز در اسب دوانی و کشتی حضور نمیابند.

۲۶۳۲_ ما تصدّق النّاس بصدقه أفضل من علم ینشر.

● هیچ صدقه ای که مردم دهند از علمی که منتشر شود بهتر نیست.

۲۶۳۳_ ما جاءنی جبرئیل قطّ إلا أمرنی بالسّواک حتی لقد خشیت أن أحفی مقدّم فی.

● هر وقت جبریل پیش من آمد مرا بمسواک کردن فرمان داد تا آنجا که ترسیدم جلو دهان خود را ببرم.

۲۶۳۴_ ما جلس قوم یدکرون الله تعالی فیقومون حتی یقال لهم قوموا قد غفر الله لکم ذنوبکم و بدل سیئاتکم حسنات.

● گروهی که با هم بذکر خدا بنشینند، از جا برنخیزند مگر بایشان بگویند برخیزید که خدای تان آمرزید و اعمال بدتان را باعمال خوب مبدل کرد.

۲۶۳۵_ ما جمع شی إلى شی ء أفضل من علم إلى حلم.

● چیزی با چیز دیگر فراهم نیامده که از دانش و بردباری بهتر باشد.

۲۶۳۶_ ما خرج رجل من بيته يطلب علما إنا سهل الله له طريقا إلى الجنة.

● هر کس از خانه خویش به جستجوی علمی برون شود خدا برای وی راهی بسوی بهشت بگشاید.

۲۶۳۷_ ما خففت عن خادمك من عمله فهو أجر لك في موازينك يوم القيامة.

● هر چه از کار خدمتگزار خویش سبک کنی پاداشی است که روز قیامت در میزان عمل تو نهند.

۲۶۳۸_ ما خلق الله من شی ء إنا و قد خلق له ما يغلبه و خلق رحمته تغلب غضبه.

● خداوند هر چه آفریده چیزی دیگری برای غلبه بر آن آفریده و رحمت خویش را برای غلبه بر غضبش آفریده.

۲۶۳۹_ ما رفع قوم أكفهم إلى الله تعالى يسألونه شيئاً إلّا كان حقاً على الله أن يضع في أيديهم الذي سألوا.

● هیچ گروهی دستان خویش با استدعای چیزی سوی خدا بر ندارند مگر آنکه خدا عهده دار است مسئولشان را بکفشان نهد.

۲۶۴۰_ ما زال جبریل یوصینی بالجار حتی ظننت أنه سیورته.

● جبریل در باره همسایه آنقدر سفارش میکرد که پنداشتم همسایه ارث خواهد برد.

۲۶۴۱_ ما زان الله العباد بزینه أفضل من زهاده فی الدنيا و عفاف فی بطنه و فرجه.

● خدا ببندگان خویش آرایشی بهتر از بی رغبتی به دنیا و عفت شکم و عورت نداده.

۲۶۴۲_ ما زویت الدّینیا عن أحدٍ إلّا كانت خیرا له.

● دنیا را از کسی نگیرند مگر که خیر وی در آنست.

۲۶۴۳_ ما ساء عمل قوم قطّ إلّا زخرفوا مساجدهم.

● چون عمل گروهی بد شود مساجد خویش را زینت کنند.

۲۶۴۴_ ما سلط الله القحط علی قوم إلّا بتمرّدهم علی الله.

● خدا قحط را بر گروهی مسلط نکند مگر برای نافرمانی که از خدا کرده اند.

۲۶۴۵_ ما شبّهت خروج المؤمن من الدنّيا إلّا مثل خروج الصّبيّ من بطن أمّه من ذلك الغمّ و الظلمه إلى روح الدنّيا.

● برون شدن مؤمن را از دنیا به برون شدن کودک از شکم مادر از آن محنت و ظلمت بر راحت دنیا تشبیه میکنم.

۲۶۴۶_ ما صدقه أفضل من ذكر الله تعالى.

● صدقه ای بهتر از یاد کردن خدای والا نیست.

۲۶۴۷_ ما ضاق مجلس بمتحايين.

● هیچ نشیمن گاهی برای دو دوست تنگ نیست.

۲۶۴۸_ ما ضلّ قوم بعد هدى كانوا عليه إلّا أوتوا الجدل.

● هیچ قومی پس از هدایت بضلال نیفتاد مگر آنکه بجدل خو گرفت.

۲۶۴۹_ ما عظمت نعمه الله على عبد إلّا اشتدّت عليه مؤنه النّاس فمن لم يحتمل تلك المؤنه للنّاس فقد عرض تلك النّعمه للزّوال.

● وقتی نعمت خدا بر بنده ای بزرگ شود حاجت مردم بر او بیشتر شود و هر که این حاجات را تحمل نکند نعمت خویش را بمعرض زوال آورده است.

۲۶۵۰_ ما علم الله من عبد ندامه علی ذنب إلیّا غفر له قبل أن یستغفره.

● چون خدا پشیمانی بنده را از گناهی بداند پیش از آنکه آمرزش بخواهد وی را بیمارزد.

۲۶۵۱_ ما عمل ابن آدم شیئا أفضل من الصلاه و صلاح ذات البین و خلق حسن.

● بنده آدم کاری بهتر از نماز و آشتی میان کسان و نیکخوئی نمیکند.

۲۶۵۲_ ما فتح رجل باب عطیّه بصدقه أو صلّه إلیّا زاده الله تعالی بها کثره، و ما فتح رجل باب مسأله یرید بها کثره إلیّا زاده الله تعالی بها قلّه.

● هر که با صدقه ای یا صلّه ای در بخششی گشاید خدای والا بسبب آن مال وی بیفزاید و هر که در سؤالی بگشاید و از این راه فزونی جوید خدای والا وی را نقصان فزاید.

۲۶۵۳_ ما کان الفحش فی شیء قطّ إلیّا شانه و لا کان الحیاء فی شیء قطّ إلیّا زانه.

- بدی و بد زبانی در هر چه باشد آن را خوار کند و حیا در هر چه باشد آن را زینت دهد.
- ۲۶۵۴_ ما كان الرفق في شيء إلا زانه ولا نزع من شيء إلا شانه.
- مدارا در هر چه باشد آن را زینت دهد و از هر چه دور شود آن را خوار کند.
- ۲۶۵۵_ ما کرهت أن تواجه به أخاك فهو غيبه.
- هر چیزی که دوست نداری رو بروی برادر خویش کنی غیبتست.
- ۲۶۵۶_ ما کرهت أن يراه الناس منك فلا تفعله بنفسك إذا خلوت.
- هر کاری که دوست نداری مردم از تو ببینند وقتی بخلوت شدی به تنهایی مکن.
- ۲۶۵۷_ ما لي و للدنيا، ما أنا و الدنيا إلا كراكب استظلّ تحت شجرة ثمّ راح و تركها.
- مرا با دنیا چه کار من در دنیا چون مسافری هستم که در سایه درختی نشست و برفت و آن را وا گذاشت.
- ۲۶۵۸_ ما محق الإسلام محق الشّح شيء ..
- هیچ چیز مسلمانی را چون بخل پایمال نمیکند.

۲۶۵۹_ ما من القلوب قلب إلا و له سحابه كسحابه القمر بينما القمر يضيء
أو غلته سحابه فأظلم أو تجلّت.

● هر دلی پاره ابری چون پاره ابر ماه دارد هنگامی که ماه نور
پاشی کند پاره ابری آن را بپوشاند و تاریک شود یا باز روشن
شود.

۲۶۶۰_ ما من آدمی إلا و فی رأسه حکمه بید ملک فإذا تواضع قیل للملک
ارفع حکمته و إذا تکبر قیل للملک ضع حکمته.

● هر انسانی در سر خویش حکمتی دارد که به دست فرشته ایست
وقتی تواضع کند فرشته را گویند حکمت او را بر آر و چون
تکبر کند به فرشته گویند حکمت او را فرو بر.

۲۶۶۱_ ما من أحد يموت إلا ندم إن كان محسنا ندم أن لا يكون أزداد و إن
كان مسيئا ندم أن لا يكون نزع.

● هر که بمیرد پشیمان می شود، اگر نیکوکار بوده پشیمان است که
چرا بیشتر نکرده و اگر بد کار بود پشیمانست که چرا بس نکرده.

۲۶۶۲_ ما من أحد يحدث فی هذه الامه حدثا لم یکن فیموت حتی یصیبه
ذلک.

● هر کس در این امت بدعتی بد بدارد نمیرد تا سزای آن بدو رسد.

۲۶۶۳_ ما من إمام یعفو عند الغضب إلا عفی الله عنه یوم القیامه.

- هر پیشوائی که هنگام خشم ببخشد خدا روز قیامت او را ببخشد.
- ۲۶۶۴_ ما من أحد یلبس ثوبا لیباهی به فینظر الناس إلیه إلا لم ینظر الله إلیه حتی ینزعه.
- هر که جامه ای پوشد که بدان مباحات کند و مردم بدو نگرند خدا بدو ننگرد تا آن لباس را بکند.
- ۲۶۶۵_ ما من امرئ یرحمی أرضا فیشرّب منها کبد حرّی إلاً کتب الله له بها أجرا.
- هر که زمینی را احیا کند که تشنه ای از آن آب نوشد خدا در قبال آن پاداشی برای وی ثبت کند.
- ۲۶۶۷_ ما من أمير عشره إلاً و هو یؤتی به یوم القیمه مغلولاً حتی ینفکّه العدل أو یوبقه الجور.
- هر که زمام دار ده تن باشد روز قیامت در غل بیارندش تا عدالت غل او باز کند یا ستم هلاکش کند.
- ۲۶۶۸_ ما من جرعه أحبّ إلی الله تعالی من جرعه غیظ یکظمها عبد، ما کظمها عبد إلاً ملاء الله تعالی جوفه إیماناً.
- هیچ جرعه ای نزد خدا از جرعه خشمی که بنده ای فرو برد محبوب تر نیست. هر بنده ای جرعه خشم فرو برد خدا ضمیر او را از ایمان پر کند.

۲۶۶۹_ ما من خارج خرج من بيته في طلب العلم إلّا وضعت له الملائكه أجنحتها رضا بما يصنع حتّى يرجع.

● هر که از خانه خویش بطلب دانش بیرون شود فرشتگان بسبب رضایتی که از رفتار او دارند بالهای خویش برای وی بگسترند تا باز گردد.

۲۶۷۰_ ما من دابّه طائر ولا غيره يقتل بغير حقّ إلّا سنخاصمه يوم التيمه.

● هر حیوان پرنده یا غیر آن بناحق کشته شود روز قیامت با قاتل خویش مخاصمه کند.

۲۶۷۱_ ما من ذنب أجدر أن يعجل الله تعالى لصاحبه العقوبه في الدنيا مع ما يدخره له في الآخرة من قطيعه الرّحم و الخيانه و الكذب و إنّ أعجل الطّاعه ثوابا لصله الرّحم حتّى إنّ أهل البيت ليكونوا فجره فتمتموا أموالهم و يكثر عددهم إذا تواصلوا.

● گناهی چون گسستن از خویشاوند و خیانت و دروغ نیست که خداوند بغير از عقوبت آخرت، در این دنیا نیز مرتکب آن را کیفر دهد. ثواب پیوند با خویشاوند زودتر از همه اعمال خوب میرسد. تا آنجا که خاندانی بد کارند اما اگر پیوسته شوند اموالشان فزونی گیرد و عددشان بیش شود.

۲۶۷۲_ ما من ذنب إلّا و له عند الله توبه إلّا سوء الخلق فإنّه لا يتوب من ذنب إلا رجع إلا ما هو شرّ منه.

● هر گناهی نزد خدا توبه ای دارد مگر بدخوئی که بدخوی از گناهی بازنگردد مگر بدتر از آن رو کند.

۲۶۷۳_ ما من ذی غنی إنا سیوّد یوم القیامه لو کان إنا أوتی من الدنیا قوتا.

● هر ثروتمندی روز قیامت آرزو کند که در دنیا فقط قوت خویش می داشت.

۲۶۷۴_ ما من رجل یغرس غرسا إنا کتب الله له من الأجر قدر ما ینخرج من ثمر ذلک الغرس.

● هر که درختی بنشانند خدا به اندازه میوه ای که از آن درخت برون می شود پاداش برای وی ثبت کند.

۲۶۷۵_ ما من رجل ینتظّم فی نفسه و یختال فی مشیتته إنا لقی الله تعالی و هو علیه غضبان.

● هر که در دیده خویش بزرگ نماید و در راه رفتن گردن افرازد به پیشگاه خدای والا رود و خدا بر او خشمگین باشد.

۲۶۷۶_ ما من رجل ینظر إلی وجه والدیّه نظر رحمه إنا کتب الله له بها حجّه مقبوله میروره

● هر که از روی مهربانی بصورت پدر و مادر خویش نظر کند خدا پاداش آن برای وی حج مقبول نیکوئی رقم زند.

۲۶۷۷_ ما من ساعه تمرّ باین آدم لم يذكر الله فيها إلّا حسر عليها يوم القيامة.

● ساعتی بی ذکر خدای بر آدمیزاد نگذرد مگر روز قیامت بر آن حسرت خورد.

۲۶۷۸_ ما من شیء فی المیزان أثقل من حسن الخلق.

● در میزان اعمال چیزی سنگین تر از نیکخوئی نیست.

۲۶۷۹_ ما من شیء أحبّ إلى الله تعالى من شاب تائب و ما من شیء أبغض إلى الله تعالى من شیخ مقيم على معاصیه.

● هیچ کس پیش خدای والا محبوبتر از جوان توبه گر نیست و هیچ کس پیش خدای والا چون پیری که بگناهان خویش مشغول باشد مبعوض نیست.

۲۶۸۰_ ما من صباح یصبحه العباد إلّا صارخ یصرخ یا أيّها النّاس لدوا للتراب و اجمعوا للفناء و اینوا للخراب.

● هر صبحدم که بر بندگان در آید بانگ زنی بانگ زند: ای مردم برای خاک تولید کنید و برای نابودی فراهم آرید و برای ویرانی بنا کنید.

۲۶۸۱_ ما من صدقه أفضل من قول.

● صدقه ای بهتر از گفتار نیک نیست.

۲۶۸۲_ ما من صدقه أحبّ إلى الله من قول الحقّ.

● نزد خدا صدقه ای محبوبتر از گفتار حق نیست.

۲۶۸۳_ ما من عبد مسلم يدعو لأخيه بظهر الغيب إلّا قال الملك و لك

بمثله

● هر بنده مسلمانی که در غیاب برادر خویش برای او دعا کند

فرشته گوید برای تو نیز نظیر آن باد.

۲۶۸۴_ ما من عبد يبيع قالدا إلّا سلّط الله عليه تالفا.

● هر بنده که چیز فاسد فروشد خدا تلف کننده ای را بر او مسلط

کند.

۲۶۸۵_ ما من عبد كانت له نيّه في أداء دينه إلّا كان له من الله عون.

● هر بنده که نیت ادای دین خویش داشته باشد، از جانب خدا تایید

شود.

۲۶۸۶_ ما من عبد ابتلى ببليّه في الدّنيا إلّا بذنب و الله أكرم و أعظم عفوا

من أن يسألّه عن ذلك الذّنّب يوم القيامة.

● هیچ کس در دنیا ببلیه ای مبتلا نشود مگر در قبال گناهی که

کرده و خدا کریمتر و بزرگتر از آنست که روز قیامت او را از

آن گناه بازخواست کند.

۲۶۸۷_ ما من عبد یظلم رجلاً مظلماً فی الدنیا لا یقضه من نفسه إلّا قصّه
الله تعالی منه یوم القیامه.

● هر کس در دنیا به دیگری ظلمی کند که شخصاً تلافی آن نکنند
خدای والا در روز قیامت تلافی آن از وی بگیرد.

۲۶۸۸_ ما من عبد إلّا و له صیت فی السماء فإِن کان صیته فی السماء حسناً
وضع فی الأرض و إن کان صیته فی السماء سیئاً وضع فی الأرض.

● هر بنده ای در آسمان شهرتی دارد اگر شهرت وی در آسمان
نیک باشد در زمین نهند و اگر شهرت وی در آسمان بد باشد در
زمین نهند.

۲۶۸۹_ ما من عبد استحیا من الحلال إلّا ابتلاه الله بالحرام.

● هر که از حلال شرم کند خدا ویرا بحرام مبتلا کند.

۲۶۹۰_ ما من قاض من قضاء المسلمین إلّا و معه ملک ان یسدّانه إلی الحقّ
ما لم یرد غیره فإِن أراد غیره و جار متعمداً تبرأ منه الملکان و وکلاه إلی
نفسه.

● هر یک از قضات مسلمانان دو فرشته موکل دارد که ویرا مادام
که جز حق نخواهد بر آن استوار کند و اگر غیر حق اراده کند و
بعمد منحرف شود فرشتگان از او بری شوند و کار ویرا بخودش
واگذارند.

۲۶۹۱_ ما من قلب إلا و هو معلق بين إصبعين من أصابع الرحمن إن شاء أقامه و إن شاء أزاغه، و الميزان بيد الرحمن يرفع أقواما و يخفض آخرين إلى يوم القيامة.

● هر دلی به دو انگشت از انگشتان قدرت خدای رحمان آویخته اگر خواهد آن را ثابت دارد و اگر خواهد آن را بگرداند و میزان کارها به دست خداست که تا روز قیامت گروهی را بالا برد و گروهی دیگر را پائین برد.

۲۶۹۲_ ما من قوم يعمل فيهم المعاصي هم أعزّ و أكثر ممّن يعمله ثمّ لم يغيّروه إلاّ عمّمهم الله تعالى منه بعقاب.

● هر گروهی که در میانشان گناه کنند و ایشان از گنهکاران قوی تر و بیشتر باشند و جلوگیری نکنند، خدای والا از جانب خویش همه را عقوبت کند.

۲۶۹۳_ ما من قوم يظهر فيهم الرّبّ إلاّ أخذوا بالسّنة و ما من قوم يظهر فيهم الرّشا إلاّ أخذوا بالرّعب.

● هر گروهی که ربا میانشان رواج گیرد بقحط مبتلا شوند و هر گروهی رشوه میانشان رواج گیرد بترس دچار شوند.

۲۶۹۴_ ما من مسلم يموت له ثلاثة من الولد لم يبلغوا الحنث إلاّ تلقّوه من أبواب الجنّة الثمانية من أيّها شاء دخل.

● هر مسلمانی که سه فرزند وی قبل از آنکه بعقل رسند بمیرند بر هشت در بهشت باو برخورد کنند که از هر کدام خواهد در آید.

۲۶۹۵_ ما من مسلم ينظر إلى امرأه أوّل رمقه ثمّ يغضّ بصره إنّما أحدث الله تعالی له عباده یجد حلاوتها فی قلبه.

● هر مسلمانی که یک بار به زنی بنگرد آنگاه چشم از او باز دارد خدای والایش با عبادتی انس دهد که لذت آن را در قلب خویش احساس کند.

۲۶۹۶_ ما من مسلم تدرک له ابنتان فیحسن إلیهما ما صحبتاه إنّما أدخلتاه الجنّه.

● هر مسلمانی که دو دختر وی ببلوغ رسند و تا در خانه ویند با آنها نیکی کند بهشتی می شود.

۲۶۹۷_ ما ملاء آدمیّ وعاء شراً من بطنه یجب ابن آدم أکلات یقمن صلبه.

● آدمی ظرفی بدتر از شکم پر نمیکند برای آدمیزاد همین قدر غذا که بنیه او را نگه دارد کافیست.

۲۶۹۸_ ما نقصت صدقه من مال و ما زاد الله عبدا یعفو إنّما عزاً و ما تواضع أحد لله إنّما رفعه الله.

● مال از صدقه کاهش نگیرد و بنده ای که عفو کند خدایش جز عزت نیفزاید و هر که برای خدا تواضع کند خدایش رفعت دهد.

۲۶۹۹_ ما یحلّ لمؤمن أن یشتدّ إلى أخیه بنظره تؤذیه.

● روا نیست که مؤمنی برادر خویش بتندی نظر کند که مایه آزار او شود.

۲۷۰۰_ ما کرهته لنفسک فاکرّه لغيرک و ما أحببته لنفسک فأحبّه لأخیک.

● هر چه بخود نمیپسندی بغیر خود میپسند و آنچه برای خود دوست داری برای برادرت دوست دار.

۲۷۰۱_ ما هلك امرؤ عرف قدره.

● هر که حد خویش بداند هلاک نشود.

۲۷۰۲_ ما أملق تاجر صدوق.

● تاجر راست گو فقیر نشود.

۲۷۰۳_ ما نقص مال من صدقه.

● مال از صدقه دادن نقصان نمی پذیرد.

۲۷۰۴_ ما قلّ و کفی خیر ممّا کثر و ألهی.

● اندکی که کفایت کند از بسیاری که بطالت آرد بهتر است.

۲۷۰۵_ ما عال امرؤ اقتصد.

● هر که میانه روی کند فقیر نشود.

۲۷۰۶ _ ما آمن بي من بات شبعان و جاره جائع إلى جنبه و هو يعلم به.

- هر که سیر بخوابد و همسایه او پهلویش گرسنه باشد و او بداند بمن ایمان ندارد.

۲۷۰۷ _ ما يكبّ النَّاسُ على مناخرهم إلاً حصاد ألسنتهم.

- حاصل زبان مردمان مایه هلاکشان می شود.

۲۷۰۸ _ ما خلق الله في الأرض شيئاً أقلّ من العقل و إنّ العقل في الأرض أقلّ من الكبريت الأحمر.

- خدا در زمین چیزی کمتر از عقل نیافریده که عقل در زمین از گوگرد سرخ کمتر است.

۲۷۰۹ _ مثل المؤمن مثل السنبلة يحركها الريح فتقوم مره و تقع أخرى و مثل الكافر كمثل الارز لا تزال قائمه حتى تنقع.

- حکایت مؤمن چون خوشه است که باد آن را تکان دهد نوبتی بایستد و نوبت دیگر بیفتد و حکایت کافر چون درخت صنوبر است که پیوسته بپا باشد تا از ریشه بر آید.

۲۷۱۰ _ مثل الجليس الصالح مثل الدّارى إن لم يجدك من عطره علّقك من ريحه و مثل الجليس السوء مثل صاحب الكير إن لم يحرقك من شرار ناره علّقك من نتنه.

● حکایت همنشین خوب مثل عطار است که اگر عطر خویش بتو ندهد بوی خوش آن در تو آویزد و حکایت همنشین بد مثل آهنگر است اگر شرار آتش آن ترا نسوزد بوی بد آن در تو آویزد.

۲۷۱۱_ مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركب فيها نجي و من تخلف عنها غرق.

● حکایت خاندان من چون کشتی نوح است هر که در آن نشست برست و هر که از آن باز ماند غرقه شد.

۲۷۱۲_ مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم کمثل الجسد إذا اشتكى بعضهم تداعى سائرهم بالسهر و الحمى.

● حکایت مؤمنان در دوستی و مهربانیشان چون اعضای تن است وقتی یکیشان رنجور شود دیگران بمراقبت و رعایت او هم داستان شوند.

۲۷۱۳_ مثل المؤمن کمثل المنخله لا تأکل إنا طيبا و لا تضع إنا طيبا

● حکایت مؤمن چون غربال است جز پاکیزه نخورد و جز پاکیزه ندهد.

۲۷۱۴_ مثل القلب مثل ریشه بأرض تقلبها الرياح.

● حکایت دل چون رشته ای است در سرزمینی که بادهای آن را زیر و رو کند.

٢٧١٥ _ مثل المرأة كالضلع إن أردت أن تقيمه كسرتة و إن استمتعت به استمتعت به و فيه إود.

● حکایت زن چون دنده است اگر بخواهی راستش کنی خواهد شکست و اگر از آن بهره گیری با وجود کجیش بهره توانی گرفت.

٢٧١٦ _ مثل المؤمن القوىّ مثل النخلة و مثل المؤمن الضعیف كخامة الزرع.

● حکایت مؤمن نیرومند چون نخل است و حکایت مؤمن ناتوان چون ساقه کشت.

٢٧١٧ _ مثل المنافق كمثل الشّاه العائره بين الغنمين.

● حکایت منافق چون بز حیران میان دو گله است.

٢٧١٨ _ مثل أمّتی مثل المطر لا یدری أوّله خیر أمّ آخره.

● حکایت امت من چون باران است که ندانند اول آن بهتر است یا آخرش.

٢٧١٩ _ مثل المؤمن و الإیمان كمثل الفرس یجول فی أخیته ثمّ یرجع فی أخیته.

● حکایت مؤمن و ایمان چون اسب است که اطراف اخیه خویش جولان کند آنگاه باخیه خویش باز گردد.

۲۷۲۰_ مثل القرآن مثل الإبل المعقله إن عقلها صاحبها أمسكها و إن تركها ذهبت.

● حکایت قرآن چون شتر بسته است که صاحبش اگر ببنددش محفوظ ماند و اگر ولش کند از دست برود.

۲۷۲۱_ مثل الرأفله فی الزینة من غیر أهلها کمثل ظلمه یوم القیامه لا نور لها.

● حکایت زنی که در زینت خویش برون خانه، دامن کشان رود چون ظلمتی است در روز قیامت که نور ندارد.

۲۷۲۲_ مثل العالم اذی یعلم الناس الخیر و ینسی نفسه کمثل السراج یضی ء للناس و یحرق نفسه.

● حکایت دانشمندی که مردم را تعلیم دهد و خویشتن را فراموش کند چون چراغ است که مردم را روشن کند و خویشتن را بسوزاند.

۲۷۲۳_ مثل اذی یتعلم العلم ثم لا یحدّث به کمثل الذی یکنز الكنز فلا ینفق منه.

● حکایت کسی که علم آموزد و از آن سخن نکند چون کسی است که گنجی نهد و از آن خرج نکند.

۲۷۲۴_ مثل الذی يتعلّم العلم في صغره كالنقش على الحجر و مثل الذی يتعلّم العلم في كبره كالذی يكتب على الماء.

● حکایت کسی که در کوچکی علم آموزد چون نقش بر سنگست حکایت کسی که در بزرگی علم آموزد چون کسی است که بر آب نویسد.

۲۷۲۵_ مثل الذی يعلم الناس الخير و ينسى نفسه مثل الفتيله تضيء للناس و تحرق نفسها.

● حکایت آنکه چیز به مردم آموزد و خویشان را فراموش کند چون فتیله است که مردم را روشنی دهد و خویش را بسوزاند.

۲۷۲۶_ مثل المؤمن كمثل العطار إن جالسته نفعك و إن مشيته نفعك و إن شاركته نفعك.

● حکایت مؤمن چون عطار است اگر با او نشینی سودت دهد اگر با او روی سودت دهد و اگر با او شرکت کنی سودت دهد.

۲۷۲۷_ مثل المؤمن مثل النخلة، ما أخذت منها من شيء نفعك

● حکایت مؤمن چون نخل است هر چه از آن گیری سودت دهد.

۲۷۲۸_ مثل المؤمن كمثل خامه الزرع، من حيث أتها الرياح كفتها فإذا سكنت اعتدلت و كذلك المؤمن يكفأ بالبلاء و مثل الفاجر كالارزه صماء معتدله حتى يقصمها الله تعالى إذا شاء.

● حکایت مؤمن چون ساق کشت است از هر سو که باو وزد آن را منحنی کند و چون باد ساکت شود راست شود مؤمن نیز چنین است که به بلیه منحنی شود و حکایت بد کار چون درخت صنوبر است استوار و بر جا و تا وقتی که خدای والا اگر خواهد درهمش شکنند.

۲۷۲۹_ مثل المؤمن مثل سبيكه الذهب إن نفخت عليها احمرت و إن وزنت لم تنقص.

● حکایت مؤمن چون شمس طلا است اگر بر آن بدمند تا سرخ شود و وزنش کنند کمتر نشده است.

۲۷۳۰_ مثل المؤمن كالبيت الخرب في الظاهر فإذا دخلته وجدته موقنا و مثل الفاجر كمثل القبر المشرف المجصص يعجب من رآه و جوفه ممتلي ننتا.

● حکایت مؤمن چون خانه ای است به ظاهر خراب که چون وارد آن شوی ببینی پاکیزه است و حکایت بد کار چون قبر مرتفع گچ کاری است بیننده را بشگفت آرد و باطن آن از عفونت پر است.

۲۷۳۱_ مثل المرأة الصالحة في النساء كمثل الغراب الأعصم الذي إحدى رجله بيضاء.

● حکایت زن پارسا در میان زنان چون کلاغ نشاندار است که یک پای آن سفید باشد.

۲۷۳۲_ مثل هذه الدنيا مثل ثوب شقّ من أوله إلى آخره فبقي متعلّقا بخيط في آخره فيوشك ذلك الخيط أن ينقطع.

● حکایت این دنیا چون جامه ایست که از اول تا آخر دریده و به نخي از آخر آویخته باشد و نزدیک باشد که آن نخ ببرد.

۲۷۳۳_ مثلی و مثلکم کمثل رجل أو قد ناراً فجعل الفراش و الجنادب يقعن فیها و هو یدبهنّ عنها و أنا أخذ بحجزکم عن النار و أنتم تفتلون من یدی.

● حکایت من و شما چون مردی است که آتشی بیفروخت و پروانه ها و ملخها بنا کردند در آن بیفتند و وی آنها را از آتش نگه میداشت من کمر بندهای شما را گرفته ام که شما در آتش نیفتید و شما از دست من در میروید.

۲۷۳۴_ مثل الأخوين مثل الیدین تغسل إحداهما الاخری.

● حکایت دو برادر چون دو دست است که یکی دیگری را بشوید.

۲۷۳۵_ مداراه الناس نصف الإیمان و الرّفق بهم نصف العیش.

● مدارا کردن با مردم یک نیمه ایمانست و ملایمت با آنها یک نیمه خوش زیستن است.

۲۷۳۶_ مداراه الناس صدقه.

- مدارا کردن با مردم صدقه است.
- ۲۷۳۷ _ مروا بالمعروف و إن لم تفعلوه و انهوا عن المنكر و إن لم تجتنبوه كَلَه.
- امر بمعروف كنيد و گر چه خودتان نكنيد و نهی از منكر كنيد گر چه از همه آن اجتناب نكنيد.
- ۲۷۳۸ _ مسأله الغنى شين في وجهه يوم القيامة.
- سؤال کردن بی نیاز روز قیامت عیبی بچهره اوست.
- ۲۷۳۹ _ مكارم الأخلاق من أعمال الجنة.
- اخلاق خوب از اعمال بهشتست.
- ۲۷۴۰ _ مكارم الأخلاق عشره يكون في الرجل و لا تكون في ابنه، و يكون في الابن و لا تكون في الأب، و يكون في العبد و لا تكون في سيده يقسمها الله لمن أراد به السعادة، صدق الحديث، و صدق البأس، و إعطاء السائل، و المكافاه بالصنائع، و حفظ الأمانه، و صلح الرّحم، و التّذمّم للجار، و التّذمّم للصّاحب، و إقراء الضيف و رأسهنّ الحياء.
- اخلاق خوب ده چیز است که در مرد هست و در پسرش نیست در پسرش هست و در پدرش نیست. نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص، ص: ۷۲۱ در بنده هست و در آقای او نیست. خدا هر که را سعادتمند خواهد، قسمت او کند:

راستی گفتار، پای مردی در جنگ، عطای سائل، نیکی در عوض نیکی، حفظ امانت، پیوند خویشان، حمایت همسایه، حمایت دوست، مهمانداری، و سر سلسله آن حیاست.

۲۷۴۱_ ملاک الأمر خواتمه.

● اعتبار کار بسرانجام آنست.

۲۷۴۲_ ملعون من ألقى كَلِّه على النَّاسِ.

● هر کس همه بار خویش به دوش مردم افکند ملعونست.

۲۷۴۳_ ملعون من ضارّ مؤمنا أو مکر به.

● هر که بمؤمنی زیان رساند یا با او حيله کند ملعونست.

۲۷۴۴_ ملعون من سبّ أباه، ملعون من سبّ أمّه.

● هر که بپدر خویش ناسزا گوید ملعونست و هر که بمادر خویش ناسزا گوید ملعونست.

۲۷۴۵_ مسأله الغنیّ نار.

● سؤال کردن بی نیاز جهنمست.

۲۷۴۶_ مظل الغنیّ ظلم.

● مفاطله ثروتمند ظلم است.

٢٧٤٧_ ملاك الدين الورع.

● اعتبار دين بتقوى است.

٢٧٤٨_ منهومان لا يشبعان: طالب العلم و طالب المال.

● دو گرسنه اند که سیری نیذیرند طالب علم و طالب مال.

٢٧٤٩_ من أذنب ذنبا فستره الله عليه و عفى عنه في الدنيا فالله أكرم من أن يعود في شيء قد عفا عنه.

● هر که گناهی کند و خدا در دنیا گناه وی را ببوشد و ببخشد، خدا کریمتر از آنست که در بخشیده خود باز نگرد.

٢٧٥٠_ من ابتلى من هذه البنات بشيء فأحسن إليهن كن له سترا من النار.

● هر کس ببلیه دختر داری مبتلا شود و با آنها نیکوکاری کند، پرده وی از آتش جهنم شوند.

٢٧٥١_ من كثر كلامه كثر سقطه و من كثر سقطه كثر ذنوبه و من كثر ذنوبه كانت النار أولى به.

● هر که گفتارش بسیار باشد خطایش بسیار گردد و هر که خطایش بسیار باشد گناهانش بسیار شود و هر که گناهانش بسیار باشد جهنم برای او شایسته تر است.

٢٧٥٢_ من كان ذا اللسانين في الدنيا جعل له يوم القيامة لسانان من النار.

● هر که در دنیا دو زبان باشد برای وی روز قیامت دو زبان از آتش نهند.

۲۷۵۳ _ من أولى معروفا فلم یجد جزاء إلاً الثناء فقد شکره و من کتمه فقد کفره.

● هر که نیکی ای بیند و پاداشی جز ستایش نتواند شکر آن گزاشته است و هر که آن را پنهان دارد کفران آن کرده است.

۲۷۵۴ _ من قدّر رزقه الله و من بدّر حرّمه الله.

● هر که اندازه نگه دارد خدایش روزی دهد و هر که اسراف کند خدایش محروم دارد.

۲۷۵۵ _ من اقترب أبواب السلاطين افتتن.

● هر که بدربار پادشاهان نزدیک شود بفتنه افتد.

۲۷۵۶ _ من نفس من مسلم کربه من کرب الدنیا نفس الله عنه کربه من کرب یوم القیامه، و من یسر علی معسر یسر الله علیه فی الدنیا و الآخرة، و من ستر علی مسلم ستر الله علیه فی الدنیا و الآخرة.

● هر که غمی از غمهای دنیا را از مؤمنی بردارد خدا غمی از غمهای روز قیامت از او بردارد و هر که بر تنگدستی آسان گیرد خدا در دنیا و آخرت بر او آسانگیرد و هر که راز پوش مسلمانان را بشنود خدا در دنیا و آخرت راز پوش وی بشنود.

۲۷۵۷_ من لم يقبل العذر من متنصل صادقاً كان أو كاذباً لم ينل شفاعتي.

- هر که عذر معتذری را راست باشد یا دروغ نپذیرد از شفاعت من بهره ور نشود.

۲۷۵۸_ من تفاقر افتقر.

- هر که فقیری کند، فقیر شود.

۲۷۵۹_ من سعادته المرء حسن الخلق.

- نیکخوئی از سعادت مرد است.

۲۷۶۰_ من أعظم الخطايا اللسان الكذوب.

- زبان دروغزن از گناهان بزرگست

۲۷۶۱_ من سعادته المرء المسكن و الجار الصالح و المركب الهنيء.

- مسکن و همسایه خوب و مرکب رام از سعادت مرد است.

۲۷۶۲_ من عامل الناس فلم يظلمهم و حدثهم فلم يكذبهم و وعدهم فلم

يخلفهم فهو ممن كملت مروته و ظهرت عدالته و وجبت أخوته و حرمت غيبته.

- هر که زمامدار مردم شود و ستمشان نکند و با آنها سخن کند و

دروغشان نگوید و وعده شان دهد و تخلف نکنند وی از جمله

کسانست که مروتش به کمال رسیده و عدالتش نمایان گشته و برادری با وی واجب و غیبتش حرامست.

۲۷۶۳ _ من قتل عصفورا عبثا جاء يوم القيمة و له صراخ عند العرش يقول ربّ سل هذا فیم قتلنی فی غیر منفعه.

● هر که گنجشکی را بیهوده بکشد روز قیامت بیابد و نزد عرش فریاد زند و گوید پروردگارا از این بپرس برای چه مرا بی فائده کشت.

۲۷۶۴ _ من ستر علی أخیه ستره الله فی الدنیا و الآخرة.

● هر که پرده پوش برادر خویش شود خدا در دنیا و آخرت پرده- پوشی وی کند.

۲۷۶۵ _ من لم یکن له و رع یصدّه عن معصیه الله إذا خلا لم یعبا الله بشیء من عمله.

● هر که تقوائی ندارد که بخلوت او را از معصیت خدا باز دارد، خدا باعمال وی اعتنا نکند.

۲۷۶۶ _ من نصر أخاه بظهر الغیب نصره الله فی الدنیا و الآخرة.

● هر که برادر خویش را به حفظ الغیب یاری کند خدایش در دنیا و آخرت یاری کند.

۲۷۶۷ _ من مشی إلى طعام لم یدع إلیه فقد دخل سارقا و خرج معیرا.

● هر که بی دعوت به طعامی رود دزد درون رود و ننگین بدر آید.
۲۷۶۸_ من اشتاق إلى الجنه سارع إلى الخيرات، و من أشفق من النار لهی
عن الشهوات، و من ترقب الموت لهی عن اللذات، و من زهد فی الدنیا هانت
علیه المصیبات.

● هر که مشتاق بهشت باشد به اعمال خیر شتابد و هر که از جهنم
ترسد از خواستنیها درگذرد و هر که انتظار مرگ دارد از لذتها
چشم ببوشد و هر که به دنیا بی رغبت باشد مصیبتها بر او آسان
شود.

۲۷۶۹_ من فارق الجماعه شبرا خلع الله ريقه الإسلام من عنقه.

● هر که یک وجب از جماعت دور شود خدا طوق مسلمانی از
گردن وی بردارد.

۲۷۷۰_ من أنعم علی عبد نعمه فلم یشکرها فدعا علیه استجیب له.

● هر که نعمتی ببنده ای دهد که شکر وی نگزارد و او را نفرین
کند نفرینش پذیرفته شود.

۲۷۷۱_ من ولى علی عشره کان له عقل أربعین و من ولى أربعین کان له
عقل أربعمائنه.

● هر که زمامدار ده تن شود عقل چهل تن دارد و هر که زمامدار
چهل تن شود عقل چهار صد تن دارد.

۲۷۷۲_ من هجر أخاه فوق ثلاث فمات دخل النار.

- هر که بیش از سه روز از برادر خویش قهر کند و بمیرد به جهنم رود.

۲۷۷۳_ من تآنى أدرك ما تمنى.

- هر که صبوری کند به آرزوی خویش برسد.

۲۷۷۴_ من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم جاره.

- هر که بخدا و آخرت ایمان دارد باید همسایه خویش را گرامی دارد.

۲۷۷۵_ من حکم بين اثنين تحاكما إليه فلم يقض بينهما بالحق فعليه لعنة الله.

- هر که میان دو کس که داوری بدو برسد، داوری کند و بحق میانشان قضاوت نکند لعنت خدا بر او باد.

۲۷۷۶_ من تعود كثره الطعام و الشراب قسا قلبه.

- هر که به پرخوری عادت کند دلش سخت شود.

۲۷۷۷_ من أكل و ذو عينين ينظر إليه و لم يواسه ابتلى بلاء لا دواء له.

- هر که غذا خورد و دیگری بدو نگرد و چیزی بدو ندهد ببلائی مبتلا شود که دوا نداشته باشد.

۲۷۷۸_ من کظم غیظا و هو قادر علی أن ینفذه ملاء الله أمانة و إیماناً.

- هر کس خشمی را که تواند آشکار کند فرو برد خدا وی را از امنیت و ایمان سرشار کند.

۲۷۷۹_ من قلّ طعمه صحّ بدنه و من کثر طعمه سقم بدنه و قسا قلبه.

- هر کس کم خورد سالم ماند و هر که بسیار خورد تنش بیمار و دلش سخت گردد.

۲۷۸۰_ من غالب الله غلبه و من خادع الله خدعه.

- هر که با خدا زور آزمائی کند خدا بر او غالب شود و هر که با خدا فریبکاری کند خدا سزای فریبش دهد.

۲۷۸۱_ من نظر إلى أخیه نظر مودّه لم یکن فی قلبه إحنه لم یطرف حتی یغفر الله ما تقدّم من ذنبه

- هر که بچشم مهربانی برادر خویش نظری کند که کینه در دل وی نباشد از آن پیش که دیده برگیرد خداوند همه گناهان گذشته وی را آمرزیده باشد.

۲۷۸۲_ من طلب الدنیا بعمل الآخرة فما له فی الآخرة من نصیب.

- هر که عمل آخرت کند و دنیا طلبید از آخرت بهره ای ندارد.

٢٧٨٣ _ من التمس رضى الله بسخط الناس رضى الله عنه و أرضى عنه الناس و من التمس رضى الناس بسخط الله سخط الله عليه و أسخط عليه الناس.

● هر که رضای خدا بخشم مردم جوید خدا از او خشنود شود و مردم را از او خشنود کند و هر که رضای مردم بخشم خدا جوید خدا بر او خشمگین شود و مردم را با وی خشمگین کند.

٢٧٨٤ _ من طلب محامد الناس بمعاصي الله عاد حامده من الناس ذاما

● هر که ستایش مردم را به نافرمانی خدا جوید ستایشگرانش مذمتگر شوند.

٢٧٨٥ _ من فرق بين والده و ولدها فرق الله بينه و بين أحبته يوم القيمة.

● هر که میان مادر و فرزندى تفرقه اندازد خدا روز قیامت میان او و دوستانش جدائی افکند

٢٧٨٦ _ من أهان صاحب بدعه آمنه الله يوم الفزع الأكبر.

● هر که بدعتگزاری را اهانت کند خدا روز وحشت بزرگ او را ایمن دارد.

٢٧٨٧ _ من كانت له سريره صالحه أو سيئه نشر الله عليه منها رداء يعرف به.

● هر که سیرتی نیک یا بد داشته باشد خداوند نشانی از آن بر وی اندازد که بدان بشناسندش که بدان شناخته شود.

۲۷۸۸_ من أنظر معسرا و وضع عنه أظله الله تحت ظلّ عرشه يوم لا ظلّ إلّا ظله.

● هر که تنگدستی را مهلت دهد و بار او سبک کند خداوند روزی که سایه ای جز سایه او نیست، وی را بسایه عرش خویش در آورد.

۲۷۸۹_ من عمره الله ستّین سنه فقد أعذر إليه فی العمر

● هر که خدا شصت سال عمر بدو دهد از جهت عمر حجت بر او تمام کرده است.

۲۷۹۰_ من لعب بالثرد شیر فهو کمن غمس یده فی لحم الخنزیر و دمه.

● هر که نردبازی کند چنانست که دست خویش در گوشت و خون خوک فرو برده باشد.

۲۷۹۱_ من کان وصله لأخیه المسلم إلى ذی سلطان فی منهج برّ أو تیسیر عسر أعانه الله علی إجازة الصراط يوم تدحض فیہ الأقدام.

● هر کس پیش صاحب قدرتی برای برادر مسلمان خویش در موضوع خیری یا در گشودن مشکلی وسیله خیر شود روزی که قدمها بلغزد خدا وی را بر عبور از صراط اعانت کند.

۲۷۹۲_ من عزّی مصابا فله مثل أجره.

● هر که مصیبت زده ای را تسلیت گوید مانند پاداش او دارد

۲۷۹۳_ من استعاذکم باللّٰه فأعیدوه و من سألكم باللّٰه فأعطوه و من دعاکم فأجیبوه و من أتى إلیکم معروفا فكافئوه فإن لم تجدوه فادعوا له حتّٰی تعلموا أنّکم قد کافأتموه

● هر که به نام خدا بشما پناه آرد پناهِش دهید و هر که به نام خدا از شما سؤال کند چیزی باو بدهید و هر که شما را دعوت کند بپذیرید و هر که با شما نیکی کرده تلافی کنید و اگر نتوانید برایش دعا کنید تا مطمئن شوید که تلافی آن کرده اید.

۲۷۹۴_ من یرد اللّٰه به خیرا یفقّٰهه فی الدّین.

● هر که خدا برای او نیکی خواهد، وی را در کار دین دانا کند.

۲۷۹۵_ من بنی مسجدا و لو مثل مفحص قطاءه بنی اللّٰه له بیتا فی الجنّٰه.

● هر که مسجدی بسازد گر چه باندازه جایی باشد که شتر مرغ در آن تخم مینهد خدا در بهشت برای او خانه ای بسازد.

۲۷۹۶_ من انقطع إلی اللّٰه کفاه اللّٰه کلّ مؤنه و رزقه من حیث لا یحتسب و من انقطع إلی الدّنیا و کله اللّٰه إلیها.

● هر که خاص خدا شود خدا همه حاجات او را کفایت کند و از جایی که انتظار ندارد روزیش دهد و هر که خاص دنیا شود خدا او را به دنیا واگذارد.

۲۷۹۷ _ من یصبر علی الرزیه یعوضه الله و من یکظم غیظه یأجره الله.

● هر که بر مصیبت صبر کند خدایش عوض دهد و هر که خشم خویش بخورد خدایش پاداش دهد.

۲۷۹۸ _ من أحبّ أن یكون أغنی الناس فلیکن بما فی ید الله أوثق منه بما فی یده.

● هر که دوست دارد از همه مردم بی نیازتر باشد اعتماد وی بآنچه نزد خدا است از آنچه بدست خویش دارد بیشتر باشد.

۲۷۹۹ _ من تواضع لله رفعه الله و من تکبر وضعه الله و من يتألّ علی الله یکذبّه الله.

● هر که برای خدا فروتنی کند خدایش بردارد و هر که گردن افرازد خدایش پست کند و هر که بخدا قسم دروغ خورد خدایش تکذیب کند.

۲۸۰۰ _ من أذنب فی الدنیا فعوقب به فالله أعدل من أن یثنی عقوبته علی عبده.

- هر که در دنیا گناهی کند و عقوبت آن ببیند خدا عادل تر از آنست که عقوبت خویش را بر بنده تکرار کند.
۲۸۰۱_ من أهان سلطان الله أهانه الله و من أكرم سلطان الله أكرمه الله.
- هر که قدرت خدا را خوار کند خدایش خوار کند و هر که قدرت خدا را گرامی دارد، خدایش گرامی دارد.
۲۸۰۲_ من ألقى جلباب الحياء فلا غيبه له.
- هر که پرده حیا بدرد غیبتش رواست.
۲۸۰۳_ من أصبح معافى فى بدنه آمنا فى سربه عنده قوت يومه فكأنما خيّر له الدنيا بحذافيرها.
- هر که تنش سالم است و در جماعت خویش ایمن است و قوت روز خویش دارد جهان سراسر مال اوست.
۲۸۰۴_ من تأتى أصاب أو كاد و من عجل أخطأ أو كاد.
- هر که تامل کند بصواب رود یا تواند رفت و هر که شتاب ورزد بخطا رود یا تواند رفت.
۲۸۰۵_ من سرّته حسنته و ساءته سيّته فهو مؤمن.
- هر که از اعمال خویش خرسند و از اعمال بد خویش دلتنگ شود مؤمن است.

٢٨٠٦ _ من نوقش الحساب عذب.

● هر که بحساب در آید عذاب بیند.

٢٨٠٧ _ من ساءته خطيئته غفر له و إن لم يستغفر.

● هر که گناهش او را دلتنگ کند آمرزیده شود و گر چه آمرزش نخواهد.

٢٨٠٨ _ من جعل قاضيا فقد ذبح بغير سكين.

● هر که بقضاوت منصوب شود چنانست که بیکارد سرش بریده اند.

٢٨٠٩ _ من يغفر يغفر الله له و من يعف يعف الله عنه.

● هر که بیامرزد خدایش بیامرزد و هر که ببخشد خدایش ببخشد.

٢٨١٠ _ من أحبّ عمل قوم خيرا كان أو شراً كان كمن عمله.

● هر که عمل گروهی را خوب یابد دوست دارد چنانست که آن را انجام داده است.

٢٨١١ _ من يزرع خيرا يحصد زعبه و من يزرع شراً يحصد.

● هر که خیری بکارد سود برد و هر که شری بکارد آن را بدرود.

٢٨١٢ _ من استطاع منكم أن تكون له خبيئه من عمل صالح فليفع.

● هر که از شما تواند ذخیره نهانی از عمل شایسته داشته باشد باید چنین کند.

۲۸۱۳_ من کثرت صلاته باللیل حسن وجهه بالنهار.

● هر که بشب نماز بسیار کند بروز چهره اش نیکو شود.

۲۸۱۴_ من کذب علیّ متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار.

● هر که به عمد بر من دروغ بندد جایش از آتش پر شود.

۲۸۱۵_ من خاف أدلج و من أدلج بلغ المنزل.

● هر که بیم ناک باشد همه شب راه سپرد و هر که همه شب راه سپرد بمنزل رسد.

۲۸۱۶_ من همّ بذنب ثمّ ترکه کانت له حسنه.

● هر که گناهی اراده کند آنگاه از آن درگذرد ترک گناه عمل نیک وی بحساب آید.

۲۸۱۶_ من صمت نجا.

● هر که خاموش ماند نجات یابد.

۲۸۱۷_ من حلف علی یمین فرأی منها خیرا فلیکفر عن یمینه ثمّ لیفعل ألدی هو خیر.

- هر که بکاری قسم خورد و بهتر از آن پیش آید کفاره قسم خویش دهد و کاری که بهتر است انجام دهد.
۲۸۱۸_ من انتهر صاحب بدعه ملاً اللّٰه قلبه أمانة و إيماناً.
- هر که بدعتگزاری را توییخ کند خدا قلب وی را از امان و ایمان پر کند.
۲۸۱۹_ من أحبّ أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله.
- هر که دوستدارد از همه مردم نیرومندتر باشد باید بخدا توکل کند.
۲۸۲۰_ من قتل دون ماله فهو شهيد.
- هر که ضمن دفاع از مال خویش کشته شود شهید است.
۲۸۲۱_ من سمع الناس بعلمه سمع الله به مسامع خلقه يوم القيمة و حقره و صغره.
- هر که از شهرت علم خویش گوش مردم را پر کند روز قیامت خدا از فضیحت وی گوش مردم پر کند و حقیر و ناچیزش کند.
۲۸۲۲_ من لم تنهه صلاته عن الفحشاء و المنكر لم يزد بها من الله إلّا بعداً.

● هر که نمازش از ناسزا و بدی بازش ندارد به نماز از خدا دورتر شود.

۲۸۲۳_ من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيرا و ليصمت.

● هر که بخدا و آخرت ایمان دارد یا خبری گوید و یا خاموش ماند.

۲۸۲۴_ من فطر صائما كان له مثل أجره.

● هر که روزه داری را افطار دهد نظیر پاداش وی دارد.

۲۸۲۵_ من حاول أمرا بمعصية الله كان أقوت بما رجا و أقرب لمجىء ما اتقى.

● هر که خواهد کاری را بوسیله نافرمانی خدا انجام دهد امیدش نومیسد و چیزی که از آن بیم دارد زودتر بدو رسد.

۲۸۲۶_ من سرّه أن يسكن بحبوحه الجنّه فليزم الجماعة.

● هر که دوستدارد در دل بهشت سکونت گیرد هم آهنگ جماعه باشد

۲۸۲۷_ من أولى معروفا فليکافی به فإن لم يستطع فليذكره فإن ذكره فقد شكره.

● هر که نیکی بیند آن را تلافی کند و اگر نتواند آن را یاد کند که اگر یاد کند شکر آن گزاشته است.

۲۸۲۸_ من تشبهه بقوم فهو منهم.

● هر که بگروهی تشبیه جوید از آنهاست.

۲۸۲۹_ من طلب علما فأدرکه له کفلان من الأجر و من طلب علما و لم

یدرکه کتب له کفل من الأجر.

● هر که علمی جوید و بیابد برای او دو بهره پاداش نویسند و هر

که علمی بجوید و نیابد برای او یک بهره پاداش نویسند.

۲۸۳۰_ من أدبک إلیه نعمه فلیشکرها.

● هر که نعمتی یابد باید شکر آن بگزارد.

۲۸۳۱_ من مات علی خیر عمله فارجو له خیرا و من مات علی شرّ عمله

فخافوا علیه و لا تیأسوا.

● هر که بر خیری که انجام داده بمیرد برای وی امیدوار باشید و هر

که بر شری که عمل کرده بمیرد بر او بیمناک باشید و نومید

مشوید.

۲۸۳۲_ من شابّ شبیه فی الإسلام کانت له نورا یوم القیمه.

● هر که مویش در اسلام سفید شود بروز قیامت نور وی خواهد

بود

۲۸۳۳_ من غشنا فلیس منا.

- هر که با ما نادرستی کند از ما نیست
۲۸۳۴_ من سرّه أن یسلم فلیلزم الصّمّت.
- هر که دوستدارد بسلامت ماند خاموشی گزیند.
۲۸۳۵_ من أحسن صلاته حین یراه النّاس ثمّ أساءها حین یخلو فتلک
استهانه استهان بها ربّه.
- هر که در حضور مردم نماز خویش نیکو کند و چون بغلوت رود
آن را بد گزارد این اهانتی است که بپرورد کار خویش میکند.
۲۸۳۶_ من أخلص لله أربعین صباحا ظهرت ینایع الحکمه من قلبه علی
لسانه.
- هر که چهل صبحگاه خاص خدا شود چشمه های حکمت از قلب
وی بر زبانش جاری شود.
۲۸۳۷_ من أثر محبّه الله علی محبّه النّاس کفاه الله مؤنه النّاس.
- هر که محبت خدا را بر محبت مردم ترجیح دهد خدا گرفتاری
مردم را از او کفایت کند.
۲۸۳۸_ من أعطی حظّه من الرّقق فقد أعطی حظّه من خیر الدّیّا و الآخره.
- هر که را از ملایمت نصیبی دادند نصیب وی را از خیر دنیا و
آخرت داده اند.

۲۸۳۹_ من کذب بالشَّفاعة لم ينلها يوم القيمة.

● هر که شفاعت را دروغ شمارد روز قیامت از آن بی نصیب ماند.

۲۸۴۰_ من سئل عن ظهر غنی فصداع فی الرأس و داء فی البطن.

● هر که با وجود بی نیازی سؤال کند رنجی بسرش و دردی در شکمش افتد.

۲۸۴۱_ من تبع الصَّید عقله.

● هر که بدنبال شکار رود آن را بدام آرد.

۲۸۴۲_ من أبطأ به عمله لم يسرع به نسبه.

● هر که عملش پشش آرد نسبش پیشش نبرد.

۲۸۴۳_ من أحدث فی أمرنا هذا ما ليس فيه فهو ردّ.

● هر که در کار ما بدعتی پدید آرد مردود باشد.

۲۸۴۴_ من كان أمرا بمعروف فليكن أمره ذلك بمعروف.

● هر که بنیکی وادار کند همین وادار کردنش نیز بنیکی باشد.

۲۸۴۵_ من سئل النَّاسُ أَمْوَالَهُمْ تَكْتَرًا فَإِنَّمَا هِيَ جَمْرٌ فليستقلَّ أو ليستكثر.

● هر که برای فزون طلبی چیزی از مال مردم بخواهد آتشست کم بر گیرد یا زیاد.

٢٨٤٦ _ من نظر في كتاب أخيه بغير إذنه فكأنما ينظر في النار

- هر که بی اجازه برادرش در نامه او نگرَد گوئی در جهنم نگریسته است.

٢٨٤٧ _ من مشى منكم إلى طمع فليمش رويدا.

- هر که از شما بدنبال طمعی میروَد آهسته رود.

٢٨٤٨ _ من أصبح لا ينوي ظلم أحد غفر له ما جنى.

- هر که صبح کند و قصد ستم کسی نداشته باشد گناهانش بخشیده شود.

٢٨٤٩ _ مداراه الناس صدقه.

- با مردم مدارا کردن صدقه دادن است.

٢٨٥٠ _ من سئل عن علم فكتمه ألجم بلجام من نار.

- هر که از علمی بیبرسندش و مکتوم دارد لگامی از آتش بر او زنند.

٢٨٥١ _ من نزل على قوم فلا يصومن تطوعاً إلا بإذنهم.

- هر که مهمان قومی شود بی اجازه آنها روزه دلخواه نگیرد.

٢٨٥٢ _ من أحب أن يكون أكرم الناس فليتق الله.

- هر که دوست دارد گرامی تر از همه مردم باشد از خدا بترسد.
۲۸۵۳_ من سرّه أن یجد طعم الإيمان فلیحبّ المرء لا یحبّه إلّا لله تعالی.
- هر که دوست دارد حلاوت ایمان بچشد کسی را فقط برای خدا دوست دارد.
- ۲۸۵۴_ من أحبّ لقاء الله أحبّ الله لقاءه و من کره لقاء الله کره الله لقاءه.
- هر که دیدار خدا را دوستدارد خدا دیدار وی را دوست دارد و هر که دیدار خدا را ناخوش دارد خدا نیز دیدار وی را ناخوش دارد.
۲۸۵۵_ من فارق الجماعه مات میتة جاهلیّه.
- هر که از جماعت ببرد به رسم جاهلیت بمیرد.
۲۸۵۶_ من حسن إسلام المرء ترکه مالا یعنیه.
- کسی که فضول نباشد اسلامش نکو باشد.
۲۸۵۷_ من حفظ ما بین لحييه و ما بین رجليه دخل الجنة.
- هر که دهان و عورت خویش نگه دارد بهشتی شود.
۲۸۵۸_ من کفّ لسانه عن أعراض الناس أقاله الله عشرته يوم القيامة.
- هر که زبان خویش از آبروی مردم نگاه دارد روز قیامت خدا گناهان وی ببخشد.

۲۸۵۹_ من رزق من شیء فلیلزمه

● هر که چیزی نصیبش کرده اند در حفظ آن بکوشد.

۲۸۶۰_ من أقال نادما بیعه أقاله الله تعالی عشرته.

● هر که معامله پشیمانی را اقاله کند خدا از گناهانش بگذرد.

۲۸۶۱_ من كان فی حاجه أخیه كان الله فی حاجته.

● هر که از پی حاجت برادر خویش باشد خدا از پی حاجت وی باشد.

۲۸۶۲_ من دعی علی من ظلمه فقد أنتصر.

● هر که بر ظالم خویش نفرین کند یاری شود.

۲۸۶۳_ من یشته کرامه الآخره یدع زینه الدنیا.

● هر که حرمت آخرت خواهد زینت دنیا رها کند.

۲۸۶۴_ من طلب العلم تکفل الله برزقه.

● هر که علم جوید خدا عهده دار روزی او شود.

۲۸۶۵_ من جادل فی خصومه بغیر علم لم یزل فی سخط الله حتی ینزع.

● هر که در مناقشه ای بدون علم مجادله کند در خشم خدا باشد تا دست بردارد.

- ٢٨٦٦_ من حمل سلعته فقد برىء من الكبر.
- هر که كالای خویش بر دارد از تكبر بری شود.
- ٢٨٦٧_ من خاف الله خوفاً لله منه كل شيء.
- هر که از خدا ترسد خدا همه چیز را از او بترساند.
- ٢٨٦٨_ من أتاه الله خيراً فليبر عليه.
- هر که خدایش نعمتی دهد باید اثر نعمت بر او نمایان شود.
- ٢٨٦٩_ من لم يشكر القليل لم يشكر الكثير.
- هر که سپاس کم نگذارد سپاس بسیار نیز ندارد.
- ٢٨٧٠_ من قتل دون دينه فهو شهيد.
- هر که ضمن دفاع از دین خود کشته شود شهید شده است.
- ٢٨٧١_ من مات غريباً مات شهيداً.
- هر که بغربت بمیرد شهید مرده است.
- ٢٨٧٢_ من صام الأبد فلا صام ولا أفطر.
- هر که روزه پیوسته دارد نه روزه داشته و نه افطار کرده.
- ٢٨٧٣_ من مشى مع ظالم فقد أجرم.
- هر که با ظالمی راه رود گناه کرده است.

٢٨٧٤ _ من رفق بأمّتي رفق الله به.

● هر که با امت من ملائمت کند خدا با وی ملائمت کند.

٢٨٧٥ _ من يرد الله به خيرا يصب منه.

● خدا برای هر که نکوئی خواهد مبتلايش کند.

٢٨٧٦ _ من أصاب مالا من مهاوش أذهبه الله في نهابر.

● هر که مال از حرام بدست آرد در حوادث سخت از دست بدهد.

٢٨٧٧ _ من لم ينفعه علمه يضره جهله.

● هر که علمش سودش ندهد جهلش زیانش رساند.

٢٨٧٨ _ من فتح له باب من خير فليتنهزه فإنه لا يدري متى يغلق عنه.

● هر که دری از خیر بر او گشوندند فرصت غنیمت شمارد که نداند

چه وقت بسته خواهد شد.

٢٨٧٩ _ من أسلم على يديه رجل وجبت له الجنة.

● هر که یکی بدست وی اسلام آرد بهشت بر او واجب شود.

٢٨٨٠ _ من أولى رجلا من عبد المطلب معروفا في الدنيا فلم يقدر أن يكافئه

كافأته عنه يوم القيمة.

- هر که با یکی از خاندان عبدالمطلب در دنیا نیکی کند و او نتواند تلافی آن کند من در روز قیامت تلافی آن خواهم کرد.

۲۸۸۱_ من كنوز البرِّ كتمان المصائب و الأمراض و الصدقه.

- از گنجینه های نیکی نهان داشتن مصیبتها و مرضها و صدقه است.

۲۸۸۲_ من رأى عوره فسترها كان كمن أحياء موءودة من قبرها.

- هر که عورتی را به بیند و مستور دارد چنانست که دختر زنده بگور کرده ای را از قبر زنده برآرد.

۲۸۸۳_ من یسر علی معسر یسر الله علیه فی الدنیا و الآخرة.

- هر که به تنگدستی گشایش دهد خدا در دنیا و آخرت باو گشایش دهد.

۲۸۸۴_ من اعتزَّ بالعبيد أذَّله الله.

- هر که بوسیله مملوکان عزت جوید خدایش ذلیل کند.

۲۸۸۵_ من لا یرحم لا یرحم و من لا یغفر لا یغفر له.

- هر که رحم نکند رحمش نکنند و هر که نیامرزد او را نیامرزند.

۲۸۸۶_ من لا یستحیی من الناس لا یستحیی من الله.

- هر که از مردم شرم ندارد از خدا شرم نکند.

۲۸۸۷_ من يتزوّد في الدنّيا ينفعه في الآخرة.

● هر که از دنیا توشه بر گیرد در آخرت سودش دهد.

۲۸۸۸_ من يتكفّل لى أن لا يسأل الناس شيئا و أتكفّل له بالجنّه

● کیست که تعهد کند از مردم چیزی نخواهد و من برای او بهشت را تعهد کنم.

۲۸۸۹_ من یرد الله به خيرا یفقّهه فی الدّین و یلهمه رشده.

● خدا برای هر که نیکی خواهد وی را در کار دین دانا کند و راه رشاد را باو الهام کند.

۲۸۹۰_ من یعمل سوءا یجز به فی الدنّيا.

● هر که عمل بد کند در دنیا سزای آن بیند.

۲۸۹۱_ مناو له المسکین تقى ميته السوء.

● عطا به مستمندان از مرگ بد جلوگیری میکند

۲۸۹۲_ مهتّه إحداکنّ فی بیتها تدرک جهاد المجاهدين إنشاء الله.

● (ای زنان) هر یک از شما با اشتغال در خانه خویش اگر خدا خواهد ثواب مجاهدان خواهد یافت.

۲۸۹۳_ من نظر إلى مسلم نظره یخيفه بها من غیر حق أخافه الله یوم القیامه.

● هر که بمسلمانی نظری تند کند که بناحق او را بترساند روز قیامت خدا او را بترساند.

۲۸۹۴_ من نفس عن غريمه أو محاه عنه كان في ظلّ العرش يوم القيامة.

● هر که بقرضدار خویش مهلت دهد یا قرض او را قلم گیرد روز قیامت در سایه عرش باشد.

۲۸۹۵_ من هجر أخاه سنة فهو كسفك دمه.

● هر که یک سال از برادر خویش قهر کند چنانست که خون وی را ریخته است.

۲۸۹۶_ من وقاه الله شرّ ما بين لحييه و شرّ ما بين رجليه دخل الجنة.

● هر که خدایش از شر دهان و عورت نگاه دارد بهشتی است.

۲۸۹۷_ من وقّر صاحب بدعه فقد أعان على هدم الإسلام.

● هر که بدعتگزاری را محترم دارد بویرانی اسلام کمک کرده است.

۲۸۹۸_ من ولى شيئا من أمور المسلمين لم ينظر الله في حاجته حتى ينظر في حوائجهم.

● هر که چیزی از امور مسلمانان را بعهده گیرد خدا در حاجت وی ننگرد تا وی در حوائج مسلمانان بنگرد.

٢٨٩٩_ من لا يرحم الناس لا يرحمه الله.

● هر که بمردم رحم نکند خدا باو رحم نخواهد کرد.

٢٩٠٠_ من لا يرحم من فى الأرض لا يرحمه من فى السماء.

● هر که بمردم زمین رحم نکند خدای آسمان باو رحم نکند.

٢٩٠١_ من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يروعنّ مسلماً.

● هر که بخدا و روز جزا مؤمن است مسلمانی را ترساند.

٢٩٠٢_ من كنتم شهاده إذا دعى إليها كان كمن شهد بالزور.

● هر که شهادتی را که از او خواسته اند نهان دارد چنانست که شهادت دروغ داده باشد.

٢٩٠٣_ من كنتم علما عن أهله ألجم يوم القيامة لجاما من نار.

● هر که علمی را از اهل آن نهان دارد روز قیامت لگامی از آتش بر او زنند.

٢٩٠٤_ من كرم أصله و طاب مولده حسن محضره.

● هر که اصلش گرامی و مولدش پاکیزه باشد محضرش نیکست.

٢٩٠٥_ من لم يرض بقضاء الله و لم يؤمن بقدر الله فليلتمس إليها غير الله.

● هر که بقضای خدا رضا نیست و بتقدیر خدا ایمان ندارد خدائی غیر خدای یکتا بجوید.

۲۹۰۶_ من مات علی شیء بعثه الله علیه.

● هر که بحالی بمیرد خدا وی را بهمان حال برانگیزد.

۲۹۰۷_ من قضی لأخیه المسلم حاجه کان له من الأجر کمن حجّ و اعتمر.

● هر که حاجت برادر مسلمان خویش بر آرد چنانست که حج کرده و عمره گذاشته باشد.

۲۹۰۸_ من قضی لأخیه المسلم حاجه کان له من الأجر کمن خدم الله عمره.

● هر که حاجت برادر مسلمان خویش را برآرد چنانست که همه عمر خویش را خدمت خدا کرده باشد.

۲۹۰۹_ من قطع رحماً أو حلف علی یمین فاجره رأی و باله قبل أن یموت.

● هر که از خویشاوند ببرد یا قسم دروغ خورد پیش از آنکه بمیرد وبال آن ببیند.

۲۹۱۰_ من کان حالفاً فلا یحلف إلا بالله.

● هر که قسم بایدش خورد جز بخدا قسم نخورد.

۲۹۱۱_ من کان سهلاً هیئنا لیئنا حرّمه الله علی النار.

● هر که آسانگیر و نرم و ملایم باشد خدا او را بجهنم حرام کند.

۲۹۱۲_ من كان عليه دين فهم بقضائه لم يزل معه من الله حارس.

- هر که قرضی داشته باشد و قصد پرداخت آن کند پیوسته نگهبانی از جانب خدا بر او گماشته باشد.

۲۹۱۳_ من كان له قلب صالح تحنن الله عليه.

- هر که قلبی خوب داشته باشد خدا بوی مشتاقست.

۲۹۱۴_ من كان له و جهان في الدنيا كان له يوم القيامة لسانان من نار.

- هر که در دنیا دو رو باشد روز قیامت دو زبان از آتش دارد.

۲۹۱۵_ من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليحسن إلى جاره و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم ضيفه و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيرا أو ليسكت.

- هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد با همسایه خویش نکوئی کند
هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد مهمان خویش را گرامی دارد
هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد سخن بخیر گوید یا خاموش ماند.

۲۹۱۶_ من قاد أعمى أربعين خطوه غفر له ما تقدم من ذنبه.

- هر که کوری را چهل قدم بکشد گناهان گذشته اش آمرزیده شود.

٢٩١٧_ من قَبَل بين عيني أمّه كان له ستر من النَّار.

● هر که پیشانی مادر خویش را ببوسد از آتش جهنم مصون شود.

٢٩١٨_ من قتل عصفورا بغير حقّ سأله الله عنه يوم القيامة.

● هر که گنجشکی را بناحق بکشد خدا روز قیامت از وی باز خواست کند.

٢٩١٨_ من عفا عند القدره عفا الله عنه يوم العسره.

● هر که هنگام قدرت ببخشد خدا در روز سختی او را ببخشد.

٢٩١٩_ من علم علما فله أجر من عمل به لا ينقص من أجر العامل.

● هر که علمی یاد دهد، پاداش کسی که بدان عمل میکند از اوست و پاداش عامل کاسته نشود.

٢٩٢٠_ من عبّر أخاه بذنب لم يمت حتّى يعمله.

● هر که برادر خویش را بگناهی سرزنش کند نمیرد تا مرتکب آن شود.

٢٩٢١_ من غرس غرسا لم يأكل منه آدمي ولا خلق من خلق الله إلّا كان له صدقه.

● هر که درختی بکارد هر بار که انسانی یا یکی از مخلوق خدا از آن بخورد برای وی صدقه ای محسوب شود.

۲۹۲۲_ من غشّنا فليس منّا، المكر و الخداع في النار.

● هر که با ما نادرستی کند از ما نیست مکر و خدعه در جهنمست.

۲۹۲۳_ من طلب العلم كان كفّاره لما مضى.

● هر که علم جوید کفاره گناهان گذشته وی باشد.

۲۹۲۴_ من طلب العلم ليجاري به العلماء أو ليماري به السّفهاء أو يصرّف به

وجوه النّاس إليه أدخله الله النّار.

● هر که علم جوید که بوسیله آن با دانشوران همچشمی کند یا با

سفیهان مجادله کند یا توجه عامه را بسوی خود جلب کند

خدایش بجهنم برد.

۲۹۲۵_ من عال ثلاث بنات فأدبهنّ و زوجهنّ و أحسن إليهنّ فله الجنّة.

● هر که سه دختر داشته باشد و تربیتشان کند و شوهرشان دهد و با

آنها نیکوئی کند پاداش او بهشتست.

۲۹۲۶_ من عدّ غدا من أجله فقد أساء صحبه الموت.

● هر که فردا را از عمر خویش شمارد مرگ را خوب نشناخته

است.

۲۹۲۷_ من حضر معصيه فكرهها فكأنما غاب عنها و من غاب عنها فرضيها

فكأنّه حضرها.

● هر کس ناظر معصیتی باشد و آن را منفور دارد چنانست که غایب بوده و هر کس از معصیتی که در غیاب او کرده اند خشنود باشد چنانست که ناظر آن بوده است.

۲۹۲۸_ من حلف بغیر الله فقد أشرك.

● هر که بغیر خدا قسم خورد مشرکست.

۲۹۲۹_ من خَبَّ زوجة امرء أو مملوكة فليس منّا.

● هر که همسر کسی یا مملوک او را فریب دهد از ما نیست.

۲۹۳۰_ من دعا إلى هدى كان له من الأجر مثل أجور من تبعه لا ينقص ذلك من أجورهم شيئاً و من دعا إلى ضلالة كان عليه من الإثم مثل آثام من تبعه لا ينقص ذلك من آثامهم شيئاً.

● هر که به هدایتی دعوت کند پاداش وی چون پاداش همه کسانی است که پیروی آن کنند و از پاداش آنها چیزی نمیکاهد و هر که بضالّتی دعوت کند گناه وی مثل گناهان همه کسانیست که پیروی آن کنند و از گناه آنها چیزی نمیکاهد.

۲۹۳۱_ من باع داراً ثمّ لم يجعل ثمنها فی مثلها لم یبارک له فیها.

● هر که خانه ای فروشد و با قیمت آن خانه دیگر نخرد برکت نیابد.

۲۹۳۲_ من باع عیبا لم یبینه لم یزل فی مقت الله و لم تنزل الملائكة تلعه.

- هر که چیز معیوبی فروشد و نگوید پیوسته در دشمنی خدا باشد و فرشتگان پیوسته او را لعنت کند.
۲۹۳۳_ من باع عقر دار من غیر ضروره سلط الله علی ثمنها تالفا یتلفه.
- هر که بدون ضرورت خانه ای را بفروشد خدا تلف کننده ای را بگمارد که قیمت آن را تلف کند.
۲۹۳۴_ من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجیبوه.
- هر که پیش از اسلام سخن آغازد جوابش مدهید.
۲۹۳۵_ من ترک الرمی بعد ما علمه فإنها نعمه کفرها.
- هر که تیراندازی را تعلیم گرفته باشد و ترک کند نعمتی را کفران کرده است.
۲۹۳۶_ من تزوج فقد استکمل نصف الإیمان فلیتق الله فی النصف الباقی.
- هر که زن بگیرد یک نیمه ایمان خویش را کامل کرده از خدا در باره نیم دیگر بترسد.
۲۹۳۷_ من تمنى علی امتی الملاء ليله واحده أحبط الله عمله أربعین سنه
- هر که برای امت من یک شب آرزوی گرانی کند خدا چهل سال عبادت او را باطل کند.

۲۹۳۸_ من أفتى بغير علم كان إثمه على من أفتاه و من أشار على أخيه بأمر يعلم أن الرشد في غيره فقد خانه.

● هر که بدون علم فتوی دهد گناه حاصل از آن را بگردن دارد و هر که ببرادر خویش کاری سفارش کند و داند که مصلحت در غیر آنست بوی خیانت کرده است.

۲۹۳۹_ من اقتصد أغناه الله، و من بذّر أقره الله، و من تواضع رفعه الله، و من تجبرّ قصمه الله

● هر که میانه روی کند خدا بی نیازش کند و هر که اسراف کند خدا فقیرش کند و هر که فروتنی کند خدایش بر دارد و هر که بزرگی فروشد خدایش درهم شکند.

۲۹۴۰_ من أكرم امراً مسلماً فإنما يكرم الله تعالى.

● هر که مسلمانی را گرامی دارد خدای والا را گرامی داشته است.

۲۹۴۱_ من أكثر من الاستغفار جعل الله له من كل همّ فرجاً و من كل ضيق مخرجاً و رزقه من حيث لا يحتسب.

● هر که استغفار کند خدا برای او از هر غمی گشایش و از هر تنگنایی مفری پدید آرد. و او را از جایی که انتظار ندارد روزی دهد.

۲۹۴۲_ من أكل بالعلم طمس الله على وجهه و رده على عقبه و كانت النار أولى به.

● هر که بوسیله علم نان خورد خدا چهره او را دگرگون کند و کارش را واژگون کند و جهنم سزاوار او باشد.

۲۹۴۳_ من أنظر معسرا إلى میسرته أنظره الله بذنبه إلى توبته.

● هر که تنگدستی را مهلت دهد تا گشایش یابد خدا گناهش را مهلت دهد تا توبه کند.

۲۹۴۴_ من أطعم مریضا شهوته أطعمه الله من ثمار الجنة.

● هر که غذای دلخواه مریضی را به او بخوراند خدا از میوه های بهشت باو بخوراند.

۲۹۴۵_ من أعان ظالما سلطه الله علیه

● هر که ستمگری را اعانت کند خدایش بر او مسلط کند.

۲۹۴۶_ من أعان علی خصومه بظلم لم یزل فی سخط الله حتی ینزع

● هر که بوسیله ستمی بر خصومتی کمک کند پیوسته مورد خشم خدا باشد تا دست بردارد.

۲۹۴۷_ من أعان ظالما لیدحض بباطله حقاً فقد برئت منه ذمه الله و رسوله

● هر که ستمگری را اعانت کند که بوسیله باطل خویش حقی را پایمال کند، از حمایت خدا و پیغمبر برون باشد.

۲۹۴۸_ من أعطی حظّه من الرّفق فقد أعطی حظّه من الخیر و من حرم حظّه من الرّفق فقد حرم حظّه من الخیر.

● هر که را از ملایمت بهره داده اند از نیکی بهره اش داده اند و هر که را از ملایمت محروم کرده اند از نیکی بی نصیبش کرده اند.

۲۹۴۹_ من اغتیب عنده أخوه المسلم فلم ينصره و هو يستطيع نصره أدّله الله تعالى في الدّنيا و الآخرة.

● هر که برادر مسلمانش را در حضور او غیبت کنند و توانند یاریش کند یاری وی نکند خدا او را در دنیا و آخرت خوار کند.

۲۹۵۰_ من أصیب بمصیبه فی ماله أو جسده و کتمها و لم یشکها إلی النّاس کان حقّاً علی الله أن یغفر له.

● هر که در مال یا تن خویش بلیه ای داشته باشد و پنهان کند و شکایت آن ب مردم نبرد بر خدا واجب است که بیامرزدش.

۲۹۵۱_ من أطعم مسلماً جائعاً أطعمه الله من ثمار الجنّه.

● هر که مسلمان گرسنه ای را غذا دهد خدا از میوه های بهشت باو بخوراند.

۲۹۵۲_ من اشتری سرقة و هو یعلم أنّها سرقة فقد شرک فی عارها و إثمها.

● هر که مال دزدی را بخرد و بداند که دزدیست در ننگ و گناه آن شریکست.

۲۹۵۳_ من أصاب حدًا فعجل عقوبته في الدنيا فإلله أعدل من أن يثني على عبده العقوبه في الآخرة، و من أصاب حدًا فستره الله عليه فالله أكرم من أن يعود في شيء قد عفا عنه.

● هر که گناهی کند و در دنیا عقوبت آن ببیند خدا عادل تر از آنست که بار دیگر بنده خویش را در آخرت عقوبت کند و هر که گناهی کند و خدا آن را ببوشاند خدا کریمتر از آنست که به بخشیده خود باز گردد.

۲۹۵۴_ من أصبح و همّه التقوى ثم أصاب فيما بين ذلك ذنبا غفر الله له.

● هر که روز آغاز دو سر پرهیزکاری داشته باشد و در این اثنا گناهی کند خدا وی را بیامرزد.

۲۹۵۵_ من أصبح و همّه غير الله فليس من الله في شيء ء و من أصبح لا يهتمّ بالمسلمين فليس منهم.

● هر که روز آغازد و توجه او بغیر خدا باشد با خدا کاری ندارد و هر که روز آغازد و بکار مسلمانان توجهی نداشته باشد مسلمان نیست.

۲۹۵۶_ من أصبح مطيعاً لله في والديه أصبح له بابان مفتوحان من الجنه و

إن كان واحدا فواحد

● هر که روز آغازد و در کار پدر و مادر خویش مطیع خدا باشد،
دو در از بهشت بر او گشوده باشد و اگر یکی باشد یکی.

۲۹۵۷_ من استطاع منكم أن يستر أخاه المؤمن بثوبه فليفعل.

● هر کس از شما تواند برادر مؤمن خویش را بجامه ای بپوشاند،
بپوشاند.

۲۹۵۸_ من استعفاً أعفاه الله و من استغنى أغناه الله.

● هر که عفت جوید خدایش عفت دهد و هر که غنا طلبد خدایش
غنی کند.

۲۹۵۹_ من أذنب و هو يضحك دخل النار و هو يبكي.

● هر که گنه کند و خندان باشد وارد جهنم شود و گریان باشد.

۲۹۶۰_ من أراد أن يعلم ماله عند الله فلينظر ما لله عنده.

● هر که خواهد بداند نزد خدا چه دارد بنگرد خدا نزد وی چه دارد.

۲۹۶۱_ من أراد أن تستجاب دعوته و أن تكشف كربته فليفرج عن معسر.

● هر که خواهد دعوتش مستجاب شود و غمش از پیش برخیزد
تنگ دستی را گشایش دهد.

۲۹۶۲_ من أراد أمراً فشاور فيه امرءاً مسلماً وفقه الله لأرشد أموره.

- هر که اراده کاری کند و با مرد مسلمانان در باره آن مشورت کند خدایش بمعقولترین کارها توفیق دهد.

۲۹۶۳_ من أرضى والديه فقد أرضى الله و من أسخط والديه فقد أسخط الله.

- هر که پدر و مادر خویش را خشنود کند خدا را خشنود کرده و هر که پدر و مادر خویش را خشمگین کند خدا را خشمگین کرده است.

۲۹۶۴_ من ازداد علماً و لم تزد في الدنيا زهداً لم يزد من الله إلا بعداً.

- هر که علمش فزون شود و بی رغبتی وی بدنیا فزون نشود دوریش از خدا بیشتر شود.

۲۹۶۵_ من استطاع منكم أن يقي دينه و عرضه بماله فليفعل.

- هر که از شما تواند دین و آبرو را بمال خود حفظ کند، حفظ کند
- ۲۹۶۶_ من استطاع منكم أن ينفع أخاه فلينفعه.

- هر که از شما تواند برادر خویش نفع برساند، برساند.

۲۹۶۷_ من أخطأ خطيئته أو أذنب ذنباً ثمّ ندم فهو كفّارته.

● هر که خطائی کند یا گناهی از او سرزند آنگاه پشیمان شود پشیمانی کفاره اوست.

۲۹۶۸ _ من إِدَانِ دینَا یُنوی قِضَاءَ آذَاهُ اللهُ عَنْهُ یومَ التَّیْمَةِ.

● هر که دینی بعهده دارد که نیت پرداخت آن دارد، خدا روز قیامت قرض وی را ادا کند.

۲۹۶۹ _ مِنْ أَدَلِّ نَفْسِهِ فِی طَاعَةِ اللهِ فَهُوَ أَعَزُّ مَنْ تَعَزَّزَ بِمَعْصِيَةِ اللهِ

● هر که خویشتن را در اطاعت خدا خوار کند از کسی که به معصیت خدا عزت جسته باشد عزیزتر است.

۲۹۷۰ _ مِنْ أَدَلِّ عِنْدَهُ مُؤْمِنٌ فَلَمْ یَنْصُرْهُ وَهُوَ یَقْدِرُ عَلٰی أَنْ یَنْصُرَهُ أَذَلَّهُ اللهُ عَلٰی رُؤْسِ الْأَشْهَادِ یومَ الْقِیَامَةِ.

● هر که مؤمنی را پیش او خوار کنند و تواند یاری او کند و نکند روز قیامت خدا پیش همگان خوارش کند.

۲۹۷۱ _ مِنْ أَدْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ وَ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ كَانُ حَقًّا عَلٰی اللهِ أَنْ یَغْفِرَ لَهُ.

● هر که گناهی کند و داند که پروردگاری دارد که اگر خواهد گناه وی ببامرزد و اگر خواهد عذابش کند بر خدا واجب است که ببامرزدش.

۲۹۷۲ _ مِنْ أَدْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ اللهُ قَدْ أَطَّلَعَ عَلَيْهِ غَفَرَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ یَسْتَغْفِرْ.

- هر که گناهی کند و داند که خدا ناظر وی بوده، خدا بیامرزش و گر چه آمرزش نخواهد.
- ۲۹۷۳_ من أحبّ أن يبسط له في رزقه و أن ينسأ له في أجله فليصل رحمه.
- هر که دوست دارد که روزی وی گشاده کنند و زندگی طولانی شود با خویشاوند پیوند گیرد.
- ۲۹۷۴_ من احتجب عن النَّاسِ لم يحجب عن النَّارِ.
- هر که در بمردم ببندد از جهنم مصون نماند.
- ۲۹۷۵_ من احتكر على المسلمين طعامهم ضربه الله بالجذام.
- هر که خوراک مسلمانان را احتکار کند خدا بخوره مبتلایش کند.
- ۲۹۷۶_ من أحسن فيما بينه و بين الله كفاه الله ما بينه و بين النَّاسِ و من أصلح سريره أصلح الله علاقته.
- هر که رابطه خویش را با خدا نیک کند خدا رابطه وی با مردم نیک کند و کسی که باطن خویش به صلاح آرد خدا ظاهر وی بصلاح آرد.
- ۲۹۷۷_ من أحسن الرّمي ثمّ تركه فقد ترك نعمه من النّعم.
- هر که تیر اندازی بداند و آن را ترک کند یکی از نعمتها را ترک کرده است.

۲۹۷۸_ من أخاف مؤمنا كان حقاً على الله أن لا يؤمنه يوم القيمة

- هر که مؤمنی را بترساند بر خدا واجب است روز قیامت ایمنش نکند نکند.

۲۹۷۹_ من أخذ أموال الناس يريد أداءها أدّى الله عنه و من أخذها يريد إتلافها أتلفه الله.

- هر که مال مردم بگیرد و اراده پرداخت آن داشته باشد خدا پرداخت آن کند و هر که بگیرد و اراده تلف کردن داشته خدا آن را تلف کند.

۲۹۸۰_ من اتقى الله كل لسانه و لم يشف غيظه.

- هر که از خدا بترسد زبانش کند شود و خشم خویش آشکار نکند.

۲۹۸۱_ من اتقى الله وقاه كل شيء.

- هر که از خدا بترسد خدا او را از همه چیز محفوظ دارد.

۲۹۸۲_ من أجرى الله على يديه فرجا لمسلم فرج الله عنه كرب الدنيا والآخرة.

- هر که خدا بدست وی گشایشی برای مسلمانی پدید آرد خدا محنت دنیا و آخرت از او بردارد.

۲۹۸۳_ من أحبَّ لله و أبغض لله و أعطى لله و منع لله فقد استكمل الإيمان.

● هر که برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا عطا کند و برای خدا منع کند به کمال ایمان رسیده است.

۲۹۸۴_ من أحبَّ شيئاً أكثر من ذكره.

● هر که چیزی را دوست دارد یاد آن بسیار کند.

۲۹۸۵_ من أحبَّ دنياه أضرَّ بآخرته و من أحبَّ آخرته أضرَّ بدنياه فأثروا ما يبقى على ما يفنى.

● هر که دنیا را دوست دارد آخرت خود را زیان زند و هر که آخرت را دوست دارد بدنای خویش زیان زند، پس آنچه را باقیست بر آنچه فانیهست ترجیح دهید.

۲۹۸۶_ من أحبَّ قوما حشره الله في زمريهم.

● هر که گروهی را دوست دارد خدا وی را با آنها محشور کند.

۲۹۸۷_ من أحبَّ أن يجد طعم الإيمان فليحبَّ المرء لا يحبَّه إلا لله.

● هر که دوست دارد لذت ایمان بچشد کسی را دوست دارد که او را جز برای خدا دوست ندارد.

۲۹۸۸_ من ابتلى بالقضاء بين المسلمين فليعدل بينهم في لحظه و إشارته و مجلسه.

● هر که بقضاوت میان مسلمانان مبتلا شود میان آنها در نظر و اشاره و مجلس خویش برابری نهد.

۲۹۸۶_ من ابتلی بالقضاء بین المسلمین فلا یرفع صوته علی أحد الخصمین
إلّا یرفع علی الآخر.

● هر که بقضاوت میان مسلمانان مبتلا شود صدای خویش بر یکی از مدعیان بلند نکند مگر اینکه بر دیگری نیز بلند کند.

۲۹۹۰_ من ابتلی فصبر و أعطی فشکر، و ظلم فغفر و ظلم فاستغفر أولئک
لهم الأمن و هم مهتدون.

● هر که مبتلا شود. و صبر کند و عطایش دهند و شکر کند و ظلم بیند و ببخشد و ظلم کند و آمرزش طلبد آنان در امانند و آنها هدایت یافتگانند.

۲۹۹۱_ من أتى عرأفا أو کاهنا فصدقه بما یقول فقد کفر بما أنزل علی محمد
صلی الله علیه و آله.

● هر که پیش غیبگو یا کاهن رود و گفته او را تصدیق کند بدین محمد کافر شده است.

۲۹۹۲_ من أتى إلیکم معروفا فکافتوه فإن لم تجدوا فادعوا له.

● هر که با شما نکوئی کرد عوضش دهید و اگر نتوانید برای او دعا کنید.

۲۹۹۳ _ من أتاه أخوه متنصلاً فليقبل ذلك منه محقاً أو مبطلا فإن لم يفعل لم يرد على الحوض.

● هر که برادرش بعذر خواهی پیش وی آید باید عذر وی را درست باشد یا نادرست بپذیرد و اگر نپذیرد بر من بحوض در نیاید.

۲۹۹۴ _ من اتقى الله أهاب الله منه كل شيء و من لم يتق الله أهابه الله من كل شيء.

● هر که از خدا بترسد خدا همه چیز را از او بترساند و هر که از خدا نترسد خدا وی را از همه چیز بترساند.

۲۹۹۵ _ من رمى مؤمناً بكفر فهو كقتله.

● هر که مؤمنی را بکفر نسبت دهد چنانست که او را کشته باشد.

۲۹۹۶ _ من روع مؤمناً لم يؤمن الله روعته يوم القيامة و من سعى بمؤمن أقامه الله مقام ذلّ و خزی يوم القيامة.

● هر که مؤمن را بترساند خدا روز قیامت ترس او را با امنیت بدل نکند و هر که از مؤمنی بدگویی کند خدا روز قیامت او خوار و زبونش کند.

۲۹۹۷ _ من زرع زرعاً فأكل منه طير كان له صدقه.

● هر که کشتی کند و پرنده ای از آن بخورد برای وی صدقه ای محسوب شود.

۲۹۹۸_ من زنی خرج منه الإيمان فإن تاب تاب الله عليه.

● هر که زنا کند ایمانش برود و اگر توبه کند خدا توبه او بپذیرد.

۲۹۹۹_ من زنی أو شرب الخمر نزع الله منه الإيمان كما يخلع الإنسان القميص من رأسه.

● هر که زنا کند یا شراب بنوشد خدا ایمان از او بکند همچنان که انسان پیراهن از سر خویش بیرون میکند.

۳۰۰۰_ من زنی زنی به.

● هر که زنا کند با کسان وی زنا کنند.

۳۰۰۱_ من زهد فی الدنیا علمه الله بلا تعلم و جعله بصیرا.

● هر که از دنیا بگذرد خدایش بدون تعلم علم آموزد و بصیرت دهد.

۳۰۰۲_ من ساء خلقه عذب نفسه و من کبر همّه سقم بدنه و من لا می الرجال ذهبت کرامته و سقطت مروّته.

● هر که خویش بد باشد خویشتن را معذب دارد و هر که غمش بسیار شود تنش رنجور گردد و هر که با مردم منازعه کند کرامتش برود و جوانمردیش نابود شود.

۳۰۰۳_ من سأل من غیر فقر فکأنما يأکل الخمر.

● هر که فقیر نباشد و سؤال کند گوئی شراب خورده است.

۳۰۰۴_ من دفع غضبه دفع الله عنه عذابه و من حفظ لسانه ستر الله عورته.

● هر که غضب خویش باز دارد خدا عذاب خویش از وی باز دارد و هر که زبان خویش نگه دارد خدا عیب وی بپوشاند.

۳۰۰۵_ من دفن ثلاثه من الولد حرم الله علیه النار.

● هر که سه اولاد بخاک بسپارد خدا آتش جهنم را بر او حرام کند.

۳۰۰۶_ من دلّ علی خیر فله مثل أجر فاعله.

● هر که به نیکی راهبر شود پاداش نکوکار دارد.

۳۰۰۷_ من ذبّ عن أخیه بالغیبه کان حقاً علی الله أن یقیه من النار.

● هر که در غیاب برادرش از آبروی وی دفاع کند بر خدا واجب است که او را از جهنم مصون دارد.

۳۰۰۸_ من ذکر إمرأ بما لیس فیہ لعیبه حسبه الله فی نار جهنم حتی یأتی

بنفاد ما قال.

● هر که بعیب جوئی کسی را بصفتی که در او نیست یاد کند خدا او را در آتش جهنم محبوس دارد تا گفته خویش را مجری دارد.

۳۰۰۹_ من ذکر رجلا بما فيه فقد اغتابه.

● هر که مردی را بصفتی که در او هست یاد کند غیبت وی کرده است.

۳۰۱۰_ من رأى منكم منكرا فليغيره بيده فإن لم يستطع فليسهان فإن لم يستطع فليقلبه و ذلك أضعف الإيمان.

● هر کس از شما ناشایسته ای بیند بدست خویش مانع آن شود و اگر نتواند بزبان و اگر نتواند بدل مانع شود که حد اقل ایمان همین است.

۳۰۱۱_ من رأى باللّٰه بغير اللّٰه فقد برىء من اللّٰه.

● هر که بکار خدا برای غیر خدا ریا کند از خدا بیزارى جسته است.

۳۰۱۲_ من ربّی صغیرا حتّٰی یقول: لا إله إلاّ اللّٰه إنّما اللّٰه لم یحاسبه اللّٰه.

هر که طفلی را تربیت کند تا لا اله الا الله گوید خدا از او حساب نخواهد.

۳۰۱۳_ من رحم و لو ذبیحه عصفور رحمه اللّٰه یوم التیمه.

● هر که رحم کند و گر چه نسبت در باره سر بریدن بچه گنجشکی باشد خدا در روز قیامت او را رحم کند.

۳۰۱۴_ من ردّ عن عرض أخيه ردّ الله عن وجهه النار.

● هر که از آبروی برادر خویش دفاع کند خدا آتش را از چهره وی باز دارد.

۳۰۱۵_ من رزق تقى فقد رزق خير الدّنيا و الآخرة.

● هر که را تقوی داده اند خیر دنیا و آخرت داده اند.

۳۰۱۶_ من رزقه الله امرأه صالحه فقد أعانه على شطر دينه فليتق الله فى الشّطر الباقى.

● هر که را خدا زنی پارسا داده وی را بر نصف دین خویش یاری کرده و باید در باره نصف دیگر آن از خدا بترسد.

۳۰۱۷_ من رضى من الله باليسير فى الرّزق رضى الله منه بالقليل من العمل.

● هر که از خدا بروزی اندک راضی شود خدا از او بعمل اندک راضی شود.

۳۰۱۸_ من رفع حجرا عن الطّريق كتبت له حسنه.

● هر که سنگی از راه بردارد عمل نیکی برای وی ثبت کند.

- ٣٠١٩_ من زنى بأمه لم يرها تزنى جلده الله يوم القيمة بسوط من نار.
- هر که با کنیزی که زناکاری وی ندیده زنا کند روز قیامت خدا وی را بتازیانه آتشین تازیانه زند
- ٣٠٢٠_ من ستر أخاه المسلم فى الدنيا فلم يفضحه ستره الله يوم القيمة.
- هر که در دنیا راز برادر مسلمان خویش بیوشد و او را رسوا نکند خدا روز قیامت راز وی بیوشاند.
- ٣٠٢١_ من سرّه أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله.
- هر که دوست دارد از همه مردم نیرومندتر باشد بخدا توکل کند.
- ٣٠٢٢_ من سرّه أن يسلم فليلم الصمت.
- هر که دوست دارد سالم ماند خاموشی گزیند.
- ٣٠٢٣_ من سرّه أن يستجيب الله له عند الشدائد و الكرب فليكثر الدعاء فى الرّخاء.
- هر که دوست دارد خدا هنگام سختی و مصیبت دعای وی اجابت کند هنگام گشایش دعا بسیار کند.
- ٣٠٢٤_ من سعى بالنّاس فهو بغير رشده أو فيه شىء منه.
- هر که بد مردم گوید از عقل به دور است یا خلی در او هست.
- ٣٠٢٥_ من سكن البادية جفا.

- هر که در صحرا سکونت گیرد خشن شود.
- ۳۰۲۶_ من سلک طریقا یلتمس فیہ علما سهّل الله له طریقا إلی الجنّه.
- هر که به جستجوی علم راهی سپرد خدا برای وی راهی سوی بهشت بگشاید.
- ۳۰۲۷_ من شرب الخمر أتى عطشان يوم القيمة.
- هر که شراب نوشد روز قیامت تشنه بیارندش.
- ۳۰۲۸_ من شرب خمرا خرج نور الإیمان من جوفه.
- هر که شراب نوشد نور ایمان از ضمیرش برود.
- ۳۰۲۹_ من شهد شهاده یستباح بها مال امرئ مسلم أو یسفک بها دم فقد أوجب النار.
- هر که شهادتی دهد که بسبب آن مال مرد مسلمانی را بخورند یا خونی بریزند مستحق جهنمست.
- ۳۰۳۰_ من ضارّ ضارّ الله به و من شاقّ شاقّ الله علیه.
- هر که زیان بکسان رساند خدا زیانش رساند و هر که سختگیری کند خدا با وی سخت گیرد.
- ۳۰۳۱_ من ضرب مملوکه ظلما أقید منه يوم القیامه.
- هر که مملوک خویش را بستم بزند روز قیامت از او تقاص کنند.

٣٠٣٢_ من ضرب بسوط ظلما أقتص منه يوم القيامة.

● هر که بستم تازیانه زند روز قیامت از او تقاص کنند.

٣٠٣٣_ من ضمّ یتیمان له أو لغيره حتّى يغنيه الله عنه وجبت له الجنة.

● هر که یتیم خویش یا یتیم دیگری را نگه دارد تا خدایش از رعایت او بی نیاز کند بهشت بر او واجبست

٣٠٣٤_ من كرامه المؤمن على الله تعالى نقاء ثوبه و رضاه باليسير.

● از لوازم حرمت مؤمن نزد خدا است که جامه اش پاکیزه باشد و بانگ خشنود گردد.

٣٠٣٥_ من موجبات المغفرة إطعام المسلم السّغبان.

● غذا دادن مسلمان گرسنه از موجبات آمرزیده شدن است.

٣٠٣٦_ من أذى المسلمین فی طرقهم وجبت علیه لعنتهم.

● هر که مسلمانان را در راههایشان آزار کند لعنت وی بر ایشان واجب است.

٣٠٣٧_ من أذى مسلما فقد أذانی و من أذانی فقد أذى الله.

● هر که مسلمانی را آزار کند مرا آزار کرده و هر که مرا آزار کند خدا را آزار کرده است.

٣٠٣٨_ من آوی ضالّه فهو ضالّ ما لم يعرفها.

● هر که گمشده ای را جا دهد مادام که وجود آن را اعلام نکند گم راه است.

۳۰۳۹_ من ابتاع طعاما فلا یبعه حتّٰی یتوفّیه.

● هر که غذا میفروشد نفروشد یا کامل بفروشد.

۳۰۴۰_ من أفضل العمل إدخال السّرور علی المؤمن تقضی عنه دینا، تقضی له حاجه، تنفّس له کربه.

● از بهترین عملها خوشحال کردن مؤمن است یعنی دین وی را ادا کنی، حاجتی از او بر آوری یا محنتی از او بر طرف کنی.

۳۰۴۱_ من تمام التّحیّه الأخذ بالید.

● کمال درود گفتن دست گرفتن است.

۳۰۴۲_ من حسن عباده المرء حسن ظنّه.

● از جمله عبادت نکوی مرد خوش گمان بودن او بخداست.

۳۰۴۳_ من سعاده المرء حسن الخلق و من شقاوته سوء الخلق.

● نیک خوئی نیکبختی مرد است و بد خوئی بدبختی است.

۳۰۴۴_ من سعاده المرء أن یشبه أباه

● از لوازم نیکبختی مرد آنست که مانند پدر خویش باشد.

۳۰۴۵_ من شکر النعمه إفشاؤها.

● از لوازم شکر نعمت داشتن نمودار کردن آنست.

۳۰۴۶_ من فقه الرجل رفقه فی معیشته.

● مدارا در معاش از دانش مرد است.

۳۰۴۷_ من فقه الرجل أن یصلح معیشته و لیس من حبّ الدنیا طلب ما یصلحک.

● اصلاح معیشت از دانش مرد است و جستجوی چیزی که معاش تو را بصلاح آرد دنیاپرستی نیست.

۳۰۴۸_ من انتقع رجاءه ممّا فات استراح بدنه و من رضی بما قسمه الله قرّت عینه.

● هر که از نابود شده امید ببرد راحت شود و هر که بقسمت خدا راضی شود آسوده گردد.

۳۰۴۹_ من خاف الناس لسانه فهو من أهل النار.

● هر که از زبانش بترسند از اهل جهنمست.

۳۰۵۰_ من لم تنتفع بدینه و لا دنياه فلا خیر لک فی مجالسته و من لم یوجب لک فلا توجب له و لا کرامه.

● هر که از دین یا دنیای او سودی نبری در مجالست او خیری نیست.

۳۰۵۱_ من أحسن فيما بينه و بين الله كفاه الله ما بينه و بين الناس و من أصلح سريره أصلح الله علاقته و من عمل لآخرته كفاه الله دنياه.

● هر که روابط خویش با خدا نیکو دارد خدا روابط او را با مردم به صلاح آرد و هر که پنهان خویش اصلاح کند خدا عیان او را بصلاح آرد و هر که برای آخرت خویش کار کند خدا دنیای وی را کفایت کند.

۳۰۵۲_ من تنفعه ينفعك و من لا يعدّ الصبر لنوائب الدهر يعجز و من قرّض الناس قرّضوه و من تركهم لم يتركوه

● هر که را سود دهی سودت دهد و هر که در حوادث دنیا صبوری نکند عاجز ماند هر که بد مردم گوید بدش گویند و هر که آنها را رها کند رهایش نکنند.

۳۰۵۳_ من أراد السّلامه فليحفظ ما جرى به لسانه و ليخرس ما انطوى عليه جنانه و ليحسن عمله و ليقتصر أمله.

● هر که سلامت خواهد مراقب گفتار خویش باشد و از آنچه در دل دارد چیزی بزبان نیارد عمل نیک کند و آرزو کوتاه دارد.

۳۰۵۴_ من تواضع لله رفعه الله و من تكبر وضعه الله.

● هر که برای خدا فروتنی کند خدایش رفعت دهد و هر که تکبر کند خدا او را پست کند.

۳۰۵۵_ من أذاع فاحشه كان كميديها و من عير مؤمنا بشي ء لم يمت حتى يركبه.

● هر که عمل بدی را شایع کند چون عامل آنست و هر که مؤمنی را بکاری عیب کند نمیرد تا مرتکب آن شود.

۳۰۵۶_ من استولى عليه الضجر رحلت عنه الراحة.

● هر که ملامت بر او چیره شود راحت از او دور شود.

۳۰۵۷_ من حرم الرقق فقد حرم الخير كله.

● هر که از مدارا بی نصیب باشد از همه خوبیها بی نصیب مانده است.

۳۰۵۸_ من عمل على غير علم كان ما يفسد أكثر مما يصلح.

● هر که بی علم عمل کند بیش از آنچه اصلاح میکند افساد خواهد کرد.

۳۰۵۹_ من رزق حسن صوره و حسن خلق و زوجه صالحه و سخاء فقد أعطى حظّه من خير الدنیا و الآخره.

- هر که را صورت نیک و سیرت نیک و جفت پارسا و سخاوتی دادند بهره او را از خیر دنیا و آخرت داده اند.
۳۰۶۰_ من یزرع خیرا یحصد زعبه و من یزرع شراً یحصد ندامه
- هر که نیکی کرد سود برد و هر که بدی کرد پشیمانی درود.
۳۰۶۱_ من لا أدب له لا عقل له.
- هر که ادب ندارد عقل ندارد
۳۰۶۲_ من طلب شیئا و جدّ وجد.
- هر که چیزی بجوید و بکوشد بیاید.
۳۰۶۳_ من لا یرحم لا یرحم.
- هر که رحم نکند رحمش نکنند
۳۰۶۴_ من أراد الله به خیرا رزقه الله خلیلا صالحا.
- هر که خدا خیر او خواهد دوستی شایسته نصیب وی کند.
۳۰۶۵_ من یدم قرع الباب یوشک أن یفتح له.
- هر که بکوفتن در ادامه دهد بر او بگشایند.
۳۰۶۶_ ملعون ذو الوجهین ملعون ذو اللسانین.
- دو رو ملعون است دو زبان ملعون است.

۳۰۶۷_ من البرّ أن تصل صديق أبيك

● از جمله نکوئی اینست که با دوست پدر خویش دوستی کنی

۳۰۶۸_ من الصدقه أن تسلّم على الناس و أنت تطلق الوجه.

● از جمله صدقه اینست که بمردم سلام کنی و گشاده رو باشی.

۳۰۶۹_ من الصدقه أن يعلم الرجل العلم فيعمل به و يعلمه.

● از جمله صدقه اینست که مرد علم آموزد و بدان عمل کند و تعلیم دهد.

۳۰۷۰_ من المروءه أن ينصت لأخيه إذا حدّته و من حسن المماشاه أن يقف الأخ لأخيه إذا أنقطع شسع نعله.

● از لوازم جوانمردی اینست که برادر بگفتار برادر خویش وقتی با او سخن میکند، گوش فرا دارد و از نیک رفتاری اینست که برادر با برادر خویش وقتی بند کفش وی بریده (و رفتن نتواند) توقف کند.

۳۰۷۱_ من أسوء الناس من أذهب آخرته بدنیا غيره.

● از جمله بدترین مردم کسیست که آخرت خویش را بدنیا دیگری تلف کند.

٣٠٧٢ _ من أشرط السّاعه الفحش و التّفحش و قطيعه الرّحم و تخوين الأّمين و ايتمان الخائن.

● از علایم قیامت بد گوئی و بد کاری و بریدن خویشان و خائن شمردن امین و امین پنداشتن خائن است.

٣٠٧٣ _ من أفضل الشّفاعه أن تشفع بين اثنين في النّكاح.

● از جمله بهترین وساطت و وساطت میان دو کس در کار زناشوئی است

٣٠٧٤ _ موت الغریب شهاده.

● مرگ غریب، شهادت است.

٣٠٧٥ _ موضع الصّلوّه من الدّین کموضع الرّأس من الجسد.

● مقام نماز نسبت بدین چون مقام سر نسبت بتن است.

٣٠٧٦ _ المجاهد من جاهد نفسه فی طاعه الله.

● مجاهد آنست که در کار اطاعت خدا با ضمیر خویش جهاد کند.

٣٠٧٧ _ المرء علی دین خلیله.

● مرد بر روش دوست خویشتن است.

٣٠٧٨ _ المرء کثیر بأخیه.

- مرد برادر خویش نیرو میگیرد.
- ٣٠٧٩ _ المسبّان ما قالا فهو على البادى ما لم يعتد المظلوم.
- گناه دو ناسزا گو بر کسی است که آغاز کرد بشرط آنکه مظلوم تجاوز نکند.
- ٣٠٨٠ _ المسلم من سلم المسلمون من لسانه و يده.
- مسلمان کسی است که مسلمان از دست و زبانش در امان باشد.
- ٣٠٨١ _ المسلم أخو المسلم لا يظلمه و لا يسلّمه.
- مسلمان برادر مسلمانست بدو ستمش نکند و تسلیمش نکند.
- ٣٠٨٢ _ المسلمون يد واحده على من سواهم.
- مسلمانان بر ضد غیر مسلمانان همسخند.
- ٣٠٨٣ _ المسجد بيت كل تقىّ.
- مسجد خانه هر پرهیزکار است
- ٣٠٨٤ _ المعده بيت الذاء و الحميه رأس كلّ دواء.
- معده خانه مرض است و پرهیز سر آمد دواهاست.
- ٣٠٨٥ _ المؤمن من أمنه الناس على أنفسهم و أموالهم و دمائهم.

- مؤمن آنست که مردم او را بر جان و مال و خون خویش امین شمرند.
٣٠٨٦ _ المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضا.
- مؤمن نسبت بمؤمن چون بناست که قسمتی از آن قسمت دیگر را محکم کند.
٣٠٨٧ _ المؤمن غرّ كريم و الفاجر خبّ لئيم.
- مؤمن شریف و کریم است و فاجر فریبکار و فرومايه است.
٣٠٨٨ _ المؤمن يوم القيمة في ظلّ صدقته.
- مؤمن روز قیامت در سایه صدقه خویش است.
٣٠٨٩ _ المؤمن كیس فطن حذر.
- مؤمن هوشیار و دقیق و محتاط است.
٣٠٩٠ _ المؤمن يسير المئونه.
- مؤمن کم حاجتست.
٣٠٩٠ _ المؤذنون أطول الناس أعتاقا يوم القيمة.
- مؤذنان روز قیامت از همه مردم گردن فرازترند.
٣٠٩١ _ الموت كفّاره لكلّ مسلم و مسلمه.

- مرگ برای هر فرد مسلمان و هر زن مسلمانی کفاره گناهانست.
۳۰۹۲_ المهاجر من هجر ما نهی الله عنه.
- مهاجر آنست که از هر چه خدا نهی کرده دوری کند.
۳۰۹۳_ المرء مع من أحبّ و له ما اکتسب.
- مرد در صف دوستان خویش است و نتیجه اعمالش بدو میرسد.
۳۰۹۴_ المستشار مؤتمن فإن شاء أشار و إن شاء سکت فإن أشار فلیشر بما لو نزل به فعله.
- کسی که با وی مشورت کنند امانتدار است اگر خواهد رأی دهد و اگر خواهد خاموش ماند و اگر داد همان گوید که اگر خود او بود میکرد.
۳۰۹۵_ المشاوره حصن من الندامة و أمن من الملامه.
- مشورت حصار ندامت است و ایمنی از ملامت.
۳۰۹۶_ المؤمن أخو المؤمن لا یدع نصیحته علی کلّ حال.
- مؤمن برادر مؤمنست و به هر حال از خیر خواهی او چشم نپوشد.
۳۰۹۷_ المؤمن هین لیّن حتّى تخاله من اللّین أحمق.
- مؤمن نرمخو و ملایمست تا آنجا که از نرمخوئی احمقش پنداری.

٣٠٩٨ _ المؤمن منفعه إن ماشيته نفعك و إن شاورته نفعك و إن شاركته نفعك و كل شيء من أمره منفعه.

● مؤمن مایه سود است اگر همراهش شوی سودت دهد و اگر با وی مشورت کنی سودت دهد و اگر شریکش شوی سودت دهد و همه کار وی مایه سود است.

٣٠٩٩ _ المؤمنون هیئون لیئون کالحمل الألف إن قید إنقاد و إذا أنسیخ علی صخره إستناخ.

● مؤمنان نرمخو و ملایمند چون شتر دست آموز که اگر بکشندش برود و اگر بر سنگی به خوابانندش بخوابد.

٣١٠٠ _ المتعبّد بغير فقه کالحمار فی الطّاحون.

● کسی که بی دانش عبادت کند چون الاغ آسیاست.

٣١٠١ _ المرض سوط الله فی الأرض یؤدّب به عباده.

● بیماری تازیانه خدا در زمین است که بوسیله آن بندگان خویش را ادب میکند.

٣١٠٢ _ المؤمن مرآه المؤمن و المؤمن أخو المؤمن یحوطه من ورائه.

● مؤمن آئینه مؤمنست مؤمن برادر مؤمنست از پشت سر مراقب اوست.

۳۱۰۳_ المؤمن للمؤمن كالبنيان المرصوص يشد بعضه بعضا.

- مؤمن نسبت بمؤمن چون بنای محکم است که اجزای آن یک دیگر را استحکام بخشد.

۳۱۰۴_ المؤمن يألف و لا خير فيمن لا يألف و لا يؤلف.

- مؤمن الفت گیرد و هر که الفت نگیرد و الفت نیارد خیری در او نیست.

۳۱۰۵_ المؤمن يغار و الله أشدّ غيرا.

- مؤمن غیرت میبرد و غیرت خدا شدیدتر است.

۳۱۰۶_ المؤمن من أهل الإيمان بمنزله الرأس من الجسد يألم المؤمن لأهل الإيمان كما يألم الجسد لما فى الرأس.

- مؤمن نسبت باهل ایمان چون سر نسبت بتن است مؤمن از رنج مؤمنان رنجور شود چنان که تن از رنج سر رنجور گردد.

۳۱۰۷_ المؤمن بخير على كل حال، ينزع نفسه من بين جنبيه و هو يحمد الله.

- مؤمن همیشه خویست جانس از تن میروند و خدا را ستایش می کند.

۳۱۰۸_ المؤمن الذى يخالط الناس و يصبر على أذاهم أفضل من المؤمن الذى لا يخالط الناس و لا يصبر على أذاهم.

- مؤمنی که با مردم آمیزش کند و بر آزارشان صبر کند از مؤمنی که با مردم آمیزش نکند و بر آزارشان صبر نکند بهتر است.
٣١٠٩ _ المؤمن أكرم على الله من بعض ملائكته.
- مؤمن نزد خدا از بعض فرشتگان او عزیزتر است.
٣١١٠ _ المستشار مؤتمن إن شاء أشار و إن شاء لم يشر.
- کسی که با او مشورت کنند امانت دار است اگر خواهد رأی دهد و اگر نخواهد ندهد.
٣١١١ _ المسلم مرآه المسلم فإذا رأى به شيئاً فليأخذه.
- مسلمان آئینه مسلمانست وقتی چیزی در او دید بگیرد.
٣١١٢ _ المسلمون إخوه لا فضل لأحد على أحد إلا بالتقوى.
- مسلمانان برادرانند هیچ کس بر دیگری جز به پرهیزکاری برتری ندارد.
٣١١٣ _ المسلمون عند شروطهم ما وافق الحق من ذلك.
- مسلمانان باید بشرايط خویش که مطابق حق باشد وفا کند.
٣١١٤ _ المصائب و الأمراض و الأحزان فى الدنيا جزاء.
- بلیه و بیماری و غم کیفر دنیااست.
٣١١٥ _ المعروف باب من أبواب الجنه و هو يدفع مصارع السوء.

- نیکی دری از درهای بهشتست و از مرگ بد جلوگیری میکند.
٣١١٦ _ المعك طرف من الظلم.
تأخير پرداخت دین، شمه ای از ظلم است.
٣١١٧ _ المقيم على الزنا كعابد وثن.
- آنکه بر زنا اصرار ورزد چون بت پرست است.
٣١١٨ _ المكر والخديعه و الخيانه فى النار.
- مکر و فریب و خیانت در جهنمست.
٣١١٩ _ المنافق يملك عينيه يبكى كما يشاء.
- منافق بر دیدگان خویش مسلط است چنان که بخواهد گریه می کند.
٣١٢٠ _ الميت يعذب فى قبره بما يتاح عليه.
- میت در قبر از ناله و فریادی که بر مرگ او کنند معذب می شود.
٣١٢١ _ نجاه أول هذه الامه باليقين و الزهد و يهلك آخرها بالبخل و الأمل.
متقدمان این امت بیقین و زهد نجات یابند و متأخرانش به بخل و آرزو هلاک شوند.
- ٣١٢٢ _ نح الأذى عن طريق المسلمين.

- آزار از راه مسلمانان دور کن.
۳۱۲۳ _ نصف ما يحفر لامتی من القبور من العين و المعده.
- یک نیمه قبرها که برای امت من حفر می شود از چشم بد و پرخوری است.
۳۱۲۴ _ نصر الله امرأ سمع منا شيئاً فبلغه كما سمعه.
- خدا مردی را که چیزی از ما بشنود و همان طور که شنیده بدیگران برساند، یاری کند.
۳۱۲۵ _ نصر الله امرأ سمع منا حديثاً فحفظه حتى يبلغه غيره فربّ حامل فقه إلى ما هو أفقه منه و ربّ حامل فقه ليس بفقیه.
- خدا مردی را که سخنی از ما بشنود و بخاطر سپارد تا بدیگری برساند یاری کند بسا کس که دانائی بدانتر از خود برد و بسا کس که حامل دانائیت و دانا نیست.
۳۱۲۶ _ نعم الشئىء الهدیه امام الحاجه.
- چه نیکوست هدیه بهنگام حاجت.
۳۱۲۷ _ نعم العطیه کلمه حقّ تسمعها ثمّ تحملها إلى أخ لك مسلم.
- چه نیکو عطائیت سخن حقی که بشنوی و برادر مؤمن خویش برسانی.

٣١٢٨ _ نعم سلاح المؤمن الصبر و الدعاء.

● چه نیکو سلاحی است صبر و دعا برای مؤمن.

٣١٢٩ _ نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس: الصَّحَّه و الفراغ.

● دو نعمتست که بسیاری مردم در آن مغبونند صحت و فراغت.

٣١٣٠ _ نعم المال الصالح للرجل الصالح.

● چه نیکست مال شایسته برای مرد شایسته.

٣١٣١ _ نعم صومعه المسلم بیته.

● خانه مسلمان برای او چه نیکو صومعه ایست

٣١٣٢ _ نعم الهدیة الکلمه من کلام الحکمه.

● چه نیکو هدیه ایست یک کلمه گفتار حکمت آموز

٣١٣٣ _ نعم الإدام الخلّ.

● چه نیکو نان خورشی است سرکه

٣١٣٤ _ نعم الشفیع القرآن لصاحبه يوم القیمه.

● چه نیکو شفیع است قرآن در روز قیامت برای کسی که قرآن

خوانده باشد.

٣١٣٥ _ نعم المال النخل الراسخات فی الوحل.

- چه نیکو مالیست نخل که در کل محکمست.
۳۱۳۶ _ نعم العون علی تقوی الله المال
- مال برای پرهیزکاری خدا چه نیکو یاوریست.
۳۱۳۷ _ نفقه الرجل علی أهله صدقه.
- خرجی که مرد برای کسان خود کند صدقه است.
۳۱۳۸ _ نوم العالم أفضل من عباده العابد.
- خواب دانشمند از عبادت عابد بهتر است.
۳۱۳۹ _ نوم الصائم عباده و صمته تسبیح و عمله مضاعف و دعاؤه مستجاب و ذنبه مغفور.
- خواب روزه دار عبادت است و سکوت وی تسبیح است و عملش مضاعفست و دعایش مستجابست و گناهایش آمرزیده.
۳۱۴۰ _ نوم علی علم خیر من صلاه علی جهل.
- خواب با علم بهتر از نماز با جهل است.
۳۱۴۱ _ نوروا بالفجر فإنه أعظم للأجر.
- صبحدمان چراغ روشن کنید که پاداش شما بیشتر شود.
۳۱۴۲ _ نیه المؤمن خیر من عمله و عمل المنافق خیر من نیته و کلّ يعمل علی نیته فإذا عمل المؤمن عملاً ناراً فی قلبه نور.

● نیت مؤمن از عمل او بهتر است و عمل منافق از نیت او بهتر است و هر کدام بر نیت خود کار می کنند و چون مؤمن عملی کند در قلب وی نوری روشن شود.

۳۱۴۳_ النَّاجِشِ أَكَلِ رَبِّهِ مَلْعُونٌ.

● بازارگرم کن رباخوار ملعونی است.

۳۱۴۴_ النَّاسُ وَلَدُ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تَرَابٍ.

● مردم فرزند آدمند و آدم از خاک است.

۳۱۴۵_ النَّاسُ رَجُلَانِ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ لَا خَيْرَ فِيمَا سَوَاهِمَا.

● مردم (قابل اعتنا) دو کسند عالم و متعلم و لا خیر فیما سواهما. خیری نیست.

۳۱۴۶_ النَّاسُ مَعَادِنٌ وَ الْعَرَقُ دَسَّاسٌ وَ آدَبُ السُّوءِ كَعَرَقِ السُّوءِ.

● مردم چون معدن ها گونه گونند و نژاد در کسان نافذ است و تربیت بد چون نژاد است.

۳۱۴۷_ النَّاكِحُ فِي قَوْمِهِ كَالْمَعْشَبِ فِي دَارِهِ.

● آنکه از خاندان خویش زن گیرد چنانست که در خانه خویش علف چیند.

۳۱۴۸_ نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَبْلَغُ مِنْ عَمَلِهِ.

- نیت مؤمن از عمل وی شایسته تر است.
٣١٤٩_ النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ.
- مردم چون دندان‌های شانه‌اند.
٣١٥٠_ النَّاسُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ اللَّهُ فَأَحَبُّهُمْ إِلَيْهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ.
- مردم همگی کسان خدایند و محبوب‌تر از همه پیش خدا کسی است که برای کسان او سودمندتر باشد.
٣١٥١_ النَّاسُ أَشْبَهَ بَزْمَانِهِمْ.
- مردم بروزگار خویش مانند.
٣١٥٢_ النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ.
- مردم معدن‌هایند چون معدن طلا و نقره.
٣١٥٣_ النِّسَاءُ حِبَالُ الشَّيْطَانِ.
- زنان دام‌های شیطانند.
٣١٥٤_ النَّاسُ كَالْإِبِلِ تَرَى الْمَاءَ لَا تَرَى فِيهِ رَاحِلَهُ.
- مردم چون شترانند صد شتر بینی و یک باربردار در آن میان نبینی.

۳۱۵۵ _ النَّاسُ يَعْمَلُونَ الْخَيْرَاتِ وَ إِنَّمَا يُعْطُونَ أَجُورَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ.

● مردم کارهای نیک کنند اما روز قیامت پاداششان را بقدر عقولشان میدهند.

۳۱۵۶ _ النَّصْرُ مَعَ الصَّبْرِ وَ الْفَرْجُ مَعَ الْكُرْبِ وَ إِنَّمَا مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.

● فیروزی قرین صبر است و گشایش قرین رنج است و همراه هر سختی گشایشی هست.

۳۱۵۷ _ النَّدَمُ تَوْبَةٌ وَ التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ.

● پشیمان شدن چون توبه کردن است و هر که از گناه توبه کند چنانست که گناه نداشته.

۳۱۵۸ _ النَّظْرُ إِلَى الْخَضْرَاءِ يَزِيدُ فِي الْبَصْرِ.

● بسبزه نگریستن بینائی را فزون میکند.

۳۱۵۹ _ النَّظْرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ.

● نگاه بد تیری زهر آگین از تیرهای شیطانست.

۳۱۶۰ _ النَّظْرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ وَ الْخَضْرَاءِ يَزِيدَانِ فِي الْبَصْرِ.

● دیدن زن خوب روی و سبزه بینائی را فزون میکند.

۳۱۶۱ _ النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ.

- پاکیزگی از ایمانست.
- ٣١٦٢ _ النَّيَّاحَةُ مِنَ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ.
- نوحه گری از عمل جاهلیت است.
- ٣١٦٣ _ النَّبِيَّةُ الْحَسَنَةُ تَدْخُلُ صَاحِبَهَا الْجَنَّةَ.
- نیت خوب صاحب خویش را به بهشت می برد.
- ٣١٦٤ _ هَدِيَّةُ اللَّهِ إِلَى الْمُؤْمِنِ السَّائِلِ عَلَى بَابِهِ.
- گدا هدیه خداست که بر در مؤمن آید.
- ٣١٦٥ _ هَلْ تَنْصُرُونَ إِلَّا بضعفائکم بدعوتهم و أحلامهم.
- شما را بدعا و عقل ضعیفانان یاری میکنند.
- ٣١٦٦ _ هَلْ مِنْ أَحَدٍ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ إِلَّا ابْتَلَتْ قَدَمَاهُ؟ كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَسْلَمُ مِنَ الذُّنُوبِ.
- مگر کسی هست که بر آب رود و پاهایش تر نشود؟ همچنین دنیادار از گناه مصون نخواهد ماند.
- ٣١٦٧ _ هَلَكَتِ الرِّجَالُ حِينَ أَطَاعَتِ النِّسَاءَ.
- مردان که اطاعت زنان کنند بهلاکت افتند.
- ٣١٦٨ _ هُنَّ أَغْلَبُ، يَعْنِي النِّسَاءَ. الْهَدْيَةُ تَعُورُ عَيْنَ الْحَكِيمِ.

- آنها، یعنی زنان، چیره تراند. هدیه چشم خردمند را ببندد.
۳۱۶۹_ الهدیّه تذهب بالسمع و البصر و القلب.
- هدیه گوش و چشم و دل را از کار بیندازد.
۳۱۷۰_ الهدیّه رزق من الله فمن أهدى اليه شیء فليقبله.
- هدیه روزی خداست هر که چیزی بدو هدیه دادند بپذیرد.
۳۱۷۱_ الهوى مغفور لصاحبه ما لم يعمل به أو يتكلم.
- پندار بد اگر بکردار و گفتار نیاید بخشوده است.
۳۱۷۲_ اللهم نصف الهرم.
- غم یک نیمه پیری است.
۳۱۷۳_ واضع العلم عند غير أهله كمقلد الخنازير الجوهر و اللؤلؤ و الذهب.
- آنکه علم به نااهل سپارد چنانست که گوهر و مروارید و طلا به خوکان آویزد.
- ۳۱۷۴_ و الله ما الدّنيا فى الآخرة إنّما مثل ما يجعل أحدكم إصبه هذه فى اليمّ فلينظر بم يرجع
- بخدا قسم دنیا نسبت به آخرت چنانست که یکیتان انگشت خویش به دریا نهد، بنگرد چه می آورد؟

۳۱۷۵_ و الله لأن تهدي بهداك رجل واحد خير لك من حمر النعم.

- بخدا قسم اینکه مردی را هدایت کنی از داشتن شتران سرخ مو بهتر است.

۳۱۷۶_ و الله لا تجدون بعدی أعدل علیکم منی.

- بخدا قسم پس از من، کسی را نخواهید یافت که در باره شما عادلتر از من باشد.

۳۱۷۷_ و اكلی ضیفك فإن الضیف یستحیی أن یأكل وحده.

- همراه مهمان خویش غذا خور زیرا مهمان شرم دارد که تنها غذا خورد.

۳۱۷۸_ و الشّاه إن رحمتها یرحمك الله.

- حتی به بز اگر رحم کنی خدا بتو رحم کند.

۳۱۷۸_ و أیّ داء أدوی من البخل.

- و چه مرضی از بخل بدتر است.

۳۱۷۹_ و أی المؤمن حقّ واجب.

- وعده مؤمن حقی است (که ادای آن) واجب است.

۳۱۸۰_ وجبت محبّه الله علی من غضب فحلم.

- کسی که خشم آرد و بردباری کند، بصف محبان خداست.
٣١٨١_ وزن حبر العلماء بدم الشهداء فرج.
- مرکب دانشوران را با خون شهیدان همسنگ کردند اولی سنگین تر بود.
٣١٨٢_ و صَلِّوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ قَرَابَهُ بَكْتَرَهُ ذَكَرَ كَرَمِ اِيَّاهُ.
- با اقارب خویش بوسیله مکرر یاد کردنشان پیوستگی کن.
٣١٨٣_ وَصَبِ الْمُؤْمِنِ كَقَارِهِ الْخَطَايَا.
- بیماری مؤمن کفاره گناهان است.
٣١٨٤_ وَقَرُّوا مِنْ تَعَلُّمٍ مِنْهُ الْعِلْمِ وَ وَقَرُّوا مِنْ تَعَلُّمِهِ الْعِلْمِ.
- کسی را که علم از او می آموزید محترم دارید و کسی را که علم بدو می آموزید محترم دارید.
٣١٨٥_ وَوَلِدِ الرَّجُلِ مِنْ كَسْبِهِ، مِنْ أَطْيَبِ كَسْبِهِ فَكَلُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ.
- فرزند مرد از جمله کسب او است، از نکوترین کسب او است، از اموال فرزندانان بخورید.
٣١٨٦_ وَوَلِدِ الزَّوْنَا شَرَّ الثَّلَاثَةِ إِذَا عَمِلَ بِعَمَلِ أَبِيهِ.
- زنا زاده اگر زنا کند از پدر و مادر خویش بدتر است.

۳۱۸۷_ وِیل لِلْأَغْنِيَاءِ مِنَ الْفُقَرَاءِ.

● وای بر ثروتمندان از فقیران!

۳۱۸۸_ وِیل لِلْعَالِمِ مِنَ الْجَاهِلِ، وَ وِیل لِلْجَاهِلِ مِنَ الْعَالِمِ.

● وای بر عالم از جاهل! و وای بر بر جاهل از عالم!

۳۱۸۹_ وِیل لَلَّذِي يَحْدُثُ فَيَكْذِبُ فَيُضْحِكُ بِهِ الْقَوْمَ، وَ وِیل لَهُ، وَ وِیل لَهُ.

● وای بر آنکه سخن کند و دروغ گوید که کسان از آن بخندند

وای بر او! وای بر او؟

۳۱۹۰_ وِیل لِلنِّسَاءِ مِنَ الْأَحْمَرِيِّينَ: الذَّهَبُ وَ الْمَعْصِفِرُ.

● وای بر زنان از دو چیز رنگین طلا و جامه زیبا.

۳۱۹۱_ وِیل لِأُمَّتِي مِنَ عُلَمَاءِ السُّوءِ

● وای بر امت من از علمای بد.

۳۱۹۲_ وِیل لِمَنْ اسْتَطَالَ عَلَيَّ مُسْلِمٌ فَانْتَقَصَ حَقَّهُ.

● وای بر آنکه به مؤمنی تجاوز کند و حق او را بکاهد.

۳۱۹۳_ وِیل لِمَنْ لَا يَعْلَمُ وَ وِیل لِمَنْ عِلْمٌ ثُمَّ لَا يَعْمَلُ.

● وای بر آنکه نداند و وای بر آنکه بداند و عمل نکند.

٣١٩٤_ الوحده خير من جليس السوء و الجليس الصالح خير من الوحده، و
إملاء الخير خير من السكوت و السكوت خير من إملاء الشر.

● تنهائی از همنشین بد بهتر و همنشین شایسته از تنهائی بهتر نکو
گفتن از سکوت بهتر و سکوت از بد گفتن بهتر.

٣١٩٥_ الورع الذى يقف عند الشبهه.

● پرهیزکار کسی است که کار شبهه ناک نکند.

٣١٩٦_ الودّ يتوارث و البغض يتوارث.

● دوستی را بارث میبرند و دشمنی را بارث میبرند.

٣١٩٧_ الورع سيّد العمل.

● پرهیزکاری سر آمد اعمالست.

٣١٩٨_ الوضوء قبل الطّعام ينفي الفقر و بعده ينفي اللّم و يصحّ البصر.

● وضو پیش از غذا فقر را ببرد و بعد از غذا وسواس را زایل کند
و چشم را نیرو دهد.

٣١٩٩_ الوضوء شطر الإيمان و السّواك شطر الوضوء.

● وضو نصف ایمان است و مسواک کردن نصف وضو است.

٣٢٠٠_ الولد ثمره القلب و أنّه مجبئه مبخله محزنه

- فرزندی میوه دل است و مایه ترس و بخل و غم است.
٣٢٠١_ الولد من ریحان الجنّه.
- فرزندی از ریحان بهشت است.
٣٢٠٢_ الویل لمن ترک عیاله بخیر و قدم علی ربّه بشرّ.
- وای بر آنکه خیر برای عیال خود نهد و با شر بنزد خدا رود.
٣٢٠٣_ یا عجبا کلّ العجب للمصدّق بدار الخلود و هو یسعی لدار الغرور.
- سخت در عجبم از آنکه خانه جاوید را باور دارد و برای خانه غرور بکوشد.
٣٢٠٤_ یا معشر التّجّار إنّ الله باعثکم یوم القیامه فجّارا إنّنا من صدق و أدی الأمانه.
- ای گروه بازرگانان خدا روز رستاخیز بدکار محشورتان میکند مگر آنکه راست گوید و امانت نگه دارد.
٣٢٠٥_ یأتی علی النّاس زمان الصّابر منهم علی دینه کالقابض علی الجمر.
- روزگاری بر مردم بیاید که هر که خواهد دین خود نگهدارد چنان باشد که آتش بدست گرفته باشد.
٣٢٠٦_ یأتی علی النّاس زمان المؤمن فیهِ أذلّ من شاته.
- روزگاری بر مردم بیاید که مؤمن از بزش خوارتر باشد.

٣٢٠٧ _ بيعت النَّاس يوم القيمه على نيّاتهم.

● روز رستاخيز مردم را بکيفيت نيت هایشان برانگيزند.

٣٢٠٨ _ يبصر أحدكم القذى فى عين أخيه و يدع الجذع فى عينه

● يکيتان خس را در خشم برادرش ببيند و تنه درخت را در چشم خویش ندیده گیرد.

٣٢٠٩ _ يبعث شاهد الزور يوم القيمه مدلعا لسانه.

● شاهد دروغ روز قيامت آويخته زبان مبعوث می شود.

٣٢١٠ _ يتبع الميّت ثلاثه فيرجع اثنان و يبقى واحد: يتبعه أهله و ماله و عمله، فيرجع أهله و ماله و يبقى عمله.

● سه چيز بدنبال ميت روند دو تا باز گردند و يکى بماند. اهل و مال و عمل وى بدنبال روند اهل و مالش باز گردند و عملش بماند.

٣٢١١ _ يد الله على الجماعه.

● دست خدا همراه جماعتست.

٣٢١٢ _ يذهب الصّالحون أسلافا الأوّل فالأوّل حتّى لا يبقّى إنّا حتّاله كحّاله التمر و الشعير لا يبالى الله بهم.

- شایستگان طبقه بطبقه روند تا جز پوستی چون پوست خرما و جو نماند که خدا به آنها اعتنا نکند.
۳۲۱۳_ یَسْرُوا وَلَا تَعْسُرُوا.
- سهل گیرید و سخت مگیرید.
۳۲۱۴_ یَطِيعُ الْمُؤْمِنُ عَلَىٰ كُلِّ خَلْقٍ لَيْسَ الْخِيَانَةُ وَالْكَذِبُ.
- مؤمن هر خوئی تواند داشت مگر خیانت و دروغ گوئی.
۳۲۱۵_ يَعْجَبُ رَبِّكَ مِنَ الشَّابِّ لَيْسَتْ لَهُ صَبُوه.
- پروردگار تو جوانی را که جوانی نکند دوست دارد.
۳۲۱۶_ يَمُنُ الْخَيْلُ فِي شِقْرِهَا.
- برکت اسب در رنگ کهر است.
۳۲۱۷_ يَحِبُّ اللَّهُ الْعَامِلَ إِذَا عَمَلَ أَنْ يَحْسَنَ.
- خدا دوست دارد که وقتی کسی کاری میکند کامل کند.
۳۲۱۸_ يَدُورُ الْمَعْرُوفُ عَلَىٰ يَدِ مَائِهِ رَجُلٌ أُخْرَهُمْ فِيهِ كَأَوْلِهِمْ.
- نیکی بدست صد مرد میرود که پاداش آخریشان مانند اولیست.
۳۲۱۹_ يَمِينُكَ عَلَىٰ مَا يَصَدِّقُكَ عَلَيْهِ صَاحِبُكَ.

● سوگند در باره چیزی توانی خورد که مصاحب تو تصدیق آن کند.

٣٢٢٠ _ ینبغی أن یكون للمؤمن ثمانیه خصال: وقار عند الهزاهز و صبر عند البلاء و شكر عند الرّخاء و قنوع بما رزقه الله عزّ و جلّ، لا یظلم الأعداء و لا یتحمّل علی الاصدقاء بدنه فی تعب و النّاس منه فی راحه.

● مؤمن باید هشت صفت داشته باشد وقار در حوادث سخت و صبر به هنگام بلیه و شكر به هنگام گشایش و قناعت به روزی ای که خدای والا داده است بدشمنان ستم نکند و مزاحم دوستان نشود، تنش برنج باشد و مردم از او در آسایش باشند.

٣٢٢١ _ بهرم ابن آدم و یتقی معه اثنتان الحرص و الأمل.

● فرزند آدم پیر می شود و دو چیز با وی میماند حرص و آرزو.

٣٢٢٢ _ یوزن یوم القیامه مداد العلماء و دم الشّهداء فیرجح مداد العلماء علی دم الشّهداء.

● روز قیامت مرکب دانشوران و خون شهیدان را همسنگ کنند و مرکب دانشوران بر خون شهیدان مرجح شود.

٣٢٢٤ _ بهرم ابن آدم و یشبّ منه اثنتان الحرص علی المال و الحرص علی العمر.

● فرزند آدم پیر می شود و دو چیز از او جوان می شود حرص مال و حرص عمر.

٣٢٢٥_ اليد العليا خير من اليد السفلى و ابداء بمن تعول.

● دست دهنده از دست بگیر که بهتر است و صدقه را از نانخوران خویش آغاز کن.

٣٢٢٦_ أليمين الكاذبه منفقه للسّلعه ممحقه للكسب.

● قسم دروغ کالا را تلف کند و کسب را از میان ببرد.

٣٢٢٧_ أليمين على نيّه المستحلف.

● قسم مربوط به نیت قسم خور است.